

تاریخ تجزیه می ایران

دینستریم

تلاش نافرمان

برای تجزیه می آذربایجان

دکتر پروین شکوفه

تاریخ تجزیه‌ی ایران

دفتر یکم

توطئه‌ی نافرجام برای تجزیه‌ی آذربایجان

دکتر هوشنگ طالع

طالع ، هوشنگ ، ۱۳۱۲
تاریخ تجزیه‌ی ایران / هوشنگ طالع . - لنگرود : سمرقند ، ۱۳۸۴ .

ج ۱

ISBN 964-7775-10-5

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
مندرجات : دفتر یکم : توطئه‌ی نافرجام برای تجزیه‌ی آذربایجان .
۱. ایران - تاریخ - قرن ۱۴ - دخالت خارجی .
۲. ایران . سیاست و حکومت - قرن ۱۴ .
۳. آذربایجان - تاریخ - واقعه ۱۳۲۵ - ۱۳۲۴ . الف . عنوان .
ت ۲ ط ۱۵۰۱ / DSR ۹۵۵/۰۸۲۴
کتابخانه ملی ایران ۳۳۶۸۸-۸۴ م



انتشارات سمرقند

دکتر هوشنگ طالع

تاریخ تجزیه‌ی ایران (دفتر یکم : توطئه‌ی نافرجام برای تجزیه آذربایجان)

انتشارات سمرقند ، چاپ دوم ۱۳۸۷

چاپ نخست ۱۳۸۵

شمارگان : ۲۰۰۰

صفحه‌آرا : فاطمه سلطانی

خوش‌نویس : مهرداد هاشمی

لیتوگرافی و چاپ : نقره آبی

ISBN 964-7775-10-5

شابک ۹۶۴ - ۷۷۵ - ۱۰ - ۵

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

نشانی :

گیلان - رشت : صندوق پستی ۳۱۹۸ - ۴۱۶۳۵ تلفن : ۵۲۲۳۹۴۴ - ۰۱۴۲

تهران : صندوق پستی ۳۵۸ - ۱۵۸۵۵ تلفن : ۶۶۹۷۰۴۸۶ - ۰۲۱

نمبر : ۸۸۸۴۷۹۰۴

نویسنده این کتاب از دیرباز بر آن بود که تاریخ جامع تجزیه‌ی ایران را در سده‌ی نوزدهم (که دنباله‌ی آن به سده‌ی بیستم نیز کشیده شد)، یک جا تهیه، تنظیم و منتشر کند. اما این کار با وجود انتشار کتاب‌هایی، چونان: چکیده‌ی تاریخ تجزیه‌ی ایران - مسکو: زمستان سرد ۱۳۲۴ - تجاوز عراق: حمایت بیگانه و خیانت خودی - تاریخچه‌ی مکتب پان ایرانیسم و چند ده مقاله و نوشتار، سرانجام نیافت.

اکنون چند سالی است که کار تنظیم تاریخ تجزیه‌ی ایران ادامه دارد. اما از آن جا که ممکن است انتشار دفترهای آماده شده بر پایه‌ی تقدم زمان وقوع رویدادها، به درازا کشد، نویسنده بر آن شد که برخلاف شیوه‌ی معمول، انتشار این مجموعه را از نخستین دفتری که آماده می‌شود، آغاز کند.

از این رو، نخستین دفتر از این مجموعه، مربوط به تلاش نافرجام برای تجزیه‌ی آذربایجان است و به دنبال آن تجزیه‌ی بحرین خواهد آمد. امید است، دفترهای سوم به بعد، بر پایه‌ی تقدم زمانی منتشر گردند.

انتشارات سمرقند



انتشارات سمرقند

فهرست نوشته‌ها

الف	دیدنی نو برشناسایی تاریخ
پ	ایران بزرگ ، آریانا ، ایرانا ، ایران
۱	پیش‌گفتار
۷	درآمد
۱۹	بخش یکم : اشغال ایران در جریان جنگ جهانی دوم
۴۳	بخش دوم : غوغای نفت
۵۷	بخش سوم : شکل‌گیری توطئه، در راستای تجزیه‌ی آذربایجان
۱۰۹	بخش چهارم : کمیسیون سه جانبه یا طرح تکمیلی ۱۹۰۷
۱۳۳	بخش پنجم : شکایت ایران به سازمان ملل متحد
۱۴۵	بخش ششم : کشمکش در سازمان ملل متحد
۱۷۳	بخش هفتم : مسکو : زمستان سرد ۱۳۲۴
۲۰۷	بخش هشتم : ادامه‌ی زورآزمایی در سازمان ملل متحد
۲۳۱	بخش نهم : تخلیه‌ی نیروهای شوروی، در گرو نفت
۲۴۵	بخش دهم : تخلیه‌ی ایران از نیروهای ارتش سرخ
۲۵۵	بخش یازدهم : فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات ایران
	بخش دوازدهم : سنی‌گترین، سنه‌دیر: گت
۲۸۵	(کسی که تو را آورد، به تو می‌گوید: برو)
۳۰۱	بخش سیزدهم : شوروی، همه چیز را باخت
۳۱۵	پیوست‌ها
۳۳۹	کتاب‌نامه
	گاه شمار تلاش نافرجام در راه تجزیه آذربایجان
	نمایه

دیدنی نوبر شناسایی تاریخ

موری بر تنه‌ی درختی لانه داشت. آوندی از آن درخت، چونان جویباری از کنار آن لانه می‌گذشت و همواره بر مور، زمزمه می‌کرد.

روزی آن مور، به بی‌جویی برخاست و با سنگینی خود، روی به پایین نهاد. همراه آوند برفت، تا به ریشه‌های درخت رسید. همراه آن ریشه‌ها، ژرفای زمین را کاوید و با دانش بسیار به لانه بازگشت. او می‌دانست که آوند، آن همه آب و خوراک را چگونه از دل خاک برمی‌گیرد.

مور دانشمند، روزی شاهین تیزی را از دانش خود با خبر ساخت. شاهین گفت: راست است، چنین می‌آورند. اما، می‌دانی به کجا می‌برند؟ و می‌دانی اگر برای آن «بردن» نبود، هرگز نمی‌آوردند؟

(آژیر: ناسیونالیسم چون یک علم)

بیش‌تر مردم، درس تاریخ را شرح وقایع گذشته می‌دانند. با این برداشت، تاریخ به صورت درسی زاید و حدیثی بر مردگان جلوه‌گر می‌شود. گاه نیز به طعنه می‌گویند: تاریخ مربوط به گذشته‌هاست، بهتر است از مسایل امروز، سخن بگوییم.

تاریخ، تنها شرح حوادث گذشته نیست، بلکه تاریخ، علمی است برای توجیه هستی‌ها و رویدادهای امروز، در راستای شناخت سیمای مطلوب جهان فردا.

درست است که در بررسی‌های تاریخی، سر و کارمان با گذشته است. اما، این بدان منظور نیست که گذشته را تنها در قالب گذشته بشناسیم. پی‌جویی درباره‌ی علل موجودیت‌های کنونی، گاه ما را به زمان‌های نزدیک و گاه به زمان‌های بسیار دور می‌کشاند. فرآیند همین بررسی‌هاست که استعدادهای یک ملت را برای حرکت به سوی آینده نشان داده و تاثیر هندادها (نظام‌ها) ی گوناگون فکری را بر پیکره‌ی ملت‌ها، آشکار می‌کند. سرانجام همین بررسی‌هاست که خمیرمایه‌هایی را که در آینده قابل به کارگیری خواهند بود، به ما می‌نمایاند. باید بدانیم که علم تاریخ و بررسی‌های تاریخی است که اراده‌ی ملت‌ها را در آینده‌ی آن‌ها، موثر می‌سازد.

واقعیت‌های جهان فردا، در قالب استعدادهای جامعه امروز، وجود دارد.

الف

مردم، می‌توانند با توجه به استعداد‌های موجود، به پرورش جنبه‌ی ویژه‌ای از آن پرداخته و جامعه را به سوی گزینه‌ای که استعداد آن را دارد، به حرکت آورند. علم تاریخ به معنای نوین آن، علمی است که استعداد‌های یک ملت را که واقعیت‌های جهان فردا خواهند بود، به ما می‌شناساند.

گفته شد که مردم می‌توانند از میان استعداد‌های موجود جامعه، جنبه‌ی ویژه‌ای از آن را توان بخشند. این سخن بدان معنا نیست که اجتماع می‌تواند هر تحولی را که دل‌خواه اوست، از قوه به فعل درآورد. بلکه جامعه، تنها توان پیاده کردن برنامه‌هایی را دارد که موجبات آن در نهاد جامعه، آماده شده باشد.

در این برداشت از مساله، جامعه چونان شخصیتی است که می‌تواند استعدادی را بر استعداد دیگری ترجیح داده و در این فرآیند، به آینده شکل ویژه‌ای بخشد. عامل‌گزینش نیز، خود از پدیده‌ها و نهاد‌های اجتماعی است. اما اثر آن، معطوف به آینده است. به گفته دیگر، اثری که گذشته و حال بر آینده می‌گذارند، موجب پدید آمدن نیرویی می‌گردد که کشش آن، بر زمان حال احساس می‌شود.

هنگامی که ساختمانی برپاست، می‌توان تاریخ ساخت آن را در قالب شرحی از حوادث گذشته، بررسی کرد. یعنی: می‌توان مشخص کرد که «پی» ساختمان در چه زمانی کنده شده، چه زمان دیوارهای آن را ساخته‌اند و چه زمان درهای آن را نصب کرده‌اند و ... اما ساختمانی که هنوز ساخته نشده است، با کشش خود، برنامه‌ی کار را نشان می‌دهد. در اصطلاح می‌گویند: ساختمان به این تعداد «آجر»، به این تعداد «در» و ... نیاز دارد.

گذشته‌ها، تنها امروز را نساخته‌اند، بلکه فردا را نیز خواهند ساخت. تاریخ به ما نشان می‌دهد که با چه استعدادی، امروز پدید آمده و با استعداد‌های موجود، چگونه فردایی پدید خواهد آمد. سرانجام تاریخ به ما می‌نمایاند که کدام یک از حرکت‌هایی که امروز وجود دارد، ناشی از کشش جهان فرداست.

خواستارهای یک ملت، عبارت است از کشش‌هایی که جهان فردای آن ملت، بر مردم امروز تحمیل می‌کند، تحمیلی دل‌پذیر که امروز با هزاران وسیله، موجبات آن را فراهم می‌سازیم.

ایران بزرگ، آریانا، ایرانا، ایران

قلمرو فرمان‌روایی «دولت ایران»، در درازای تاریخ این سرزمین، یعنی از چند هزار سال پیش تا کمابیش دو سده‌ی اخیر، پهنه‌ی «فلات ایران» بود.

فلات یا پشته (نجد) ایسران، یک واحد شناخته شده‌ی جغرافیایی در سطح جهانی است. مرزهای فلات ایسران، عبارتند از کوه‌های قفقاز و رودخانه‌های آمودریا و سیردریا در شمال. از خاوران، فلات پامیرو رود سند. از جنوب اقیانوس هند و خلیج فارس و از باختر، رودخانه‌ی فرات. در درازای سده‌ها. پای‌تخت شاهنشاهی ایران در کرانه‌ی باختری دجله قرار داشت. از این رو، سرزمین میان رودان (بین‌النهرین) را «دل ایران شهر» می‌نامیدند.

این سرزمین پهناور که بیش از چهار میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد، در درازای چند هزار سال، قلمرو دولت ایران بود. البته در زمان‌های بسیار، این قلمرو، از پهنه‌ی فلات ایران فراتر رفته است و در زمان‌هایی نیز، چندین دولت ایرانی (در آرامش و یا جنگ و ستیز) در کنار هم در این پهنه، فرمان‌روایی داشته‌اند.

با آغاز سده‌ی نوزدهم میلادی، دولت ایران مورد یورش سازمان یافته‌ی استعمارگران اروپایی، یعنی امپراتوری‌های روس و انگلیس قرار گرفت. در دوره‌ای کم‌تر از هفتاد سال دولت ایسران وسیله‌ی دو امپراتوری مزبور، تجزیه شد و بخش‌های پهناوری از آن تحت سلطه‌ی روس‌ها و پاره‌ای نیز زیر چنگ بریتانیا قرار گرفت. در این میان با دخالت‌های آشکار و نظامی بریتانیا و با تحمیل قرارداد پاریس، بخش مستقل باقی مانده از حاصل تجزیه نیز، دوباره شد. با ظهور دولت عثمانی در این بخش از جهان، هجوم دولت مزبور به سرزمین‌های دولت ایران، چندین سده به درازا کشید و به دنبال فراز و فرودهای بسیار در جنگ‌های میان دو دولت، بخش‌هایی از سرزمین‌های ایران در غرب از دست رفت که مرزهای کنونی در غرب ایران زمین، حاصل آن است.

چنان که گفته شد، با آغاز سده‌ی نوزدهم میلادی، فراگشت تجزیه‌ی دولت ایران در اثر یورش نظامی روس‌ها و انگلیس‌ها، آغاز شد و در فاصله‌ی زمانی سال‌های ۱۱۹۲ تا ۱۲۶۰ خورشیدی (۱۸۱۳ تا ۱۸۸۱ میلادی)، یعنی تنها عرض ۶۸ سال، ایران بزرگ تجزیه شد. قراردادهای منجر به تجزیه‌ی «ایران»، عبارتند از:

قرارداد گلستان (۱۸۱۳ م / ۱۱۹۲ خ) : برپایه‌ی این قرارداد، بخش‌هایی از سرزمین‌های قفقاز، به اشغال روس‌ها درآمد.

قرارداد ترکمان‌چای (۱۸۲۸ م / ۱۲۰۶ خ) ، یا قرارداد تجزیه‌ی سرتاسری قفقاز

قرارداد پاریس (۱۸۵۷ م / ۱۲۳۵ خ) : برپایه‌ی این قرارداد، دیوار جدایی میان مردم ایران و افغانستان کشیده شد.

تجزیه مکران و بلوچستان (۱۸۷۱ م / ۱۲۵۰ خ)

قرارداد آخال (۱۸۸۱ م / ۱۲۶۰ خ) : تجزیه‌ی سرتاسری سرزمین‌های خوارزم و فرارود و الحاق آن سرزمین‌ها ، به امپراتوری روسیه تزاری.

در فراگشت تجزیه‌ی « دولت ایران » در سده‌ی نوزدهم میلادی، پای‌تخت دولت ایران در شهر تهران قرار داشت . از این رو ، با هر تجزیه و جدایی ، نام « ایران » برای باقی مانده‌ی آن بخش که در برگیرنده‌ی پای‌تخت یعنی « تهران » بود، باقی ماند.

از این رو، در سال‌های اخیر، به دلیل عدم روشن‌گری لازم، دو مفهوم « دولت ایران » از گاه کهن تا تجزیه‌ی این واحد در قرن نوزدهم و دولت حاصل از تجزیه (به دلایلی که در بالا گفته شد) ، در یکدیگر تداخل کرده و در نتیجه سبب ایجاد بدفهمی‌ها و گزفهمی‌های بسیار شده است. بدین گونه برای « میراث‌داران » دولت ایران از گاه کهن تا همین سال‌های اخیر، این توهم ایجاد شده است که منظور از واژه‌ی ایران، سرزمین و دولت کنونی ایران است. در حالی که اگر پای‌تخت دولت ایران در دوران تجزیه‌های اخیر فلات ایران، در شهر کابل، بخارا، گنجه و یا... قرار داشت، امروز بخش‌هایی که شهر کابل، بخارا، گنجه و یا... در آن قرار دارند، به نام «ایران» خوانده می‌شد . در آن صورت، « ایران » امروزی بدون تردید، نام دیگری می‌داشت و...

از این رو، باید که میان دو نام‌همسان اما با مفهوم ناهمسان، فرق گذارد. شاید راه این است که از دولت ایران، از عهد کهن تا سده‌ی نوزدهم میلادی، به نام « ایران بزرگ » یا « ایران واحد (یگانه)»، یا به اصطلاح هم خانمانان افغانستانی « آریانا » و به گفته‌ی درست‌تر « ایرانا »، نام ببریم .

اما باید دانست که برگزیدن هر یک از این نام‌ها و یا هر نام دیگری که بتواند فرقی میان این دو مفهوم را (با نام همسان ولی درون مایه‌ی ناهمسان، به گونه‌ای که یکی، جزیی از دیگری است و نه همه‌ی آن) آشکار کند، متضمن اتفاق نظر همه‌ی فرزندان این پدر است .

ت

این چیزی است که امروز، اهمیت آن برای تاریخ‌نگاری و بررسی پیشینه‌ی کهن مردمانی که در این روزگار، از هم جدا افتاده‌اند و در واحدهای سیاسی گوناگون زندگی می‌کنند، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود.

با توجه به این که فرزندان این پدر، بسیارند و شاید پاره‌ای از آن‌ها، در اثر قرار گرفتن زیر سلطه‌ی بیگانه و یا تحت تبلیغات بیگانگان، از «اصل خود» دور افتاده‌اند، می‌بایست برای باز جستن «روزگار وصل» فرهنگی، مراکزی فعال در خانه‌های این «فرزندان» برپا گردد، تا این کارسترگ، به انجام برده شود.

فرزندان «پدر»، این مردمان‌اند و در حال حاضر، در این واحدهای سیاسی زندگی می‌کنند.

نخست - در منطقه‌ی قفقاز:

جمهوری آذربایجان (اران)

جمهوری ارمنستان

جمهوری گرجستان

سرزمین‌های ضمیمه‌ی خاک فدراسیون روسیه: داغستان، اوستی شمالی،
چچن‌ستان، اینگوش‌ستان، قبادین، بالخارستان (پیوست شماره ۱)

دوم - در خوارزم و فرارود

جمهوری ترکمنستان

جمهوری ازبکستان

جمهوری تاجیکستان

بخش‌های ضمیمه‌ی جمهوری‌های قزاقستان و قرقیزستان (پیوست شماره ۲)

سوم - افغانستان

چهارم - ایران (کنونی)

پنجم - بخش‌هایی از مکران و بلوچستان که ضمیمه‌ی خاک جمهوری

پاکستان است و...

ششم - کردها و دیگر مردمان سرزمین‌های بخش‌های تجزیه شده از سوی

دولت عثمانی، در غرب «ایران زمین».

هفتم - بحرین

ث

پیش‌گفتار

سحرگاه روز سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ (۳ اوت ۱۹۴۱)، دو دولت روس و انگلیس، به بهانه‌ی مبارزه با « نازیسم »، به ایران یورش آوردند. در گیرودار جنگ اول جهانی نیز، آن دو دولت خاک ایران را مورد تجاوز قرار داده بودند. در جنگ جهانی نخست هم، بهانه‌ی روس‌ها و انگلیس‌ها، مبارزه با عوامل آلمان‌ها و متحدان آن کشور بود. البته از نظر دور نداریم که در هر دو جنگ جهانی، ایران اعلام بی‌طرفی کرده بود.

در سده‌ی بیستم، این دومین بار بود که دو قدرت استعماری روس و انگلیس، به اتفاق هم ایران را مورد یورش نظامی قرار دادند. البته در همین سده، دو بار نیز آن دو دولت کوشیدند تا ایران را میان خود، تقسیم کنند.

اما در درازای سده‌ی نوزدهم، دو دولت مزبور، با هم آهنگی پنهان، هر کدام بخش‌هایی از سرزمین ایران (ایران بزرگ) را تجزیه کردند و زیان‌های بسیاری بر ملت ایران وارد نمودند. این جنایت‌ها را ملت ایران و دیگر هم‌خانمان ملت ایران، فراموش نخواهند کرد. کوتاه شده‌ی سیاهه‌ی طولانی تجزیه‌ی ایران، چنین است:

تجزیه‌ی بخش‌هایی از سرزمین قفقاز، توسط دولت روسیه تزاری (قرارداد گلستان - ۲ آبان ۱۱۹۲ خورشیدی، برابر با ۲۴ اکتبر ۱۸۱۳ میلادی)

تجزیه‌ی دیگر بخش‌های سرزمین قفقاز، توسط دولت روسیه تزاری (قرارداد ترکمان چای - اول اسفند ۱۲۰۶ خورشیدی، برابر با ۲۱ فوریه ۱۸۲۸ میلادی)

جداسازی ایران و افغانستان از یکدیگر، توسط دولت بریتانیا (قرارداد پاریس - ۱۳ اسفند ۱۲۳۵ خورشیدی، برابر با ۴ مارس ۱۸۵۷ میلادی)

تجزیه‌ی مکران و بلوچستان، توسط دولت بریتانیا (۱۳ شهریور ۱۲۵۰ خورشیدی، برابر با ۴ سپتامبر ۱۸۷۱)

تجزیه‌ی سیستان، توسط دولت بریتانیا (امرداد ۱۲۵۱ خورشیدی برابر با اوت ۱۸۷۲ میلادی)

تجزیه‌ی سرزمین‌های خوارزم و فرارود، از سوی دولت روسیه تزاری

(قرارداد آخال - ۲۳ آذر ۱۲۶۰ خورشیدی، برابر با ۱۴ دسامبر ۱۸۸۱ میلادی)
 کوشش نافرجام برای تجزیه‌ی ایران به سه حوزه‌ی نفوذ، وسیله‌ی دو دولت
 انگلیس و روس (قرارداد ۱۹۰۷ - ۹ شهریور ۱۲۸۶ برابر با ۳۱ اوت ۱۹۰۷ میلادی)
 قرارداد محرمانه‌ی روس و انگلیس در جریان جنگ جهانی نخست (قرارداد
 تکمیلی ۱۹۰۷) در راستای تجزیه‌ی کامل ایران و...^۲
 تلاش نافرجام برای تجزیه‌ی آذربایجان، از سوی دولت روسیه شوروی (۲۱ آذر
 ۱۳۲۴ تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵)
 نقش آشکار دولت بریتانیا، در تجربه بحرین (۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۴۹
 خورشیدی برابر با ۱۴ آوریل ۱۹۷۰)

با اشغال ایران در جریان جنگ دوم جهانی، روس و انگلیس راه را برای برآورده شدن مطامع
 ارضی خود، دستکم در قالب قرارداد ۱۹۰۷، هموار می‌دیدند. حضور ارتش آمریکا در ایران، با
 وجودی که تنها نقش تدارکاتی داشت، مساله را برای دو قدرت مزبور، تا حدودی پیچیده می‌کرد.
 در این میان، مردم ایران امیدوار بودند که شاید بتوانند با بهره‌گیری از اختلاف احتمالی میان
 آمریکا با شوروی و بریتانیا و یا شاید بریتانیا و آمریکا با شوروی، استقلال کشور را حفظ کنند.
 شوروی و بریتانیا، به محض استقرار در ایران، دست‌اندرکار ساختن و پرداختن احزاب،
 سازمان‌ها و گروه‌های هوادار خود شدند. در این میان، دولت شوروی دست بالا داشت. اتحاد
 شوروی از آغاز در پی آن بود تا با بهره‌گیری از این فرصت بسیار مناسب، حزب یا احزاب
 فرمان‌بردار خود را در ایران، سازمان دهی کند.

در این راستا، دولت شوروی پس از اشغال ایران در دوران جنگ دوم جهانی، با بهره‌گیری از
 تجربه‌ی حزب بلشویک ایران در دوران جمهوری نافرجام گیلان، گروه ۵۳ نفر و...، حزب توده را
 از بقایای گروه مزبور، کهنه بلشویک‌ها و پاره‌ای عناصر با نوعی وجهه‌ی اجتماعی، به عنوان یک
 حزب فرمان‌بردار، تاسیس کرد. دکتر نصرت‌الله جهان شاهلو که از اعضای گروه ۵۳ نفر، از
 بنیان‌گذاران حزب توده، سپس فرقه‌ی دموکرات آذربایجان و نیز معاون جعفر پیشه‌وری بود، به
 روشنی می‌گوید:^۳

حزب توده را، کارکنان حزب بلشویک و دستگاه امنیت روس در تهران در شهریور
 ماه ۱۳۲۰، از کمونیست‌های سازمان پنجاه و سه تن و پاره‌ی کمونیست‌های قدیمی
 که از زندان آزاد شده و یا آزاد بودند، بنیان نهادند و همواره زیر نظر رهبری آن‌ها بود
 ...و

اسناد بسیاری دلالت بر آن دارد که دولت بریتانیا نیز تا حدودی در شکل دادن به حزب توده،

با دولت شوروی شریک بود و حضور مصطفی فاتح مدیر ایرانی شرکت پیشین ایران و انگلیس در جمع بنیان‌گذاران حزب مزبور، از جمله‌ی مستندات این امر است . البته از یاد نباید برد که ارنست بوین (Ernest Bevin) وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا در دولت کارگری، در خرداد ماه ۱۳۲۵، پیشنهاد کرده بود که برنامه‌ی حزب توده را در میان اعضای هیات دولت بریتانیا، توزیع کند: ^۴

ارنست بوین، وزیر امور خارجه‌ی انگلستان، با معتدل بودن برنامه‌ی حزب توده، پیشنهاد کرد که آن را میان هیات دولت بریتانیا توزیع کنند، تا نشان داده شود که آرای آن‌ها، تا حدی به ختمی حزب کارگر در این جا [بریتانیا]، شباهت دارد .

دولت بریتانیا، برخلاف اتحاد شوروی، تجربه‌ی «حزب سازی» نداشت. اما از نظر تشکیل باشگاه‌های سیاسی، انجمن‌های سری، فرقه تراشی و دین سازی، استاد بود. اما این بار، دولت بریتانیا با توجه به تشکیل حزب توده، بر آن شد تا با یاری سید ضیاءالدین طباطبایی که از تبعید در فلسطین به ایران بازگشته بود، حزب فراگیر تشکیل دهد. تجربه‌ی ناموفق حزب اراده‌ی ملی به عنوان یک حزب فراگیر، حاصل این تلاش بود. ^۵

در این میان، دولت آمریکا نیز کوشید تا با گسیل مستشار و جلب نظر برخی مقام‌های صاحب نفوذ و به ویژه شاه و دربار، سهم لازم را در جنگ قدرت به دست آورد. ^۶

دولت شوروی، پس از پیروزی در نبرد استالین گراد، سیاست خشن‌تری را برابر ایران اتخاذ کرد. زیاده‌خواهی شوروی که در اثر این پیروزی افزون‌تر شده بود، دامنه‌ی درگیری میان هواداران شرق و غرب را در کشور، گسترده‌تر کرد. اما جنگ قدرت در داخل کشور، تحت‌الشعاع مبارزه‌ای قرار گرفت که هم زمان میان بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و شوروی بر سر ایران در جریان بود: ^۷

در این درگیری، نه تنها شرق رو در روی غرب، بلکه غرب نیز رو در روی غرب قرار گرفت . زیرا، هر یک خواهان سهمی از ایران بعد از جنگ بودند .

اما اوج مساله، غائله‌ی آذربایجان یا تلاش نافرجام برای تجزیه‌ی این خطه از ایران بود. گرچه در سال‌های اخیر، نوشته‌های بسیاری پیرامون بحران آذربایجان در کشور و خارج از کشور منتشر گردیده است اما هیچ یک از نوشته‌ها، بحران آذربایجان را در کانون بررسی‌های ژرف قرار نداده‌اند. از سوی دیگر، به جزء چند نمونه‌ی نادر، بیش‌تر نوشته‌های موجود در این زمینه در خارج

از کشور، بیش از ۴۰ سال، قدمت دارند. در حالی که:^۸

امروز، جهان می‌داند که آن چه در دوران جنگ دوم و پس از آن در ایران رخ داد، مهم بوده‌اند. اما آن چه که پیش روی داریم، تصویری «نادرست و ناقص» است.

مهم‌تر این که در هیچ یک از بررسی‌های به عمل آمده (چه خارجی و چه داخلی)، به نقش مردم ایران در این ماجرا، به گونه‌ی شایسته و بایسته، پرداخته نشده است. در حالی که ایرانیان، با وجود اشغال کشور، دخالت آشکار بیگانگان در امور داخلی، فقر، قحطی، پریشانی اوضاع و...، با هوشیاری بسیار، برابر سه قدرت اشغال‌گر، از منافع ملی پاسداری کردند.

از سوی دیگر، مساله‌ی مهم در بررسی‌های به عمل آمده پیرامون بحران آذربایجان، نادیده گرفتن نقش زشت و ایران ستیز بریتانیاست. دولت بریتانیا به عنوان قدرت برتر استعماری در آسیا، چه پیش از جنگ جهانی دوم و چه در دوران اشغال ایران، در حوادث عمده‌ی ایران، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. از این رو، دولت بریتانیا در کشاندن ایران به نخستین عرصه‌ی جنگ سرد، نقش اساسی داشت. دولت بریتانیا، هیچ مخالفتی با تجزیه‌ی آذربایجان نداشت. زیرا، امیدوار بود که:^۹

[در ازای] یک آذربایجان خودمختار و تحت تسلط شوروی، یک خوزستان خودمختار و زیر سلطه‌ی انگلیس نیز اندیشیده شده باشد....

در مساله‌ی آذربایجان، نمایندگان مجلس شورای ملی و دولت‌مردان ایران، وطن‌پرستی و روشن‌بینی نشان دادند. مردم ایران، برابر زورگویی‌های ارتش اشغال‌گر سرخ، پایداری کردند. ارتش درهم شکسته و تحقیرشده‌ی ایران، با وجود از هم پاشیدگی سازمانی و مصادره و غارت جنگ‌افزارها در درازای اشغال کشور، از خود رشادت و فداکاری نشان داد.

سرانجام، مجموعه‌ی تدبیرهای همراه با میهن‌پرستی دولت‌مردان، نمایندگان مجلس شورای ملی و نیز، پایداری سرسختانه‌ی مردم و رشادت قابل تحسین ارتش، ایران را از کام تجزیه‌ی دیگری رهانید. در این ماجرا، پایداری و وحدت خواهی مردم آذربایجان و به ویژه مردم تبریز، شایان ستایش است.

در این میان، احمد قوام چونان یک شطرنج باز زبردست، «بازی هم زمان» را برابر چند بازی‌گر قدرت‌مند آغاز کرد. در حالی که طرف‌های مقابل و ناظران بین‌المللی، نمی‌توانستند حرکت بعدی او را پیش‌بینی کنند، او با مهارت بسیار، بازی را با پیروزی ایران به پایان برد.

وی، فرقه‌ی دموکرات را با رزمایش (مانور) دقیق، به موضع انفعالی کشاند. قوام، علی‌رغم هم‌نوایی بسیار بریتانیا با شوروی، ژوزف استالین را مات کرد. او، مردی را به زانو درآورد که بزرگ‌ترین پیروزمند جنگ جهانی دوم به شمار می‌رفت و دامنه‌ی اقتدارش را تا قلب برلین گسترش داده بود. اما افسوس که احمد قوام در اثر اشتباه در ماجرای ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱، دست آورد خود را از این پیروزی، کم رنگ کرد.

در این‌جا لازم است که به نقش بسیار حساس و ارزنده‌ی ابراهیم حکیمی نیز اشاره شود. نخست‌وزیر کلان سال ایران، با دلیری بسیار، پیشنهاد تشکیل کمیسیون سه‌جانبه درباره‌ی ایران را که در حکم «طرح اجرایی» قرارداد ۱۹۰۷ بود، رد کرد. وی با گسیل نیرو به یاری پادگان تبریز که با مخالفت ارتش سرخ روبرو شد، مقاصد شوم تجزیه‌طلبانه‌ی شوروی را برجهانیان آشکار کرد و سرانجام با وجود مخالفت سخت بریتانیا و عدم حمایت آمریکا، از اتحاد شوروی به سازمان ملل متحد شکایت برد.

در ماجرای آذربایجان، دیگر دولت‌مردان ایران نیز با میهن‌پرستی، دوراندیشی و درک درست از منافع و مصالح ملی، وظیفه‌ی خود را با شایستگی انجام دادند.

در زمینه‌ی بررسی‌های تاریخی، به گفته‌ی «معلم شهید آژیر»، باید از سیاست «اره‌ی مویین» به جای سیاست «اره‌ی دوسر» بهره گرفت. یعنی به جای داوری بر پایه‌ی دو پارچه کردن تند و شتاب‌آلود مسایل، با دقت و ظرافت یک هنرمند، کارهای نیک و درست را از بد و نادرست جدا کرد. آن‌گاه با گذاردن دویخش نیک و بد، یا روشن و تاریک در کفه‌ی ترازوی داوری، به قضاوت نشست. هیچ پدیده، هیچ موجود (اعم از فرد، قوم یا ملت)، سراسر نور نیست و هیچ پدیده و موجودی، سراسر تاریکی.

در داوری‌های تاریخی، باید مساله‌ی زمان و مکان، صف‌آرایی نیروها، توان بالقوه و بالفعل و بسیاری مسایل دیگر، در نظر گرفته شود. یعنی باید کوشش شود که تا حد مقدور، به حقیقت و زمان واقعه نزدیک شد. پایه‌های قضاوت، باید بر مبنای واقعیت قرار داده شوند، نه پندارگرایی و یا دل‌خواه ما.

مهم این است که در تاریخ‌نویسی و داوری تاریخی، منافع ملی را در کانون بررسی‌ها قرار دهیم و پدیده‌ها، عمل‌کرد افراد، گروه‌ها و... را برپایه‌ی آن بسنجیم.

پی‌نوشت‌های پیش‌گفتار

- ۱- بر آگاهی از پهنه‌ی سرزمین‌های جدا شده در قفقاز و شرق ایران زمین، به پیوست‌های شماره یک و دو، مراجعه فرمایید.
- ۲- برای آگاهی بیش‌تر، مراجعه فرمایید به کتاب‌های تاریخ دوره‌ی معاصر و یا به: چکیده‌ی تاریخ تجزیه ایران
- ۳- سرگذشت ما و بیگانگان - ص ۴۹۵
- دکتر جهان‌شاه لو، در ادامه‌ی مطلب می‌نویسد:

من که از آغاز برپایی گروه پنجاه و سه تن و حزب توده و فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، تا سال ۱۳۵۱ که از آن‌ها کناره‌گیری کردم و از نزدیک دست‌اندرکار بودم، می‌نویسم که اگر بخواهیم به راستی چگونگی هم‌بستگی‌های کمونیست‌ها، پیش از برپایی سازمان پنجاه و سه تن و سپس حزب توده و فرقه‌ی دموکرات و پس از آن را، در کوتاه نوشته‌ای، یاد آور شویم، و چیزی از مردم و ملت مان پنهان نداریم، باید آشکارا بنویسیم که پس از انقلاب ۱۹۱۸ روسیه و دولتمداری حزب بلشویک، هر گروه و سازمان کمونیستی کوچک و بزرگ که در ایران، با هر نام و نشانی که برپا شد، به دستور روس‌ها بود تا جایی که پاره‌ی از آن‌ها، در خاک ایران هم نبودند و تنها نام ایران، بر آن‌ها نهادند و نماینده‌ی هم که سال‌ها به نام نماینده‌ی کمونیست‌های ایران در کمینترن نشسته بود، از بیخ و بن ایرانی نبود (اوتیس میخائیلیان ارمنی قفقاز، با نام‌های مستعار سلطان زاده - اربلیان - عرب‌علی و...)

- ۴- ایران جنگ سرد - ص ۹۳ - زیرنویس ۲۰:
- F0371/52705 - یادداشت بوین وزیر امور خارجه در حاشیه‌ی گزارشی از بولارد سفیر بریتانیا در تهران - ۲۱ ژوئن ۱۹۴۶ [۳۱ خرداد ۱۳۲۵].
- ۵- حزب اراده ملی، در همان حد دار و دسته از نظر تشکیلاتی و گسترش سازمانی باقی ماند. البته این حزب توانسته بود، گروهی از اوباش را گرد آورد تا در صورت لزوم با نیروهای ویژه‌ی جنگ‌های خیابانی حزب توده، مقابله کنند و...
- ۶- ارتش آمریکا در ایران به نام فرماندهی خلیج فارس (Persian Gulf Command) خوانده می‌شد و ۳۰ هزار نفر افسر و درجه‌دار و سرباز را دربر می‌گرفت. فرماندهی خلیج فارس، یک نیروی رزمی نبود بلکه وظیفه‌ی اصلی آن، رسانیدن جنگ‌افزار و مهمات جنگی و مواد غذایی و ملزومات و ... به اتحاد شوروی بود.
- ۷- ایران و جنگ سرد - ص ۶
- ۸- همان - ص ۷
- ۹- 761.91/1-1046 - ۱۰ ژانویه ۱۹۴۶ (۲۰ دی ماه ۱۳۲۴) - از سفیر ایالات متحده آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا

درآمد

روز سوم اوت ۱۹۱۴ میلادی (۱۱ مرداد ماه ۱۲۹۳ خورشیدی)، نبردی که سال‌ها اروپاییان دست‌اندرکار تدارک آن بودند، آغاز شد.

در یک سو، دولت‌های بریتانیا، فرانسه و روسیه (اتحاد مثلث)، و در سوی دیگر، آلمان و امپراتوری اتریش - مجارستان، رودرروی هم صف کشیده بودند. رفته رفته دولت‌های صربستان، رومانی، ایتالیا، ایالت متحده، یونان، بلژیک، پرتغال و چند کشور دیگر، به «اتحاد مثلث» پیوستند و عثمانی و بلغارستان نیز به صف «اتحاد مرکز» ملحق شدند.

ایران در این جنگ، اعلان بی‌طرفی کرد. اما از آن جا که دولت ایران دارای قدرتی نبود که بتواند بی‌طرفی خود را اعمال کند، خاک کشور بدل به صحنه‌ی نبردهای سنگین، میان نیروهای عثمانی با قوای روس و انگلیس شد. شهرها و روستاهای کشور، زیر سم ستوران و چکمه‌ی سربازان بیگانه، لگدمال شد و دست به دست گشت. در این میان، دولت مرکزی که یارای جلوگیری از دخالت بیگانگان را نداشت، ناچار به اعتراض بسنده می‌کرد.

سرانجام آلمان‌ها نیز وسیله‌ی جاسوسان خود، وارد صحنه‌ی نبردهای ایران شدند و پیروزی‌هایی نیز به کف آوردند. دخالت آلمان در صحنه‌های پیکار برسر ایران، بهانه‌ی تازه‌ای به دست روس‌ها برای گسترش عملیات داد. روسیان، نیروهای تازه نفسی از راه انزلی، در خاک ایران پیاده کرده و تهران را هدف گرفتند.

در این راستا، گروهی از نمایندگان مجلس و رجال کشور، به قم مهاجرت کرده و در آن جا، «کمیته‌ی دفاع ملی» را برپا نمودند. بخش بزرگی از نیروهای ژاندارم نیز که از نظر سطح سواد، تعلیمات و تجهیزات، زبده‌ترین نیروهای نظامی ایران به شمار می‌رفت و افسران میهن‌پرست زیادی را در خود جای داده بود، بدین کمیته پیوست. گروهی که در قم اجتماع کرده بودند، برای رهایی کشور از سلطه‌ی روس و انگلیس، هم‌کاری با آلمان را برگزیده بودند. در آذرماه ۱۲۹۴ خورشیدی (دسامبر ۱۹۱۵)، نیروهای کمیته‌ی ملی، در قم و همدان از روس‌ها شکست خورد. به دنبال این پیروزی، روس و انگلیس، بر پایه‌ی یک قرارداد محرمانه، موافقت کردند که

منطقه‌ی بی‌طرف قرارداد ۱۹۰۷، ضمیمه‌ی منطقه‌ی نفوذ انگلستان شود و در برابر، روس‌ها مجاز باشند که هر بخش از خاک عثمانی را که اشغال کردند، به خاک خود منضم نمایند.^۱

نبرد در خاک ایران، با دخالت اندک و گه‌گاه ایرانیان از جانب حکومت موقت در کرمانشاه و نیروهای ژاندارم، ادامه داشت. در همین اوان، دولت مرکزی زیر فشار خردکننده‌ی روس و انگلیس، نیروهای ژاندارم را منحل کرد و بدین سان، در شمال کشور، نیروی قزاق به فرماندهی افسران روسی و در جنوب کشور، پلیس جنوب که زیر نظر افسران انگلیسی قرار داشت، به هزینه‌ی دولت ایران، عمل می‌کردند.

روز سیزدهم فروردین ماه ۱۲۹۶ خورشیدی (۲ آوریل ۱۹۱۷)، نیروهای اشغال‌گر روس و انگلیس، آخرین هسته‌های مقاومت ایرانیان را درهم شکسته و در کرمانشاه به یکدیگر پیوستند. آنان، نیروهای عثمانی را از بخش‌های بزرگی از ایران راندند و کشور را به اشغال خود درآوردند. در این میان، دولت مرکزی که حیطه‌ی نفوذش به درون دروازه‌های تهران محدود شده بود، چونان شبیحی به حیات خود ادامه می‌داد.^۲

هم زمان با این پیروزی، روز پانزدهم مارس ۱۹۱۷ میلادی (۲۴ اسفندماه ۱۲۹۵ خورشیدی)، با استعفای تزار نیکلای دوم و خودداری برادرش «گرانددوک میشل»، از پذیرفتن تاج و تخت، امپراتوری روسیه فرو پاشید.

ایرانیان از فروپاشی نظام جبار روسیه، غرق در سرور و شادمانی شدند. ارتش اشغالگر روسیه در ایران، به سرعت از هم پاشید و به صورت فرار، از خاک ایران عقب نشست. اما در آن لحظه‌های زودگذر، کسی نمی‌توانست تصور کند که حکومت جانشین آن، با خشونت و ستم‌گری بیشتری، هدف‌ها و سیاست‌های تجاوز و توسعه‌ی ارضی تزارها را، دنبال خواهد کرد.

در ماه ژوئیه ۱۹۱۷ (تیرماه ۱۲۹۶ خورشیدی)، حکومت پرنس‌لووف، جای خود را به حکومت موقت کرنسکی داد. حکومت کرنسکی با دست‌زدن به اصلاحات اقتصادی، به جنگ با آلمان ادامه داد. اما ارتش روسیه در نبرد گالیسی (Galicie) شکست سختی را متحمل شد. در این فرآیند، ارتش آلمان به داخل خاک روسیه نفوذ کرد.

لنین که سال‌ها در تبعید به سر می‌برد، با آلمان‌ها، به توافق رسید. وی متعهد شد که در برابر کمک آلمان‌ها، در صورت دست‌یافتن به حکومت، به طور یک‌جانبه ترک مخاصمه کرده و مطامع ارضی آنان را برآورده سازد. از این رو، دولت آلمان وی را با یک قطار ویژه از مناطق اشغالی عبور داده و وارد خاک روسیه کرد. لنین در اندک مدت، با بهره‌گیری از حمایت‌های

همه جانبه‌ی آلمان‌ها، نارضایی مردم از جنگ و شکست فاحش حکومت موقت در نبرد گالیسی برابر ارتش رایش دوم^۲، قدرت را در روسیه قبضه کرد.

روز هفتم نوامبر ۱۹۱۷ (۱۶ آبان ۱۲۹۶ خورشیدی)، بلشویک‌ها با کودتا، حکومت کرنسکی را سرنگون کردند^۴. در این روز، نیروهای کودتاگر، مرکب از ملوانان و سربازان، جاهای حساس پتروگراد پای‌تخت روسیه را اشغال کرده و سران حکومت را بازداشت نمودند.

گرچه به صورت ظاهر، تغییرات بنیادین در روسیه انجام گرفت اما نفس دیکتاتوری در درون و سیاست تجاوز و گسترش ارضی نسبت به بیرون، تغییری نیافت. بدین‌سان، «دیکتاتوری شاهزادگان و اشراف» به عنوان پرطمطراق «دیکتاتوری پرولتاریا» تبدیل گشت و اتحاد شوروی تا آخرین روز فروپاشی، از سیاست امپراتوری روسیه که بر پایه‌ی سیاست توسعه و گسترش ارضی «پتر» قرار داشت، پیروی می‌کرد^۵.

مردم اران و قفقاز، از متلاشی شدن امپراتوری تزارها، بهره‌جسته و از روسیه اعلام جدایی کردند. اما از بخت بد، در ایران حکومتی وجود نداشت که بتواند تکیه‌گاه مبارزات رهایی‌بخش مردم مزبور قرار گیرد. دخالت عثمانی‌ها و سپس انگلیس‌ها در قفقاز، فرصت تاریخی مردم اران و قفقاز را برای رهایی از قید و بندهای استعمار و پیوند دوباره با «سرزمین مادر» عقیم‌گذار و سرانجام با قدرت گرفتن بلشویک‌ها، مبارزه‌ی مزبور، به مسلخ کشانیده شد.

پس از آن که سرزمین «اران» به چنگ بلشویک‌ها افتاد، روس‌ها تجاوز به ایران را پی گرفتند. این بار، سربازان روس به جای پرچم تزاری، پرچم سرخ را به دوش می‌کشیدند. ضعف حکومت مرکزی و به ویژه شورش گیلان، چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای برابر حکومت شوروی قرار داده بود. آن‌ها بر این باور بودند^۶:

انقلاب ایران [می‌تواند] به کلید یک انقلاب سراسری [شرق] مبدل گردد.

از این رو و باتوجه به این برداشت از مساله، رهبران شوروی در پی آن بودند تا^۷:

باتوجه به موقعیت ژئوپلیتیک [جغرافیای سیاسی] ویژه‌ی ایران و به علت اهمیتی که رهایی آن برای شرق دارد، باید آن را پیش از هر چیز، از لحاظ سیاسی فتح کرد. این کلید گران‌بهای شرق، باید در دست ما باشد...

روز بیست و هشتم اردیبهشت ماه ۱۲۹۹ خورشیدی (۱۸ مه ۱۹۲۰)، چند فروند کشتی جنگی بلشویک‌ها، بندر غازیان را گلوله باران کردند. بهانه‌ی این اقدام، پیش‌گیری از پناه دادن

به کشتی‌های جنگی مخالفان بلشویک‌ها بود. عصر همان روز، گروهی از سربازان سرخ، از کشتی پیاده شدند و بندر انزلی را اشغال کردند. به دنبال این تجاوز، گروهی دیگر از سربازان ارتش سرخ، در مازندران پیاده شدند.

دولت ایران از روی ناچاری، روز ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹ مه ۱۹۲۰ میلادی) به جامعه‌ی ملل شکایت برد. این نخستین مورد شکایت در جامعه‌ی ملل بود.^۱ شگفت روزگار این که ۲۵ سال بعد، نخستین شکایت در سازمان ملل متحد نیز مربوط به ایران و به خاطر عدم تخلیه‌ی ارتش سرخ از شمال ایران بود.

به دنبال شکایت ایران، دبیرکل به جای دعوت شورا، تنها به گسیل رونوشت شکایت‌نامه‌ی ایران به اعضا، بسنده کرد.

کمیسر وزارت امور خارجه‌ی حکومت بلشویکی روسیه کوشید تا با فرستادن تلگرام گنگی، ایران را از شکایت خود منصرف سازد. دولت ایران ضمن اعتراض مجدد، خواستار خروج فوری سربازان سرخ از خاک کشور شد. کمیسر مزبور، در پاسخ اعتراض دولت ایران، یادآور شد:

... حکومت سویت کارگران و دهاقین مایل است که با ملت ایران دارای روابط هم‌جواری و دوستانه باشد و بنابراین تصمیم دولت ایران را در دخول به طریق تازه، تهنیت گفته و امیدوار است که وسایل مقتضیه فراهم خواهد شد که کلیه‌ی موانع برقراری روابط عادی مابین دو دولت، مرتفع گردد.

با وجود این، سه روز بعد، سربازان سرخ در آستارا پیاده شدند و دست به غارت اهالی زدند. اما در راه بازگشت، شاهسون‌های «قرجه بیگ‌لو» به آنان حمله بردند. آن‌ها افزون بر اموال غارتی، دو عراده توپ روس‌ها را نیز به غنیمت گرفته و تعدادی را کشته و اسیر کردند.

روز هشتم خرداد ماه (۲۹ مه)، وزیر خارجه‌ی ایران، از دبیر کل جامعه‌ی ملل خواست، تا وی را از نتیجه‌ی اقدام‌های خود آگاه سازد. اما، پاسخی دریافت نکرد.

هم‌زمان با این وقایع، روز دهم خرداد ۱۲۹۹ خورشیدی (۳۱ مه ۱۹۲۰)، گروهی از سربازان سرخ با توپخانه در ناحیه‌ی سرخس از مرز گذشته و دست به قتل و غارت گشودند. در این میان، روس‌ها از بندر انزلی فراتر رفته و شهر رشت را نیز اشغال کردند.

سرانجام مجمع عمومی جامعه‌ی ملل، در نشست روز ۲۰ ژوئن ۱۹۲۰ (۳۰ خرداد ماه ۱۲۹۹) چنین نظر داد که مجمع عمومی مایل است پیش از هرگونه تصمیمی، در انتظار انجام وعده‌های شوروی بماند. نشست مزبور از دولت ایران خواست، تا مجمع عمومی را در جریان بعدی وقایع قرار دهد.

نماینده‌ی ایران، به آگاهی شورا رسانید که با وجود اطمینان‌هایی که دولت شوروی نسبت به خروج نیروهایش از ایران داده است، نه تنها نیروهای مزبور خاک ایران را ترک ننموده‌اند، بلکه بیش از پیش، به داخل ایران نفوذ کرده‌اند. با این وجود، شورا روز ۲۶ خرداد (۱۶ ژوئن) تصمیم گرفت که اختلاف ایران و شوروی را، موقوف به گفتگوهای مستقیم دو طرف کند. نماینده‌ی ایران، پیش شرط گفت‌گوها را منوط به خارج شدن ارتش سرخ از ایران قرار داد و برابر اعتراض نماینده‌ی ایران در مورد ناکافی بودن اقدام شورا، لرد کرزن وزیر امور خارجه‌ی انگلیس گفت که اقدام شورا، از روی عناد و دشمنی نبوده است.^{۱۰}

پیش از اعلام تصمیم مجمع عمومی، خبر رسید که روز شانزدهم خرداد ماه ۱۲۹۹ خورشیدی (۶ ژوئن ۱۹۲۰)، قراردادی میان فرماندهان ارتش سرخ در گیلان و میرزا کوچک‌خان به امضاء رسیده است و برپایه‌ی قرارداد مزبور، دو طرف درباره‌ی تاسیس جمهوری شوروی گیلان توافق کرده‌اند. این خبر باعث نگرانی زیاد مردم ایران شد.

بلشویک‌ها، در تمام مدتی که شکایت ایران در دستور کار جامعه‌ی ملل قرار داشت، خاک ایران را تخلیه نکردند. حتی پس از ائتلاف کوچک‌خان با کمونیست‌ها و بنیان‌گذاری «جمهوری سوسیالیستی شوروی ایران»، ارتش سرخ نیروهای بیش‌تری را وارد ایران کرد. اما اتحاد «کوچک‌خان» با بلشویک‌ها، کم دوام و کوتاه مدت بود.

در اثر مخالفت شدید مردم با وثوق‌الدوله نخست‌وزیر، روز سوم تیرماه ۱۲۹۹ (۲۴ ژوئن ۱۹۲۰)، دولت سقوط کرد و خود وی نیز از ایران فرار نمود. به جای او، مشیرالدوله پیرنیا که معروف به بی‌طرفی بود، یک کابینه‌ی وحدت ملی، مرکب از رجال خوشنام ایران تشکیل داد. در این زمان، ایران در لبه‌ی پرتگاه سقوط قرار داشت: گیلان در دست ارتش سرخ و هواداران میرزا کوچک‌خان بود. در آذربایجان، بر اثر قیام خیابانی، ماموران دولت مرکزی از آن خطه اخراج شده بودند. برخی نقاط سرزمین ایران در اشغال ارتش انگلیس بود. دولت بریتانیا، افزون بر تمرکز نیرو در قزوین و همدان برای رویارویی احتمالی با شوروی‌ها، نیرویی هم در تربت حیدریه مستقر کرده بود، تا از حمله‌ی احتمالی بلشویک‌ها به هند، جلوگیری کند. از سوی دیگر، دولت بریتانیا با تجهیز هر چه بیش‌تر «پلیس جنوب»، به حضور نظامی خود در جنوب کشور، شکل سازمان یافته‌تری بخشیده بود.

در چنین شرایطی، مشیرالدوله پیرنیا نخست‌وزیر، طی بیانیه‌ای، اجرای قرارداد ۱۹۱۹ را موقوف به تعیین تکلیف آن از سوی مجلس شورای ملی کرد و در این راستا، وی ماموران مالیه

انگلیسی را به بهانه‌ی ماموریت و مرخصی، از کشور دور نمود. سپس هیاتی را به ریاست مشاورالممالک انصاری برای گفت‌وگو با بلشویک‌ها، به روسیه گسیل داشت.

در این میان، دولت انگلستان با حکومت بلشویکی روسیه درباره‌ی سرزمین‌های جدا شده از ایران در خوارزم و قفقاز به توافق رسید. برپایه‌ی توافق مزبور، دولت بریتانیا متعهد شد که نیروهای خود را از مناطق خوارزم و فرارود بیرون کشیده و از تقویت عناصر ضدبلشویک در آن خطه و قفقاز خودداری کند. در برابر، دولت شوروی نیز متعهد گردید که از تبلیغات کمونیستی و ضد انگلیسی در ایران دست برداشته و استقلال و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت بشناسد. در ضمن، هر دو کشور متعهد شدند در کوتاه‌ترین زمان، نیروهای خود را از خاک ایران، خارج کنند.

بدین سان، دولت ایران که به شدت ضعیف شده بود و بار دیگر به مانند سالیان پیشین، در برابر سازش دو قدرت بزرگ، بدون حامی و تنها مانده بود، روز هفتم اسفندماه ۱۲۹۹ (۲۶ فوریه ۱۹۲۱)، تن به امضای قرارداد به اصطلاح «مودت» با بلشویک‌ها داد. در فصل اول قرارداد مزبور، آمده است:^{۱۱}

دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قراردادهایی را که دولت روسیه تزاری با ایران منعقد نموده و حقوق دولت ایران را تضییع می‌نمود، ملغی و از درجه‌ی اعتبار ساقط شده اعلام می‌نماید.

اما باوجود اعلام صریح پیرامون ملغی بودن معاهداتی که دولت روسیه تزاری با ایران منعقد نموده بود و علی‌رغم اظهارنظر صریح «مارکس و انگلس بنیانگذاران اندیشه‌ی کمونیسم» درباره قرارداد‌های گلستان و ترکمان‌چای، مبنی بر غصب حقوق ملت ایران در خطه‌ی قفقاز، در قرارداد «مودت» اشاره‌ای به سرزمین‌های تجزیه شده‌ی ایران در قفقاز به عمل نیامد. در حالی که چچیرین که پس از تروتسکی، به وزارت امور خارجه‌ی شوروی برگزیده شده بود، طی یادداشتی به دولت ایران اعلام کرد:^{۱۲}

... مرز ایران و روسیه مطابق خواسته‌ی اقوام مرزنشین تعیین خواهد شد...

در فصل سوم قرارداد ۱۹۲۱ (قرارداد مودت)، درباره‌ی سرزمین‌های جدا شده در خوارزم و فرارود می‌خوانیم:

دولتین معظمین متعاهدتین رضایت می‌دهند که سرحد مابین ایران و روسیه

مطابق کمیسیون سرحدی ۱۸۸۱ [۱۲۶۰ خورشیدی مربوط به قرارداد آخال] تصدیق و رعایت نمایند. ضمناً به واسطه‌ی عدم میلی که دولت شوروی روسیه از استفاده از نمره‌ی سیاست غاصبانه‌ی دولت تزاری سابق روسیه دارد، از انتفاع از جزایر آشوراده و جزایر دیگری که در سواحل ولایت استرآباد [گرگان] ایران واقع می‌باشد، صرف‌نظر کرده و هم چنین قریه‌ی فیروزه را با اراضی مجاوره که مطابق قرارداد ۲۸ مه ۱۸۹۳ [۷ خرداد ۱۲۷۲ خورشیدی] از طرف ایران به روسیه انتقال داده شده است، به ایران مسترد دارد. دولت ایران از طرف خود رضایت می‌دهد که شهر سرخس معروف به سرخس روس یا سرخس کهنه با اراضی مجاور آن که منتهی به رودخانه‌ی سرخس می‌شود، در تصرف روسیه باقی بماند.

در این میان، سخنی از قراردادهای گلستان، ترکمان چای و آخال به میان نیامد. در حالی که در فصل اول، سخن از لغو تمام معاهدات و مقاولات و قراردادهایی است که دولت روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق دولت ایران را تضییع می‌نمود.

کارل مارکس (Karl Marx)^{۱۳} درباره‌ی قراردادهای گلستان و ترکمان چای می‌نویسد:^{۱۴}

... روسیه به ایران تجاوز کرده بود... روسیه تزاری نه تنها از طریق عهدنامه‌ی گلستان و ترکمان چای ایران را از چند منطقه‌ی دیگر لخت کرده، بلکه هم‌چنین او را از کشتی‌رانی در امتداد سواحل خویش در دریای خزر محروم ساخت...

فردریش انگلس (Friedrich Engels)، نزدیک‌ترین یار و هم‌کار کارل مارکس، در این باره خاطر نشان می‌کند:^{۱۵}

...عهدنامه‌ی ترکمان‌چای، ایران را به یک تحت‌الحمایه‌ی روسیه تبدیل کرده است...

اما برپاکنندگان نظام بلشویکی در روسیه که خود را از پیروان مارکس و انگلس می‌دانستند، چشم‌ها را بر روی نظرات آنان فرو بستند.

بدین‌گونه، در بیست و ششم فوریه ۱۹۲۱ (هفتم اسفندماه ۱۲۹۹)، دولت ایران زیر فشار بلشویک‌ها که بخش‌هایی از گیلان را اشغال کرده بودند، تن به امضای قرارداد به اصطلاح «مودت» داد. البته دولت انگلستان نیز با وجودی که با دولت بلشویکی روسیه در حال ستیز بود، از عقد چنین قراردادی خوشحال بود. زیرا در صورت هرگونه اعاده‌ی وضع پیشین در سرزمین‌های قفقاز و خوارزم و فرارود، می‌توانست منافع نامشروع دولت مزبور را در منطقه به

خطر اندازد و باعث تشویق مردم افغانستان، مکران، بلوچستان و... در اعاده‌ی وضع سابق گردد. برپایه‌ی عهدنامه‌ی مزبور، همه‌ی سرزمین‌هایی را که تزارها با زور و جنگ از ایران منتزع کرده بودند، به حکومت بلشویکی واگذار گردید: ^{۱۶}

بدین سان، میراث خونین تزارها، به تزارهای سرخ منتقل شد.

میان دو جنگ جهانی، تلاش شوروی برای بازگرداندن نفوذ امپراتوری روسیه در ایران، ناکارآمد بود. قراردادهایی مانند قرارداد اکتبر ۱۹۲۷ (مهر ۱۳۰۶) و قرارداد امتیاز شیلات شمال، نتوانست موقعیت شوروی را در ایران بهبود بخشد. ضمن آن که ایران با قدرت گرفتن دوباره‌ی آلمان، برخلاف خواسته‌های شوروی، روابط گسترده‌ای از نظر اقتصادی با کشور مزبور برقرار کرد. در دوران هم آغوشی زودگذر اتحاد شوروی با آلمان نازی، روس‌ها خواستار سلطه‌ی کامل بر ایران و رسیدن به آب‌های گرم خلیج فارس برپایه‌ی منشور پتر (موصوف به وصیت‌نامه) بودند. ^{۱۷} روز بیست و پنجم نوامبر ۱۹۴۰ (۴ آذر ۱۳۱۹)، مولوتف وزیر امور خارجه شوروی به سفیر آلمان در مسکو اطلاع داد که منضم کردن یک پروتکل محرمانه به اتحاد چهارگانه [آلمان، ایتالیا، شوروی و ژاپن]، در صورتی از سوی شوروی قابل پذیرش است که: ^{۱۸}

[افزون بر موارد دیگر]، منطقه‌ی «جنوب باکو در راستای کلی خلیج فارس» به عنوان مرکز خواسته‌های اتحاد شوروی، به رسمیت شناخته شود.

در این میان، آلمان‌ها از سیاست مزورانه‌ای نسبت به ایران پیروی می‌کردند. آن‌ها، از یک سو به ظاهر دارای روابط دوستانه‌ای با دولت ایران بودند و از سوی دیگر: ^{۱۹}

آلمان نیز به نوبه‌ی خود... اتحاد شوروی را به خط مشی تجاوز کارانه‌تری در قبال ایران و افغانستان تشویق می‌کرد، تا نفوذ بریتانیا در آن حدود ضعیف شود.

برخلاف گذشته که ایران از نظر بریتانیا به عنوان منطقه‌ی حایل مستعمره‌ی هند به شمار می‌رفت، وضع بسیار دگرگون شده بود: ^{۲۰}

در سال‌های دهه‌ی ۲۰ و ۳۰ میلادی، «ایران دیگر قرارگاهی بر سر راه هند نبود. بلکه ذخیره‌ای در دل داشت که احتمالاً، گران‌بهارترین دارایی خارجی بریتانیا محسوب می‌شد.

از سوی دیگر، دولت شوروی، به دنبال پیروزی در استالین گراد و رهایی از فشار مرگ بار ارتش آلمان، دوباره به سیاست خشن خود درباره‌ی ایران، بازگشت. تقاضای امتیاز نفت شمال و نشان دادن چنگ و دندان وسیله‌ی به میدان آوردن حزب توده، نمایان‌گر آن بود.

روس‌ها با زیرکی، در یادداشتی که همراه با یادداشت دولت بریتانیا در روز سوم شهریور ماه ۱۳۲۰، پس از تجاوز به خاک ایران تسلیم علی منصور نخست وزیر ایران کردند، به طور ضمنی به قرارداد ۱۹۲۱ اشاره کردند. هم زمان، روس‌ها یادداشت دیگری در مسکو، تسلیم سفیر کبیر ایران کردند (پیوست شماره ۳). در این یادداشت به صراحت به ماده‌ی ششم قرارداد ۱۹۲۱، اشاره شده بود.^{۲۱}

بریتانیا و آمریکا با تایید یادداشت شوروی، به اقدام‌های بعدی شوروی در استناد به همان ماده از قرارداد، نوعی مشروعیت بخشیدند. شوروی‌ها به عمد، دولت‌های ایران را «دولت‌های دشمن» خطاب کرده و آنان را آلت دست خارجی‌ان می‌نامیدند. از این رو، روس‌ها دخالت در امور داخلی ایران را نیز تحت همان عنوان قرار می‌دادند. در این راستا، برای بریتانیا و آمریکا، مشکل بود که حقی را که پیش‌تر برای شوروی شناخته بودند، انکار کنند.

پی‌نوشت‌های درآمد

- ۱- این قرارداد، پس از فروپاشی نظام تزاری، وسیله‌ی حکومت بلشویکی فاش شد. برپایه‌ی این قرارداد سری، به دولت روسیه اجازه داده شده بود که در منطقه‌ی مربوط به خود، نیروی قزاق را به وجود آورد و فرماندهی آن را به دست گرفته و هزینه‌های آن را جزء بدهی‌های گذشته و آینده‌ی دولت ایران محسوب نموده و به نام قیم دولت ایران، به هر نحوی که مقتضی بداند از قوای مزبور بهره گیرد. افزون بر آن، دولت روسیه اجازه یافت در شمال منطقه‌ی بی‌طرف از کرمانشاه تا بروجرد، کاشان، تربت حیدریه، تیس و بخشی از قاین تا جام (با خرز)، خواف و سرخس، نیروهای خود را به جلو آورد.
 - ۲- چکیده تاریخ تجزیه ایران - ص ۶۹
 - ۳- رایس دوم، در سال ۱۸۷۱ (۱۲۵۰ خورشیدی) از سوی بیسمارک صدراعظم آلمان پایه گذاری شد و با تسلیم آلمان در جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ (۱۳۹۷ خورشیدی) فروپاشید.
 - ۴- هفتم نوامبر برابر است با ۲۵ اکتبر به گاه‌شماری یولیان روسی، از این‌رو، بلشویک‌ها از کودتای مزبور که در ماه نوامبر انجام شده، به عنوان «انقلاب اکتبر» نام می‌بردند.
 - ۵- پس از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی (۱۳۷۰ خورشیدی)، دولت فدراسیون روسیه به صورت رسمی اعلام کرد که دست از تعقیب اجرای وصیت‌نامه‌ی پتر، شسته است.
 - ۶- ایران و جنگ سرد - ص ۱۵۲
 - ۷- همان - صص ۵۳ - ۱۵۲
- این، گفته‌ی استراتژیست بلشویک ک. تروپانوفسکی Konstantin Troyanovsky است که در سال ۱۹۱۸ در کتاب «وستوکی رولوکس تسیا» Vostoki Revolustisa، به چاپ رسیده است:
- هدف عمده‌ی ما هندوستان است. ایران، تنها راه گشوده به هندوستان است. انقلاب ایران، کلید انقلاب همه‌ی شرق است. همان‌گونه که مصر و کانال سوئز، کلید سلطه‌ی انگلستان در شرق می‌باشد. هرگاه گرانی‌گاه سیاسی جنبش انقلابی را به ایران منتقل کنیم، کانال سوئز ارزش راهبردی و اهمیت خود را از دست می‌دهد... برای موفقیت انقلاب در شرق، ایران اولین کشوری است که باید وسیله‌ی شوروی‌ها، فتح شود. این کلید گران‌بهای قیام شرق، به هر بهایی که شده، باید در دست‌های بلشویسم، باشد... ایران باید مال ما باشد. ایران باید به انقلاب تعلق داشته باشد.
- منبع نقل شده: George Lenezowski, Russia and the West in Iran, 1918-1948, New york: Greenwood Press, 1958, 9.10
- کتاب بالا، این مطلب را از
- Urello Palmieri, La Politica asiatica die Bolscevic, Bologna [ITALIA], N. Zanichelli, 1942, PP.173
- نقل کرده است. متن ترجمه شده از کتاب لنچافسکی (روسیه و غرب در ایران ۱۹۴۸-۱۹۱۸) به زبان انگلیسی، با اندک تغییری در ترجمه همان کتاب به فارسی در صفحه‌های ۳۵-۳۴، وجود دارد.
- ۸- تاریخ تاسیس جامعه ملل را ۲۵ ژانویه سال ۱۹۱۹ (۵ بهمن ۱۳۰۷) و روزی نوشته اند که در مذاکرات ورسای با پیشنهاد تاسیس آن موافقت شد، ولی نخستین مجمع عمومی آن یک سال بعد کار خود را آغاز کرد. مقر این جامعه که ایران از اعضای اولین آن بود شهر ژنو، در کشور بی‌طرف سوئیس بود. در این جامعه که در آن

امتیازی میان کشورهای عضو نبود و حق رد (وتو) وجود نداشت برپایه اصول ۱۴ گانه «وودرو ویلسون» رییس جمهور وقت آمریکا که یک دانشگاهی بود تاسیس شد تا حافظ صلح و حقوق اعضا باشد. سنای آمریکا در آن زمان باعضویت این کشور در جامعه ملل موافقت نمی کرد، زیرا نمی خواست که از انزوا بیرون آید و درگیر مسایل سایر کشورها شود. نخستین اجلاس این جامعه، دهم ژانویه ۱۹۲۰ (اول بهمن ۱۳۰۸) تشکیل شد. خروج بعضی از کشورها از این جامعه آن را بیش از پیش تضعیف کرد. این کشورها هر کدام به دلیلی مورد اعتراض جامعه قرار گرفته بودند.

از ۱۹۳۳ تا پایان سال ۱۹۳۹، این کشورها از عضویت جامعه خارج شدند: ژاپن، آلمان، پاراگوئه، شیلی، ونزوئلا، اسپانیا، پرو، مجارستان و رومانی. جامعه ملل در سال ۱۹۳۹، شوروی را به دلیل حمله‌ی نظامی به فنلاند، از عضویت جامعه برکنار کرد. با آغاز جنگ جهانی دوم، کار جامعه متوقف شد.

۹- رقابت روس و انگلیس در ایران - ص ۹۳

10- League of Nations, Proces- verbal of the sixth session of the council of the League of Nations, 14-16 june 1920 Minutes, P.7.

۱۱ - بر اطلاع پیش‌تر، مراجعه فرمایید به چکیده‌ی تاریخ تجزیه ایران و پاره‌ای کتاب‌های دیگر تاریخ

۱۲ - دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی) - ص ۱۷۲

۱۳ - کارل مارکس بنیان‌گذار اندیشه‌ی مارکسیسم است. مهم‌ترین اثر وی سرمایه (Das Kapital) می‌باشد.

حکومت بلشویکی روسیه خود را پیرو مارکسیسم می‌دانست، البته با برداشت (یا قرائت) نلین از مارکس، یعنی

مارکسیسم - لنینسم

۱۴ - روابط نو استعماری شوروی با ایران (۷۳ - ۱۹۵۶)

۱۵ - همان

۱۶ - تزارها و تزارها - ص ۲۰

۱۷ - پتر، معروف به کبیر، پس از درگذشت برادرش از سال ۱۶۸۹ به تنهایی برتخت سلطنت روسیه تکیه زد. وی

پس از شکست دادن پادشاه نامدار سوئد در سال ۱۷۲۱ (۱۱۰۰ خورشیدی) خود را امپراتور روسیه خواند. وی

نظرات خود را درباره‌ی تجاوز و گسترش ارضی به صورت منشوری تدوین کرد که بعد از وی، به وصیت‌نامه‌ی

پتر معروف گشت. منشور مزبور تا فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی (۱۳۷۰ خورشیدی)،

استخوان بندی سیاست تزارهای حاکم بر روسیه را تشکیل می‌داد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، وزارت

خارجه جمهوری فدرال روسیه اعلام کرد که دیگر در پی اجرای منشور (وصیت‌نامه) پتر نیست. پتر، سیاست

تجاوز و گسترش ارضی نسبت به ایران را این گونه بیان می‌کند :

گذشته از آن، باید چاره جویی‌های فراوان کرد تا کشور ایران روز به روز تهیدست‌تر شود و بازرگانی آن تنزل کند. رویهم رفته باید در پی آن بود که ایران روبه ویرانی رود و چنان باید آن را در حال احتضار نگه داشت که دولت روسیه هرگاه بخواهد، بتواند بی دردسر آن را از پای درآورد... گرجستان و سرزمین قفقاز، رگ حساس ایران است. همین که نوک‌نیشتر استیلای روسیه به آن رگ برسد، فوراً خون ضعف از دل ایران برون خواهدرفت و چنان ناتوان خواهدشد که هیچ پزشک‌حاذقی نتواند آن را بهبود بخشد... کلید هندوستان هم سرزمین ترکستان است، تا می‌توانید باید به سوی بیابان‌های قرقیزستان، خیوه و بخارا پیش بروید... هر قدر ممکن شود خود را به خلیج فارس برسانید... (ماخذ: تزارها و تزارها و رقابت روسیه و انگلیس در ایران)

18- Nazi- Soviet Relations 1939-1941 , Document from Archives of the German Foreign Affairs, ed. Raymond James Sonntag & James Stuart Beddie, Dept. of State publication 2023 Washington, Gov. Printing office, 1948, P.259

۱۹ - ایران و جنگ سرد - ص ۱۵۴

۲۰ - همان - صص ۲۵۵ - ۲۵۴

۲۱ - ماده ۶ قرارداد مودت (قرارداد ۱۹۲۱) می‌گوید :

طرفین متعاهدتین معظمتین موافقت حاصل کرده‌اند که هرگاه ممالک ثالثی بخواهند به وسیله دخالت مسلحه سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی بر ضد روسیه قرار دهند و اگر ضمنا خطری سرحدات دولت جمهوری اتحاد شوروی و یا متحدین آن را تهدید نماید و اگر حکومت ایران پس از اخطار دولت روسیه شوروی، خودش نتواند این خطر را رفع نماید، دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد نماید تا این که برای دفاع از خود، اقدامات لازمه نظامی را به عمل آورد. دولت شوروی روسیه، متعهد است که پس از رفع خطر، بلادرنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید .

ساده‌های ۵ و ۶ عهدنامه‌ی مودت مورد تردید مجلس بود. از این رو، وزیر امور خارجه از رتشتین نماینده‌ی مختار دولت جمهوری سوسیالیستی متحده شوروی روس در ایران توضیح خواست. وی در پاسخ به وزیر امور خارجه‌ی ایران نوشت:

مورخه ۲۰ قوس [آذر] ۱۳۰۰ نمره ۱۶۰۰

آقای وزیر امور خارجه

در جواب مراسله محترمه مورخ ۱۰ قوس هذالسنه جناب مستطاب عالی با کمال احترام توضیحا زحمت افزاست که مقصود از مواد پنجم و ششم قرارداد ما، فقط در صورتی است که شروع به عملیات و مبارزه مسلحانه برضد روسیه و جمهوری‌های شوروی متحده با او از طرف طرفداران رژیم واژگون شده [تزاری] یا یاران آن‌ها در بین دول خارجه آن‌هایی که به غیر از کمک نمودن به دشمنان جمهوری‌های کارگران و دهاقین می‌توانند به بهانه یا هم چنین جبرا قسمتی از خاک ایران را تصرف نموده و در این جا محلی برای حملات مستقیمه خود و یا به وسیله قوای کنتررولسیونرها به جمهوری‌های شوروی یا به خود روسیه حمله نمایند، تشکیل داده شود و به هیچ وجه مبارزه شفاهی و ادبی یا رژیم شوروی از طرف دستجات ایرانی و یا دستجات فراریان روسیه تا حدی که معمولا در بین دو دولت دوست اجازه داده می‌شود، در موارد مزبور، در نظر گرفته نشده است... (ماخذ مرکز اسناد وزارت امور خارجه)

اشغال ایران در جریان جنگ دوم جهانی

روز اول سپتامبر ۱۹۳۹ (نهم شهریور ماه ۱۳۱۸) ، به دنبال اعلان جنگ دولت‌های بریتانیا و فرانسه به آلمان، نبرد دوم جهانی آغاز شد .

دولت ایران بدون درنگ، با صدور بیانی‌هی رسمی، اعلام داشت : در این کارزار بی‌طرف مانده و بی‌طرفی خود را محفوظ خواهد داشت^۱.

روز اول تیرماه ۱۳۲۰ (۲۳ ژوئن ۱۹۴۱) ، ارتش آلمان قلمرو اتحاد شوروی را مورد حمله‌ی نظامی قرار داد. اتحاد شوروی با وجود سال‌ها تجهیز و آمادگی تسلیحاتی برای رویارویی با حمله‌ی احتمالی آلمان، به سختی شکست خورد. ارتش سرخ مانند توده‌های درهم، از برابر سپاهیان آلمان گریختند. در همان ماه‌های اول جنگ، بیش از نیمی از اوکراین و بخش بزرگی از مناطق صنعتی و راهبردی شوروی، به اشغال ارتش آلمان درآمد. ارتش آلمان در ماه اول آغاز عملیات، کمابیش ۵۵۰ کیلومتر در داخل قلمرو شوروی پیش‌روی کرد و شکست سختی بر ارتش سرخ وارد نمود . استالین فرمانروای شوروی، چند روز پس از آغاز یورش آلمان‌ها، به چرچیل نخست وزیر انگلیس اطلاع داد که خطر مرگباری اتحاد جماهیر شوروی را تهدید می‌کند و اگر جنگ بدین منوال ادامه یابد، اتحاد جماهیر شوروی یا شکست خواهد خورد و یا آن قدر ضعیف خواهد شد که قادر به کمک و یاری به متحدین خود جهت سرنگونی فاشیسم نخواهد بود. دیکتاتور روس که سخت به تنگنا افتاده بود، از چرچیل خواست تا برای نجات اتحاد شوروی، یکی از دو راه را بپذیرد :

- ۱ - ایجاد جبهه‌ی دوم در بالکان. به طوری که دولت آلمان مجبور شود که ۳۰ تا ۴۰ گردان از نیروهای خود را از مرزهای شوروی به آن سو گسیل دارد .
- ۲ - ارسال کمک‌های تسلیحاتی - نظامی و غذایی به شوروی، در کوتاه‌ترین مدت .

استالین تا پیش از حمله‌ی ارتش آلمان به شوروی، از جنگ مزبور به عنوان یک جنگ امپریالیستی نام می‌برد که بر سر تقسیم منابع، میان کشورهای سرمایه‌داری در گرفته است. البته از یاد نبریم که استالین پیش از آغاز جنگ، با هیتلر هم‌پیمان بود.^۲ اما هنگامی که استالین مورد قهر هیتلر واقع شد، دست نیاز و درخواست به سوی «امپریالیست‌ها»، دراز کرد.

چرچیل نیز که در لبه‌ی پرتگاه نابودی قرار داشت، می‌دانست که محو شوروی، باعث شکست کامل انگلستان و در این فرآیند، از دست رفتن کشور و مستعمراتی خواهد شد که آفتاب در آن‌ها غروب نمی‌کرد. بدین سان، انگلستان که خود زیر ضربات مرگ‌بار آلمان قرار داشت، ضمن رد پیشنهاد نخست شوروی مبنی بر گشودن جبهه‌ی جدید در بالکان، با پیشنهاد دوم وی درباره‌ی کمک‌های تسلیحاتی - نظامی و غذایی، موافقت کرد. اما دولت بریتانیا، قادر نبود که به نیازهای شوروی پاسخ دهد. از این رو، ناچار دست به دامان دولت ایالات متحده آمریکا شد. رییس جمهور آمریکا حتی پیش از آن که کنگره با کمک آمریکا به شوروی موافقت کند، روز ۱۹ تیرماه ۱۳۲۰ (۱۰ ژوئیه ۱۹۴۱)، آمادگی کشورش را برای کمک به شوروی، به آگاهی سفیر اتحاد شوروی در واشنگتن رساند.

بدین سان، روس‌ها و انگلیس‌ها، با وجود دشمنی‌ها و رقابت‌های دیرین و اختلاف‌های سیاسی و ایده‌ئولوژیک، در ۱۲ ژوئیه همان سال (۲۱ تیرماه ۱۳۲۰)، موافقت‌نامه‌ی اتحاد در جنگ را در مسکو امضاء کردند. بر پایه‌ی قرارداد مزبور، دو طرف متعهد شدند:^۳

۱- دو دولت اقدام به انجام هرگونه یاری و پشتیبانی متقابل در جنگ حاضر علیه آلمان هیتلری می‌کنند

۲- آن‌ها هم چنین متعهد می‌شوند که در دوران این جنگ، هیچ‌گونه گفت‌وگو یا متارکه‌ی جنگ یا پیمان صلح [با آلمان] به عمل نیاورند مگر با توافق یکدیگر

اما پیش از آن که دو دولت روس و انگلیس در زمینه‌ی اشغال ایران برای رسانیدن کمک‌های لازم به شوروی به توافق برسند، شایعه‌ی کمک دولت بریتانیا به اتحاد شوروی از راه ایران، به گوش می‌رسید. روز هشتم تیر ماه ۱۳۲۰، سفیر دولت ایران در بغداد، به وزارت امور خارجه یادآور شد:^۴

وزیر مختار ژاپون [ژاپن]، به ملاقات بنده آمده اظهار می‌داشت دولت انگلیس برای حمل مقدار زیادی مهمات و لوازم جنگی، به کوت و عماره از راه دجله، با بنگاه لسنج قراردادی منعقد و از قراری که گزارش شده است، مهمات نامبره برای این است که در نزدیکی مرزهای ایران در نقاط مخصوص جمع‌آوری [و] هنگام لزوم از راه

ایران، به روسیه حمل شود.

ضمناً، چون پاره‌ای از اعضای میسیون نظامی انگلیس در مسکو، از اعضای فرماندهی شرق وسطی انتخاب شده‌اند، محافل نظامی بغداد چنین استنباط می‌کنند [که] قصد دولت انگلیس این است، از راه ایران به روسیه در آتیه کمک نماید. تصور می‌رود، چنان‌چه کمک به روسیه، اعم از قشون یا مهمات مورد پیدا کند، راه عراق و ایران، یگانه راه عبور خواهد بود.

اساساً هم چند روز است در شهر شایعاتی است، بر این که دولت انگلیس، از دولت شاهنشاهی ایران، راه کمک به روسیه خواسته. از تعداد نیروی وارده برای اعزام به سوریه هم، پنج لشکر آن را فعلاً در عراق نگاه خواهند داشت.

فردای آن روز (۹ تیرماه ۱۳۲۰)، کنسول‌گری ایران در موصل و اربیل، به سفارت ایران گزارش داد که انگلیس‌ها، دست به تهیه‌ی استحکامات در اطراف فرودگاه زده و در روزهای اخیر، چندین قطار حامل سربازان انگلیسی نیز به منطقه وارد شده‌اند:^۵

انگلیس‌ها در اطراف فرودگاه و آشیانه‌های هواپیما و نقاط لازمه، مشغول تهیه‌ی استحکامات بوده و می‌باشند. اخیراً چندین ترن حامل سربازان انگلیسی و مهمات، وارد و به عده‌ی سابق افزوده گردیده است. عموم افراد نامبرده‌ی بالا، از محوطه‌ی فرارگاه خارج نشده [و] مثل این است که هیچ قوای بیگانه در این جا وجود ندارد.

سه روز بعد (۱۳ تیرماه ۱۳۲۰)، کنسول‌گری ایران در موصل و اربیل، از افزایش نیروهای نظامی بریتانیا و ساخت فرودگاه بزرگی کنار مرز سوریه، خبر داد:^۶

روز گذشته، عده‌ی زیادی از نفرات انگلیسی، با تجهیزات ارتشی، به زاخو مرز عراق و ترکیه حرکت نموده‌اند.
در جزیره، نزدیکی مرز عراق و سوریه، انگلیس‌ها فرودگاه هوایی مهمی ساخته‌اند که مرتباً هواپیماهای انگلیسی به آن جا فرود می‌آیند.
روز به روز، بر تعداد [افراد] نظامی انگلیسی در این جا افزوده می‌گردد و مهمات زیادی به موصل وارد نموده‌اند.

به دنبال امضای موافقتنامه‌ی اتحاد در جنگ میان بریتانیا و شوروی، انگلیس‌ها راه ایران را به عنوان بهترین راه برای رسانیدن ساز و برگ جنگی و آذوقه به روسیه، پیشنهاد کردند. در آغاز روس‌ها، از ترس این که در دو جبهه درگیر شوند، از پذیرش آن امتناع داشتند و شاید گمان می‌کردند که ممکن است انگلیس‌ها بخواهند، آنان را به سوی یک فاجعه سوق دهند.

اما انگلیس‌ها با توجه به عواملی که در میان دستگاه حاکمه‌ی ایران داشتند، به روس‌ها اطمینان دادند که ظرف چند روز، ارتش ایران از هم پاشیده و ایران اشغال می‌شود.

دولت بریتانیا، پیش از آن‌که با دولت شوروی درباره‌ی اشغال ایران به توافق برسد، دست‌اندرکار انباشت نیرو در عراق گردید. به دنبال سرکوب قیام رشید عالی گیلانی^۷ در نهم خرداد ماه ۱۳۲۰ (۳۰ مه ۱۳۴۱)، دولت بریتانیا بدون پریشانی خاطر از سوی مقاومت مردم عراق، با فراغ بال، دست‌اندرکار ساختن فرودگاه‌های جدید و آوردن نیروهای بیش‌تری از هندوستان برای ایجاد آمادگی کامل برای یورش به ایران شد.

روز ۲۶ تیرماه ۱۳۲۰ (۱۷ ژوئیه ۱۹۴۱) دولت‌های بریتانیا و شوروی، درباره‌ی لشگرکشی و اشغال ایران به توافق رسیدند. از این رو، روس‌ها و انگلیس‌ها، دست‌اندرکار پرونده‌سازی برای توجیه تجاوز نظامی قریب‌الوقوع به ایران شدند.

روز ۲۸ تیرماه ۱۳۲۰ (۱۹ ژوئیه ۱۹۴۱)، دو دولت مزبور با تسلیم یادداشت‌های همانند، خواستار اخراج کارشناسان آلمانی از ایران گردیدند. انگلیس‌ها و روس‌ها، در یادداشت‌های خود، متذکر شده بودند که کارشناسان آلمانی، عوامل ستون پنجم آلمان در ایران می‌باشند و منافع اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیا را تهدید می‌کنند. در حالی که از ۴۵۴۰ تن شهروندان بیگانه ساکن ایران در آن زمان، ۲۹۸۰ نفر از شهروندان بریتانیا و روسیه بودند و تعداد آلمان‌ها، تنها ۶۹۰ نفر بود.^۸

دولت ایران پاسخ داد که وجود کارشناسان مزبور، برای صنایع ایران ضروری‌اند و تعداد آن‌ها قابل ملاحظه نیست و افزون بر آن، زیرنظارت و مراقبت جدی قرار دارند. اما «گرگ»‌ها، با وجودی که از سرچشمه آب می‌نوشیدند، «بره» را متهم می‌کردند که آب را گل‌آلود می‌کند! هم‌زمان با تسلیم یادداشت، دولت بریتانیا، نیت اصلی خود را آشکار کرد:^۹

آنتونی ایدن (Anthony Eden) وزیر خارجه‌ی انگلیس به محمد علی مقدم وزیر مختار ایران در لندن به طور سربسته اظهار داشته بود که اگر مسالهی واگذاری راه، جهت عبور اسلحه و مهمات انگلیس به جبهه‌ی شوروی به نحوی حل شود، از اقدامی که ممکن است عواقب وخیمی برای ایران داشته باشد، جلوگیری خواهد شد...

روز بیستم امرداد ماه، کنسول ایران در بصره گزارش داد که انگلیس‌ها، دست‌اندرکار انباشت نیرو و ساخت فرودگاه تازه‌ای با فاصله‌ی بسیار نزدیک به «خرم‌شهر» اند و روزانه ۳ تا ۴ کشتی حامل ساز و برگ جنگی از هندوستان، وارد بندر بصره می‌شوند:^{۱۰}

شب و روز کامیون‌هایی که گنجایش هفت نفر را دارد، به طرف تانوسه [اطراف بصره] عبور می‌دهند. عده‌ی آن‌ها تا حال، بیش از یک‌هزار و پانصد کامیون رسیده. تانک و مسلسل نیز، همه روزه فرستاده می‌شود و عده‌ای سرباز هندی تا پنج هزار نفر رسیده، مشغول قطع نخل‌ها... برای ساختن جاده می‌باشند .

در لبانی که نزدیک ابوالخصیب و با موتور آبی [قایق موتوری] یک ساعت راه است تا خرم‌شهر، مشغول ساختمان یک فرودگاه هوایی می‌باشند. لوازم آن را فرستاده، دست به کار شده‌اند .

همه روز سه‌الی چهار کشتی از هند رسیده، سازوبرگ و خواروبار و سرباز، وارد می‌نمایند....

در شهر بصره، شب و روز از صدای اتوبوس و موتورسیکلت، انسان راحت نیست . تمام بازار و معابر، پر از سرباز هندی و افسران انگلیسی زمینی و دریایی می‌باشند .

روز ۲۵ مرداد ماه ۱۳۲۰ (۱۶ اوت ۱۹۴۱)، دولت‌های روس و انگلیس، ضمن یادداشت‌های جداگانه‌ای، پاسخ دولت ایران را قانع کننده ندانسته و خواستار اخراج همه‌ی اتباع آلمان از ایران شدند. دولت بریتانیا، برای توجیه عملیات احتمالی خود علیه ایران، تبلیغات دامنه‌داری در جهت تمایل و حتی سرسپردگی رضاشاه و هیات حاکمه‌ی ایران به « نازی‌ها » را، آغاز کرد :^{۱۱}

در حالی که روابط ایران و آلمان، پیش از آن که مبین نوعی گرایش‌های «نازی‌خواهی» باشد، حاصل مقتضیات اقتصادی کشور و خواست مردم ایران در جهت رهایی از چیرگی روس و انگلیس بود .

روز بیست و ششم مرداد ماه، یعنی درست یک روز پس از تسلیم یادداشت‌های همانند دو دولت روس و انگلیس به دولت ایران، کنسول‌گری ایران در خانقین، گزارش داد که دولت بریتانیا بر تعداد نیروهای نظامی خود در این منطقه افزوده و افراد مزبور، تمرین‌های زمان جنگ را آغاز کرده‌اند :^{۱۲}

شب گذشته [۲۶ مرداد ۱۳۲۰]، باز یک عده‌ی دیگر سرباز انگلیسی به خانقین [نزدیکی مرز ایران] وارد و به جایی که قبلاً برای آن‌ها تعیین شده، سکونت نموده‌اند. دو سه روز است در اطراف شهر، مشغول تیراندازی و تمرینات هستند و صدای گلوله و توپ و تفنگ آن‌ها، به شهر می‌رسد و اتصالاً، بنزین و روغن و خواروبار و مهمات و سازوبرگ وارد کرده و در سر راه، از خانقین تا مندریه، به طور موقت مخزن می‌نمایند. به طوری که شایع است، در نظر دارند در همین روزها به ایران بروند .

نشانه‌های زیادی وجود داشت که دولت بریتانیا به زودی ایران را مورد یورش نظامی قرار خواهد داد و هم‌آوایی دو کشور روس و انگلیس، تردیدی باقی نگذارده بود که دولت شوروی نیز در این یورش نظامی، در کنار دولت بریتانیا خواهد بود. اما گویی که دولت ایران: نه، می‌دید و نه، می‌شنید.

روز دوم شهریور ماه ۱۳۲۰ (۲۴ اوت ۱۹۴۱)، بخشی از ناوگان دولت بریتانیا به بهانه‌ی بازدید از خرم‌شهر وارد اروندرود شد و در آب‌های قلمرو حکومت عراق برابر آبادان، لنگر انداخت. دریادار بایندر، فرمانده نیروی دریایی ایران، به ناوهای ببر و پلنگ دستور داد تا از ناوگان بریتانیا استقبال کنند. فرمانده ناوگان بریتانیا، نزدیک شدن شب را بهانه کرد و بازید را به روز بعد موکول نمود. اما در نیمه شب دوم شهریور ماه ۱۳۲۰ (۲۴ اوت ۱۹۴۱)، ستون‌های ارتش انگلیس که از سوی سربازان مستعمراتی هندی همراهی می‌شدند، از بندر بصره به سوی ایران به حرکت درآمدند. آنان از اروندرود گذشته و سحرگاه روز سوم شهریور (۲۵ اوت)، خرم‌شهر و آبادان را مورد حمله قرار دادند. هم‌زمان، نیروی دریایی انگلیس، ناوگان جنگی ایران را از فاصله‌ی نزدیک، زیر آتش گرفت. در این نبرد سربازان و ناویان ایران، با وجود غافلگیری، پایداری شایسته‌ای از خود نشان دادند.

هنگامی که ناوگان بریتانیا بدون اعلام قبلی، عملیات جنگی علیه نیروی دریایی ایران را آغاز کرد، به جز افراد اندک، بقیه افراد، در خواب‌گاه‌ها و خانه‌های خود بودند. با آغاز تعرض ناجوانمردانه‌ی بریتانیا، پرسنل مزبور خود را به یگان‌های مربوط رسانیده و به دفاع پرداختند. دریادار بایندر فرمانده نیروی دریایی ایران، هنگامی که عازم محل فرماندهی بود، از سوی نیروهای زرهی انگلستان که از پایگاه‌های خود در خاک عراق وارد ایران شده بودند، به محاصره درآمد و به شهادت رسید. بدین‌سان، نیروی دریایی نوپای ایران با از دست دادن ناوهای ببر و پلنگ و کمابیش هفت‌صدتن شهید، از هم پاشید.

لحظاتی پس از آن که دولت شوروی از تجاوز ارتش انگلیس به خاک ایران اطمینان حاصل کرد، دست به تهاجم علیه ایران زد.

از آغاز، شوروی‌ها از گشوده شدن جبهه‌ی جنگی دیگری، هراس‌ناک بودند و میل نداشتند، در حالی که زیر ضربه‌های سخت ارتش «رایش» قرار داشتند، با ایران هم، وارد جنگ شوند. محمد ساعد سفیر کبیر ایران در مسکو، بر این باور بود که:^{۱۳}

روس‌ها، خیلی هم میل نداشتند، تصمیم به عمل حاد و غیرمنتظره‌ای، در مورد ایران بگیرند.

حتا روس‌ها کوشیده بودند که پیش از اقدام نظامی، از دولت ایران بخواهند تا با اخراج کارشناسان آلمانی از ایران، مسالهی حمله به ایران را که خواست انگلیس‌ها بود، منتفی کنند: ^{۱۴}

... دکانازوف، معاون وزارت امور خارجه شوروی به من [محمد ساعد، سفیر کبیر ایران در شوروی] خاطرنشان ساخت و حتا یک بار به طور صریح گفته بود، ما قول و قراری که با متفق جنگی خود دولت انگلیس گذشته‌ایم، به علت مسئولیت خاص و مشترکی است که در جنگ داریم. بنابراین، چرا دولت ایران، اقدام به اخراج اتباع آلمان و سایر کشورهای محور به عمل نمی‌آورد؟

سحرگاه روز سوم شهریور ماه، ارتش سرخ، هم زمان و از چند محور، استان‌های آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان را مورد تهاجم قرار داد. ارتش سرخ در آذربایجان از محور جلفا - گرگر - دره‌دیز، به درون کشور رخنه کرد و پس از استقرار در شهر مرنند، سه قسمت شد. یک ستون به سوی ماکو، یک ستون به سوی تبریز و ستون دیگر، به سوی ارومیه به حرکت درآمد. ستون‌های دیگری از ارتش سرخ از محورهای ارسباران از راه پل خداآفرین و محور مشکین‌شهر - مغان - اردبیل و نیز محور آستارا، وارد خاک ایران شدند. ستون‌هایی که از محور آستارا وارد خاک ایران شده بود، به سوی بندر انزلی و شهر رشت حرکت کردند.

از سوی دیگر، ستون‌هایی از ارتش سرخ پس از گذشتن از مرز ایران، از محور گنبدکاووس - پهلوی دژ (آق‌قلا)، راه گرگان را در پیش گرفتند. بخشی از این نیروها، از محور چهل‌دختر - خوش‌ییلاق، به سوی شاهرود و سمنان اعزام شدند. ستون دیگری در گرگان با ستون پهلوی دژ، به هم پیوسته و به سوی نهارخوران و زیارت که خط دفاعی ارتش ایران بود، به حرکت درآمدند. در خراسان، ارتش سرخ از دو محور به داخل خاک ایران نفوذ کرد. این محورها، عبارت بودند از:

۱- محور باج‌گیران - لطف‌آباد - دره‌گز - قوچان

۲- محور سرخس

ارتش سرخ در تمام طول مدت، به شدت شهرهای شمالی ایران را بمباران کرد. شدت بمباران در شهرهای تبریز، رشت، رضاییه (ارومیه)، بابل‌سر، قزوین و...، بیش‌تر از نقاط دیگر بود. در این میان، انگلیس‌ها پس از درهم کوبیدن نیروی دریایی ایران و اشغال آبادان و خرم‌شهر، شهر اهواز را بمباران کرده و به سوی آن شهر پیش روی نمودند. هم زمان با عملیات

خوزستان، ستون‌های دیگری از ارتش انگلستان از مرز خسروی گذشته و پس از اشغال تاسیسات نفت شاه (نفت‌شهر)، به سوی کرمانشاه حرکت کرد. دقایقی پس از آن که ایران مورد حمله‌ی ناگهانی نیروهای شوروی و بریتانیا قرار گرفت، سفیران روس و انگلیس به در خانه‌ی «علی منصور» نخست‌وزیر رفته و ضمن تسلیم دو یادداشت، وی را از یورش نظامی مشترک آگاه کردند. مفاد یادداشت روز سوم شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱) دولت انگلیس به این شرح بود:

با وجود اقدامات مشترک دولت امپراتوری بریتانیا و دولت شوروی در تاریخ ۱۸ ژوئیه و ۱۶ اوت ۱۹۴۱ (۲۷ تیر و ۲۵ مردادماه ۱۳۲۰) راجع به جلوگیری از فعالیت خطرناک عمال آلمانی و اخراج آنان از کشور، جای بسی تاسف است که دولت ایران برای جلوگیری از این فعالیت‌ها هیچ اقدامی ننموده و در نتیجه عمال آلمانی بر علیه منافع و استقلال کشور ایران، هم‌چنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند. بنابراین دولت امپراتوری بریتانیای کبیر به منظور دفاع از منافع خود و دوستان خویش، اقدامات مقتضی مبذول داشته است که با خطر فوق در ایران مقابله نماید و به همین جهت و برای اجرای این منظور، به طور موقت نیروهای نظامی خود را وارد ایران کرده و به محض این که اوضاع جنگ اجازه دهد، این نیرو خاک ایران را ترک خواهد گفت.

یادداشت دولت شوروی نیز، همانند یادداشت دولت انگلیس بود. در این یادداشت، پس از اشاره به مسایل یادداشت‌های پیشین و مذاکرات شفاهی، آمده بود:

جای بسی تاسف است که دولت ایران برای جلوگیری از این فعالیت‌ها اقدامی ننموده و در نتیجه، عمال آلمانی به فعالیت جنایت‌آمیز خود هم‌چنان ادامه می‌دهند. بنابراین دولت اتحاد جماهیر شوروی ناگزیر گردید که به منظور حفظ امنیت خاک خود، به ایران نیرو گسیل دارد. بدیهی است که این اقدام بر علیه استقلال ایران صورت نگرفته، بلکه منظور از آن جلوگیری از فعالیت عمال آلمانی است که امنیت شوروی را به مخاطره انداخته است.

در این یادداشت، روس‌ها تجاوز نظامی به ایران را برپایه‌ی مواد ۵ و ۶ عهدنامه‌ی مودت (قرارداد ۱۹۲۱)، به منظور جلوگیری خطر فعالیت آلمان‌ها، در راستای حفظ امنیت اتحاد شوروی توجیه کرده بودند.^{۱۵} هم‌زمان، مولوتف کمیسر امور خارجه اتحاد شوروی، یادداشت همانندی نیز به محمد ساعد، سفیر کبیر ایران در مسکو تسلیم کرده بود:^{۱۶}

ساعت یک بعد از نصف شب سوم شهریور ماه [۱۳۲۰] به وقت مسکو، تلفن کاخ بیلاقی سفارت ایران به شدت زنگ زد... تلفن در اتاق خواب من قرار داشت. فوراً گوشی تلفن را برداشتم و از آن طرف سیم، رییس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه شوروی... از من درخواست کرد بلافاصله در کاخ کرملین با مولوتف وزیر امور خارجه ملاقات نمایم. چون مطلب مهمی در پیش است که باید به اطلاع شما برسانند.

وقتی که وارد کاخ کرملین شدیم به اتاق مولوتف راهنمایی و پس از مختصر احوال‌پرسی و بیان مقدمه‌ای از اوضاع جهانی و این‌که اقامت اتباع آلمان در ایران که اغلب آن‌ها جاسوس می‌باشند خطراتی برای سرحدات جنوبی شوروی ایجاد کرده، بدین جهت نیروهای ما در همین ساعت از مرزهای ایران گذشته‌اند. مولوتف آن‌گاه متن یادداشت حمله‌ی قشون شوروی به ایران را که به عنوان من صادر شده بود... خواند. (پیوست شماره ۳)

به دنبال تجاوز ارتش‌های بریتانیا و شوروی به خاک کشور، ستاد ارتش با انتشار اعلامیه‌ی شماره یک، مردم ایران را در جریان این یورش قرار داد.^{۱۷} ساعت سه و نیم بعدازظهر روز سوم شهریور ۱۳۲۰، علی منصور نخست‌وزیر، در جلسه‌ی فوق‌العاده‌ی مجلس شورای ملی، درباره‌ی تجاوز ارتش‌های روس و انگلیس به ایران گفت:

...از ابتدای وقوع جنگ کنونی... دولت شاهنشاهی بی‌طرفی ایران را اعلام نموده و با تمام وسایل و قوای خود، دقیقاً این سیاست را پیروی و به موقع اجرا گذاشته و با یک رویه‌ی صریح و روشن در حفظ کشور از خطر سرایت وقایع و در صیانت حقوق مشروع تمام دول که با ایران روابط دارند و به ویژه دول همسایه کوشیده، چنان‌که تا حال به هیچ وجه خطری در ایران از هیچ طرف به هیچ یک از آن‌ها متوجه نگردیده (عموم نمایندگان: صحیح است). با این حال دولت انگلیس و بعد از اتفاق آن دولت با دولت شوروی، هر دو متفقاً اظهاراتی مبنی بر نگرانی از وجود یک عده آلمانی در ایران نمودند و دو نوبت در تاریخ ۲۸ تیرماه و ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ برطبق اظهارات مزبور به وسیله‌ی نمایندگان خود تذکریه‌هایی تسلیم داشتند که اخراج قسمت عمده از آلمان‌های مقیم ایران را درخواست می‌کردند. در پاسخ این اظهارات، چه ضمن مذاکرات عدیده شفاهی و چه طبق تذکریه‌های تاریخ هفتم مرداد و تاریخ سی‌ام مرداد ۱۳۲۰ کتباً اطمینان‌های کافی در مراقبت‌های دولت ایران نسبت به رفتار کلیه‌ی اتباع بیگانه و عدم امکان بروز خطراتی از معدودی آلمانی که در ایران مشغول کارهای معینی هستند داده شد و برای مزید اطمینان دو دولت، اقدامات مقتضی برای کاستن عده معتابیه‌ی از شمار آلمان‌ها به عمل آمده و به جریان افتاد و مراتب مکرر چه در تهران و چه در مسکو و لندن به مقامات مربوط دولت انگلستان و شوروی خاطر نشان و آن چه ممکن بود برای حصول اطمینان و روشن ساختن نظر آن‌ها کوشش گردید.

متأسفانه با تمام این مجاهدات که دولت ایران به منظور حفظ امنیت و آسایش کشور و رفع نگرانی دولت همسایه‌ی خود نمود، در عوض حسن تفاهم و تصفیه‌ی مسالمت‌آمیز قضیه، نتیجه این شد که نمایندگان شوروی و انگلیس، ساعت چهار صبح امروز به منزل نخست‌وزیر رفته و هر کدام یادداشتی مبنی بر تکرار مطالب گذشته که جواب آن‌ها با اقدامات اطمینان‌بخش داده شده بود، تسلیم نموده و در این یادداشت‌ها، توسل خود را به نیروی نظامی اخطار کردند و مطابق گزارش‌هایی که رسیده، معلوم شد نیروی نظامی آن‌ها در همان ساعت که نمایندگان مزبور در منزل نخست‌وزیر مشغول مذاکره بودند، به مرزهای ایران تجاوز نموده است. نیروی هوایی شوروی در آذربایجان به بمباران شهرهای باز و بی‌دفاع پرداخته و قوای زیاد از جلفا به سمت تبریز اعزام شده‌اند. در خوزستان، قوای انگلیس به بندر شاهپور و خرمشهر حمله برده، کشتی‌های ما را غافلگیر نموده و صدمه زده‌اند و نیروی هوایی آن دولت به اهواز بمب ریخته. همچنین قوای انگلیس با وسایل موتوریزه فوق‌العاده زیاد از طرف قصرشیرین به سمت کرمانشاه در حرکت می‌باشند. قوای متجاوز در هر نقطه که با نیروی ارتش شاهنشاهی مواجه شده‌اند، طبعاً تصادف و زد و خورد هم رخ داده است. دولت ایران برای روشن ساختن علت و منظور این تجاوزات، به فوریت مذاکرات و اقدامات به عمل آورده و منتظر نتیجه می‌باشد که البته به استحضار مجلس شورای ملی خواهد رسانید...

در شهریور ماه ۱۳۲۰، تنها چندسال از پایه‌گذاری ارتش ایران می‌گذشت. توان ارتش ایران، در حد حفظ آرامش داخلی و درگیری‌های احتمالی منطقه‌ای بود، نه جنگ علیه دو قدرت بزرگ روز. ارتش ایران در سال‌های نخست ۱۳۰۰ خورشیدی، از ادغام نیروهای «قزاق» و «ژاندارم» و برخی عناصر «پلیس جنوب»، تشکیل شده بود. ارتش ایران از سال ۱۳۱۰ خورشیدی به بعد، از تعداد معدودی افسر که در دانشگاه‌های نظامی کشورهای پیش‌رفته و به ویژه در فرانسه دانش آموخته بودند، بهره‌مند گردید. نیروی زمینی ارتش ایران، فاقد یگان‌های موتوری و یگان‌های مکانیزه و زرهی در مفهوم روز بود.

در سال ۱۳۱۹، نیروی زمینی دارای شانزده لشکر و یک تیپ مستقل مکانیزه بود. تیپ مستقل مکانیزه در تهران مستقر بود و تعدادی از لشگرها، در حقیقت بر روی کاغذ وجود داشتند و دارای توان لازم رزمی در حد یک لشکر نبودند:^{۱۸}

از لشگرهای فوق، بعضی که جدیدالتاسیس بودند، در سال ۱۳۲۰، هنوز به پایه‌ی سازمان مصوبه‌ی خود نرسیده و از حیث عده و کادر فرماندهی و اسلحه و وسایل، نواقصی داشتند...

نیروی دریایی ایران، از دو ناو ۹۵۰ تنی به نام‌های ببر و پلنگ و چهار ناوچه‌ی ۳۲۰ تنی و تعدادی ناو تدارکاتی و پشتیبانی تشکیل می‌شد. ناوها و ناوچه‌های مزبور در ایتالیا ساخته شده بودند و در سال ۱۳۱۱، وسیله‌ی افسران و دانش‌جویانی که در ایتالیا آموزش دیده بودند، به ایران آورده شدند.^{۱۹}

نیروی هوایی ایران، از تعداد هواپیمای دو باله تشکیل می‌شد. این هواپیماها، ساخت انگلستان بودند و برای تعمیرات هواپیمای مزبور و ساخت بخشی از بدنه‌ی آن‌ها، کارخانه‌ای از انگلستان خریداری شد که در سال ۱۳۱۶ در فرودگاه دوشان‌تپه (تهران)، راه‌اندازی شد.^{۲۰} مجموع پرسنل نیروهای مسلح ایران، کمابیش ۹۰ هزار نفر برآورده می‌شد. بدین سان، با توجه به این واقعیت‌ها، ارتش ایران توان رویارویی هم‌زمان با دو قدرت بزرگ آن روز را نداشت.

هنوز چند روز از تعرض نظامی بریتانیا و شوروی علیه ایران نگذشته بود که سرلشگر نخب‌جوان وزیر جنگ، بدون این که به رضاشاه اطلاع دهد، شورای عالی جنگ را تشکیل داد. این شورا که سرلشگر ضرغامی (رییس ستاد)، سرلشگر ریاضی و سرلشگر یزدان‌پناه در آن حضور داشتند، دستور ترک مخاصمه را صادر کرده و لشگرهای ۱ و ۲ مستقر در تهران را مرخص نمود. رضاشاه، به محض آگاهی از این مساله، آن‌ها را به کاخ سعدآباد احضار و ضمن خلع درجه، دستور زندانی کردن آنان را به جرم خیانت به کشور، صادر نمود. در ضمن، وی سپهبد امیراحمدی را مامور جمع‌آوری سربازان و مقاومت و حفظ شهر تهران برابر بیگانگان کرد. سپهبد امیراحمدی حکومت نظامی اعلام و با تلاش فراوان، توانست عده‌ای از افسران و سربازان را جمع‌آوری و نظم و آرامش را در تهران برقرار نماید. اما، فاجعه بسیار ژرف بود. دست‌های خیانتکاری که در گرماگرم جنگ، دستور ترک مخاصمه و مرخص کردن سربازها را صادر کرد، از ماه‌ها پیش در لجستیک نیروها اختلال کرده و در نتیجه، مهمات مربوط به توپخانه و ادوات جنگی با ناهم‌آهنگی ارسال می‌شدند. به طوری که در همان روز نخست، بسیاری از یگان‌های توپخانه، امکان آتش نداشتند.

پیش از اعلام ترک مخاصمه، یگان‌های ارتش به خوبی برابر متجاوزان می‌جنگیدند، به طوری که در چند نقطه، آنان را متوقف کرده و خسارت و تلفات قابل توجهی نیز به نیروهای مهاجم وارد کرده بودند. در این میان باید از پایداری و دلیری فرماندهان و یگان‌های زیر نام برد: سرلشگر شاه‌بختی (فرمانده لشکر خوزستان)، سرلشگر حسن مقدم مراغه‌ای (فرمانده لشکر کردستان و کرمانشاه)، سرلشگر قدر (فرمانده لشکر رشت)، سرهنگ معتضدی (کفیل فرماندهی

لشگر گرگان) و... در این جا قابل ذکر است که پس از صدور دستور ترک مقاومت، عده‌ای از افراد لشگر گرگان تسلیم نشده و با عقب‌نشینی، خود را به تهران رساندند. البته در این میان، کسانی نیز مانند سرلشگر محتشمی (فرمانده لشگر خراسان)، خیانت کرده و تسلیم شد. هم چنین، فرمانده لشگر تبریز نیز ترک خدمت کرده و فرار نمود.

به دنبال خلع درجه و بازداشت وزیر جنگ و رییس ستاد، رضاشاه دو تن از امیران تحصیل کرده‌ی ارتش، یعنی سرتیپ عبدالله هدایت و سرتیپ حاج علی رزم‌آرا را برای مشاوره احضار کرد. آنان باتوجه به دلایل زیر، اعلام کردند که امکان مقاومت وجود ندارد. رضاشاه هم نظر آنان را پذیرفت:^{۲۱}

- ۱ - عدم توازن نیروهای ارتش ایران با مهاجمان
- ۲ - نداشتن تحرک لازم و نداشتن برتری آتش
- ۳ - نداشتن مهمات برای مقابله (باتوجه به خیانت‌های به عمل آمده)
- ۴ - غافل‌گیر شدن و عدم بسیج نیروها و نبودن فرصت کافی برای این کار
- ۵ - برتری بی‌چون و چرای دشمن در هوا
- ۶ - ترس و وحشت مردم از بمباران‌های هوایی
- ۷ - خیانت عوامل بیگانه
- ۸ - عدم آمادگی دولت، برابر جریان‌های پیش آمده و...

پس از ترک مقاومت، ارتش انگلیس تاسیسات نفت کرمانشاه را تصرف کرد و به سوی تهران به حرکت درآمد. از سوی دیگر، ارتش سرخ نیز با بهره‌گیری از ترک مقاومت از سوی ارتش ایران، خود را به حومه‌ی قزوین رسانید و در آن جا به نیروهای بریتانیا که از کرمانشاه می‌آمدند، پیوست.

دولت ایران که از یورش نظامی دو همسایه‌ی نیرومند غافل‌گیر شده بود، وسیله‌ی سفیران کشور در مسکو، لندن و واشنگتن از دولت‌های روس و انگلیس خواست تا با توقف عملیات نظامی، با ایران وارد گفتگو شوند. اما دولت‌های مزبور به درخواست دولت ایران پاسخ ندادند. از آن جا که علی منصور نخست وزیر وقت، از نظر متفقین معروف به داشتن نظرات دوستانه نسبت به آلمان‌ها بود، روز پنجم شهریورماه (۲۷ اوت) از کار کناره گرفت و محمدعلی فروغی که «بیشتر مورد قبول انگلیس‌ها بود، مامور تشکیل کابینه‌ی جدید» شد.^{۲۲}

به دنبال تشکیل کابینه‌ی جدید، به پیشنهاد فروغی، دستور ترک مقاومت به همه‌ی یگان‌های ارتش صادر شد. به دنبال اعلام ترک مخاصمه، فروغی نظر دولت‌های بریتانیا و شوروی از یورش نظامی به ایران را وسیله‌ی نمایندگان دولت‌های مزبور، استفسار کرد.

روز هشتم شهریورماه ۱۳۲۰ (۳۰ اوت ۱۹۴۱)، سفیران شوروی و بریتانیا، نظرات دولت‌های خود را به شرح زیر اعلام کردند:^{۲۳}

- ۱- ترک مقاومت کامل و تخلیه‌ی یگان‌های ارتش ایران از همه‌ی نقاطی که از سوی نیروهای متفقین اشغال شده است.
- ۲- اخراج همه‌ی شهروندان آلمان از ایران، غیر از اعضای سفارت.
- ۳- تعهد در تسهیل ترابری جنگ‌افزار و مهمات و ادوات جنگی از راه ایران به شوروی.

در برابر، دولت انگلستان اعلام کرد که حق‌السهم ایران را از درآمد نفت جنوب خواهد پرداخت و روس‌ها نیز پذیرفتند که سهم ایران را از عایدات شیلات، پرداخت نمایند. همچنین دو دولت مزبور متعهد شدند که هر زمان وضعیت نظامی اجازه دهد، نیروهای خود را از خاک ایران بیرون ببرند.

بریتانیا و شوروی، بدون این که منتظر پاسخ دولت ایران بمانند، بر دایره‌ی خواسته‌های خود افزودند و خواستار تحویل شهروندان آلمان شدند. از آن‌جا که پاسخی از دولت ایران دریافت نکردند، روز ۱۹ شهریورماه ۱۳۲۰ (۱۰ سپتامبر ۱۹۴۱)، دولت‌های مزبور اعلام کردند که هرگاه دولت ایران، ظرف ۴۸ ساعت، اتباع آلمان را به نیروهای متفقین تسلیم ننموده و سفارت خانه‌های آلمان، ایتالیا، رومانی و مجارستان را تعطیل نکند، تهران را اشغال خواهند کرد. از آن‌جا که دولت ایران به این اولتیماتوم پاسخ نداد، روز ۲۵ شهریورماه (۱۶ سپتامبر) نیروهای روس و انگلیس برای اشغال پایتخت به حرکت درآمدند. در این فرآیند، رضاشاه از مقام سلطنت استعفا کرد و از تهران خارج شد و روز ۲۶ شهریورماه (۱۷ سپتامبر) نیروهای شوروی و بریتانیا، تهران را اشغال کردند. فروغی به عنوان نخست‌وزیر در مجلس شورای ملی خطاب به مردم ایران اعلام کرد: «می‌آیند و می‌روند و با شما کاری ندارند».

بریتانیا که طراح اصلی حمله و اشغال ایران بود،^{۲۴} از همان روز اول، نخوت استعماری و خوارشماری مردم ایران را آشکار کرد. انگلیس‌ها، خود را در اشغال ایران مقصر نمی‌دانستند و حتی معتقد بودند اگر پای بلشویسم به ایران باز شود، مقصر خود ایرانیان‌اند.^{۲۵} برخی از نابسامانی‌های ناشی از اشغال ایران، غیرقابل پیش‌گیری بود. اما مواضع بریتانیا باعث شد که این نابسامانی‌های اجتناب‌ناپذیر، به حد خطرناکی برسند. سفیر ایالات متحده، باتوجه به نابسامانی‌های گسترده‌ی ناشی از اشغال کشور، از این شکوه داشت که انگلیس‌ها با «عدم تشویق اعاده‌ی فوری امنیت پس از اشغال کشور، امکان بزرگ خود را از دست دادند».^{۲۶}

انگلیس‌ها با تکیه بر افکار استعماری بر این باور بودند که ایران، تنها از «نمایی نازک از تمدن»^{۲۷} برخوردار است. اگر بیم و هراس از عواقب کار در میان نباشد، [ایرانیان] قادر به انجام هر عمل ددمنشانه می‌باشند.^{۲۸} انگلیس‌ها، با کمال بی‌شرمی، ایرانیان را مسئول بسیاری از دشواری‌های پیش آمده می‌دانستند.^{۲۹}

بدین سان، عملکرد سیاسی - اداری بریتانیا در ماه‌های نخست اشغال ایران، نه تنها از ایجاد زمینه‌ی لازم برای هم‌کاری راستین میان متفقین و دولت ایران جلوگیری کرد، بلکه نیازها و مقتضیات ایران را نیز مورد توجه لازم قرار نداد.^{۳۰} دولت بریتانیا در تمام دوران اشغال، مخالف تشکیل یک دولت نیرومند در ایران بود. به طوری که حتی «دریفوس» سفیرکبیر آمریکا در تهران که متحد دولت بریتانیا به شمار می‌رفت، معتقد بود که:^{۳۱}

انگلیس‌ها، بیش‌تر خواهان یک دولت ضعیف و نابسامان بودند تا یک دولت ناسیونالیست مقتدر.

[از سوی دیگر]، وزرات خارجه‌ی بریتانیا و نمایندگان‌ش در ایران، بیش‌تر اوقات توانایی ایران را در تشکیل یک دولت مستقل مورد استهزاء قرار داده، مجلس شورای ملی و کل سیاستمداران و احزاب را (چه ضدانگلیسی بودند و یا انگلیسی خواه)، دائمًا تحت انتقاد [داشتند].^{۳۲}

سرانجام، تحت تلقین گزارش‌های بولارد سفیرکبیر بریتانیا در تهران، درباره‌ی «دسیسه‌های» مجلس، وزرات خارجه آن کشور پذیرفت که:^{۳۳}

ایران برای دموکراسی، آمادگی ندارد... اگر مجلس به جای خود نشانده نشود، مزاحمی بیش نخواهد بود.

از آن‌جا که مجلس شورای ملی، زیر بار مطامع استعماری بریتانیا نمی‌رفت، دولت مزبور معتقد بود که مجلس باید منحل و یا آن که دستکم، «مقید» گردد.^{۳۴} از سوی دیگر، انگلیس‌ها، در هم‌کاری تنگاتنگ با نیروهای اشغال‌گر شوروی، سانسور شدیدی را بر جراید ایران تحمیل کردند و در پی آن بودند که به اصطلاح دهان مردم ایران را بدوزند:^{۳۵}

حتا پیش از پایان سال ۱۹۴۱/۱۳۲۰، وزارت خارجه‌ی بریتانیا به این نتیجه

رسیده بود که ایران، بیش از آن توسعه نیافته و غیرمسئول است که از آزادی بیان برخوردار گردد.

روز بیست و نهم دی ماه ۱۳۲۰ (۱۹ ژانویه ۱۹۴۲)، دولت‌های شوروی و بریتانیا، با توجه به پذیرش منشور آتلانتیک،^{۳۶} قرارداد اتحاد با دولت ایران منعقد کردند. برپایه‌ی قرارداد مزبور، دو دولت اشغال‌گر، تمامیت ارضی و استقلال ایران را به رسمیت شناخته و تاکید کردند که حداکثر شش ماه پس از پایان جنگ، نیروهای خود را از ایران خارج خواهند کرد. بدین سان، ایران نیز در صف متفقین جنگ علیه آلمان قرار گرفت (پیوست شماره ۴). در این فرآیند، دولت ایران نخست به دولت آلمان و متحدان آن و سپس به دولت ژاپن اعلام جنگ داد. اما با این وجود، لردهالیفاکس وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا، پیش از اشغال ایران، معتقد بود:^{۳۷}

نتیجه‌ی احتمالی اشغال دو جانبه ایران [توسط شوروی و بریتانیا]، محو دولت ایران خواهد بود. شاید برای موقت و شاید برای همیشه.

زیرا دولت بریتانیا در نهایت برای اجرای نوعی قرارداد ۱۹۰۷، در لشگرکشی به ایران پیشگام شده بود. پیش از اشغال ایران، «لئوامری» وزیر امور هند از لردهالیفاکس وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا پرسیده بود:^{۳۸}

آیا بهتر نیست همان‌گونه که [سر ادوارد] گری در ۱۹۰۷ در مورد ایران (یا ریین‌تروپ در ۱۹۳۹ در مورد لهستان) با روسیه به توافق رسید، ما نیز آگاهانه با روسیه توافق کرده و او را تشویق کنیم تا زمانی که منافع ما [را] در جنوب [ایران] به رسمیت می‌شناسد، به دل‌خواه خود در شمال [ایران] عمل کند.

[در این زمینه هالیفاکس معتقد بود:] امکان آن که بتوانیم براساس این پیشنهاد (با روسیه) به توافق برسیم، بسیار است.^{۳۹}

در حالی که اهمیت ایران، در مساعی جنگی متفقین، به ویژه حفظ محور ارسال تدارکات به شوروی، قابل انکار نبود، سیاست‌های بریتانیا به نحو غیر ضروری، موجب بی‌ثباتی شد و پی‌آمدهای آن، تا سالیان سال در منطقه برجای ماند. بریتانیا، شیفته و شیدای موقعیت خود در مقام یک قدرت بزرگ بود و تلاش هایش در تداوم ایفای این نقش، بر زندگی ایرانیان، تأثیری محوشدنی بر جای گذاشت.^{۴۰} در این میان، استالین متحد چرچیل در اشغال ایران، آشکارا بر این باور بود که:^{۴۱}

این جنگ مانند گذشته نیست. هر کس سرزمینی را اشغال کند، نظام اجتماعی خود را [بر آن سرزمین] تحمیل خواهد کرد. طور دیگری نمی‌تواند باشد.

البته، از یاد نبریم که بهره‌گیری از راه تدارکاتی ایران و بهره‌کشی از همه‌ی زیربناهای اقتصادی و توان تولید کشور در بخش‌های گوناگون، پیروزی در جنگ را برای متفقین، آسان‌تر کرد.

روس و انگلیس و در کنار آن‌ها آمریکا، از همه‌ی امکان‌ها و دارایی‌های این کشور، حداکثر بهره‌کشی را کردند. اما هرگز، حتا برای لحظه‌ای، پی‌آمدهای آن را مورد توجه قرار ندادند. در حالی که می‌توانستند با اندکی ملاحظه، از وارد آمدن نابسامانی‌های گسترده بر مردم ایران و سرزمین ایرانیان، جلوگیری کنند:^{۴۲}

غله‌ی ایران، سپاهیان متفقین را سیر کرد. شبکه‌ی ارتباطی‌اش، تقریباً سراسر، صرف حمل و نقل و تدارکات و نیروهای نظامی گشت و منابع نفتی و تولیدات صنعتی او نیز، جهت برآوردن حوایج نظامی متفقین به کار گرفته شد. شاید بتوان گفت که به کار گرفتن اقتصاد ایران در جهت مساعی جنگ، اجتناب‌ناپذیر بود. ولی آیا نابسامانی‌های گسترده‌ای که حاصل شد، نیز اجتناب‌ناپذیر بود؟ بریتانیا، همانند شوروی، به عواقب اقتصادی سیاست‌هایش اعتنایی نداشت.

مساله، فراتر از این مسایل بود. باید گفت که سیاست اقتصادی متفقین در درازای اشغال ایران، در حد:^{۴۳}

دزدی مسلحانه‌ای بود، از ملتی بسیار ضعیف و فقیر

البته باید توجه داشت که در سال ۱۳۲۰، از نظر دولت بریتانیا، ایران دیگر دروازه‌ی هند نبود بلکه ایران، با ارزش‌ترین دارایی امپراتوری بریتانیا، یعنی نفت را در دل خود داشت. دولت بریتانیا با در دست داشتن نفت ایران، با برخورداری از سوخت مطمئن برای ناوگان دریایی و ماشین جنگی خود، از سود کلان نیز بهره‌مند بود. افزون بر آن، با در دست داشتن بزرگ‌ترین بنگاه اقتصادی کشور، دارای نفوذ موثری در حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران بود. در سال ۱۳۲۰، روس‌ها نیز مانند گذشته، تنها چشم به آب‌های گرم خلیج فارس نداشتند. برای آن‌ها هم، مسایل اقتصادی و در سر آن‌ها، مساله‌ی نفت، عامل مهمی بود.

افزون بر زیاده‌خواهی‌های دولت شوروی، جاه‌طلبی میرجعفر باقراوف رهبر حزب کمونیست آذربایجان شوروی نیز، برای ایران مساله آفرین شد. میرجعفر باقراوف، در سلسله مراتب قدرت در شوروی، پس از استالین و بریا، در مقام سوم قرار داشت.^{۴۴}

از این‌رو، وی از موقعیتی که در ایران به وجود آمده بود، در پی به دست آوردن یک پیروزی شخصی بود. شاید وی امیدوار بود که در اثر این پیروزی، یعنی «بلع آذربایجان» بتواند خود را در رده‌بندی قدرت، به راس هرم نزدیک‌تر کند و یا خود، در راس هرم قدرت قرار گیرد.

از این‌رو، وی پیش از ورود ارتش سرخ به ایران، دست‌اندرکار برنامه‌ریزی طرح‌های بلندپروازانه‌ی خود در راستای «بلع آذربایجان» شد:^{۴۵}

پیش از ورود ارتش سرخ به ایران، در [جمهوری] آذربایجان شوروی، ۵۲ گروه، مرکب از ۳۸۱۶ نفر از افراد غیر نظامی، برای اعزام به ایران آماده شده بودند... این گروه‌ها، می‌بایست در ترکیب ارتش سرخ به ایران اعزام می‌شدند.

اندکی پس از اشغال شمال ایران وسیله‌ی نیروهای ارتش سرخ، گروهی از آنان تحت سرپرستی عزیز علی‌اوف محمد کریم اوغلی، دبیر سوم کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی، زیر پوشش ارتش سرخ، وارد آذربایجان شدند.^{۴۶}

دو هفته پس از ورود نیروهای شوروی به ایران، نزدیک به هزار نفر از کارمندان حزبی، دولتی و امنیتی آذربایجان شوروی که از پیش آمادگی لازم را یافته بودند، با دریافت دستورالعمل‌های ویژه، به آذربایجان اعزام شدند.

باقراوف، با ورود ارتش سرخ به ایران و اشغال آذربایجان و دیگر مناطق شمالی کشور، بر دامنه‌ی «آذربایجان خواهی» خود افزود و نقشه‌ی تصرف تهران را نیز، جزو هدف‌های خود قرار داد. وی در یکی از دیدارهای خود با هیات اعزامی به آذربایجان، گفته بود:^{۴۷}

شما می‌دانید که ارتش سرخ در مدت کوتاهی، بسیاری از مناطق شمالی ایران را اشغال کرده است. تمام این سرزمین‌ها، آذربایجان ماست. براساس داده‌های تاریخی، بخش‌های بسیاری از مناطق شمالی ایران، خاک آذربایجان ماست. شهرهای بزرگ ایران، چون قزوین، ارومیه، میانه، مراغه، تبریز، اردبیل، سلماس، خوی، انزلی و غیره، زادگاه آبا و اجداد ماست. اگر حقیقت را بخواهید، تهران از شهرهای قدیمی آذربایجان است.

اما با افزایش تنش میان عمال باقراوف و مقام‌های رسمی شوروی در ایران و به ویژه سفارت کشور مزبور و همچنین اعتراض‌های دولت ایران و در پاره‌ای از موارد، نارضایتی متفقین از عمل‌کرد عناصر مزبور، دولت شوروی که سخت درگیر نبرد با نیروهای آلمان بود، ماموران علی‌اوف را از ایران فرا خواند: ^{۴۸}

در ماه مارس ۱۹۴۲ [اسفند ۱۳۲۰]، تحت فشار مسکو، عزیز علی‌اوف و بسیاری از ماموران سیاسی [جمهوری] آذربایجان شوروی، به باکو عودت داده شدند.
 ۲۹ مارس ۱۹۴۲ [۸ فروردین ۱۳۲۱]، لاورنتی بریا کمیسر امور داخلی اتحاد شوروی، طی تلگراف رمزی به باقراوف، ابلاغ می‌کند که به پیشنهاد من و تصویب کمیته‌ی مرکزی، کارکنان سیاسی باقی‌مانده در ایران، باید عودت داده شوند و روزنامه‌هایی که در تبریز و رشت چاپ می‌شوند، تعطیل گردند.

اما با پیروزی در استالین گراد و به دنبال آن بیرون راندن ارتش آلمان از قلمرو شوروی، دوباره روس‌ها، به فکر بلعیدن آذربایجان افتادند. روز ششم مارس ۱۹۴۴ (۱۵ اسفند ۱۳۲۲)، شورای کمیساریای اتحاد شوروی، تصمیم‌های مهمی درباره‌ی آذربایجان در راستای «توسعه‌ی کمک‌های اقتصادی و فرهنگی به اهالی آذربایجان جنوبی»، اتخاذ کرد (پیوست شماره ۹).
 این تصمیم‌ها، پیروزی بزرگی برای میرجعفر باقراوف، پس از شکست دو سال پیش درباره‌ی آذربایجان بود. برپایه‌ی تصمیم‌های گرفته شده، قرار شد که برای ارتباط بیش‌تر با مردم آذربایجان، در ترکیب هیات‌های سیاسی و نظامی، آذربایجانی‌ها [اتباع جمهوری آذربایجان شوروی]، گمارده شوند. همچنین، برای چاپ آثار نویسندگان و شعرای آذربایجان شوروی، چاپخانه‌ای در شهر تبریز بنیان‌گذاری شود ... در تبریز، یک دبستان ده کلاسه برای آموزش به زبان ترکی تاسیس شود و ... (پیوست شماره ۹).

روس‌ها و انگلیس‌ها پس از اشغال ایران، کار مداخله در امور کشور را به آن‌جا کشیدند که حتا به فکر تغییر نظام ایران افتادند. روس‌ها، خواهان آن بودند که محمد ساعد را به ریاست جمهوری ایران برسانند و دولت بریتانیا، موافق محمدعلی فروغی و یا علی سهیلی بود.
 مولوتف، وزیر امور خارجه‌ی شوروی، به محمد ساعد سفیر کبیر ایران در مسکو گفته بود: ^{۴۹}

ما تصمیم گرفته‌ایم و موافقت دولت انگلستان را هم جلب کرده [ایم] که رژیم سلطنتی ایران را به رژیم جمهوری تبدیل نماییم. فعلا دولت انگلستان، توجه به

نخست وزیر فعلی ایران [محمدعلی فروغی] دارد که رییس جمهور بشود. ولی با این پیشنهاد موافق نیستیم ، میل داریم شما که از هر جهت با شوروی نزدیک هستید، به ریاست جمهوری کشورتان منصوب گردید ...

اما محمد ساعد، با این فکر روس‌ها مخالفت کرد و آن را برخلاف اصول مشروطیت ایران دانست . انگلیس‌ها نیز ، در گفت‌وگو با محمدعلی فروغی و علی سهیلی، موفق نشدند که نظر آن‌ها را به تغییر نظام در ایران جلب کنند :^{۵۰}

اتفاقا در تهران ، هم با فروغی و [علی] سهیلی در این مورد مذاکره شده بود .
آن‌ها هم زیر بار نرفتند ...

از آن‌جا که نامزدهای مورد نظر روسیه و انگلیستان، با تغییر رژیم ایران و قبول ریاست جمهوری موافقت نکردند ، آن‌ها نیز مساله را به دست فراموشی سپردند .

پی‌نوشت‌های بخش یکم

۱ - اعلامیه بی‌طرفی ایران در جنگ

بیانیه رسمی

در این موقع که متأسفانه نایره‌ی جنگ در اروپا مشتعل گردیده است، دولت شاهنشاهی ایران به موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می‌رساند که در این کارزار بی‌طرف مانده و بی‌طرفی خود را محفوظ خواهد داشت.

نخست وزیر - جم

۲ - در سال ۱۹۳۹ دولت آلمان نازی با اتحاد شوروی قرارداد عدم تجاوز امضا کرد. برپایه‌ی قرارداد مزبور، دو دولت کشور لهستان را میان خود تقسیم کردند. هیتلر با اطمینان از هم‌پیمانی شوروی، روز اول سپتامبر ۱۹۳۹ (۹ شهریور ۱۳۱۸) به لهستان حمله برد و در این فرآیند آتش جنگ جهانی دوم را برافروخت.

روز بیست و پنجم نوامبر ۱۹۴۰ (۴ آذر ۱۳۱۹)، مولوتف وزیر امور خارجه‌ی شوروی به سفیر آلمان در مسکو اطلاع داد که منضم کردن یک پروتکل محرمانه به اتحاد چهارگانه (آلمان - ایتالیا - شوروی - ژاپن)، در صورتی از سوی اتحاد شوروی قابل پذیرش است که افزون بر مواد دیگر، منطقه‌ی جنوب باتوم و باکو در راستای کلی خلیج فارس، به عنوان مرکز خواسته‌های اتحاد شوروی، به رسمیت شناخته شود. (ایران و جنگ سرد - صص ۵۴-۱۵۳)

3- Department of State Bulletin, Sept. 27, 1941, Washington, DC: Government Printing office, 1941

۴ - بایگانی اسناد وزارت امور خارجه - ۱۱/۲ - ۳۶ - ۱۳۲۰

۵ - همان - ۱۲ - ۳۶ - ۱۳۲۰

۶ - همان - ۱۱/۲ - ۳۶ - ۱۳۲۰

۷ - برای آگاهی درباره‌ی زمام‌داری رشید عالی گیلانی در عراق، مراجعه فرمایید:

اسنادی از ۵۸ روز زمامداری در عراق (برد رشید عالی گیلانی با قوای انگلیس ۱۹۴۱) - انتشارات وزارت

امور خارجه - چاپ نخست - تهران ۱۳۲۶

۸ - بیش‌تر خارجی‌های مقیم ایران که در مجموع ۴۵۴۰ نفر بودند، در شرکت نفت، راه‌آهن، شیلات و کارخانه‌های دولتی و ملی به کار اشتغال داشتند. شمار آن‌ها بر پایه‌ی تابعیت به شرح زیر بود: ۲۵۹۰ نفر انگلیسی - ۳۹۰ نفر از اتباع شوروی - ۶۹۰ نفر آلمانی - ۳۱۰ نفر ایتالیایی - ۱۸۰ نفر چکوسلواک - ۷۰ نفر سویسی - ۲۶۰ نفر یونانی - ۱۴۰ نفر یوگسلاو و شمار اندکی از اتباع دیگر کشورها (۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان - ص ۵۰۷)

۹ - تاریخ روابط خارجی ایران - ص ۴۰۳

۱۰ - بایگانی اسناد وزارت امور خارجه ۱۱/۲ - ۳۶ - ۱۳۲۰

۱۱ - ایران و جنگ سرد - صص ۵۶ - ۲۵۵

۱۲ - بایگانی اسناد وزارت امور خارجه ۱۱/۲ - ۳۶ - ۱۳۲۰

۱۳ - خاطرات سیاسی محمد ساعد مراغه‌ای - ص ۱۱۰

۱۴ - همان - صص ۱۱ - ۱۱۰

۱۵ - در فصل پنجم عهدنامه مودت ایران و شوروی آمده است:

طرفین معظمین متعاهدین تقبل می‌نمایند :

- ۱ - از ترکیب یا توقف تشکیلات یا دستجات (گروپ‌ها) به هر اسم که نامیده شوند و یا اشخاص منفرد که مقصود و تشکیلات اشخاص مزبوره مبارزه با ایران و روسیه و همچنین ممالک متحده با روسیه باشد در خاک خود مخالفت نمایند .
- ۲ - به کلیه ممالک و تشکیلات قطع نظر از اسم آن تشکیلات و مقصودشان مبارزه با متعاهد معظم باشد نباید اجازه داده شود که به خاک هر یک از طرفین معظمین متعاهدین تمام آن چه را که ممکن است بر ضد متعاهد دیگر استعمال شود وارد نموده و یا عبور دهند .
- ۳ - با تمام وسایل که به آن دسترسی باشد از توقف قشون و یا قوای مسلحه مملکت ثالث دیگری در صورتی که احتمال برود توقف قوای مزبوره باعث تهدید سرحدات و یا منافع و یا امنیت متعاهد معظم دیگری می‌شود باید در خاک خود و متحدین خود ممانعت نماید .

برای اطلاع از مفاد فصل ششم مراجعه فرمایید به پی نوشت شماره ۱۸ درآمد .

وزارت امور خارجه ایران در آغاز سال ۱۳۵۸ خورشیدی، طی یادداشتی به دولت شوروی، کان لم یکن بودن مواد مزبور را اعلام کرد .

۱۶ - خاطرات محمد ساعد مراغه‌ای - صص ۱۱۷-۱۱۱

ساعد، در ادامه‌ی خاطرات خود می‌نویسد: یادداشت را با دقت گوش داده پس از این که تمام شد به آقای مولوتف جواب دادم :

« اولاً اتباع آلمانی در ایران زیاد نیستند و کمتر از ۶۰۰ نفر بوده و علاوه بر این دولت در تهیه مقدمات اخراج آن‌ها برآمده است و ثانیاً شما که موضوع را به قرارداد ۱۹۲۱ متوجه می‌کنید، تقاضای شما هیچ تطبیق نمی‌کند چون قشون خارجی در ایران نیست که امنیت مرزهای شوروی به خطر بیفتد و این اقدام مخالف سیاست دولت شوروی است که همیشه پای بند دوستی و صمیمیت با دولت ایران بوده و دایماً روابط حسنه با هم داشتیم و اگر امر بدهید قشون شوروی به سرحدات ما تجاوز نکنند و متوقف بشوند ، دولت ایران در اخراج اتباع آلمان تسریع خواهد کرد و این که تقاضا فرمودید قشون ایران در برابر قشون شوروی مدافعه ننماید، معقول نیست چون وظیفه سربازی آن‌ها است.»

متأسفانه حرف‌های من در آقای مولوتف موثر نشد و گفت : «همان طوری که در یادداشت نوشتیم ، حمله‌ی قشون ما به عنوان تجاوز نیست و برای جلوگیری از فعالیت اتباع آلمان است و نسبت به ایران هیچ خصوصی نداریم.»

۱۷ - اعلامیه شماره یک ارتش

۱ - ساعت ۴ روز ۳ شهریورماه ارتش شوروی در شمال و ارتش انگلیس در باختر و جنوب باختری، مرزهای کشور را مورد تجاوز و تعرض قرار دادند .

۲ - شهرهای تبریز - اردبیل - رضاییه - خوی - اهر - میانداوب - ماکو - مهاباد - بناب - رشت - حسن کیاده - میانه - اهواز - بندر پهلوی، مورد بمباران هوایی واقع و تلفات وارده نسبت به مردم غیرنظامی زیاد و نسبت به نظامیان با وجودی که سربازخانه‌ها را بمباران می‌کنند معذک تلفات بسیار کم بوده است. یک هواپیمای مهاجم در ناحیه‌ی هراز در نتیجه‌ی تیراندازی توپخانه‌ی ضدهوایی سرنگون شده است .

۳ - نیروی موتوریزه و مکانیزه شوروی در محور جلفا - مرند - پلدشت - ماکو - قره‌ضیاءالدین و نیروی موتوریزه و مکانیزه ارتش انگلیس در محور خانیقین - قصرشیرین و نفت‌خانه - گیلان غرب و آبادان و بندر شاهپور به تعرض پرداخته‌اند .

۴ - نیروی دریایی شوروی در کرانه‌های دریای خزر و نیروی دریایی انگلیس در بندر شاهپور و خرشمهر، تعرض نموده‌اند .

- ۵ - واحدهای ارتش شاهنشاهی که غافلگیر شده‌اند در حدود امکان به استقبال آن‌ها شتافتند و در نقاط مختلفی با آن‌ها تماس حاصل نمودند و به دفاع پرداختند و دو ازابی مهاجم در منطقه‌ی باختر مورد اصابت و از کار افتاده و پیشروی مهاجمین را متوقف ساخته‌اند .
- ۶ - در کلیه مناطق شمالی و باختری روحیه‌ی اهالی بسیار خوب و عموماً تقاضای دخول در صفوف ارتش و حرکت به جبهه برای دفاع از میهن می‌نمایند .
- ۱۸ - ایرانشهر - جلد دوم - نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران - چاپ دانشگاه - تهران ۱۳۴۲ (۱۹۴۶ میلادی) - صص ۱۱-۱۱۱۰
- ۱۹ - همان - ص ۱۱۰۹
- در این جا باید از ناخدا سوم حسن میلانیان (فرمانده ناو پلنگ)، ناخدا سوم نصرالله نقدی، ناویان یکم ریلضی، ناویان یکم کهنمویی و ... نیز یاد کرد که در سحرگاه روز سوم شهریور ۱۳۲۰، در راه دفاع از ایران، به درجه‌ی والای شهادت رسیدند. هم‌چنین سروان مکرری نژاد، فرمانده آتش بار ساحلی نیز، در کنار دریادار غلام‌علی بایندر، به شهادت رسید .
- ۲۰ - انگلیس‌ها پس از اشغال ایران، این کارخانه را پیاده کرده و از کشور خارج کردند. آنان کارخانه ذوب‌آهن ایران را نیز که در راه بود مصادره کرده و پس از پایان جنگ نیز به ایران ندادند .
- ۲۱ - چکیده‌ی تاریخ تجزیه‌ی ایران - ص ۱۰۴
- ۲۲ - تاریخ روابط خارجی ایران - ص ۴۱۷
- ۲۳ - همان - ص ۱۰۵
- ۲۴ - ایران و جنگ سرد - ص ۲۵۵
- ۲۵ - همان - ص ۲۶۰
- وینستون چرچیل: « منظور ما این است که آلمانی‌ها را به دست آوریم، حتا اگر لازم باشد به تهران آمده و روس‌ها را نیز به آن جا دعوت کنیم». (Fo371/27211) چرچیل به وزارت امور خارجه - ۶ سپتامبر ۱۹۴۱ [۱۵ شهریور ۱۳۲۰] و ایران و جنگ سرد - صص ۵۷ - ۲۵۶)
- ۲۶ - همان - ص ۲۵۹
- ۲۷ - Fo371/27206 - از نمایندگی خلیج فارس به حکومت هند - ۱۶ اوت ۱۹۴۱ [۲۵ مرداد ماه ۱۳۲۰]
- ۲۸ - همان
- ۲۹ - ایران و جنگ سرد - ص ۲۶۰
- ۳۰ - همان
- ۳۱ - SD 891.00 واشنگتن ۲۶ نوامبر ۱۹۴۳ [۵ آذر ۱۳۲۱]
- ۳۲ - ایران و جنگ سرد - ص ۲۶۶
- ۳۳ - Fo371/31385 یادداشت‌های وزارت خارجه‌ی بریتانیا - ۱۰ آوریل ۱۹۴۲ [۲۱ فروردین ۱۳۲۱]
- ۳۴ - همان
- ۳۵ - ایران و جنگ سرد - ص ۲۶۶
- ۳۶ - روز چهاردهم اوت ۱۹۴۱، به ابتکار روزولت رییس جمهور آمریکا، بر عرشه‌ی یک ناو جنگی آمریکایی در شمال اقیانوس اطلس، اعلامیه‌ی از سوی روزولت و چرچیل، به نام ایالات متحده‌ی آمریکا و بریتانیا، درباره‌ی

اصول حاکم بر نظام جهان آینده صادر شد. این اعلامیه به نام منشور آتلانتیک Atlantic Charter معروف است. در این اعلامیه، از جمله بر چشم پوشی از الحاق و زور، پذیرش حق تعیین سرنوشت از سوی ملت‌ها، تأمین آزادی‌های اولیه، پذیرش یک سازمان بر ایجاد امنیت در سطح جهانی (سازمان ملل متحد) و... تأکید شده بود. روز ۲۴ سپتامبر ۱۹۴۱ (۲ مهر ۱۳۲۰) روسیه شوروی نیز به این منشور پیوست و همه‌ی متفقین آن را تأیید کردند.

۳۷ - F0371/24580 از هالیفاکس به امری (وزیر امور هند) - اول اوت ۱۹۴۰ [۱۰ مرداد ماه ۱۳۱۹]

۳۸ - F0371/27233 - از وزارت امور هند به وزارت جنگ بریتانیا - ۲۹ اوت ۱۹۴۰ [۷ شهریور ۱۳۱۹]

۳۹ - F0371/24580 - از هالیفاکس به امری (وزیر امور هند) - اول اوت ۱۹۴۰ [۱۰ مرداد ۱۳۱۹]

۴۰ - ایران و جنگ سرد - ص ۳۰۶

41- Djilas Milovan, Conversation With Stalin, Harcourt Brance & Co, 1962, P. 114

۴۲ - ایران و جنگ سرد - ص ۲۶۴

43- Political Economy of Modern Iran, P.143

۴۴ - سرنوشت ما و بیگانگان - ص ۳۳۲ و صفحه‌های دیگر

45- AR SPIHMDA, f.1, S.89, i.33, V.1-269

۴۶ - فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات - ص ۸

47- AR SPIHMDA, f.1, S.162, i.28, V.32

48- AR SPIHMDA, f.1, S. 89, i.35, V.15

۴۹ - خاطرات سیاسی محمد ساعد مراغه‌ای - ص ۱۲۴

۵۰ - همان - ص ۱۲۵

غوغای نفت

در آغازین روزهای آذر ماه ۱۳۲۲، سران کشورهای شوروی، آمریکا و بریتانیا، در تهران به گرد هم آمدند. کنفرانس تهران، به دلیل شرایط جنگ و بیم آسیب رسانی به سران شرکت کننده در آن، با پنهان کاری‌های ویژه‌ای برگزار شد. به گونه‌ای که تنها یکی دو روز پیش از ورود سران به تهران، نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه در جریان مسافرت آنان به تهران قرار گرفته بودند و حتا شاه نیز وسیله‌ی آنان از این مساله آگاه شده بود. استالین، روز پنجم آذر ماه ۱۳۲۲ (۲۶ نوامبر ۱۹۴۳) و چرچیل و روزولت، فردای آن روز، وارد تهران شدند.

در پایان این دیدار که تا روز دهم آذر (اول دسامبر) به درازا کشید، اعلامیه‌ی سه دولت درباره‌ی این کنفرانس منتشر شد. در این اعلامیه، ضمن تاکید دوباره بر استقلال و تمامیت ارضی ایران، از کوشش‌های ایران در راه پیروزی متفقین در جنگ، قدردانی شده بود (پیوست شماره ۵).

هنوز یک ماه از بازگشت سران متفقین از تهران نگذشته بود که در دی ماه ۱۳۲۲، نمایندگانی از سوی شرکت شل (انگلستان) و در اسفند ماه همان سال، نمایندگان شرکت نفتی استاندارد و اکیوم (آمریکا) به تهران آمدند تا در باره‌ی امتیاز نفت، با دولت ایران گفتگو کنند. حضور آمریکایی‌ها برای کسب امتیاز نفت، مشکلات و سختی‌های ایران را که در باتلاقی از مصایب ناشی از اشغال کشور دست و پا می‌زد، بیش‌تر کرد. زمان برای تقاصی امتیاز نفت از سوی آمریکایی‌ها چنان ناشیانه برگزیده شده بود که حتا عناصر برجسته‌ی آمریکایی در تهران را نیز، شگفت زده کرد:

نفت در هدف‌های ملی آمریکا در خاور میانه جای ویژه‌ای داشت ولی در ایران سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۲) این بخش از برنامه‌های ما، بیش از آن که ماده‌ای حیات بخش

باشد، آتش افروز بود. شگفت آور است که دولت ما در بحبوحه‌ی جنگ و در یک منطقه‌ی بی ثبات برای کسب امتیاز نفت اقدام کرد و نیز شگفت‌آور است که با وجود صمیمیتی که در هم کاری میان سه قدرت بزرگ و دسترسی مادی به مواد خام وجود داشت، تقاضای امتیاز را بدون مشورت قبلی با اتحاد شوروی و در نظر گرفتن اصول مورد قبول سه دولت به عمل آورده باشد، مگر آن که بگوییم یک بند و بست پنهانی با انگلستان کرده بود....

در ژانویه ۱۹۴۴ (دی ماه ۱۳۲۲)، ارتش سرخ محاصره‌ی استالین گراد را در هم شکست و فیلدمارشال پاولوس فرمانده ارتش ششم آلمان تسلیم شد. ارتش سرخ در ماه فوریه (اسفند ۱۳۲۲) نیز به پیروزی‌های خود ادامه داد. بدین‌سان در پایان زمستان، بخش بزرگ پیروزی‌های آلمان در خاک روسیه، از دست رفت.

در تیرماه ۱۳۲۳، نمایندگان شرکت نفتی سینکلر (آمریکا) نیز با پیشنهادهایی به تهران آمدند. حضور نمایندگان دومین شرکت بزرگ نفتی آمریکا در تهران برای کسب امتیاز نفت، به پیچیدگی وضع افزود:^۲

رقابت در صنعت نفت ممکن است در آمریکا امری عادی محسوب شود ولی وقتی دو کمپانی آمریکایی در ایران با هم می‌جنگند، تاثیر آن آشفته ساختن فکر ایرانیان است.

محمد ساعد مراغه‌ای نخست‌وزیر،^۳ تصمیم نداشت که به خواسته‌ی شرکت‌های نفتی، تن در دهد. از این‌رو به دستور وی، کمیسیون ویژه‌ای،^۴ تشکیل شد تا به بهانه‌ی بررسی پیشنهادهای رسیده، دولت بتواند «وقت کشی» کند. ساعد به صراحت گفته بود:^۵

دولت من، تصمیمی به دادن امتیاز نفت به کمپانی‌های مزبور نداشت. تشکیل این کمیسیون‌ها، صرفاً از این نظر بوده که اشخاصی که در این قراردادها تخصص دارند، اطلاعاتی در اختیار ما قرار دهند.

به دنبال آمدن نمایندگان شرکت‌های نفتی بریتانیا و آمریکا برای دریافت امتیاز نفت، انتشار خبر مسافرت هیات نفتی اتحاد شوروی در آینده‌ی نزدیک، ابعاد مساله را حادث‌تر و پیچیده‌تر کرد. بدین‌سان، هر سه اشغال‌گر، در پی به دست آوردن امتیاز نفت از ایران بودند. مساله‌ی امتیاز نفت و تقاضای شرکت‌های خارجی، در نخستین نشست هیات دولت ساعد (شنبه ۱۱ شهریور ۱۳۲۳)، مطرح گردید. هیات دولت تصمیم گرفت:^۶

قبل از روشن شدن اوضاع اقتصادی و مالی دنیا و استقرار صلح عمومی، اعطای هیچ‌گونه امتیاز خارجی برای منابع نفت، مقتضی و ضروری نمی‌باشد.

افزون بر آن، نخست‌وزیر قرارداد موجود با شرکت نفت بریتانیا (British Petroleum) در جنوب ایران را نیز، برخلاف منافع ایران می‌دانست:^۷

در سال ۱۳۰۹ میلادی یک امتیاز نفتی به انگلیس‌ها داده شده بود که مصلحت ایران، در آن ملحوظ نبود.

روز پنجم شهریور ماه ۱۳۲۳، سفیر کبیر دولت ایران در مسکو، طی تلگرافی اطلاع داد که نماینده‌ی وزارت امور خارجه‌ی شوروی، به مستشار سفارت گفته است که دولت متبوع وی در نظر دارد برای بررسی و گفت‌وگو درباره‌ی نفت خوریان [در اطراف شهر سمنان]، هیاتی را به ایران گسیل دارد.^۸

بدین‌سان، روس‌ها که در اثر پیروزی علیه ارتش آلمان، اعتماد به نفس خود را باز یافته بودند، در پی گرفتن سهم برابر با انگلیس‌ها، از منابع نفتی ایران برآمدند.

روز سیزدهم شهریور ماه، سفیر کبیر ایران در مسکو به اطلاع دولت ایران رسانید که «کافتارادزه» معاون وزیر امور خارجه، به وی گفته است که تا چند روز دیگر، در راس هیاتی برای بررسی و گفتگو درباره‌ی نفت خوریان، به ایران خواهد آمد.^۹

در روزهای پایانی شهریور ماه ۱۳۲۳، هیات مزبور به ریاست کافتارادزه وارد ایران شد و ضمن مسافرت به مناطق شمالی کشور، از نواحی نفت خیز و به ویژه منطقه‌ی خوریان نیز، بازدید کرد.

پیشنهادهای شرکت‌های غربی و نیز پیشنهاد شوروی، به ویژه حضور هیات شوروی در تهران، سوءظن بسیاری از ناظران سیاسی و نیز نمایندگان مجلس را برانگیخته بود. در سرسرای مجلس شورای ملی و نیز در نطق‌های پیش از دستور، آشکار و پنهان، سخن از این بود که دولت (دولت ساعد)، در پشت پرده با شرکت‌های خارجی وارد داد و ستد شده است.

برابر پرسش برخی از نمایندگان، محمد ساعد در جلسه‌ی علنی مجلس شورای ملی حضور یافت و توضیحات لازم را به عرض مجلس شورای ملی رسانید. وی خاطر نشان کرد که به دلیل حساس بودن مساله، کمیسیون ویژه‌ای در حال بررسی پیشنهادهای گوناگون است.

اما با وجود گفته‌های روشن نخست وزیر، بسیاری از نمایندگان مجلس شورای ملی، جراید ملی و میهن پرستان، از آن بیم داشتند که در اثر فشار نیروهای اشغالگر، تعهداتی به دولت تحمیل شود که به زیان کشور باشد. البته همین سوءظن نسبت به دولت سهیلی نیز وجود داشت. شوروی‌ها خواستار آن بودند که امتیاز نفت استان‌های آذربایجان (غربی و شرقی)، گیلان، مازندران و بخش‌هایی از سمنان و چند ناحیه از شمال خراسان و از جمله قوچان، به آنان واگذار شود. تا پس از انجام اکتشاف‌های زمین‌شناسی، ناحیه امتیاز به صورت قطعی تعیین گردد. پیشنهاد دولت اتحاد جماهیر شوروی در این زمینه، هم خوانی کامل با قرارداد تحمیلی نفت از سوی دولت بریتانیا در سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳ میلادی) داشت. در پیشنهاد دولت شوروی، آمده بود:

بدیهی است صاحب امتیاز، پرداخت‌ها برپایه هر تن نفت استخراجی و پرداخت‌هایی از روی منافع و هم چنین مبالغی را که در قرارداد به جای معاف شدن از پرداخت مالیات مشروط گردد، پرداخت خواهد نمود. ضمناً دولت اتحاد جماهیر شوروی، حاضر است پرداخت‌های حداقل حق الامتیاز را که تعیین خواهد شد، تضمین نماید. صاحب امتیاز متعهد خواهد بود که مواد نفتی را با شرایط استمهالی، چه برای احتیاجات دولت و چه برای احتیاجات اهالی کشور ایران، تحویل بدهد... دولت ایران، بازرسی فنی بر عملیات صاحب امتیاز و صحت محاسبه‌ی منافع و پرداخت‌های به نفع ایران و غیره را به عمل خواهد آورد...

کافتارادزه، چندین بار با نخست وزیر دیدار کرد و هر بار برای دستیابی به امتیاز نفت، لحن قاطع‌تری را به کار گرفت. بدین ترتیب، ایران از سوی هر سه قدرت نظامی اشغالگر، برای اعطای امتیاز نفت زیر فشار قرار گرفته بود. آنتونی ایدن، وزیر امور خارجه بریتانیا در کنفرانس یالتا به مولوتف گفته بود:

سیاست دولت من این نیست که شوروی را از به دست آوردن امتیاز نفت شمال [ایران] باز دارد. زیرا ما به این نکته معترفیم که شوروی بازار طبیعی نفت ایران است.

از سوی دیگر، دولت آمریکا نیز از پیش نشان داده بود که هیچ مخالفتی با اعطای نفت شمال به روس‌ها ندارد.^{۱۲}

کافتارادزه، با توجه به اشغال بخش بزرگی از کشور و نیز پیروزی‌های چشم‌گیر ارتش سرخ بر نیروهای آلمان و نیز امکان بهره‌گیری از حزب توده و سازمان‌های وابسته به آن، به عنوان

اهرم فشار بر دولت ، در موضع بسیاری نیرومندی قرار داشت. ساعد با وجودی که قصد دادن امتیاز به روس‌ها را نداشت ، کوشید تا با طولانی کردن گفت و گوها، شاید، مفری پیدا شود: ^{۱۳}

من با آن که از نظر مجلس و دولت مطلع بودم که نباید هیچ امتیاز خارجی تا پایان جنگ داده شود، معذالک چون آقای کافتارادزه نماینده‌ی یک دولت معظم دوست بودند، تمام اظهارات ایشان را با کمال دقت به خاطر سپرده و به ایشان وعده دادم، به طور تفصیل آن را در هیات دولت مطرح کنم. همین کار را کردم. به علاوه با نمایندگان فراکسیون‌های مجلس نیز در این باب ملاقات و ایشان را از تمام جریان‌های امر مطلع ساختم. ولی با تمام حسن نیتی که در اظهار نظریات جناب آقای کافتارادزه به کار بردم، هم فراکسیون‌های موترف مجلس و هم هیات دولت تاکید کردند که تا پایان جنگ، نباید هیچ مذاکره امتیاز خارجی بشود...

ساعد برای این که از طوفان خشم روس‌ها بکاهد و در نتیجه ، برای ملایم کردن واکنش شدید احتمالی آن‌ها ، به دیدن کافتارادزه در سفارت شوروی رفت: ^{۱۴}

بعد این جانب، برای این که جناب آقای کافتارادزه را از جریان امر و رای دولت و مجلس مستحضر سازم، خودم به سفارت کبرای شوروی رفته و ایشان را ملاقات کردم و از جریان منفی در دولت و مجلس نسبت به امتیاز نفت، خاطر ایشان را مطلع ساختم و مدتی میان من و ایشان صحبت و مذاکره شد و در نتیجه من اظهار داشتم که دوباره با دولت و مجلس و نمایندگان مجلس مذاکره خواهیم کرد بلکه تلفیقی بین نظر دولت و مجلس و میسیون [هیات] حاصل شود. همین کار را هم کردم. ولی دولت و نمایندگان به همان رای سابق خود باقی ماندند...

اما روس‌ها، احساس می کردند که نباید این موقعیت را از دست بدهند. به ویژه این که انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها نیز در پی دست یابی به امتیاز نفت بودند. اما شخص ساعد، دولت ایران و مجلس شورای ملی، در پی آن بودند که از دادن هر گونه امتیاز نفت تا پایان جنگ، به روس‌ها، آمریکایی‌ها و انگلیس‌ها، خودداری شود. از این رو، ساعد در دیدار با کافتارادزه ، این مساله را خیلی صریح به وی بازگو می کند: ^{۱۵}

چون کوشش بنده راجع به پیدا کردن راه حلی به نتیجه نرسید، مجبور شدم پس از دو جلسه، نظر دولت را به طور صریح به ایشان اظهار نمایم که با حسن نیت و میل به هم کاری و حسن روابطی که در میان هست ، چون تصمیم دولت و مجلس بر این است که تا پایان جنگ ، هیچ امتیاز خارجی داده نشود، بهتر است دولت دوست ما نیز، این مذاکرات را به بعد از جنگ موکول نمایند .

جناب آقای کافتارادزه اظهار داشتند که این جواب به منزله‌ی رد پیشنهاد دولت شوروی است و موجب تیرگی روابط طرفین خواهد گردید.
بنده اظهار داشتیم که این قضیه موجب نهایت تاسف و تأثر است و بنده حاضریم یک قدم عدول کرده، قبول نمایم که شما پیشنهادهای خودتان را بدهید تا ما مطالعه کنیم. ولی نتیجه را به بعد از جنگ موکول می‌داریم. لیکن ایشان قبول نفرموده و جواب دادند که در این صورت، دادن پیشنهادات موردی ندارد...

اما شوروی‌ها که نتوانسته بودند از این راه به مقصود خود برسند، بر فشار افزودند. روس‌ها با توجه به این که سرتاسر شمال کشور را در اشغال داشتند و حتا نیروهایی نیز در تهران مستقر کرده بودند، دست به قدرت نمایی زدند. روز دوم آبان ماه ۱۳۲۳ [۲۴ اکتبر ۱۹۴۴]، کافتارادزه معاون کمیساریای امور خارجه‌ی شوروی، در محل سفارت آن کشور در تهران، یک کنفرانس مطبوعاتی برپا کرد. وی در برابر خبرنگاران و نمایندگان خبرگزاری‌های خارجی و داخلی، دولت ایران را زیر حملات سخت قرارداد. در مصاحبه‌ی مطبوعاتی مزبور، کافتارادزه اعلام کرد:^{۱۶}

مناسبات میان ایران و شوروی کماکان دوستانه می‌باشد. در عین حال، رویه‌ی غیرمصمیمانه و غیردوستانه‌ای که از طرف دولت ایران نسبت به دولت شوروی اتخاذ گردیده است، همکاری نمایندگان دولت شوروی را با دولت ساعد در آتیه امکان‌ناپذیر ساخته است... دولت ایران از بهره برداری از منابع نفت خیز خود، منافع زیادی به دست خواهد آورد. هیات دولت شوروی انتظار دارد که پیشنهاد دولت شوروی پذیرفته شده و دولت ایران نمایندگان خود را برای عقد قرارداد، بدون این که کار به تأخیر افتد، تعیین نماید...

کافتارادزه در پاسخ پرسش یک تن از خبرنگاران درباره‌ی هم‌آهنگی‌های به عمل آمده میان متفقین درباره‌ی امتیاز نفت شمال، گفت:^{۱۷}

میان دولت‌های متفق درباره‌ی واگذاری امتیاز نفت در بخش‌های شمالی ایران، گفت‌وگویی به عمل نیامده و این هیات برای مذاکرات مستقیم به تهران گسیل شده است.

وی در پاسخ به این پرسش که چرا تاکنون، شرکت نفت خوریان آغاز به کار نکرده و آیا دولت شوروی به دلایلی اقدامی در این باره به عمل نیاورده است، اظهار داشت:^{۱۸}

از بدو تاسیس شرکت مزبور، با موانعی از طرف دولت ایران، مواجه بودیم و این وضع تا این اواخر ادامه داشت. بدیهی است دولت شوروی در موقع جنگ نمی‌توانست

به اندازه‌ی کافی به شرکت فوق الذکر توجه نماید. زیرا به کارهای بزرگ‌تر و مهم‌تری که مربوط به جنگ است، مشغول بوده است...

در پایان، کافتارادزه، به حربه‌ی تهدید و ارباب دست یازید. وی دولت ایران را تهدید کرد که ندادن امتیاز نفت، باعث تیرگی مناسبات دو کشور خواهد شد:^{۱۹}

جناب آقای نخست‌وزیر، در مذاکرات خود با این جانب، نه تنها حسن تلقی کامل و وارد بودن در موضوع را اظهار نمودند بلکه وعده داده بود که برای حل مثبت [مساله]، کمک و مساعدت نماید.

ولی چنان که معلوم است، تصمیمی مبنی بر این که مطالعه و واگذاری امتیاز را به دولت شوروی به پایان جنگ موکول سازد اتخاذ نموده که در حقیقت، رد پیشنهاد می‌باشد. این جانب، باید صراحتاً و به طور آشکار اظهار نمایم که تصمیم فوق در محافل شوروی، کاملاً به طور «منفی» تلقی گردیده است.

افکار عمومی شوروی، بر این عقیده است که دولت جناب آقای ساعد، به وسیله‌ی اتخاذ چنین رویه‌ای در باب دولت شوروی، در راه تیرگی مناسبات بین دو کشور گام برمی‌دارد...

... دولت جناب آقای ساعد انتظار دارد، بعد از پایان جنگ، با شرایط بهتری امتیاز را واگذار نماید. اما دولت مزبور، چه دلایلی را می‌تواند برای ثابت نمودن صحت نظریه‌ی خود بیاورد!؟

سه روز بعد از مصاحبه‌ی مطبوعاتی کافتارادزه در سفارت شوروی، روز پنجم آبان ۱۳۳۳، محمدساعد نخست‌وزیر، یک جلسه‌ی مطبوعاتی برگزار کرد. در این جلسه، ساعد در پاسخ به سخنان درشت و تهدیدهای ضمنی کافتارادزه، اعلام کرد:^{۲۰}

دولت و ملت ایران بی اندازه به دوستی و حسن روابط سیاسی و اقتصادی با همسایه‌ی بزرگ خود علاقه مند است. بنده خودم مکرر این علاقه مندی را اظهار و مجلس و دولت نیز تایید کرده اند که اگر این ماده‌ی تیره رنگ، موجب تیرگی خاطر نمایندگان دولت دوست ما گردد، اسباب نهایت تاسف ما خواهد بود. زیرا در تمام دوره‌های دوستی ایران با اتحاد جماهیر شوروی و در هنگام بستن پیمان و حتی ورود ما به جنگ در صف ایشان، هیچ وقت نام نفت در میان نبوده است و بنابراین، هیچ جهت ندارد که مساله‌ی نفت موجب رنجش خاطر آقای کافتارادزه گشته اظهار دارند که نمایندگان دولت اتحاد جماهیر شوروی نمی‌توانند با شخص من هیچ گونه همکاری بنمایند... معهذاً من که یکی از موثرترین عوامل حسن تفاهم سی ساله‌ی اخیر بین دو کشور همجوار بوده‌ام، با دوستی و روابط دیرینه‌ای که با دولت اتحاد جماهیر شوروی

دارم، همواره خواهم کوشید که دوستی و روابط حسنه و هم‌کاری اقتصادی بین دولت ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی، پیوسته برقرار و مستحکم گردد و در این راه از هیچ‌گونه مساعی دریغ نخواهم نمود... در ضمن ناگفته نماند که تصمیم دولت به شرکت‌های انگلیسی و آمریکایی هم که برای موضوع نفت به ایران آمده بودند، در موقع خود ابلاغ گردیده و آن‌ها بدون هیچ‌گونه رنجشی تصمیم دولت را محترم شمرده‌اند...

در گرماگرم این زورآزمایی نابرابر، آمریکا و انگلیس نیز، ایران را زیر فشار قرارداده بودند تا به خواسته‌های شوروی تن در دهد. دکتر آرتور میلسپو که در آن زمان مستشار مالی‌ی ایران بود، به روشنی می‌گوید:^{۲۱}

دیپلمات‌های ما [آمریکا] به موازات دیپلمات‌های انگلیسی، دولت ایران را تشویق می‌کردند که به جاروجنجال روس‌ها تسلیم شود...

پس از آن که این‌گونه اعمال و فشارها مستقیم شوروی و غیرمستقیم آمریکا و انگلیس نتوانست بر روی دولت ایران اثر گذارد، روز پنجم آبان ماه ۱۳۲۳، حزب توده به عنوان مجری سیاست‌های شوروی در ایران، اقدام به برگزاری میتینگ و دمنوسترسیون گسترده‌ای در تهران کرد. چندین کامیون پراز سربازان ارتش سرخ و نیز دژبان‌های موتورسیکلت‌سوار ارتش مزبور، شرکت‌کنندگان در میتینگ و دمنوسترسیون را حمایت می‌کردند.^{۲۲} دو روز بعد از برگزاری تظاهرات حزب توده در پناه ارتش سرخ، دکتر محمد مصدق نماینده‌ی مردم تهران در مجلس شورای ملی گفت:^{۲۳}

هیچ وطن‌پرستی نخواهد گفت که با دولت ساعد برای این که به شرکت‌های خارجی و دولت شوروی امتیاز نداد، مخالفم. هر وطن‌پرستی از مذاکرات ساعد مراغه‌ای، با شرکت‌های خارجی نگران بود. ملت ایران مرهون شما [ساعد] است که دفع شر آن‌ها شد...

ساعد، پس از برگزاری راه‌پیمایی افراد حزب توده که آشکارا از سوی سربازان ارتش سرخ حمایت می‌شدند و نیز گفته‌های مقام‌های شوروی که نمی‌توانند با شخص وی هیچ‌گونه هم‌کاری داشته باشند^{۲۴}، روز ۱۹ آبان ۱۳۲۳، از کار کناره گرفت. با استعفای دولت ساعد، نمایندگان مجلس شورای ملی به نخست‌وزیری مرتضی قلی بیات (سهام‌السلطان)، وزیر مشاور در دولت ساعد، ابراز تمایل کردند.

بر اثر سقوط دولت ساعد و بر روی کار آمدن دولت جدید، بذر امید در دل شوروی‌ها، جوانه زد. کافتارادزه که هنوز در تهران بود، امید داشت که امتیاز نفت را از دولت جدید به دست خواهد آورد. شاید هم روس‌ها به این باور رسیده بودند که نظر مجلس از اظهار تمایل به مرتضی‌قلی‌بیات که دارای تجربه‌ی لازم در این شرایط سخت نیست، نشان دادن چراغ سبز به خواسته‌های آنان است.

اما در شرایطی که ایران نمی‌توانست از عامل رقابت شرق و غرب، بهره جوید و هر سه اشغال‌گر، دولت را زیر فشار سخت قرار داده بودند، نمایندگان مجلس شورای ملی و دولتمردان ایران، کاری کردند، کارستان:

نمایندگان ملت در آن شرایط سخت و با وجود اشغال کشور و حضور سربازان بیگانه، نشان دادند که به خوبی می‌توانند از منافع ملی ایران دفاع کنند. روز هفتم آذر ماه ۱۳۲۳ خورشیدی، یعنی هژده روز پس از استعفای دولت ساعد و چند روز بعد از روی کار آمدن دولت بیات، دکتر محمد مصدق به همراه تنی چند از نمایندگان، یک طرح قانونی، تقدیم مجلس کردند. طرح مزبور، در جلسه‌ی علنی روز یازدهم آذر ماه ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی، مورد بررسی قرار گرفت و به دنبال گفت و گوهای زیاد، با اصلاحاتی به تصویب رسید که به «قانون ممنوعیت دولت از مذاکره و عقد قرارداد راجع به امتیاز نفت به خارجی‌ها»، معروف گشت.

ماده اول - هیچ نخست‌وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آن‌ها و یا معاونت می‌کنند، نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچ یک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاور و غیر مجاور و یا نمایندگان شرکت نفت و هر کس غیر از این‌ها، مذاکراتی که صورت رسمی و اثر قانونی دارد بکند و یا این که قراردادی امضاء نماید.

ماده دوم - نخست‌وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن خود را استخراج و اداره کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

ماده سوم - متخلفین از مواد فوق به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

درست هفت روز پس از تصویب طرح مزبور، کافتارادزه ایران را ترک کرد. وی هنگام ترک ایران به خبرنگاران جراید گفت: ^{۲۵}

ایران روزی از تصمیم خود مبنی بر عدم گفتگو [درباره‌ی نفت]، پشیمان خواهد شد.

روس‌ها، چند ماه پس از تهدید کافتارادزه، از آن جا که نتوانسته بودند با فشار بردولت ایران، به مقاصد نفتی خود برسند، خودسرانه دست اندرکار عملیات اکتشاف و انجام حفاری نفت در مناطق اشغالی خود در شمال ایران شدند.

روز ۲۱ ژوئن ۱۹۴۵ (۳۱ خرداد ۱۳۲۴)، کمیته‌ی دفاع دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، طی فرمانی به کلی سری، «انجام عملیات اکتشاف زمین شناسی برای نفت در شمال ایران با هدف بررسی‌های زمین شناختی و اقدام‌های حفاری برای نفت در شمال» را صادر کرد (پیوست شماره ۶). در راستای اجرای فرمان مزبور، مقرر شده بود:

۱- در چارچوب بخش «آذنت» [نفت آذربایجان] مجموعه نارکوم نفت [کمیساریای خلق برای نفت]، یک مدیریت هیدروژئولوژی تشکیل داده و وظیفه‌ی نظارت بر بررسی‌های زمین شناختی برای حوضه‌های نفتی در شمال ایران را، به آن واگذار کند.

۲- برای اجرای این عملیات در شمال ایران، نارکوم نفت (رفیق بایاکف) و آذنت (رفیق وزیر اوف) را از جهت تامین تعداد کارگران لازم از صنعت نفت برای حفاری‌ها و گروه‌های بررسی و اعزام آن‌ها به حوزه‌های کاری، به صورت واحدهای هیدروژئولوژیک وابسته به ستاد نیروهای شوروی در ایران (قزوین)، مسئول شدند... (پیوست شماره ۶)

برپایه این فرمان، می‌بایست در «نواحی بندر شاه، شاهی، بابلسر و بندر پهلوی، عملیات حفاری انجام می‌گرفت و ده گروه در مناطق دشت گرگان، اشرف [بهشهر]، شاهی، آمل، خرم‌آباد، بلغارچای [؟]، جلفا، زنجان، تبریز، اردبیل و سیاه‌کوه... و کل کرانه‌های جنوبی دریای خزر از مرز جمهوری شوروی ترکمنستان تا مرز جمهوری شوروی آذربایجان، بررسی‌های زمین شناختی انجام می‌دادند. (همان)

تمایل بریتانیا برای کسب یک امتیاز نفتی دیگر در ایران، علاوه بر امتیاز گسترده‌ی شرکت نفت انگلیس و ایران، تا حدودی علل طرح خواسته‌های گراف شوروی و هم‌چنین سر خوردگی آن [اتحاد شوروی] را پس از رد خواسته‌هایشان، توضیح می‌دهد.^{۲۶} بدون تردید، این مساله در ایجاد بحران آذربایجان بی‌تاثیر نبود. شوروی پس از نا‌کامی در کسب امتیاز نفت، کوشید تا با ایجاد غائله‌ی آذربایجان، دولت ایران را در موقعیتی قراردهد که با پذیرش اجباری خودمختاری که در حقیقت، در حکم تجزیه‌ی این بخش از کشور بود، با اعطای امتیاز نفت نیز، موافقت کند.

البته در این میان ، آمریکایی‌ها نیز سخت مقصر بودند. هرگاه از سوی شرکت‌های آمریکایی تقاضای کسب امتیاز نفت نشده بود، دولت شوروی این‌گونه گستاخانه عمل نمی‌کرد و بدون تردید کافتارادزه را به تهران گسیل نمی‌کرد و....

اما باید توجه داشت که درخواست امتیاز از سوی شرکت‌های نفتی غربی با حمایت آشکار بریتانیا و آمریکا، با پیروزی ارتش سرخ در نبرد استالین‌گرا، هم‌زمان گردید. از این رو، دولت شوروی که تا پیش از این واقعه، نسبت به متحدان غربی خود، دارای نوعی حالت تمکین بود، گردن‌کشی را آغاز کرد .

روز اول فوریه ۱۹۴۵ (۱۲ بهمن) ، وزیران امور خارجه‌ی بریتانیا و آمریکا در جزیره‌ی مالت به گردهم آمدند. در این نشست مساله‌ی نفت ایران و خروج نیروهای سه کشور از ایران نیز مورد بحث قرار گرفت. یک تن از اعضای هیات نمایندگی آمریکا معتقد بود که دولت شوروی نباید برای به دست آوردن امتیاز نفت ، دولت ایران را زیر فشار قراردهد. «ایدن» وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا در باره‌ی خروج نیروهای بیگانه از ایران گفت :^{۲۷}

هنگامی که دیگر نیازی به راه‌های ایران برای تغذیه روسیه نداشته باشیم... شاید ماه ژوئن باشد، با توافق خود [یکدیگر]، آغاز به تخلیه‌ی تمامی نیروها بکنیم .

یک هفته بعد در هشتم فوریه (۱۹ بهمن) ، مساله‌ی ایران در کنفرانس یالتا در شبه جزیره‌ی کریمه [قریم] میان وزرای خارجه‌ی سه دولت، یعنی اتحاد شوروی، بریتانیا و آمریکا مورد بحث قرار گرفت :^{۲۸}

ایدن وزیر امور خارجه بریتانیا، خواستار آن شد که متفقین از دخالت در امور داخلی ایران خودداری کنند. در ضمن وی یادآور شد که سیاست بریتانیا، بر آن نیست که از تحصیل امتیاز نفت وسیله‌ی شوروی در ایران جلوگیری کند. وی پیشنهاد کرد نیروهای سه کشور پیش از موعد مقرر، خاک ایران را ترک کنند.

آقای مولوتف وزیر امور خارجه شوروی گفت که مساله‌ی امتیاز نفت و خروج نیروها از ایران دو مورد جداگانه است و مساله‌ی خروج پیش از هنگام نیروها تاکنون مورد بحث قرار نگرفته بود، از این رو نیازمند زمان برای تفکر در باره‌ی آن می‌باشد. مولوتف در مورد امتیاز نفت گفت که دولت شوروی از سفیر دولت ایران در مسکو خواست تا اعلام کند که واکنش دولت متبوع وی در مورد تقاضای امتیاز نفت چه خواهد بود؟ با توجه به پاسخ موافق، اتحاد شوروی گفتگوها را آغاز کرد. اما اندکی بعد، ایرانی‌ها اعلام کردند که تا پایان جنگ مایل به دادن امتیاز نفت نیستند. مولوتف افزود

که وی دلیلی نمی‌بیند که گفتگوها نتوانند دوباره از سر گرفته شوند. اما، در حال حاضر گفتگویی در جریان نیست...

استی تینوس وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد که شرکت‌های نفتی آمریکا در حال گفتگو برای امتیاز نفت بودند. اما به دنبال عدم تمایل ایران مبنی بر گفتگو درباره‌ی مساله تا خروج نیروهای بیگانه از کشور، گفتگوها متوقف شده‌اند. وی افزود که از پیشنهاد بریتانیا مبنی بر خروج بیش از هنگام نیروها از ایران پشتیبانی می‌کند. در پاسخ به پیشنهاد آمریکا، مولوتف گفت، بهتر است که مساله‌ی ایران را تنها به تبادل نظر محدود کنیم .

بدین‌سان، کنفرانس وزیران خارجه سه کشور با عدم موافقت برسر مساله‌ی ایران به پایان رفت. آیدن و استی تینوس، مصر بودند که سندی در مورد ایران انتشار یابد:^{۲۹}

ما [آمریکا و بریتانیا] هر دو توضیح دادیم که ما اهمیت بسیاری برای مساله‌ی ایران قایل هستیم. اما او [مولوتف] اظهار داشت که برای وی امکان ندارد که در حال حاضر بیش از این به مساله‌ی ایران بپردازد .

« آیدن » وزیر وقت امور خارجه بریتانیا ، در این باره در خاطرات خود می‌نویسد:^{۳۰}

[استالین گفت:] هرگز نباید در مورد ایران با مولوتف گفتگو کنید... نمی‌دانید چه شکست فاحش دیپلماتیک بر وی وارد آمده است. او از ایران خیلی دلخور است...

مظفر فیروز سفیر کبیر ایران در شوروی، در آغازین روزهای سال ۱۳۲۶ خورشیدی، در میهمانی شام سفارت زلاندنو در مسکو به بوین وزیر امور خارجه بریتانیا گفته بود:^{۳۱}

اگر دول بزرگ، ایران را مانند سوئیس آسیا دانسته و طبق قرارداد مخصوص استقلال آن را تضمین نموده و تعهد نمایند از هرگونه مداخله در امور داخلی آن خودداری کنند، برای صلح دنیا مفید خواهد بود .

بوین جواب داد: خیلی خوب است ولی سوئیس نفت ندارد و در ایران دعوا بر سر نفت است. ولی رساند که اگر نفت ایران به همه برسد و طبق نقشه تقسیم شود، ادای این نظر عالی خواهد بود .

پی‌نوشت‌های بخش دوم

- ۱ - آمریکایی‌ها در ایران - ص ۳۰۹
دکتر آرتور س. میلیسو، در سال ۱۳۰۱ خورشیدی (۱۹۲۲ میلادی) از سوی دولت ایران به عنوان رییس کل مالیه (دارایی) کشور استخدام شد و تا سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) در این سمت باقی ماند. بار دیگر او در دی ماه ۱۳۲۱ (ژانویه ۱۹۴۳)، در اوج جنگ جهانی دوم و اشغال ایران از سوی متفقین، به عنوان رییس کل دارایی به استخدام دولت ایران در آمد. روز ۲۳ آذر ۱۳۲۳ (۱۴ دسامبر ۱۹۴۴) مجلس شورای ملی قرارداد وی را زودهنگام فسخ و اختیارات وی را، ملغی کرد.
- ۲ - همان - ص ۳۱۰
- ۳ - محمد ساعد مراغه‌ای، هنگام انقلاب بلشویکی در روسیه، سرکنسول ایران در بادکوبه بود. وی در دوران خدمت مشاغل زیر را عهده دار شد: سفیر کبیر ایران در شوروی، ترکیه و واتیکان، وزیر امور خارجه و سناتور. محمد ساعد، سه‌بار نیز به مقام نخست‌وزیری رسید.
- ۴ - مشاوران مزبور عبارت بودند از: هور، فرزند رییس جمهور پیشین آمریکا و کریستی که به مدت شش ماه از طرف دولت ایران استخدام شدند. آنان پس از تصویب طرح پیشنهادی نمایندگان در مجلس شورای ملی و در نتیجه موکول شدن گفتگوهای نفت به بعد از خروج نیروهای بیگانه از ایران، کشور را ترک کردند.
- ۵ - خاطرات سیاسی محمد ساعد مراغه‌ای - ص ۱۸۱
- ۶ - از سخنان محمد ساعد نخست‌وزیر در جلسه‌ی علنی مجلس شورای ملی (۲۷ مهر ماه ۱۳۲۳)
- ۷ - خاطرات سیاسی محمد ساعد مراغه‌ای - ص ۱۸۱
- ۸ - کافتارادزه در ایران - ساعد مراغه‌ای، محمد - بیست و نهمین سالنامه دنیا - تهران ۱۳۵۳ - صص ۲۶ - ۲۲
- ۹ - همان
- ۱۰ - از سخنان کافتارادزه در کنفرانس مطبوعاتی در سفارت شوروی (۲ آبان ۱۳۲۳)
- 11- Roosevelt and the Russians, P. 194
- ۱۲ - آمریکایی‌ها در ایران - ص ۳۱۵
- ۱۳ - گفته‌های ساعد نخست وزیر در جلسه‌ی مطبوعاتی پنجم آبان ۱۳۲۳ - نقل از کتاب نفت و حوادث آذربایجان گردآورنده محمد حسین آموزگار
- ۱۴ - همان
- ۱۵ - همان
- ۱۶ - کافتارادزه در ایران - ص ۲۶-۲۲
- ۱۷ - همان
- ۱۸ - همان
- ۱۹ - از سخنان کافتارادزه در کنفرانس مطبوعاتی در سفارت شوروی (۲ آبان ۱۳۲۳)
- ۲۰ - از گفته‌های ساعد نخست وزیر در جلسه‌ی مطبوعاتی پنجم آبان ۱۳۲۳
- ۲۱ - آمریکایی‌ها در ایران - ص ۳۱۰

۲۲ - حزب توده گروه‌هایی را با استفاده از خودروهای ارتش سرخ از اطراف تهران که در اشغال ارتش مزبور قرار داشته به تهران آورده بود. جمعیت مزبور که با نام ساعد نخست وزیر آشنا نبودند، فریاد می‌زدند مرگ بر ساعت. به ویژه در میدان مخبرالدوله جمعیت با دیدن برج ساعت میدان مزبور، سخت به هیجان آمد و در حالی که مشت‌های گره کرده‌ی خود را به سوی برج مزبور گرفته بودند، رساتر فریاد می‌زدند: «مرگ بر ساعت»

۲۳ - از سخنان دکتر محمد مصدق در جلسه‌ی علنی مجلس شورای ملی - ۷ آبان ۱۳۲۳

۲۴ - کافتارادزه در ایران - صص ۲۶-۲۲ و مصاحبه‌ی مطبوعاتی ساعد - پنجم آبان ۱۳۲۳

25- The Iranian Case 1946, P.20

۲۶ - ایران و جنگ سرد - ص ۲۷۷

27- Roosevelt and The Russians, P.56

28- The Iranian Case 1946, P.21

در کنفرانس یالتا، یک منبع واحد برای ثبت گفت‌وگوها وجود نداشت. هیات‌های نمایندگی بریتانیا،

شوروی و آمریکا، هر یک یادداشتهای خود را تهیه کردند.

29- Roosevelt and the Russian. P.258

۳۰ - خاطرات ایدن - زیر نویس ۶۶ ص ۹۵ (نقل از ایران و جنگ سرد - ص ۱۷۰)

۳۱ - گزارش مظفر فیروز به نخست وزیر - نمره ۱۰/۱۶ روز ۱۸/۱/۱۳۲۶ (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه)

شکل گیری توطئه، در راستای تجزیه‌ی آذربایجان

روز هژدهم اردیبهشت ماه ۱۳۲۴ (۸ مه ۱۹۴۵) با تسلیم بدون قید و شرط آلمان، جنگ جهانی دوم به پایان رفت. ده روز پس از تسلیم آلمان، دولت ایران ضمن یادداشتی به بهانه‌ی شادباش پیروزی، به سه دولت بزرگ متفق خاطر نشان کرد که با پایان گرفتن جنگ، لازم است هر چه زودتر خاک ایران تخلیه شود.

مسالهی تخلیه خاک ایران از نیروهای متفقین، در همایش پتسدام که از ۱۷ ژوئیه تا دوم اوت ۱۹۴۵ (۲۶ تیر تا ۱۱ امرداد ماه ۱۳۲۴) میان رهبران کشورهای پیروزمند برگزار گردید، مطرح و مورد توافق قرار گرفته بود. در اعلامیه‌ی پایانی کنفرانس پتسدام، تاکید شد که قوای متفقین، بلافاصله شهر تهران را تخلیه می‌کنند. اما قرار شد پیرامون تخلیه کامل ایران در نشست وزیران خارجه‌ی آمریکا، بریتانیا و شوروی که در ماه سپتامبر ۱۹۴۵ (شهریور ۱۳۲۴) در لندن برپا خواهد شد، گفتگوهای لازم به عمل آید.

روز ۱۱ شهریور ماه ۱۳۲۴ (۲ سپتامبر ۱۹۴۵)، ژاپن بدون قید و شرط تسلیم شد. بدین سان جنگ در آسیا نیز، خاتمه یافت.

در قرارداد سه جانبه‌ی (ایران، بریتانیا و اتحاد شوروی)، دو دولت اخیر متعهد شده بودند که حداکثر شش ماه پس از پایان جنگ، خاک ایران را تخلیه کنند. هنگام عقد قرار داد مزبور، منظور از «پایان جنگ»، پایان جنگ با آلمان نازی بود. اما دولت اتحاد شوروی آن را به «پایان جنگ در آسیا» و یکسره شدن کار ژاپن، موکول کرد.

در کنفرانس پتسدام، استالین مهلت خروج نیروهای بیگانه از ایران را که پایان جنگ، یعنی جنگ با آلمان و متحدان آن کشور بود، به پایان جنگ با ژاپن مربوط کرد. در حالی که در آن

زمان، اتحاد شوروی به ژاپن اعلان جنگ نداده بود. عدم مخالفت سران بریتانیا و آمریکا با این خواسته‌ی شوروی، فرصتی طلایی در اختیار کشور مزبور قرار داد:^۱

شوروی این روش را در پیش گرفت که «پایان جنگ» تنها به جنگ با آلمان مربوط نمی‌شود بلکه جنگ با ژاپن را نیز در بر می‌گیرد. چون آن جنگ با امضای قرارداد تسلیم در تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ به پایان رسید، قرارداد سه جانبه، شوروی را مجبور نمی‌کند که نیروهای خود را پیش از ۲ مارس ۱۹۴۶ از ایران خارج کند. در حقیقت استالین این نکته را در کنفرانس پتسدام ابراز کرده بود و چرچیل یا ترومن مخالفتی ابراز نکرده بودند.

استالین، از پیش می‌دانست که این پیشنهاد، اگر هم مورد مخالفت آمریکایی‌ها قرار گیرد، به‌طور حتم از پشتیبانی دولت بریتانیا برخوردار است:^۲

چرچیل، خواهان نظارت موثر هرچه دراز مدت‌تر بریتانیا بر چاه‌های نفت و پالایشگاه‌های ایران بود. بنابراین، مخالفتی با پیشنهاد شوروی نداشت. او، بلادرنگ با به تأخیر افتادن [زمان] تخلیه‌ی قوا، موافقت کرد.

روس‌ها، از آغاز در پی آن بودند که نظام اجتماعی خود را بر مناطق اشغالی مسلط سازند. از این‌رو، با جلوگیری از اعزام نیروهای مسلح از مرکز به مناطق تحت اشغال خود، در پی کم‌رنگ‌تر کردن حضور دولت مرکزی در شمال ایران بودند. با نزدیک‌تر شدن سقوط برلین، روس‌ها در رابطه با دولت ایران، روش انعطاف‌ناپذیرتری در پیش گرفتند.

روز شانزدهم فروردین ماه ۱۳۲۴، کمیسار اوف دبیر سفارت شوروی در تهران، به رییس اداره‌ی دوم سیاسی وزارت امور خارجه، درباره گسیل نیرو به مهاباد گفته بود:^۳

مذاکراتی بین سفیر کبیر [ایران در مسکو] و وزیر امور خارجه [شوروی] راجع به اعزام قوا به مهاباد شده بود، لازم می‌دانیم اطلاع دهیم که فرماندهی شوروی در آذربایجان، اعزام قوایی از مرکز به آذربایجان، به جای قوایی که از آن جا به مهاباد ماموریت خواهد یافت، بی‌نتیجه می‌داند. لذا توافق نظر ننموده است.

رییس اداره‌ی دوم سیاسی وزارت امور خارجه، به دبیر سفارت شوروی در تهران، خاطرنشان کرده بود که:^۴

عدم توافق نظر مقامات شوروی، چنان‌که در مورد اعزام ژاندارم به گرگان نموده‌اند، می‌توان یک نوع دخالت در اموری تعبیر نمود که انجام آن از وظایف دولت

شاهنشاهی ایران است .

گرچه در این میان، شورش گروهی از افسران در گرگان با دخالت ژاندارمری ناکام ماند اما به دنبال صدور فرمان از سوی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی «برای ایجاد جنبش‌های تجزیه‌طلبی در آذربایجان جنوبی و دیگر استان‌های شمالی ایران» و نیز «در میان کردهای شمال ایران» (پیوست شماره ۷)، دولت شوروی، از جابجایی نیروهای دولت در داخل مناطق اشغالی، به شدت جلوگیری می‌کرد .

پیش از پایان جنگ، دولت شوروی می‌کوشید تا مطامع ارضی خود را پوشیده نگاه دارد. زیرا، دولت مزبور از آن بیم‌ناک بود که متفقین علیه شوروی با دشمن مشترک همدست شوند.

بدون تردید، بلعیدن استان آذربایجان، اثر ژرفی بر جغرافیای سیاسی منطقه داشت و موقعیت اتحاد شوروی را در خاورمیانه بهبود اساسی می‌بخشید. افزون بر نزدیک شدن چند گام بزرگ به سوی خلیج فارس، برخوردار شدن از مرز خاکی گسترده‌تر با ترکیه و نیز هم‌مرزی با کشور عراق، از مهم‌ترین دستاوردهای سلطه بر آذربایجان، به شمار می‌رفت. بدین سان دولت شوروی از آغاز اشغال ایران، در پی تجزیه‌ی آذربایجان بود. روس‌ها با دقت کافی، برنامه‌ریزی وسیعی را به عمل آورده بودند. از این رو با تسلیم ژاپن، اتحاد شوروی دستور اجرای طرح تجزیه‌ی آذربایجان و بخش‌هایی از کردستان را صادر کرد (پیوست‌های شماره ۷ و ۸) .

روز ششم ژوئیه ۱۹۴۵ (۱۵ تیر ۱۳۲۴)، کمابیش دو ماه پس از تسلیم بدون شرط آلمان، دفتر سیاسی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، طی فرمانی به میر [جعفر] باقراوف، دبیر کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی، ماموریت داد تا «اقدامات برای ایجاد جنبش تجزیه طلبی در آذربایجان جنوبی و دیگر استان‌های شمالی ایران» را آغاز کند (پیوست شماره ۷). در این فرمان آمده بود :

۱- لازم است، اقدامات مقدماتی برای ایجاد منطقه‌ی خود مختار ملی آذربایجان [oblast] با اختیارات گسترده در داخل ایران آغاز گردد.
هم زمان، با جنبش تجزیه طلبی جداگانه در استان‌های گیلان، مازندران، گرگان و خراسان، ایجاد گردد.

۲- ایجاد یک حزب دموکرات در آذربایجان جنوبی، به نام «حزب دموکرات آذربایجان» [فرقه دموکرات آذربایجان]، با هدف راهنمایی [راهبری] جنبش تجزیه‌طلبی. ایجاد حزب دموکراتیک در آذربایجان، باید با تجدید سازمان متناسب تشکیلات حزب توده ایران در آذربایجان جنوبی و ادغام آن و همه‌ی هواداران جنبش تجزیه طلبی، از هر گروه [در فرقه‌ی دمکرات]، هم‌زمان باشد.

- ۳- اقدام‌های مقتضی در میان کردهای شمال ایران، برای جذب آنان به جنبش تجزیه‌طلبی مجزا، برای ایجاد منطقه‌ی خودمختار ملی کردستان، به عمل آید.
- ۴- استقرار یک گروه از کارگران مسنول، برای راهنمایی [راهبری] جنبش تجزیه‌طلبی و هم‌آهنگ کردن اقدامات آن‌ها، با سرکنسول اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تبریز. نظارت عالی بر این گروه، به عهده‌ی باقراوف و یعقوب اوف می‌باشد.
- ۵- مسنولیت کارهای مقدماتی انتخابات آذربایجان جنوبی برای پانزدهمین دوره‌ی قانون‌گذاری مجلس ایران، به عهده‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان (باقراوف و ابراهیم اوف) گذارده می‌شود تا اطمینان حاصل شود که نمایندگانی که انتخاب می‌شوند، هوادار جنبش تجزیه‌طلبی برپایه‌ی شعارها [اصول]، زیر می‌باشند...
- ۶- ایجاد گروه‌های رزمنده مسلح به جنگ افزارهای ساخت خارج، با هدف فراهم آوردن امکان دفاع برای هواداران شوروی [و] فعالان جنبش تجزیه‌طلبی دموکراتیک و سازمان‌های حزب [فرقه دموکرات آذربایجان].
- ۷- ایجاد انجمن روابط فرهنگی ایران و جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان، به منظور تقویت اقدام‌های فرهنگی و تبلیغاتی در آذربایجان جنوبی. مسنولیت این مهم، به عهده‌ی رفیق [نیکلای] بولگانین، همراه با رفیق باقراوف، گذارده شود.
- ۸- برای جذب توده‌های وسیع به جنبش تجزیه‌طلبی، لازم می‌دانیم که «انجمن دوستداران آذربایجان شوروی» در تبریز و تمامی نواحی آذربایجان جنوبی و گیلان، تشکیل شود.
- ۹- کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی، موظف است که یک مجله‌ی مصور در باکو برای پخش در ایران و ۳ روزنامه در آذربایجان جنوبی، ایجاد کند.
- ۱۰- بنگاه انتشارات دولتی (yudin) متعهد است که ۳ ماشین چاپ مسطح در اختیار کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان قرار دهد، تا برای ایجاد امکانات چاپی (tipographskaya baza) برای حزب دموکرات [فرقه‌ی دموکرات] آذربایجان جنوبی، به کار گرفته شود.
- ۱۱- مسنولیت تهیه‌ی کاغذ خوب برای چاپ مجله‌ی مصور در باکو و هم‌چنین ۳ روزنامه در آذربایجان جنوبی، به عهده‌ی Narkomvneshtorg [کمیته‌ی خلق برای تجارت خارجی] (رفیق [اناستاس] میکویان) گذارده شود. مجموع شمارگان، نباید از ۳۰ هزار نسخه کم تر باشد.

۱۲- به کمیساریای خلق برای امور داخلی [NKVD] جمهوری آذربایجان شوروی، اجازه داده می‌شود که زیر نظر رفیق باقراوف، برای کسانی که مامور اجرای این اقدامات می‌باشند، مجوز رفت به ایران و بازگشت از ایران، صادر شود.

۱۳- برای تامین هزینه‌های جنبش تجزیه طلبی در آذربایجان جنوبی و انتخابات پانزدهمین دوره‌ی قانون گذاری مجلس، کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی، از صندوق ویژه ارز خارجی، مبلغی برابر یک میلیون روبل («برای تبدیل به تومان») در نظر گرفته شود.

روز ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۵ (۲۴ امرداد ۱۳۲۴)، یعنی هشت روز پس از صدور فرمان دفتر سیاسی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر، دستورالعمل به کلی سری «در مورد انجام ماموریت ویژه در سراسر آذربایجان جنوبی و استان‌های شمالی ایران» صادر شد (پیوست شماره ۸). در این دستورالعمل گفته شده بود:

فوری ترتیب انتقال پیشه وری و کام بخش [از رهبران حزب توده] را به باکو برای انجام مذاکره بدهید. بسته به نتیجه‌ی مذاکره، انتقال پادگان [صادق پادگان] ریاست کمیته‌ی ناحیه‌ای حزب توده آذربایجان را در نظر داشته باشید...

... به کمیته‌ی منطقه‌ای حزب توده تبریز و تشکیلات ناحیه‌ی آن توصیه کنید که تقاضای حزب دموکرات [فرقه‌ی دموکرات] آذربایجان را مورد بررسی قرار داده و تصمیم به انحلال تشکیلات حزب توده گرفته و اعضا را، وارد حزب [فرقه] دموکرات آذربایجان نمایند.

... انجام کارهای تشکیلاتی برای ایجاد جنبش تجزیه طلبی برای: منطقه‌ی خودمختار آذربایجان و منطقه‌ی خودمختار کردستان، با اختیارات گسترده.

در استان‌های گرگان، گیلان و مازندران و خراسان، تشکیلات جنبش تجزیه طلبی بر مبنای منطقه‌ای بنا شود...

اما پیشه وری که نمی‌توانست باور کند که روزی اسناد مربوط به تجزیه‌ی نافرجام آذربایجان، منتشر خواهند شد، به خیال خود برای گمراه کردن تاریخ، درباره‌ی تشکیل فرقه دموکرات نوشت:^۵

پس از مذاکراتی که سه روز تمام بین من و شبستری و صادق پادگان ادامه یافت، بالاخره تصمیم گرفتیم فرقه‌ی دموکرات آذربایجان را ایجاد کنیم و قبل از همه، صادق پادگان را مامور کردم، با روسای حزب توده و اتحادیه‌ی کارگران آذربایجان وارد مذاکره شود و مقدمات الحاق آنان را به فرقه، فراهم آورد...

به دنبال گفت‌وگوهایی که در باکو با حضور عبدالصمد کام‌بخش، صادق پادگان، شبستری، میرجعفر پیشه‌وری در حضور باقراوف انجام گردید، تصمیم گرفته شد که پیشه‌وری، به طور موقت رهبری فرقه‌ی دموکرات آذربایجان را عهده‌دار شود.^۶

برای رسمی کردن این مساله در بالاترین سطح، باقراوف در گزارش‌هایی که برای بریا، مولوتف و مالنکف فرستاد، دلایل برگزیدن پیشه‌وری برای رهبری فرقه‌ی دموکرات را، این‌گونه توجیه کرد:^۷

پیشه‌وری در آذربایجان ایران به دنیا آمده و عضو حزب کمونیست سابق ایران است. در آذربایجان شوروی، مسئولیت‌هایی در حزب و شورا داشته. در سال ۱۹۲۷ [۱۳۰۶]، از سوی کمیترین به ایران اعزام شده، ده سال در زندان رضا شاه، زندانی بوده و با ورود ارتش سرخ، از زندان آزاد شده است. دو برادر او، ساکن اتحاد شوروی هستند که یکی از آن‌ها، دندان‌پزشک در ارتش سرخ است.

رهبران حزب توده، با آگاه شدن از تشکیل فرقه‌ی دموکرات در آینده نزدیک و این‌که باید تشکیلات حزب توده در آذربایجان، در تشکیلات فرقه‌ی دموکرات حل شود، اقدام به کارشکنی و ایجاد تشنج در آذربایجان کردند که اوج آن واقعه‌ی قریه‌ی «لیقوان» و کشته شدن حاج احتشام لیقوانی، فرزند و یکی از گماشتگان وی و غارت اموال او بود. البته در این میان، سه تن از افراد حزب توده نیز کشته شدند.^۸ با توجه به کارشکنی حزب توده، برابر تشکیل فرقه‌ی دموکرات، باقراوف به عوامل خود در تبریز یادآور شده بود:^۹

کمیته‌ی مرکزی حزب توده، سرسختانه علیه تدابیر ما، اقدام می‌کند. آن‌ها، همه‌گونه مخالفت و مجادله برپا می‌کنند که افراد را از ما دور کنند.

با توجه به کارشکنی‌ها و حادثه‌آفرینی‌های حزب توده، برای عقیم گذاردن تشکیل فرقه‌ی دموکرات، باقراوف به کسان تحت امر خود دستور داد:^{۱۰}

باید به تشکیل فرقه‌ی دموکرات و تهیه و تنظیم اسناد لازم، شتاب بخشید.

برپایه‌ی برنامه ریزی‌های به عمل آمده، فردای روز تسلیم ژاپن (۱۲ شهریور / ۳ سپتامبر) فرقه‌ی دموکرات آذربایجان با انتشار بیانیه‌ای، اعلام موجودیت کرد.^{۱۱} به دنبال این اقدام، برپایه‌ی دستورالعمل صادره (پیوست ۸)، تشکیلات ایالتی حزب توده در آذربایجان، ائتلاف خود را با فرقه‌ی دموکرات اعلام نمود. از سوی دیگر، تشکیلات کارگری حزب توده در شهر تبریز، به

فرقه دموکرات پیوست و روزنامه‌ی آذربایجان وابسته به تشکیلات مزبور، ارگان رسمی فرقه‌ی دموکرات شد. روس‌ها به عمد، این خبر را با تاخیر در روزنامه‌های خود انتشار دادند: ^{۱۲}

روز ۱۴ سپتامبر [۲۳/۱۹۴۵] شهریور ۱۳۲۴، مطبوعات شوروی، سه چهارم ستون‌های روزنامه خود را به چاپ اعلامیه حزب جدیدالتاسیس دموکراتیک [آذربایجان]، اختصاص دادند.

در این میان، ویژگی زبان‌بار فرقه‌ی دموکرات، منطقه‌ای بودن آن بود. یعنی به جای این که خود را یک حزب فراگیر سراسری بدانند، تنها به آذربایجان اختصاص داشت: ^{۱۳}

جنبه‌ی منطقه‌ای حزب دموکراتیک [فرقه‌ی دموکرات]، موجبی برای سیاست شوروی خواهد شد که از این راه، حکومت مرکزی ایران را تضعیف کرده و سرانجام، سبب جدایی آذربایجان شود.

روس‌ها، در ایجاد نهضت‌های منطقه‌گرا، با هدف تجزیه، دارای تجربه‌ی ژرفی بودند. آنان این روش را، «قبلا در بسارابی و روتنی و لهستان شرقی و اخیرا در سین کیانگ و آرامنه‌ی ترکیه» به مورد اجرا گذارده بودند. ^{۱۴} اما با این وجود، کاردار سفارت آمریکا در مسکو که با دقت حرکت‌های سیاست خارجی شوروی را زیر نظر داشت، بر این باور بود که: ^{۱۵}

غیرممکن است که بتوان سرعت حرکت و شکل جدایی خواهی در آذربایجان را پیش‌بینی کرد: زیرا این عوامل، همگی به انتخاب فرصت‌طلبانه [شوروی] از تحولات پیچیده‌ی خاورمیانه دارد... طی سال‌ها، اتحاد شوروی درباره‌ی مغولستان نشان داد که چگونه می‌توان در فرآیند گفت‌وگوهای دوستانه، حاکمیت یک کشور دیگر (چین) در منطقه‌ای مجاور مورد شناسایی قرار گیرد، بدون این که از برنامه‌ی شوروی برای تسلط حقیقی بر آن منطقه و یا «خودمختاری» آن منطقه، ممانعت به عمل آورد.

روز ۱۵ شهریور ۱۳۲۴، یعنی سه روز پس از اعلام موجودیت فرقه‌ی دموکرات، کنفرانس ایالتی حزب توده در آذربایجان برگزار شد. در این کنفرانس، با وجود هیاهوی و مخالفت‌های پاره‌ای از گرداندگان و اعضای حاضر، برپایه‌ی بند دوم دستورالعمل به کلی سری کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (پیوست شماره ۸)، در قطع نامه‌ی کنفرانس، تصریح شده بود: ^{۱۶}

کمیته‌های ایالتی و ولایتی حزب توده، با فرقه‌ی دموکرات متحد می‌شوند. کمیته‌ی ایالتی حزب توده، نظام‌نامه و شعارهای حزب جدید [فرقه‌ی دموکرات] را می‌پذیرد و برای تحقق برنامه‌ی اتحاد دو حزب، یک کمیسیون پنج نفره با توافق با رهبری فرقه

تشکیل می‌شود.

مقام‌های شوروی در آذربایجان، عملیاتی شدن قطع‌نامه‌ی کنفرانس ایالتی حزب توده را با دقت زیرنظر داشتند و از قبل، با بسیاری از نمایندگان کنفرانس درباره‌ی انتخاب نامزدهای عضو کمیسیون اتحاد، گفت‌وگو شده بود.^{۱۷}

هم‌زمان با تشکیل فرقه‌ی دموکرات، مقام‌های شوروی در ایران دست‌اندرکار اجرای فرمان دفتر سیاسی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی، درباره‌ی کردستان شدند. در فرمان مزبور آمده بود:

... اقدام‌های مقتضی در میان کردهای شمال ایران، برای جذب آنان به جنبش تجزیه‌طلبی مجزا، برای ایجاد منطقه‌ی خودمختار ملی کردستان، به عمل آید. (پیوست شماره ۷)

در این میان، اطلاعات رسیده به وزارت جنگ، حکایت از آن می‌کرد که:^{۱۸}

مقامات شوروی به وسایل مختلف مشغول فعالیت‌های شدید به منظور تحریک کردها، علیه دولت و بروز اغتشاش می‌باشند. هنوز عملاً با اعزام نیرو به مهاباد، موافقت ننموده‌اند.

با توجه به این مسایل، وزارت امور خارجه از سفیر کبیر ایران در مسکو خواست تا از راه وزارت امور خارجه‌ی شوروی، خواستار رفع محدودیت‌ها شود. سفیر ایران در مسکو به مقام‌های شوروی تاکید کرده بود، در صورتی که روس‌ها هرچه زودتر با آزادی عمل ارتش و قوای تأمینیه‌ی ایران موافق نکنند:^{۱۹}

بیم آن می‌رود که دامنه‌ی اغتشاشات توسعه یابد و از قدرت دولت در نقاط مزبور، بیش از پیش کاسته شود.

از آن‌جا که تلاش‌های دولت، برای گسیل نیرو به مهاباد بی‌نتیجه ماند، وزارت امور خارجه روز ۲۶ آبان ۱۳۲۴ (۱۷ سپتامبر ۱۹۴۵)، یادداشتی به سفارت اتحاد شوروی در تهران فرستاد. در یادداشت مزبور آمده بود:^{۲۰}

۱- عده‌ای از روسای کرد مقیمین در استان ۴ و مهاباد، به تحریک دستجات محدودی که مخالفت با تمامیت خاک ایران را در سر دارند، به فعالیت‌هایی شروع نموده و به وسایل مختلف، تهیهی اسلحه و مهمات می‌نمایند که خود را برای انجام منظور آماده سازند...

۳- چند نفر از روسای کردهای مهاباد و ساکنین قسمت‌های باختری آذربایجان، بدون رعایت مقررات گذرنامه و روادید، برای پیش‌رفت عملیات خود به بادکوبه رفته و مراجعت نموده‌اند...

هم زمان با تشکیل فرقه دموکرات، تنی چند از کردها که به دعوت جمهوری آذربایجان شوروی به باکو رفته بودند، چند هفته پس از بازگشت به ایران، موجودیت کومله را اعلام کردند.

روز بیست و دوم شهریور ماه ۱۳۲۴ (۱۳ سپتامبر ۱۹۴۵)، دولت ایران طی یادداشت دیگری، خواستار تخلیه‌ی کامل خاک کشور از نیروهای بیگانه شد. چند روز بعد، وزیران خارجه سه دولت آمریکا، بریتانیا و شوروی در همایش لندن اعلام کردند که بر پایه‌ی پیمان سه جانبه (ایران، بریتانیا و شوروی)، نیروهای متفقین شش ماه پس از پایان جنگ با ژاپن، یعنی تا دوم مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ۱۳۲۴) خاک ایران را تخلیه خواهند کرد.

در این میان، دولت ایران که از دادن یادداشت‌های پیاپی به سفارت شوروی در تهران، نتوانسته بود نتیجه‌ای به دست آورد، به «آهی» سفیر ایران در مسکو دستور داد تا:^{۲۱}

به شوروی‌ها تذکر دهد که دولت ایران امیدوار است از مداخله در نقل و انتقال نیروهای امنیتی ایران، منصرف شوند.

اما روس‌ها که سخت دست‌اندرکار اجرای برنامه‌های خود در راستای تجزیه‌ی آذربایجان و بخش‌هایی از کردستان بودند، از دادن پاسخ به درخواست دولت ایران طفره رفتند و مساله‌ی نفت را پیش کشیدند:^{۲۲}

تنها پاسخی که «آهی» دریافت کرده... اشاره به یادداشتی بود که چندی پیش از طرف شوروی‌ها تسلیم دولت ایران شده بود و در آن تقاضای اعطای امتیاز نفت، تجدید شده بود.

[وزیر امور خارجه‌ی ایران، به این نتیجه رسیده بود که] نظر شوروی، همواره این بوده است که تا حل مساله‌ی نفت، نمی‌توان به طور کامل و قطعی، به درخواست‌های ایران، ترتیب اثر داد. یا آن که اصولاً توجهی به آن‌ها کرد.

روس‌ها، با توجه به اعلامیه‌ی همایش لندن و تعهد تخلیه‌ی ایران در موعد مقرر، بر تجهیز و تعلیم فرقه‌ی دموکرات افزودند. هنوز ۲۴ ساعت از صدور اعلامیه مزبور نگذشته بود که گروه‌های مسلح که بیش‌تر آن‌ها از آن سوی مرز آمده بودند، اقدام به اشغال ادارات دولتی و حمله به کلانتری‌ها و پاسگاه‌های ژاندارمری در آذربایجان نمودند.^{۲۳}

روز ششم مهر ماه ۱۳۲۴ (۲۸ سپتامبر ۱۹۴۵)، رییس سرویس مخفی آذربایجان شوروی در تبریز، از باقراوف درخواست کرد که چندین هزار قبضه جنگ‌افزار برای پخش در میان اهالی، به آذربایجان فرستاده شود. قرار بود که این جنگ‌افزارها، درون پادگان‌های ارتش سرخ در نقاط گوناگون آذربایجان نگهداری شوند. در پایان این گزارش، تاکید شده بود که در تنظیم این برنامه، میرباقر پیشه‌وری و صادق پادگان، هم‌کاری داشته‌اند.^{۲۴}

باقراوف، در زمینه‌ی ارسال جنگ‌افزارهای درخواستی، از مسکو کسب تکلیف کرد. مقام‌های مسکو تاکید کردند که سلاح‌ها، نباید ساخت شوروی باشند.^{۲۵} برپایه‌ی موافقت‌نامه‌ی مزبور، کمیته‌ی امنیت داخلی آذربایجان، تعدادی سلاح کمری ساخت خارج برای رهبران فرقه فرستاده شد.^{۲۶} افزون بر آن قرار شد:^{۲۷}

ده هزار قبضه تفنگ برنو ساخت ایران، ۱۰۰۰ قبضه تیربار برنو، ۵۰۰۰ نارنجک ساخت آلمان، ۳۰۰ قبضه اسلحه‌ی کمری مارک «ماوزر» و «براونینگ»، ۵۰۰ قبضه «پارابلوم»، ۲۰۰ قبضه «والتر» و ... متناسب با این جنگ‌افزارها، فشنگ فرستاده شود

هم‌زمان، در آستانه‌ی برگزاری کنگره‌ی موسسان فرقه‌ی دموکرات، میرباقر جعفرافوف برای دادن گزارش درباره‌ی پیش‌رفت کارها در آذربایجان، به مسکو فراخوانده شد.

در مسکو، با حضور بریا، مولوتف و مالنکف، آخرین متن برنامه و نظام‌نامه‌ی فرقه‌ی دموکرات، بررسی شد و در آن تغییراتی داده شد و ضرورت گنجاندن تشکیل نهادهای خودمختار در برنامه‌ی فرقه‌ی دموکرات، مورد تاکید قرار گرفت. میرباقر جعفرافوف، در بازگشت به باکو، در این باره دستورهایی به تبریز صادر کرد.^{۲۸}

روز ۱۰ مهر ماه ۱۳۲۴، نخستین کنگره‌ی موسسان فرقه‌ی دموکرات در تبریز گشایش یافت و سه روز به درازا کشید. کنگره، با پذیرفتن برنامه و نظام‌نامه‌ی پیشنهادی، رهبران فرقه‌ی دموکرات را نیز به اتفاق آراء، برگزید.^{۲۹}

روز شانزدهم مهر ماه (۸ اکتبر)، کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی و شورای کمیسارهای خلقی اتحاد شوروی، ضمن فرمانی، دستور کشتن مخالفان و از میان بردن تشکیلات مخالف در آذربایجان را صادر کرد:^{۳۰}

به شورای نظامی باکو و کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان [شوروی] دستور داده شده بود که افرادی را برای از میان برداشتن کسانی که علیه جنبش تجزیه‌طلبانه، اقدام می‌کنند، تعیین کنند ...

چند روز بعد (۲۹ مهر / ۲۱ اکتبر)، ژنرال ماسلنیکوف فرمانده سپاه مستقر در آذربایجان شوروی و میرباقر جعفرافوف، در نامه‌ای به بریا کمیسر امور داخلی، گزارش دادند:^{۳۱}

برای اجرای قرار ۸ اکتبر کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی درباره‌ی آذربایجان ایران، اقدام‌های مشروحه‌ی زیر به عمل آمده است: برای از میان برداشتن اشخاص و تشکیلاتی که مانع جنبش تجزیه‌طلبی آذربایجان می‌شوند، ۲۱ نفر از ماموران باتجربه در عملیات ویژه وابسته به کمیساریای امور داخلی و کمیته‌ی امنیت دولتی آذربایجان شوروی، انتخاب شده‌اند. این رفقا، از اهالی محل دسته‌های مسلح پارتیزانی تشکیل خواهند داد. برای کمک به این رفقا، ۷۵ نفر دیگر تعیین شده‌اند. این گروه، نخست به تبریز، اردبیل، میانه، رضاییه و مراغه اعزام خواهند شد. برای رعایت پنهان‌کاری، این ماموران ویژه، زیرپوشش افراد ارتش سرخ در آذربایجان فعالیت خواهند کرد.

بدین‌سان، با ورود ماموران ویژه‌ی، وابسته به کمیساریای داخلی و کمیته‌ی امنیت دولتی آذربایجان شوروی، چند تن از مخالفان سرشناس در میانه و زنجان ترور شدند و ماموران مزبور، دست اندرکار تشکیل گروه‌های مسلح گردیدند. به گونه‌ای که در آغاز این عملیات، ۳۰۰۰ نفر در ۳۰ گروه مسلح شدند.^{۳۲}

روز ۲۳ آبان (۱۴ نوامبر ۱۹۴۵)، فرقه دموکرات از طریق جراید اعلام کرد که مرحله‌ی نخست سازمان‌دهی حزب، با تشکیل کمیته‌ی تبریز و کمیته‌ی شهرستان‌ها به پایان رسیده و مرحله‌ی دوم، یعنی تشکیل کمیته‌های حزب در روستاها، به زودی آغاز خواهد شد. در این اعلامیه، به شدت ژاندارمری آذربایجان، مورد حمله قرار گرفته بود و گفته شده بود که ژاندارم‌ها از تشکیل کمیته‌های روستایی جلوگیری می‌کنند.^{۳۳} فردای آن روز، فرقه‌ی دموکرات با

ارسال نامه‌ای به کنسول‌گری‌های خارجی در تبریز، مبارزه‌ی علنی علیه ژاندارمری را آغاز کرد. در این نامه: ^{۳۴}

مقامات دولتی تهران به شدت عمل و سرکوب مخالفان متهم شده و از سخت‌گیری ژاندارم‌ها در نقاط مختلف آذربایجان، مطالبی ذکر شده بود.

روز ۲۴ آبان (۱۶ نوامبر)، عناصر فرقه، ژاندارمری آذرشهر را خلع سلاح کردند و سیم‌های تلگراف مراغه و میاندوآب را بریدند. در همین روز، راه میاندوآب به دست عناصر مسلح فرقه افتاد و آنان با ایجاد راه‌بندان، اقدام به ایست و بازرسی وسایل نقلیه کردند. شوروی‌ها، میان راه میاندوآب - بوکان که راه ارتباطی مستقیم تبریز به کرمانشاه بود، ایستگاه بازرسی برقرار کردند و امکان جابجایی نیروهای مسلح از تبریز به دیگر مناطق آذربایجان را غیرممکن ساختند: ^{۳۵}

یک هفته است که فرماندهی کل شوروی در آذربایجان، همه‌ی درخواست‌های او [سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر تبریز] را مبنی بر اعزام قوای نظامی و یا ژاندارم از تبریز به نقاط آشوب‌زده، رد کرده است. چنان‌که همان روز صبح [۲۵ آبان/۱۷ نوامبر] ضمن نامه‌ای از فرماندهی شوروی درخواست کرده که اجازه دهند تا صد نفر نظامی به میاندوآب اعزام دارد. ولی تاکنون جوابی دریافت نکرده است.

هنگامی که سرتیپ در دفتر من [جی. دبلیو. وال سرکنسول بریتانیا در تبریز] بود، فرمانده ستاد او به وی اطلاع داد که طبق اخبار رسیده، در شب شانزدهم [نوامبر/۲۴ آبان]، ششصد نفر از دموکرات‌های مسلح، به ژاندارمری حمله کرده و نیروهای مستقر در سراب را با وجود مقاومت طولانی، وادار به تسلیم کرده و آنان را به مقصد نامعلومی فرستادند.

در همان شب نیز ششصد نفر دیگر از دموکرات‌ها، به پاسگاه ژاندارمری اطراف میانه حمله کرده، یک قسمت از قوای خود را برای جلوگیری از ارتباط با تهران، به تلگراف‌خانه فرستاده‌اند.

در حالی که عملیات فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان، برپایه برنامه‌ریزی‌های انجام شده در مسکو، به مورد اجرا گذارده می‌شد (پیوست‌های شماره ۷ و ۸)، مقام‌های شوروی در تبریز، خود را به طور کامل از جریان امور، بی‌اطلاع نشان می‌دادند.

بعدازظهر روز ۲۴ آبان (۱۶ نوامبر)، سرکنسول بریتانیا در تبریز، به دیدار سرکنسول شوروی می‌رود. در این دیدار، کنسول شوروی در تبریز:^{۳۶}

نسبت به وضع این‌جا و از هدف و مقاصد حزب [فرقه] دموکرات، خود را بی‌اطلاع جلوه داد و اظهار کرد که صبح امروز، عده‌ای از بازرگانان تبریز به ملاقاتش رفته و نگرانی عمیق خود را از وضع تبریز اظهار کرده بودند .
گفت، فکر می‌کند که همه‌ی گزارش‌های رسیده از استان، مبالغه آمیز است و این برخوردها، فقط تصادم میان ماجراجویان و ژاندارم‌ها می‌باشد. مقامات محلی وظیفه دارند، برای اعاده‌ی نظم اقدام نمایند .
در جواب گفتم: در صورتی که مقامات محلی برای اعاده‌ی نظم می‌توانند اقدام کنند که دارای نیرو و تجهیزات کافی باشند .
کنسول شوروی متذکر شد که مقامات محلی، نیروی کافی دارند ولی آن‌چه آن‌ها احتیاج دارند، اداره‌ی صحیح است .

ناظران سیاسی و حتا مردم کوچک و بازار نیز می‌دانستند که بدون پشتیبانی ارتش سرخ، عوامل فرقه قادر به هیچ‌گونه عملیاتی نیستند و نیروهای معدود و محدود ارتش و ژاندارمری، به خوبی از عهده‌ی فرونشاندن فتنه، برمی‌آیند . کنسول بریتانیا در تبریز بر این باور بود:^{۳۷}

امری را که با تجربه‌ی شخصی بدان پی برده‌ام، این است که حمله به نقاط مختلف استان [آذربایجان] مثلا در میانه، بدون موافقت فرمانده روس آن منطقه، بعید بوده است. به طوری که شنیده‌ام، ارتش شوروی از پیش‌روی و اعزام نیروهای نظامی تقویتی ایران به [شهرهای] میانه و سراب و میاندوآب، جلوگیری کرده‌اند .

روس‌ها، برای اجرای هرچه سریع‌تر برنامه‌های خود، شاید آماده بودند که برای تسهیل کار فرقه‌ی دموکرات نیروهای مسلح ایران را در مناطق اشغالی خود، خلع‌سلاح کنند:^{۳۸}

با اتکا به تجربه‌ی شخصی باید بگویم که اگر تصادمی میان ارتش ایران و حزب [فرقه‌ی دموکرات] رخ دهد، شاید فرمانده نیروی شوروی تصمیم به خلع‌سلاح ارتش ایران بگیرد .

هم روس‌ها و هم رهبران فرقه دموکرات آذربایجان، نیک آگاه بودند که در صورت خروج نیروهای ارتش سرخ، فرقه‌ی دموکرات نخواهد توانست به حیات خود ادامه دهد. از این‌رو، روس‌ها در پی آن بودند که پیش از ترک ایران، امتیازهای لازم را برای فرقه دست و پا کنند و

نوعی موضع جهانی برای « آذربایجان » ایجاد کنند. زیرا همگان بر این باور بودند که پس از خروج ارتش سرخ، فرقه قادر نخواهد بود که امتیازی از دولت ایران بگیرد: ^{۳۹}

امری که برای من مسلم است [این است] که حزب [فرقه‌ی دموکرات] کوشش می‌کند، پیش از این که روس‌ها خاک ایران را تخلیه کنند، خودمختاری داخلی را تثبیت کند.

با آغاز عملیات مسلحانه زیر، پوشش فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، دولت شوروی به گستره‌ی دخالت در امور داخلی ایران افزود. روز ۲۵ آبان (۱۶ نوامبر)، فرماندهی ارتش شوروی، به نیروهای ژاندارمری اجازه نداد که از تبریز خارج شده و به یاری پادگان‌های دیگر که مورد هجوم و تهدید عناصر مسلح فرقه قرار گرفته بودند، بشتابند. ^{۴۰}

در این میان، حزب توده ضمن انحلال شعبه‌های خود در آذربایجان، دستور داد که محل و وسایل موجود در اختیار فرقه‌ی دموکرات قرار داده شده و افراد حزب به عضویت فرقه‌ی دموکرات درآیند.

فرقه‌ی دموکرات با پشتیبانی همه جانبه‌ی ارتش سرخ، در زمان کوتاه، بسیاری از شهرهای آذربایجان را تصرف کرد و با دست زدن به اعدام، شکنجه، زندان و مصادره‌ی اموال، جو رعب و وحشت را برقرار ساخت.

روس‌ها که زمان را برای سلطه‌ی کامل بر آذربایجان و جداسازی آن از ایران، مناسب می‌دیدند، با آشفته‌تر کردن هرچه بیش‌تر منطقه، کوشیدند تا آذربایجان را به گونه‌ی منطقه‌ی ممنوعه درآوردند و در نتیجه از حضور مقام‌های دولت مرکزی و حتا نمایندگان سیاسی بریتانیا و آمریکا در آذربایجان، جلوگیری کنند: ^{۴۱}

دامنه‌ی این آشفستگی... چنان گسترش یافته است که مقام‌های شوروی با مناطق شمالی [ایران] مانند مناطق ممنوعه رفتار می‌کنند و دسترسی خارجیان و مقام‌های ایرانی را به مناطق مزبور، تنها به اجازه‌ی ویژه موکول کرده‌اند.

با نزدیک شدن زمان موعود، برای برپایی به اصطلاح مجلس ملی و اعلام حکومت فرقه‌ی دموکرات، روس‌ها برای این که اقدام‌های خود و نوزاد خود را از چشم جهانیان به کلی پوشیده دارند، حتا با مسافرت مقام‌های سفارت آمریکا به آذربایجان نیز، موافقت نمی‌کردند: ^{۴۲}

هنوز، منتظر هستیم اجازه‌ی مسافرت به وسیله‌ی اتوموبیل و هواپیما را به مقصد تبریز، از شوروی‌ها دریافت کنیم... کاردار شوروی مرا مطمئن ساخت که قبلا تمام کوشش خود را به کار برده است ولی اجازه باید از فرماندهی نظامی شوروی در قزوین گرفته شود که بنا به گفته‌ی کاردار، تا این تاریخ [۲۲ نوامبر ۱۹۴۵ / اول آذر ۱۳۲۴] جوابی به تلگرام بعدازظهر ۲۰ نوامبر [۲۹ آبان] داده نشده است.

با وجود پی‌گیری آمریکایی‌ها، مقام‌های شوروی همچنان از دادن اجازه‌ی مسافرت به ماموران سیاسی دولت آمریکا، خودداری کردند. به گونه‌ای که سفیر آمریکا در تهران ناچار به تسلیم یادداشت شدیدالحن به روس‌ها می‌شود.^{۴۳}

گرچه در مورد اجازه‌ی سفر به مقام‌های این سفارت به تبریز، اولین تماس در ۱۹ نوامبر [۲۸ آبان]، برقرار گردید اما تاکنون پاسخ شوروی به این درخواست نرسیده است.

عصر روز ۲۱ نوامبر [۳۰ آبان ۱۳۲۴]، شخصا کاردار شوروی را دعوت نموده و اهمیت موضوع را تاکید کردم. با نشنیدن پاسخی در این باره، دیشب یادداشت شدیدالحنی فرستادم و در آن خاطرنشان کردم که ایجاد محدودیت حرکت برای مقام‌های آمریکایی در ایران، کار نابجایی است. از تاخیر وصول پاسخ نیز اظهار تعجب کردم و انتظار پاسخ فوری را نیز گوشزد کردم.

اما کوشش‌های سفیر آمریکا در تهران به جایی نرسید و روس‌ها، همچنان از دادن اجازه، خودداری کردند:^{۴۴}

هنوز هم [۲۴ نوامبر ۳/۱۹۴۵ آذر ۱۳۲۴] برای مسافرت مقام‌های دیپلماتیک آمریکا به تبریز، از طرف مقام‌های شوروی، اجازه صادر نشده و به درخواست‌های من [سفیر دولت ایالات متحده در تهران] در این خصوص، پاسخی نرسیده است.

در این هنگام محسن صدر (صدرالاشراف) که از متهمان به همکاری با محمد علی شاه در قتل و کشتار آزادی خواهان به شمار می‌رفت، با وجود تنفر و مخالفت شدید مردم، تنها با حمایت عناصر فاسد حاکمه و تایید ضمنی سفارت بریتانیا، کرسی نخست وزیری را اشغال کرده بود. سرانجام وی، روز بیست و نهم مهرماه ۱۳۲۴ (۲۱ اکتبر ۱۹۴۵)، برابر مخالفت شدید افکار عمومی و گروهی از نمایندگان مجلس شورای ملی که با عدم حضور، تشکیل جلسات مجلس را غیرممکن ساخته بودند، از کار کناره‌گیری کرد. با کنار رفتن او، ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)، به نخست وزیری برگزیده شد.

حکیمی، روز بیست و ششم آبان ماه ۱۳۲۴ (۱۷ نوامبر ۱۹۴۵)، ضمن یادداشتی به مداخله‌ی ماموران کشوری و لشگری شوروی در امور داخلی ایران اعتراض کرد. در یادداشت دولت ایران اشاره شده بود که حوادث اخیر در آذربایجان، با دخالت مستقیم و غیر مستقیم دولت شوروی به وقوع پیوسته است. در این یادداشت به مداخله‌ی دولت شوروی در جلوگیری از امر اعزام نیرو به آذربایجان و اخلال در امر اجرای قوانین کشور، اشاره شده بود. در یادداشت، با صراحت از قطع خطوط تلگراف، اشغال ادارات دولتی و خلع سلاح پست‌های ژاندارمری و پلیس راه آهن وسیله‌ی فرقه‌ی دموکرات در شهر میانه، اشاره گردیده بود. هم چنین گفته شده بود که در روزهای اخیر، مقام‌های شوروی، اقدام به بازرسی لوازم مسافران عازم آذربایجان و بازبینی نشریات ارسالی به استان‌های سوم و چهارم کرده‌اند.^{۴۵}

ابراهیم حکیمی، برای ترمیم اوضاع و بازگرداندن وضعیت آذربایجان به وضع عادی، اعلام کرد که مصمم است در گام نخست، اوضاع اداری و انتظامی آذربایجان را سر و سامان بخشد:^{۴۶}

به وزارت خانه‌های مربوطه، دستور صادر شده است که در اسرع اوقات، استاندار و فرمانده و سایر مامورین را که لازم می‌دانند، به پست‌هایی که چندی است به علل [دخالت‌های شوروی] بلاتصدی مانده، اعزام و قوای تأمین و ارتش را در حدود احتیاجاتی که برای حفظ امنیت و استقرار نظم در استان‌های مزبور، ضرورت دارد، تکمیل نمایند.

وی هم‌چنین اعلام کرد که برای «جلوگیری از توسعه‌ی عملیات متجاسرین»، تصمیم گرفته است، تا:^{۴۷}

دو گردان و یک دسته تانک سبک و یک گروهان ژاندارم، با لوازم و مهمات، از تهران، قزوین و زنجان به سمت میانه و تبریز اعزام نماید تا قوای تأمین استان‌های ۳ و ۴، تقویت شوند.

با تیره‌تر شدن اوضاع عمومی آذربایجان، افزون بر گسیل یادداشت مزبور، نخست‌وزیر به وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش دستور داد تا مسأله‌ی اعزام نیرو به آذربایجان را، با وابسته‌ی نظامی سفارت شوروی، در میان بگذارند. از این رو، ساعت ده و نیم صبح روز ۲۶ آبان ۱۳۲۴ (۱۷ نوامبر ۱۹۴۵)، وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش، با وابسته‌ی نظامی سفارت شوروی و معاون وی، دیدار کردند و به وی اطلاع دادند که:^{۴۸}

دولت ایران برای برقراری امنیت و حفظ آرامش آذربایجان که از وظایف مطلقه‌ی آن می‌باشد، تصمیم دارد ستونی از مراکز به تبریز اعزام و ستون مزبور آماده‌ی حرکت است و تقاضا می‌شود، مقامات و فرماندهان شوروی را از حرکت ستون، مستحضر نمایند.

وابسته‌ی نظامی در پاسخ اظهار داشت که موضوع به فرماندهی ارتش سرخ در قزوین مراجعه و به محض وصول جواب، نتیجه اعلام خواهد شد.

عصر همان روز (۲۶ آبان / ۱۷ نوامبر)، وابسته‌ی نظامی سفارت شوروی در تهران و معاون او، به وزارت جنگ دعوت شدند. در این دیدار که رییس ستاد ارتش ایران نیز حضور داشت، درباره‌ی افزایش نیروهای شوروی در شمال ایران، تذکر داده شد و با در نظر گرفتن حوادث اخیر آذربایجان وزیر جنگ، خواستار اعزام دو گردان پیاده و یک گروهان ژاندارم به تبریز شد.^{۴۹} فردای آن روز (۲۷ آبان / ۱۸ نوامبر)، احد یعقوب اوف جانشین سفیر شوروی به دیدار ابراهیم حکیمی نخست‌وزیر رفت. در این دیدار، یعقوب اوف در برابر گفته‌های نخست‌وزیر مبنی بر اعزام نیرو به آذربایجان، گفته بود:^{۵۰}

ما اطلاعی از ناآرامی‌های آذربایجان نداریم. برای اعزام نیروهای اضافی به آن‌جا، باید با فرماندهی ارتش سرخ مستقر در ایران گفت‌وگو کنید. افزایش نیروهای شوروی در شمال ایران صحت ندارد و برعکس، به دستور هیات ریسه‌ی شورای عالی اتحاد شوروی، عملیات کاهش نیروهای ارتش سرخ، آغاز شده است و ...

از آن‌جا که روس‌ها از دادن پاسخ طفره رفتند و با توجه به بحرانی بودن اوضاع آذربایجان، ستون اعزامی، مرکب از دو گردان محموله و یک دسته ارابه‌ی جنگی و یک گروهان نگاهبانی، روز ۲۷ آبان (۱۸ نوامبر) از تهران حرکت کرد و پس از توقف شبانه در کرج، صبح روز ۲۸ آبان (۱۹ نوامبر)، به سوی قزوین به حرکت آمد. اما ساعت ۱۵ همان روز، وسیله‌ی نیروهای زرهی ارتش سرخ در شریف‌آباد (نزدیکی قزوین)، متوقف شد. هم‌زمان، از حرکت عقبه‌ی نیروها از کرج نیز، ممانعت به عمل آمد.

ضمناً سرهنگ اسمیرنوف، فرمانده نیروهای شوروی، همان روز فرمانده ستون اعزامی را ملاقات کرد و اعلام نمود که حرکت ستون به طرف قزوین، غیرممکن است و در صورتی که حرکت نماید، این امر عملی خصمانه نسبت به نیروهای شوروی تلقی خواهد گردید. در این باره، رییس ستاد ارتش ایران به وابسته‌ی نظامی سفارت آمریکا در تهران گفته بود:^{۵۱}

ستون اعزامی به تبریز در عصر روز ۱۹ نوامبر [۲۸ آبان] در حوالی منطقه‌ی شرقی قزوین، توسط نیروهای مسلح شوروی متوقف شده‌اند. افسر شوروی تهدید کرده است که اگر دستور توقف اطاعت نشود، مجبور به تیراندازی خواهد شد.

مراتب به نخست‌وزیر اطلاع داده می‌شود. نخست‌وزیر دستور داد تا پایان گفت‌وگوها با کاردار شوروی، از حرکت خودداری شود. سرانجام پس از آن که دولت شوروی، هیچ‌گونه با عزیمت نیروهای ارتش به آذربایجان موافقت نکرد، روز ۱۳ آذر (۴ دسامبر) ستون مزبور برپایه‌ی دستور ستاد ارتش، به ناچار به تهران بازگشت.

روز ۲۹ آبان ۱۳۲۴، یعنی درست روزی که ارتش سرخ، راه پیش روی ستون اعزامی به تبریز را سد کرد، فرقه‌ی دموکرات، نخستین کنگره‌ی خود را در تبریز برپا نمود. این کنگره، دو روز به درازا کشید و با صدور اعلامیه‌ای به پایان رفت. در اعلامیه‌ی کنگره‌ی ملی آذربایجان، از مردم آذربایجان به عنوان کسانی یاد شده بود که دارای «ملیت»... و خصوصیتی است که به او حق می‌دهد، مانند تمام «ملل» عالم... طبق منشور آتلانتیک، در تعیین سرنوشت خود، آزاد و مختار باشد...

پنج ماده از اعلامیه‌ی هشت ماده‌ای مزبور، با واژه‌ی «ملت آذربایجان» آغاز می‌شد. در بند پنجم این اعلامیه، می‌خوانیم:^{۵۲}

ملت آذربایجان، رسماً و علناً اعلام می‌دارد که مانند سایر ملل زنده‌ی عالم، حق دارد برای اداره‌ی ملی و داخلی خود... حکومت ملی محلی تشکیل دهد...

اعلامیه در پایان، با توجه به حضور ارتش سرخ در سرتاسر شمال ایران و نیز جلوگیری ارتش مزبور، از اعزام نیرو به تبریز، لحن تهدیدآمیز به خود گرفته و سخن از مبارزه «تا آخرین نفر» به میان آورده بود:^{۵۳}

در خاتمه، کنگره... اظهار می‌دارد که برای اجرای منظور فوق از راه تبلیغات و تشکیلات اقدام نموده، حاضر نیست به هیچ‌وجه به نزاع و برادرکشی اجازه بدهد. ولی اگر دولت مرکزی، بخواهد حق مشروع او را با زور اسلحه و قهر و غلبه از بین ببرد، ناچار به هر قیمتی باشد، از حقوق خود مدافعه خواهد کرد و تا آخرین نفر در راه تحصیل مختاریت ملی خود، مبارزه خواهد کرد.

به دنبال اعلامیه، قطع‌نامه‌ی کنگره صادر شد. در این قطع‌نامه، فرقه‌ی دموکرات، پرده را بیش‌تر کنار زد و برپایه‌ی برنامه‌ی از پیش طراحی شده، اعلام داشت:^{۵۴}

۱- در حالی که در نتیجه‌ی فداکاری ملل بزرگ دموکراتیک، سهمگین‌ترین نیروهای زورگو و برتری نژادی سرکوب شده است، خلق آذربایجان، به تمام معنی مانند یک ملت قیام‌کرده و می‌خواهد به نیروی خویش، حق قانونی و طبیعی خویش را به دست آورد...

۷- حاکمیت هر ملتی در تعیین سرنوشت خویش، هنگامی امکان‌پذیر می‌باشد که آن ملت برای اداره کردن مرز و بوم خود، دارای قوانین اساسی باشد و ما خوب می‌دانیم که مرتجعین متمرکز در تهران، به خلق ما این اختیار را نخواهد داد بلکه به منظور تحمیل اراده‌ی خانانهای خویش، از ایجاد موانع در راه ما، فروگذار نخواهد کرد. بنابراین، کنگره بزرگ خلق، برای عملی ساختن آرزوها و مطالبات خویش، قدم جدیدی برداشته [و] خود را مجلس موسسان اعلام می‌دارد و برای این‌که خودمختاری ملی ما برپایه‌ی محکم قرار بگیرد، باید مجلس ملی به وجود آید.

۸- طبیعی است که بدون داشتن خودمختاری ملی، اقتصادی و فرهنگی، خودمختاری ملی، حرف پوچ خواهد بود. از این نظر، مجلس موسسان لازم می‌داند، بی‌درنگ یک حکومت ملی به وجود آید و امور داخلی ما، به وسیله‌ی این حکومت اداره شود.

۹- تا روزی که انتخابات مجلس ملی پایان یافته و حکومت ملی رسمیت پیدا کند، کنگره از میان نمایندگان خود، هیات‌ی مرکب از ۳۹ نفر [را] به نام هیات ملی انتخاب می‌کند و اجرای قرارهای صادره را به این هیات موقت می‌سپارد...

۱۲- کنگره‌ی ملی از مامورینی که در راس ادارات دولتی قرار دارند، می‌خواهد تابع هیات ملی شده و راهنمایی‌های [دستورات] او را اطاعت کنند و اخراج کسانی را که برخلاف این رفتار کرده... از ادارات دولتی، لازم می‌داند.

۱۳- کنگره‌ی ملی، تدریس اجباری زبان آذربایجانی را در کلیه‌ی مدارس، به هیات ملی می‌سپارد و مقرر می‌دارد، کسانی را که مانع انجام این وظیفه‌ی ملی باشند، دشمن خلق آذربایجان به حساب آورده و...

۱۴- کنگره در فکر منحل ساختن تشکیلات پلیس و ژاندارمری و ارتش نیست. این سازمان‌ها با حفظ لباس رسمی و درجات به انجام وظایف خود ادامه می‌دهند. لیکن اگر از طرف اداره‌کنندگان آن‌ها، علیه خود مختاری ملی ما عملی سرزند، به هیات ملی اختیار داده می‌شود که به منظور جلوگیری از خیانت‌های آن‌ها، تدابیر جدی اخذ کند.

در این کنگره، بیانیه‌ای نیز درباره‌ی هم‌آهنگی کامل میان فرقه‌ی دموکرات آذربایجان و کومله، منتشر شد.

هم‌زمان با تلاش برای اعزام نیرو به آذربایجان، ابراهیم حکیمی نخست‌وزیر، خواستار گفتگوهای رودررو با مقام‌های شوروی شد. اما دولت روسیه، حکیم‌الملک را جزو دشمنان شوروی می‌دانست. روس‌ها بر این باور بودند که پس از فروپاشی حکومت تزاری، حکیم‌الملک نیز، جزو گروهی از دولت‌مردان ایرانی بود که می‌خواستند با توسل به انجمن صلح ورسای، بخش‌های تجزیه‌شده وسیله‌ی حکومت تزاری را به ایران برگردانند.^{۵۵}

از سوی دیگر، دولت حکیمی یادداشت‌هایی به دولت‌های آمریکا و بریتانیا فرستاد و ضمن تشریح حوادث آذربایجان، تقاضای پشتیبانی کرد. اما به جای یاری، انگلیس‌ها و به دنبال آن آمریکایی‌ها، با طرح کمیسیون سه‌جانبه، در پی تجزیه‌ی کامل ایران برآمدند.

دولت شوروی در پی آن بود که تا روز ۲۴ آذر (۱۳ دسامبر)، یعنی روز گشایش کنفرانس وزیران امور خارجه‌ی سه متحد بزرگ در مسکو، مساله‌ی آذربایجان را تمام کرده و بدین سان، دولت‌های آمریکا و بریتانیا را برابر عمل انجام‌شده قرار دهد. در این فرایند، اتحاد شوروی به دنبال اعلام موجودیت فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان و آغاز عملیات مسلحانه از سوی فرقه‌ی مزبور که به اشاره و با پشت گرمی ارتش سرخ انجام می‌گرفت، از حرکت ستون‌های ارتش برای یاری رساندن به لشکر تبریز که در محاصره‌ی شورشیان قرار داشت، جلوگیری کرد. روز ۳۰ آبان (۲۱ نوامبر)، سر فرمانده ارتش سرخ به فرمانده ستون اعزامی اخطار کرده بود:^{۵۶}

هر تلاش و اقدام برای پیش‌روی، به منزله‌ی حمله به اتحاد شوروی خواهد بود.

عصر همان روز، معاون وزارت امورخارجه با کاردار سفارت شوروی در تهران، پیرامون مساله‌ی جلوگیری از حرکت نیرو به آذربایجان گفت‌وگو کرد. در این باره، کاردار گفته بود:^{۵۷}

عمل مقامات نظامی شوروی، جنبه نظامی دارد و او از دلایل آن آگاه نیست.

کاردار سفارت شوروی به معاون وزیر امور خارجه ایران قول داد که با سرفرماندهی ارتش سرخ در ایران تماس گرفته و او را از دلایل این امر آگاه کند. اما به قول خود وفا نکرد.^{۵۸} عصر همان روز کاردار سفارت شوروی در گفتگو با سفیر کبیر آمریکا در تهران، رد تقاضای اعزام نیروهای ایران به تبریز را انکار کرد.^{۵۹}

با بالا گرفتن آدم‌کشی و آشوب‌های مسلحانه در آذربایجان، روز ۲۶ آبان ۱۳۳۴ (۱۷ نوامبر ۱۹۴۵)، سرلشگر ریاضی وزیر جنگ با وابسته‌ی نظامی سفارت شوروی در تهران، دیدار کرد: در این دیدار، سرلشگر ریاضی، نگرانی دولت ایران را از تشکیل دسته‌های مسلح شبهه‌انگیز در آذربایجان ابراز داشت. سپس سرلشگر ریاضی از وابسته‌ی نظامی سفارت شوروی خواهش کرد: ^{۶۰}

مقامات شوروی اجازه دهند، یک گروهان از رضاییه به خوی منتقل شود و برای لشکر تبریز از تهران، ۲۴ حلقه لاستیک خودرو و نیز برای عملیات آموزشی، فشنگ فرستاده شود.

او هم‌چنین خواهش کرد که به مرتضی قلی‌بیات استان‌دار جدید آذربایجان اجازه داده شود تا با هوایمی شوروی به تبریز پرواز کند.

روز ۲۷ آبان (۱۸ نوامبر)، فرقه‌ی دموکرات، اقدام به برگزاری گردهم‌آیی در تبریز کرد. سران فرقه، ضمن مراجعه به استان‌داری، خواستار تامین امنیت تظاهرات شدند. آن‌ها به سرتیپ درخشانی فرمانده ارتش در تبریز نیز مراجعه کردند. در این دیدار، سرتیپ درخشانی گفته بود: ^{۶۱}

ارتش، خدمت‌گزار حکومت است. اگر دموکرات‌ها به حکومت برسند، ارتش در خدمت آن‌ها خواهد بود... ارتش را با سیاست کاری نیست.

روس‌ها، خود را در موقعیت برتر احساس می‌کردند و از سوی دیگر، چون نمی‌دانستند که تا کی و تا کجا می‌توانند این ماجرا را ادامه دهند، در پی گرفتن امتیاز برآمدند. از این رو، آنان وزارت امور خارجه‌ی ایران را در جریان مطامع خود قرار دادند. فشرده‌ی امتیازاتی را که روس‌ها در پی کسب آن بودند، عبارت بودند از: ^{۶۲}

۱ - امتیاز نفت شمال

۲ - امتیاز ترابری هوایی میان شوروی و تهران و نیز میان شهرهای تهران، تبریز و

مشهد

۳ - داشتن نوعی موقعیت ویژه در بندر پهلوی

۴ - واگذاری راه آستارا، رشت، قزوین و...، به دولت شوروی.

روز ۲۳ نوامبر ۱۹۴۵ (۳ آذر ۱۳۲۴)، هریمان سفیر کبیر ایالات متحده در مسکو، یادداشت دولت متبوع خود را پیرامون مسأله‌ی آذربایجان، تسلیم وزارت امور خارجه‌ی شوروی کرد. روز پیش از آن نیز، سفیر کبیر بریتانیا در مسکو، نیز یادداشت همانندی به وزارت امور خارجه شوروی

تسلیم نموده بود. وی ضمن تسلیم یادداشت مزبور با مولوتف وزیر امور خارجه‌ی شوروی نیز گفتگو کرد. او به مولوتف گفته بود: ^{۶۳}

دولت بریتانیا، خواست دولت ایران را مبنی بر حفظ نظم در سرزمین خود و نیز حق مشروع این دولت را در حفظ امنیت کشور خود و توسط نیروهای امنیتی خویش را کاملاً منطقی تلقی می‌نماید.

سفیر انگلیس، ضمن اشاره به مواد ۱ و ۴ پیمان سه جانبه میان ایران، بریتانیا و شوروی و نیز اعلامیه‌ی تهران، افزوده بود: ^{۶۴}

دولت متبوع من احساس می‌کند که عمل مقامات نظامی شوروی از قرار معلوم در اثر «سوء تفاهم» پیش آمده است و اطمینان دارد که دولت شوروی، فرماندهان نظامی خود در ایران را راهنمایی خواهد کرد که مانع نقل و انتقال نیروهای نظامی ایران و مساعی آن دولت برای حفظ نظم داخلی نشوند.

دولت اتحاد شوروی، با چند روز تأخیر در پاسخ به یادداشت دولت ایالات متحده، اعلام داشت: ^{۶۵}

مسکو ۲۹ نوامبر ۱۹۴۵ [۸ آذرماه ۱۳۲۴]

آقای سفیر کبیر عزیز: به مناسبت نامه‌ی ۲۴ نوامبر شما متضمن یادداشت دولت اتازونی راجع به مساله ایران مراتب زیر را به استحضار شما می‌رسانم.

این که در یادداشت نامبرده ذکر شده شورش مسلحانه‌ی در شمال ایران رخ داده، طبق اطلاعاتی که حکومت شوروی دارد مطابق با واقع نمی‌باشد. وقایعی که روزهای اخیر در شمال ایران پیش آمده نه فقط یک شورش مسلحانه نیست بلکه به هیچ وجه بر علیه دولت شاهنشاهی ایران نمی‌باشد. اکنون که بیان نامه مجمع ملی شمال ایران انتشار یافته، واضح و آشکار می‌شود که قضیه عبارتست از میل و تقاضای تثبیت حقوق دموکراسی از طرف اهالی آذربایجانی شمال ایران که خواهان اتونومی [خود مختاری] در داخل مرزهای ایران می‌باشند آنان دارای زبان مخصوصی هستند که با زبان فارسی متفاوت است. از بیان نامه مجمع ملی نامبرده که در ۲۰ و ۲۱ نوامبر [۲۹ و ۳۰ آبان] در تبریز منعقد گردید، پیداست که مجمع ملی مزبور تقاضاهای خود را به استحضار شاه و مجلس و دولت ایران رسانده و تشکیل خود را متکی بر قانون اساسی ایران می‌داند. حوادث ناگواری که به مناسبت وقایع اخیر در نقاط مختلفه شمال ایران اتفاق افتاده، نتیجه اقدامات مرتجعینی است که مخالف با احقاق حق اهالی شمال ایران هستند و حال این که تقاضاهای اهالی محلی چیز غیر عادی برای

یک کشور دموکراسی نمی‌باشد. اما راجع به فرماندهی قوای شوروی. فرماندهی نامبرده مانع عملیات نظامیان و ژاندارم و پلیس ایران که در نواحی شمال ایران توقف دارند نشده و نمی‌شود. طبق اطلاعاتی که دولت شوروی در دست دارد، در این نواحی ایران یک هنگ پیاده و یک بریگاد پیاده و دو هنگ ژاندارم و پلیس موجود بوده و می‌توانند نظم و آسایش این نواحی را تامین نمایند. دولت شوروی با اعزام نیروی تازه به نواحی شمال ایران مخالفت نموده و به دولت ایران اطلاع داده که فرستادن نیروی بیشتر ایرانی به شمال ایران نه تنها ناامنی را رفع نخواهد نمود بلکه موجب تشدید هرج و مرج و خونریزی نیز خواهد شد و این مساله دولت شوروی را مجبور خواهد ساخت که برای استقرار نظم و تامین قوای شوروی، نیروی تازه گسیل دارد و چون دولت شوروی اعزام نیروی بیشتر شوروی را در ایران نامطلوب می‌داند، معتقد است که فرستادن نیروی تازه ایرانی به ایالات شمالی ایران در حال حاضر اقدام مفیدی نیست.

اما این‌که در یادداشت دولت اتازونی به اعلامیه سه دولت راجع به ایران مورخ اول دسامبر ۱۹۴۳ [۱۰ آذر ۱۳۲۲] اشاره شده است، دولت شوروی تا حدی که مربوط به او می‌باشد باید اشعار دارد که بدون تردید اصول اعلامیه نامبرده را پذیرفته و بدان پیوسته است ولی اعلامیه نامبرده از موضوع عده‌ی نیروی شوروی در خاک ایران و هم چنین مدت توقف نیروی شوروی در ایران بحثی نمی‌کند. موضوع اخیر در سند دیگری یعنی پیمان سه گانه انگلیس و شوروی و ایران منعقد در ۱۹۴۲ [۱۳۲۱] تعیین شده و دولت شوروی راجع به اقامت قشون خود در ایران دقیقاً از روی ضرب الاجل مصرح در پیمان نامبرده عمل می‌نماید، هر چند که حق ورود قشون شوروی به ایران در عهدنامه شوروی و ایران مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ [۷ اسفند ۱۲۹۹] پیش‌بینی شده است. به علاوه چنان‌که دولت اتازونی آگاه است، موضوع تاریخ بیرون بردن نیروهای شوروی و انگلیس از ایران در شورای وزرای خارجه در لندن یعنی فقط دو ماه پیش مورد مطالعه واقع گردید و به موجب نامه‌های متبادله میان نمایندگان بریتانیا و شوروی، تصمیم مقتضی در این باب اتخاذ گردید و موضوع به استحضار شورای نامبرده وزیران رسید و از هیچ ناحیه مورد ایراد و اعتراض نشد.

در این موضوع باید متذکر گردد که دولت بریتانیا در یادداشت خود در باب مساله‌ی ایران که در ۲۵ نوامبر [۴ آذر ۱۳۲۴] به دولت شوروی رسیده، موضوع تخلیه نیروهای شوروی را از ایران اقامه ننموده است.

به استناد مندرجات بالا راجع به قوای شوروی، دولت شوروی دلیلی برای تجدید نظر در موضوع ضرب الاجل تخلیه‌ی قوای نامبرده از ایران نمی‌بیند. آقای سفیر کبیر خواهشمندم احترامات مرا قبول فرمایید.

و. مولوتف

روز اول آذر ماه ۱۳۲۴ (۲۲ نوامبر) ، دولت ایران پیرو یادداشت پیشین، یادداشت دیگری به سفارت شوروی در تهران تسلیم کرد: ^{۶۶}

وزارت امور خارجه ایران با اظهار تعارفات خود به استحضار سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌رساند: بطوریکه در یادداشت مورخه ۲۶ آبان ماه (۱۷ نوامبر) شماره ۵۳۷۰ اطلاع داده شده است بمناسبت وقایع اخیر استان‌های ۳ و ۴ و برای تقویت نیروی موجود در آذربایجان که به واسطه قلت عده و تضییقات در نقل و انتقال و سلب آزادی عمل قادر به استقرار امنیت در محل‌های ماموریت خود نیستند، حسب تصمیم دولت مقرر گردید دو گردان پیاده و یک گردان ژاندارم از مرکز به مقصد تبریز اعزام شوند که در اختیار فرمانده لشکر آذربایجان قرار گیرند .

روز یکشنبه ۲۷ آبان ساعت ۵ بعدازظهر نیروی مزبور از تهران حرکت کرد و شنبه ۲۸ آبان چهار بعدازظهر از کرج عبور و ساعت ۹ عصر همان روز این نیرو به شریف آباد نزدیک قزوین رسیده است. گروهان جلو دار به حومه‌ی باغات شهر قزوین وارد و همان موقع عده‌ای از نظامیان شوروی با چند زره پوش و چند تانک جلوی عده‌ی اعزامی رسیده و با تحکم، دستور توقف و حتی مراجعت به تهران را می‌دهند .

اخیراً گروهان هفت را که روز سه شنبه ۲۹ آبان در کرج متوقف نگاهداشته بودند، پس از توضیحاتی که از طرف سفارت [شوروی] به فرمانده نیروی شوروی داده شده که این عده حامل چادر و ارزاق نیروی اعزامی می‌باشد به آن‌ها اجازه داده شده است به نیروی متوقف در شریف آباد ملحق شوند ولی تا کنون حرکت نیروی اعزامی تهران از شریف آباد را مقامات نظامی شوروی مانع شده‌اند که به مقصد تبریز که ماموریت دارند برسند. در صورتی که وقایع استان‌های ۳ و ۴ ایجاب می‌نماید هر چه زودتر و قبل از این که اوضاع در استان‌های نام برده از حال حاضر وخیم تر شود این نیروی اعزامی به مقر ماموریت خود وارد شوند .

چنان که فرمانده لشکر آذربایجان مخصوصاً خواسته است، لازم است برای استقرار امنیت، قوای امدادی از تهران به فوریت برسند. لهذا در تعقیب مذاکرات حضوری و تذکرات مکرری که به آقای کاردار سفارت کبری داده شده، خواهشمند است دستورات فوری و تلگرافی به مقامات نظامی شوروی صادر نمایند تا از حرکت نیروی نظامی جلوگیری نکرده و در این موقع ضروری و لازم، بگذارند نیروی اعزامی از مرکز به مقصد برسند و امنیت را در آذربایجان برقرار نمایند که اشکالات دولت مرتفع گردند .

بنا به مناسبات حسنه موجود و علاقه‌ای که انتظار دارد مقامات دولت دوست و مجاور هم عهد، به امنیت کشور ایران داشته باشد، خواستار است از نتیجه اقدامات وزارت امور خارجه را هر چه زودتر مستحضر دارند .

دولت اتحاد شوروی با تاخیر و پس از گذشت ۵ روز در تاریخ ۵ آذر (۲۶ نوامبر) به یادداشت اعتراض دولت ایران پاسخ داد. دولت ایران، پاسخ دولت شوروی را قانع کننده ندانست. از این رو، روز ۱۰ آذر (اول دسامبر) یادداشت زیر را تسلیم سفارت شوروی در تهران کرد: ^{۶۷}

وزارت امور خارجه شاهنشاهی تعارفات خود را به سفارت کبری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اظهار و در پاسخ به یادداشت ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵ [پنجم آذر ماه ۱۳۲۴] شماره ۵۲۶، محترماً مراتب زیر را به استحضار می‌رساند:

از مندرجات یادداشت جوابیه که مرقوم فرموده‌اند [مستفاد می‌شود که] دخالت مامورین شوروی در امور داخلی در استان‌های شمالی حقیقت ندارد. نظر به این که وزارت امور خارجه فعلاً نمی‌خواهد توضیحاتی بیشتری در این باره بدهد و سوابق امر را کاملاً روشن نماید. از آن چه اشعار داشته‌اند معلوم می‌شود من بعد اقدامات مزبور تکرار نخواهد شد، اظهار خوشوقتی می‌نماید و از این که اشعار داشته‌اند که مامورین شوروی مقررات پیمان سه گانه و اعلامیه سران سه کشور بزرگ متحد ایران را که در تهران امضاء و انتشار یافته کاملاً محترم می‌دارند، اظهار مسرت می‌نماید.

وزارت امور خارجه امیدوار است با مساعدت آن سفارت کبری، ضمن تخلیه سریع و کامل خاک ایران از نظامیان شوروی که همین انتظار را از دولت دوست و متحد دیگر نیز داریم، دیگر از این گونه اقدامات از طرف مامورین نظامی شوروی در استان‌های شمالی صورت وقوع نیابد، تا دوستی خلل‌ناپذیر ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی روز به روز افزون شود و این که اشعار داشته‌اند، دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مسئول عواقب وخیم نبودن مامورین ایران در نقاط لازمه استان‌های شمالی نیست، لزوماً به استحضار آن سفارت کبری می‌رساند که وجود مامور در صورتی مفید و مؤثر است که نقل و انتقال قوای مزبور از محلی که مورد احتیاج نیست به نقطه مورد احتیاج میسر باشد. اگر مامورین رسمی دولت دست بسته محصور و آن‌ها که در صدد ایجاد ناامنی هستند آزاد باشند و قوای تأمینیه کشور هم آزادی عمل و ارتباط با مرکز نداشته باشند، طبعاً سلب امنیت از مردم شده و مامورین دولت مانند سایر اهالی شمال در معرض خطر تجاوز و تعدی و جرح و قتل خواهند بود. چنان که بارها وقایع قابل تأسف در اثر همین وضعیت اتفاق افتاده است.

وزارت امور خارجه ایران امیدوار است چنان که سفارت کبری مرقوم داشته‌اند، مداخله در امور استان‌های شمالی خاتمه یافته باشد و قوای تأمینیه کشور در نقل و انتقال آزاد باشند، تا امنیت و انتظام در آن نواحی استقرار یابد. ضمناً به استحضار سفارت کبری می‌رساند که تقویت قوای تأمینیه کشور در استان‌ها، چنان که اظهار نموده‌اند، مورد نگرانی نیست و به هیچ وجه نباید وسیله آمدن قوای تازه از کشور اتحاد جماهیر شوروی به ایران شود. زیرا مورد درخواست دولت ایران این است که قوای سایر کشورهای متحد ما هر چه زودتر ایران را تخلیه و به کشورهای خود بازگردند تا

دولت ایران بتواند موجبات آسایش و رفاه عموم ایرانیان را فراهم آورد. منظور قوای تأمینیه یا ارتش دولت ایران، ستیزه با مردم نبوده و نیست بلکه مقصود از تقویت قوای تأمینیه در استان‌ها، فقط جلوگیری از بی‌نظمی و تعدی و تجاوز و مراقبت در تأمین آسایش مردم است. به این ترتیب، به زودی موجبات آرامش نواحی شمالی کشور فراهم و مأمورین دولت نیز خواهند توانست به اظهارات حقه هر کس بر طبق قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه کشور رسیدگی نمایند.

بنابراین خواهشمند است آن سفارت کبری از اقدامات سریع که برای آزادی عمل مقامات کشوری و لشگری ایران در استان‌های شمالی به عمل می‌آورند، دولت ایران را آگاه سازد و نیز اطلاع فوری آن سفارت درباره اقدامات عاجل جهت آزادی نقل و انتقال نیروهای امنیتی و قوای ارتش ایران که مخصوصاً در استان‌های سوم و چهارم قصد عمل دارند و نیز آزادی حرکت نیروهای متوقف در شریف آباد مورد درخواست وزارت امور خارجه ایران است.

در حالی که شهرهای آذربایجان، یکی پس از دیگری با حمایت آشکار ارتش سرخ به دست عناصر مسلح فرقه می‌افتاد، فرماندهان ارتش سرخ، به نیروهای نظامی و انتظامی ایران دستور ترک مقاومت می‌دادند. در این شرایط سخت، سرتیپ درخشانی، چنان که به سران فرقه گفته بود، قصد پایداری نداشت. اما برای پنهان نگاه داشتن قصد خود، وی اظهار داشته بود که با یاری یگان‌هایی که از سوی ارتش سرخ در قزوین متوقف شده‌اند و یک گردان تانک اضافی، می‌تواند نظم و آرامش را در آذربایجان برقرار کند.^{۶۸} سرتیپ درخشانی، شمار نیروهای مسلح فرقه‌ی دموکرات را کما بیش ۴ هزار نفر برآورد می‌کرد.^{۶۹} اما با توجه به این که نیروهای مستقر در تبریز، حدود هزار نفر بود، گفته بود:^{۷۰}

تعداد نیروهایش برای اعاده‌ی نظم در این استان کافی نیست و بدون رسیدن قوای تازه نفس که لااقل ۴ گردان باشد، فقط می‌تواند از رضاییه و تبریز و اردبیل دفاع کند.

سرانجام در نخستین هفته‌ی آذر ماه ۱۳۲۴، زنجان نیز به اشغال عناصر مسلح فرقه دموکرات درآمد. فرمانده ارتش سرخ در زنجان، به نیروهای ژاندارمری، پلیس و سرباز که از شهر دفاع می‌کردند، دستور داد که مقاومت نکرده و سلاح خود را به زمین بگذارند.^{۷۱} بدین سان، به دنبال سقوط زنجان و نفوذ عناصر مسلح فرقه به درون شهر قزوین، بیم آن می‌رفت که تهران مورد یورش مسلحانه قرار گیرد.^{۷۲}

پس از سقوط زنجان، شورای جنگ در انتظار آن بود که عناصر فرقه از راه قزوین به سوی تهران حرکت کنند. از «جابون» نزدیک فیروزکوه نیز خبر می‌رسید که عده‌ای در این منطقه جمع شده و آماده حرکت به تهران‌اند.

ستاد ارتش، طرح‌هایی برای دفاع از تهران تهیه کرده بود و دستور داده بود که باید راه تهران - قم، به هر قیمت باز و آزاد نگاه داشته شود. این موضوع، برای دریافت قوای کمکی از جنوب و نیز جابجایی احتمالی پایتخت به اصفهان، حیاتی بود.^{۷۳} با توجه به این که در جنگ جهانی نخست، روس‌ها از راه کرج خود را به قم رسانیده و پایتخت را از راه جنوب تهدید کرده بودند، نیروهای ذخیره به مناطق حسن آباد و علی آباد (راه تهران - قم)، در فاصله‌ی ۲۰ کیلومتری پایتخت، گسیل شدند.^{۷۴}

در تهران، ناظران و آگاهان بر این باور بودند که آن چه در آذربایجان می‌گذرد، چیزی نیست که وسیله‌ی مردم انجام می‌گیرد بلکه این شوروی‌ها هستند که عملیات نظامی را هدایت می‌کنند:^{۷۶}

عملیات و تاکتیک‌های کنونی، از اقدام‌هایی که وسیله‌ی گروهی از مردم صورت گیرد گذشته است و بیش‌تر، حکایت از عملیات نظامی دقیق و طرح ریزی شده دارد. چنان که [این عملیات] دو خط اصلی پیش روی را مشخص می‌کند، یکی از آستارا، به بندر پهلوی و دیگری از زنجان به سوی قزوین و تهران.

از سوی دیگر، ارتش خود را آماده کرده بود تا در صورتی که عناصر مسلح فرقه بخواهند از راه آهن برای رسیدن به تهران استفاده کنند، مسیر راه آهن را منفجر کند:^{۷۶}

ارتش تصمیم گرفته بود در صورتی که عناصر مسلح فرقه‌ی دموکرات، از راه آهن برای رسیدن به تهران بهره گیرند، مسیر راه آهن را منفجر کنند.

با وخیم شدن اوضاع، مقام‌های بالای ارتش به هراس افتاده بودند.^{۷۷} روس‌ها که خود را در آستانه‌ی موفقیت کامل احساس می‌کردند، حتا در پاسخ به یادداشت دولت بریتانیا مبنی بر کاستن از مداخله‌های روز افزون در استان‌های شمالی ایران، اظهار نظر نکرده و موضوع را نادیده گرفتند.^{۷۸} دولت بریتانیا، پیرامون سیاست خشن شوروی در ایران و مطامع آن کشور در آذربایجان به این نتیجه رسیده بود:^{۷۹}

توسل هر چه بیش‌تر به متهم ساختن [شوروی] مفید به فایده نخواهد بود و تنها کاری که می‌توان انجام داد این است که استمرار اشغال شوروی را تا ماه مارس

[اسفند - فروردین] پذیرفت . به این امید که دولت ایران بعداً قادر خواهد شد از طریق مذاکره‌ی مستقیم با عناصر مخالف، وقایع آذربایجان را فیصله دهد .

در روزهای آغازین آذرماه ۱۳۲۴ ، نخست‌وزیر به مرتضی قلی بیات استان‌دار آذربایجان دستور داد تا به مرکز ماموریت خود عزیمت کند . دولت ایران ، در پی آن بود که با جلب نظر روس‌ها ، استان‌دار با هواپیمای روسی به تبریز عزیمت کند .

از این رو ، به دنبال چندین بار گفت و گو ، سرانجام روس‌ها با این امر موافقت کردند . دولت ایران امیدوار بود که این مساله بتواند برای استان‌دار آذربایجان در بدو ورود ، موقعیت بهتری ایجاد کند .

سرانجام ، روز هفتم آذر، مرتضی قلی بیات استان‌دار آذربایجان، با هواپیما وارد تبریز شد. روز دهم آذر، بیات در کنسول‌گری شوروی با کرانسی سرکنسول آن دولت دیدار کرد. در این دیدار ، بیات به وی گفته بود :^{۸۰}

قصده دارد با رهبری فرقه‌ی دموکرات مستقیماً مذاکره کند و در مورد مسایل مطروحه از جانب آن، شخصا و یا به وسیله‌ی دولت ایران، راه‌حلی بیابد. [او اضافه کرده بود:] دولت مرکزی آماده است، گذشت‌های زیادی بکند

در ضمن، بیات از سرکنسول شوروی خواسته بود که وسیله‌ی ملاقات او را با پیشه‌وری فراهم کند. اما وی، سیاستمدارانه خواهش بیات را رد کرده بود.^{۸۱} سرانجام روز یازدهم آبان، دو طرف در خانه‌ی یک تن از عوامل مورد اطمینان فرقه، دیدار کردند . برپایه‌ی گزارش میر باقر جعفرآف به استالین از این دیدار:^{۸۲}

گفت‌وگوها، دو ساعت به درازا کشید. پس از رد و بدل کردن تعارفات، بیات از پیشه‌وری خواست تا خواست‌های دموکرات‌ها از دولت ایران را به اطلاع وی برساند. پیشه‌وری در مورد خواست‌هایی که در قرارها و اعلامیه‌های هیات موسسان منعکس شده بود و در مطبوعات به چاپ رسیده بود، توضیحات همه جانبه‌ای ارائه داد . بیات اظهار داشت که او درباره‌ی حل همه‌ی این مسایل، از صلاحیت لازم برخوردار است و اگر در حل مساله، مشکلی پیش آید، آن را با تهران در میان خواهد گذاشت...

او سپس افزود، برای تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و ... هیچ مشکلی وجود ندارد و خود او، این مسایل را حل خواهد کرد. اما مساله‌ی خودمختاری برای او مفهوم نیست و با قانون اساسی موافقت ندارد . پیشه‌وری به بیات تفهیم کرد که خلق آذربایجان ، در خواسته‌های خود مبنی بر خودمختاری، قویا ایستادگی می‌کند و هیچ

گذشتی نخواهد کرد. اگر حکومت مرکزی در اعمال زور اصرار ورزد، خلق تا آخرین نفس از حقوق خود دفاع خواهد کرد ...

در پایان این دیدار، بیات و دولت‌شاهی [رییس دارایی و کفیل پیشین استان‌داری] درباره‌ی نتیجه‌ی حاصله از خودمختاری، یعنی پیوستن آذربایجان به اتحاد جماهیر شوروی، در پوشش مزاح، سخن گفتند ...

مقام‌های شوروی در تبریز، بر این باور بودند که بیات با پیش گرفتن لحن «آرام» و «دوستانه»، درصد فریب رهبران جنبش دموکراتیک و آرام کردن این جنبش و یا دستکم، به تاخیر انداختن حل مسایلی که آذربایجانی‌ها مطرح کرده بودند، دفع الوقت می‌کند. این مقام‌ها به پیشه‌وری توصیه کردند که به پیشنهاد بیات برای دیدار دیگر، پاسخ مثبت بدهد. اما درباره‌ی برآورده شدن خواسته‌های فرقه‌ی دموکرات، قویا پافشاری کند.^{۸۳}

صبح روز هفدهم آذر ماه، دور دوم گفت‌وگوهای بیات - پیشه‌وری برگزار شد. در این گفت‌وگوها، حسن دولت‌شاهی (رییس دارایی) و علی شبستری و محمد بی‌ریا نیز شرکت داشتند. در این گفت‌وگو، با توجه به انتخابات به اصطلاح مجلس ملی از سوی فرقه‌ی دموکرات، بیات گفته بود که فعالیت موازی، مجلس آذربایجان با مجلس شورای ملی را نمی‌تواند در تصور خود بگنجاند. پیشه‌وری به این نتیجه رسیده بود که بیات با گذشت‌هایی در مورد انجمن ایالتی و سایر مسایل، می‌خواهد مساله‌ی خودمختاری کنار گذارده شود. از این‌رو، وی گفته بود که خواسته‌های خلق آذربایجان به روشنی در اعلامیه‌ی مندرج در مطبوعات منعکس شده‌اند و باید از طرف شاه و مجلس برآورده شوند. حال چه این خواسته‌ها برآورده شوند و چه نشوند، چند روز دیگر، مجلس آذربایجان شروع به کار خواهد کرد.^{۸۴} بیات در این دیدار، سربسته به آن‌ها گفته بود:^{۸۵}

شما قادر نیستید به صورت خودمختار، زندگی کنید.

تا روز دهم آذر ماه ۱۳۲۴، عناصر مسلح فرقه‌ی دموکرات، به غیر از شهرهای تبریز، ارومیه، زنجان و اردبیل، کما بیش همه‌ی نقاط آذربایجان را زیر سلطه‌ی خود درآورده و حتا تعدادی از عناصر مزبور با نشان‌های ویژه، در سطح شهر قزوین که در اشغال ارتش سرخ بود، به چشم می‌خوردند. عناصر مسلح فرقه دموکرات، در پی آن بودند که روز دهم آذر، قزوین را هم اشغال کنند.^{۸۶} از این‌رو، به دستور ستاد ارتش، ستون اعزامی به آذربایجان که به دلیل عدم اجازه‌ی عبور از سوی ارتش سرخ، هم چنان در شرق قزوین متوقف بود، به حال آماده‌باش درآمد.^{۸۷} در این میان، دولت ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که تا روز اول ژانویه ۱۹۴۶ (۱۱ دی ماه ۱۳۲۴) نیروهای خود را از ایران خارج خواهد کرد. اتخاذ چنین روشی از سوی دولت مزبور، مردم

ایران و حتا سفیر آن کشور را در تهران، سخت شگفت زده کرد. زیرا به جای آن که دولت ایالات متحده انجام تخلیه را به عمل مشابه شوروی و بریتانیا مشروط سازد، یک جانبه تصمیم به تخلیه گرفت: ^{۸۸}

قایل شدن این تسهیل با توجه به ضررهای مالی حاصل از واگذاری مازاد تجهیزات و تاسیسات که برای ما [آمریکا] بسیار گران تمام خواهد شد، زنگ خطری است به ایرانیان که هیچ‌گاه نخواسته‌اند، شاهد عزیمت نیروهای آمریکایی پیش از تخلیه‌ی نیروهای دیگر متحدان باشند...

در این فرایند، سفیر کبیر آمریکا در تهران درباره‌ی نقش بریتانیا در ایران، به این جمع‌بندی رسیده بود که: ^{۸۹}

روش بریتانیا در این مورد، با استناد به مطالب مندرج در مطبوعات و [گفته‌های] مقامات آن کشور، بسیاری از ایرانیان (و به همین ترتیب من را) از پیشرفت جریان تقسیم ایران به دو منطقه‌ی نفوذ، نگران و بیم‌ناک کرده است. [بدین سان]، امکان محافظت از منافع بریتانیا، مقدم بر عمل کردن به تعهدات بریتانیا در ایران، می‌باشد. تفسیر موافقت‌نامه‌ی ۱۹۰۷ در سال ۱۹۴۵، نه تنها از راه نشستن به دور یک میز بلکه به سادگی با تصمیم بریتانیا مبنی بر تحکیم منافع خود در جنوب ایران، صورت تحقق به خود می‌گیرد. ممکن است بریتانیا به این تنها بهانه متوسل شود که حداکثر مساعی خود را برای ایران به کار برده است ولی عملی کردن آن را غیر ممکن بدانند. از این رو این کشور [بریتانیا]، باید هر عملی را که برای حفظ منافع خویش لازم بدانند، انجام دهد.

عناصر مسلح فرقه‌ی دموکرات، در پی آن بودند که روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴ (۱۲ دسامبر ۱۹۴۵)، هم‌زمان با اعلام رسمی حکومت فرقه، پادگان تبریز را اشغال کنند. از پیش هم انتظار وقوع این امر می‌رفت. ^{۹۰} بیات (استان دار) و سرتیپ درخشانی (فرمانده لشکر تبریز) نیز این امر را پیش بینی می‌کردند. ^{۹۱} از این رو، اعلام کردند: ^{۹۲}

تمام کوشش خود را برای حفظ استان داری و سرباز خانه‌ها به کار خواهند بست.

با ورود متفقین به ایران، ارتش سرخ، محل ستاد فرماندهی لشکر تبریز در جنوب خیابان شاهپور نزدیک به باغ شمال را اشغال کرده و در اختیار گرفت. از این رو، لشکر سوم (لشکر

آذربایجان)، ناچار در ساختمان‌های معمولی مستقر شد. بدین سان، تجمع لازم سازمانی واحدهای لشکر مزبور از میان رفت. حتا ستاد لشکر، در یک کوچه‌ی فرعی قرار داشت .
از روز ۱۹ آذر، رفت و آمد زیادی در بخش باختری باغ شمال و سربازخانه‌های ارتش سرخ به چشم می‌خورد. صبح آن روز، صدای چند رگبار مسلسل در شهر شنیده شد و بعد از ظهر، ارتش سرخ دست به جابجایی آتشبارها و ادوات سنگین زد .

سرانجام روز چهارشنبه ۲۱ آذر ماه، پیش بینی‌ها به حقیقت پیوست. با روشن شدن هوا، آشکار بود که وضع تبریز با روزهای پیشین فرق اساسی دارد. از صبح روز ۲۱ آذر، عناصر مسلح فرقه که با رسیدن نیروهای کمکی از آن سوی مرز و دیگر مناطق آذربایجان، رفته رفته بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شد، در خیابان‌ها و میدان‌های اصلی شهر اجتماع کردند. در میان عناصر مسلح فرقه، تعدادی نیز مجهز به مسلسل دستی بودند. از سوی دیگر، نیروهایی که شب پیش از مراغه و سراب و میانه و نقاط اطراف به سمت تبریز حرکت کرده بودند... تپه‌های اطراف شهر را اشغال کرده و از ساعت ۸ صبح، شروع به تیراندازی کردند. عناصر مسلح فرقه نیز که در داخل شهر بودند، برای ایجاد رعب بیش‌تر در میان مردم، اقدام به تیراندازی کردند. تیراندازی، تا ساعت‌ها ادامه داشت.^{۹۳}

پس از پایان انتخابات مجلس ملی، موافقت مسکو برای برگزاری جلسه‌ی افتتاحیه‌ی این مجلس ضروری بود.^{۹۴} سرانجام، مسکو با گشایش به اصطلاح مجلس ملی موافقت کرد. در نتیجه، مولوتف به میرباقر جعفراف اعلام کرد:^{۹۵}

باکو، رفیق باقراوف

در پاسخ تلفن گرام شماره ۳۳۹ روز ۲ دسامبر [۱۹۴۵ / ۱۱ آذر ۱۳۲۴] شما
اعلام می‌دارد که با پیشنهاد کمیته‌ی مرکزی فرقه‌ی دموکرات [درباره افتتاح مجلس
به اصطلاح ملی]، موافقت می‌شود. مولوتف ۵ دسامبر ۱۹۴۵، ساعت ۲:۵۵

با دریافت این موافقت از سوی مسکو، باقراوف فرمان برگزاری مراسم گشایش مجلس به اصطلاح ملی آذربایجان را صادر کرد. وی در گزارشی به آگاهی استالین صدر شورای کمیساریای خلقی شوروی، رسانید:^{۹۶}

... دستور دادیم که :

۱- جلسه‌ی افتتاحیه مجلس، بدون تاخیر روز ۱۲ دسامبر ۱۹۴۵ [۲۱ آذر ۱۳۲۴]،

برگزار شود.

۲- مجلس و دولت، به فوریت، قرارهای کنگره‌ی خلق را به مرحله‌ی اجرا درآوردند.

۳- تا پایان نخستین دوره‌ی مجلس، از مذاکره با بیات [استان‌دار]، خودداری

شود.

روز بیستم آذر ماه، آخرین تدارکات در زمینه‌ی گشایش مجلس و تشکیل به اصطلاح حکومت ملی در جریان بود. از این‌رو، میرجعفر باقراوف، نظام‌نامه‌ی داخلی مجلس را برای تصویب استالین، مولوتف، بریا و مالنکف، به مسکو فرستاد.^{۹۷}

در این میان، پیشه‌وری و شبستری به باقراوف پیشنهاد کرده بودند که دو کمیسیون یعنی کمیسیون دادگستری و بودجه به کمیسیون‌های پیش‌بینی شده‌ی مجلس افزوده شود. اما باقراوف با این امر موافقت نکرد و تاکید کرد: «هیچ کمیسیون پارلمانی دیگری تشکیل نشود».^{۹۸}

در این میان، میر تیمور یعقوب‌اوف کمیسر امور داخلی و استپان یملیانوف کمیسر دولتی آذربایجان شوروی، ضمن نامه‌ای باقراوف یادآور شدند:^{۹۹}

اعضای کمیته‌ی مرکزی فرقه‌ی دموکرات ... دربار‌ه‌ی روند آینده‌ی خودمختاری در آذربایجان و چگونگی گسترش آن، تصور روشنی ندارند. آن‌ها معتقدند که اگر خودمختاری آذربایجان، وسیله‌ی حکومت شاه هم به رسمیت شناخته شود، بعد از بیرون رفتن نیروهای شوروی از ایران، وضعیت می‌تواند عمیقاً دگرگون شود. به عقیده‌ی رهبران فرقه، حکومت ایران با استفاده از خلا حاصله از خروج نیروهای شوروی، با اعزام نیرو، خودمختاری آذربایجان را محو و نابود خواهند کرد.

از این رو مقام‌های آذربایجان شوروی که رهبری فرقه‌ی دموکرات آذربایجان را در همه‌ی زمینه‌ها در دست داشتند، به این نتیجه رسیدند:^{۱۰۰}

یگانه راه تامین حقوق ملی آذربایجان، ایجاد یک حکومت دموکراتیک توده‌ای مستقل، برپایه‌ی الگوی جمهوری توده‌ای مغولستان است. برخورد انعطاف‌ناپذیر حکومت ارتجاعی تهران با خواست‌های خلق آذربایجان، ایجاد این حکومت مستقل و دموکراتیک را ضروری می‌سازد.

با تایید و تاکید اتحاد شوروی بر روی الگوی مغولستان، رهبران فرقه‌ی دموکرات، در سند خواست‌های خلق آذربایجان، اعلام کردند:^{۱۰۱}

ما باید کاملاً از ایران جدا شویم و جمهوری دموکراتیک ملی آذربایجان را تشکیل دهیم. کشور ما، جمهوری دموکراتیک ملی آذربایجان، نامیده خواهد شد.

سرانجام، پس از جلب موافقت رهبری شوروی، در ساعت ۱۰ بامداد روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴، نخستین اجلاس مجلس آذربایجان، در تالار سینما «دیده‌بان» گشایش یافت. از هیات‌های سیاسی مقیم تبریز، تنها سرکنسول شوروی در این مراسم حاضر شده بود.^{۱۰۲}

پس از تصویب نظام‌نامه‌ی داخلی، علی شیبستری به ریاست مجلس برگزیده شد.^{۱۰۳} پس از انتخاب بقیه‌ی اعضای هیات ریسه، علی شیبستری اعلام کرد که اکثریت نمایندگان، تمایل خود را به نخست وزیر جعفر پیشه‌وری رهبر فرقه‌ی دموکرات، ابراز داشته‌اند.^{۱۰۴} از این رو، نامبرده مامور تشکیل دولت شد و قرار شد که در همان روز، هیات دولت را به مجلس معرفی کند. بعد از ظهر، برپایه‌ی تمهیدات از پیش طراحی شده، پیشه‌وری هیات به اصطلاح دولت خود را به مجلس معرفی کرد.^{۱۰۵}

دولت شوروی، سخت دل نگران روز ۲۴ آذر و گشایش کنفرانس وزرای امور خارجه‌ی سه دولت در مسکو بود. روس‌ها می‌خواستند پیش از تاریخ مزبور، کار آذربایجان را یک سره کنند.

روز بیست و دوم آذر، بیات وسیله‌ی هواپیما تبریز را ترک کرد. پیشه‌وری در فرودگاه برای مشایعت استان‌دار، حضور به هم رسانیده بود:^{۱۰۶}

من [پیشه‌وری] به او [بیات] گفتم اگر حکومت تهران، خواست‌های ما را بپذیرد، ما برای هرگونه مذاکره‌ای آماده‌ایم. من در مورد اعزام نیرو به آذربایجان، به وی هشدار دادم.

با رفتن استان‌دار، شهربانی و ژاندارمری تسلیم شدند و تنها لشگر تبریز، توانسته بود حضور نظامی خود را حفظ کند. ساعت هفت و نیم عصر روز بیست و دوم آذر ماه، سرتیپ درخشانی فرمانده لشگر سوم، وسیله‌ی تلگراف به ستاد ارتش اطلاع داد:^{۱۰۷}

هیچ گونه مقاومتی از طرف لشگر ممکن نبوده و به هیچ وجه مفید فایده نخواهد بود. جز موافقت با نظر آن‌ها چاره‌ای نیست. استان‌دار نیز همین نظریه را داشت.

در پاسخ به پرسش ستاد ارتش، درباره‌ی این که «منظور از موافقت با نظر آن‌ها چیست؟» سرتیپ درخشانی، پاسخ داد:^{۱۰۸}

با مذاکراتی که شخصاً با پیشه‌وری نمودم، پیشنهاد کرد، یا هم کاری یا جنگ. هم‌کاری به این طریق خواهد بود که چند روز وسیله‌ی چند نماینده میان افسران و

افراد لشکر تبلیغات نموده و بعداً افسران قسم یاد کنند که به استقلال ایران و خودمختاری آذربایجان خیانت نکنند. بعد تمام اسلحه و سازمان لشکر به این طریق پا بر جا و فدائیان [عوامل مسلح فرقه] مرخص خواهند شد و تا موقعی که حکومت مرکزی، خود مختاری آذربایجان را نشناسد، ارتباط لشکر با مرکز باید قطع شود و به محض شناسایی خود مختاری حکومت آذربایجان، لشکر تحت امر مرکز خواهد بود. تا ساعت ۲۴ امروز ضرب‌الاجل و وقت تعیین گردید. فوری تکلیف تعیین فرمایید. قطعاً چند ساعت دیگر حمله به سرپازخانه، شروع می‌شود.

ستاد ارتش پاسخ داد که باید این موارد « به عرض هیات وزیران برسد »^{۱۰۹}
 اما سررتیب درخشانی که عنصر لایق و در خور فرماندهی لشکر در زمان‌های سخت نبود، تلگراف دیگری به این مضمون به تهران فرستاد:^{۱۱۰}

پیشنهاد می‌کنند، چون بنده آذربایجانی هستم، ریاست ارتش را به عهده بگیرم.
 اگر اعلی حضرت همایونی اجازه فرمایند، شاید بدین ترتیب فعلاً از محو لشکر جلوگیری شود.

ستاد ارتش که انتظار شنیدن چنین گفته‌ای را از سوی یک فرمانده نظامی نداشت، بی‌درنگ دستور داد:^{۱۱۱}

... شرافت نظامی و استقلال کشور به هیچ وجه اجازه‌ی چنین تسلیمی را نمی‌دهد.
 شما با کلیه افسران لشکر به مرکز مراجعت نمایید. افراد و گروه‌بانان نیز بایستی مرخص و اسلحه آن‌ها معدوم شود. تیپ‌های اردبیل و رضائیه طبق دستورات قبلی در مقابل ماجرا جویان مقاومت نمایند و این دو تیپ هم از این به بعد مستقیماً به مرکز مراجعه کنند.

شب هنگام، جلسه‌ی فوق العاده‌ی هیات وزیران تشکیل شد. در این نشست، سرلشگر ارفع رئیس ستاد ارتش نیز حضور داشت. هیات وزیران، به دنبال بررسی اوضاع آذربایجان و تلگرام‌های فرمانده لشکر ۳ و پاسخ‌های ستاد ارتش مبنی بر دفاع و عدم تسلیم، در ساعت بیست و سی دقیقه، نظر خود را اعلام کرد. نظر هیات وزیران به شرح زیر از سوی ستاد ارتش به سررتیب درخشانی ابلاغ شد:^{۱۱۲}

تبریز - فرمانده لشکر
 مطابق اعلام رسمی جناب آقای نخست وزیر در جلسه‌ی [علنی روز] چهارشنبه

۱۳۲۴/۹/۲۱ مجلس شورای ملی، دولت این قیام مسلحانه را که بر خلاف قانون اساسی و بر علیه دولت ایران است، به رسمیت نمی‌شناسد. بنابراین اصولاً باید مقاومت نمود. شورایی از افسران تشکیل دهید و متن بیان آقای نخست وزیر را اظهار کنید. اگر مطابق تشخیص شورا مقاومت غیر مقدور است، خود شما و افسران به تهران حرکت نمایید.

ساعت بیست و سی و چند دقیقه، رئیس ستاد لشگر آذربایجان، وسیله‌ی بی سیم به آگاهی ستاد ارتش می‌رساند که فرمانده لشگر به عمارت استانداری که فعلاً هیات دولت آذربایجان در آن جا تشکیل یافته رفته‌اند. به پیشنهاد امروز، حاضر به همکاری با حزب دموکرات نشده‌اند.^{۱۱۳} در صورتی که سرتیپ درخشانی بدون آگاهی افسران لشگر، در همان ساعت صورت جلسه‌ی مربوط به تسلیم لشگر ۳ را با شرایط خفت بار و غیرمسئولانه به عنوان یک فرمانده، امضاء کرده بود.^{۱۱۴}

سرتیپ درخشانی پس از بازگشت به مقر لشگر بدون این که از این مقوله سخنی به میان آرد، جلسه‌ای با حضور چهارده تن از افسران ارشد برای تسلیم لشگر تشکیل داد. در این جلسه، پس از گزارش فرماندهان، تیمسار درخشانی گفت:^{۱۱۵}

وضعیت سیاسی و نظامی منطقه را تشریح و اظهار عقیده فرمودند که دفاع در این موضوع اگر هم چندان به طول بکشد، بالاخره محکوم به فناست و نتیجه‌ای هم از این دفاع به نفع کشور حاصل نخواهد شد... افسران امضاء کننده‌ی زیر، با عقیده‌ی تیمسار فرماندهی لشگر... راجع به ترک مقاومت و حرکت افسرانی که مایل باشند از تبریز خارج شوند، موافقت و این صورت جلسه را امضاء کردند.

سه تن از افسران، از امضای صورت جلسه خودداری نمودند. پس از تسلیم فرماندهی لشگر تبریز، پادگان‌های اردبیل، اهر، میاندوآب و مراغه نیز ناچار اسلحه را زمین گذاشتند. اما تیپ رضاییه و فرمانده آن، به مقاومت ادامه داد.

از آن جا که، عناصر فرقه‌ی دموکرات، تجربه‌ای در اداره‌ی امور را نداشتند، از مقام‌های باکو درخواست کردند که برار هر وزارت‌خانه، دست‌کم یک مستشار به صورت غیر رسمی، گمارده شود. باقراوف، برای کسب اجازه به مسکو اطلاع داد:^{۱۱۶}

حکومت ملی آذربایجان، فعالیت‌های عملی را آغاز کرده است. اعضای حکومت که فاقد تجربه‌ی لازم برای اداره‌ی امور هستند، نیاز به راهنمایی دارند. رفقای تبریزی خواهش می‌کنند که برای هر وزیر، یک مستشار از کارکنان ما در آن جا گمارده شود.

به عقیده‌ی ما با این پیشنهاد رفقای تبریزی، می‌توان موافقت کرد. برای این کار، مشغول انتخاب افراد لازم هستیم. در انتظار دستورالعمل شما می‌مانیم.

روز بیست و چهارم دسامبر (۳ دی ماه)، مسکو با این پیشنهاد موافقت کرد. مولوتف موافقت مسکو را، به باقراوف ابلاغ کرد: ^{۱۱۷}

در جهت کمک به وزرای حکومت ملی آذربایجان ایران، با پیشنهاد شما برای گزینش و اعزام مستشارهای ما، موافقت می‌شود. درباره‌ی این رفقای اعزامی، دقت لازم به عمل آورید که کار خود را در محل به خوبی انجام دهند و تابعیت اتحاد شوروی بودن را پنهان کنند.

در رضائیه توزیع جنگ‌افزار میان شورشیان از سوی ارتش سرخ، دیرتر از تبریز و اردبیل آغاز شد. ^{۱۱۸}

به دنبال پخش خبر تسلیم پادگان تبریز، ریسان دوایر دولتی رضائیه (ارومیه) به فرماندهی تیپ که سمت استانداری را نیز داشت، مراجعه کردند. فرمانده تیپ، تصمیم خود را مبنی بر ایستادگی برابر شورشیان اعلام داشت. از سوی دیگر، با توجه به افزایش تحرکات عناصر مسلح فرقه، تیپ رضائیه از روز ۱۵ آذر، در مواضع تدافعی مستقر شده بود و در حالت آماده باش به سر می‌برد. ^{۱۱۹}

با بالا گرفتن حملات عناصر مسلح فرقه‌ی دموکرات و کومله با حمایت آشکار ارتش سرخ، عصر روز ۲۱ آذر، فرمانده تیپ رضائیه به دیدار کنسول شوروی در رضائیه (ارومیه) رفت در این دیدار، سر تیپ زنگنه به کنسول شوروی گوشزد کرد که عوامل شما با دخالت و تحریکات علنی، اوضاع شهر رضائیه را آشفته نموده‌اند. ^{۱۲۰} در پاسخ، کنسول شوروی در رضائیه، خیلی صریح به سرتیپ زنگنه گفته بود: ^{۱۲۱}

اگر علاقه دارید که نظم و آرامش برقرار باشد، عقیده دارم به پاسگاه‌های مدافع شهر دستور ترک مخاصمه بدهید. در داخل شهر نیز تمام سلاح‌های تیپ و ژاندارمری را در انبارها و اسلحه‌خانه‌ها جمع کرده و به تبعیت از لشکر ۳ تبریز، تسلیم شوید.

اما بر خلاف تهدیدهای مقامات شوروی، تیپ رضائیه به مقاومت ادامه داد. بدین‌سان، با پایداری تیپ و هنگ ژاندارمری رضائیه، دولت شوروی نتوانست پیش از گشایش همایش وزیران خارجه‌ی سه کشور بزرگ متفق در مسکو، کار آذربایجان را یکسره کند. در این فرآیند، در آخرین ساعت‌های روز ۲۴ آذر، ژنرال اسلان اوف فرمانده ارتش سرخ در رضاییه، از سرتیپ زنگنه

فرمانده تیپ و سرهنگ نوربخش فرمانده ژاندارمری، درخواست دیدار کرد. تا ساعت ۲۴ روز ۲۴ آذر، فرمانده تیپ رضاییه همراه با فرمانده ژاندارمری، به ستاد فرمانده ارتش سرخ رفتند. اما به محض ورود احساس می‌کنند که وضع عادی نیست. «آرایش وضع سالن، بیش‌تر به یک دادگاه شبیه بود، تا یک جلسه‌ی ملاقات دوستانه». ^{۱۲۲} در این جلسه، ژنرال اسلان اوف به سرتیپ زنگنه گفته بود: ^{۱۲۳}

مگر شما تابع لشگر تبریز نیستید؟ به چه علت به اقدامات خصمانه مبادرت کردید؟ هیچ می‌دانید چه اعمالی انجام داده‌اید؟ بر اثر عملیات شما، چند گلوله توپ به سربازخانه [شوروی]، اصابت کرده و چند نفر از سربازان [شوروی] تلف و چندین نفر زخمی شده‌اند. مسئول و جوابگوی اصلی شما هستید؟ عملیات شما در روابط دوستانه دو کشور ایران و شوروی تأثیرات سوئی بخشیده و چنان که فوراً از روش خصمانه‌ی خود دست نکشید و بیش از این اقدام به قتل عام کنید، ناگزیر ارتش ما که دارای وظایفی است برای جلوگیری از اقدامات شما، مداخله خواهد کرد.

سرتیپ احمد زنگنه در پاسخ به اظهارات تند و مداخله جویانه‌ی ژنرال اسلان اوف فرمانده ارتش سرخ در رضاییه گفته بود: ^{۱۲۴}

از روزی که لشگر تبریز تسلیم شد، من دستور داشتیم که دیگر از لشگر تبریز متابعت نکنم. شما خوب می‌دانید که ایران کشوری است مستقل و استقلال آن را جهانیان به رسمیت می‌شناسند و به آن احترام می‌گذارند. طبق قرار داد سه جانبه، ایران رسماً در جرگه‌ی متفقین قرار گرفت. من یک مامور رسمی دولت ایران هستم و با سمت رسمی، حاضر به ملاقات شما شده‌ام. من علاوه بر سمت فرماندهی نظامی، استان دار این استان نیز هستم و به حکم وظیفه و مسئولیتی که به عهده دارم، فقط من صلاحیت دارم نظم و امنیت این منطقه را به هر نحوی که ممکن است برقرار کنم... بازخواست‌های شما از من، دخالت مستقیم شما در امور داخلی ایران را تأیید و ثابت می‌کند. وظیفه دارم رسماً به شما اخطار کنم که حق دخالت در امور داخلی ایران و بازخواست از من را به هیچ وجه ندارید و چون یک سرباز هستم، از تهدیدات شما هیچ گونه ترس و وحشتی ندارم.

با گفتن این جملات، سرتیپ زنگنه همراه با سرهنگ نور بخش فرمانده ژاندارمری، جلسه را ترک کردند. حملات مداوم عناصر مسلح فرقه و کومله و «مهاجرین قفقازی»، نتوانست پایداری تیپ رضاییه و هنگ ژاندارمری را در هم بشکنند. از این رو، از بامداد روز ۲۸ آذر ماه،

پاسگاه‌های اطراف شهر رضائیه «مستقیماً مورد حمله‌ی سواره نظام شوروی [نیروی زرهی] قرار گرفت».^{۱۲۵}

از آن جا که افراد تیپ و هنگ ژاندارمری مورد تعرض مستقیم ارتش سرخ قرار گرفتند، سرتیپ زنگنه ظهر روز ۲۸ آذر، فرماندهان تیپ و هنگ را به ستاد تیپ فرا خواند. در این نشست، وی گفته بود:^{۱۲۶}

تا این تاریخ ما وظایف سربازی خود را تا آن جا که مقدور بود در مقابل حملات متجاسرین و پشتیبیان خارجی آن‌ها، به نحو احسن انجام داده‌ایم. در همه جا به حمدالله موفقیت با ما بود و تا کنون متجاسرین و ایادی بیگانه به آرزوی پلید خود نایل نشده و در همه جا با دادن تلفات متواری گشته‌اند. ولی متأسفانه از امروز صبح... پاسگاه‌های ما مورد حمله مستقیم سواره نظام شوروی قرار گرفته... زد و خورد بین نیروهای نظامی و ارتش شوروی ممکن است بعدها مصائب و بدبختی بزرگی برای کشور ما به بار آورد و شوروی‌ها ادعا کنند بر خلاف قرار داد سه جانبه، رفتار ارتش ایران خصمانه می‌باشد... عقیده من این است که مبارزه‌ی مستقیم تیپ، با نیروی‌های شوروی که از امروز صبح شروع شده است، علاوه بر این که نتیجه ندارد احتمالاً برای کشور ایران زیان‌آور خواهد بود و مسالهی تخلیه ایران از قوای شوروی را مشکل خواهد ساخت. از طرف دیگر در اثر ۱۲ روز نبرد، یعنی از ۱۵ تا ۲۷ آذر ماه، مهمات و ذخایر موجود با توجه به این که هنگ ژاندارمری نیز در این مدت وسیله‌ی تیپ، تدارک و تغذیه می‌شود، به مصرف رسیده و امیدی برای وصول مهمات و تدارکات وجود ندارد... علاوه بر این‌ها، بی سیم یعنی وسیله‌ی منحصر به فرد ارتباط مستقیم تیپ با تهران از کار افتاده و ارتباط با تهران قطع شده است. با چنین مشکلاتی ادامه مبارزه، بی نتیجه است. مصلحت این است به مقامات شوروی اطلاع دهیم و اخطار کنیم که تیپ رضائیه و هنگ ژاندارمری، هیچ گونه نظر خصمانه‌ای با آن‌ها ندارد.

نظر فرمانده تیپ به اتفاق آراء تصویب شد. تصمیم مزبور به آگاهی مقامات شوروی رسید. شوروی‌ها تعهد کردند که «هیچ گونه خطری برای مامورین نظامی وجود نخواهد داشت».^{۱۲۷}

اما بر خلاف قول داده شده، روس‌ها سرتیپ زنگنه فرمانده تیپ، سرهنگ نور بخش فرمانده ژاندارمری و سرگرد بهاروند رییس ستاد تیپ را دستگیر و زندانی کردند. سپس آنان را به تبریز منتقل کرده و پس از شش ماه زندان، در یک دادگاه صحرایی به اعدام محکوم شدند.^{۱۲۸} اما بعد بر اثر تحولات سیاسی، این حکم یک درجه تخفیف پیدا کرد و سرانجام عملی نشد.

پس از سقوط ارومیه، ژنرال کنسول شوروی که در حقیقت، مجری دستورات مسکو - باکو در محل بود، از شادی در پوست نمی‌گنجید:^{۱۲۹}

ژنرال کنسول شوروی... شادمانی خود را درباره‌ی وقایع جاری و اشاره به تبریز، به عنوان «یک پای تخت جدید ملی» ابراز داشت.

با سقوط رضاییه که در حقیقت سقوط کامل آذربایجان بود، روس‌ها دست‌اندرکار اجرای بخش دیگری از فرمان دفتر سیاسی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دستورالعمل اجرایی آن (پیوست‌های شماره ۷ و ۸) شدند. در این راستا، دولت شوروی، «کراسنوف» کنسول این کشور در تبریز و نیز چند تن از اعضای کنسول‌گری را به مشهد منتقل کرد. خبرها، حاکی از آن بود که آن‌ها در مشهد: ۱۳۰

در حال سازمان دادن فعالیت‌های همانندی با عملیات تا کنون موفقیت‌آمیز فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان، هستند.

روز ۲۵ دسامبر ۱۹۴۵ (۴ دی ماه ۱۳۲۴)، قرار بود که دومین همایش وزیران خارجه‌ی آمریکا، شوروی و بریتانیا برگزار گردد. دولت ایران امیدوار بود که با پشتیبانی دولت‌های آمریکا و بریتانیا، خروج نیروهای شوروی از کشور را تحقق بخشیده و در این فرآیند به غائله‌ی فرقه‌ی دموکرات پایان دهد. اما آن چنان که اشاره شد، روز ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ (۱۲ دسامبر ۱۹۴۵)، میرجعفر پیشه‌وری رهبر فرقه‌ی دموکرات به اشاره‌ی روس‌ها، حکومت به اصطلاح ملی آذربایجان را اعلام کرد. به دنبال این اعلام، تمبرهای پست ایران با مهر (حکومت ملی آذربایجان - ۲۱ آذر ۱۳۲۴)، به جریان گذارده شد و ساعت تبریز با یک ساعت و نیم اختلاف، با وقت مسکو تنظیم گردید.

چند روز بعد از این واقعه، ابراهیم حکیمی نخست وزیر برای عرض گزارش در مجلس شورای ملی حضور به هم رسانید. ابراهیم حکیمی در جلسه‌ی علنی روز ۲۷ آذر ۱۳۲۴ مجلس شورای ملی گفت:

... از چندی پیش در آذربایجان از طرف عده‌ی معدودی نغمه‌هایی برخاست و این اشخاص به عنوان اصلاحات دست به اقداماتی زدند که راه صلاح را مسدود و بر عکس باعث بی نظمی شدند... متأسفانه این عده در اجرای مقاصد سوء و ناصواب خود اصرار ورزیدند و وقتی هم دولت، استاندار تازه به تبریز فرستاد، باز ایستادگی کردند و مشغول تعقیب نقشه‌های شوم خود به ضرر تمامیت کشور... شدند. تا آن جا که به قول خودشان و برخلاف [نص] صریح قانون اساسی، مجلس ملی تشکیل داده و حتی اخیراً عده‌ای را به نام وزیر معرفی و ادارات دولتی را تصرف نموده... به قوای تأمینیه‌ی

دولتی نیز تعرض و دست‌اندازی نموده‌اند. حال که استاندار به تهران آمده و گزارش خود را رسماً به اطلاع دولت رسانید، معلوم شد که این اشخاص می‌خواهند به عملیات خود رسمیت دهند.

نظر به قلت قوای تامینییه در استان‌های ۳ و ۴ و برای جلوگیری از وقایع سوء و ناامنی و تجری اشخاص نادان و مغرضین و تامین آسایش و آزادی مردم، تصمیم گرفته شد پادگان‌های موجود در آن استان‌ها را تقویت نماید و قوای امدادی از مرکز روانه دارد و تا فرمانده لشکر آن جا، قادر به استقرار نظم و آرامش در سراسر استان‌های ۳ و ۴ شود. ولی به طوری که استحضار دارند، دولت دوست و هم جوار ما، بر خلاف انتظار مانع این اقدام شد و قوای اعزامی از تهران، مدتی در شریف آباد [نزدیک قزوین] ماند تا آن که اخیراً ناچار به بازگشت شد. نیروی جزئی و غیر کافی موجود در آن استان‌ها نیز آزادی عمل نداشتند. در نتیجه مامورین دولت و عده قلیل قوای تامینییه‌ی این استان‌ها در مقابل متجاسرین دست بسته و محصور شدند و هیچ اقدامی از طرف مامورین دولت میسر نگردید. زیرا، نه آزادی عمل داشتند و نه امید تقویت از مرکز. از طرف دیگر، متجاسرین اسلحه به دست آورده بودند و همه قسم تقویت می‌شدند و اشخاص مجهول الهویه^{۱۳۱} هم در میان آن‌ها پیوسته زیاد می‌شدند. آنان با وجود قلت عده و عدم موافقت مردم آذربایجان با اعمال آن‌ها، توانستند همه را مرعوب کرده... مجلس محلی تشکیل و وزیر معرفی نمایند. [با این وجود] دولت مخاصمه و منازعه و خونریزی را به مناسبت حضور پادگان و پست‌های شوروی در آن استان، مضر و بی‌نتیجه دانست...

این جانب ناگزیر هستم صریحاً در مقابل مجلس شورای ملی اظهار دارم که این اقدامات که در آذربایجان به عمل آمده، از طرف هر دسته و جماعت که باشد، خلاف مصلحت کشور و بر خلاف مفاد قانون اساسی و سایر قوانین کشور است. کلیه ایرانیان پاک و بی‌غرض که هواخواه تمامیت و عظمت کشورند، با این قبیل اقدامات و اظهارات خانه خراب کن مخالفت دارند و مبارزه می‌نمایند و نخواهند گذارد این قبیل اظهارات خائنانه و جاهلانه ریشه دوانیده و کشور را پاره‌ی آتش نمایند.

این جانب، هم به عنوان یک فرد ایرانی و هم به نام دولت، با این که اساساً اهل صلح و مسالمت بوده و به هیچ قیمت راضی نیستم از بینی یک نفر هم وطن قطره‌ای خون جاری شود، تصمیم جدی به مقاومت... گرفته و نخواهم گذارد یک عده قلیل مغرض نادان به عمد یا اشتباه، مقاصد شوم و ناصواب خود را بر برادران آذربایجانی ما که هم‌وطن و ایران دوست هستند و بارها امتحان فداکاری و از خود گذشتگی را داده‌اند، با زور و ترور و آدمکشی و تجاسر، تحمیل و کشور را دچار زحمت و مرارت نمایند. بدیهی است مجلس شورای ملی و همه‌ی مردم ایران، پشتیبان دولتی که چنین تصمیمی را داشته باشد، هستند و عملیات چنین دولتی را تقویت خواهند نمود و از دولت‌های دوست و متحد خودمان هم چنان هم رسماً و علناً گفته و نوشته و

خواسته‌ایم، برای رفع این مشکلات که نتیجه‌ی ادامه‌ی توقف نیروی خارجی در ایران است، در مقابل خسارات طاقت‌فرسا و فداکاری که از شروع جنگ تا کنون تحمل نموده‌ایم، توقع و انتظار داریم هر چه زودتر نیروی خودشان را از ایران ببرند و ما را آزاد بگذارند. در این فاصله هم طبق شرایط و اصولی که بین میهمان و میزبان مقرر است، آزادی عمل را که حق حاکمیت ما است برای نیروی ایران و مامورین دولتی مانع نشوند و بگذارند به وظایف خود برسیم و به رفع مشکلات موفقیت حاصل نماییم.

این جانب از این مقام رسمی با صدای بلند که به گوش تمام مردم جهان و مخصوصاً ملل دوست و متحد ما و همه‌ی ایرانیان برسد اعلام می‌دارم: نغمه‌های شوم معدودی نادان و مغرض در آذربایجان به هیچ وجه رسمیت ندارد و باید حتماً این قبیل تظاهرات بی‌اساسی که بنام اصلاحات برخاسته و مانع اقدامات اساسی دولت برای تهیه موجبات آسایش و اصلاح حال مردم ایران، من جمله برادران آذربایجانی ما شده و لطمه‌های بزرگ به کشور ما وارد خواهد نمود، خاموش شود و این نغمه‌ها بر خلاف تمام موازین قانون اساسی کشور و سایر قوانین مملکتی است. از جمله مخالف اصل ۲ و ۳ و ۱۶ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ قانون اساسی و هم چنین اصل ۳ و ۹ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۲۱ و ۲۶ و ۲۷ و ۴۶ و ۴۸ و ۴۹ و ۷۵ و ۹۴ متمم قانون اساسی که به بهای خون آزادی خواهان واقعی کشور به دست آمده و ضامن آسایش و عظمت ایران است، می‌باشد.^{۱۳۲}

چنان که همه می‌دانند، خود یکی از آزادی خواهان و از جمله‌ی کسانی هستیم که برای برقراری این اصول مساعی زیاد بکار برده و فداکاری نموده‌ام. از طرف دیگر یکی از فرزندان آذربایجان و پرورش یافته آن سامان هستیم. با تمام طبقات و عناصر مختلفه آن جا در عمر خود تماس و آمیزش داشته‌ام و کاملاً بر احساسات وطن‌پرستی و ایران دوستی فرد فرد برادران آذربایجانی خود و همشهری‌های عزیزم واقف بوده و می‌دانم آن کس که آذربایجانی است، هرگز بر ضد قانون اساسی و بر خلاف شئون و حیثیت کشور و تمامیت ایران قدم بر نداشته و امکان ندارد این مردمان وطن‌پرست در این موقع باریک به این قبیل بی‌احتیاطی‌ها قیام و اقدام نمایند و خدای نخواستہ پنجه به روی هم‌وطنان خود بیندازند.

اگر چند نفری معدود که سوابقی در آذربایجان ندارند و کسی آن‌ها را شاید به خوبی و بر جستگی نمی‌شناسند و هیچ‌گاه در غم و شادی، شریک برادران آذربایجانی نبوده‌اند، حالا بخواهند به سهو و یا به عمد اظهاراتی خلاف اصول میهن پرستی [به عمل آورده] با زور و اجبار، دیگران را هم شریک کردار و گفتار خود کنند، باید مردم پاک آذربایجان که طبق شواهد تاریخی همیشه در اعتلای نام ایران با سایر مردم این کشور شرکت داشته، از شر این قبیل اشخاص نااهل و نادان و مغرض و یا خارجی‌ها که به لباس آذربایجانی درآمده‌اند نجات داد. تا تمام دنیا بدانند احساسات واقعی اهالی آذربایجان مانند اهالی سایر استان‌های ایران، بر اساس غیرت و عفت و

میهن پرستی بوده و آذربایجان همواره برای همیشه جزء لاینفک ایران بوده و خواهد بود.

این جانب و دولت حاضر، برای توجه به اظهارات اصلاح طلبانه قاطبه هموطنان عزیز و اهالی آذربایجان از صمیم قلب مهیا هستیم و برادران آذربایجانی ما باید با سایر ایرانیان در اجرای برنامه و نقشه و اصلاحاتی که دولت در نظر دارد و به واسطه‌ی توقف بی‌مورد نیروی خارجی که در این کشور معوق و معطل مانده، کمک و مساعدت نمایند تا به منظور خودمان نایل شویم و تاسف می‌خوریم از این‌که عده‌ی زیادی از مردم اصلاح طلب و صلح جوی آذربایجان به واسطه‌ی اقدامات این عده‌ی معدود و ناامنی در آن سامان، با خانواده‌های خود ناچار از مهاجرت به تهران و سایر نواحی ایران شده‌اند.

در خاتمه‌ی عرایض خود لازم می‌دانم این نکته را به استحضار برسانم: چنان که سابقاً در مجلس شورای ملی اعلام داشتیم، به منظور توسعه و تشدید روابط دوستی و یک جهتی با دولت و ملت دوست و همسایه‌ی خودمان، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، چندی پیش به وسیله‌ی سفیر کبیر ایران در مسکو پیشنهاد نمودم که به اتفاق آقای وزیر امور خارجه به مسکو بروم و چون این تمایل ما به رفتن به مسکو با تشکیل کنفرانس وزیران خارجه سه دولت دوست و متحد در مسکو مصادف گردید، پیشنهاد خودمان را تعقیب نمودیم و ضمناً به موجب یادداشت‌های رسمی که در تاریخ ۲۲ و ۲۳ آذر [۱۳ و ۱۴ دسامبر] جاری ارسال شده، به هر سه دولت دوست و متحد بزرگ خودمان اطلاع دادیم... تا در کنفرانس وزیران خارجه در مسکو مطرح و تصمیم مساعد اتخاذ نمایند، [مسالهی] تخلیه‌ی فوری و کامل ایران از قوای هر سه کشور است. ضمناً تذکر دادیم هر گاه غیر از این موضوع مطلبی راجع به ایران مطرح گردد. باید نظر به استقلال و حق حاکمیت ایران و در اجرای فصل ششم پیمان سه جانبه و اعلامیه‌ی سران سه دولت در تهران، با استشاره و رضایت دولت ایران باشد.

کشور در شرایط سخت و هولناک قرار داشت. نیروهای ارتش سرخ در شمال ایران، کمابیش ۷۵ هزار نفر برآورد می‌شد.^{۱۳۳} آذربایجان شرقی و بیش‌ترین بخش‌های آذربایجان غربی. در چنگ فرقه‌ی دموکرات بود. بخش‌های باقی مانده‌ی آذربایجان غربی نیز در تصرف «کومله» قرار داشت. بدون تردید تعجیل آمریکا برای تخلیه‌ی نیروهای خود از ایران، برای آن بود که در صورت پیش روی فرقه‌ی دموکرات به سوی تهران و مناطق دیگر، از برخورد با آنان و در این فرآیند، احتمال برخورد با ارتش سرخ جلوگیری شده باشد. دولت بریتانیا نیز حتی به عقیده‌ی سفیر ایالات متحده در تهران، آماده بود که در تقسیم دوباره‌ی ایران با شوروی شریک شود. وی در این باره، با صراحت می‌گوید: ^{۱۳۴}

روشن انگلیسی‌ها، عقیده‌ی مرا تقویت کرده است که آن‌ها، سازش ضمنی با روس‌ها به عمل آورده‌اند و دست آن‌ها را در شمال باز گذاشته‌اند، در حالی که وضع خود را در جنوب تثبیت می‌نمایند...

اما در لحظه‌ای که به نظر می‌رسید همه چیز به پایان رسیده است، ابراهیم حکیمی نخست‌وزیر سال خورده و فرتوت ایران در صحن مجلس شورای ملی ایران، اعلام کرد: ^{۱۳۵}

آذربایجان همواره جزء لاینفک ایران بوده و خواهد بود...
 به نام یک فرد ایرانی... یکی از فرزندان آذربایجان... و به نام دولت ایران...
 تصمیم جدی به مقاومت... گرفته‌ام و نخواهم گذارد یک عده قلیل نادان به عمد یا اشتباه، مقاصد شوم و ناصواب خود را بر برادران آذربایجانی که هم وطن و ایران دوست هستند [تحمیل کرده و] با زور و ترور و آدم‌کشی و تجاسر... کشور را دچار زحمت و مرارت نمایند.

کما بیش، چهل روز پس از برپایی مجلس و دولت به اصطلاح ملی در آذربایجان، برپایه‌ی طرح و دستورالعمل صادره از مسکو (پیوست‌های شماره ۷ و ۸)، کومله نیز دست‌اندرکار شد: ^{۱۳۶}

کومله نیز که تحت حمایت ارتش سرخ قرار داشت، با اقدام فرقه‌ی دموکرات، دست‌اندرکار شد و روز ۲ بهمن ۱۳۲۴ [۲۲ ژانویه ۱۹۴۵]، جمهوری مهاباد را اعلام کرد.

پی‌نوشت‌های بخش سوم

1- Lion and The Bear, P.75

2- Ibid, P. 67

۳- نمره ۲۳-۲۲/۱۳۲۴ از وزارت امور خارجه به سفارت کبرای ایران - مسکو (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه)

۴- همان

۵- از یادداشت‌های پیشه‌وری - نقل از : مرگ بود، بازگشت هم بود - ص ۲۱

6- AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.90, v.19

7- Ibid, v. 67

۸- روز ۱۸ مرداد ماه ۱۳۲۴ از سوی آرادشش آوانسیان و امیر خیزی، کمابیش، یک صد تن از افراد حزب توده را به سرپرستی ابوالفضل هاشمی و رضا رضایی برای برپایی تظاهرات به قریه‌ی ليقوان در نزدیکی شهر تبریز فرستادند. در آن‌جا، میان افراد مزبور و حاج احتشام ليقوانی مالک ده و گماشتگانش، برخورد مسلحانه روی داد. در این حادثه ۶ تن از جمله حاج احتشام ليقوانی و پسرش کشته شدند.

9- AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.107, v,121

10- Ibid

۱۱- نام فرقه‌ی دموکرات آذربایجان به دلیل گزینش نام مزبور از سوی شیخ محمد خیابانی برای تشکیلات خود، در میان بسیاری از آذربایجانی‌های میهن دوست و ایران خواه دارای جذابیت ویژه‌ای بود. از این رو، روس‌ها بر این باور بودند که با برگزیدن این نام برای مخلوق خود، خواهند توانست افکار عمومی مردم ایران و به ویژه آذربایجانی‌ها را بفریبند. اما خیلی زود آشکار شد که چنین نیست.

پیشه‌وری برای انتخاب نام فرقه اهمیت بسیاری قایل بود. به عقیده‌ی او در نام‌گذاری فرقه، باید هدف‌های ویژه‌ای در نظر گرفته شوند. لکن مدت‌ها قبل از تشکیل این حزب، نام آن روز ششم ژوئیه ۱۹۴۵ (۱۰ تیر ۱۳۲۴)، در قرار کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تعیین شده بود.

۱۲- فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات - ص ۶۱ م م . چشم آذر: در باره‌ی نقش س . ج . پیشه‌وری در تاسیس فرقه‌ی

دموکرات آذربایجان و تشکیل حکومت ملی - مسایل تاریخی آذربایجان جنوبی جاکو ۱۹۹۱ - ص ۳۰

۱۳- 891.00/9-1445 - ۱۴ سپتامبر ۱۹۴۵ (۲۳ شهریور ۱۳۲۴) از کاردار سفارت ایالات متحده در مسکو، به وزارت امور خارجه آمریکا

۱۴- 891.00/9-2445 - ۲۴ سپتامبر ۱۹۴۵ (۲ مهر ۱۳۲۴) - از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا

۱۵- 891.00/10-145 - اول اکتبر ۱۹۴۵ (۱۴ مهر ۱۳۲۴) - از کاردار سفارت ایالات متحده در مسکو به سفارت امور خارجه آمریکا

۱۵- همان

16- AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.95, v.67-68

۱۷- فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات - صص ۶۳ - ۶۲

۱۸- شماره ۲۴۸ مورخ ۱۳۲۴/۶/۲۷ - از وزارت امور خارجه به سفارت ایران در مسکو (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه)

۱۹- همان

- ۲۰- شماره ۵۷۳ مورخ ۱۳۲۴/۸/۲۶ از وزارت امور خارجه به سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تهران (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه)
- ۲۱- 761.91/9-1845 - ۱۸ سپتامبر ۱۹۴۵ (۲۷ شهریور ۱۳۲۴) - از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا (گفت وگوهای سفیر با وزیر امور خارجه ایران)
- ۲۲- همان
- ۲۳- افراد لشگری اتباع شوروی از اهالی جمهوری شوروی آذربایجان که روس‌ها آنان را با لباس کشوری وارد صفوف فرقه‌ی دموکرات کرده بودند. آن‌ها، رهبری عملیات نظامی و خرابکاری را به عهده داشتند.
- 24- AR SPIHMDA, f. 1, s. 98, i.95, v. 189-190
- 25- Ibid, v. 181
- 26- Ibid
- 27- Ibid
- 28- Ibid, i. 120, v. 64
- 29- Ibid, i. 109, v. 3- 13
- 30- Ibid, i. 121, v. 7- 9
- 31- Ibid, v. 208- 209
- 32- Ibid, i. 97, v. 165- 166
- ۳۳- کنسول‌گری بریتانیا در تبریز به سفارت آن کشور در تهران - ۱۹ نوامبر ۱۹۴۵ (۲۸ آبان ۶۳) P.R.O.O/438 - 631/251/1-745 (۱۳۲۴)
- ۳۴- همان
- ۳۵- همان
- ۳۶- همان
- ۳۷- همان
- ۳۸- همان
- ۳۹- همان
- ۴۰- همان
- ۴۱- 891.00/11-1945 - ۱۹ نوامبر ۱۹۴۵ (۲۸ آبان ۱۳۲۴) یادداشت رییس اداره‌ی خاور نزدیک و آفریقا به معاون وزارت امور خارجه آمریکا
- ۴۲- 125.9156/11-2245 - ۲۲ نوامبر ۱۹۴۵ (اول آذر ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۴۳- 124.91/11-2245 - ۲۴ نوامبر ۱۹۴۵ (۳ آذر ۱۳۲۴) - ساعت ۱۱ بامداد - از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۴۴- 891.00/11-2445 - ۲۴ نوامبر ۱۹۴۵ (۳ آذر ۱۳۲۴) - ساعت ۱۰ بامداد - از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۴۵- 891.00/11-1945 - ۱۹ نوامبر ۱۹۴۵ (۲۸ آبان ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا (ز گفته‌های یک مقام رسمی وزارت امور خارجه‌ی ایران به سفیر آمریکا در تهران) - ساعت ۶ بعد از ظهر

- ۴۶ - شماره ۵۳۷ - به تاریخ ۱۳۲۴/۸/۲۶ (۱۷ نوامبر ۱۹۴۵) از وزارت امور خارجه به سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تهران (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه)
- ۴۷ - همان
- ۴۸ - از نامه‌ی ارسالی از سوی وزارت امور خارجه به سفارت‌خانه‌های ایران در خارج از کشور . در تاریخ ۱۳۲۴/۸/۲۶ - نقل از : غائله‌ی آذربایجان - ص ۱۷۴
- ۴۹ - فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات - صص ۷۰ - ۶۹
- 50- AR SPIHMDA. f. 1, s. 89, i. 101, v. 133
- ۵۱ - 891.00/11-2045 - ۲۰ نوامبر ۱۹۴۵ (۲۹ آبان ۱۳۲۴) ساعت ۵ بعد از ظهر - از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا (نقل از گفته‌های سرلشگر ارفع رییس ستاد ارتش)
- ۵۲ - غائله‌ی آذربایجان - صص ۸۱-۱۷۹؛ کمونیزم در ایران - ص ۳۰۲
- ۵۳ - همان
- ۵۴ - کمونیزم در ایران - حاشیه صص ۵-۳۰۴
- ۵۵ - گفت و گوهای مفتاح سفیر ایران در مسکو با ویشنیسکی (۴ دی ۱۳۲۶ / ۲۵ دسامبر ۱۹۴۷) - نمره ۴۲۸ - ۱۳۲۶/۱۰/۱۹ (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه)
- مفتاح سفیر کبیر ایران در مسکو به ویشنیسکی گفت: من به شما برای پیدا کردن حسن روابط و حل سوء تفاهمات، حسن نیت ایران را وعده می دهم. ویشنیسکی به وی می گوید: کدام دولت؟... همان کسی [مقصود حکیم الملک است] که در سال ۱۹۱۹ می خواست قفقاز ما را بگیرد؟
- ۵۶ - 891.00/11-2245 - ۲۲ نوامبر ۱۹۴۵ (اول آذر ۱۳۲۴) ساعت ۱۰ بامداد - از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا (نقل از اظهارات سرلشگر ارفع رییس ستاد ارتش).
- ۵۷ - همان (نقل از گفته‌های همایون جاه، معاون وزیر امور خارجه)
- ۵۸ - همان
- ۵۹ - همان
- 60- AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 97, v. 165
- 61- Ibid, i. 96, v. 30
- ۶۲ - 891.00/11-2645 - ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵ (۵ آذر ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا (نقل از گفته‌های نبیل از اعضای عالی رتبه وزارت امور خارجه)
- ۶۳ - 891.00/11-2645 - ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵ (۵ آذر ۱۳۲۴) از هریمین کاردار دولت ایالات متحده در مسکو به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۶۴ - همان
- ۶۵ - رونوشت پاسخ دولت شوروی، وسیله‌ی هریمین سفیر ایالات متحده در مسکو برای مجید آهی سفیر کبیر ایران در مسکو فرستاده شده است. برگردان متن از سفارت ایران در مسکو می‌باشد. (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه)
- ۶۶ - به شماره ۵۵۵۲، اول آذر ۱۳۲۴ - این یادداشت در روزنامه‌های عصر تهران اول آذر ۱۳۲۴ (۲۲ نوامبر ۱۹۴۵) به چاپ رسید.
- ۶۷ - بایگانی اسناد وزارت امور خارجه - به تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۲۴ (اول دسامبر ۱۹۴۵)

۶۸ - 891.00/11-2845 - ۲۸ نوامبر ۱۹۴۵ (۷ آذر ۱۳۲۴) ساعت ۵ بعد از ظهر - از سفیر ایالات متحده آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا

۶۹ - همان

۷۰ - همان

۷۱ - 891.00/11-2845 - ۲۸ نوامبر ۱۹۴۵ (۷ آذر ۱۳۲۴) ساعت ۱۰ بامداد - از سفیر آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا (نقل از اظهارات سرتیپ شوارتسکف مشاور ژاندارمری ایران)

۷۲ - همان

۷۳ - همان

۷۴ - همان

۷۵ - همان

۷۶ - همان

۷۷ - همان

۷۸ - 891.00/12-545 - ۵ دسامبر ۱۹۴۵ (۱۴ آذر ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در لندن به وزیر امور خارجه آمریکا (گفت‌وگوی سفیر باریس اداره شرق وزارت امور خارجه بریتانیا)

۷۹ - همان

80- AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 90, v. 145- 146

81- Ibid

82- Ibid, v. 149- 151

۸۳ - فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات - صص ۷۷-۷۶

۸۴ - همان - صص ۹۰-۸۹

85- AR SPIHMDA, f.1, s.89, i. 97, v. 89

۸۶ - 891.00/12245 - ۲ دسامبر ۱۹۴۵ (۱۱ آذر ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا (نقل از گزارش کاپیتان گاگارین از اعضای سفارت آمریکا در تهران)

۸۷ - همان

۸۸ - 811.24591/12645 - ۶ دسامبر ۱۹۴۵ (۱۵ آذر ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه

آمریکا

۸۹ - همان

۹۰ - همان

۹۱ - 891.00/12-1245 - ۱۲ دسامبر ۱۹۴۵ (۲۱ آذر ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا (نقل از گزارش کایلریانگ، پس از بازگشت از آذربایجان)

۹۲ - همان

۹۳ - غائله آذربایجان - صص ۲۱۸

۹۴ - فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات - صص ۷۷

95- AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 90, v. 137

96- Ibid, v. 197- 198

97- Ibid, v. 205, 216- 222

۹۸ - فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات - صص ۹۲

99- AR SPIHMADA, f 1, s. 89, i. 90, v 76-77
 100- Ibid, v. 87
 101- Ibid, i. 118, v. 54-55

۱۰۲- فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات - ص ۹۳

۱۰۳- بقیه‌ی هیات ریسه، عبارت بودند از: صادق پادگان، حسین جودت و محمد تقی رفیعی به معاونت رییس و رحیم والایی و محمد عظیمی که به عنوان منشی انتخاب شدند. هم چنین بقیه‌ی اعضای هیات ریسه به شرح زیر انتخاب شدند: مراد علی تیموری بیات اصغر دیبائیان و صادق دیلمقانی

۱۰۴- سید جعفر پیشه‌وری، فرزند سید جواد از سادات خلخال بود. وی در سال ۱۲۶۷ خورشیدی ۱۸۹۷ [میلادی] در همان شهر به دنیا آمد و در شانزده سالگی (۱۲۸۲) به بادکوبه رفت. او پس از کارهای گوناگون، سرانجام در مدرسه‌ی اتحاد ایرانیان به عنوان معلم استخدام شد. پیشه‌وری در دوران اقامت در بادکوبه، به بلشویک‌ها پیوست و بعدها به دانشگاه "کوتو" که ویژه‌ی اعضای حزب کمونیست روسیه بود، راه یافت. سید جعفر در سال ۱۲۹۷ خورشیدی همراه با ارتش سرخ به ایران بازگشت و به نام سید جعفر بادکوبه‌ای شهرت یافت.

او در سال ۱۲۹۹ در جمهوری گیلان به وزارت کشور رسید و پس از سقوط جمهوری مزبور دوباره به روسیه بازگشت و در خدمت کمیتنرین قرار گرفت. پیشه‌وری در سال ۱۳۱۵ به ایران آمد و پس از مدتی، به جرم فعالیت‌های اشتراکی دستگیر و به کاشان تبعید شد. پس از اعلام عفو عمومی در سال ۱۳۲۰، پیشه‌وری از تبعید آزاد و به تهران آمد. او در پایه‌گذاری حزب توده همکاری داشت. وی در دوره‌ی چهاردهم، به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد. اما اعتبارنامه او در مجلس رد شد. وی به دنبال رد اعتبارنامه‌اش در روزهای آغازین شهریور ماه ۱۳۲۴ به آذربایجان رفت و برپایه‌ی فرمان دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی، فرقه‌ی دموکرات آذربایجان را تشکیل داد. پیشه‌وری روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴، اعلام خودمختاری کرد. به دنبال خروج ارتش سرخ از ایران و پایان غائله‌ی آذربایجان، وی نیز همراه بسیاری از سران فرقه به آن سوی مرز گریخت. آگاهان معتقداند که وی به دستور جعفر باقراوف رهبر حزب کمونیست آذربایجان شوروی با سرپوش حادثه حادثه‌ی رانندگی، به قتل رسانیده شد. دکتر جهان شاه‌لو، درباره قتل پیشه‌وری می‌گوید:

آقای ژنرال آتاکشی اف به من تلفن کرد و گفت متأسفانه رفیق سید جعفر در راه کبروف آباد [کنجه] در اثر تصادفی در گذشته است. من به شما سرسلامتی می‌گویم و خواهش می‌کنم، همه‌ی ایرانیانی که در مدرسه‌ی حزب، دانش‌جو هستند، امروز به باغ «بیزونه» روانه کنید که ساعت دو پس از ظهر، آن جا باشند. کمی پس از ظهر آماده باشید که من می‌آیم و شما را با خود بدان جا می‌برم، تا در مراسم به خاک سپاری او آن جا باشیم.

هنگامی که به باغ بیزونه رسیدیم، دانش‌جویان مدرسه‌ی حزب و خانواده‌های ایرانی که در آن باغ زندگی می‌کردند و آقایان [صادق] پادگان و محمد بی‌ریا و پاره‌ی از سران حزب بلشویک آذربایجان و صبرزا ابراهیم اف و حسن حسن اف و دکتر صمداف و چند تن دیگر گرد آمده بودند و از پیش گوری آماده شده بود.

هنگامی که آقای ژنرال آتاکشی اف و من بدان جا رسیدیم، او بدون این که به کسانی که آن جا بودند توجهی کند، مرا با خود به ساختمانی که خانواده‌ی آقای پیشه‌وری در آن جا بودند برد و پس از تسلیم به خانم پیشه‌وری، به اتاق کوچکی که تابوت را گذاشته بودند رفتیم. او گفت که لازم ندیدم همگی برای دیدن جنازه، به این جا بیایند. خانم پیشه‌وری گریان و پریشان، هم چنان خاموش بود. من هنگامی که جنازه را بررسی کردم، با یک دید، نشانه‌های مسمومیت را دیدم، چون همه‌ی تن ورم کرده بود و تنها دو زخم کوچک، یکی در گوشه‌ی راست صورت و دیگری در گردن، نزدیک شانه دیده می‌شد.

من از نازمودگی، بدون دوراندیشی گفتم: رفیق ژنرال، این دو زخم کوچک که آدم را نمی‌کشد، چگونه

او با این زخم‌ها مرده است [؟] او نگاهی ژرف و پلیسی و پندآموز به من افکند و گفت: رفیق دکتر، شما که با او در زندان رضاشاه بوده اید و می‌دانید که او سال‌ها در آن‌جا با دشواری زندگی کرد. در این پیش‌آمد، قلب بیمارش تاب نیاورده.

(سرگذشت ما و دیگران - صص ۲۲-۴۲۱)

- ۱۰۵ - اعضای هیات دولت فرقه‌ی دموکرات عبارت بودند از: سلام‌الله جاوید (کشور)، جعفر کاویانی (قشون ملی)، جاوید مهتاش (فلاحت)، محمد بی‌ریا (معارف)، دکتر حسن اورنگی (صحیه)، غلام رضا الهامی (مالیه)، یوسف عظیمیا (عدلیه)، ربیع کبیری (پست‌وتلگراف و طرق)، رضا رسولی (تجارت و اقتصاد)، زین‌العابدین قیامی (ریاست کل دیوان تمیز)، ابراهیمی (دادستان آذربایجان) و آتش‌خان بیات ماکو (وزیر تبلیغات).
- ۱۰۶ - س. ج. پیشه‌وری - تاریخ جنبش‌های دموکراتیک آذربایجان ایران - جلد اول - ص ۲۲۴ (نقل از فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات - ص ۹۵)
- ۱۰۷ - غائله آذربایجان - ص ۲۲۶
- ۱۰۸ - همان
- ۱۰۹ - همان
- ۱۱۰ - همان
- ۱۱۱ - همان. ص ۲۲۷
- ۱۱۲ - همان
- ۱۱۳ - همان ص ۲۲۸
- ۱۱۴ - متن اعلامیه‌ی پیشه‌وری - سرتیپ درخشانی :

چون از طرف مجلس ملی آذربایجان، دولت داخلی آذربایجان مأمور حفظ امنیت آذربایجان می‌باشد و برای این که هیچ گونه سوءتفاهمی از نظر حفظ آرامش پیش آمد نکند و برادرکشی نشود، مذاکرات و مشاوره‌هایی با فرماندهی لشکر ۳ به عمل آمد و پس از چند روز تبادل افکار بالاخره در تاریخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۲۴ روز پنج شنبه ساعت ۳/۸ بعد از ظهر تیمسار درخشانی نظر خود را دایر بر موافقت با زمین گذاشتن اسلحه و هم کاری پادگان تبریز و حومه با هیات دولت آذربایجان اعلام و به عقد قرارداد زیر اقدام نمودند:

- ۱ - از طرف پادگان مقیم تبریز آقای سرتیپ درخشانی و از جانب هیات دولت داخلی آقای سیدجعفر پیشه‌وری تعیین و شروط مشروطه را امضاء نمودند.
- ۲ - هر یک از افراد پادگان تبریز نباید تا دستور ثانوی از محوطه سرباز خانه خارج شوند و دولت داخلی وسایل زندگی و معاش آن‌ها را فراهم خواهد آورد.
- ۳ - کلیه‌ی تسلیحات باید در انباری جمع آوری شده و به وسیله‌ی اشخاصی که از طرف دولت داخلی آذربایجان تعیین می‌شود، محافظت خواهد گردید.
- ۴ - هر یک از آقایان افسران که مایل باشند می‌توانند به مسقط‌الراس یا نقاط دیگری که در نظر دارند مسافرت کنند و دولت ملی حاضر است در حدود امکان وسایل مسافرت آنان را فراهم نماید.
- ۵ - افسرانی که مایل به همکاری شده و بخواهند در ارتش آذربایجان خدمت نمایند، پس از انجام تحلیف و مراسم سوگند، هیات دولت آن‌ها را به خدمت پذیرفته و وسایل زندگی آنان تأمین خواهد شد.
- ۶ - استواران و گروه‌بانان و سایر افراد پادگان پس از انجام مراسم تحلیف و سوگند وفاداری اسلحه آن‌ها مسترد و مشغول ادامه خدمت سربازی خود خواهند شد.
- ۷ - این قرار داد در دو نسخه تهیه و پس از امضاء بین آقای سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر ۳ آذربایجان

از یک طرف و آقای سید جعفر پیشه‌وری رئیس هیات دولت آذربایجان از طرف دیگر، مبادله گردید.

۱۱۵ - غائله آذربایجان - ص ۲۳۰

امضاءکنندگان عبارت بودند از: سرتیپ درخشانی، سرهنگ شاهنده، سرهنگ بدر، سرهنگ وره‌رام، سرهنگ موثقی، سرهنگ ۲ کلاتری، سرهنگ ۲ بهادر، سرهنگ ۲ خطیب شهیدی، سرگرد مظاهری، سرگرد امینی، سرگرد دکتر پرهون، سرگرد امانی. افسران زیر، صورت جلسه را امضاء نکردند: سرهنگ منصوری، سرگرد مهرداد و سرگرد بایگان

116- AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 90, v. 281

117- Ibid, v. 283

۱۱۸ - در این باره به اسناد ستاد ارتش و یا کتاب‌های زیر مراجعه فرمائید: مرگ بود، بازگشت هم بود، نوشته‌ی

نجف قلی پسپان، خاطراتی از ماموریت‌های من در آذربایجان از شهریور ماه ۱۳۲۰ تا دی ماه ۱۳۲۵، نوشته‌ی

سرلشگر احمد زنگنه و غائله آذربایجان، نوشته‌ی خان‌بابا بیانی

۱۱۹ - آرایش تدافعی تیپ رضائیه به شرح زیر بود :

الف - دو گران پیاده و ۶ ارابه جنگی، دو قصبه خمپاره‌انداز و یک توپ ۷۵ م م، در باغ معروف به باغ ملاحظت.

ب - یک دسته خمپاره‌انداز، یک گروهان مسلسل، یک توپ ۷۵ م م و یک دسته پیاده، در سر راه مه‌باد

ج - یک گردان، همراه با ستاد و کلیه عناصر فرماندهی و دوایر تیپ در پادگان مرکزی، در داخل شهر

د - [استقرار] گروهان دژبان در عمارت سابق ستاد که تخلیه شده بود (خاطراتی از ماموریت‌های من در

آذربایجان - ص ۶۸)

۱۲۰ - خاطراتی از ماموریت‌های من در آذربایجان - ص ۶۸

۱۲۱ - همان

۱۲۲ - همان

۱۲۳ - همان - ص ۶۹

۱۲۴ - همان

۱۲۵ - همان

۱۲۶ - همان - ص ۷۰

۱۲۷ - همان

۱۲۸ - دادستان به اصطلاح کل آذربایجان در کیفرخواست علیه سرتیپ زنگنه، متن گفته‌های ژنرال اسلان‌اوف را به کار گرفته بود.

۱۲۹ - 891.00/12-2745 - ۲۷ دسامبر ۱۹۴۵ (۶ دی ۱۳۲۴) از کنسول یار ایالات متحده در تبریز، به وزیر امور خارجه‌ی آمریکا

۱۳۰ - 891.00/12-1745 - ۲۷ دسامبر ۱۹۴۵ (۶ دی ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا

۱۳۱ - اشاره‌ی حکیمی، به افراد لشگری و کشوری از اتباع شوروی و اهالی جمهوری آذربایجان شوروی بود که روس‌ها آنان را در صفوف فرقه‌ی دموکرات جا انداخته بودند.

۱۳۲ - مهم‌ترین اصول قانون اساسی مورد اشاره‌ی حکیمی نخست‌وزیر عبارت بودند از :

اصل ۲ قانون اساسی: مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است. اصل ۳ قانون اساسی: مجلس شورای ملی مرکب است از اعضای که از تهران و ایالات انتخاب می‌شوند و محل انعقاد آن در تهران است. اصل ۱۶ قانون اساسی: کلیه قوانینی که برای تشیید میانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه‌ها لازم است، باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.

اصل ۳ متمم قانون اساسی: حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییرپذیر نیست مگر به موجب قانون.

اصل ۲۶ متمم قانون اساسی: قوای مملکت ناشی از ملت است. طریقه‌ی استعمال آن قوا را قانون اساسی معین می‌نماید.

۱۳۳ - 891.00/12-645 - ۶ دسامبر ۱۹۴۵ (۱۵ آذر ۱۳۲۴) ساعت ۵ بعد از ظهر - از سفیر ایالات متحده در تهران به

وزارت امور خارجه آمریکا

۱۳۴ - 761.91/1-1046 - ۱۰ ژانویه ۱۹۴۶ (۳۰ دی ماه) ساعت ۵ بعد از ظهر - از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت

امور خارجه آمریکا

۱۳۵ - مذاکرات مجلس شورای ملی - مشروح مذاکرات مجلس روز (۲۷) آذرماه ۱۳۲۴

۱۳۶ - ایران و جنگ سرد - ص ۵۹

کمیسیون سه جانبه

(طرح تکمیلی قرار داد ۱۹۰۷)

اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهند که دولت بریتانیا، دستکم از آغاز سده‌ی بیستم، در پی تجزیه‌ی کامل ایران، از راه بخش کردن آن میان خود و دولت روسیه بوده است. آشکارترین تلاش‌های بریتانیا در این راستا، قرارداد ۱۹۰۷ با دولت روسیه و بخش کردن ایران به سه منطقه‌ی نفوذ دولت روسیه در شمال، بریتانیا در جنوب و دولت مرکزی ایران به عنوان یک منطقه‌ی حایل، در میان دو منطقه‌ی روس و انگلیس بود.

اجرای این طرح بر اثر پایداری دلیرانه‌ی مجلس شورای ملی، مردم و هم چنین دولت ایران، ناکام ماند. از این‌رو، دولت بریتانیا ضمن قرارداد محرمانه‌ای در گرماگرم جنگ جهانی نخست، ایران را به‌طور کامل میان خود و دولت روسیه تقسیم کرد. بدین معنا که قرار بود منطقه‌ی نفوذ دولت ایران نیز ضمیمه‌ی منطقه‌ی نفوذ دولت بریتانیا گردد و موافقت شده بود که دولت روسیه، بخش‌هایی از امپراتوری عثمانی را که متصرف می‌شود، ضمیمه‌ی خاک خود کند. این پیمان نیز با فروپاشی امپراتوری تزاری، نافرجام ماند.^۱

دولت بریتانیا پس از اشغال ایران در گرماگرم جنگ جهانی دوم، بیش از هر زمان دیگر وضع را برای نوعی تقسیم ایران با اتحاد شوروی، مناسب می‌دید.

انگلیس‌ها از آغاز، «گسترش علایق (منافع) شوروی را در ایران، اجتناب ناپذیر»^۲ تلقی می‌کردند. آن‌ها معتقد بودند که در صورت پیروزی متفقین در جنگ:^۳

روسیه نه تنها مایل خواهد بود که با ادغام بخش‌هایی از فنلاند، بالتیک و رومانی که پیش از هجوم آلمان اشغال کرده بود، مرزهایش را از خطر حملات آتی محفوظ دارد بلکه [در پی آن خواهد بود تا با ایجاد] کمربند ارضی مشابهی در [استان] آذربایجان، امنیت حوزه‌ی نفتی قفقاز را تضمین کند.

بدین سان، دولت بریتانیا با مطامع ارضی شوروی در ایران مخالف نبود. زیرا:^۴

تنها از راه پذیرش چیرگی روس‌ها بر شمال، امکان داشت ایالات مرکزی و جنوبی را به مثابه عرضه‌ی فعالیت‌های اقتصادی بریتانیا و کمربند ارضی بی طرف در راستای محافظت از موقعیت [بریتانیا] در خلیج فارس حفظ کرد.

وزارت خارجه‌ی بریتانیا در توجیه این نظر که فرآیند آن زنده کردن قرار داد ۱۹۰۷ و تقسیم دوباره‌ی ایران به مناطق نفوذ میان بریتانیا و روسیه بود، می‌گفت:^۵

در عمل ما نخواهیم توانست، از چیزی که روس‌ها می‌خواهند در شمال ایران انجام دهند جلوگیری کنیم. از این رو، باید ایرانیان را متقاعد کرد که پایداری نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت.

از این رو، دولت بریتانیا از همان آغاز ورود به ایران، با توجه به این راهبرد که هر کدام در منطقه‌ی نفوذ خود می‌بایست از آزادی کامل برخوردار باشند، در پی آن نبود تا:^۶

در کم و کیف اقدام‌های شوروی در شمال ایران، کند و کاو کند. زیرا بیم‌ناک بود که موقعیت او در جنوب، مشمول توجه مشابهی گردد.

دولت بریتانیا برای پیش‌گیری از بروز هرگونه مشکل در رابطه با شوروی، پیشنهاد کرد که برای رسیدگی به مسایل اداره‌ی ایران در دوران اشغال، کمیسیون دو جانبه‌ی تشکیل گردد. اما عدم تمایل شوروی، بریتانیا را در رسیدن به این منظور ناکام گذاشت.

به دنبال تسلیم بدون شرط آلمان و پایان گرفتن جنگ در اروپا، دولت ایران به گونه‌ی رسمی، خواهان خروج نیروهای بیگانه از کشور شد.^۷ این مساله، در همایش پتسدام مورد بحث قرار گرفت. اما استالین، با تعیین تاریخ برای بیرون رفتن نیروها از ایران، مخالفت کرد:^۸

استالین از عنوان کردن تاریخی برای خروج نیروها [ی شوروی از ایران]، خودداری کرد. وی [استالین]، به این مساله اشاره کرد که شمال ایران به باکو، خیلی نزدیک است.

در کنفرانس برلن، قرار بر این شد که نیروهای متفقین به فوریت تهران را تخلیه کنند. تصمیم‌گیری در مورد تخلیه‌ی کامل ایران، به شورای وزیران خارجه‌ی سه کشور که قرار بود در ۱۱ سپتامبر (۲۰ شهریور) در لندن برگزار شود، موکول گردید.^۹ در شورای مزبور، وزیر امور خارجه بریتانیا به مولوتف وزیر امور خارجه‌ی شوروی پیشنهاد کرد که برای خشنودی هر چه بیش‌تر ایرانیان، ارتش‌های شوروی و بریتانیا تا میانه‌های ماه دسامبر (اواخر آذر)، به جز مناطق نفت خیز

جنوب و آذربایجان، بقیه‌ی خاک ایران را تخلیه کنند.^{۱۱} اما مولوتف، با اشاره به قرار داد سه جانبه (بریتانیا، شوروی و ایران)، گفته بود:^{۱۱}

من از شما تقاضا دارم که به خاطر بسپارید که دولت شوروی، اهمیت ویژه‌ای به اجرای کامل تعهداتی که به عهده گرفته، قایل است.

از این رو، با توجه به گفتار مولوتف و تسلیم بدون شرط ژاپن و تاریخ پیش‌بینی شده برای خروج نیروهای بیگانه از ایران در دوم مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند، ۱۳۲۴)، شورا اقدام دیگری را ضروری ندانست.

روز بیست و پنجم آذر ماه ۱۳۲۴ (۱۶ دسامبر ۱۹۴۵)، همایش وزیران امور خارجه سه کشور متفق در مسکو برگزار شد. این همایش تا ششم دی ماه (۲۷ دسامبر) به درازا کشید. در نخستین نشست، بر اثر فشاری مقام‌های شوروی، موضوع ایران از دستور کار همایش کنار گذارده شد. نمایندگان سه دولت متفق، پذیرفتند که مساله به صورت غیر رسمی مورد گفتگو قرار گیرد.^{۱۲}

روز هژدهم دسامبر (۲۷ آذر ماه)، در جریان کنفرانس «بوین» وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا از مولوتف همتای شوروی خود خواست تا به صورت عریان و دوستانه درباره‌ی مشکلات ایران به تبادل نظر پردازند.^{۱۳} مولوتف گفت که مساله‌ی آذربایجان، مساله‌ی داخلی است و افزود که شوروی در مسایل داخلی ایران مداخله نمی‌کند. مولوتف هم چنین گفت که جنبش فرقه‌ی دموکرات، نه علیه ایران است و نه علیه شوروی. درباره‌ی خروج نیروهای شوروی از ایران، مولوتف گفت که این مساله در کنفرانس‌های پتسدام و لندن بررسی شده و توافق هم به عمل آمده است. از این رو، دیگر موردی برای گفتگوی دوباره وجود ندارد.

روز ۲۳ دسامبر (۲ دی ماه)، وزیر امور خارجه آمریکا، مساله را با استالین در میان گذارد:^{۱۴}

او [وزیر خارجه آمریکا، به استالین] یاد آور شد که بیم آن می‌رود که مساله در نشست ماه ژانویه سازمان ملل متحد مطرح شود و اظهار امیدواری کرد که شاید بتوان اقدام‌هایی به عمل آورد که از این کار جلوگیری شود. استالین در پاسخ گفت. اتحاد شوروی از ارجاع مساله به سازمان ملل متحد، بیم‌ناک نیست و کسی از این مساله شرمنده نخواهد شد. ما به تعهداتمان بر پایه‌ی اعلامیه‌ی تهران [پیوست شماره ۵] پای بندیم. دولت ایران باید تعهدات خود را انجام داده و سیاست دشمنانه‌ی خود را کنار بگذارد. دولت شوروی هرگز از آمریکا نخواست که نیروهای خود را از ایران خارج کند و اعتراضی هم به ماندن یا خروج آن‌ها ندارد. این بسته به نظر شماست.

روز ۲۴ دسامبر (سوم دی ماه) ، بوین وزیر خارجه دولت بریتانیا، پیش نویس طرح کمیسیون سه جانبه را در جلسه‌ی غیر رسمی همایش مسکو، عنوان کرد. این طرح بر پایه‌ی نظریه‌ی کمیسیون مشترک بریتانیا و شوروی که در آغاز اشغال ایران از سوی انگلیس‌ها مطرح شده بود، قرار داشت. پیش از طرح مسئله، بوین طرح مزبور را به نظر وزیر امور خارجه آمریکا رسانیده و بر پایه‌ی نظرات وی، طرح را جرح و تعدیل کرده بود. مضمون طرح، عبارت بود از کمک به حل و فصل اشکالات موجود، میان دولت و پاره‌ای از ایالات ، توصیه‌هایی در زمینه‌ی اصلاح قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی در موارد گوناگون، از «تدارک وجوه برای آن انجمن‌ها» ، تا «توصیه‌هایی در باب استعمال زبان‌های اقلیت ، از قبیل عربی و ترکی و کردی» ...

البته کمیسیون سه‌جانبه قرار بود ، تنها توصیه‌هایی به عمل آورد. اما آشکارا بود که توصیه‌هایی که از طرف کمیسیون به عمل می‌آمد، می‌بایست از سوی دولت ایران به صورت قانون درآمده و به موقع اجرا گذارده می‌شدند :^{۱۵}

[باید دانست که] دول سه گانه انتظار خواهند داشت، تصمیمات کمیسیون علنا از طرف ما [دولت ایران] به موقع اجرا گذارده شود و کلمه‌ی «سفارش» در این مورد ، به کلی معنای خود را از دست خواهد داد .

دولت بریتانیا با هم‌گام ساختن دولت آمریکا، در پی آن بود که با پذیرش خواست‌های تجاوزطلبانه‌ی شوروی درباره‌ی شمال ایران ، افزون بر آن که از درگیری احتمالی با روس‌ها جلوگیری نماید، بلکه سرانجام با تقسیم ایران برپایه‌ی طرح ۱۹۰۷ یا ۱۹۱۶، مناطق نفتی جنوب را برای همیشه از آن خود سازد، هم‌چنین، با کشاندن پای آمریکا به مساله‌ی تقسیم ایران، متحد نیرومندی را نیز کنار خود داشته باشد و در این فرآیند، «متفقین بتوانند، به نوعی توافق دوستانه دست یابند» :^{۱۶}

بریتانیا با طرح کمیسیون سه جانبه، ابتکار عمل را در دست گرفت. آن‌ها بر این امید بودند که این خط مشی... از توسعه‌ی بیش‌تر نفوذ شوروی جلوگیری کند و هم موقعیتی را پدید آورد که متفقین بتوانند به نوعی توافق دوستانه برسند .

وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، آرزومند بود که مساله‌ی ایران، خارج از چارچوب سازمان ملل متحد حل و فصل شود. از این رو، با نظر دولت بریتانیا در مورد تشکیل کمیسیون سه جانبه موافقت کرد.^{۱۷} عصر همان روز، استالین گفت که در صورت پذیرش الحاقیه‌ای به طرح، شاید

بتوان به توافق رسید. بوین، برای رسیدن به توافق، افزودن الحاقیه به طرح را پذیرفت.^{۱۸} اما در جلسه فردا، مولوتف با تغییر موضع و پیش کشیدن نظرات مخالف، از ادامه‌ی بحث خودداری کرد. روس‌ها، با ایجاد فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان و کومله در مهاباد و حضور نظامی نیرومند در شمال ایران و نیز با داشتن ۲۶۷۰ کیلومتر مرز مشترکِ خاکی و آبی، نمی‌خواستند دستاوردهای خود را با متفقین دیروز، تقسیم کنند. آن‌ها امیدوار بودند که روزگاری نه‌چندان دور، سرتاسر ایران را تصاحب نمایند.

کوشش بوین، برای بحث دوباره پیرامون کمیسیون سه جانبه به جایی نرسید. مولوتف معتقد بود که به اندازه‌ی کافی در این مورد تبادل نظر شده و اتحاد شوروی موضع خود را به طور کامل روشن کرده است. بنابراین، نیازی به دنبال کردن گفت‌وگوها نیست. به ویژه این که مساله‌ی ایران، در دستور کار رسمی جلسه قرار ندارد. مولوتف افزود که این کمیسیون بدون موافقت دولت ایران نمی‌تواند تشکیل شود و دولت شوروی، نمی‌تواند با حکومت متخاصم در ایران همکاری کند.^{۱۹} بدین‌سان، دولت شوروی، خواستار تغییر دولت در ایران شد.

« بوین » پیشنهاد کرده بود که موافقت ایران، به دست آید. در این راستا، وی به بولارد سفیر بریتانیا در تهران ماموریت داد که دولت حکیمی را در جریان کلی گفتگوها و به ویژه، پیشنهاد بریتانیا قرار داده و از وی بخواهد که موافقت خود را با طرح اعلام دارد. وزیر خارجه‌ی آمریکا نیز، همگام با بوین، اعلام کرد که وی نیز به سفیر ایالات متحده در تهران دستور خواهد داد که دولت ایران را در جریان کلی گفتگوها و پیشنهاد مربوط به کمیسیون، قرار دهد.^{۲۰}

روز پنجم دسامبر (۱۴ آذر) یعنی چند هفته پیش از طرح کمیسیون سه جانبه از سوی بریتانیا در کنفرانس مسکو، در بولتن سفارت بریتانیا آمده بود که مقام‌های ارشد ایران، این مطلب را مورد مذاقه قرار داده‌اند که از آمریکا، بریتانیا و شوروی بخواهند که یک کمیسیون حقیقت‌یاب درباره‌ی اوضاع آذربایجان، به ایران گسیل دارند.^{۲۱}

در حالی که خبر از پایه دروغ بود. حکیمی نخست وزیر امیدوار بود که با گفتگوهای رودررو با سران اتحاد شوروی، بتواند به بن بست موجود در روابط میان دو دولت پایان دهد.^{۲۲}

به نظر می‌رسد که دلیل دیگر عدم موافقت استالین با طرح کمیسیون مزبور این بود که نمی‌خواست به صورت رسمی با حضور دولت ایالات متحده آمریکا در حریم شوروی، موافقت کرده باشد. زیرا در اثر پذیرش طرح، پای دولت آمریکا نیز به صورت رسمی به ایران کشانده می‌شد. دولت بریتانیا احساس می‌کرد که در پناه آمریکا، بهتر می‌تواند منافع نامشروع خود را در

جنوب ایران حفظ کند. اما شوروی، ورود آمریکا به صحنه‌ی سیاست ایران را مغایر منافع نامشروع خود می‌دانست.

افزون بر کینه‌ی شدید مولوتف نسبت به ایران که استالین آن را بر زبان آورده بود (که بدون تردید نظر استالین نیز همین بود)، مخالفت شوروی با پیشنهاد بریتانیا مبنی بر تشکیل کمیسیون سه جانبه که شوروی نیز از اختیاراتی درباره‌ی ایران برخوردار می‌شد، بیان‌گر آن بود که دولت مزبور انتظار دست آورد بهتری را داشت. روس‌ها بر آن بودند که بدون مشارکت با دیگران، به کمک فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان و کومله در مناطق کردنشین، نخست دو منطقه‌ی مزبور و سپس همه‌ی ایران را به چنگ آورند.

سرانجام با وجود عدم رغبت و موافقت اتحاد شوروی، نمایندگان بریتانیا و ایالات متحده، طرح را، به گونه‌ی غیررسمی از سوی سه کشور، به دولت ایران ارائه کردند:^{۳۳}

دول بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا، با تشکیل کمیسیون سه گانه برای رسیدگی به مسایل ایران، موافقت حاصل کرده و این موافقت را به دولت ایران جهت موافقت نظر آن دولت ابلاغ می‌دارد:

۱ - کمیسیون نامبرده در بدو امر باید این موضوع را مدنظر قرار دهد که طی مدت اقامت قشون متفقین در ایران، تشکیلات اداری دولتی، دچار اختلال گردیده و اشکالاتی فیما بین دولت مرکزی و اهالی بعضی از ایالات رخ داده است. سه دولت نامبرده تصدیق می‌نمایند که ممکن است مسئولیت این وضعیت، تا حدی متوجه آنان باشد و بنابراین باید سعی نمایند که با دولت ایران در تجدید استقرار اوضاع عادی، به نحوی که مورد رضایت کلیه عناصر مختلفه اهالی مملکت باشد و نیز در حفظ روابط دوستانه با سایر ممالک، مساعدت کنند.

۲ - از لحاظ رفع بیم و نگرانی دولت ایران و موجبات اصطکاک بین‌المللی، کمیسیون باید نسبت به این موضوع که در تخلیه قوای متفقین حتی‌الامکان تسریع شود، رسیدگی نماید و توصیه‌های مقتضیه به سه دولت بنماید.

۳ - کمیسیون باید مراتب ذیل را در مد نظر قرار دهد:

الف - تعهدی را که بریتانیای کبیر و روسیه سویت ضمن پیمان مورخه ژانویه ۱۹۴۲ دائر به رعایت استقلال سیاسی و حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران نموده‌اند. (پیوست شماره ۴)

ب - اعلامیه صادره طی کنفرانس تهران راجع به ایران از طرف روزولت رئیس جمهوری و ژنرال‌یسیم استالین و چرچیل. (پیوست شماره ۵)

۴ - از لحاظ حل و فصل اشکالات موجوده بین دولت مرکزی ایران و بعضی از ایالات کشور، کمیسیون در تاسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی طبق مقررات قانون

مشروطیت ایران به آن دولت مشورت داده و کمک خواهد نمود .

- ۵ - توصیه‌های کمیسیون (که قبل از پیشنهاد به دولت ایران باید مورد تصویب سه دولت واقع شود)، باید شامل کلیه کشور ایران، به انضمام آذربایجان بوده باشد .
- ۶ - قوانین موجوده که مقررات مربوط به مشروطیت را (در باب انجمن‌های ایالتی و ولایتی) تشریح و تفسیر می‌نماید، باید مأخذ و مبداء قرار گیرد. لکن کمیسیون، اصلاحاتی را که مخصوصاً در قسمت انتخابات انجمن‌های محلی و اختیارات و وظایف انجمن‌های مزبور و طریقه‌ی مربوط به تدارک وجوه جهت آن انجمن‌ها به نظر لازم می‌رسد، توصیه خواهد نمود .
- ۷ - کمیسیون نیز توصیه‌هایی در باب استعمال زبان اقلیت از قبیل عربی و ترکی و کردی، بطور آزاد جهت تعلیم و منظورهای دیگر خواهد نمود .
- ۸ - کمیسیون با دولت ایران و نمایندگان کلیه عناصر مختلفه‌ی مهم اهالی در طریقه‌ی تنظیم توصیه‌های خود با تماس نزدیک، مشاوره خواهد نمود .
- ۹ - سه دولت نامبرده مساعی لازم را بکار خواهند برد که دولت ایران را متقاعد سازند که توصیه‌هایی را که از طرف کمیسیون به عمل می‌آید، به صورت قانونی درآورده و آن‌ها را به موقع اجرا گذارند .
- ۱۰ - کمیسیون هیچ توصیه‌ای نخواهد نمود که باعث تضعیف وحدت اساسی دولت ایران گردد .
- ۱۱ - اولین انتخابات ایالتی و ولایتی باید تحت نظر کمیسیون انجام گیرد .

دولت ایران، بدون درنگ پس از دریافت طرح، ضمن بررسی آن در هیات دولت، از نمایندگان سیاسی خود در لندن و واشنگتن خواست که با کسب آگاهی‌های بیش‌تر در این مورد، نظرات خود را اعلام دارند . تقی‌زاده، سفیر کبیر ایران در بریتانیا، روز شانزدهم آذر ۱۳۲۴ ضمن تلگرافی نظر خود را اعلام داشت :^{۲۴}

وزارت امور خارجه

اداره رمز

از لندن به تاریخ ۱۶/۱۰/۱۳۲۴، نمره ۲۰۷۷

فوری

۱۷۴۵- طرح پیشنهادی انگلیس و آمریکا را برای اعزام کمیسیون از وزارت خارجه گرفته و خواندم. آنچه در نتیجه مطالعه اجمالی به خاطر می‌رسد، این است که در تدقیق موضوع باید مضرات قطعی و احتمالی این طرح را با اشکالات فعلی و مفاسد احتمالی که در صورت رد آن پیش تواند آمد درست سنجید...

و نیز سوء قصد شدید و صریح یک دولت خارجی قوی پنجه [اتحاد شوروی] نسبت به استقلال و حیات سیاسی ما و تحریکات در اکناف مملکت و اشغال نظامی و تجزیه‌ی قسمت مهم مملکت است و هم‌چنین نداشتن یاور و پشتیبان استوار و

علاقه‌مندی دیگران فقط به منافع خود، به حفظ قول و شرف تعهدات و پابندی اخلاقی به آن‌ها. این گرفتاری‌ها حاجت به شرح ندارد و در منطقه‌ی آن‌ها این طرح که نقشه مداخلات کلی است و مثل آن که مملکت را به مناطقی تقسیم کرده و هر کدام از دول خارجه در آینده با انجمن‌های ایالتی منطقه‌ی انحصاری خود کار داشته و از مداخله رقیب در آن ولایات جلوگیری نمایند. مقاله‌ی بسیار بد روزنامه‌ی دیروز در غالب اذهان در این جا، همان تاثیر تجزیه به مناطق نفوذ را کرده است. انجمن‌های ایالتی فی‌حدوآت با اختیارات محدود و تبعیت مطلق از دولت مرکزی، بر طبق قانون موجود و تفسیر صحیح آن، عیبی ندارد لیکن نسبت به مساله‌ی اختیارات آن‌ها که در ماده‌ی ششم طرح منظور شده، باید خیلی محتاط بوده و به‌طور کلی حق داده است به خارجی‌ها، به داخل شدن بین دولت و اهالی ولایات و شرط کردن رضای عناصر مختلفه ملت. اگر مداخله میان دولت و ملت است لیکن در آن صفحات مملکت که مردم آزادترند و به حقیقت آرا و آمال خود را بیان می‌کنند شاید قابل تحمل باشد لیکن در آن ولایاتی که همه حرف‌ها، عکس [انعکاس] صدایی از مسکو بوده و استقلال و آزادی عقیده وجود ندارد، جز تقاضای افراطی... نتیجه نخواهد داشت. ماده یازدهم در اوضاع فعلی قابل قبول به نظر می‌آید. سه نکته‌ی اساسی به عقیده این جانب، باید در نظر گرفته شود.

نخست آن که تعهد مطلق قبلی نسبت به قبول هر توصیه و پیشنهاد کمیسیون سه‌گانه خطرناک تواند شد.

دوم آن که با کمال استقامت و استواری و پافشاری باید در حفظ نفوذ و حاکمیت و اختیارات دولت مرکزی در ولایات و جلوگیری از سستی این حاکمیت و پاشیدگی مملکت و تجزیه اصرار ورزید.

سوم آن که باید نسبت به هر عملی که باعث تقسیم مملکت به مناطق سرپیسته‌ی خارجی‌ان و لو در تحت لفافه و پرده و به صورت خوش‌ظاهر باشد، مقاومت شود که نتیجه‌ی دست شستن انگلیس از ولایات شمال و بی‌علاقه‌گی به آن نقاط و واگذاری به نفوذ روس‌ها و... استقرار نفوذ انگلیس در قسمت‌های دیگر مملکت و شاید ارتباط آن‌ها با انجمن‌های آن نقاط، نظیر بند و بست‌های غیر علنی قدیم، با خوانین و امرای محلی جنوب و مرکزی ایران تواند شد.

البته مطابقت با ملاحظه تمام اطراف و سنجش مضرات قبول و رد هر ماده، تصمیم نهایی که البته ناچار متضمن گذشت‌هایی خواهد بود اتخاذ خواهند فرمود و نیز البته در اصلاح مواد آزاد هستند و باید با مذاکرات اختیاری حل شود. ضمناً باید از بابت موافقت خودتان با عدم طرح موضوع در مجمع عمومی، متنی به حضرات گذاشت و به حساب آورده و مساعدت ما شمرد. ۱۶/۱۰/۹۵ نمره ۴۹۵

تقی‌زاده سفیر کبیر

حسین علاء، سفیر ایران در واشنگتن، با وزیر امور خارجهی آمریکا پس از بازگشت از مسکو، دیدار و گفت‌وگو کرد. حسین علاء نتیجهی این گفت‌وگو را به آگاهی وزارت امور خارجه رسانید:^{۲۵}

سفارت کبری شاهنشاهی

شماره: ۲۶۱۰

تاریخ: ۲۴/۱۰/۱۷

وزارت امور خارجه

پیرو گزارش شماره ۲۴۳۱ مورخ ۱۳۲۴/۹/۲۱ اینک دنباله‌ی اقدامات خود را دربارهی جریانات اخیر ایران به استحضار آن وزارت می‌رساند :
پس از آن که وزیر امور خارجه به واشنگتن مراجعت کرد،... وقت ملاقات از او خواسته و روز یازدهم دی ، یعنی صبح اول سال ملاقات و کیفیت مذاکرات مسکو را از او استفسار کردم .

وزیر امور خارجه اظهار نمود: همان‌طور که قبل از حرکت وعده کردم [که] حتما قضیهی ایران را در برنامه خود قرار دهم، چندین بار راجع به ایران مذاکره و در یکی از جلسات شب، موضوع ایران را مجدداً به میان آوردم و با توضیحات لازمه اصرار زیاد در حل و تصفیه کار ایران نمودم و در همان جلسه نزدیک بود موافقت حاصل شود. کمیسیون سه نفری متشکل از نمایندگان سه دولت با موافقت دولت ایران تشکیل و کمیسیون مزبور به ایران رفته، مطالعاتی کرده و پیشنهادهاتی برای حل و تصفیه اختلافات بنماید. ولی در جلسهی صبح بعد، روس‌ها به کلی وضع خود را تغییر داده [و] به عنوان این‌که این قیام [فرقه‌ی دموکرات]، به کلی طبیعی و ناشی از تعدیات و مظالمی است که به ملت ایران وارد آمده و عدم رضایت عمومی در آن حکم فرماست و به این علت، یک موضوع داخلی ایران به شمار می‌رود و با عذر این‌که با دولت فعلی ایران هرگونه مذاکره ، مثمر نمی‌نخواهد بود، از قبول پیشنهاد مزبور خودداری کردند و هرگونه مداخله‌ی شوروی را در جریانات ایران تکذیب نمودند .

وزیر امور خارجه اظهار داشت : دولت امریکا هنوز امیدار است قضیه ایران را به وسیله مذاکرات سیاسی با روسیه حل نموده و با موافقت دولت ایران مذاکرات مزبور را ادامه داده راه‌حلی برای آن موضوع پیدا کند. ضمناً دارای این عقیده بود که صلاح دولت ایران این است که قبل از هر چیز، یک سلسله اصلاحات اساسی را در کشور شروع نموده ، به مردم ایالات و ولایات آزادی‌هایی مطابق قانون اساسی و قوانین موجوده انجمن‌های ایالتی و ولایتی بدهد و بدین وسیله ، جلوی توسعه‌ی این جنبش را در سایر ایالات گرفته و زبان مفسدین و محرکین ببندد .

پس از ملاقات وزیر امور خارجه اطلاع حاصل کردم به سفیر امریکا در طهران نیز از طرف وزارت امور خارجه دستور داده شده است، کیفیت جریان مذاکرات مسکو را به طور تفصیل توسط آقای جرنگن [Jerengan] نایب سفارت کبری که در مسکو حضور داشته است به اطلاع آن وزارت برسانند. این بود که خلاصه مذاکرات با وزیر امور

خارجه را طی تلگراف شماره ۴۸۴ به آن وزارت اطلاع دادم. تا این که تلگراف آن وزارت شماره ۱۷۵۰ رسید و به طرحی اشاره نموده بودند که سفیر کبیر انگلیس در موضوع تشکیل کمیسیون سه نفری برای مطالعه و کار ایران، به دولت ایران به طور محرمانه داده و تقاضا نموده است پس از مطالعه، موافقت خود را اظهار دارند تا دولتین آمریکا و انگلیس در آن واحد مطلب را در جراید آمریکا و انگلیس و ممالک دیگر مطرح نموده و افکار عامه دنیا، طرح مزبور را تقویت نموده و به این وسیله، موضوع را به روس‌ها بقبولانند. چون طی ملاقات، وزیر امور خارجه از طرح مزبور صحبتی نکرده بود و فقط خلاصه [ای] از قصد تشکیل کمیسیون را بیان کرده، خیال نمی‌کردم طرحی هم در این باب تهیه کرده باشد. معهذا بلافاصله پس از وصول تلگراف فوق به وزارت امور خارجه مراجعه نموده، طرح مزبور را خواستم. آن‌ها ابتدا از وجود طرح، اظهار بی‌اطلاعی کرده ولی بالاخره، در نتیجه‌ی مراجعه به صورت مذاکرات مسکو، طرح را پیدا کرده سفاهات آن را برای این جانب قرائت نمودند که در ضمن، مواد آن را یادداشت کرده‌ام.

خلاصه اعتراضات خود را به طرح مزبور طی تلگراف شماره ۴۹۶ به استحضار آن وزارت رسانده و تکرار آن را در این جا زاید می‌دانم ولی به طور خلاصه یادآور می‌شوم که قبول تشکیل یک چنین کمیسویی متشکل از نمایندگان روس و انگلیس و آمریکا برای آمدن به ایران و مذاکره با یک عده هنگامه‌جوی مخالف دولت ایران در ایالات مختلف و دادن نقشه‌های اصلاحی به ایران، با استقلال ایران منافات دارد. خاصه آن که در طرح مزبور، ابتدا عمر این کمیسیون را تعیین نکرده‌اند. یعنی معلوم نیست تا چه مدت در ایران خواهد ماند و چه وقت از کار خود فراغت حاصل نموده و در ظرف چه مدتی مکلف است نتیجه‌ی مطالعات خود را حاضر نموده و گزارش نهایی خود را تقدیم دارد.

علاوه بر این کمیسیون که نمایندگان هر سه کشور در آن شرکت دارند، مطابق این طرح بایستی پس از اتمام مطالعات، نتیجه‌ی آن را به دول مزبور تقدیم کرده و آن‌ها مجدداً مجال خواهند داشت در آن جرح و تعدیل به عمل آورند و تازه پس از جرح و تعدیل ثانوی، تصویب کمیسیون را، به طور سفارش برای دولت ایران بفرستند. البته تصدیق می‌فرمایند که دولت روس، آن چه بخواهد در کمیسیون به وسیله‌ی نماینده خود و در موقع تجدیدنظر، مستقیماً در پیشنهادات، اعمال غرض به ضرر ایران خواهد نمود و در نتیجه، نظریات خود را از مجرای این کمیسیون، به طور سفارش برای ما خواهند فرستاد و نیز بایستی این موضوع را نصب‌العین داشت که دول سه‌گانه انتظار خواهند داشت تصمیمات کمیسیون علناً از طرف ما به موقع اجرا گذارده شود و کلمه «سفارش» در این مورد، به کلی معنی حقیقی خود را از دست خواهد داد و هرگونه قصوری از طرف ما، اسباب رنجش روس‌ها شده و بهانه‌ی جدید به دست آن‌ها خواهد داد و وضعیت ما را در مقابل دولتین آمریکا و انگلیس و بالتبینه در مقابل دنیا، سخت‌تر

و روسیه را حق به جانب تر نشان خواهد داد.

پس تا فرصت از دست نرفته، بایستی یکی از این دو کار بشود. یا این که، همان طور که در تلگراف شماره ۴۹۴ اظهار نظر کرده‌ام، اقدامی بفرمایید که انگلیس‌ها از تشکیل کمیسیون به وضع حاضر منصرف شده [و] اگر میانجی‌گری به نفع ما می‌خواهند بکنند، سفرای کبار انگلیس و آمریکا و روس را که از همه کس بهتر به این اوضاع آشنا می‌باشند، مامور نمایند با دولت ایران مشورت‌هایی کرده و در حدود توانایی و مصلحت کشور و اجازه قانون اساسی ایران، اصلاحات لازم را در نظر گرفته و موافقت هر چهار طرف را جلب و دولت ایران پیشنهادات مزبور را مبتکرا اجرا و رفع غائله را بنماید والا اگر واقعا انگلیسی‌ها از کمیسیون مزبور نمی‌توانند صرف نظر کنند و معتقدند که روس‌ها را نمی‌توان به غیر آن راضی کرد، لااقل اقدامی کنند که این کمیسیون از طرف شورای امنیت یا جلسه‌ی عمومی سازمان ملل تعیین شود و مانند سایر اقدامات صلح‌آمیزی که شورای امنیت یا جلسه عمومی برای رفع اختلافات بین دول می‌تواند بنماید، این کمیسیون را هم تعیین نمایند که وضعیت ما را از حالت اقدام انفرادی و دخالت سه دولت مستقیمان در کار ایران خارج نموده، به دست یک سازمان بزرگ بین‌المللی بدهند. بلکه روس‌ها بیشتر ملاحظه کرده و کار از مجرای طبیعی خود خارج نشده باشد...

عین تلگراف ۴۹۶ را به جناب آقای تقی‌زاده نیز مخابره کرده‌ام و البته ایشان هم نظر خود را به آن وزارت اطلاع داده‌اند. چون هنوز کار [سازمان ملل متحد] در لندن شروع نشده و وقتی که شروع شود، دو سه هفته طول خواهد داشت. بایستی دولت تکلیف این موضوع را قبل از ختم دوره اول اجلاس معین کرده، اگر کار با مذاکرات سیاسی تمام نشود، موضوع را در سازمان ملل متحد طرح فرمایند. زیرا به طوری که تذکر داده‌ام، راه تعقیب روس‌ها همان سازمان است و دولتین آمریکا و انگلیس، برای حفظ آبروی این سازمان، ناگزیر از مساعدت با ما بوده و کلیه دول دنیا به استثنای چند دولتی که مستقیمان تحت نفوذ روسیه می‌باشند، این موضوع را استقبال خواهند کرد.

سفیر کبیر حسین علاء

طرح مزبور، یادآور قرارداد ۱۹۰۷ بود. سی و هشت سال پیش، دو قدرت برتر آسیا، یعنی امپراتوری بریتانیا و امپراتوری تزاری روس، با امضای قراردادی به اختلاف‌های دیرین خود در آسیا پایان دادند. بر پایه‌ی طرح مزبور، امارت افغانستان تحت نفوذ انگلستان، تبت تحت نفوذ روسیه و سرانجام ایران به مناطق نفوذ روسیه در شمال، انگلیس در جنوب و یک منطقه‌ی حایل، به نام منطقه‌ی نفوذ دولت ایران تقسیم شد:^{۲۴}

برای بسیاری از ایرانیان، این طرح [طرح سه‌جانبه]، جز تحقق قیومت متفقین و نقض حاکمیت و استقلال ایران، معنای دیگری نداشت.

با انتشار خبر مزبور، مردم ایران بپا خاستند و مجلس شورای ملی، قرار داد مزبور را از نظر ملت و دولت ایران، کان لم یکن اعلام کرد. اکنون، بار دیگر دو قدرت استعماری روس و انگلیس در پی آن بودند که کشور را به دام تجزیه کشیده و با ایجاد حکومت‌های دست نشانده، مناطق نفوذ خود را در ایران، تثبیت کنند. اما در این مرحله، دو استعمارگر دیرین، دولت ایالات متحده آمریکا را نیز در کنار خود داشتند. در این مرحله و مراحل بعدی، با:^{۲۷}

موضوعی که سفارت آمریکا در سال‌های ۱۹۴۴ [۱۳۲۳] و ۱۹۴۵ [۱۳۲۴]، در ایران آغاز کرد... این طور نشان داد که مایل است تعیین سیاست در این منطقه را، به انگلیس و روس واگذارد.

روز یازدهم دی ماه ۱۳۲۴ (اول ژانویه ۱۹۴۶)، سفیر کبیر آمریکا در تهران به دیدار ابراهیم حکیمی نخست‌وزیر رفت. وی در این دیدار، اطلاعات مربوط به گفتگوهای مسکو درباره‌ی ایران و به ویژه، پیشنهاد کمیسیون سه جانبه، مرکب از نمایندگان بریتانیا، آمریکا و شوروی را برای «کمک و توصیه به دولت ایران در زمینه‌ی تجدید روابط با ولایات»، در اختیار نخست‌وزیر قرارداد.^{۲۸} حکیمی متوجه شد که دولت آمریکا نیز در موضع دولت بریتانیا قرار دارد. از این‌رو، به وی گفته بود:^{۲۹}

فوراً مساله را در هیات دولت مطرح و هر چه زودتر او را از تصمیم متخذه آگاه خواهد کرد.

اما ابراهیم حکیمی که قرار نداشت با پیشنهاد مزبور موافقت کند خوب می‌دانست که دیگر امکان ادامه‌ی کار برایش وجود ندارد. وی برای زمینه چینی لازم در همان دیدار به سفیر آمریکا اظهار داشته بود:^{۳۰}

چنان که در وضع موجود، برای کشور مفید تشخیص داده شود، با کمال خوشنودی از مقام خود استعفا خواهد کرد.

سفیر آمریکا، پس از دیدار با نخست‌وزیر، به ملاقات شاه می‌رود و مساله را با وی نیز در میان می‌گذارد.^{۳۱}

[شاه وی را] از سقوط دولت حکیمی به علت این که عده‌ای از نمایندگان فراکسیون اکثریت (که این توهم می‌رود که تحت نفوذ دولت انگلیس باشند)... آگاه کرد.^{۳۲}

هم‌زمان، سفیر آمریکا پس از گفت‌وگو با سرریدر بولارد سفیر بریتانیا در تهران، گفته بود که بولارد:^{۳۳}

به طور غمگانه گفت که تصور می‌کند که دولت باید تغییر کند .

حکیمی، از علا سفیر کبیر ایران در واشنگتن خواست تا با وزارت امور خارجه‌ی آن کشور تماس گرفته و آگاهی‌های بیش‌تری پیرامون طرح کمیسیون سه دولت، گردآوری کند. پیرو دستور نخست‌وزیر، روز چهاردهم دی‌ماه ۱۳۲۴ (۴ ژانویه ۱۹۴۶)، علا به دیدار لویی هندرسن مدیر دفتر خاور نزدیک و امور افریقا در وزارت امور خارجه‌ی آمریکا رفت.^{۳۴} علا از هندرسن پرسیده بود که طرح کمیسیون سه دولت، پیشنهاد دولت آمریکاست یا بریتانیا؟ هندرسن گفته بود:^{۳۵}

در اصل [طرح مزبور] وسیله‌ی آقای بوین [وزیر امور خارجه‌ی انگلیس] مطرح شد. ولی بعضی اصلاحات توسط ما و روس‌ها در آن به عمل آمد. این اصلاحات از سوی آقای بوین تایید و در پیش نویس... گنجانده شد .

[حسین علا از وی می‌پرسد:] روش نهایی روس‌ها چه خواهد بود؟

[هندرسن می‌گوید:] دریافت‌ام که آن‌ها در آخرین دقایق تصمیم گرفته‌اند که در حال حاضر موضوع را بیش‌تر مورد بحث قرار ندهند .

[علا به هندرسن می‌گوید:] دولت او از وی خواسته است که تحقیق کند که در صورت موافقت با تشکیل کمیسیون، آیا نمایندگان ایالات متحده آمریکا از حاکمیت... ایران حمایت کامل خواهند کرد؟

[هندرسن می‌گوید:] گمان نمی‌کنم برای دولت ایالات [متحده] شایسته باشد که اطمینان‌هایی غیر از آن چه در مدارک ارائه گردیده است، بدهد .

هم زمان با ارائه‌ی طرح کمیسیون سه جانبه به دولت ایران، دولت انگلیس حکیمی را زیر فشار قرار داد تا شکایت ایران را از سازمان ملل متحد، پس بگیرد. انگلیس‌ها برای رسیدن به این هدف، در پی پشتیبانی دولت آمریکا برآمدند. در این راستا، لرد هالیفاکس سفیر بریتانیا در واشنگتن در غیاب وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، به دیدن دین‌آچسن قائم مقام وزارت امور خارجه رفت . وی به آچسن گفته بود که ارنست بوین وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا به وی اطلاع داده که تقی زاده سفیر ایران در لندن گفته است که دولت متبوع وی مایل است، مساله‌ی آذربایجان در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گیرد:^{۳۶}

[لرد هالیفاکس در ادامه گفته بود:]... دولت متبوعش می‌خواهد که دولت آمریکا به سفیر خود در تهران [موری] دستور دهد که با سفیر انگلیس [بولارد]، در اصرار به دولت ایران برای انصراف دولت مزبور از این کار، متفق گردد. تنها دلیلی که بریتانیا در اصرار بر خودداری دولت ایران [از مراجعه به شورای امنیت] داشت، این بود که این امر، ممکن است الحاق شوروی به کمیسیون سه جانبه‌ی پیشنهادی در موضوع ایران

را دچار شکست نماید.

... من [آچسن] به لرد هالیفاکس تلفن کردم و گفتم که با وزیر گفتگو کردم و او به من دستور داد که به شما اطلاع دهم که ما نباید چنین پیشنهادی به ایران بکنیم. دست یازیدن به چنین کاری، قبول مسئولیتی است که نباید به عهده بگیریم...

هم زمان، دولت بریتانیا دست به تبلیغات گسترده‌ای زد تا این‌گونه القا کند که دولت آمریکا نیز در راستای نظرات آنان به ایران توصیه کرده است تا از توسل به سازمان ملل متحد خودداری کند. اما آمریکایی‌ها، این مسئله را تکذیب کردند. وزارت امور خارجه‌ی آمریکا طی تلگرافی به سفیر این کشور در ایران اطلاع داد:^{۳۷}

گزارش جراید انگلستان مبنی بر این‌که ایالات متحده و بریتانیا در باره‌ی مساله‌ی ایران و جلوگیری از طرح مساله در سازمان ملل مذاکره می‌کنند، شما می‌توانید به دولت ایران اطلاع دهید که نظر دولت ایالات متحده بر آن است که تمامی اعضای سازمان ملل، باید در مراجعه به این سازمان، به طور کامل آزاد باشند.

اما همین ترفند و فشار شدید دولت بریتانیا، حکیمی را به زانو در آورد. حکیمی در وضع بسیار سختی قرار داشت. روس‌ها، دولت وی را «دولت دشمن» می‌نامیدند و دولت آمریکا نیز هیچ‌گونه نشانه‌هایی از پشتیبانی از خود نشان نمی‌داد. اما عقب نشینی حکیمی برابر خواسته‌ی بریتانیا که می‌توانست در حکم تجزیه‌ی کامل ایران و برقراری مناطق نفوذ روس و انگلیس با شرکت آمریکا باشد، چند ساعت بیشتر دوام پیدا نکرد.

ریدر بولارد، وزیر مختار بریتانیا در تهران از زشت‌ترین چهره‌های «استعمار - مردان» تاریخ بریتانیا است. وی پس از اشغال ایران توسط ارتش‌های روس و انگلیس، دچار خودپسندی و خودبزرگ بینی بیش‌تری شده بود و در هیچ مورد از تحقیر ایرانیان خودداری نمی‌کرد. بولارد، از مروجان این نظریه بود که قشر برگزیده ایران «خودخواه و مهمل است» این طبقه، «مخالف هر گونه دگرگونی»، می‌باشد. از نظر او، «هیچ نشانی از فضایل مدنی» در خصوصیت ایرانی‌ها وجود نداشت.^{۳۸}

محمد ساعد نیز، برداشت ناخوش‌آیندی از شخصیت و طرز تفکر ریدر بولارد دارد:^{۳۹}

سرریدر بولارد... یک نوع دشمنی خاصی نسبت به ایران و ایرانی داشته است و معلوم هم نبود، این دشمنی او و تهیه‌ی گزارش‌های غرض‌آلود، از کجا سرچشمه می‌گیرد پس از اشغال ایران دشمنی بولارد نمایان‌تر از پیش بود.

سرانجام، وی موفق شد که بر پایه‌ی دستورات لندن، نخست‌وزیر ایران را وادار کند به صورت فوری به تقی زاده سفیر ایران در لندن دستور دهد تا شکایت ایران را از سازمان ملل پس بگیرد.^{۴۰} حتا، بولارد اصرار ورزیده بود که پیش‌نویس تلگرام به سفیر ایران در لندن، در حضور او تهیه شود.^{۴۱} سپس، بولارد تلگرام مزبور را با رادیوی ارتش انگلیس مخابره کرده بود.^{۴۲} در اثر اقدام‌های دولت بریتانیا، نماینده‌ی سیاسی دولت آمریکا در تهران، به این نتیجه رسیده بود که دولت بریتانیا با دولت شوروی در مورد ایران، کنار آمده است:^{۴۳}

[این اقدام‌ها]، عقیده‌ی مرا [سفیر کبیر آمریکا در تهران] تقویت کرده است که آن‌ها سازش ضمنی با روس‌ها به عمل آورده‌اند و دست آن‌ها را در شمال ایران باز گذاشته‌اند، در حالی که وضع خود را در جنوب تثبیت می‌نمایند.

در حالی که دولت بریتانیا می‌دانست که پذیرش طرح کمیسیون سه جانبه از سوی شوروی بختی ندارد، دولت ایران را زیر فشار سخت قرار داده بود تا به بهانه‌ی جلب نظر روس‌ها برای موافقت با کمیسیون مزبور، از طرح شکایت در شورای امنیت، منصرف گرداند.^{۴۴} دولت بریتانیا در پی آن بود که موضوع شکایت ایران از شوروی، به کلی به دست فراموشی سپرده شود:^{۴۵}

انگلیس‌ها به این جمع بندی رسیده بودند که در اثر درگیری در یک منازعه‌ی علنی و آن هم درباره‌ی موضوعی که باید آن را از دست رفته دانست، چیزی به چنگ نمی‌آورند و سودی برایشان نخواهد داشت. پس بهتر است که برای نگاهداری منطقه‌ی نفوذ خود در خلیج فارس بکوشند. دولت بریتانیا در پی آن بود که در ازای یک آذربایجان خود مختار و تحت سلطه‌ی شوروی، یک خوزستان خود مختار و زیر سلطه‌ی انگلیس ایجاد گردد.

بولارد سفیر کبیر بریتانیا در تهران در یادداشت اصلی به بویین وزیر امور خارجه پیرامون کمیسیون سه جانبه، «از خوزستان به عنوان این که باید مورد توجه ویژه قرار گیرد»، نام برده بود.^{۴۶}

وی در آخرین پیش‌نویس نهایی که برای بویین به مسکو فرستاد، «از زبان عربی به عنوان زبان اقلیت که می‌تواند در مدارس [خوزستان] تدریس شود» نام برده بود.^{۴۷} این موضوع، اقدام‌های دولت انگلستان درباره‌ی تحت‌الحمایگی غیر رسمی خوزستان وسیله‌ی شیخ خزعل را به یاد می‌آورد.^{۴۸} سفیر کبیر آمریکا در تهران، آشکارا گفته بود:^{۴۹}

این نکته، ممکن است دال بر این باشد که به موازات یک آذربایجان خود مختار و

تحت تسلط شوروی، از یک خوزستان خودمختار تحت تسلط انگلیس نیز اندیشه شده باشد...

من به خصوص، از شتاب عاری از تعقل انگلیس در اهتمام به تحریک و وادار ساختن ایرانیان به این که موضوع را در سازمان ملل متحد مطرح نمایند، حیرت زده و مبهوت هستم. این نکته، لااقل ایجاد تعجب و حیرت می‌نماید که با توجه به هم‌کاری نزدیک انگلیس و آمریکا در موضوع مسالهی ایران در [کنفرانس] مسکو، چگونه ممکن است پیش از آن که چنین فشاری بر ایران تحمیل نمایند، حتی یک اطلاع قبلی نه به وزارت خارجه ما و نه به این سفارت نداده باشند...

آیا انگلیس‌ها، به این نتیجه نرسیده‌اند که مطرح ساختن کلیه‌ی حقایق دخالت‌های خارجی در ایران در سازمان ملل متحد، برای آنان ناخوش آیند و نگران‌کننده باشد؟... آنان باید دریابند که اقدامات دیکتاتوری آنان برابر دولت ایران و دخالت دائمی در امور ولایات جنوبی ایران، در واقع به همان اندازه قابل ملامت است که دخالت‌های روس‌ها، قابل سرزنش و ملامت می‌باشد.

دولت بریتانیا پس از اشغال ایران، به دنبال ایجاد نوعی خودگردانی در استان‌های کشور، از راه تاسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. از این‌رو، «بولارد موضوع ارگان‌های محلی را با شاه و [علی] سهیلی (نخست‌وزیر) در [ماه] مه ۱۹۴۳ [اردی‌بهشت - خرداد ۱۳۲۲]، در میان گذاشت»:^{۵۰}

از نظر بریتانیا، تمرکززدایی جذابیت آشکاری داشت. حکومت محلی، تمام ایالات را از نوعی خودگردانی برخوردار می‌ساخت و این به معنای آن بود که انگلیس‌ها، عملاً می‌توانستند از طریق عوامل خود در جنوب، حفظ منافع خویش را تضمین کنند. شوروی نیز متقابلاً می‌توانست از طریق برپا داشتن افراد مورد نظرش در شمال، نفوذ مطلوب خویش را هر چند در محدوده‌ای مشخص، تامین کند.

از سوی دیگر، بریتانیا در پی آن بود که با ایجاد حکومت‌های محلی ایلیاتی، امکان ادامه‌ی حیات دولت فراگیر مرکزی، برای همیشه غیر ممکن سازد:^{۵۱}

به علاوه، از این طریق بریتانیا در برابر احتمال تشکیل یک دولت مخالف در تهران، تقویت می‌شد.

ریدر بولارد، نتوانست از کوشش‌های بی‌ایست خود در این زمینه، نتیجه‌ای به دست آورد. اما با این وجود:^{۵۲}

وی این موضوع را با همه‌ی نخست‌وزیران بعدی در میان گذاشت [اما] واکنش مساعدی که جنبه‌ی عملی یابد، دریافت نکرد.

البته از یاد نبریم که در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ نیز، انگلیس‌ها این برنامه را پی گرفتند و محمدرضا شاه را زیر بار فشار قرار دادند که حاصل آن سرانجام، انجمن‌های استان و شهرستان و شهر و روستا بود. اما:^{۵۳}

آن‌چه بریتانیا نتوانست بفهمد و یا لااقل بپذیرد، این بود که یکی از ارکان سیاست ایران از سال‌های نخست قرن بیستم، دقیقاً همین رویارویی و فعالیت با هرگونه تمرکز زدایی بود که به عنوان خطری برای تمامیت ارضی کشور محسوب می‌شد. کم بودند ایرانیان صاحب مقامی که با تحقق خواسته‌های بریتانیا همراه باشند.

دولت ایران، به دنبال بررسی و رایزنی‌های بسیار، به این نتیجه رسید که پذیرش طرح، به مفهوم پایان دادن به زندگی مستقل ملت ایران و تجزیه‌ی گام به گام کشور است. از سوی دیگر، برای این که با درخواست سه قدرت بزرگ به گونه‌ی آشکار به مخالفت برنخاسته باشد، پیشنهاد متقابلی را در قالب اصلاح طرح کمیسیون دول سه‌گانه مامور رسیدگی به وضع عمومی ایران، به آنان ارائه کرد.

دولت ایران کوشید تا با توجه به شرایط اشغال و ایجاد جنبش‌های تجزیه‌طلبی در آذربایجان و بخش‌هایی از کردستان، بدون این که پاسخ «نه» داده باشد و در نتیجه، اوضاع را تیره‌تر کند، با ارائه‌ی پیشنهاد متقابل، «دندان‌های افعی» را بکشد. در پیشنهاد متقابل ایران آمده بود:^{۵۴}

نظر به اینکه طول توقف نیروی خارجی در ایران باعث بی‌نظمی امور و وقایع اسفناک در بعضی از نواحی این کشور شده و از اقدامات دولت که باید برای اصلاح کارهای مملکت پس از صدمات وارده از جنگ جهانی به عمل آید، جلوگیری نموده و... [اکنون] دیگر هیچ موجی برای ادامه‌ی توقف نیروی خارجی در ایران نیست و شش‌ماه مندرج در عهدنامه‌ی سه‌جانبه، حداکثری بوده که در نظر گرفته شده و با غلبه‌ی کامل بر دول محور در غرب و شرق، دیگر استفاده از این مدت حداکثر موردی نداشته و نتیجه‌ی ادامه توقف نیروی خارجی بیش از پیش باعث مزید خرابی ایران که «پل پیروزی» نامیده شده، می‌گردید. لهذا دولت ایران، هنگام تشکیل کنفرانس وزیران امور خارجه در مسکو، در تعقیب درخواست‌های پیش، مصراتاً تقاضا نموده بود که هر سه دولت، فوراً نیروی خودشان را از ایران بیرون ببرند و تا موقع بیرون رفتن آخرین سرباز خارجی از این کشور، دولت ایران آزادی عمل کامل داشته باشد که بتواند نقشه‌هایی که برای اصلاح امور کشور تهیه نموده، اجرا و نظم و آرامش را برقرار نماید.

افزون بر تقاضای تخلیه‌ی فوری، دولت ایران به حق اشکالات ایجاد شده در کشور را متوجه حضور نیروهای بیگانه در کشور کرده بود و با توجه به نظرات سفیران ایران در لندن و واشنگتن، در ادامه‌ی طرح متقابل، آمده بود:

اخیراً دولت ایران استحضار حاصل نمود که تقاضا و تذکر مزبور، مورد توجه و مذاکره‌ی هر سه دولت قرار گرفته و این طور در نظر گرفته‌اند که موقتا کمیسیونی مرکب از نمایندگان سه دولت بزرگ متحد، به ایران بیایند. منتهی قبول این تصمیم موکول به موافقت دولت ایران شده است. لهذا دولت ایران که قبلا در نظر داشت برای اثبات این مطلب که تنها علت و سبب مشکلات اخیر ایران همان توقف بی‌مورد و غیر لازم نیروی خارجی در این کشور و نداشتن آزادی عمل دولت است، موضوع را در سازمان ملل متحد طرح نماید. با توجه به مراتب مذکور در بالا و از لحاظ این که شاید توسل به این اقدام موجب رنجش متحدین معظم ما شود، برای اثبات حسن نیت و تمایل خود به صلح و مسالمت، عجالتا از این نظر منصرف گردید.

اکنون بدین وسیله اعلام می‌دارد که به منظور رفع مشکلات و محظورات فعلی کشور و رعایت روابط دوستانه با متفقین بزرگ خود و اثبات حسن نیتی که در مناسبات خود با همسایگان همواره داشته و برای اینکه خللی هم به محیط آرام نخستین دور اجلاس هیئت سازمان ملل متحد وارد نیاید، موافقت دارد که به فوریت کمیسیونی مرکب از نمایندگان سه دولت بزرگ و متحد ایران، به این کشور اعزام گردد تا به اتفاق دو نماینده که از طرف دولت ایران انتخاب و معرفی خواهند شد، سریعا به اوضاعی که در نتیجه‌ی توقف نیروی خارجی در این کشور پیش آمده و مشکلاتی که روی داده است، رسیدگی دقیق نماید و وسایل تخلیه‌ی فوری این کشور از نیروی خارجی فراهم کنند و طریقه‌ای پیش گیرند که استقلال و حق حاکمیت و وحدت کامل سیاسی و اداری و اقتصادی ایران برطبق قانون اساسی و قوانین مشروطیت این کشور، از هر جهت فورا تامین شود.

حداکثر مدت ماموریت این کمیسیون شش ماه، یعنی تا ۱۵ ژوئیه ۱۹۴۶ [۲۴ تیر ۱۳۲۵] خواهد بود. وظایف و حدود اختیارات کمیسیون مزبور طبق موارد ذیل است:

۱- کمیسیون نامبرده برای شروع، باید این موضوع را مدنظر قرار دهد که طی مدت اقامت قشون متفقین در ایران، تشکیلات اقتصادی ایران و تشکیلات اداری و دولتی دچار اختلال گردیده و اشکالاتی برای دولت ایران در اداره‌ی امور بعضی از ایالات رخ داده است و دول بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کشورهای متحد امریکا، تصدیق می‌نمایند که ممکن است مسئولیت این وضعیت تا حدی متوجه آنان باشد. بنابراین باید سعی نمایند که با دولت ایران در تجدید استقرار اوضاع عادی مساعدت نمایند.

۲- از لحاظ رفع نگرانی دولت ایران و احتراز از اصطکاک بین‌المللی، کمیسیون باید نسبت به این موضوع که در خروج قوای متفقین از ایران قبل از دوم مارس ۱۹۴۶ تسریع شود، رسیدگی و توصیه‌های مقتضیه به سه دولت بنماید.

۳- کمیسیون باید مراتب ذیل را کاملا در مدنظر قرار داده و رعایت نماید:

الف - تعهدی را که بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ضمن

- پیمان مورخه ژانویه ۱۹۴۲ دایر به احترام استقلال سیاسی و حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران نموده‌اند.
- ب- اعلامیه صادره طی کنفرانس تهران راجع به ایران از طرف روزولت رئیس جمهوری و ژنرال اسم استالین و چرچیل.
- ۴- در تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی که اعلان آن از طرف دولت ایران داده شده است، کمیسیون به دولت مساعدت خواهد نمود که حسن جریان انتخابات مزبور بر طبق قوانین مشروطیت ایران انجام پذیرد.
- ۵- توصیه‌هایی که کمیسیون در حین انجام وظایف خود در حدود قانون اساسی ایران به دولت ایران خواهد نمود، شامل عموم ایالات و ولایات ایران یکسان و بلااستثنا خواهد بود.
- ۶- قوانین موجوده در باب انجمن‌های ایالتی و ولایتی که طبق قانون اساسی و قوانین مشروطیت است، باید ماخذ و مبدا تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی قرار گیرد لکن اصلاحاتی در باره‌ی مقررات انجمن‌های ایالتی و ولایتی که مخالف قانون اساسی نباشد و به نظر کمیسیون لازم برسد، توصیه خواهد نمود.
- ۷- کمیسیون به اتفاق نمایندگان که از طرف دولت ایران معین خواهند شد، وظایف محوله را انجام و هر نوع اطلاعی که لازم داشته باشد از مراجع مربوطه، به دست خواهد آورد.
- ۸- هر یک از پیشنهادهای کمیسیون که مورد قبول دولت ایران قرار گیرد پس از تصویب مجلس شورای ملی به موقع اجرا گذارده خواهد شد.
- ۹- کمیسیون هیچ گونه پیشنهادی نخواهد کرد که به وحدت ملی ایران خلل وارد آورد و یا خلاف قانون اساسی ایران باشد.
- ۱۰- اولین انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی با مراقبت‌های کمیسیون و در حدود مدتی که در این اعلامیه ذکر شده انجام خواهد گرفت.

اما حکیمی که از آغاز، بر آن نبود که با طرح کمیسیون سه‌جانبه، موافقت کند، روز ۲۵ دی ماه در جلسه‌ی علنی مجلس شورای ملی گفت:^{۵۵}

... در این ضمن، دولتین آمریکا و انگلیس، شفاها [غیر رسمی] اطلاع دادند که هر سه دولت در مسکو مذاکره نموده‌اند که هر گاه دولت ایران هم رضایت داشته باشد، کمیسیونی از طرف آن‌ها به ایران بیاید و شرایط و وظایف کمیسیون را هم به ما گفتند. با پیشنهاد مذکور به صورتی که آن‌ها در نظر گرفته بودند، بدون تامل و فوری جواب رد دادیم. سپس از ما پرسیدند که اگر اساسا با آمدن نمایندگان آمریکا و شوروی و انگلستان برای مدت خیلی کوتاه مخالفتی نداریم، نظر خودمان را درباره‌ی شرایط و وظایف آن‌ها اظهار داریم.

ما شفاها [غیر رسمی] جواب دادیم که هر گاه فقط برای مدت چند ماه، هیاتی

مرکب از نمایندگان سه کشور بزرگ متحد ما به ایران بیایند که به اتفاق نمایندگان خودمان، مقررات عهدنامه‌ی سه جانبه و اعلامیه‌ی معروف سران سه دولت را، کاملاً مدنظر بگیرند و موجبات تسریع خارج شدن نیروی بیگانه را، پیش از دوم مارس ۱۹۴۶ که رسماً تعهد کرده‌اند، از ایران فراهم آورند، موافق هستیم و باید هر سه دولت، در مدت کوتاه مزبور سعی نمایند که به دولت ایران در تجدید اوضاع عادی در این کشور کمک شود و اوضاع غیرعادی که فقط نتیجه‌ی حضور نیروی خود آن‌ها در ایران است، برطرف گردد.

اما علی‌رغم اقدام‌های سریع و مستقیم انگلیس برای وادار کردن ایران به انصراف از طرح شکایت در سازمان ملل متحد، حکیمی با اتکاء بر افکار عمومی و نیز موضع‌گیری سخت اقلیت مجلس شورای ملی در برابر تشکیل کمیسیون سه جانبه، به سفیر ایران در لندن دستور داد که شکایت ایران را دوباره در دستور کار مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار دهد. حکیمی نیک می‌دانست که تنها چیزی که شوروی را راضی خواهد کرد، کسب امتیاز نفت شمال است و هر دولتی که از دادن چنین امتیازی خودداری کند، روس‌ها داغ «دولت خصم» را بروی می‌کوبند.^{۵۶} البته، گرچه به ظاهر، در این میان، سخنی از نفت نبود:^{۵۷}

اما پاره‌ای از ناظران معتقدند که امتناع ایران در سال ۱۹۴۴ [۱۳۲۳]، از دادن امتیاز نفت وسیع در شمال ایران به اتحاد شوروی، علت ایجاد مشکل موجود می‌باشد.

از سوی دیگر، ابراهیم حکیمی از جانب دولت بریتانیا سخت زیر فشار قرار داشت تا برابر شوروی نرمش نشان دهد. دولت آمریکا نیز به عنوان اشغال‌گر سوم، نشانه‌ای از پشتیبانی آشکار از خواسته‌های به حق ملت ایران نشان نمی‌داد. از این رو، حکیمی پس از آن که به سفیر کبیر ایران در لندن دستور داد تا شکایت ایران را دوباره در دستور کار سازمان ملل متحد قرار دهد، فوری استعفا نداد. بلکه آن قدر دست‌دست کرد، تا شکایت ایران، در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گرفت:^{۵۸}

حکیم الملک، چندی مقاومت کرد و انتظار داشت ما [هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد]، شکایت را به سازمان ملل داده باشیم، تا پس از آن استعفا بدهد. جای تشکر است، در حالی که ما در تقدیم شکایت به مجمع عمومی سازمان یا شورای امنیت در حال تردید بودیم، او مقاومت کرد و استعفا نداد. وقتی که ما شکایت را دادیم، آن وقت استعفا داد.

پی‌نوشت‌های بخش چهارم

- ۱- برپایه‌ی این پیمان محرمانه، همچنین موافقت شد که دولت روسیه در شمال منطقه‌ی بی‌طرف، از کرمانشاه تا بروجرد، کاشان، تربیت حیدریه، تیس و بخش‌هایی از قارین تا جام (با خرز) خواب و سرخس، نیروهای خود را به جلو آورد.
- ۲- ایران و جنگ سرد - ص ۲۶۸
- ۳- FO371/31388 - کیو بایچیو به وزارت خارجه بریتانیا- ۱۸ ژانویه ۱۹۴۲ (۲۸ دی ۱۳۲۰)
- 4- Mclean, D. Britian and her Buffer State. The Collaps of Persian Empire , 1890-1914, london 1979, P. 47
- ۵- FO371/31388 - از وزارت امور خارجه بریتانیا به سفارت انگلیس در تهران ۱۹ ژانویه ۱۹۴۲ (۲۹ دی ۱۳۲۰)
- ۶- ایران و جنگ سرد - ص ۲۶۱
- ۷- نیویورک تایمز ۳۱ مه ۱۹۴۵ (۱۰ خرداد ۱۳۲۴) - ص ۱
- 8- Mosely, Philip E. Face to Face with Russia, Foreign Policy Association, Headline Series, No. 70 (july-Agust 1948) p. 29
- گفت‌وگوهای این همایش، از سوی یک مرکز ثبت نشده است. هر یک از سه کشور شرکت کننده، این گفت‌وگوها را ثبت کرده‌اند. این مطلب از یک تن از مشاوران هیات آمریکایی به ثبت رسیده است.
- 9-The Iranian Case 1946, P.22
- 10- Ibid, P.33
- 11- Ibid
- ۱۲- 761.91/12-2845 - ۲۸ دسامبر ۱۹۴۵ (۷ دی ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در مسکو (هریمن) به وزارت امور خارجه آمریکا. فشرده‌ی گفتگوهای کنفرانس مسکو درباره‌ی ایران. این گزارش، وسیله‌ی جرنگن (John D.Jerengan) کار دار و نایب کنسول سفارت آمریکا در تهران که در کنفرانس مسکو حضور داشت، تهیه شده است .
- ۱۳- همان
- ۱۴- همان
- ۱۵- تلگرام حسین علا به وزارت امور خارجه - شماره ۲۶۱۰ - تاریخ ۲۴/۱۰/۱۷ (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه)
- ۱۶- ایران و جنگ سرد - صص ۲۸۶ - ۲۸۵
- 17- The Iranian Case 1946, P.28
- ۱۸- 761/12-2845- ۲۸ دسامبر ۱۹۴۵ (۷ دی ماه ۱۳۲۴) فشرده‌ی گفتگوهای کنفرانس مسکو درباره‌ی ایران
- ۱۹- همان
- ۲۰- همان
- ۲۱- فشرده‌ی گفتگوهای کنفرانس مسکو درباره‌ی ایران - زیر نویس ص ۱ (تلگرام سفیر آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه - شماره ۱۰۷۱ روز ۵ دسامبر ۱۹۴۵ /۱۴ آذر)
- ۲۲- همان
- ۲۳- این طرح از سوی نخست وزیر در جلسه‌ی علنی مجلس شورای ملی ۲۰ دی ماه ۱۳۲۴ - به آگاهی نمایندگان رسانیده شد (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه)

- ۲۴ - بایگانی اسناد وزارت امور خارجه
 ۲۵ - همان
 ۲۶ - ایران و جنگ سرد - ص ۱۰۲
 ۲۷ - آمریکایی‌ها در ایران - ص ۳۱۱
 ۲۸ - 891.001/1-146 - اول ژانویه ۱۹۴۶ (۱۱ دی ۱۳۲۴) - از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه
 آمریکا
 ۲۹ - همان
 ۳۰ - همان
 ۳۱ - همان
 ۳۲ - همان
 ۳۳ - همان
 ۳۴ - هندرسن در دوران دولت دکتر مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سفیر کبیر آمریکا در تهران بود
 ۳۵ - 891.001/1-446 - ۴ ژانویه ۱۹۴۶ (۱۴ دی ۱۳۲۴) یادداشت گفتگوهای هندرسن مدیر دفتر شرق نزدیک و امور افریقا در وزارت امور خارجه آمریکا با حسین علا سفیر کبیر ایران در واشنگتن
 ۳۶ - 891.001/1-346 - ۳ ژانویه ۱۹۴۶ (۱۳ دی ۱۳۲۴) یادداشت گفتگوهای دین آپسن قائم مقام وزیر امور خارجه آمریکا، با لرد هالیفاکس سفیر کبیر بریتانیا در واشنگتن
 ۳۷ - 891.001/1-246 - ۲ ژانویه ۱۹۴۶ (۱۲ دی ۱۳۲۴) از وزیر امور خارجه‌ی آمریکا به سفیر این کشور در تهران (از گفت و گوهای وزیر امور خارجه‌ی آمریکا با حسین علا سفیر کبیر ایران در واشنگتن)
 ۳۸ - Fo371/52670 - از بولارد به بوین وزیر امور خارجه - ۱۵ مارس ۱۹۴۶ (۲۴ اسفند ۱۳۲۴)
 ۳۹ - خاطرات محمد ساعد مراغه‌ای - ص ۱۳۷
 ۴۰ - 891.001/1-446 - ۴ ژانویه ۱۹۴۶ (۱۳ دی ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه
 آمریکا
 ۴۱ - 761.91/1-1046 - ۱۰ ژانویه ۱۹۴۶ (۲۰ دی ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده آمریکا در تهران به وزارت امور
 خارجه آمریکا
 ۴۲ - همان
 ۴۳ - همان
 ۴۴ - همان
 ۴۵ - همان
 ۴۶ - همان
 ۴۷ - همان
 ۴۸ - همان
 ۴۹ - همان
 ۵۰ - ایران و جنگ سرد - ص ۲۷۰
 ۵۱ - همان

۵۲ - همان

۵۳ - همان

۵۴ - این طرح وسیله‌ی نخست‌وزیر در جلسه‌ی علنی مجلس شورای ملی ۲۰ دی ماه ۱۳۲۴، به آگاهی نمایندگان رسانیده شد (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه)

۵۵ - صورت‌جلسه‌ی رسمی مذاکرات مجلس شورای ملی - دوره‌ی چهاردهم - جلسه‌ی ۱۸۱ - ۲۵ دی ماه ۱۳۲۴
 ۵۶ - 891.00/1-146 - اول ژانویه ۱۹۴۶ (۱۱ دی ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا

۵۷ - 501.BC/1-146 - ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ (۳ بهمن ۱۳۲۴) - یادداشت «ریموند هیر» مشاور سیاسی هیات نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد، به استی‌تینوس رییس هیات نمایندگی آمریکا در سازمان مزبور
 ۵۸ - زندگی طوفانی - ص ۲۷۲

شکایت ایران به سازمان ملل متحد

دولت ایران می‌کوشید تا از تیره‌تر شدن روابط با شوروی پرهیز کند. اما سیاست خشن روس‌ها، چاره‌ای برای دولت ایران، جز توسل به سازمان نوپای ملل متحد، باقی نگذارد. اتحاد شوروی، به دنبال اعلام موجودیت فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان و انجام عملیات مسلحانه از سوی فرقه‌ی مزبور، از حرکت ستون‌های ارتش ایران برای یاری رساندن به پادگان تبریز، جلوگیری کرد. حتی فرماندهی ارتش سرخ در ایران، به سرلشگر ارفع رییس ستاد ارتش ایران گوشزد کرده بود که هر اقدامی در راستای پیش روی ارتش ایران از قزوین به سوی آذربایجان، به عنوان حمله به اتحاد شوروی تلقی خواهد شد.^۱

پادگان تبریز، روزها بود که زیر حملات پی‌گیر عناصر مسلح فرقه‌ی دموکرات قرار داشت و پیش‌بینی می‌شد که بدون کمک از مرکز، نمی‌تواند زیاد پایداری کند. از سوی دیگر، با وجود درخواست مکرر، دولت اتحاد شوروی نپذیرفته بود که با ابراهیم حکیمی نخست وزیر وارد گفتگوهای مستقیم شود. هم‌چنین کنفرانس وزیران خارجه‌ی سه دولت در مسکو، به دلیل مخالفت دولت شوروی، نتوانست در مورد درخواست ایران برای خروج فوری نیروهای اشغال‌گر، اتخاذ تصمیم کند. در این میان، دولت بریتانیا برای تثبیت نفوذ خود در جنوب، دولت ایران را برای پذیرش طرح کمیسیون سه دولت، تحت فشار قرار داده بود.

دولت، مجلس و مردم ایران احساس کردند که همه‌ی درها به روی آنان بسته شده و متفقین با پیش کشیدن مسأله‌ی «کمیسیون سه جانبه»، در پی تحمیل نوعی قرارداد ۱۹۰۷، به ایران هستند. از این رو، دولت ایران به تنها امکانی که در آن لحظه وجود داشت، یعنی شکایت به سازمان ملل متحد توسل جست. سفیر انگلستان در تهران به بهانه‌ی این که در صورت شکایت به سازمان ملل متحد، روس‌ها طرح کمیسیون سه جانبه را به کلی طرد خواهند کرد، ایران را به گونه‌ی جدی از توسل به این سازمان، بر حذر داشت.

حکیمی پیش از اقدام، از حسن تقی زاده سفیر کبیر ایران در لندن که ریاست هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد را نیز به عهده داشت و هم‌چنین حسین علا سفیر کبیر ایران در واشنگتن، خواست تا نظر دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده را در این مورد جویا شوند. تقی‌زاده رییس هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد، پیش از ثبت تقاضای ایران با «بیرنس» وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، دیدار و گفت‌وگو کرد. تقی زاده به وی گفته بود که من با «بوین» وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا در این باره گفت‌وگو کردم. اما وی حاضر نشد که نظر خود را به من ابراز دارد.^۲ «بیرنس» نیز به تقی‌زاده می‌گوید که او نیز مایل نیست که نظری ابراز دارد. اما با خرسندی آماده است که دلایل وی را در این باره بررسی کرده و سپس نظر دهد. اما تقی‌زاده بدون آن که منتظر نظر انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها شود، تقاضای ایران را در سازمان ملل به ثبت رساند.^۳

انگلیس‌ها با قصد دولت ایران، مبنی بر قراردادن مسأله‌ی ایران در دستور کار سازمان ملل متحد به شدت مخالف بودند و کوشیدند تا با تهدید و ارباب، ایران را از پیش گرفتن این راه، برحذر دارند. اما حکیمی در آن لحظات حساس و سرنوشت ساز، با وجود سن بالا، ضعف مزاج، درهم ریختگی اوضاع اداری و مالی کشور، نفوذ آشکار سفارت انگلیس در حیات سیاسی ایران و حضور نیروهای شوروی و حمایت بی‌پرده‌ی نیروهای مزبور از فرقه‌ی دموکرات و کومله، با شهامت و میهن‌دوستی در خور تحسین، به سفیر ایران در لندن دستور داد تا شکایت ایران را در سازمان ملل متحد، مطرح کند. حکیمی در مورد این تصمیم دولت، در جلسه‌ی علنی مجلس شورای ملی (۲۵ دی ۱۳۲۴/۱۵ ژانویه ۱۹۴۶)، اظهار داشت:

پس از تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل متفق [متحد] دولت در نظر داشت حل مشکلات را از مجمع مزبور بخواهد و عرض حالی که لازم است، با اسناد و مدارک به مجمع ملل متفق [سازمان ملل متحد] تقدیم دارد و وضع اسف آور خود را در پیشگاه مجمع تشریح نماید. زیرا پس از محنت و رنج فراوانی که ملت ایران در تمام دوره‌ی جنگ تحمل کرده است و مساعدت‌های شایانی که به متفقین خود نموده، یقین داشت پس از خاتمه‌ی جنگ، بلافاصله نیروی آن‌ها، ایران را ترک خواهد نمود.

متأسفانه، ماه‌هاست [که] جنگ تمام شده و با وجود تقاضای متوالی دولت ایران در خارج کردن قوای خودشان پیش از دوم مارس ۱۹۴۶ [۱۱ اسفند ۱۳۲۴]، تأمل دارند و در کارهای ایران مداخله می‌نمایند. ولی چون هنوز مذاکرات مستقیم در تهران و مسکو در میان بود، امیدوار به انجام مقصود بودیم و استنباط نمودیم که شاید مراجعه‌ی ما در آن موقع به مجمع ملل متفق [سازمان ملل متحد] و گذاردن موضوع ایران در دستور مجمع [سازمان] مخالف انتظار متفقین ما باشد. لهذا از این اقدام

خودداری نمودیم. ولی بعد، همین که معلوم شد در مذاکرات مستقیم به منظور نمی‌رسیم، ناچار به ریاست هیات نمایندگی ایران در مجمع ملل متفق [سازمان ملل متحد]، دستور دادیم که موضوع ایران را در مجمع ملل متفق [سازمان ملل متحد] طرح و مطابق اساسنامه‌ی سازمان ملل متفق [متحد] درخواستی که لازم است به شورای امنیت بدهد... چون دولت تشخیص داد که آقای تقی زاده کمال شایستگی و لیاقت را برای ریاست هیات نمایندگی ایران دارد، لذا وی را بدین سمت انتخاب نمود.

ابراهیم حکیمی، پس از سخنان خود در مجلس، مصاحبه‌ای با نمایندگان خبرگزاری آسوشیتدپرس (Associated Press) و رویترز (Reuters)، برگزار کرد. در پاسخ به پرسش نخست، پیرامون برداشت دولت ایران از کنفرانس مسکو، حکیمی گفت:^۵

درباره‌ی مذاکرات کنفرانس مسکو، هنوز اطلاع رسمی به دولت ایران نرسیده ولی از آن چه به وسیله‌ی رادیوها و آژانس‌ها منتشر شده، دانسته می‌شود، ظاهراً در باب تخلیه‌ی فوری ایران که مورد تقاضا و درخواست دولت شاهنشاهی بوده، تصمیمی اتخاذ نشده و به همان نظر سابق خودشان که تا دوم مارس [۱۱ اسفند]، نیروهای متفقین ایران را تخلیه می‌نمایند، باقی مانده‌اند و نیز از این که ایران با همه‌ی فداکاری‌ها که برای پیشرفت و غلبه‌ی متفقین خود در سال‌های جنگ نموده، نامش در زمره‌ی مللی که در کنفرانس عمومی صلح شرکت جسته است ذکر نشده، بسیار متأسف است و یقین دارد که دول متفق و دوست که در مدت جنگ از وسایل و مردم این کشور مساعدت و کمک‌های شایان دیدند و بارها علناً و چه کتباً و چه شفاهاً، اعتراف و قدردانی نموده‌اند، در این موضوع تجدید نظر خواهند نمود.

بطوری که ذکر شد، خبر عدم تخلیه فوری ایران مایه تأسف دولت و ملت ایران می‌باشد، زیرا هیچ گونه موجباتی وجود ندارد که پادگان‌های متفقین در شهرهای ایران بماند. خاصه این که طبق بند یک فصل چهارم عهدنامه‌ی اتحاد سه گانه، متفقین برای نگاهداری عده‌ای نیرو در نقاطی که مقتضیات استراتژیکی اجازه دهد، بایستی موافقت دولت ایران را جلب نمایند و تاکنون نه این موافقت تحصیل شده و نه این که پس از خاتمه‌ی جنگ، نقاط استراتژیکی در ایران موضوع دارد...

چنان که گفته شد، دولت بریتانیا با قراردادن موضوع ایران در دستور کار شورای امنیت سازمان ملل متحد مخالف بود. زیرا دولت مزبور در پی آن بود که کمیسیون سه دولت یا طرح نوین ۱۹۰۷ را در مورد ایران به اجرا گذارد. برای پی بردن به نیت دولت بریتانیا، تلگراف نخست وزیر به تقی‌زاده سفیر ایران در لندن و نماینده‌ی ایران در سازمان ملل متحد، می‌تواند روشنگر باشد:^۶

وزارت امور خارجه

عنوان پانویس: تلگراف رمز به جناب آقای تقی زاده - لندن

۴۵۴- اولاً- سفیر کبیر انگلیس به این جانب هم گفت که مطلب محرمانه باشد تا موافقت حاصل شود ولی خود انگلیس‌ها، بلافاصله موضوع را در جراید و رادیو منتشر کردند و اطراف آن هیاهو راه انداختند، تا این جا هم در جراید انتشار یافت و مشغول هیاهو شده‌اند. به سفیر انگلیس گفتیم چرا این کار را کردید؟ جوابی ندارد بدهد.

ثانیاً- مصمم بودیم با مطالعه‌ی کامل تمام اطراف کار، موضوع ایران را در مجمع ملل متفق [سازمان ملل متحد] طرح نماییم و قرار بود قبل از وقت از نظر دولتین آمریکا و انگلیس مستحضر و جنابعالی هم با مشاور حقوقی مشورت و در موقع مقرر، درخواست ایران را به ثبت برسانید. در آخر وقت معلوم شد که دولت انگلیس با طرح مساله موافق نیست. ظاهراً به عنوان این که توجهی در مجمع به آن نخواهد شد و برای پیشنهاد تازه که در باره کمیسیون سه دولت داده‌اند و به نظر دولت انگلیس به حال ایران نافع است، مضر واقع خواهد شد. ولی باطناً شاید برای آن که طرح موضوع به نفع خودشان نیست و شاید اسباب زحمت خودشان شده و مانع نقشه‌ای که شاید باطناً دارند و از مسندجات روزنامه‌های انگلیس استنباط می‌گردد. ولی طریحی هم که برای تشکیل کمیسیون سه دولت داده‌اند و عجله و اصرار در موافقت آن دارند، مواد غیرقابل قبول دارد و با اصلاحاتی که ما پیشنهاد می‌کنیم، به عذر این که آن طرح بدو مورد تصویب شوروی واقع و بعد معوق مانده و اگر تغییرات اساسی در آن داده شود شوروی نخواهد پذیرفت، سفیر انگلیس موافقت نمی‌کند و می‌خواهند دولت به زبان‌های ترکی، کردی و عربی که نام آن‌ها را اقلیت گذارده‌اند، رسمیت دهد و به کمیسیونی که می‌آید اجازه بدهد، در باره‌ی اصلاح قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی پیشنهادهایی بدهد، گرچه آن پیشنهادها مطابق قانون اساسی هم نباشد و ماده‌ای هم در طرح هست که از آن استشمام می‌شود شاید می‌خواهند نیروهای خودشان را حتی بعد از دوم مارس هم در ایران نگاه دارند. تازه با تمام این مسایل غیرقابل قبول، فعلاً دولت شوروی، با انگلیس و آمریکا در پیشنهادات طرح در تهران شرکت ندارد و [باره‌ای از] روزنامه‌های فارسی تهران که با شوروی‌ها بی‌ارتباط نیستند، جداً با آن طرح مخالفت دارند و آن را پیشنهاد انگلیس می‌دانند و می‌گویند این طرح پیشنهاد انگلیس است که آمریکا هم از آن تقویت می‌کند، نه از طرف هر سه دولت. روزنامه‌های انگلیسی هم به طوری که ملاحظه می‌فرمایید به کمک روس از دولت و ملت ایران بدگویی و سعی در تزلزل حکومت فعلی می‌نمایند و به نظر می‌آید که عجله دارند، موافقت دولت را به هر نحو شده با این پیشنهاد بگیرند. بعد هم که این کابینه ساقط شود، دنباله‌ی کارهای خود را با کابینه‌ی بعد، تکمیل نمایند. در این ضمن در مجمع ملل متفق [سازمان ملل متحد] هم، اسمی از ایران و محنت‌های او و بدی‌ها که به عوض نیکی‌های این کشور در مدت جنگ بر این ملت و کشور می‌کنند برده نشود، مبادا به

شوروی و خودشان برخورد.

موضوع خیلی غامض و مورد توجه است و بیم آن می‌رود که سکوت ما در مجمع ملل متفق [سازمان ملل متحد]، باعث ندامت و ملامت شود و ممکن هم هست با وجود عدم موافقت صریحی که انگلیس با طرح آن نموده، اگر نتوانیم طرح کنیم، ضررهای دیگر از طرف روس و انگلیس، یا هر دو، به ما برسد.

جنابعالی و هیات ایرانی در مجمع ملل متفق [سازمان ملل متحد] خیلی بهتر از ما می‌توانید مضار و منافع طرح موضوع و هم چنین طریق و رویه‌ای که باید در طرح آن اختیار شود و سایر نکات لازمی مربوط به آن را مطالعه و تصمیمی اتخاذ فرمایید.

این جانب تصور می‌کنم اگر بکلی سکوت نمایم بعد پشیمان می‌شوم. بنابراین پس از مطالعه‌ی دقیق و مشورت با هر یک از نمایندگان خودشان و نمایندگان سایر دولت‌ها که صلاح بدانید، نسبت به طرح موضوع در مجمع ملل متفق [سازمان ملل متحد] هر رویه‌ای اتخاذ فرمائید کاملاً این جانب موافقت دارم. فوری اقدام فرمائید.
۱۷ دی‌ماه [۱۳۲۴] حکیمی نخست‌وزیر

سید حسن تقی‌زاده، افزون بر سفارت ایران، نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد را نیز به عهده داشت. وی در پاسخ به نخست‌وزیر، اعلام داشت:^۷

وزارت امور خارجه

از لندن به تاریخ ۱۳۲۴/۱۰/۱۹ نمره ۲۰۹۳

فوری

تعقیب ۴۵۹. هر روز که می‌گذرد، مطلب روشن‌تر می‌شود و اظهارات جسته جسته جراید و بعضی رجال، حقیقت خیالات حضرات را تا حدی نشان می‌دهد. دیده می‌شود که پیشنهاد کمیسیون اصلاح، به شکلی که تنظیم شده و در صورتی که معانی که از آن استنباط می‌شود همان باشد که در نظر اول پیدا است، اگر بدون اصلاح و تعدیل عمل شود، از استقلال ایران چیز زیادی باقی نمی‌ماند و ما خود، دستی به چنان ترتیبی نمی‌توانیم رضا بدهیم. افغانستان استقلال کامل دارد و بلغارستان که دشمن بوده، علاوه بر خاک خود، مدعی قسمتی از خاک یونان است و ما که تمام منابع مملکت را به اختیار متفقین گذاشتیم و انتظار پاداشی داشتیم، حالا باید در مقابل تقاضای تجزیه‌ی مملکت و زوال استقلال واقع شویم.

جراید این جا از گذاشتن میزبانی محدود(?) برای ایران صحبت می‌کنند و یکی از ارکان وزارت امور خارجه [بریتانیا] در ضمن صحبت به من می‌گفت که در هر حال دولت مرکزی حق تعیین حاکم برای ولایات که خواهد داشت. نه مدت، برای کمیسیون پیشنهادی معلوم است و نه حدودی برای مداخلات و توصیه‌ی آن‌ها تصور می‌شود. باید دولت شجاعت لازم را از دست نداده و استوار و متین و محکم باشد و زیر بار مواد خیلی مضری نرود که با اسناد قوی مانند عهدنامه و اعلامیه تهران و عضویت ملل متحد

و منشور آتلانتیک که در دست داریم، مردن بی‌سروردا و قبول اختیاری سلب استقلال جایز نیست و اقلاً باید در مقابل افکار عامه دنیا فریادی بکنیم. مهم‌تر از تمام مطالب در دنیای امروز، منوط به هیاهوی دولت وطن دوست و از میدان در نرفتن او است. با همه‌ی آن چه عرض شد، اگر در مذاکره و مشاوره، رفع معایب پیشنهادهای حضرات ممکن باشد و با مشاوره با دولت و قبول اختیارات ما، به رضا و رغبت راهی برای موافقت پیدا شود، از سعی در نشان دادن روح موافقت نباید خودداری کرد.

۱۷ دی [۱۳۲۴] نمره ۴۶۴ - تقی‌زاده سفیر کبیر

انگلیس‌ها که سخت مخالف قراردادن مساله‌ی ایران در دستور کار شورای امنیت سازمان ملل متحد بودند، به فشار خود بر سفیر ایران در لندن افزودند. به طوری که تقی‌زاده، طی تلگرافی که چند روز بعد در تاریخ ۲۳ دی ماه ۱۳۲۴ به نخست وزیر فرستاد، موضع نرم‌تری نسبت به تلگراف پیشین در مورد کمیسیون سه دولت اتخاذ کرده بود. اما در پایان، بر این موضوع اشاره کرده بود که در صورت پیدا نشدن راه حل، باید به سازمان ملل متحد متوسل شد. نماینده‌ی ایران در سازمان ملل متحد از آن بیم داشت که بدون حمایت دولت بریتانیا و آمریکا، نتواند کاری از پیش ببرد:^۸

وزارت امور خارجه

از لندن به تاریخ ۱۳۲۴/۱۰/۲۳ نمره: ۲۱۱۸

۱۷۷۱ - جناب آقای رییس الوزراء، چنان که سابقاً عرض کرده‌ام، به عقیده‌ی بنده یافتن طریقه‌ی حلی که رخنه‌ی اساسی بر استقلال و تمامیت و حاکمیت و منافع حیاتی وارد نیاید، بر طرح موضوع در مجمع [سازمان] ملل متحد یا شورای امنیت مقدم شمرده و در موضوع طرحی که انگلیس و آمریکا پیشنهاد کرده‌اند، نباید از آن‌ها بیش از حد لازم بدبین و مایوس شد. زیرا همان قدر که سستی و غفلت از دقایق و خوش‌باوری خوب نیست و موجب فریب خوردن تواند شد، همان طور هم افراط در سوءظن و تصور این که هر امر باطنی دارد که بر ما مجهول است و شبهه بی‌حدود نیز، به کار اصلاح امور مشکل، صدمه می‌زند. باید در موضوع کمیسیون و غیره که پیشنهاد شده، با حضرات بحث و صحبت کرد و البته با مهیاشدن به برخی گذشت‌های قابل تحمل [و] در صورت امکان راه حلی پیدا کرد و آن راه را در مقابل حالت فعلی و از دست دادن آذربایجان و غیره گذاشت و سنجید. بردن موضوع به مجمع ملل [سازمان ملل] برای جلب همدردی و افکار عالی‌ه‌ی ملل دیگر مفید تواند شد لیکن به نتیجه قطعی و اقدام عمل جبری نمی‌توان مطمئن بود و در این صورت فقط شکایت و فریادی بیش نخواهد بود. گذشته از این، فعلاً که موضوع کمیسیون در تهران تحت مذاکره است، تا یاس حاصل نشده و نتیجه از رد و قبول نداده، طرح در مجمع، مورد ندارد و باز موجب مخالفت انگلیس و آمریکا تواند شد. ما تصمیم داریم در مجمع

عمومی نطقی در موضوع گرفتاری خودمان کرده، نظر ملل عالم را به این ملجاء جلب کنیم و بگوئیم چون امید حل قضیه به طریق دیگر بکلی زایل نشده بود، محض این که مجمع را از روز اول، به کار خود مشغول نکنیم، فعلاً از گذاشتن مساله در دستور پیش از وقت، خودداری نمودیم ولی حقوق خود را حفظ می‌کنیم در این که اگر اقدامات ما و دیگران برای حل قضیه به نتیجه نرسید، از مجمع تقاضا کنیم که آن را در دستور بیاورد و بعد منتظر نتیجه‌ی مشاورات تهران و اقدامات انگلیس و آمریکا در اصلاح کار شویم و تصور می‌کنیم، باید برای رسیدن به موافقتی هر اندازه سعی و مجاهدت که ممکن باشد، با هر مقدار گذشتی که ممکن است با اصول اساسی و حقوقی حیات مملکت منافاتی نداشته باشد، به عمل بیاید و اگر توافق غیر ممکن باشد و تحمیلات طوری بود که دنیا هم حقانیت ما را در رد آن‌ها تصدیق نماید و نسبت ایستادگی خارج از اعتدال به ما ندهند، آن وقت هر چه بادا باد، باید موضوع را در مجمع طرح کرد.

۱۰/۲۰ [۱۳۲۴] - نمره ۴۷۱ - تقی‌زاده سفیر کبیر

باتوجه به تلگرام بالا، تقی زاده دو روز بعد، یعنی روز بیست و پنجم دی ماه ۱۳۲۴ (۱۵ ژانویه ۱۹۴۶)، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سخن‌رانی کرد. تقی زاده، به دنبال مقدمه‌ای به نسبت طولانی، گفت:

... چنان‌که همه‌ی نمایندگان آگاهند، ایران اکنون با بعضی اشکالات بزرگی که دارای وجهه‌ی بین‌المللی است مواجه شده و ایام بس پر مخاطره‌ای را می‌گذرانند. وضع ایران در حقیقت تابع ماده‌ی ۱۴ منشور گردیده و بطور قطع می‌توان آن را نزد مجمع عمومی مطرح کرد که در جلسه فعلی به عنوان « وضعی که ممکن است به روابط دوستانه‌ی ملل خلل وارد آورد»، مورد اقدام قرار گیرد. ولی چون از حل قضیه، به نحوی که به حقوق حیاتی ما آسیب وارد نیامده و مخالف با تمامیت ارضی، استقلال و حاکمیت کشور باستانی و صلح جوی ما نباشد، مایوس نبودیم، در دقایق آخر با بی‌میلی از این خواهش که قضیه ایران در دستور مجمع عمومی، قبل از پنجم ژانویه مورد مذاکره قرار گیرد، خودداری کردیم. در آن وقت با این امید که کلیه‌ی طرق و وسایل رسیدن به [حل] رضایت بخش، هنوز پیموده نشده و اهتماماتی که در پیش بود، امکان ایجاد حل صلح جویانه‌ای را به نظر می‌آورد، ما مصمم شدیم که این مجمع بزرگ را که وظایف بی‌شمار اساسی و تشکیلاتی در پیش دارد، از زحمت مواجه در شروع کار با این مساله‌ی بین‌المللی، خلاص کنیم. گرچه محققاً این موضوع در زمره‌ی مقاصد و اساسنامه ایست که به منظور آن، این سازمان ایجاد شده است. معذک این جانب وظیفه‌ی خود می‌داند، توجه مجمع را به این حقیقت معطوف دارد که ما باید حق خودمان را نسبت به طرح مشکلاتی که کشورمان از آن در زحمت است، در نزد مجمع عمومی محفوظ داریم و خواهش کنیم که موضوع از طرف نمایندگان مورد توجه

قرار گیرد. اگر قضیه به زودی [حل] نشود [و] چنان چه این قضیه نزد مجمع مطرح شود، بدون تردید یک موضوع صریح و روشن آزمایشی را تشکیل می‌دهد که این سازمان، روح منصفانه‌ی خود را در معامله‌ی با آن و در حفاظت حقوق حیاتی اعضای خودش، به منصفی ظهور برساند...

بی‌میلی دولت نسبت به پیشنهاد دولت بریتانیا در مورد کمیسیون سه دولت، موضع‌گیری تند مجلس شورای ملی و مردم که پیشنهاد مزبور را در حکم اعمال قیمومت سه دولت بر ایران می‌دانستند، حکیمی را مصمم کرد که پیش از استعفا، دستور دهد تا شکایت ایران در نخستین جلسه‌ی رسمی مجمع عمومی سازمان ملل، مطرح گردد.

از این رو، روز ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ (۲۹ دی ماه ۱۳۲۴)، شکایت ایران از شوروی در قالب نامه‌ی کوتاه سید حسن تقی زاده رییس هیات نمایندگی ایران به آقای «جب» (Jebb) دبیر کل موقت سازمان ملل متحد، مطرح شد. در نامه‌ی مزبور رییس هیات نمایندگی ایران نوشت:^{۱۰}

جناب آقای «گلادوین جب» دبیر کل موقت سازمان ملل متحد
در نتیجه‌ی دخالت دولت اتحاد جماهیر شوروی، به وسیله مامورین و قوای مسلحش در امور داخلی ایران، وضعیتی ایجاد شده که ممکن است باعث یک اختلاف بین المللی شود.

دولت ایران طبق ماده ۳۳ منشور ملل متفق [متحد]، چندین بار سعی نمود با دولت اتحاد جماهیر شوروی مذاکره نماید ولی نتیجه‌ای نداشت. در نتیجه هیات نمایندگی ایران در مجمع عمومی ملل متفق [متحد] مفتخر است که به نام دولت ایران طبق بند یک ماده ۲۵ منشور ملل متحد، تقاضا نماید که توجه شورای امنیت را به این [مساله] جلب فرمایند تا شورای مزبور موضوع را بررسی و راه تصفیه‌ی خاصی را توصیه نماید. هیات نمایندگی ایران حاضر است که در شورای امنیت حضور بهم رسانده تا جریان کامل وقایعی را که به وضعیت کنونی منتهی گردیده در دسترس گذاشته و متن پیمانی را که در این مورد، میان طرفین حکم فرماست، تقدیم کند.
با تقدیم احترامات
سیدحسن تقی‌زاده - رییس هیات نمایندگی ایران

روز بیست و چهارم ژانویه ۱۹۴۶ (۴ بهمن ۱۳۲۴)، ویشنیسکی رییس هیات نمایندگی شوروی که انتظار چنین اقدامی را از سوی هیات نمایندگی ایران نداشت، مبادرت به پاسخ کرد. نماینده‌ی دولت شوروی کوشید تا با لفاظی، ادعای ایران را نادرست و سست جلوه داده و در این فرآیند کوشید تا از طرح موضوع برابر شورای امنیت، جلوگیری کند. ویشنیسکی اعلام کرد:^{۱۱}

آقای رئیس:

هیات نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی به نمایندگی از طرف دولت شوروی، لازم می‌داند که در خصوص دادخواست هیات نمایندگی ایران به شورای امنیت، مطالب زیر را اعلام دارد:

۱- اظهارات هیات نمایندگی ایران، دایره به دخالت اتحاد جماهیر شوروی به وسیله‌ی مامورین و قوای مسلحش در امور داخلی ایران، بر خلاف حقیقت بوده و اساسی ندارد. در این مورد، هیات نمایندگی ایران به یادداشتی که دولت ایران در نوامبر سال ۱۹۴۵ [آذر ۱۳۲۴] به دولت اتحاد شوروی داده است، تکیه می‌کند. سفارت شوروی در ایران این یادداشت را صریحاً در یادداشت مورخ ۲۶ نوامبر [۵ آذر] خود رد نمود و مخصوصاً شایان توجه است که دولت ایران، در پاسخ مورخه یکم دسامبر ۱۹۴۵ [۱۰ آذر ۱۳۲۴]، نه تنها موفق به تضعیف نکات اشعار شده در یادداشت ۲۶ نوامبر شوروی نگردید «بلکه همان طوری که پاسخ سفارت شوروی تایید می‌کند، دخالت مامورین شوروی در امور داخلی نواحی شمال ایران مطابق با حقیقت نیست»، رضایت خود را اظهار می‌دارد. به علاوه در همین یادداشت، وزارت امور خارجه‌ی ایران، از این که مامورین شوروی به قراری که گفته شد، کاملاً پیمان سه گانه و اعلامیه سه دولت بزرگ متفق ایران، منتشره در تهران را احترام می‌گذارند، ابراز خرسندی می‌نماید. قضایای مذکور در فوق، نادرستی و بی‌اساسی اظهارات هیات نمایندگی ایران را در خصوص دخالت اتحاد جماهیر شوروی در امور داخلی ایران، به طور قطع و یقین ثابت می‌کند.

۲- اظهارات هیات نمایندگی ایران در خصوص این که دولت ایران در فکر آغاز مذاکره راجع به مساله با دولت شوروی بوده و هرگز توفیق نیافت، هم چنان مخالف با حقیقت است. نکات مزبور، این اظهارات هیات نمایندگی ایران را رد می‌کند. زیرا دولت ایران نه فقط در فکر مذاکره بوده بلکه هم چنان که از یادداشت اول دسامبر مذکور در بالا نتیجه گرفته می‌شود، با دولت شوروی مذاکره کرده است.

۳- هیات نمایندگی شوروی لازم می‌داند خاطر نشان کند که دولت ایران می‌خواهد از حضور قوای بیگانه در ایران نتیجه بگیرد که به حاکمیت ایران تخطی شده و ادعا کند که حضور قوای بیگانه در ایران موجب حوادثی است که در آذربایجان ایران رخ داده است. در حقیقت حضور سربازان شوروی در خاک ایران، کاملاً قانونی است و نتیجه‌ی حقیقی است که دولت شوروی در اثر پیمان ایران و انگلیس و شوروی مورخ سال ۱۹۴۲ یافته است.

حوادث آذربایجان ایران، هم چنان که گزارش‌های غیر قابل انکاری که رسیده نشان می‌دهد، ارتباطی با حضور قوای شوروی در این ناحیه ندارد. این حوادث منحصرأ جنبه‌ی ایرانی داشته و داخلی است. به طوری که می‌دانید حوادثی که در شمال ایران جریان دارد، نشانه‌ی آرمان‌های سکنه‌ی این نواحی، به طرف یک حکومت خودمختار

ملی تحت قوای دولت ایران بوده و اجرای آرزوهای سکنه‌ی محلی در یک کشور دموکراتیک چیز فوق‌العاده‌ای نیست.

۴- از طرف دیگر، هیات نمایندگی ناچار است توجه شورا را به این موضوع جلب کند که تبلیغات ضد شوروی در ایران رو به توسعه است و بعید است که دولت ایران بتواند از توسعه‌ی این تبلیغات بکاهد. این تبلیغات به هیچ وجه با تبلیغاتی که زمان رضاشاه علیه اتحاد جماهیر شوروی می‌شد، فرقی ندارد. فعالیت ضد دموکراسی و عملیات عناصر ارتجاعی ایران، در مخالفت با اتحاد جماهیر شوروی که به وسیله‌ی محافل متنفذ و زمامداران ایران و هم چنین به وسیله‌ی شهربانی پشتیبانی می‌شود، برای آذربایجان [شوروی] و باکو مخاطرات عملیات خصمانه منظم و غافلگیری و غیره را در بر دارد و این وضعیتی است که قابل تحمل نمی‌باشد.

در هر حال، دولت شوروی معتقد است که این قبیل مسایل که مربوط به روابط دو کشور بوده و در این مورد، مربوط به اتحاد جماهیر شوروی و ایران می‌باشد، ممکن است و بایستی با مذاکرات دوجانبه میان دولت شوروی و دولت ایران حل شود. دولت شوروی از این طریق حل اختلافات میان همسایه‌ها، امتناعی نداشته و ندارد.

۵- با توجه به مطالب مذکوره به این که شرایط پیش بینی شده در مواد ۳۴ و ۳۵ منشور ملل متفق [متحد] در این مورد بخصوص اجرا شده است، هیات نمایندگی شوروی عقیده دارد که دادخواست تقدیمی هیات نمایندگی ایران به شورای امنیت بی‌اساس بوده و با بررسی آن در شورای مذکور، جداً مخالفت دارد. ویشنیسکی-رییس هیات نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی.

در دومین نشست شورای امنیت که روز ۲۵ ژانویه (۵ بهمن ۱۳۲۴) برگزار شد، شکایت ایران از شوروی (نیز شکایت شوروی در مورد یونان و شکایت اوکراین در مورد اندونزی)، در دستور کار جلسه‌ی بعدی شورا قرار گرفت.

روز ۲۶ ژانویه (۶ بهمن)، تقی زاده رییس هیات نمایندگی ایران در پاسخ به اظهارات ویشنیسکی، نامه‌ی زیر را تسلیم رییس شورای امنیت کرد: ^{۱۲}

آقای محترم

هیات نمایندگی ایران در مجمع عمومی ملل متحد، نامه‌ی مورخ ۲۴ ژانویه ۱۹۴۶ [۴ بهمن ۱۳۲۴]، هیات نمایندگی اتحاد شوروی خطاب به شورای امنیت را دریافت و مایل است نکات زیر را در معرض توجه شورای امنیت بگذارد:

۱- مداخله‌ی مداوم مقامات نظامی و مقامات غیر نظامی شوروی در امور داخلی ایران را، به طور کامل می‌توان به ثبوت رسانید.

بیانیه و اسنادی که نشان دهنده‌ی این مداخلات می‌باشد و ادله‌ی لازم را دربر دارد، تسلیم شورای امنیت خواهد گردید.

در حقیقت دولت ایران، موارد متعددی از این گونه مداخلات را طی یادداشت‌هایی، در معرض توجه دولت شوروی قرار داد که دولت شوروی، یا بکلی از آن تجاهل نمود و یا از اقدام لازم در برابر شکایات، قصور ورزید .

۲- دولت شوروی در یادداشت ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵ خود بر خلاف حقایق مسلم و آشکار، شدیداً مداخلاتی را که در یادداشت مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۴۵، دولت ایران مندرج است انکار کرده است. با این وجود، این حقیقت در یادداشت ۲۶ نوامبر [۵ آذر ۱۳۲۴]، آنان متجلی است که دولت شوروی تایید و قبول کرده است که مایل نیست به قوای کمکی ایران اجازه ورود به سرزمین خود را بدهد، تا شورش آذربایجان را، فرونشاند. این عمل غیر معقول و غیر قابل توجیه، بر این زمینه چینی استوار است که بنا به عقیده و نظر دولت شوروی، ورود سپاهیان ایران به بخشی از سرزمین خودشان، موجب اغتشاش و خون ریزی می‌گردد و در صورت شورش، دولت شوروی برای حفظ امنیت حدودی که قشون مسلح او مستقر است، ایجاب تکمیل و ازدیاد نیروی مسلح او را می‌نماید .

به هر حال، در یادداشت دولت شوروی مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۵ [۸ آذر ۱۳۲۴] به دولت آمریکا، آن‌ها کوشیده‌اند تا بهانه‌ی تازه‌ای برای اقدام خود بیابند و اصرار ورزیده‌اند که این موضوع با تمایلات و خواست‌ها و حقوق دموکراتیک مردم آذربایجان و شمال ایران که در جست‌وجوی خودمختاری در محدوده‌ی دولت ایران می‌باشد، وفق می‌دهد . این نکته، در بند ۳ نامه‌ی هیات نمایندگی شوروی به شورای امنیت، باز هم تکرار شده است...

۸- با توجه به این مسایل، هیات نمایندگی ایران معتقد است که شرایط مندرج در ماده‌ی ۲۵ منشور، مشمول وضع و موضوع است و شورای امنیت، می‌باید طبق اصول منشور، اختلاف میان دولت ایران و دولت شوروی را مورد بررسی قرار دهد .
صمیمی شما: س. ح. تقی زاده
رئیس هیات نمایندگی ایران

چنان‌که گفته شد، ابراهیم حکیمی نخست وزیر، پس از آگاهی از طرح شکایت ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد، روز اول بهمن ماه ۱۳۲۴ (۲۱ ژانویه ۱۹۴۶)، استعفا کرد .

پی‌نوشت‌های بخش پنجم

۱ - 891.00/11-2245 - ۲۲ نوامبر ۱۹۴۵ (اول آذر ۱۳۲۴) سفیر کبیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا

2- Speaking Frankly, P.123

۳- نخستین جلسه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، روز دهم ژانویه ۱۹۴۶ در ساختمان چرچ‌هاوس (Church House) شهر لندن، گشایش یافت. هفت روز بعد، شورای امنیت نخستین جلسه را برای انتخابات رییس و تعیین روش کار موقت، برگزار کرد. هنوز شورای امنیت فرصت نکرده بود که به مسایل اولیه بپردازد که با نخستین شکایت روبرو شد. دولت ایران در دومین نشست شورای امنیت به صورت رسمی از دخالت شوروی در امور داخلی ایران شکایت کرد. دولت ایران امیدوار بود که شورای نوزاد، با وجود عدم برخورداری از تجربه‌ی لازم قادر خواهد بود و می‌بایست قادر باشد که از منافع یک کشور کوچک، برابر یک قدرت بزرگ، حمایت کند.

بیست و شش سال پیش از آن (۱۲۹۹ خورشیدی / ۱۹۲۰ میلادی)، ایران از اتحاد شوروی به مجمع اتفاق ملل شکایت برد و خواستار خروج ارتش سرخ از شمال ایران (گیلان) شد. این شکایت نخستین شکایتی بود که در مجمع مزبور به ثبت رسید.

۴- حکیمی نخست‌وزیر و حتا تقی‌زاده نماینده‌ی ایران در سازمان ملل متحد، همه جا از سازمان مزبور با عنوان تشکیلات مشابهی که پس از جنگ نخست جهانی به وجود آمد، یعنی «مجمع اتفاق ملل» نام می‌برند.

۵- غائله آذربایجان - صص ۵۱ - ۳۵۰

۶- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه

۷- همان

۸- همان

۹- روزنامه سازمان ملل متحد - مجمع عمومی - سال یکم دوره یکم - صص ۱۲۰ (ترجمه‌ی سخنان تقی‌زاده از هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد است).

۱۰- روزنامه سازمان ملل متحد - شورای امنیت - سال یکم دوره یکم - الحاقی به اول صص ۱۷-۱۶

۱۱- همان - سال یکم دوره یکم - صص ۱۹ - ۱۷ (ترجمه‌ی نامه‌ی ویشنیسکی، از هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد است).

۱۲- همان - صص ۲۴ - ۱۹ (ترجمه‌ی نامه از هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد است).

کشمکش در سازمان ملل متحد

روز ششم بهمن ماه ۱۳۲۴ (۲۶ ژانویه ۱۹۴۶) مجلس شورای ملی، با اختلاف یک رای، نسبت به نخست وزیری احمدقوام، ابراز تمایل کرد.^۱ احمد قوام، دولت خود را با تاخیر در بیست و پنجم بهمن ماه تشکیل داد و روز بیست و هشتم همان ماه (۱۷ فوریه ۱۹۴۶)، به مجلس شورای ملی معرفی کرد. قصد اصلی او از تاخیر در تشکیل کابینه، دست یافتن به این حقیقت بود که آیا روس^۲ میل دارند با وی بر اساس رضایت بخش به گفتگو پردازند یا نه؟^۲ سرانجام، با وجودی که وی پاسخ قاطعی از روس ها دریافت نکرده بود، دولت خود را به مجلس معرفی نمود تا بیش از این کشور بدون دولت باقی نماند.^۳

با وجودی که قوام السلطنه، چندین بار به نخست وزیر رسیده بود، هنوز چهره‌ای بود مرموز شاید برای بسیاری ناشناخته:^۴

[بعد از حکیمی]، قوام السلطنه آمد که همه او را می شناختند و یا گمان می کردند که می شناسند و می گفتند: مثل موم در دست روس هاست.

از این رو، یک روز پس از تمایل مجلس و صدور فرمان نخست وزیری، موری (Murray) سفیر کبیر آمریکا در تهران به دیدار قوام رفت. بحران ایران و مساله‌ی آذربایجان، مولود درخواست امتیاز نفت از سوی آمریکا و به دنبال آن انگلیس ها بود. اما با این وجود، وی در همان دیدار نخست، مساله‌ی نفت را پیش کشیده و گفته بود:^۵

... اگر دولت ایران تصمیم به تجدید گفتگو در باره‌ی امتیاز نفت [با شوروی] بگیرد، ما نیز انتظار داریم که از آن با خبر گردیم تا این که شرکت‌های آمریکایی نیز بتوانند دوباره، پیشنهادهایی تسلیم کنند...

بدین‌سان، در حالی که قوام از سوی هر سه قدرت اشغال‌گر برای دادن امتیاز نفت زیر فشار قرار گرفته بود، بازی استادانه‌ای را در راستای حفظ منافع ملی ایران آغاز کرد. قوام، پیش از آن که دولت خود را تشکیل داده و به مجلس معرفی کند، به تقی‌زاده رئیس هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد دستور داد، تا راه گفتگوهای مستقیم را با دولت شوروی از طریق نماینده‌ی کشور مزبور در سازمان ملل متحد، هموار کند. در تلگرام بعدی (۹ بهمن ۱۳۲۴/۲۹ ژانویه ۱۹۴۶)، وی به نماینده‌ی ایران در سازمان ملل متحد خاطر نشان کرد که شرط گفتگوهای مستقیم، آن است که زیر نظر شورای امنیت انجام گیرد. قوام در این تلگرام به نماینده‌ی ایران در سازمان ملل متحد، یادآور شد:

...در تلگرام شماره ۱۸۷۶ هم خواسته بودم [که در آن جا با مسیو ویشنسیکی نماینده‌ی شوروی تماس حاصل و راه مذاکره را مفتوح فرمایید ولی با این شرط که مذاکره با توجه و تحت نظر شورای امنیت به عمل آید، شاید لزومی نداشته و برای دولت شوروی هم ناگوار به نظر آید. اما این که تقاضا منافی استقلال و تمامیت و حاکمیت ایران نباشد البته آرزوی ما است و وقتی مذاکره را در حین نگاهداری وضعیت طرح مطلب در شورای امنیت دنبال کنیم، هر وقت جریان را خلاف استقلال و تمامیت و حاکمیت ایران ملاحظه نمودیم، البته موافقت نخواهیم کرد و اگر بخواهیم مذاکرات را با شرط تعطیل مداخلات آن‌ها شروع کنیم، چون خودشان منکر مداخلات شده‌اند، ممکن است مشکلات و سوء تفاهم بیشتری ایجاد کنند. موضوع هیأت تحقیق در صورتی که مذاکرات مستقیم فی ما بین منتهی به نتیجه نشود، البته اتخاذ تصمیم با خود سُورا خواهد بود. اظهارات رادیوی لندن نسبت به طرح قضیه‌ی ایران در شورای امنیت که ممکن است با ماموریت این جانب به نخست‌وزیری، صورت دیگر پیدا کرده و در جریان امر وقفه و تاخیر حاصل [شود]، انتشارات بی‌اساس است. البته توجه لازم خواهند فرمود، سوء تفاهم حاصل نشود.

احمد قوام

برابر دستور نخست‌وزیر، سیدحسین تقی‌زاده دو راه زیر را برای آغاز گفت‌وگو با شوروی، پیشنهاد کرد:

- ۱- انجام گفتگوهای مستقیم میان ایران و شوروی برای رفع اختلاف بر پایه‌ی پیشنهاد یک تن از اعضای شورای امنیت. در این صورت، سررشته‌ی کار در دست شورای امنیت باقی مانده و طرفین می‌باید، جریان گفتگوها را گزارش دهند.
- ۲- انجام گفتگوی مستقیم با شوروی، بدون توصیه‌ی شورای امنیت. در این صورت به موجب نظامنامه‌ی شورای امنیت، مساله از دستور کار سُورا حذف می‌شود و مانند آن خواهد بود که اصلا به سُورا، مراجعه نکرده باشیم.

نخست وزیر، برای آن که دولت شوروی را بیش ترخشمگین نسازد، به تقی زاده نماینده‌ی ایران در سازمان ملل متحد دستور داد که وسیله‌ی علی سهیلی (نخست وزیر پیشین و عضو هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد)، آن گونه که صلاح می‌دانند، امکان گفتگوهای مستقیم با دولت شوروی را فراهم کنند. قوام در این مورد به تقی‌زاده یادآور شده بود:^۷

... در صورتی که اگر مذاکره مستقیم را در نتیجه‌ی تصمیم و توصیه‌ی شورا شروع کنیم، شاید این‌طور وانمود شود که شورا رای خود را داده و در اثر رای بوده که طرفین به مذاکره مستقیم پرداخته‌اند و به این ترتیب ممکن است منظور اساسی ما به طوری که شرح داده شد، با استقبالی که رییس نمایندگی شوروی به مذاکره مستقیم نموده حاصل نشود. در عین حال، چون می‌فرمایید اگر خودمان قبل از رفتن مطلب به شورا به روس‌ها مراجعه کنیم، ممکن است کار از دست شورا، خارج شده و موضوع را کنار بگذارند، در این خصوص، اساس مطلب و طرز عمل را به نظر خودتان واگذار می‌کنم... تلگراف ۶ و ۷ بهمن جناب آقای سهیلی را دیدم... با جلب نظر خود جنابعالی، ترتیب افتتاح مذاکرات را بدهند و این جانب را در جریان بگذارند...

زورآزمایی اصلی، روز ۲۸ ژانویه ۱۹۴۶ (۸ بهمن ۱۳۲۴)، یعنی در نشست سوم شورای امنیت، به وقوع پیوست.

رییس شورای امنیت، از نماینده‌ی ایران برای حضور در شورا، دعوت به عمل آورد. این نخستین باری بود که نماینده‌ی یک کشور غیر عضو، در نشست شورای امنیت شرکت می‌کرد. وینیسکی عدم رضایت خود را از تصمیم جلسه‌ی پیش تکرار کرد. در این جلسه، تقی‌زاده نماینده‌ی ایران پس از دریافت اجازه‌ی سخن، گفت:^۸

مفتخرأ عرض حالی شامل نظریات دولت ایران درباره اختلافی که میان دولت ما و شوروی ایجاد شده به شورای امنیت تقدیم می‌دارم. دولت ایران در اجرای ماده ۳۵ منشور ملل متحد، طی یادداشتی به تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ [۲۹ دی ۱۳۲۵] و خطاب به آقای جب دبیرکل موقت سازمان ملل متحد، توجه شورای امنیت را جلب کرده است.

مقدمتاً این نکته را خاطر نشان می‌سازم که دولت ایران هم مثل سایر اعضای ملل متحد، متأسف است که شورا در آغاز کار خود، با مسالهی ایران روبرو شده و باید اختلافی را که میان دو عضو از اعضایش ایجاد گردیده، بررسی نماید. دولت ایران به سهم خود از بروز این اختلاف با کشوری که نه فقط مدت‌های مدید است که با او روابط حسنه دارد بلکه طبق عهد نامه‌ی اتحاد سه جانبه ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ [۹ بهمن ۱۳۲۰] با او متفق می‌باشد، بسی متأسف است.

ایران برای پیروزی شوروی، به وضع قابل ملاحظه‌ای کمک نموده و کلیه‌ی منابع خود را برای ادامه‌ی جنگ در اختیار متفقین گذاشته است. از راه ایران که در آن وقت تنها راه بلامانع بشمار می‌رفت، مقادیر زیادی مهمات جنگی به خاک شوروی فرستاده شده است. راه آهن، جاده‌ها و کلیه وسایل ارتباطی ایران برای این منظور مورد استفاده قرار گرفته‌اند.^۱ اگر چه در نتیجه‌ی [این امر]، اشکالاتی برای تدارکات سکنه ایجاد گردید.

اجازه می‌خواهم که به شورای امنیت یادآوری کنم که متفقین به وسیله اعلامیه‌ای که در یکم دسامبر سال ۱۹۴۳ [۱۰ آذر ۱۳۲۲] در تهران به امضای مستر چرچیل، ژنرال استالین و مستر روزولت رسیده، کمک ایران را برای ادامه‌ی جنگ بر ضد دشمن مشترک تصدیق کرده‌اند. (پیوست شماره ۵)

ایران روابط سیاسی خود را با آلمان و ایتالیا در سپتامبر سال ۱۹۴۱ [شهریور ۱۳۲۰] قطع کرد و در نهم سپتامبر سال ۱۹۴۳ [۱۸ شهریور ۱۳۲۲] به آلمان و در اواخر فوریه سال ۱۹۴۵ [اسفند ۱۳۲۴] به ژاپن اعلان جنگ داد.

عرض حالی که تقدیم می‌کنم، حوادثی را که باعث این اختلاف بسیار تأسف بار شده است، نشان می‌دهد. با قرائت این عرض حال، فهمیده می‌شود که دولت ایران، ساعی بوده است این اختلاف را به وسیله‌ی مذاکرات مستقیم طبق ماده ۳۵ منشور ملل متفق حل کند. طبق یادداشتی که ضمیمه‌ی عرض حال تقدیمی است ملاحظه می‌شود که دولت ایران طی یادداشت‌های متعددی، مداخلات مقامات شوروی را اعلام نموده و توجه او را به این نکته جلب کرده که مداخلات مزبور، نقض استقلال و حاکمیت ایران بوده و از دولت شوروی تقاضا گردید که مسئله را مورد بررسی قرار داده، راه حلی برای آن بیابد.

دولت شوروی به این یادداشت‌ها جواب نداد و یا نخواست که اعتراضات دولت ایران را قبول کند. به علاوه نخست وزیر ایران در ماه دسامبر ۱۹۴۵ [آذر ۱۳۲۴] پیشنهاد کرد برای جلب موافقت دولت شوروی، به اتفاق وزیر امور خارجه ایران به مسکو برود. به این پیشنهاد هم توجهی نشد. بالاخره با امتناع و مخالفت دولت شوروی، چه برای بررسی این مسایل و چه برای خودداری از مداخلات در امور داخلی ایران، فقط این راه حل باقی می‌ماند که دولت ایران به استناد این که وضعیتی در ایران ایجاد شده که ممکن است منجر به اختلافات بین‌المللی گردد، مساله را به پیشگاه شورای امنیت تقدیم کند.

حوادث مفصلی که باعث ایجاد این وضعیت شده است، در عرض حال تشریح گردیده و ملاحظه خواهد شد که مقامات شوروی در چندین مرتبه بر خلاف حقوق بین‌المللی و پیمان سه جانبه شوروی و انگلیس و ایران مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ [۹ بهمن ۱۳۲۰] و برخلاف اعلامیه‌ی سه دولت آمریکا و انگلیس و شوروی در کنفرانس تهران مورخ دسامبر ۱۹۴۳ [آذر ۱۳۲۲] و بر خلاف اصول مندرج در مقدمه‌ی منشور

ملل متحد، در امور داخلی ایران مداخله کرده‌اند. با آن که پیمان سه جانبه مقرر می‌دارد که حضور سربازان متفقین در خاک ایران، اشغال نظامی نیست و باید... امکان اداره و امنیت ایران و همچنین زندگانی اقتصادی کشور و رفت و آمد سکنه و اجرای قوانین و نظامات ایران مختل نشود، در ناحیه‌ای که سربازان شوروی مستقرند این طور نبوده است.

در آذربایجان از این سیاست به قدری انحراف شده که دولت ایران نتوانسته به هر طریق، اختیارات خود را اجرا کند. نیروهای تأمینیه ایران نتوانسته‌اند وظایف خود را انجام داده و بی‌نظمی را بر طرف سازند.

از طرف دیگر، مقامات شوروی با ایجاد سد‌هایی در مرزهای منطقه‌ای که «منطقه‌ی شوروی» نامیده شده، از آن‌ها جز با اجازه مقامات شوروی نه اشخاص و نه کالا حق عبور نداشت و زندگانی اقتصادی کشور را سخت مختل ساختند. هیچ نیروی مسلح ایرانی نتوانسته از این حدود عبور کند. مقامات شوروی مانع شده‌اند که مقامات ایرانی قوانین و نظامات ایران را در این نواحی اجرا کنند. در بعضی از حالات، آن‌ها طبق تصمیمات خود رفتار کرده [و] در حالات دیگر، مانع می‌شدند که مقامات محلی قوانین ایران را اجرا نمایند.

دولت ایران هنگام جنگ، تا اندازه‌ای این نقض پیمان‌ها و حقوق بین‌المللی را صرف‌نظر و اغماض می‌نمود. معذالک معتقد است که چون جنگ پایان یافته، باید به این تجاوزات علیه استقلال و حاکمیت ایران خاتمه داده شود. از موقع پایان جنگ، بعضی از عناصر بی‌احتیاط [در] آذربایجان، ساعی شده‌اند که موجبات بی‌نظمی و اغتشاش را فراهم سازند. اگر دولت ایران نتوانسته بود نیروی تأمینیه به نقاط مغشوش گسیل دارد، برقراری نظم کار آسانی می‌بود. مقامات شوروی مانع دخول این نیروها به این مناطق شده‌اند. به عقیده دولت ایران این عمل مداخله‌ی واضحی در امور داخلی ایران است.

طبق عرض حال تقدیمی ملاحظه می‌شود که این عمل نمونه‌ای از چندین عمل مداخله جویانه می‌باشد. نتیجه‌ی این وضعیت آن است که برخی نواحی کشور، تحت کنترل دولت مرکزی نیست زیرا نمی‌تواند به این نواحی نیرو و مامورین خود را گسیل دارد. لهذا اعمالی از این قبیل از طرف مقامات شوروی نقض مواد پیمان سه‌گانه می‌باشد و در نتیجه دولت ایران با اصرار تقاضا دارد، شورای امنیت مراعات کامل مقررات این پیمان را توصیه نماید. به این معنی که تا زمان تخلیه خاک ایران از نیروهای شوروی، مقامات شوروی اقدامی نکنند که با این پیمان یا با اعلامیه‌ی تهران منافات داشته باشد و سربازان و مامورین ایرانی بتوانند وظایف عادی خود را انجام دهند و اختیارات دولت مرکزی، موضوع هیچ مداخله‌ای از طرف مامورین و سربازان نیروهای شوروی در ایران واقع نشود و هم چنین ایران تقاضا دارد، شورای امنیت توصیه کند که مقامات شوروی از هر گونه پشتیبانی معنوی و مادی به متجاسرین

آذربایجان و سایر عناصر ماجراجو در نواحی دیگر، خودداری کند .
 دو عضو از اعضای شورای امنیت، آمریکا و انگلیس، به خاطر دارند که دولت مزبور پس از اطلاع از منع حرکت نیروی تأمینیه‌ی ایران به صوب آذربایجان، استعلامیه‌هایی در این خصوص نزد دولت شوروی فرستادند و اظهار داشتند دولت ایران کاملاً آزاد است که نیروهای مسلح خود را به تمام نقاط کشور به منظور برقراری نظم اعزام دارد. استعلامیه‌های دولت آمریکا در یادداشت مندرج ۲۴ نوامبر ۱۹۴۵ [۳ آذر ۱۳۲۴] که سفیر کبیر آمریکا در مسکو به دولت شوروی تقدیم داشت، مندرج است. در این یادداشت پس از اشاره به پیمان اتحاد و اعلامیه تهران، مقرر می‌داشت که دولت ایران طبق تعهداتی که در تهران پذیرفته شده، باید آزادی کامل داشته و هیچ گونه مداخله‌ی نظامی یا کشوری از سوی انگلیس، شوروی و آمریکا به او تحمیل نشود. دولت ایران باید در نقل مکان نیروهای مسلح خود در تمامی خاک کشور مختار باشد، به طوری که بتواند امنیت خویش را تأمین سازد. از طرف دیگر استعلامیه‌ی دولت انگلیس در یادداشت مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۴۵ [۶ آذر ۱۳۲۴] سفیر کبیر انگلیس به مسیو مولوتف کمیسر امور خارجه شوروی تقدیم نمود، مندرج است. این یادداشت هم اشاره به اعلامیه‌ی تهران می‌کرد و اشعار می‌داشت به نظر دولت متبوعه من [بریتانیا] کاملاً عاقلانه است که دولت ایران درخاک خود خواهان برقراری نظم باشد و برای این منظور باید بتواند نیروهای تأمینیه خود را در سراسر کشور نقل مکان دهد. به علاوه سفیر کبیر دولت انگلیس اظهار داشت که دولت متبوعه من یقین دارد که دولت شوروی دستوراتی در این خصوص به نیروهای مقیم خود در ایران خواهد داد تا به اقداماتی که دولت ایران برای اعمال حق حاکمیت و برقراری نظم در خاک خود اجرا می‌دارد، لطمه وارد نسازند .

در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۵ [۸ آذر ۱۳۲۴] دولت شوروی به یادداشت مورخ ۲۴ نوامبر [۳ آذر] دولت آمریکا پاسخ داده و اشعار داشت: حوادثی که در ایران شمالی اتفاق افتاده، قیام مسلحانه علیه دولت ایران نبوده بلکه این حوادث از جانب عناصر ارتجاعی که با توسعه حقوق ملی ساکنین ایران شمالی مخالف بودند، برانگیخته شده است. دولت شوروی در خصوص نیروهای تأمینیه ایران اشعار داشت: دولت شوروی از حرکت نیروهای ایران که در نواحی شمالی ایران مستقر هستند ممانعتی ننموده ولی با اعزام دستجات جدید سرباز ایرانی به این نواحی مخالفت کرده به این دلیل که ورود آنها فقط موجب افزایش بی‌نظمی گردیده و دولت شوروی را مجبور می‌سازد که به منظور برقراری نظم و تأمین امنیت پادگان‌های شوروی مقیم در نواحی شمالی، سربازان بیش‌تری به ایران بیاورد. چون دولت شوروی مایل به آوردن نیروهای جدیدی به ایران نبود، اعزام نیروهای ایرانی اضافی را مناسب تلقی ننمود .

از این یادداشت به خوبی مستفاد می‌شود که رفتار دولت شوروی، با پیمان اتحاد و اعلامیه سه کشور متفق ایران، منتشره در تهران، مغایر است. دولت ایران باید

اهمیت و نوع آشوب‌هایی را که ممکن است در ایران بروز کند، بسنجد، زیرا دولت شوروی طبق پیمان ملتزم گردیده است در امور داخلی ایران مداخله ننماید. در نتیجه دولت شوروی با اظهار این مطلب که اعزام نیروهای اضافی ایرانی را به ایران شمالی لازم نمی‌داند، پیمان اتفاقی را که به موجب آن متعهد شده، هیچ گونه مداخله‌ای در امور داخلی ایران ننماید، نقض می‌کند.

دولت ایران در مورد اعزام نیرو با دولت شوروی داخل مذاکره مستقیم شده است. دولت ایران ضمن یادداشت مورخ ۱۷ نوامبر [۲۶ آبان] به اطلاع دولت شوروی رسانید که دستورات لازم داده شده، تا استاندار آذربایجان و فرمانداران این استان پست‌های خود را اشغال نمایند و به علاوه اطلاع داده شد که اوامر لازم به منظور اعزام نیرو برای برقراری نظم صادر گردیده است. دولت ایران از دولت شوروی تقاضا نمود که به مقامات نظامی شوروی دستور دهند که آزادی عمل ارتش و شهروانی ایران را مختل نسازند. هم چنین دولت ایران اطلاع داد که اگر به این مسایل توجه فوری نشود، وضع طوری خواهد شد که عواقب وخیم در بر خواهد داشت. ضمناً اگر به علت این که ارتش نتواند آزادانه نقل مکان کند و حوادث اسف‌آوری رخ دهد، دولت ایران حق دارد مسئولیت آن را متوجه مقامات نظامی شوروی بداند.

پس آن که از حرکت نیروی ایران به وسیله نیروی شوروی در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۵ [۳۰ آبان ۱۳۲۴] ممانعت به عمل آمد، دولت ایران دو یادداشت، به ترتیب در تاریخ ۲۲ و ۲۳ نوامبر [۱ و ۲ آذر]، به دولت شوروی فرستاد و تقاضا نمود دستورات تلگرافی به مقامات نظامی شوروی در ایران داده شود تا مانع حرکت نیروهای ایران نگردند. دولت شوروی در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵ [۵ آذر ۱۳۲۴] پاسخ داد به طوری که قبلاً اطلاع داده شد اگر دولت ایران نیروی جدیدی به آذربایجان گسیل دارد، نتیجه‌اش بی‌نظمی و خون‌ریزی بیش‌تری خواهد بود. بنابراین نمی‌تواند اجازه دهد نیروهای تکمیلی به این ناحیه اعزام گردند. دولت شوروی در دنباله‌ی یادداشت خود، صراحتاً موارد متعدد دخالت در اقدامات دولت ایران را که در یادداشت مورخ ۱۷ نوامبر [۲۶ آبان] خود ذکر کرده بود، تکذیب نمود. اظهارات دولت شوروی در یادداشت‌های مورخ ۲۶ نوامبر [۵ آذر] به عنوان دولت ایران و مورخ ۲۹ نوامبر [۸ آذر] به عنوان دولت آمریکا، اکنون این جانب را ناچار می‌نماید که موارد دیگری از دخالت مقامات کشوری و نظامی شوروی را شرح دهم. این موارد دخالت، همان‌هایی هستند که به تفصیل در دادخواستی که امروز تقدیم نمودم مندرج است.

دولت ایران در تاریخ یکم دسامبر [۱۰ آذر] یادداشتی به دولت شوروی تسلیم نمود و در آن از این که در یادداشت شوروی اطمینان ضمنی داده شده‌بود که این حوادث تکرار نخواهد شد و از هر گونه دخالت شوروی در امور ایالات شمالی ایران خودداری خواهد گردید و نیروهای تأمینیه ایران مجاز خواهند بود آزادانه نقل مکان دهند، اظهار خوشوقتی کرد. به علاوه دولت ایران تقاضا نمود [تا] نتیجه‌ی اقدامات

فوری که سفارت شوروی در خصوص تامین آزادی عبور و مرور مقامات شوروی و نظامی ایران در ایالات شمالی به عمل می‌آورد، به اطلاع دولت ایران رسانیده شود. دولت ایران اظهارات دایر بر این که «نبودن مامورین ایرانی در استان‌های شمالی مسئولیتی متوجه دولت شوروی نمی‌کند» را رد کرد. زیرا حضور این مامورین موقعی مثمر خواهد بود که نیروهای تأمینیه هم در اختیار آنها باشد. به طوری که در نامه مورخ ۲۶ ژانویه [۶ بهمن] عنوان شورای امنیت متذکر گردیده و نیز یادداشت مورخ یکم دسامبر [۱۰ آذر] نشان نمی‌دهد که موافقتی شده است بلکه برعکس، تقاضای دولت ایران دایر بر صدور اجزای حرکت به طرف استان‌های شمالی را تأیید و تکرار می‌کرد. در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۴۵ [۲۴ آذر ۱۳۲۴] دولت ایران یادداشتی به دولت‌های انگلیس و آمریکا و شوروی تسلیم و ضمن آن تخلیه‌ی کامل و فوری خاک ایران را از نیروهای متفقین خواستار شد و در انتظار انجام این امر تقاضا نمود که نیروهای نظامی بیگانه مقیم ایران، مانع آزادی رفت و آمد نیروهای تأمینیه ایران نشوند تا دولت ایران بتواند نظم و برقراری امنیت را در کشور تأمین نماید. با این تفصیل، تقاضای فعلی دولت ایران آن است که مقامات شوروی مداخله در امور داخلی ایران را متروک دانسته تا نیروهای نظامی و مامورین دولت ایران بدون مانع بتوانند در نقاطی که نیروهای شوروی مقیم است آزادانه رفت و آمد نموده و وظایف خود را بلا مانع انجام دهند. مخصوصاً نیروهای تأمینیه بدون هیچ گونه ممانعتی به آذربایجان یا هر نقطه‌ی دیگر ایران برای برقراری نظم و قانون بروند. به علاوه دولت ایران تقاضا دارد که دولت شوروی کلیه دستورات لازم را به منظور بازگشت کامل نیروها و مامورینش تا تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ [۱۱ اسفند ۱۳۲۴] از ایران صادر نماید.

این جانب اطمینان دارد که شورای امنیت با روح عدالت و انصافی که در سازمان جدید جهانی حکم فرماست و طبق بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، رضایت خاطر دولت ایران را نسبت به دادخواست تقدیمی که عبارت از تامین آزادی عمل کامل در خاک خود، به انتظار روز تخلیه خاکش از نیروهای شوروی می‌باشد، فراهم خواهد ساخت. هیات نمایندگی ایران با جلب توجه شورا به این موضوع، تمایل خود را به نگاهداری روابط حسنه با اتحاد جماهیر شوروی ابراز می‌دارد. این جانب سعی نمودم که با نزاکت و بی طرفی این وضع اسف‌آور را تشریح نمایم و هیات نمایندگی ایران صمیمانه امیدوار است قضیه طوری روشن شود که احساسات دوستی موجود، میان اتحاد جماهیر شوروی و ایران که با توصیه شورای امنیت فقط تقویت خواهد شد، بیش‌تر بهبود یابد.

به دنبال سخنان تقی زاده، رئیس شورای امنیت از نماینده‌ی اتحاد جماهیر شوروی (ویشنیسکی) دعوت کرد تا نظرات خود را ابراز دارد. وی گفت:^{۱۰}

من بحث در ماهیت دادخواست تقدیمی هیات نمایندگی ایران را کنار می‌گذارم و فقط به آیین رسیدگی موضوع می‌پردازم.

این جانب سعی خواهم کرد دلایلی به منظور رد اظهارات دولتی که اکنون دیگر سرکار نیست و ادعایش کاملاً بی‌اساس می‌باشد، اقامه کنم. مسایل مطروحه دولت ایران که در دو قسمت بیان شد، قابل بحث و رسیدگی در شورای امنیت نیست. زیرا، شرایط پیش بینی شده در منشور ملل در خصوص آن‌ها رعایت نگردیده است و هم چنین در باره‌ی چند نکته که هیات نمایندگی ایران به وضع نادرست و منحرفی تقدیم شورا کرده، بحث خواهم نمود. لازم است فوراً تصمیم گرفته شود که آیا شورای امنیت باید عرض حال تقدیمی دولت سابق ایران یعنی، دولت آقای حکیمی را که در کمال روشنی سعی داشت روابط ایران و شوروی را وخیم نماید، رسیدگی نماید یاخیر؟ اما آیین رسیدگی موضوع، شامل دو نکته اصلی است: اولاً باید معین شود آیا مذاکرات میان دولت ایران و دولت شوروی واقع شده است یاخیر؟ ثانیاً باید نتایج این مذاکرات را بررسی کرد.

هیات نمایندگی ایران در نخستین نامه‌ای که در تاریخ ۱۹ ژانویه [۲۹ دی] به شورای امنیت فرستاده، گفته است که دولت ایران چندین بار سعی نموده با دولت شوروی مذاکره نمیدولی نتیجه نداشت. اما حالا و در دومین نامه خود اقرار می‌کند که دولت ایران نه فقط در فکر مذاکره با دولت شوروی بوده بلکه عملاً مذاکراتی هم به وقوع پیوسته است. فقط باید این نکته معلوم شود [که] آیا مذاکرات به نتیجه‌ای هم رسیده است یاخیر؟ هیات نمایندگی شوروی در بیانیه مورخه ۲۴ ژانویه [۴ بهمن] عنوان شورای امنیت، خاطر نشان می‌سازد که دولت ایران طی یادداشت مورخ یکم دسامبر [۱۰ آذر] خوشوقتی خود را از اظهارات دولت شوروی، موضوع یادداشت ۲۶ نوامبر [۵ آذر] اعلام نموده است. هیات نمایندگی ایران معترض است که ترجمه‌ی یادداشت ایران نادرست بوده و سعی دارد وانمود کند که گویی از نتیجه‌ی مبادله‌ی یادداشت‌های میان دولت ایران و دولت شوروی در نوامبر سال گذشته ناراضی بوده است. این جانب در نظر ندارم وارد یک بحث زبان‌شناسی شوم و به طور کلی تحقیق نخواهم کرد [که آیا] ترجمه‌ی کلماتی که هیات نمایندگی به آن اشاره می‌کند، صحیح است یا خیر. بلکه متن یادداشت مورخه یکم دسامبر [۱۰ آذر] دولت ایران را که هیات نمایندگی برای اعضای شورای امنیت فرستاده، مورد استفاده قرار خواهم داد. این متن، با هر فایده‌ای هم که هیات نمایندگی ایران با تکذیب آن بتواند بگیرد، نشان می‌دهد که دولت ایران به وسیله‌ی وزیر امور خارجه‌اش، از مضمون اظهارات مذکور در یادداشت مورخه ۲۶ نوامبر [۵ آذر] شوروی ابراز خوشوقتی نموده است. اگر به این یادداشت مراجعه گردد، واضح می‌شود که بیانیه‌ی شوروی می‌گوید که دخالت مامورین شوروی در امور داخلی ایران در ناحیه شمال با حقیقت وفق نمی‌دهد و به علاوه، به قراری که هیات نمایندگی ایران حالا مدعی است گفته نشده است که «نظایر حوادث

تکرار نخواهد شد». واقعا یادداشت مورخه یکم دسامبر [۱۰ آذر] دولت ایران چگونه می‌تواند از موضوع اظهارات دولت شوروی، دایره به این که «نظایر حوادث تکرار نخواهد شد» ابراز خوشوقتی نماید. در حالی که در یادداشت شوروی که دولت ایران نسبت به آن ابراز خوشوقتی نموده، شامل این اظهار که «نظایر این حوادث تکرار نخواهد شد» نبوده است. به علاوه قسمت‌های دیگر یادداشت مورخه یکم دسامبر [۱۰ آذر] ایران ثابت می‌کند که دولت ایران در آن وقت، از نتایج مذاکرات خوشوقت بوده است. در این یادداشت اظهارات زیر که از متن یادداشت تقدیمی آقای تقی‌زاده اقتباس شده، ملاحظه می‌شود «و از این که اشعار داشته‌اند. (یعنی در یادداشت مورخه ۲۶ نوامبر [۵ آذر] دولت شوروی) که مامورین شوروی مقررات پیمان سه‌گانه و اعلامیه سران سه کشور بزرگ و متحد ایران که در تهران امضاء و انتشار یافته کاملاً محترم می‌دارند، اظهار مسرت می‌نمایند». از این قرار، کاملاً واضح است که دولت ایران، از نتیجه‌ی مذاکرات نوامبر سال ۱۹۴۵، دولت شوروی و دولت ایران در خصوص مسأله‌ای که اکنون دولت اخیر سعی دارد تحت بررسی شورای امنیت قرار دهد، خوشوقت بوده است. باز هم ناچار باید این نکته را خاطر نشان کنم که دولت ایران در آن وقت، یعنی در ماه دسامبر ۱۹۴۵ [آذر ماه ۱۳۲۴]، تمایلی به تعقیب مذاکرات در این خصوص نشان نمی‌داد و برای اطمینان خاطر کافی است که قسمتی از یادداشت مورخه یکم دسامبر [۱۰ آذر] دولت ایران خوانده شود: «از مندرجات یادداشت جوابیه که مرقوم فرموده‌اند [که] دخالت مامورین شوروی در امور داخلی ایران در استان‌های شمالی حقیقت ندارد، نظر به این که وزارت امور خارجه فعلاً نمی‌خواهد توضیحات بیش‌تری در این باره بدهد و سوابق امر را کاملاً روشن نماید و...» اکنون هیات نمایندگی ایران چگونه می‌تواند ثابت نماید که اقدامات دولت ایران به منظور انجام مذاکرات با دولت شوروی، به نتیجه نرسیده است؟

از آن چه که معروض داشتیم به خوبی واضح می‌شود که این نتیجه، حاصل گردیده و هم‌چنین مشاهده می‌شود که مذاکرات از ماه دسامبر ۱۹۴۵ [آذر و دی ۱۳۲۴] دیگر تعقیب نشده، برای این که دولت ایران نخواست و بطور واضح آن را لازم نمی‌دیده است. همین‌طور بنا بر نکاتی که به عرض رسانیدم، چطور می‌توان گفت که مذاکرات میان دولت شوروی و دولت ایران به نتیجه نرسیده است؟ دولت شوروی در برابر این پرسش پاسخ می‌دهد: جواب مثبت به این سوال غیر ممکن نیست. زیرا مذاکرات نتایجی داشته و این مذاکرات به اندازه‌ای بوده که دولت ایران ادامه مذاکرات را لازم ندانسته است. هیات نمایندگی ایران باز هم [به] یادداشت‌هایی که [در] تاریخ‌های نزدیک‌تر، یعنی ۱۳ و ۱۵ دسامبر [۲۲ و ۲۴ آذر] را دارند عطف کرده و به این وسیله می‌خواسته ثابت کند که دولت ایران حتی در تاریخ‌های بعد از یکم دسامبر [۱۰ آذر] هم به دولت شوروی مراجعه نموده و نظایر تقاضاهایی را که جوابی به آن‌ها داده نمی‌شد، تسلیم داشته است.

در هر حال اگر به این یادداشت‌ها مراجعه شود معلوم می‌گردد که این تقاضاها، با درخواست‌هایی که قبلاً از دولت شوروی شده بود، ارتباطی ندارد بلکه مسائل کاملاً تازه‌ای را مطرح می‌ساخت. به این معنی که: کنفرانس وزیران امور خارجه سه کشور در مسکو، باید در خواست دولت ایران را درباره‌ی بازگشت نیروهای بیگانه از این کشور مورد بحث قرار دهد و نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه ایران، باید به مناسبت کنفرانسی که در مسکو منعقد می‌گردد به این شهر دعوت شوند و هیچ تصمیمی نباید بدون مشورت قبلی با دولت ایران اتخاذ گردد. از این قرار می‌توان گفت که دولت ایران بعد از تاریخ یکم دسامبر [۱۰ آذر] تقاضاهای خود را نزد دولت شوروی، تکرار ننموده و استناد به یادداشت‌های مورخ ۱۳ و ۱۵ دسامبر [۲۲ و ۲۴ آذر] با مساله‌ای که دولت به پیشگاه شورای امنیت تقدیم نموده، ارتباطی ندارد. اما آن چه که پایه و اساس یادداشت‌های ماه دسامبر را تشکیل می‌دهد، مساله بازگشت نیروهای بیگانه از ایران است که آن هم در پیمان سال ۱۹۴۲ پیش بینی شده و به طوری که می‌دانیم برای این بازگشت تاریخ معین و محدودی تعیین شده است. هم چنین می‌دانیم که کنفرانس سه وزیر امور خارجه در مسکو، مساله‌ی ایران را مورد بحث قرار نداده و در نتیجه، ادعاهای آن موقع حکیمی دایر به این که به کنفرانس مسکو دعوت نشده، بی موضوع بوده است. اکنون این قسمت بیانات خود را خلاصه می‌کنم:

به عقیده من در خصوص ادعاهای ایران، مذاکراتی در ماه نوامبر ۱۹۴۵ [آبان و آذر ۱۳۲۴] میان دولت شوروی و دولت ایران به عمل آمده و به نتایج رضایت بخشی رسیده است. اکنون هیات نمایندگی ایران، مامور از طرف دولتی که به قرار اطلاع همگان، دیگر [بر] سر کار نیست، اعلام می‌دارد که این مذاکرات را رضایت بخش تلقی نمی‌کند و در این صورت، هیات نمایندگی ایران کاملاً آزاد است برای روشن کردن مسائل مورد توجه خود، مجدداً به دولت شوروی مراجعه نماید.

هیات نمایندگی شوروی طی نامه‌ای به عنوان شورای امنیت معروض داشت که دولت شوروی ناچار به اعلام این مطلب است که اخیراً در ایران، تبلیغات ضد شوروی برخاسته بود و دولت آقای حکیمی هم به وضوح با آن مخالفتی نمی‌نمود. هیات نمایندگی شوروی به عرض شورا رسانید که تبلیغات مزبور به هیچ وجه با تبلیغات فاشیستی که در زمان رضاشاه علیه اتحاد جماهیر شوروی می‌شد، فرقی نداشت و بالاخره نامه‌ی مزبور، شامل این مطالب بود [که]: «فعالیت ضد دموکراسی و اقدامات عناصر ارتجاعی ایران در مخالفت با اتحاد جماهیر شوروی که به وسیله‌ی بعضی محافل متنفذ از زمامداران ایران و هم چنین به وسیله شهربانی پشتیبانی می‌شود، برای آذربایجان [شوروی] و باکو، مخاطرات عملیات خصمانه منظم و غافلگیری و غیره را در بردارد و این وضعیتی است که قابل تحمل نمی‌باشد».

در هر حال، دولت شوروی معتقد است این قبیل مسایل که مربوط به روابط دو کشور همسایه بوده و در این مورد مربوط به اتحاد جماهیر شوروی و ایران می‌باشد،

ممکن است و بایستی با مذاکرات دو جانبه، میان دولت شوروی و دولت ایران حل شود. دولت شوروی، از این طریق حل اختلافات میان همسایه‌ها، امتناعی نداشته و ندارد.

اکنون از شورای امنیت می‌برسم آیا کوچکترین دلیلی برای رسیدگی به عرض حال تقدیمی دولت حکیمی و هیات نمایندگی ایران وجود دارد؟ این جانب پاسخ می‌دهم خیر، هیچ گونه دلیلی [وجود] ندارد.

این بود حقایق قضایا و حالا به این قسمت می‌پردازم که عرض حال دولت ایران به شورای امنیت، تا چه اندازه از نظر قضایی و از نظر تطبیق با منشور ملل متحد صحیح است: برای این منظور لازم است مسئله را در رابطه با مواد ۳۳ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۷ منشور ملل متحد تجزیه [و تحلیل] کنیم:

بند ۱ ماده ۳۳ مقرر می‌دارد: «طرفین هر اختلاف که دوام آن ممکن است باعث تهدید نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی گردد، باید قبل از هر چیز، حل آن را از مجرای مذاکرات، میانجی‌گری، آشتی، داوری، تصفیه قضایی و غیره... جست‌وجو نمایند».

از این قرار، شورای امنیت، اعضای سازمان را مجبور می‌کند که اختلافات خود را به وسیله‌ی مذاکرات و غیره، تصفیه نمایند و حتی در بند ۲ ماده تصریح شده که شورا می‌تواند از طرفین دعوت نماید تا اختلافات خود را به وسایلی که در ماده ۳۳ پیش‌بینی شده، حل کنند و اگر مقررات ماده ۳۳ را با کلیه اوضاعی که هیات نمایندگی ایران به آن استناد نمود تطبیق نسایم، بطور واضح مشاهده می‌شود که شورای امنیت در موضوع مورد بحث، نمی‌تواند اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۳۳ را بکار بندد.

ماده دیگری که به این موضوع ارتباط دارد، ماده ۳۴ است: «شورای امنیت می‌تواند به هر اختلاف یا هر وضعیتی که ممکن است بین ملت‌ها، باعث یک اختلاف گشته و یا تولید اختلاف کند، بازرسی نماید تا معین سازد که آیا دوام این اختلاف با این وضعیت، برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تهدیدآمیز می‌باشد یا نه». کافی است اوضاعی را که هیات نمایندگی ایران در این جا شرح داد، با عبارات ماده ۳۴ مقایسه نمود، تا مطمئن شد که این ماده هم هرگز نمی‌تواند با مسأله‌ی مورد بحث مطابقت نماید. زیرا ماده مزبور ناظر به اختلاف و یا وضعیت غیر از این موضوع می‌باشد.

ماده ۳۵ منشور را ذکر می‌کنم: «شورای امنیت می‌تواند در هر موقع از جریان اختلافی که از سنخ مذکور در ماده ۳۳ باشد، یا هر وضعی شبیه به آن، طریق عمل یا طریق تصفیه‌ای را که مناسب آن باشد توصیه نماید». این ماده هم نمی‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. زیرا در مورد این موضوع به خصوص، نمی‌توان طریق توصیه مشروحه در ماده ۳۳ را بکار برد. دولت شوروی صراحتاً اعلام داشته که تنها وسیله‌ی قابل قبول تصفیه‌ی این مسائل میان دولت‌ها، مذاکرات دو جانبه است.

بالاخره ماده ۳۷ مقرر می‌دارد: «هر گاه طرفین یک اختلاف که از سنخ مذکور در

ماده ۳۳ می‌باشد، نتوانند آن را به وسایل مندرج در آن ماده حل نمایند، باید آن را به شورای امنیت رجوع نمایند». این ماده هم ناظر به وضعیتی است که طرفین حصول موافقت را میان خود غیر ممکن ببینند و مطمئناً فعلاً چنین وضعیتی میان اتحاد جماهیر شوروی و ایران وجود ندارد و در نتیجه هیچ گونه دلیلی برای اجرای ماده ۳۷ منشور ملل متحد موجود نیست.

تجزیه و تحلیل مواد مذکور در منشور ملل متحد ثابت می‌کند (و این امر بدون شک امکان‌پذیر است) که شورای امنیت برای رسیدگی به ماهیت اظهارات هیات نمایندگی ایران، صلاحیت ندارد. هیات نمایندگی شوروی، به شورای امنیت پیشنهاد می‌کند [که] به دولتین ایران و شوروی فرصت تصفیه این مساله داده شود. هیات نمایندگی با تقدیم این پیشنهاد، جداً به نگاهداری روابط حسنه هم‌جواری میان اعضای سازمان و هم چنین در تقویت همکاری بین‌المللی بر اساس اعتماد متقابل و حسن توافق بر پایه توسعه یگانگی و دوستی در سازمان ملل متحد کوشش می‌نماید.

این نشست پس از سه ساعت، پایان یافت. در پایان نشست، رئیس اعلام کرد که با توجه به این که اتحاد شوروی یک طرف دعواست، لذا برپایه‌ی بند ۳ ماده ۲۷ منشور، از هیات نمایندگی کشور مزبور می‌خواهد در جریان رای‌گیری درباره‌ی شکایت ایران، از دادن رای خودداری کند. ویشنیسکی رییس هیات نمایندگی شوروی در سازمان ملل متحد، به این موضوع اعتراض نکرد.^{۱۱}

پس از پایان نشست که یک پیروزی برای ایران به شمار می‌رفت، هیات نمایندگی ایران ضمن گفتگو با هیات نمایندگی چین، از آنان خواست تا با ارائه‌ی طرحی به شورای امنیت، پیشنهاد کند که دو طرف ایران و شوروی زیر نظر شورای امنیت، به گفت‌وگوهای مستقیم بپردازند.

فردای آن روز، رئیس هیات نمایندگی آمریکا از آقای ریموند هیر (Raymond Hare) عضو هیات نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد، خواست تا با هیات نمایندگی ایران تماس گرفته و در صورت امکان از خط مشی آینده‌ی آنان آگاه شود. «هیر» با کاظمی، شخص دوم هیات نمایندگی ایران گفتگو کرد. کاظمی به وی گفته بود:^{۱۲}

هیچ تغییری در خط مشی هیات نمایندگی ایران به عمل نیامده و دولت ایران تصمیم دارد که مساله را دنبال کند. اما بهترین راه حل آن است که به توصیه شورای امنیت، دو طرف زیر نظر شورا به گفتگو بپردازند. کاظمی می‌افزاید که هیات نمایندگی چین پذیرفته است که چنین پیشنهادی را به عمل آورد. اما هیات نمایندگی ایران ترجیح می‌دهد که این پیشنهاد از سوی هیات نمایندگی آمریکا مطرح شود.

پنجمین نشست شورای امنیت سازمان ملل متحد، در ساعت ۱۵ روز چهارشنبه سی‌ام ژانویه ۱۹۴۶ [۱۰ بهمن ۱۳۲۴] برپاگردید.^{۱۳} در این نشست، حسن تقی‌زاده رییس هیات نمایندگی ایران، به سخنان ویشنیسکی رییس هیات نمایندگی شوروی پاسخ داد:^{۱۴}

این جانب در خصوص اظهارات نماینده اتحاد جماهیر شوروی در جلسه‌ی گذشته، به عرض دو تذکر اکتفا می‌کنم و می‌خواهم به دو قسمت که با اصل موضوع ارتباط دارد پاسخ دهم. این جانب وارد بحث در سایر نکات و یا سایر اشارات نطق نماینده‌ی شوروی، به خصوص در قسمتی که به تغییر دولت ایران و سایر مسایل مشابه بود، وارد نمی‌شوم.

اساس اظهارات نماینده‌ی اتحاد شوروی اصولاً روی دو قسمت مبتنی بود:
اولاً متذکر گردید میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی مذاکرات مستقیمی که در قبال آن ایران از نتایج آن‌ها اظهار خوشوقتی کرده، وجود داشته و ثانیاً مدلل نمی‌نمود که چنین مذاکراتی وجود داشته است ...

هیات نمایندگی ایران نمی‌تواند هیچ یک از این اظهارات را قبول کند. به نظر هیات نمایندگی ایران، دلایل هیات نمایندگی شوروی براساس محکمی قرار ندارد. در مورد قسمت اول، موضوع کاملاً در عرض حال تقدیمی هیات نمایندگی به پیشگاه شورای امنیت، توضیح داده شده است. این عرض حال، تاریخچه‌ی مبادله‌ی یادداشت‌های میان اتحاد جماهیر شوروی و ایران، راجع به حوادث اخیر را به تفصیل نشان می‌دهد. دولت ایران پس از شورش آذربایجان در تاریخ ۱۸ نوامبر [۲۷ آبان]، تصمیم گرفت، نیروهای تأمینیه برای تقویت نیروهایی که در محل بودند، اعزام دارد و چون اطلاع یافت که دولت شوروی در امور داخلی ایران مداخله کرده و با پشتیبانی از شورشیان با اعزام نیرو [به آذربایجان] موافقت ننموده است، یادداشتی به آن دولت تسلیم و تقاضا شد که از نقل و انتقال نیروهایی که به آذربایجان گسیل می‌شوند جلوگیری نکرده و آزادی عمل این نیروها، وسیله‌ی مقامات شوروی مختل نگردد. معذالک از حرکت نیروهای اعزامی دولت ایران در هشتاد میلی تهران، به وسیله‌ی مقامات نظامی شوروی ممانعت به عمل آمد. دولت ایران در ۲۲ و ۲۳ نوامبر [۱ و ۲ آذر] برای دولت شوروی یادداشت‌های دیگری فرستاد که ضمن آن‌ها مصراتاً تقاضا نمود، فوراً دستورات لازم به مقامات شوروی محلی به منظور خودداری از مداخله و صدور اجازه‌ی عبور به نیروهای ایران صادر گردد. دولت شوروی در یادداشت جوابیه ۲۶ نوامبر [۵ آذر] ضمن تکذیب هرگونه مداخله در امور ایران، اطمینان داد که این مداخله دیگر صورت عمل نخواهد یافت. معذالک از صدور اجازه‌ی عبور به نیروهای تأمینیه به محل امتناع ورزید. دولت ایران در جواب این یادداشت اشعار داشت (زیرا منظور اصلی این اقدامات تحصیل اجازه‌ی عبور و ترک هر گونه مداخله‌ای بود) که لازم

نمی‌بیند در حوادث گذشته‌ای که دولت شوروی آن را تکذیب می‌کند وارد بحث گردد ولی چون دولت شوروی قول می‌دهد که دیگر در امور ایران مداخله ننماید، دولت ایران با اظهار خوشوقتی از این اطمینان، اتخاذ سند می‌کند و اضافه نمود که باید اجازه عبور نیروهای تامينيه‌ای که می‌خواهد به آذربایجان اعزام دارد، داده شود. متن این یادداشت‌ها به زبان فارسی است و اکنون اصل آن‌ها را در جلوی چشم‌های خود دارم و این زبان را آنقدرها می‌دانم که بتوانم عرض کنم، در آن‌ها هیچ اثری دیده نمی‌شود که دولت ایران، خواه از این که دولت شوروی اعمال هر گونه مداخله‌ای را در امور داخلی ایران تکذیب کرده و خواه از این که دولت شوروی از صدور اجازه عبور نیروهایی که دولت ایران می‌خواسته به محل بفرستد خودداری کرده، اظهار خوشوقتی نموده باشد. ممکن است این متن اصلی تحت رسیدگی کارشناسان بی‌طرف گذاشته شود، تا آن‌ها هدف و مقصد آن را قضاوت نمایند. آقایان هم ترجمه‌ای از آن را که دولت ایران تهیه کرده است، ملاحظه نموده‌اند. اما گذشته از تفسیر و تعبیر این متن، می‌خواهم از عقل سلیم شورای امنیت استمداد به‌طلبم. وقتی کشور بیگانه‌ای به دولت کشور دیگری، از طرفی بنویسد «اظهارات شما درست نیست» و از طرف دیگر اضافه کند «ما از عبور نیروهایی که می‌خواهید برای برقراری نظم اعزام دارید ممانعت می‌کنیم»، آن وقت ممکن است قابل قبول باشد که در جواب نوشته شود، «تشکر می‌کنیم»؟

دولت شوروی ادعا نموده که این مبادله‌ی یادداشت، مذاکرات تلقی می‌شود و به علاوه رد تقاضای دولت ایران و تعهد این که در آینده مداخله‌ای نخواهد شد، نتیجه‌ی رضایت بخش این مذاکرات ادعایی است و این جانب برای رد این ادعا نیز چاره‌ای جز توسل به عقل سلیم آقایان اعضای شورای امنیت ندارم.

هیات نمایندگی شوروی در قسمت دوم بیانات خود مساله‌ای مربوط به آئین رسیدگی قضیه را پیش کشید و اظهار داشت که چون مذاکراتی به وقوع پیوسته، طبق ماده ۳۳ منشور ملل متحد، نمی‌توان قضیه را به پیشگاه شورای امنیت عرضه داشت. بر عکس... در ماده ۳۳ ملاحظه می‌کنیم که «طرفین هر اختلاف که دوام آن باعث تهدید نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی گردد، باید قبل از هر چیز، حل آن را از مجرای مذاکرات... جستجو نمایند...» و برای تعقیب و انجام این مذاکرات بود که نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه ایران، پیشنهاد کردند به مسکو بروند. این پیشنهاد نه فقط هنگام اجتماع سه وزیر امور خارجه‌ی سه کشور بزرگ به عمل آمد بلکه پیش از این اجتماع و مخصوصاً، ضمن یادداشتی که به سفارت شوروی تسلیم گردید و هم چنین ضمن نطق ۱۸ دسامبر [۲۷ آذر] نخست‌وزیر ایران در مجلس شورای ملی که متن آن نیز در تاریخ ۲۱ دسامبر [۳۰ آذر] به سفارت شوروی تسلیم شد، این تقاضا به عمل آمد.

دولت ایران پیش از اطلاع از اجتماع سه وزیر امور خارجه در مسکو، ضمن یادداشت مورخه ۱۴ دسامبر [۲۳ آذر] به عنوان سفارت شوروی می‌نویسد که نخست

وزیر و وزیر امور خارجه ایران به وسیله‌ی سفیر کبیر خود در مسکو، از دولت شوروی تقاضا نموده‌اند که به منظور تماس با زمامداران شوروی، به آن کشور عزیمت نمایند. امانه فقط این اقدامات به جایی نرسید بلکه به پیشنهاد ما هم جوابی داده نشد. از این قرار، هیچ‌گونه مذاکراتی به منظور تصفیه‌ی این اختلافات صورت نگرفته است. یادداشت دولت ایران دایر به تقاضای عبور نیروهایش به شمال و پاسخ شوروی مشعر بر امتناع از دادن این اجازه، مذاکراتی که منتج به نتیجه‌ای گردیده باشد، تلقی نمی‌شود. بالنتیجه، اگر هیات نمایندگی شوروی مدعی باشد که ما در فکر تصفیه‌ی قضیه از راه مذاکرات مستقیم نبوده‌ایم، ادعای صحیحی نیست. زیرا ما در این فکر بوده‌ایم، منتهمی به نتیجه‌ای نرسیده‌ایم و اگر برعکس، هیات نمایندگی شوروی ادعا کند که این مذاکرات آغاز شده و یادداشت‌های متبادله، مذاکرات تلقی می‌شوند، این ادعایی بیش نیست. زیرا تا امروز، نتیجه‌ای به دست نیامده. بنابراین قضیه را از هر جهتی که مورد بررسی قرار دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که شرایط ارجاع آن به پیشگاه شورای امنیت موجود و رعایت گردیده است. اکنون این اختلاف در پیشگاه شورای امنیت مطرح و در دستور قرار گرفته. بنابراین نمی‌توان و نمی‌بایستی آن را از دستور خارج کرد. شورای امنیت، به هیچ‌وجه نباید از رسیدگی قضیه صرف نظر کند بلکه باید هم چنان به رسیدگی خود ادامه دهد...

با توجه به این که هیات‌های نمایندگی چین و ایالات متحده آمریکا، در خواست ایران را برای ارائه‌ی پیشنهاد به شورای امنیت مبنی بر آغاز گفتگوهای مستقیم میان ایران و شوروی زیر نظر شورای امنیت نپذیرفتند، حسن تقی‌زاده رئیس هیات نمایندگی ایران، ابتکار عمل را به دست گرفت. وی در دنباله‌ی سخنان خود در همان جلسه گفت:^{۱۵}

... اما از آن جایی که هیات نمایندگی شوروی در پایان اظهارات خویش، اشعار داشت که دولت شوروی حاضر است مذاکرات مستقیم را برای تصفیه‌ی قضیه آغاز نماید، ما هم به سهم خود، حاضریم چنین مذاکراتی را شروع کنیم. مشروط بر این که این مذاکرات مستقیم، بنابر توصیه‌ی شورای امنیت آغاز شود و شورای امنیت تصویب کند که ما این مذاکرات را شروع کنیم. ما همیشه در این راه کوشا بوده و پیوسته خواسته‌ایم، راه مذاکرات مستقیم را در پیش گیریم. اما حالا باید این راه حل، بنابر توصیه‌ی شورای امنیت و طبق مقررات منشور ملل متحد تصویب شود. شورای امنیت باید صلاحیت خود را برای رسیدگی به این قضیه اعلام کند. مذاکرات باید زیر نظر شورا انجام گرفته و گاه به گاه، گزارشی در خصوص پیشرفت مذاکرات به شورا تقدیم گردد و بالاخره نتیجه‌ی نهایی این مذاکرات در موعد معقول، به شورا اعلام شود. با این شرایط، ما حاضریم مذاکرات مستقیم را شروع کنیم ولی در هر حال، به هیچ‌وجه شورای امنیت، نباید توجه خود را از مساله‌ای که در دستور خود قرار داده، منحرف

سازد.

پیشنهاد هیات نمایندگی ایران در باره‌ی گفتگوهای مستقیم میان ایران و شوروی به توصیه و زیر نظر شورای امنیت، هیات نمایندگی شوروی را در وضع بسیار دشواری قرار داد. روس‌ها در پی آن بودند که بیرون از چارچوب شورای امنیت، با ارباب و تهدید، کاربرد نیروهای نظامی، بهره‌گیری از وجود فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان، کومله در مهاباد و حزب توده در تهران، دولت ایران را زیر فشار قرار داده و افزون بر گرفتن امتیاز نفت، آذربایجان، کردستان و... را نیز از پیکر ایران تجزیه کرده و به صورت مناطق دست‌نشانده‌ی خود در آورند.

ویشنیسکی، برای رهایی از موقعیت ناخوش‌آیندی که در آن قرار گرفته بود، کوشید تا با بازگ کردن گفته‌های پیشین خود، موضع متین و منطقی ایران را که برپایه‌ی گفت‌وگوهای مستقیم به توصیه و زیر نظر شورای امنیت قرار داشت، متزلزل کند. از این رو، ویشنیسکی به دنبال سخنان تقی زاده گفت: ^{۱۶}

من مجبورم به مذاکرات روز دوشنبه خود اشاره نمایم. من در آن روز دو نظر داشتم:

۱- این که مذاکرات مستقیم بین دولتین آغاز شده بوده است.

۲- نتیجه گفت‌وگوها، چه بود؟

راجع به قسمت اول، نماینده دولت ایران آغاز مذاکرات را تایید کرد و البته این مذاکرات مستقیم بوده است. زیرا دو نوع مذاکره می‌توان نمود، یکی مستقیم که با مبادله‌ی یادداشت [میان] دو دولت آغاز می‌شود و یکی غیر مستقیم که با واسطه دیگری شروع می‌شود.

در مذاکرات بین دولت ایران و شوروی، چه دولتی واسطه بوده است؟ من از شما سوال می‌کنم؟ اسناد مبادله بین دولتین، نشان بارزی است از این که مذاکرات مستقیم بین دولتین شروع شده بوده است.

راجع به قسمت دوم: به موجب یادداشت اول دسامبر [۱۰ آذر] که در پرونده ۴، صفحه ۱۳۷ اسناد دولت شوروی به شورای امنیت تقدیم شده است، به یادداشت‌های دو دولت که به نتیجه رسیده است و دولت ایران به موجب یادداشت خود از عدم دخالت دولت شوروی در امور ایران و این که دولت شوروی وفاداری خود را نسبت به پیمان‌های منعقد بین دولتین و مفاد اعلامیه تهران ابراز نموده، تشکر و اظهار امتنان کرده است. راست است که دولت ایران در یادداشت خود تقاضا کرده که نیروهای نظامی به شمال اعزام نماید و دولت شوروی نپذیرفته است ولی باید وضع شمال ایران را در آن وقت در نظر آورد. دولت شوروی اوضاع شمال را مربوط به حضور نیروهای خود در آن نواحی نمی‌داند و آن را مربوط به تمایلات مردم آن سامان دانسته و معتقد

است که این وقایع در یک رژیم دموکراتیک پیدا می‌شود و کاملاً جنبه‌ی داخلی دارد. و اما، چرا دولت شوروی از اعزام نیروی اضافی ایران به آن نواحی جلوگیری کرده است؟ دولت ایران در آذربایجان دارای نیروی کافی در حد یک لشکر پیاده و یک هنگ بوده است و این نیرو کافی بوده است که امنیت را در آن نواحی حفظ کند و باید دانست که اعزام نیروی اضافی به نظر دولت شوروی، موجب خونریزی در آن نواحی می‌شد و ارتش شوروی نمی‌توانست در آن نواحی، شاهد این بی‌نظمی باشد و این مراتب طی یادداشت‌هایی به دولتین انگلیس و آمریکا نیز اطلاع داده شده است. پس طی یادداشت‌های دولت ایران که در آن از حسن نیت دولت شوروی تشکر نموده است، مذاکرات بدون نتیجه نبوده است. در همین اوان، انجمن وزیران خارجه در مسکو تشکیل گردید و نخست وزیر و وزیر خارجه ایران تقاضا کرده بودند که در مسکو حاضر شوند. ولی به موجب یادداشت ۲۶ دسامبر [۵ دی]، دولت ایران نخواست که موضوع ایران در انجمن وزیران خارجه مطرح شود. بنابراین حضور نخست‌وزیر و وزیر خارجه ایران، نتیجه نداشت.

دولت آن وقت ایران، اقداماتی علیه دولت شوروی آغاز نمود. در هر حال بیاید به این مزخرفات خاتمه دهیم و طومار آن چه گذشته است در هم بپیچیم و سوءتفاهمات گذشته را کنار گذاشته، به آینده چشم دوخته و سعی کنیم آن‌ها را با مذاکرات مستقیم رفع نماییم. ولی این که نماینده دولت ایران پیشنهاد می‌کند که مذاکرات مستقیم با توصیه شورا و تحت نظر شورا انجام گیرد، قابل قبول نیست زیرا این امر برای دولت شوروی موهن است. این امر برای نماینده دولت شوروی نیز موهن است. این امر برای شورای امنیت نیز موهن است. از شما آقایان نمایندگان سوال می‌کنم چگونه به این طرز، ممکن است مذاکرات مستقیم را شروع نمود.

در پایان، لحن، ویشنیسکی پرخاش‌گر و مبارزه جویانه بود. وی قصد داشت که به این وسیله، هیات نمایندگی ایران را ترسانده و مجبور به سکوت کند. اما تقی‌زاده رئیس هیات نمایندگی ایران در پاسخ به ویشنیسکی گفت:^{۱۷}

در ترجمه‌ی مطالب من به زبان انگلیسی و اظهارات آقای ویشنیسکی اشتباهی رخ داده است. تقاضا دارم اجازه فرمایند تصحیح کنیم. نماینده شوروی گفته است که من اقرار به گفت‌وگو برای رسیدن به توافق (negotiation) کرده‌ام. اما من به هیچ وجه، اقرار نمی‌کنم که چنین جمله‌ای گفته باشم. من اظهار داشتم که منشور سازمان ملل می‌گوید که طرفین باید مذاکره کنند و باید با مذاکره، راه حل به دست آورند. ما دنبال چنین امری، بدون نتیجه بوده‌ایم.

به دنبال سخنان تقی‌زاده، آقای بوین (وزیر امور خارجه بریتانیا)، که ریاست هیات نمایندگی انگلیس را نیز به عهده داشت، وارد بحث شد و اظهار داشت:^{۱۸}

از این که شنیدم آقای ویشنیسکی اعلام کرد دولت شوروی معین می‌کند که چه تعداد سرباز ایرانی برای ایجاد آرامش در آذربایجان مورد نیاز است، قدری آشفتگی شدم. در این قرارداد [۱۳۲۰/۱۹۴۲]، تنها مرجع داوری... دولت ایران است و نه کس دیگر... اما در مورد اعتراف آقای ویشنیسکی که [سربازان] دولت ایران وسیله‌ی فرماندهی عالی شوروی متوقف شده‌اند، مذاکره درباره‌ی چه؟ به راستی متوقف شده‌اند؟ در این صورت، این عمل، تخلف از قرارداد است... قرارداد به طور کامل، روشن است. از این رو، فرایند چنین گفتگویی چه خواهد بود؟ در باره‌ی چه موضوع باید تصمیم‌گیری شود؟

[وی در ادامه‌ی سخنانش گفت:] مساله‌ی اساسی بحث، عبارت از آن است که آیا قرار داد ۱۹۴۲ (۱۳۲۰)، خدشه‌دار شده است یا نه.^{۱۹}

سپس «بوین»، درباره‌ی ادعای شوروی، مبنی بر این که تحولات ایران، می‌تواند مخاطراتی برای میدان‌های نفتی باکو ایجاد کند، گفت:^{۲۰}

... من نمی‌توانم [باور کنم] که ارتش ایران یا دیگری، ارتش شوروی را مورد آفند قرار داده و میدان‌های نفتی باکو را به مخاطره اندازد. من گمان می‌کنم که این مساله، مولود غلو است...

آقای بوین، در پایان سخنان خود اعلام کرد که اعتراض به گفتگوهای دو جانبه ندارد. اما اصرار ورزید که مساله در دستور کار شورای امنیت باقی بماند. سپس بوین، قطعنامه‌ای را در این زمینه پیشنهاد کرد. در قطعنامه‌ی مزبور آمده بود:^{۲۱}

ظرف این مدت [مدت گفتگو]، مساله در دست کار شورا امنیت باقی می‌ماند.

ویشنیسکی نماینده‌ی اتحاد شوروی که در تنگنا قرار گرفته بود، با این جمله، مخالفت کرد و گفت:^{۲۲}

من با ماندن این مساله در دستور کار شورای امنیت به طور کامل مخالفم... با توجه به اظهار موافقت در حل مساله از راه دوستانه، باید این جمله برداشته شود... من یقین دارم که ما به نتیجه خواهیم رسید. چنان چه ما نتوانستیم به نتیجه برسیم، در آن صورت هر یک از اعضای شورای امنیت، می‌توانند به شورای امنیت مراجعه کرده و حساب تعهداتی که در جلسه ۳۰ ژانویه [۱۰ بهمن] به عهده‌مان گذارده شده، مطالبه کنند.

سپس تقی‌زاده در موافقت با باقی ماندن شکایت ایران در دستور کار شورای امنیت، چنین استدلال کرد:^{۲۳}

گمان نمی‌کنم که باقی ماندن موضوع ایران در دستور کار شورای امنیت، برای دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیسی زیان آور باشد. اما حذف آن از دستور کار شورا، باعث زیان ما - و نه تنها ما بلکه باعث زیان شما نیز - خواهد بود. زیرا جهانیان چنین استنباط خواهند کرد که دادخواهی کشوری کوچک، مردود شناخته شد.

پس از این گفت‌وگوها، قطع‌نامه‌ی مزبور، به شرح زیر اصلاح شد:

شورای امنیت در تاریخ ۲۸ و ۳۰ ژانویه ۱۹۴۶ [۸ و ۱۰ بهمن ۱۳۲۴] طی جلسات متشکله، گفته‌های نمایندگان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران را استماع کرد... دو طرف آمادگی خود را برای یافتن راه حل و این که گفتگوها در آینده نزدیک آغاز شود، تایید کردند. از این رو، از طرفین درخواست می‌شود که شورا را از نتایج حاصله از گفتگوها آگاه سازند. در ضمن، شورا این حق را برای خود محفوظ میدارد که هر زمان که اراده کند، در خواست کسب آگاهی در باره پیشرفت گفتگوها را به عمل آورد.

سپس اعلام رای‌گیری شد. اما پیش از انجام رای‌گیری، نماینده‌ی آمریکا، در رابطه با قطع‌نامه‌ی اصلاحی گفت:^{۲۴}

از آن جا که من تنها کسی هستم که بر روی ابقای مساله در دستور کار شورا پافشاری می‌کنم، مایل هستم موضع خود را برابر پیشنهاد آخر [اصلاح شده] آقای بوین روشن سازم. پیشنهاد آقای بوین را با این استنباط می‌پذیرم که موضوع، مورد توجه خاص شورای امنیت تا رسیدن به یک راه حل منطبق با اصول و هدف منشور متحد، باقی بماند.

دولت بریتانیا با یک رزمایش [مانور] ماهرانه، ابتکار عمل را در دست گرفت و با پیشنهاد قطع‌نامه و سپس پس نشستن از مواضع نخستین، به یاری دولت شوروی برخاست. اما سخنان نماینده‌ی آمریکا مبنی بر این که «موضوع، مورد توجه خاص شورای امنیت تا رسیدن به یک راه‌حل منطقی با اصول و هدف منشور، باقی بماند»، تا حدود زیادی باعث تحکیم موضع ایران شد.

ایرانیان باتوجه به خدعه و نیرنگ‌بازی قدرت‌های بزرگ در رابطه با ملت‌های کوچک، نگران بودند که با توجه به تصمیم شورا، شرط لازم برای باقی ماندن پرونده‌ی ایران در دستور کار شورای امنیت وجود نداشته باشد.^{۲۵}

نماینده‌ی ایران برای اطمینان از پشتیبانی ایالات متحده، در صورتی که شرایط ایجاب کند، از آقای ریموند هیر (Raymond Hare) مشاور سیاسی هیات نمایندگی کشور مزبور، پرسش می‌کند. «هیر» در پاسخ درخواستِ تقی‌زاده مبنی بر حمایت ایالات متحده در مراحل بعدی کار در سازمان ملل می‌گوید:^{۲۶}

این مسأله‌ای است که من نمی‌توانم تعهدی بدهم. به طور کلی، مشکل است در مورد موضوعی که در آینده به وقوع خواهد پیوست، اطمینان قطعی داد.

برخلاف شکایت ایران علیه دولت شوروی به جامعه‌ی ملل متفق در سال ۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۰ میلادی)، این بار دولت ایران، به موقعیت بهتری دست یافت. البته، افزون بر شجاعت و میهن‌دوستی دولت‌مردان و نمایندگان ایران در سازمان ملل متحد، تجربه‌ی شکایت پیشین که کمابیش مسیر یکسانی را پیمود، برای دولت و هیات نمایندگی ایران، بسیار ارزشمند بود. در پایان این مرحله از زورآزمایی، رییس هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد، خلاصه‌ی جریان رویدادها را، به آگاهی وزارت امور خارجه رسانید:

نمره: ۴۴

۱۵ بهمن ۱۳۲۴ وزارت خارجه

پیرو گزارش شماره ۳۸ موخ ۱۲ بهمن معروض می‌دارد:

۱- در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶، نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحده نگاشته و اظهار نمودم، چون مامورین نظامی و غیرنظامی [دولت شوروی] در امور داخلی ایران دخالت‌هایی نموده‌اند و وضعیتی ایجاد شده که ممکن است در روابط بین‌المللی تولید اشکالاتی بنماید و چون دولت ایران طبق ماده ۳۳ میثاق ملل متحد، چندین بار سعی کرد با دولت شوروی وارد مذاکره شود ولی نتیجه نگرفت، علیهذا هیات نمایندگی ایران طبق دستور دولت ایران به استناد ماده ۳۵ (قسمت ۱) میثاق، توجه شورای امنیت را به این موضوع معطوف می‌دارد تا پس از مطالعه وضعیت، راه‌حل آن را توصیه نمایند.

این نامه در شماره ۲ مورخ ۲۴ ژانویه ۱۹۴۶ [۴ بهمن ۱۳۲۴] ژورنال شورای امنیت (صفحه اول) درج گردید و جهت اطلاع و بایگانی در پرونده وزارت امور خارجه بدین‌وسیله ارسال می‌گردد (پیوست شماره ۱).

۲- روز ۲۵ ژانویه ۱۹۴۶ [۵ بهمن ۱۳۲۴] رییس شورای امنیت آقای مکین (نماینده استرالیا) اظهار داشت که از نمایندگی ایران نامه‌ای رسیده است و

نماینده‌ی اتحاد جماهیر شوروی نیز، در اظهارات نامه مزبور در تاریخ ۲۴ ژانویه به شورا نگاشته که اگر آقایان نمایندگان ایرادی نداشته باشند، این موضوع برای رسیدگی در برنامه شورای امنیت درج گردد. آقای ویشنیسکی معاون وزارت امور خارجه و نماینده اتحاد جماهیر شوروی سعی نمود، شورای امنیت را متقاعد سازد که شورا نیابستی وارد بحث راجع به مندرجات ادعای ایران بشود بلکه باید فقط آن را بخواند و بعدا رای بگیرد که آیا صلاح است در اطراف آن بحث بشود یا خیر؟ ولی آقای بوین وزیر امور خارجه انگلیس اظهار داشت که ایران و به طور کلی هر یک از اعضای سازمان ملل متحد، حق دارد، درد خود را آشکارا در این شورا اظهار دارد و ما ببینیم و قضاوت کنیم که شکایت او بجاست یا خیر؟ بالاخره پس از مذاکرات زیاد، شورا تصمیم گرفت که موضوع ادعای ایران در برنامه روز دوشنبه ۲۸ ژانویه ۱۹۴۶ [۸ بهمن ۱۳۲۴] گذارده شود. تفصیل مذاکرات جلسه روز ۲۵ ژانویه ۱۹۴۶ از صفحه ۲۲ به بعد در شماره ۳ مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۴۶ ژورنال شورای امنیت درج شده است و جهت اطلاع به پیوست تقدیم می‌گردد (پیوست شماره ۴).

در همین روز ۲۵ ژانویه ۱۹۴۶ هیات نمایندگی شوروی نامه‌ای را که در اظهارات هیات نمایندگی ایران نوشته بود، به چاپ رسانیده و در راهروهای عمارت (چرچ هاوس Church House) به اشخاص می‌دادند. نامه مزبور در صفحه ۱ شماره ۳ مورخ ۲۶ ژانویه جورنال شورای امنیت درج گردید. به پیوست جهت اطلاع و بایگانی در پرونده وزارت امور خارجه ارسال می‌گردد (پیوست شماره ۴). چیزی که در آن نامه قابل توجه است، این که هیات نمایندگی شوروی اظهار می‌دارد:

الف- وقایع آذربایجان با بودن نیروی نظامی شوروی در آن صفحات ارتباطی ندارد.

ب- حضور نیروی شوروی در شمال ایران، تنها متکی به پیمان اتحاد سه‌گانه نبوده بلکه در پیمان مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ نیز پیش‌بینی شده است.

ج- در یادداشت مورخ اول دسامبر ۱۹۴۵ (۱۰ آذر ۱۳۲۴) وزارت امور خارجه ایران به سفارت کبرای شوروی در تهران، دولت ایران از دولت شوروی اظهار تشکر نموده است (این یادداشت را طوری ترجمه نموده‌اند که معنی آن درست به عکس مفهوم آن که وزارت امور خارجه گفته است می‌باشد).

د- دولت شوروی حضور نیروی ایران را در آذربایجان یک نوع تهدید علیه امنیت خود در منطقه نفت‌خیز بادکوبه می‌شمارد.

ه- در نتیجه هیات نمایندگی شوروی اظهار می‌دارد که چون شرایط لازم برای استناد به مواد ۳۴ و ۳۵ میثاق ملل متحده جمع نیست، ادعای ایران وارد نمی‌باشد.

در رد این اظهارات در تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۴۶ نامه‌ای به ریاست شورای امنیت نگاشتم که در صفحه ۳۲ ژورنال شورای امنیت شماره ۴ مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۴۶ [۸

بهمین [۱۳۲۴] درج گردیده و جهت اطلاع وزارت امور خارجه به پیوست ارسال می‌گردد (پیوست شماره ۵).

۳- روز دوشنبه ۲۸ ژانویه ۱۹۴۶ ساعت سه بعدازظهر جلسه شورای امنیت تشکیل و ادعانامه‌ی ما که شامل قسمت‌های زیر است، خوانده شد:

۱- توضیحات شفاهی را جمع به خلاصه جریانات (صفحه ۴۷ ژورنال شورای امنیت شماره ۵ مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۴۶/ پیوست شماره ۶).

۲- نوشتجات کتبی شامل دو قسمت و دو ضمیمه:

قسمت ۱- تاریخ سیاسی وقایع

قسمت ۲- موارد مداخله‌ی مامورین شوروی در امور داخلی ایران

ضمیمه ۱- یادداشت‌های متبادله مربوط به قسمت ۱

ضمیمه ۲- یادداشت‌های مربوط به قسمت ۲

یک نسخه از ادعانامه‌ی ایران، جهت استحضار بایگانی در پرونده وزارت امور خارجه به پیوست تقدیم می‌گردد (پیوست شماره ۶).

آقای ویشنیسکی نماینده اتحاد جماهیر شوروی در جواب اظهارات این جانب نطق مفصلی نمود که در صفحه ۵۳ ژورنال شورای امنیت شماره ۵ مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۴۶ درج گردیده و جهت استحضار به پیوست تقدیم می‌گردد (پیوست شماره ۷).

چیزی که در نطق مشارالیه قابل توجه است، این که اظهارات بنده را متکی به دستورات دولتی که از کار برکنار شده است دانسته و از این لحاظ غیر وارد می‌داند و به علاوه، باز متکی به ترجمه‌ی غلط یادداشت مورخ اول دسامبر وزارت امور خارجه می‌شود و اظهار می‌دارد که دولت ایران، طبق میثاق ملل متحده می‌بایستی قبل از هر راه‌حلی، راه‌حل اختلافات از طریق مذاکرات دوطرفه بپردازد و دولت ایران هیچ‌گاه به وسیله‌ی مذاکرات دوطرفه نخواستار است اختلافی را که اظهار می‌دارد و وجود ندارد، حل نماید. به هر حال دولت اتحاد جماهیر شوروی، به طوری که سابقاً هم اظهار داشته، حاضر است با دولت ایران وارد مذاکره دوطرفه شده و اختلافی اگر باشد حل نماید.

پس از اظهارات آقای ویشنیسکی، برای ادامه مذاکرات و یا موکول کردن آن به جلسه‌ی آینده رای گرفته و تصویب شد که ادامه‌ی مذاکرات به جلسه روز چهارشنبه ۳۰ ژانویه ۱۹۴۶ [۱۰ بهمین ۱۳۲۴] موکول گردد.

۴- روز چهارشنبه ۳۰ ژانویه ۱۹۴۶ ساعت سه بعدازظهر، جلسه‌ی شورای امنیت تشکیل گردید و ابتدا این جانب در جواب اظهارات روز دوشنبه آقای ویشنیسکی توضیحاتی دادم که شرح آن در صفحه ۶۲ ژورنال شورای امنیت شماره ۶ مورخ اول فوریه ۱۹۴۶ درج گردیده و برای استحضار تقدیم می‌گردد (پیوست شماره ۸).

ضمناً اظهار داشتیم،... دولت ایران نه به‌طور مستقیم و نه به‌طور غیرمستقیم،

هیچ‌گاه با دولت شوروی وارد مذاکره نشده است. البته مذاکراتی را که دولت ایران برای اعزام نفرات خودش در قسمتی از خاک خودش با دولت شوروی [داشته]، نمی‌شود Negotiations نامید. در خاتمه نیز اظهار داشتیم، دولت ایران هم همان طور که آقای ویشنیسکی از طرف دولت شوروی اظهار نموده‌اند، مایل است این موضوع را به وسیله‌ی مذاکرات دوطرفه حل نماید. مشروط بر آن‌که، شورای امنیت این راه‌حل را تجویز نموده، به پیشرفت مذاکرات و نتیجه‌ی آن نظارت داشته باشد. آقای ویشنیسکی جواب داد، حیثیت دولت شوروی نمی‌تواند قبول کند که تحت نظر شورای امنیت مذاکرات دوطرفه باشد.

سپس آقای بوین، بعد از آن‌که اظهار نمود دولت انگلیس هم (چون امضا کننده پیمان اتحاد سه‌گانه است که استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران را تضمین نموده) در این مذاکرات مستقیماً ذینفع می‌باشد، بیان تعجب از گفته‌های آقای ویشنیسکی نمود که دولت شوروی چرا باید نسبت به امور داخلی ایران دخالت نموده و در این‌که صلاح است، به قسمتی از خاک ایران سرباز ایرانی فرستاده شود یا خیر، مداخله نماید. بعداً آقای بوین ضمن قدردانی از کمک‌های ایران به متفقین در ایام سخت جنگ، اضافه نمود که شایسته نیست دولت کوچکی که در خاک او هزاران سرباز خارجی است، برای مذاکره دوطرفه تنها گذارده شود و سرپرستی شورای امنیت در این قبیل مذاکرات نباید به حیثیت هیچ کشوری بر بخورد و حتی گفت من به عنوان وزیر امور خارجه انگلیس اظهار می‌نمایم که اگر دولت انگلستان در چنین دعوی طرف بود، هیچ باکی نداشتیم که سرپرستی شورای امنیت را در مورد مذاکرات دو طرف قبول نمایم و این امر را برای حیثیت انگلستان برخوردارنده نمی‌دانستیم (ژورنال شورای امنیت شماره ۶ مورخ اول فوریه ۱۹۴۶ از صفحه ۶۹ تا ۷۲).

سپس نمایندگان آمریکا و چین و فرانسه اظهارات موافقی نسبت به راه‌حل اختلاف به وسیله‌ی مذاکرات دوطرفه با سرپرستی شورای امنیت نمودند و نمایندگان لهستان و هلند از نظریه‌ی دولت شوروی، بر این‌که سرپرستی شورا برخوردارنده و حتی بی‌فایده است پشتیبانی نمودند تا بالاخره به اتفاق آرا تصمیم زیر گرفته شد:

شورا پس از استماع اظهارات نمایندگان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران در جلسات ۲۸ و ۳۰ ژانویه و استحضار از مدارکی که نمایندگی‌های شوروی و ایران، طی مباحثه در جلسات فوق به آن اشاره نمودند و نظر به این‌که طرفین هر دو اظهار داشتند که حاضرند از طریق مذاکرات سیاسی (Negotiation) در آتیه‌ی نزدیک راه‌حلی جست‌وجو نمایند، از طرفین درخواست دارد، شورا را از جریان نتایج حاصله در طی مذاکرات سیاسی (Negotiation)، مستحضر دارند.

شورا این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که بتواند همه وقت، اطلاعاتی راجع به جریان مذاکرات سیاسی (Negotiation) از طرفین بخواهد.

(صفحه ۸۲ ژورنال شورای امنیت شماره ۶ مورخ اول فوریه ۱۹۴۶ پیوست شماره ۹).

مذاکراتی که به تصمیم فوق منتهی گردید به تفصیل از صفحه ۶۲ به بعد ژورنال شورای امنیت شماره ۶ مورخ اول فوریه ۱۹۴۶ درج گردیده که جهت استحضار به پیوست تقدیم می‌گردد (پیوست شماره ۱۰).

۵ - در اینجا توجه وزارت امور خارجه را به این نکته معطوف می‌دارد که نتیجه‌ی به دست آمده بهتر از آن است که به وسیله‌ی مذاکرات دوطرفه بلاشرط و بدون نظارت شورای امنیت به دست می‌آید. زیرا در عین حالی که راه برای مذاکرات دوطرفه و دوستانه باز است، دولت شوروی تا اندازه‌ای نخواهد توانست از حضور قوای مسلح خود در ایران استفاده نموده و تمام شرایط خود را به ما تحمیل نماید. چون افکار عمومی دنیا متوجه رفتار او است و شورای امنیت هم که گاه‌گاهی جریان پیشرفت مذاکرات سؤال خواهد نمود، خواهد توانست هر وقت دولت ایران از جریان ناراضی باشد، موضوع را باز در معرض قضاوت افکار عمومی دنیا گذارده، از این راه کمک شایانی به ایران بنماید. برای اطمینان بیش‌تر از این که تا نتیجه از مذاکرات سیاسی حاصل نشود، شورا خواهد توانست در این موضوع باز اقدام بنماید، آقای استینوس نماینده کشورهای متحده آمریکا مخصوصاً در آخر جلسه اظهار نمود: «... با پیشنهاد آقای بوین موافقت می‌نمایم، مشروط بر این که روشن باشد که طبق اصول و مفاد میثاق تا وقتی که این موضوع حل شود، شورا پیوسته نسبت به آن علاقه خواهد داشت.» (صفحه ۸۳ ژورنال شورای امنیت، شماره ۶ مورخ اول فوریه ۱۹۴۶)...

سفیر کبیر - رییس هیات نمایندگی
حسن تقی‌زاده

بدین‌سان، دولت ایران با اتکا بر یک قطع‌نامه‌ی نارسا، عدم امید از حمایت بریتانیا و اطمینان اندک از حمایت ایالات متحده آمریکا، بازی را برای بیرون راندن نیروهای شوروی از ایران، در برابر دادن کم‌ترین امتیاز، آغاز کرد. «بازی»، بدون دادن هیچ امتیازی به سود ایران پایان یافت.

به خاطر بسپاریم که آذربایجان، تنها سرزمینی بود که شوروی پس از جنگ جهانی دوم، مجبور به تخلیه‌ی آن شد. این مساله بار دیگر در سال ۱۹۹۸ در افغانستان به وقوع پیوست. اما با تحمل خسارات و تلفات سخت برای ارتش سرخ و برای مردم افغانستان که پی آمدهای آن منجر به اشغال نظامی کشور مزبور از سوی آمریکا شد و هنوز هم ادامه دارد.

پی‌نوشت‌های بخش ششم

۱ - احمد قوام، ۵۲ رای و پیرنیا (موتمن الملک)، ۵۱ رای

میرزا احمدخان قوام‌السلطنه، پسر میرزا ابراهیم‌خان معتمدالسلطنه است. وی جزو وزیران دربار و عضو دارالشورای دولتی در عهد ناصری بود و در آخر سلطنت ناصرالدین شاه، به پیشکاری و وزارت آذربایجان، منصوب شد.

قوام در ۲۳ ذی‌حجه ۱۲۹۴ [آذر ۱۲۵۶ خورشیدی] در تهران به دنیا آمد. وی پس از تحصیلات متداول، سیاق‌نویسی و ادبیات فارسی و مقدمات عربی و حسن خط و انشا را آموخت و ... در مدرسه‌ای مردی، نزد شیخ علی نوری و سید عبدالکریم لاهیجی، به تحصیل معانی و بیان و منطق پرداخت و علوم معقول و منقول را هم تا حدی فرا گرفت.

استعداد او در خط و انشا، قوی بود ... [از این‌رو] ناصرالدین شاه او را به عنوان پیش‌خدمت خاص و لقب «دبیر حضور» سرفراز فرمود. امین‌الدوله که پیش‌کار آذربایجان شد، قوام با سمت منشی مخصوص وی به آذربایجان رفت و خدمت دولت را از این زمان آغاز کرد. پس از بازگشت امین‌الدوله به تهران در دوره‌ی صدارت او، قوام منشی مخصوص وی بود. به قول میرزا عبدالله خان مستوفی: «منشی‌گری صدراعظمی چون امین‌الدوله که خود صاحب خط و از نویسندگان طراز اول بود، حسن خط و امانت و انشای عالی و هوش و ذکاوت فوق‌العاده لازم داشت. زیرا بیش‌تر نامه‌ها مرتجلا و بدون پیش‌نویس و قلم‌خوردگی، تنظیم می‌شد.

پس از برکناری امین‌الدوله، قوام با محسن خان پسر امین‌الدوله، هم سفر شده و به اروپا رفت و همین که عین‌الدوله به صدارت رسید، او را به تهران خواست و با همان سمت منشی مخصوص صدر اعظم، به کار اشتغال جست.

در سفر سوم شاه [ناصرالدین شاه] به فرنگ، در صف همراهان شاه و سمت منشی مخصوص شاه را داشت و لقب «وزیر حضور» گرفت... پس از درگذشت، نریمان خان قوام‌السلطنه وزیر حضور، لقب قوام‌السلطنه گرفت و وزیر رسایل [منشی مخصوص شاه] شد.

در همان اوقاتی که قوام وزیر رسایل بود، جنجال عدالت‌خانه و مشروطه خواهی در تهران برخاست. مشروطه خواهان، گذشته از تلاش‌ها و کوشش‌های خود، بر آن شدند که چند نفر از محارم شاه را در باطن با خود همراه کنند که در خلوت، ذهن شاه [مظفرالدین شاه] را به مشروعبیت مقاصد آنان، مانوس نمایند.

با تلاش سید محمد طباطبایی، علم‌الدوله ثقفی و قوام‌السلطنه که یکی طبیب مخصوص شاه و دیگری وزیر رسایل وی بود و بیش از هر کس با شاه نزدیکی داشتند، به سوی مشروطه خواهان گراییدند و بر آن شدند که از داخل دربار، شاه را در انجام مرام آزادی خواهان، تشویق بنمایند و به همین کوشش برخاستند...

پس از آن که عین‌الدوله برکنار شد و شاه مصمم به صدور مشروطه گردید، قوام‌السلطنه، به اتفاق اعلم‌الدوله و ضعیف‌الدوله و محتشم‌السلطنه، در کاخ صاحب‌قرانیه شرفیاب شدند و درباره‌ی متن فرمان و کیفیت تنظیم آن عرایض کردند و سرانجام روز ۱۸/ج/۱۳۲۴ [۱۷ ارداد ۱۲۸۵ برابر با ۹ اوت ۱۹۰۶]، به فرمان شاه، قوام‌السلطنه سینی بلور مستطیلی را که جای لوازم‌التحریر شاه بود، پیش کشید و در حضور شاه، روی زانو نشست و فرمان مشروطیت را نوشت.*

پس از آن که فرمان مشروطیت نوشته شد، قوام‌السلطنه آن را برای شاه خواند، به شاه تقدیم نمود. قوام‌السلطنه و اعلم‌الدوله، چند بار گفتند: «قربان موشح بفرمایید، مبارک است». شاه، فرمان را بی‌تامل امضا کرده، به دست قوام‌السلطنه داد.

اعلم‌الدوله در یادداشت‌های خود نوشته است: «پس از امضای فرمان، قوام‌السلطنه را حالت نشاط و وجد وصف‌ناشدنی، دست داده بود».

به دنبال صدور فرمان مشروطه، هیاتی ... مامور تنظیم نظام‌نامه‌ی انتخابات شدند. نظام‌نامه تنظیم شد. ولی حال شاه بحرانی بود. دکتر دانش طبیب آلمانی، ملاقات با شاه را ممنوع نموده بود. فقط اعلم‌الدوله (پزشک مخصوص) و قوام‌السلطنه وزیر رسایل (منشی مخصوص)، اجازه‌ی حضور داشتند.

در چنین شرایط و محدودیتی و در چنان حالت بحرانی که شاه داشت، قوام السلطنه و اعلم الدوله (در حالی که شاه روی تخت دراز کشیده، قدرت حرکت نداشت و مخبر السلطنه او را پاشویه می‌کرد)، نظام‌نامه را به امضای وی رسانیدند...

پس از درگذشت مظفرالدین شاه، قوام السلطنه که به تحریکات سیاسی و تزلزل سلطنت محمدعلی شاه خوب واقف بود، در دربار نماند و بار دیگر، به مسافرت اروپا رفت و در زمام‌داری اتابک به تهران بازگشت (نقل از رهبران مشروطه - جزوه بیست و یکم - قوام السلطنه - تحقیق و تالیف ابراهیم صفایی - پایان دی ماه ۱۳۴۴)

قوام برای اولین بار در کابینه‌ی سپهدار به معاونت وزارت کشور رسید و در دولت مستوفی‌الممالک [۲ مرداد تا ۶ آبان ۱۲۸۹] وزیر جنگ شد. وی در دولت سپهدار تنکابنی، چندی به وزارت عدلیه (دادگستری) و سپس داخل (کشور) برگزیده شد. سپس در دولت صمصام السلطنه، وزیر داخله بود. در دولت علاءالسلطنه، قوام وزیر مالیه (دارایی) بود و در کابینه‌ی عین‌الدوله، بار دیگر وزیر داخله شد.

در سومین دولت مستوفی‌الممالک، فرمان فرمای خراسان شد. به دنبال کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، به دستور سیدضیاءالدین طباطبایی (نخست‌وزیر کودتا)، قوام وسیله‌ی کلنل محمد تقی پسیان رییس ژاندارمری خراسان دستگیر شد. و به تهران گسیل گردید و در زندان بود که به دنبال عزل و تبعید سید ضیاءالدین از کشور، فرمان نخست‌وزیری را دریافت کرد...

قوام، در درازای زندگی سیاسی، پنج بار به نخست‌وزیری رسید که آخرین آن، در چند روز پایان تیر ماه ۱۳۳۱ بود. قوام، روز ۳۱ تیر ۱۳۳۴، در سن ۷۷ سالگی در تهران درگذشت و در آرامگاه شخصی خود در قم به خاک سپرده شد.

* این جریان، مربوط به فرمان تکمیلی است. فرمان مشروطیت را مظفرالدین شاه روز یکشنبه چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ (۱۳ مرداد ۱۲۸۵ / ۵ اوت ۱۹۰۶) امضا کرد. اما مردم آن را نپذیرفتند و نسخه‌های آن را که به در و دیوار شهرها چسبانیده بودند، پاره کردند. مردم می‌گفتند که در این فرمان، نام ملت به گونه‌ی آشکار و روشن بیان نشده و جمله‌ها و عبارت‌های آن نیز مبهم نامعلوم است. از این رو، بر اثر فشار مردم تکمیل فرمان نخست، صادر شد.

۲ - 891.00/1-2846 - ۲۸ ژانویه ۱۹۴۶ (۸ بهمن ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا

۳ - همان

۴ - جنگ جهانی در ایران - ص ۳۷۱

۵ - 891.00/1-2846 - ۲۸ ژانویه ۱۹۴۶ (۸ بهمن ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا

۶ - نمره ۱۸۷۸ - مورخ ۹/ ۱۱/ ۱۳۲۴ - بایگانی اسناد وزارت امور خارجه

۷ - نمره ۴۹۱۰ که طی شماره ۲۲۲۵ به تاریخ ۱۰/ ۱۱/ سال ۱۳۲۴ در وزارت امور خارجه به ثبت رسیده است

۸ - ترجمه‌ی مطالبه از هیات نمایندگی ایرانی است (نمره ۱۸۸۶ به تاریخ ۱۰/ ۱۱/ سال ۱۳۲۴، تلگراف رمز. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه)

۹ - برپایه‌ی برنامه‌ی کمک به شوروی (Lend-Lease Aid) برآورد می‌شود که دولت ایالات متحده و بریتانیا، بیش از ۱۸ میلیارد دلار وسایل به شوروی گسیل داشتند. آمریکا به تنهایی ۲۲۰۰۰ فروند هواپیما، ۱۲۵۰۰

دستگاه تانک، ۳۸۰۰۰۰ دستگاه کامیون، ۳۵۰۰۰ دستگاه جیب، ۸۰۰۰ دستگاه تراکتور، ۱۱۸۰۰ واگن راه‌آهن، ۳۵۰۰۰ دستگاه رادیو، ۳۸۰۰۰۰ دستگاه تلفن صحرایی، ۹۵۶۰۰۰ مایل سیستم تلفن، ۳۴ میلیون دست اونیفورم، ۱۵ میلیون جفت پوتین، ۶۲ میلیون یارد مکعب پشم، ۱۰۷ میلیون یارد مکعب پنبه و ۴/۲ میلیون تن مواد غذایی. ۲۶ درصد همه‌ی کمک‌های ارسالی به شوروی در درازای جنگ، از ایران گذر کرد و از سال ۱۹۴۳ به بعد، ۳۴ درصد این کمک‌ها از راه ایران انجام شد.

منبع: Pollack, Kenneth M./ The Persian Puzzle, Random House, 2004, PP40

از روز ۱۱ خرداد ۱۳۲۵، فرماده‌ی نیروهای آمریکا مقیم ایران، به عملیات حمل و نقل جنگ‌افزار و مهمات جنگی از راه ایران به شوروی، پایان داد. برپایه‌ی اظهارات مقامات مزبور، مقدار ۴ میلیون و نیم تن مهمات جنگی آمریکایی از راه ایران به اتحاد جماهیر شوروی فرستاده شده است. این مقدار، شامل جنگ‌افزار و مهماتی که از انگلستان به اتحاد شوروی فرستاده شده است، نیست. بدین سان، مقامات نظامی آمریکا و انگلیس، اداره‌ی امور راه‌آهن را به دولت ایران تحویل دادند (۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان - ص ۶۷۱).

۱۰- روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره نخست - شماره یک - نشست سوم - ص ۳۹ (برگردان از انگلیسی وسیله‌ی هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد می‌باشد).

۱۱- روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره نخست - شماره یک - نشست سوم - ص ۴۴

۱۲- 501.BC/1-146- ۲۹ ژانویه ۱۹۴۶ (۹ بهمن ۱۳۲۴) یادداشت‌های Charles Noyes دستیار ویژه استتینوس (Stettinius) رئیس هیات نمایندگی آمریکا [لندن بدون تاریخ] USSC 46/33 یادداشت‌های روزانه در باره وقایع ایران.

۱۳- چهارمین نشست شورای امنیت مربوط به مسأله‌ی ایران نبود

۱۴- روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره‌ی نخست - شماره یک - نشست پنجم - ص ۴۸ (برگردان سخنان تقی زاده از هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد است).

۱۵- همان

۱۶- همان - ص ۴۹ (کوتاه شده‌ی سخنان ویشنیسکی)

۱۷- همان

۱۸- روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره نخست - شماره یک - نشست پنجم - ص ۵۶

۱۹- قرار داد سه جانبه ایران، بریتانیا و شوروی

۲۰- روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره نخست - شماره یک - نشست پنجم - ص ۵۶

۲۱- همان - ص ۶۴

۲۲- همان - ص ۶۶

۲۳- همان - ص ۶۹

۲۴- همان - ص ۷۱

۲۵- 501.BC/1-146- ۲ فوریه ۱۹۴۶ (۱۲ بهمن ۱۳۲۴) یادداشت گفت‌وگوهای ریموند هیر (Raymond Haire)

مشاور سیاسی هیات نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد با تقی‌زاده

۲۶- همان

مسکو: زمستان سرد ۱۳۲۴

قوام به محض آگاهی از تصمیم شورای امنیت، خواستار گفت‌وگوهای مستقیم دو دولت شد. در این فرآیند وی روز هشتم بهمن ماه ۱۳۲۴ (۲۸ ژانویه ۱۹۴۶) تلگراف زیر را به استالین مخابره کرد:

جناب آقای ژنرال‌یسم ژوزف استالین

رییس شورای کمیسره‌های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - مسکو
در این موقع که مسئولیت امور کشور ایران به عهده این جانب محول گشته است، لازم می‌دانم احساسات دوستی صمیمانه‌ی ملت و دولت ایران را نسبت به دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ملت بزرگ و دولت متفق و هم جوار به آن جناب اعلام و هم چنین اطمینان دهم که این جانب، جداً مصمم هستم تمام مساعی خود را برای همکاری صمیمانه و مودت‌آمیز که متناسب حسن روابط هم‌جواری بین دو ملت می‌باشد، به کار برم. همان طور که ایران در مدت جنگ هم برای پیشرفت هدف مشترک، مساعی لازم را بکار برده است.

با اطمینان به احساسات دوستی صمیمانه که همواره از طرف ملت ایران نسبت به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ابراز شده و منویات شخص این جانب در تحکیم روابط حسنه ملتین، یقین دارم که جناب ژنرال‌یسم از مساعی ذی قیمت و کمک گران‌بهای خود برای کمک به ملت ایران در حصول آرزوهای مشروع و حقه‌اش دریغ نخواهند فرمود. موقع را مغتنم شمرده، احترامات فائقه را نسبت به جناب‌عالی تقدیم می‌دارم.

احمد قوام - نخست وزیر

قوام برای تحکیم بیشتر موضع خود در گفت‌وگوهای رودررو با استالین، متن مشابه‌ای نیز به اتلی (نخست وزیر بریتانیا) و بیرنس (وزیر امور خارجه دولت ایالات متحده‌ی آمریکا)، مخابره نمود.

استالین ، با لحنی دوستانه به تلگرام قوام پاسخ داد و بدین گونه نشان داد که آماده است با وی گفت و گو کند:^۲

جناب آقای قوام السلطنه نخست وزیر ایران

از احساسات مودت‌آمیز ملت ایران نسبت به اتحاد جماهیر شوروی که ابراز فرموده‌اند ، تشکر و امیدوارم که استقرار آن جناب به مقام نخست‌وزیری ایران ، ارتباط دوستانه‌ی بین دو همسایه را افزایش داده و موجب تشدید سعادت ایران و شوروی گردد .
استالین

قوام ضمن اعلام این نکته که آماده است با شوروی به صورت مستقیم مذاکره کند ، تقاضای ایران را از شورای امنیت پس نگرفت . با این وجود ، روس‌ها واکنشی نشان ندادند. زیرا احمد قوام ، از نادر رجال ایران بود که شوروی‌ها مایل بودند با وی گفت‌وگو کنند.^۳ احمد قوام ، بر آن بود که با گسیل هیاتی به مسکو ، به سه هدف زیر دست یابد:^۴

- ۱ - گرفتن قول مساعد از روس‌ها مبنی بر عقب نشینی ارتش شوروی از ایران ، پیش از دوم مارس (۱۱ اسفند) .
- ۲ - حمایت اخلاقی شوروی از ایران برای رفع مشکل آذربایجان .
- ۳ - انتصاب سفیر جدید شوروی در ایران .

در برابر ، روس‌ها در پی آن بودند که با کشاندن شخص نخست وزیر ایران به مسکو و بهره‌گیری از موقعیت برتر در انجام گفت‌وگو در خانه‌ی خود ، امتیازهای زیر را به دست آورند :

- الف - امتیاز نفت شمال ، با شرایط امتیاز نفت جنوب .
- ب - کسب خودمختاری برای فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان و کومله در مهاباد .
- پ - هم سو کردن سیاست خارجی ایران با سیاست خارجی شوروی .

بدین سان ، روس‌ها امیدوار بودند که با تجزیه‌ی بخش‌هایی از ایران و در دست گرفتن بخشی از اقتصاد ایران وسیله‌ی امتیاز نفت شمال و هم سو کردن سیاست خارجی ایران با سیاست خارجی خود ، رفته رفته ایران را ضمیمه‌ی بلوک شرق کنند .

احمد قوام نخست‌وزیر ، مایل بود که هیاتی را برای گفت‌وگو به مسکو بفرستد ، تا راه گریز را باز نگاهدارد. اما روس‌ها در پی آن بودند که در زمستان سرد ۱۳۲۴ ، نخست‌وزیر ایران را در مسکو وادار به تسلیم بدون شرط نمایند. از این رو مقام‌های شوروی به احمد قوام یادآور شدند

که اگر خود وی در راس هیات باشد، با احترام و خشنودی بیش تر، هیات ایران را خواهند پذیرفت. در نتیجه، قوام به این جمع بندی رسید که:^۵

چون از این جانب در واقع دعوت کرده‌اند، ممکن است چند روزی خودم در راس میسیون [هیات] اعزامی به مسکو بروم و بعد از یکی دو ملاقات برگردم و کارها را به عهده‌ی میسیون بگذارم.

استالین که هیتلر را در برلین به زانو در آورده بود، از پیروزی بر قوام در مسکو اطمینان کامل داشت. از این رو، مایل بود که ریاست هیات را، شخص نخست‌وزیر به عهده داشته باشد تا راه فراری برای ایران باقی نماند. قوام نیز با وجود اطمینانی که به خود داشت، ترجیح می‌داد که پس از دیدار با استالین و مولوتف به ایران باز گردد، تا در صورت لزوم راه گریز را باز نگاه دارد. اما گفت‌وگوها چنان حساس، دلپره‌آور و نفس‌گیر بود که نخست‌وزیر صلاح ندید که هیات ایرانی را تنها بگذارد.

چشم در چشم استالین دوختن و راست قامت برابر وی ایستادن، تسلیم نشدن در زمستان سرد مسکو که ناپلئون را مجبور به پذیرش شکست کرده بود، برای ایران پیروزی بزرگی به شمار می‌رفت. از یاد نبریم که احمد قوام تنها سرداری بود که در مسکو متحمل شکست نشد. آن هم بدون سپاه و جنگ‌افزار و در حالی که ارتش سرخ تا قزوین را در تصرف داشت و عوامل آن، آذربایجان، مهاباد و بخش‌هایی دیگر از کردستان را، به دام تجزیه کشیده بودند...

احمد قوام، عصر روز بیست و نهم بهمن ماه ۱۳۲۴ (۱۸ فوریه ۱۹۴۶)، در راس هیاتی برای گفت‌وگوهای رودررو با سران شوروی، عازم مسکو شد. هیات ایرانی، شب را در بادکوبه گذراند و فردای آن روز، ساعت ۱۴/۳۰ دقیقه به وقت مسکو، وارد فرودگاه این شهر شد.

درفرودگاه، مولوتف معاون صدر کمیساریای اتحاد شوروی و کمیسر امور خارجه، همراه با دکازنف (معاون مولوتف)، میکویان (معاون کمیساریای بازرگانی خارجی)، سیچف (مدیر شعبه‌ی خاورمیانه کمیساریای امور خارجی)، از قوام‌السلطنه و هیات همراه، پیشباز کردند. به دلیل بیماری مجید آهی سفیر کبیر ایران در مسکو، بانو آهی و احتشامی کاردار سفارت ایران، در فرودگاه حضور داشتند. هم‌چنین از میان هیات دیپلماتیک مقیم مسکو، سفیر ترکیه و کاردار سفارت آمریکا و بریتانیا نیز در زمره‌ی استقبال کنندگان بودند.

نخست‌وزیر همراه با مولوتف از گارد احترام، سان دید. سرود ملی ایران و شوروی نواخته شد. پس از پایان مراسم، قوام از محبت و احترامات فوق‌العاده‌ای که چه در عرض راه و چه در ورود

به مسکو به جای آورده بودند ، اظهار تشکر و امتنان کرد.^۷
توقف قوام و هیات همراه در مسکو ، شانزدهم روز به دراز کشید.^۸ فردای روز ورود به مسکو، قوام و هیات همراه برای دیدار با مولوتف به کاخ کرملین رفتند. پس از معرفی همراهان، قرار شد که نخستین دیدار قوام با استالین ، روز پنجشنبه دوم اسفند ماه برگزار گردد .
در اولین دیدار قوام با استالین ، مولوتف هم حضور داشت. اما قوام دو بار نیز به تنهایی با استالین ملاقات کرد. در دیدار نخست ، قوام ابتکار عمل را به دست گرفت و اظهار داشت:^۹

من برای مباحثه‌ی حقوقی و استناد به معاهدات که هر یک جای خود را دارند ، نیامده‌ام. بلکه با یک نیت صادقانه و دوستانه آمده‌ام که از شما خواهش کنم ، مقدمه و شرط اصلی شروع روابط دوستی و حل مشکلات بین ایران و شوروی را که تخلیه‌ی فوری ایران از نیروهای شوروی است ، با یک اراده [قوی] فراهم کنید و در باب اصلاح مساله‌ی آذربایجان که با این وضع ، خلاف قوانین و حق حاکمیت ایران است ، کمک معنوی به ما ابراز دارید....

استالین برابر در خواست‌های قوام ، واکنش سردی از خود نشان داد. وی در مورد تخلیه‌ی ایران با پیش کشیدن ماده‌ی ۶ قرارداد مودت [قرارداد ۱۹۲۱] و عنوان کردن این مساله که موضوع آذربایجان یک امر داخلی ایران است ، از زیر بار درخواست‌های قوام ، شانه خالی کرد. استالین به قوام گفت:^{۱۰}

عجالتا نمی‌توانیم تخلیه نماییم و به موجب ماده‌ی ششم معاهده‌ی ۱۹۲۱ ، حق داریم که نیرو در ایران نگاه داریم...
موضوع آذربایجان یک امر داخلی است و ما [در این قضیه] ، مداخله نداریم... اما خود مختاری در آن جا، چه ضرری دارد. [این که] مغایر با استقلال ایران نیست . اساسا ما نظر ارضی به ایران نداریم...

استالین که در آغاز به نرمی سخن می‌گفت ، برای مرعوب کردن قوام تغییر لحن داد . وی برای کشاندن قوام به موضع انفعالی ، برگ برنده خود را به زمین زد. استالین با اشاره به کتابی که در برابرش قرار داشت ، گفت:^{۱۱}

... بعد از جنگ اول بین‌المللی ، هیات اعزامی ایران [به انجمن صلح و رسای] ، در پاریس تقاضاهایی بر ضد منافع شوروی کرد و نشان داد که سیاست دولت ایران در آن وقت ، نسبت به ما خصمانه بود...

قوام، به عنوان یک سیاستمدار استوار و کار کشته، بدون این که از این گفته‌ی استالین نگران شود و در لاک دفاعی فرو رود، با اتکا بر تجربه‌ی فراوان و آشنایی با مسایل ایران و آمیختن «نیش با نوش» و دست گذاردن روی نکات حساس تاریخ، به استالین گفت:^{۱۲}

... این عمل در اثر تشنجی بود که از اقدامات شدید دولت تزاری روسیه در ایران حاصل شده بود. از جمله‌ی آن اقدامات خون‌ریزی و به دار آویختن آزادی خواهان و از جمله نقه‌الاسلام، روحانی بزرگ و آزادی خواه ایران در روز مقدس عاشورا بود. پس این عمل آئی، نمی‌تواند نمونه‌ی سیاست اساسی ایران نسبت به شوروی ملحوظ گردد. چنان که تا رژیم تزاری رفت و آزادی خواهان روسیه شوروی روی کار آمدند، دولت و ملت ایران، فوراً دست دوستی به سوی دولت شوروی دراز کرد و آن دولت را پیش از دیگران [به رسمیت] شناخت و معاهده‌ی ۱۹۲۱ در تحت لوای لنین پیشوای بزرگ، میان دو کشور منعقد گشت.

قوام می‌دانست که بدون تردید، روس‌ها در گفت‌وگو با هیات ایرانی، مواد ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ را پیش خواهند کشید. از این رو، با حضور ذهن کامل در مورد ماده‌ی مورد نظر استالین، گفت:^{۱۳}

... اما آن چه که در مورد ماده‌ی ششم این معاهده فرمودید حکم ماده‌ی مزبور و مراسله‌ی متمم سفیر شوروی در ایران در همان زمان، با کمال صراحت حق اقامت به قوای شوروی را موقعی می‌دهد که مرزهای دولت شوروی به واسطه‌ی دولت ثالثی از طریق ایران مورد تهدید واقع شود و پس از اخطار دولت شوروی، دولت ایران باید از آن جلوگیری کند. در صورتی که در حال حاضر، چنین تهدیدی وجود ندارد.

گفت‌وگو میان قوام و استالین با همین رویه دنبال شد. اما به فرآیند مشخصی دست نیافت. ولی باید پذیرفت که برنده‌ی این میدان، احمد قوام بود. استالین در موضع بسیار نیرومندی قرار داشت. وی در گفت و گو با قوام، در پی یک پیروزی برق‌آسا بود. او گمان می‌کرد که در نخستین نشست، قوام را به زانو در خواهد آورد. اما چنین نشد. سرانجام، قوام توانست، مزه‌ی تلخ شکست را به فاتح برلین بچشاند. شاید همین شکست، بر قساوت وی افزود و توده‌های روس و ملت‌های اسیر، بیش از پیش طعمه‌ی شراره‌های «خشم کور» وی شدند.

فردای آن روز (سوم اسفند ۱۳۲۴/۲۲ فوریه ۱۹۴۶)، مولوتف به افتخار نخست وزیر ایران و هیات همراه، یک میهمانی عصرانه ترتیب داد. در این میهمانی، کمیسرهای ملی شوروی (وزیران)، سفیران و وزرای مختار خارجی و «ویشنیسکی» معاون وزارت امور خارجه و «اسمیرنوف» سفیر شوروی در ایران، حضور داشتند.

در جریان این میهمانی، قوام تأثر خود را از روند گفت‌وگو با استالین، به مولوتف بازگو کرد. مولوتف با کمال ملایمت گفت:^{۱۴}

... روابط ما درست خواهد شد... ما ۲۵ سال پیش از همی حقوق و دعاوی خودمان در ایران صرف نظر کردیم.
[قوام پاسخ داد: متشکرم که این مردانگی و سخاوت را داشتید و باز هم نسبت به همسایه‌ی خود ایران، داشته باشید.

مولوتف، در پاسخ نخست‌وزیر ایران، ضمن آن که کوشید تا لحن ملایم خود را حفظ کند، با پیش کشیدن زبان‌های زیاد وارده به شوروی در جنگ و جبران آن چیزهایی که از دست رفته، به گونه‌ی غیرمستقیم، مساله‌ی امتیاز نفت شمال، یا سهمی را که ایران می‌بایست در این زمینه پرداخت کند، به میان کشید:^{۱۵}

حسن تفاهم باید از دو طرف باشد. تنها سخاوت کافی نیست. ما در این جنگ خیلی صدمه دیده‌ایم. ما باید کاری کنیم و آن چه را که در گذشته داشتیم و از دست داده‌ایم، دوباره به دست آوریم. عده زیادی از مردم کشور ما تلف شدند ولی روحیه ما قوی است و همه چیز را تجدید می‌نماییم و کار می‌کنیم و پیش می‌رویم. البته در این میان، میل داریم که همسایه ما ایران هم پیش برود و ترقی کند و در راه ترقی و تکامل متوقف نگردد.

مولوتف که گفت و گو را با نرمی آغاز کرده، بدون مقدمه، پای نخست‌وزیر کانادا را به میان کشید. وی کوشید تا با تحقیر وی به عنوان متحد طراز اول آمریکا و بریتانیا، به قوام چنگ و دندان نشان دهد و به وی بفهماند که ایران، به خیال خام حمایت غرب، در کشمکش با اتحاد شوروی نباشد. از این رو، مولوتف در حالی که میل خود را برای پیش‌رفت و ترقی ایران بیان می‌داشت، افزود:^{۱۶}

آقای کینگ [نخست‌وزیر کانادا]، شاید موافقت نداشته باشد.
[قوام پاسخ داد: ما با «کینگ» کاری نداریم و هرگز به کسی اجازه نخواهیم داد

که در امور مملکت ما مداخله نماید.

مولوتف با لحنی آمیخته به تحقیر و تهدید، افزود: ^{۱۷}

روزنامه‌های ما می‌نویسند که «کینگ» به کمک بوین [وزیر امور خارجه انگلیس] رفته است. بعد از جنگ دوم بین المللی وضع دنیا و مردم دنیا چنین شده است که ملل عالم می‌خواهند استقلال داشته باشند و وسایل و طرزهای سابق را دیگر نمی‌توان امروز نگاهداشت. اتحاد جماهیر شوروی این قضایا را بهتر می‌فهمد و بهتر درک می‌کند، نه آقای کینگ و رفقایش... ما به سن بلوغ رسیده‌ایم و خوب تشخیص می‌دهیم و در غیر این صورت می‌توانیم از خود دفاع کنیم.

مولوتف با گفتن این جمله که ما «می‌توانیم از خود دفاع کنیم»، در پی آن بود که به قوام بفهماند که اتحاد شوروی برای دفاع از منافع نامشروع خود، برای جنگ نیز آماده است.

به تقاضای قوام، فردای آن روز (شنبه چهارم اسفند ۱۳۳۴ / ۲۳ فوریه ۱۹۴۶)، دومین دور گفت‌وگوها با مولوتف به عمل آمد. در این دیدار، قوام بر پایه‌ی راهبردی که برگزیده بود، گفت‌وگوها را با خروج نیروهای شوروی از ایران و مساله‌ی آذربایجان آغاز کرد.

همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، مولوتف نقشه‌ی ایران را برابر قوام نهاد و مساله‌ی امتیاز را به میان کشید. مولوتف، برای قدرت بخشیدن به «چانه‌زنی» خود در باب نفت، سیاست ایران را در این مورد، سیاست یک جانبه و تبعیض‌آمیز خواند. قوام در پاسخ گفت: ^{۱۸}

امتیاز نفت جنوب در ۱۹۰۱ میلادی یعنی قبل از مشروطیت ایران داده شده است و دولت مشروطه ایران مشمول آن نیست و آن وقت هم با شرایط آن زمان تبعیض نسبت به دولت روسیه در کار نبوده و اکنون نیز این موضوع بطور مسلم مبتنی به سیاست تبعیض نمی‌تواند بشود. و در باب امتیازی که حالا صحبتش می‌شود، البته من به موجب قانون اساسی ایران و قانونی که اخیراً در منع مذاکره مربوط به امتیاز نفت از مجلس شورای ملی گذشته نمی‌خواهم وارد مذاکره بشوم ^{۱۹} و اگر راه برای مذاکرات اقتصادی به واسطه‌ی سیاست دوستانه شوروی که از آن جمله تخلیه ایران است، باز گردد البته اقداماتی برای وارد شدن به مذاکرات اقتصادی، میان دو کشور به عمل خواهد آمد.

قوام به عنوان یک سیاست‌کهنه‌کار و با توجه به سوابق امر در وزارت امور خارجه و نخست‌وزیری، از آغاز می‌دانست که روس‌ها بیش از هر چیز، مشتاق به دست آوردن امتیاز نفت

هستند. وی پس از دیدار با استالین و مولوتف، مطمئن شد که خواست اصلی روس‌ها، امتیاز نفت است. البته اگر در این میان، بتوانند امتیازهای دیگری نیز به دست آورند، خوش‌حال‌تر خواهند شد.

علاقه‌ی سیاسی شوروی در ایران، علاوه بر ملاحظات کلی سوق‌الجیشی، در جبهه‌ی اول مربوط به نفت می‌باشد... دولت شوروی، به اجرای قرارداد نفت و استخراج معادن نفت شمال، بی‌نهایت علاقمند می‌باشد.^{۲۰}

قوام، پس از اطمینان کامل از خواسته‌ی اساسی روس‌ها، متوجه شد که آنان با طولانی کردن گفت‌وگوها در پای‌تخت خود، در پی آنند که تا وی و هیأت همراه را به این امید گرفتن امتیازهای دیگری غیر از نفت، به موضع انفعالی بکشانند. قوام برای این که ابتکار عمل را در دست گیرد و نگذارد که روس‌ها، وی را به موضع انفعالی بکشانند، اقدام به ارسال نخستین یادداشت به وزارت امور خارجه شوروی کرد. در یادداشت مزبور، گفته شده بود:^{۲۱}

۱- چنان چه در موقع مذاکرات روز ۲۳ فوریه [۴ اسفند] خاطر نشان نمودم حل مشکلاتی که فعلاً در ایران پیش آمد نموده و مهم‌ترین آن‌ها مربوط به انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی و جریان حوادث آذربایجان ایران است، ارتباط کامل با موضوع تخلیه‌ی ایران از قوای شوروی و سایر متفقین دارد. زیرا برای هرگونه اصلاحات در زمینه روابط سیاسی و اقتصادی فی‌مابین دو کشور باید طرح‌های مربوطه تنظیم و به تصویب مجلس شورای ملی برسد و تا زمانی که قوای متفقین خاک ایران را تخلیه نمایند به موجب قانون منع انتخابات که در مجلس چهارده گذشت، انتخابات دوره پانزدهم مجلس صورت نخواهد گرفت.

بنابراین اگر دولت اتحاد جماهیر شوروی واقعاً متمایل باشد که با دولت فعلی از طریق دوستانه همکاری کند و در راه رفع محظورات و مشکلات موجوده کمک نماید و اصلاح روابط ایران و شوروی را با رعایت قانون اساسی کشور ایران عملی سازد، ناگزیر باید با دولت من در حل مشکلات معاضدت نماید و با تخلیه خاک ایران، موجبات، انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی فراهم آورده، تا در انجام مقاصد که در نظر است تسهیلات لازمه مهیا گردد. این جانب یقین دارم که با این اقدامات دوستانه دولت شوروی، مقدمه یک دوره نوین و درخشانی در روابط فی‌مابین فراهم خواهد گردید که قطعاً به صلاح و سود هر دو کشور خواهد بود.

۲- موضوع آذربایجان: آذربایجان از بدو تاریخ یعنی حداقل از ۲۵ قرن به این طرف، جزء لاینفک ایران و از لحاظ نژادی و سیاسی و کلیه عادات و رسوم ملی، طی

این مدت کاملاً ایرانی بوده...

آذربایجان به حکم سوابق تاریخی و قانون اساسی جزء لاینفک ایران است و هیچ گونه مجوز تاریخی یا قانونی برای نهضت خودمختار و اقدامات خلاف قانونی که در آن جا به عمل آمده و موجب وارد شدن لطمه به تمامیت ارضی ایران گردیده وجود ندارد. عملیاتی که از چندی به این طرف بدون مقدمه و سابقه در آذربایجان به عمل آمده از قبیل اعلان حکومت خودمختاری و تشکیل دولت محلی، بر خلاف نص صریح قانون اساسی و خلع سلاح و اخراج قوای تأمینیه دولتی از قبیل ژاندارمری و پلیس، ادعای ملیت و زبان مخصوص ملی برای آذربایجان، تصرف ادارات دولتی و بانک ملی و عملیات تجاوزکارانه دیگر، تغییر و اخراج یا توقیف کارمندان مسئول و امثال این قبیل عملیات کاملاً برخلاف قانون اساسی و کلیه مقررات کشور ایران بوده است و اگر همین روش ادامه یابد، عملاً منجر به تجزیه خواهد گردید. بدیهی است همچو نهضتی از هیچ راهی قابل تطبیق با اصول استقلال و تمامیت ارضی و قانون اساسی ایران نیست.

۳- در یک چنین موقعی که مشکلات عظیم از هرسو به کشور ایران روآور گردیده است، میهن پرستان ایران که دوستی صمیمانه با دولت شوروی را شرط اول حل مشکلات سیاسی ایران میدانستند، تمایل کردند به این که این جانب زمام امور کشور را به دست گیرم و دولتی برای انجام مرام این دوستی تشکیل دهم و آن چه شخصاً از تماس با مامورین محترم شوروی و آثار و قراین استنباط نمودم این بود که می توان راه حل دوستانه ای برای مسائل مذکور در بالا پیدا کرد.

از این رو با امیدی وافر به پایتخت کشور بزرگ شما آمدم و اکنون یکبار دیگر به صراحت می گویم که مرام من تأمین دوستی پایدار و تحکیم روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور است. ولی شرط اساسی برای حصول موفقیت کامل در این منظور که منتهای آرزوی ملت ایران است، اینست که قوای شوروی خاک ایران را تخلیه نمایند و مساله آذربایجان نیز به طوری که کوچکترین لطمه ای به حاکمیت و استقلال و تمامیت ارضی ایران وارد نگردد، حل شود.

آن چه به نظر این جانب می رسد، موضوع آذربایجان با رعایت شرط اصلی مربوط به حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، با اجرای یک رشته اصلاحات به شرح زیر قابل حل است:

۱- اعلان عفو عمومی برای کلیه اشخاصی که در نهضت خودمختاری آن جا شرکت داشته اند.

۲- انتخاب فوری انجمن ایالتی با داشتن اختیارات زیر:

- الف - حق نظارت در تنظیم بودجه محلی و خرج و دخل مالیاتی.
- ب - وضع مالیات محلی برای مصارف محلی از قبیل: راه سازی و امور فرهنگی و بهداشتی و غیره.
- ج - حق نظارت در فروش و تغییر و نقل و انتقال املاک عمومی دولتی در

استان آذربایجان با رعایت قوانین و مقررات موجوده در این باب .
 د - اظهار نظر در تعیین رؤسای پاره‌ای از ادارات دولتی از قبیل شهرداری و
 رییس فرهنگ و رییس شهربانی و رییس بهداری و حتی استاندار.
 به طور کلی دولت من خواهد کوشید ، احتیاجات محلی و تقاضاهای قانونی انجمن
 ایالاتی را برای هرگونه اصلاحات، مورد توجه قرار دهد و فوراً به آن ترتیب اثر دهد .
 در هر صورت آن چه فکر می‌کنم برای عملی کردن یک رشته اصلاحات اساسی
 در کشور و تهیه مقدمات برای دوستی واقعی بین دو دولت و توسعه و انجام مسائل
 اقتصادی ، تخلیه ایران ضرورت فوری خواهد داشت و ملت ایران کاملاً با چنین
 سیاستی موافق و همراه خواهد بود .

در این میان ، روس‌ها برای افزایش فشار بر قوام و هیات همراه ، فرقه‌ی دموکرات
 آذربایجان را به تاخت و تاز بیش‌تر واداشتند. در این راستا ، گروه‌هایی از عناصر مسلح فرقه ، با
 برخورداری از حمایت نیروهای شوروی ، به گیلان تجاوز کردند. برابر این حرکت، روز پنجم
 اسفند ماه ۱۳۲۴ [۲۴ فوریه ۱۹۴۶] ، قوام یادداشت دیگری به وزارت امور خارجه شوروی تسلیم
 کرد . در یادداشت مزبور گفته شده بود :^{۲۲}

تعقیب مذاکرات شفاهی و تذکریه‌های این جانب ، برای آن که هیچ گونه تردیدی
 در صحت اظهارات و مطالبی که تاکنون تذکر داده‌ام باقی نماند ، خاطر آن جناب را به
 نکات زیر جلب می‌نمایم :

۱- اوضاع کنونی آذربایجان جز هرج و مرج و اغتشاش و تهیه‌ی زمینه‌ی مساعد
 برای ایجاد اوضاع مشابه در سایر ایالات و ولایات ایران نتیجه دیگری ندارد و با این
 ترتیب ، برای هیچ دولتی مقدور نخواهد بود [حفظ] نظم و آرامش را در کشور بر عهده
 گیرد . چندروز قبل از حرکت من به سمت مسکو ، پیشه‌وری [رهبر فرقه‌ی دموکرات
 آذربایجان] ضمن اعلان سربازگیری ، به اهال آذربایجان اعلام می‌دارد که باید خود را
 برای حرکت به تهران و واژگون کردن حکومت مرکزی آماده و مهیا سازند .

۲- در موقعی که این جانب در مسکو با مقامات عالیه اتحاد جماهیر شوروی برای
 بهبود و تحکیم روابط و مناسبات بین دو کشور مشغول بحث و مذاکره هستم ، مطابق
 تلگرافی که اخیراً رسیده است ، دستجات مسلح آذربایجان ، مهاجمات خود را به
 سمت گیلان شروع نموده و ابتدا هشت پر را تصرف کرده و با دو کامیون افراد مسلح،
 به گرگانرود حمله برده و آن جا را نیز متصرف می‌شوند .

چون در تمام گیلان به واسطه وجود قوای شوروی ، بیش از دو گردان ژاندارم
 وجود ندارد و باز به واسطه وجود نیروی شوروی این دو گردان هم آزادی عمل ندارند و
 مقامات محلی شوروی هم از موافقت با دولت مرکزی در اعزام قوای امدادی مضایقه
 می‌نمایند ، هیچ گونه وسیله برای دولت در جلوگیری از حمله و مهاجمات متمرکدین در

دست نیست و اهالی گیلان در نهایت تشویش و اضطراب بسر می‌برند .
مراتب فوق را به اطلاع آن جناب می‌رسانم و خواهشمندم دستور لازم صادر نمایند که مامورین نظامی شوروی در گیلان ، اولاً از آزادی عمل ژاندارم‌های ایران جلوگیری ننمایند . ثانیاً موافقت نمایند قوای نظامی از مرکز برای ایجاد امنیت به گیلان اعزام شود .

روز ۲۵ فوریه ۱۹۴۶ [۶ اسفند ۱۳۲۴] ، یعنی فردای روزی که دومین یادداشت ایران تسلیم وزارت امور خارجه شوروی گردید ، مولوتف وزیر امور خارجه شوروی در پاسخ یادداشت نخست ایران ، اعلام داشت :^{۲۳}

اول - راجع به اوضاع آذربایجان ایران : نظر به وضعیت مشکلی که برای دولت ایران پیش آمده است راجع به موضوع آذربایجان پیشنهاد زیر را بطور تفاهم و ارتفاق می‌نماید :

۱- در استان آذربایجان حکومت خود مختار برقرار گردد. این حکومت در استان عبارت خواهد بود از انجمن ایالتی آذربایجان. دولت ایالتی آذربایجان که از طرف انجمن انتخاب خواهد گردید و در ولایات انجمن‌های ولایتی و کمیته‌های اجراییه آن‌ها. انتخابات انجمن‌ها بر طبق مقرراتی به عمل خواهد آمد که فعلاً در آذربایجان وضع شده است .

دولت ایالتی آذربایجان تشکیل می‌شود از نخست وزیر و وزارتخانه‌های کشاورزی ، پیشه و هنر ، بازرگانی ، کشور (با یک عده‌ی معینی قوای ملی که برای حفظ امنیت عمومی ضرورت داشته باشد) ، دارایی ، کار ، فرهنگ ، بهداری و هم چنین ادارات حمل و نقل و شهرداری و دوایر دادگستری و دادستانی .

۲- اهالی آذربایجان حق خواهند داشت در امور اداری محلی و تدریس در مدارس و محاکمات و غیره ، از زبان محلی خود استفاده نمایند .

۳- نخست‌وزیر دولت ایالتی آذربایجان در عین حال ، سمت استانداری استان آذربایجان را خواهد داشت که با تصویب دولت ایران خواهد بود .

فرمانده پادگان نظامی ایالتی آذربایجان از طرف دولت ایران با موافقت دولت ایالتی آذربایجان تعیین می‌گردد . در قسمت نفرات واحدهای نظامی ، اصول دستجات ملی محلی معمول خواهد گردید . ارتباط دولت ایالتی آذربایجان با مرکز به زبان فارسی خواهد بود .

۴ - در مورد تعیین فواید مالیاتی و درآمدهای بودجه آذربایجان ایران ، ۷۰ درصد عواید [به] آذربایجان تخصیص داده خواهد شد .

۵ - دولت ایران ، آزادی عمل تشکیلات دموکراسی را از قبیل حزب دموکرات آذربایجان ایران و اتحاد پیشه‌وران و غیره را در آذربایجان ایران تایید می‌نماید .

۶ - در موقع انتخاب مجلس شورای ملی ، به تعداد نمایندگان آذربایجان به نسبت جمعیت واقعی استان مزبور افزوده خواهد شد .

دوم - راجع به امتیاز نفت : دولت شوروی برای حسن استقبال از تمایل دولت ایران ، حاضر است از پیشنهاد واگذاری امتیاز نفت در نواحی شمال ایران صرفنظر نماید و در عوض پیشنهاد می‌کند ، شرکت مختلط ایران و شوروی برای اکتشافات و استخراج و مشتقات نفت شمال ایران تشکیل شود. به این ترتیب که ۵۱ درصد سهام متعلق بطرف شوروی و ۴۹ درصد متعلق بطرف ایران خواهد بود .

سوم - راجع به توقف قوای نظامی شوروی در ایران : دولت شوروی در نظر دارد از تاریخ دوم مارس سال جاری به خروج قوای خود از بعضی نواحی ایران شروع نماید و اما راجع به بقیه‌ی قوای شوروی ، این قوا موقتاً طبق عهدنامه‌ی ایران و شوروی مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ ، در ایران خواهد ماند . قوای شوروی موقعی خاک ایران را بکلی تخلیه خواهند نمود که دولت ایران کلیه اقدامات خصمانه و تبعیض (دیس کریمیناسیون Discremination) را نسبت به دولت شوروی از ایران بزدايد و در شمال ایران آرامش برقرار نماید و سیاست دوستانه نسبت به دولت شوروی ایجاد بنماید .

در این یادداشت ، دولت شوروی اعلام کرد که بدون رفع «تبعیض» نسبت به آن دولت که مفهوم آن ، برخورداری از امتیاز برابر در زمینه‌ی نفت با انگلیس‌ها در شمال ایران بود ، خاک ایران را تخلیه نخواهند کرد. بدین‌سان ، بدون تخلیه‌ی ارتش سرخ ، پایان دادن به غائله‌ی آذربایجان نیز ، امکان‌پذیر نبود. اولویت دادن دولت شوروی در این یادداشت ، به « رفع تبعیض » و ذکر جمله‌ی غیردقیق « برقراری آرامش در شمال ایران » در پایان یادداشت مزبور ، سیاست شوروی را در ایران نشان می‌داد . البته اگر شوروی‌ها در کنار امتیاز نفت ، می‌توانستند امتیازهای بیشتری به دست آورند ، دست آورد مضاعفی به شمار می‌رفت .

فردای آن روز (۷ اسفند ۱۳۲۴ / ۲۶ فوریه ۱۹۴۶) ، قوام در پاسخ به یادداشت وزارت امور خارجه شوروی ، یادداشت زیر را به آن وزارت‌خانه فرستاد . قوام که از ولع روس‌ها برای به دست آوردن امتیاز نفت ، بیش‌تر آگاه شده بود ، مساله‌ی نفت را در گرو حل مساله‌ی آذربایجان و بیرون رفتن نیروهای شوروی از ایران قرار داد :^{۳۴}

مقدمتاً باید با کمال وضوح و صداقت و از روی عقیده بگویم که بر خلاف بعضی شایعات ، زمینه دوستی ایران و شوروی در تمام ایران کاملاً فراهم است و آن زمینه را با اندک تدبیر و از بین برداشتن علل بی‌لزوم ، می‌شود فوراً در تمام ایران بسط داد و برعکس روش‌های دیگر مانند ادامه‌ی توقف قوای شوروی ، ایجاد خودمختاری در داخله ایران ، بطور قطع دوستی و محبتی را که باید در قلوب مردم ایران جای گیر شود

و ریشه دواند، افسرده و خاموش و طرفداران آن را نگران و مأیوس خواهد نمود. شک نیست که اکثریت ملت ایران به محض حصول اعتماد کامل نسبت به این که هیچ گونه تهدید از ناحیه اتحاد جماهیر شوروی متوجه تمامیت و استقلال ایران نیست، بدون تأمل خواهان دوستی و همکاری صمیمی با ملت شوروی خواهد گردید و این مقصود را دولت من با بودن شرایط مساعد می‌تواند کاملاً اطمینان بدهد و عملی کند. در موضوع آذربایجان بار دیگر توجه مخصوص آن جناب را به این نکته جلب می‌نماید که اعلان خود مختاری و تشکیل دولت آذربایجان که از قدیم الايام جزء لاینفک ایران بود و علاوه بر آن، چنان که سابقاً گفته شد، مخالف صریح قانون اساسی است و مشکلات فراوانی به وجود خواهد آورد که هیچ دولتی در ایران نمی‌تواند بر آن مشکلات فائق آید.

قانون اساسی ایران، در نتیجه انقلابات و فداکاری‌های ملت ایران به وجود آمده و تنها سند ملی دوره مشروطه جوان ملت ایران است و اگر خلاف آن در یک قسمت از کشور ظاهر شود، هیچ ضامنی باقی نخواهد بود که در ایالات دیگر تحریکاتی برای گرفتن نتایج مشابه به وجود نیاید.

باید در نظر داشت هر گونه تغییری در قانون اساسی، به حکم قانون مزبور باید با دعوت و تاسیس مجلس مؤسسان و مراجعه به افکار عمومی ایرانیان به عمل آید. بنابراین چون تشکیل دولت محلی و تعیین وزراء، مخالف [نص] صریح قانون اساسی ایران است، دولت مرکزی می‌تواند موافقت نماید فقط رؤسای بعضی ادارات و حتی استانداران با موافقت انجمن ایالتی تعیین شوند.

اما در باب نسبت به مالیات و امور فرهنگی و غیره. البته پس از تشکیل انجمن ایالتی با اختیاراتی که انجمن دارد، ترتیب مقتضی با موافقت انجمن داده خواهد شد. و اما راجع به تخلیه ایران و این که هنوز مقامات محترم شوروی با خروج کامل قوای خود از ایران تا دوم مارس موافقت ندارند، مورد نهایت تأسف است.

این جانب در بدو مذاکرات با ژنرال‌سیسم استالین، مخصوصاً خاطر نشان ساختم که قصد من حل دوستانه مسایل و جلب توافق دولت بزرگ شوروی نسبت به منافع حیاتی ایران است و گمان کردم احتیاجی به استناد به مواد مقررات و معاهدات نیست. ولی چون با این حال در یادداشت اخیر اشاره به عهدنامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ فرموده‌اید، لازم می‌دانم اظهار دارم که ماده مزبور فقط در موقعی به دولت شوروی حق می‌دهد قوای خود را به خاک ایران اعزام نماید که دولت ثالثی عملاً بخواهد ایران را وسیله تجاوز به ممالک اتحاد جماهیر شوروی قرار دهد و اقدام عملی برای این مقصود بنماید و دولت ایران هم از عهده جلوگیری از آن برنیاید. با این که مفهوم این ماده آشکار بود، باز دولت شوروی در تهران به موجب مراسله رسمی خود در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۲۱ [۲۱ آذر ۱۳۰۰ خورشیدی] شماره ۱۶۰۰ که جزء لاینفک عهدنامه ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ محسوب می‌شود، این موضوع را یکبار دیگر تأکید نموده است.

با این سابقه، هرگز به نظر نمی‌رسد [که] ماده‌ی مزبور بتواند مستند ادامه‌ی توقف قوای شوروی در ایران قرار گیرد. در خاتمه ناگزیر باید اظهار بدارم که برای من موجب نهایت تأسف است که چنین به نظر می‌رسد که مواعید و صلاح اندیشی‌ها و مطالب این جانب که حقا نماینده کلیه وطن پرستان و آزادی خواهان و تمام طبقات بی‌طرف ملت ایران هستم، کم‌تر جلب اعتماد مقامات شوروی را می‌کند، تا دعاوی عده معدودی که بر خلاف قانون، مدعی حکومت تازه آذربایجان می‌باشند.

و اما در موضوع نفت و تشکیل شرکت ایران و شوروی، امیدوارم با حل مسئله‌ی آذربایجان و تخلیه ایران از قوای شوروی، بلافاصله این قضیه به ترتیبی که مورد توافق نظر طرفین باشد انجام یابد.

در خاتمه، پیشنهاد می‌کنم با «سوبلس» [انعطاف] خاصی که از صفات سیاستمداران دوراندیش شوروی است، موافقت خود را در باب آذربایجان و تخلیه کامل ایران از قوای شوروی اظهار دارند، تا اصول همکاری درباره‌ی روابط اقتصادی و موضوع نفت تعیین شود.

تردید نیست که اگر بر فرض، احساسات غیر دوستانه‌ای در میان دستجاتی در [کشور] نسبت به اتحاد جماهیر شوروی وجود داشته باشد کاملاً بر طرف خواهد شد و جای آن را وداد و اعتماد کامل پر خواهد نمود.

بعد از وصول موافقت شما در این باب، این جانب به تهران عودت می‌نمایم و بعد از تبادل نظر با دولت، مذاکرات توسط سفیر کبیر شوروی در تهران ادامه داده خواهد شد و اطمینان کامل دارم که به نتیجه قطعی نایل گردم.

روز ۲۸ فوریه ۱۹۴۶ (۹ اسفند ۱۳۲۴)، مولوتف به یادداشت قوام پاسخ داد. از خلال این یادداشت نیز آشکار بود که مهم‌ترین خواسته‌ی روس‌ها، امتیاز نفت است. مولوتف، برای این که بتواند، قرارداد نفت را در مسکو قطعی کند، در پاسخ به یادداشت قوام، واژگان تند و خشنی را به کار گرفت. در این یادداشت، روس‌ها بدون مقدمه وارد اصل مطلب، یعنی بحث امتیاز نفت شدند.^{۲۵}

امتیاز نفت: در سال ۱۹۴۴ دولت اتحاد جماهیر شوروی به دولت ایران پیشنهاد نمود که امتیاز نفت نواحی شمال ایران را به دولت شوروی واگذار نماید. حق اتحاد شوروی در مورد تحصیل این امتیاز، به هیچ وجه قابل بحث نیست خاصه اگر در نظر گرفته شود که در جنوب ایران از مدت‌ها پیش، امتیاز نفت به انگلیس‌ها داده شده است. با وصف این دولت ایران پیشنهاد طرف شوروی را رد نمود.

دولت شوروی برای حسن استقبال از طرف ایران و به زیان منافع خود در تاریخ ۲۵ فوریه سال جاری، ممکن دانست پیشنهاد «امتیاز نفت» را به پیشنهاد «تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی» تبدیل نماید. به این ترتیب که ۵۱ درصد سهام

متعلق به طرف شوروی و ۴۹ درصد آن متعلق به طرف ایرانی باشد. ولی طرف [ایرانی] در تذکاریه ۲۶ فوریه ، با این پیشنهاد سازش (compromise) ، موافقت نمود . نظر به این که طرف ایرانی ، چنان که حالا معلوم می‌شود ، میل ندارد منافع شوروی را در این باب مورد توجه قرار دهد و برای حصول موافقت با اتحاد شوروی کوشش نمی‌نماید و به این ترتیب ، علنا در مورد شوروی قائل به تبعیض شده است ، کمیسریای خارجه اتحاد جماهیر شوروی ، بدین وسیله اعلام می‌دارد که پس از گزارش امر به آقای نخست وزیر استالین ، تصمیم گرفته شده است ، پیشنهاد «سازش» شوروی مسترد گردد و همان پیشنهاد رسمی سال ۱۹۴۴ دایره به واگذاری امتیاز نفت در شمال ایران طبق امتیاز نفت انگلیس در جنوب را تجدید نماید .

مسالهی آذربایجان : طرف شوروی مسالهی آذربایجان را یک موضوع داخلی ایرانی دانسته و می‌داند . با این حال نظر به مذاکره نخست وزیر ایران ، دایره بر این که طرف شوروی در تنظیم شرایط موافقت بین دولت ایران و آذربایجان ایران قبول وساطت نماید ، طرف شوروی با تقاضای طرف ایرانی موافقت نمود و شرایط مربوط را پیشنهاد نمود .

به طوری که از تذکاریه‌ی طرف ایرانی مورخ ۲۶ فوریه [۷ اسفند] معلوم می‌شود ، طرف ایرانی شرایط پیشنهادی را رد می‌کند. در عین حال طبق اطلاعات واصله ، نمایندگان آذربایجان ایران نیز ، شرایط پیشنهادی را رد کرده و آن را رضایت بخش ندانسته‌اند . بنابراین پیشنهاد دولت شوروی در این مورد منتفی می‌گردد .

قوای شوروی در ایران : نظر دولت شوروی این است که در بین محافل حاکمه ایران ، رجال نسبتاً برجسته‌ی دولتی وجود دارند که پایه‌ی سیاست خود را بر روی مجاهدت در تولید مشکلات بین جماهیر شوروی و دول معظم دیگر قرار داده‌اند . برای این که از اختلافات ممکنه بین آن‌ها استفاده نموده ، آذربایجان شوروی و بادکوبه و ترکمنستان شوروی را تصرف نمایند .

چنان که در سال ۱۹۱۹ در کنفرانس پاریس ، یادداشتی از طرف دولت ایران به زمامداری صمصام‌السلطنه به امضاء مشاورالممالک وزیر امور خارجه وقت تسلیم گردید و تقاضا شده بود که آذربایجان شوروی با شهرهای بادکوبه و ترکمنستان شوروی با شهرهای عشق آباد و مرو و ایروان و غیره به ایران واگذار گردد .^{۲۶} با وجود این سیاست غاصبانه‌ی دولت ایران ، دولت شوروی از بدو تشکیل ، همواره رفتار دوستانه‌ی خود را نسبت به ایران خاطر نشان می‌نمود و در ماه فوریه ۱۹۲۱ ، عهدنامه‌ای منعقد نمود که طبق آن برای ابراز مودت ، راه آهن متعلق به روسیه و راه‌های شوسه و بنادر و اسکله‌ها و کشتی‌ها و کرجی‌ها و باراندازها و بانک‌ها و خطوط تلگرافی و تلفونی و جزایر متعلق به روسیه را با طیب خاطر و بلاعوض به ایران تسلیم نمود .

دولت شوروی انتظار داشت که محافل حاکمه ایران، به اهمیت این رفتار دوستانه اتحاد جماهیر شوروی که در تاریخ روابط بین دو دولت نظیر نداشته است پی برده و ارزش آن را خواهند فهمید.

ولی چند ماه پس از عقد این عهدنامه، دولت ایران در همان سال امتیاز نفت شمال ایران را در نزدیک‌ترین نقاط مرزی شوروی به شرکت خارجی موسوم به استاندار اوایل واگذار نمود تا به این وسیله لطمه‌ای به منافع شوروی وارد سازد. راست است که این قرارداد در سال بعد، به واسطه اعتراض اتحاد شوروی، لغو گردید اما در سال ۱۹۳۷ مجدداً دولت ایران امتیاز نفت نواحی واقع در مرز اتحاد شوروی در قسمت خاوری بحر خزر را به شرکت نفت آمریکایی واگذار نمود. باز به این خیال این که به این وسیله، لطمه‌ای به منافع شوروی وارد آورده و موجبات تصادم بین اتحاد شوروی و دول متحده آمریکا را فراهم سازد. این قرارداد نیز در سال بعد به واسطه اعتراض اتحاد شوروی، لغو گردید. با تمام این سوابق، دولت ایران در سال ۱۹۳۹ مجدداً امتیاز نفت نواحی واقع در جنوب بادکوبه را به شرکت نفت انگلیس و زلاند واگذار نمود. باز به خیال این که، لطمه به منافع اتحاد شوروی وارد آورده و باعث تصادم اتحاد شوروی و انگلستان گردد. این امتیاز فقط پس از مدت پنج سال، به واسطه اعتراض اتحاد شوروی لغو گردید.

ضمناً باید این نکته را تذکر دهد که دولت ایران که امتیازات مشروحه بالا را به دول دیگر واگذار می‌نموده، همواره از دادن حق امتیاز به اتحاد شوروی در شمال ایران امتناع ورزیده و می‌ورزد.

تمام این قضایا دلالت بر این می‌نماید که محافل حاکمه ایران، نسبت به اتحاد شوروی، سوء نیت دارند و منتظر فرصت هستند که نسبت به منافع شوروی لطمه وارد آورند و نواحی نفت خیز آذربایجان شوروی و ترکستان را مورد تهدید قرار دهند. این قضیه را نمی‌توان بر حسب تصادف و اتفاق دانست که همین اواخر نیز در سال ۱۹۴۵ محافل حاکمه ایران، آقای حکیمی را که احساسات خصمانه وی نسبت به اتحاد شوروی معروف است، به سمت نخست وزیری ایران انتخاب نمودند و آقای حکیمی همان شخصی است که در کابینه صمصام السلطنه که یادداشت غاصبانه‌ای راجع به دعوی ایران نسبت به بادکوبه و آذربایجان شوروی و ترکمنستان شوروی به کنفرانس پاریس تقدیم نموده بود، یکی از وزرای برجسته بشمار می‌رفت.^{۲۷} به طوریکه همه می‌دانند، دولت حکیمی تا ماه فوریه ۱۹۴۶ بر روی کار باقی ماند و با عملیات خود، محیط روابط ایران و شوروی را مسموم ساخت.

بنابراین ملاحظات، اتحاد شوروی مجبور است نسبت به محافل حاکمه ایران، احتیاط را از دست ندهد و به همین جهت ناگزیر است، خروج قوای خود را از شمال ایران، به عهده‌ی تأخیر اندازد.

با این یادداشت، روس‌ها آشکارا نشان دادند که بدون گرفتن امتیاز نفت و به گفته‌ی خودشان «رفع تبعیض»، حاضر به بیرون بردن نیروهای خود از ایران و در نتیجه، حل مسالهی آذربایجان نیستند.

روس‌ها که تا این مرحله نتوانسته بودند، قوام را در قلب مسکو به زانو درآورند، با نشان دادن چنگ و دندان و پیش کشیدن ماده ۶ قرارداد ۱۹۲۱ و...، کوشیدند تا قوام را مجبور به تسلیم کنند. قوام‌السلطنه درباره‌ی این یادداشت شوروی‌ها، گفت:^{۲۸}

وصول این یادداشت بی‌نهایت اسباب تکدر خاطر گردید. زیرا این پاسخ ما را از مقصود دور می‌ساخت. در این یادداشت دولت شوروی یکی دو پیشنهاد نسبتاً مساعد خود را [نیز] پس گرفته بود.

در موضوع نفت هم که قبل از ما یعنی درست یک سال پیش در اسفند ۱۳۲۳ [فوریه ۱۹۴۵]، مذاکرات مقدماتی توسط مرحوم مجید آهی، سفیر ایران در خصوص شرکت مختلط ایران و شوروی در مسکو به عمل آمده بود. [اما] من نمی‌توانستم مذاکراتی که منتهی به تصمیم قانونی گردد، به عمل آورم.

در باب آذربایجان هم، به حکم متن تذکاریه‌ی هیات [اعزامی به مسکو]، ما از وساطت دولت شوروی سخن به میان نیاورده بودیم، بلکه فقط کمک معنوی از آنان خواسته بودیم و بی‌پرده بگویم، خواهش ما این بود که دولت شوروی از مساعدت نسبت به سران دموکرات خودداری نماید. افسوس در این موضوع جواب یأس آوری داده بودند... ضمن مذاکرات، پیشنهادهایی را که در سابق در خصوص نفت بین دولت و کمپانی‌های خارجی به عمل آمده و هیچ وقت صورت خارجی پیدا نکرده بود [به میان کشیدند] و این [را مستند] خصومت و سوء نیت ایران نسبت به شوروی شمرده بودند.

با وجود یادداشت سخت روس‌ها، قوام ضمن پافشاری بر مواضع به حق ملت و دولت ایران، کوشید تا با استفاده از مسالهی «نفت»، موضع آنان را تعدیل کند. از این رو، وی کوشید تا مسالهی نفت را در کانون گفت‌وگوها قرار دهد. در پاسخ به مولوتف، قوام روز ۱۰ اسفند ۱۳۲۴ (۲۸ فوریه ۱۹۴۶)، یادداشتی به وزارت امور خارجه‌ی شوروی فرستاد. در این یادداشت، قوام با زیرکی بر روی رگ خواب روس‌ها، یعنی مسالهی نفت، دست گذاشته بود:^{۲۹}

بار دیگر لازم می‌دانم تذکر دهم که هدف دولت من با نهایت صداقت، تحکیم مناسبات دوستی بین اتحاد شوروی و ایران است و تاکنون در این راه کوشیده‌ام و در آتیه نیز خواهم کوشید. شک نیست که اگر دولت اتحادشوروی، با من در این موضوع کمک نماید، به منظور اصلی که ایجاد یک دوستی محکم و خلل‌ناپذیر میان دو دولت باشد، موفق خواهم شد.

۱- راجع به نفت: در خصوص تاسیس شرکت مختلط ایران و شوروی که تصور کرده‌اند با آن موافقت نشده است، چنین نیست و باید مخصوصاً تذکر دهم که چنان که سابقاً مذاکره شده است، اگر در تخلیه فوری ایران از قوای شوروی و حل قضیه آذربایجان به من کمک نمایند، فرصت خوبی خواهد بود که بعد از مراجعت به تهران و با حصول توافق در شرایط تشکیل شرکت، طرح لازم به مجلس شورای ملی ایران پیشنهاد گردد و این قضیه، بلافاصله به نوعی که مورد توافق طرفین باشد حل شود.

مقصود آن است که تشکیل این قبیل شرکت‌ها ولو آن که طرف، از اتباع ایران باشد، باید طبق قانون اساسی ایران، به تصویب مجلس شورای ملی ایران برسد. ضمناً این نکته را خاطر نشان می‌سازم که اعطای امتیاز از حقوق مربوط به حق حاکمیت و استقلال کشور است که باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد و اگر در نیم قرن قبل، یعنی پیش از مشروطیت ایران با شرایط آن زمان امتیاز داده شده است، این امر را نمی‌توان فعلاً تبعیض نسبت به دولت شوروی دانست.

۲- موضوع آذربایجان: چنان که سابقاً گفته‌ام، وضع فعلی که در آذربایجان ایجاد شده، مخالف صریح قوانین کشور و مخالف با حق حاکمیت و استقلال ایران است که دولت اتحاد شوروی سوسیالیستی از انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ تا قرارداد سه گانه [قرارداد ایران، شوروی، انگلیس در سال ۱۳۲۰] و کنفرانس و اعلامیه تهران، همیشه آن را محترم شمرده است.

۳- راجع به قوای شوروی در ایران: در باب تخلیه ایران از قوای متفقین باید این نکته را متذکر شوم که مطابق اصل ۱۰۶ قانون اساسی ایران، توقف و عبور قوای بیگانه در خاک ایران، منوط به اجازه‌ی مجلس است و قرارداد سه‌گانه هم که توقف قوای متفقین در خاک ایران را در موقع جنگ اجازه داده، به تصویب مجلس رسیده [است]. چون طبق ماده ۵ این قرارداد، قوای مزبور، منتها تا دوم مارس ۱۹۴۶ [۱۱ اسفند ۱۳۲۴] باید خاک ایران را تخلیه نمایند و در اعلامیه‌ی تهران که به امضای جناب ژنرال‌سیسیم استالین رسیده و هم چنین در نتیجه‌ی اعلانات مکرر دیگری که مقامات صلاحیتدار شوروی در محافل بین‌المللی و در ایران نموده‌اند، همیشه وعده داده‌اند که طبق تعهد صریح خود، کلیه قوای خود را از خاک ایران ببرند، ادامه توقف بعد از تاریخ مزبور، بر خلاف تعهدات مذکوره و بر خلاف اصل ۱۰۶ قانون اساسی ایران است.

و اینکه اشاره به بعضی از اظهارات در کابینه صمصام‌السلطنه و یادداشت بعضی از زمامداران ایران در ۲۷ سال پیش که در نتیجه‌ی مظالم دولت تزاری روسیه و در حین انقلاب کبیر ۱۹۱۷ و پیش از انعقاد پیمان دوستی با دولت اتحاد شوروی سوسیالیستی بوده است، نمی‌تواند مستند شود که دولت شوروی به این عناوین از انجام تعهدات صریح خود که طبق پیمان سه‌گانه [ایران، انگلیس و شوروی] مورخ ژانویه ۱۹۴۲ [۹ بهمن ۱۳۲۰] بر خروج کلیه قوای خویش از خاک ایران نموده است،

خودداری و تعلل نماید .

با وجود گفته‌های رسمی مقامات شوروی در باره‌ی عدم تخلیه خاک ایران در موعد مقرر ، قوام و هیات همراه امیدوار بودند که نیروهای شوروی روز یازدهم اسفند ۱۳۲۴ (۲ مارس ۱۹۴۶) ، بر پایه‌ی پیمان سه جانبه ، خاک ایران را تخلیه کنند. اما اعلامیه‌ی خبرگزاری رسمی شوروی (تاس) ، امید دولت ایران را بر باد داد. اعلامیه‌ی مزبور که در روزنامه ایزوستیا منتشر شد، حاکی از آن بود که نیروهای شوروی در موعد مقرر ، تنها بخش هایی از خاک ایران را که آرامش در آن برقرار است ، تخلیه خواهند کرد. اما نیروهای شوروی در جاهای دیگر باقی خواهند ماند ، تا وضعیت روشن شود . گزارش‌های رسیده از تهران نیز مؤید خبر مزبور بود .

از این رو ، قوام تقاضای ملاقات با استالین را به عمل آورد و در گفت‌وگوی دو نفره ، درباره‌ی تخلف از نص صریح پیمان به وی اعتراض کرد^{۳۰} به دنبال گفت‌وگوهای مزبور ، روز سوم مارس [دوازدهم اسفند ۱۳۲۴] قوام یادداشت زیر را برای مولوتف فرستاد . در این یادداشت، قوام بر خلاف یادداشت‌های پیشین ، لحن قاطع و سختی را به کار برد و موضع انعطاف‌ناپذیری را برابر عدم تخلیه‌ی خاک ایران از قوای شوروی ، در پیش گرفت . بدین سان ، قوام به روس‌ها فهماند که اولویت نخست از نظر ملت و دولت ایران ، بیرون رفتن ارتش سرخ از ایران است. تنها با خروج نیروهای شوروی از ایران ، امکان گفت‌وگو درباره‌ی دیگر خواسته‌های روس‌ها ، می‌تواند وجود داشته باشد :^{۳۱}

آقای کمیسر ملی

در روزنامه ایزوستیا شماره ۸۹۶۹ / ۵۳ به تاریخ سوم مارس ۱۹۴۶ [۱۲ اسفند ۱۳۲۴] اعلامیه‌ای از طرف ژانسن تاس انتشار یافته است ، دایر بر این که دولت شوروی تصمیم گرفته است از تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ [۱۱ اسفند ۱۳۲۴] ، شروع به تخلیه‌ی قوای خود از نواحی خراسان و شاهرود و سمنان بنماید . ضمناً خاطر نشان نموده است که قوای شوروی در سایر نواحی شمال ایران ، تا روشن شدن وضعیت باقی می‌ماند. با استناد به خبر رسمی مذکور ، لازم می‌داند مراتب زیر را به اطلاع شما برساند :

طبق پیمان سه گانه‌ی منعقد در تهران بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بریتانیای کبیر در تاریخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ [۹ بهمن ۱۳۲۰] ، تخلیه ایران از طرف قوای متفقین در تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ [۱۱ اسفند ۱۳۲۴] حتمی و غیرقابل بحث می‌باشد . چنان که قوای انگلیس در تاریخ مزبور کلیه خاک ایران را تخلیه نموده‌اند. بنابراین باقی ماندن قسمتی از قوای شوروی در پاره‌ای نواحی شمال ایران ، به هیچ وجه با پیمان مزبور مطابقت ندارد و بر خلاف اظهارات مکرر دولت

شوروی دایر به موافقت کامل دولت شوروی با مقررات پیمان مزبور در این باب است .
به علاوه ، تصمیم اخیر دولت شوروی ، با قانون اساسی ایران و با قراردادهای ایران و شوروی نیز ، مابینت کامل دارد .

بنا به مراتب مذکور ، ناگزیر است با کمال تأسف به نام دولت ایران ، نسبت به این تصمیم دولت شوروی اعتراض نمایم و تقاضا کنیم ، دستور اکید صادر فرمایند که قوای شوروی هر چه زودتر کلیه خاک ایران را تخلیه نمایند. خواهشمند است احترامات فائقه این جانب را نسبت به خود قبول فرمائید. احمد قوام نخست وزیر

با خودداری شوروی از عدم تخلیه‌ی نیروهای خود از ایران ، آن چه در سال‌های بعد به نام «جنگ سرد» نامیده شد ، آغاز گردید . این جنگ ، تا فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی (۱۳۷۰ خورشیدی) ، به مدت ۴۵ سال ادامه داشت .

استالین ، روز نهم فوریه ۱۹۴۶ (۲۰ بهمن ۱۳۲۴) برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی نوین شوروی را اعلام کرد . بر خلاف انتظار ، مردم شوروی و طرفداران صلح و دوستی در سرتاسر جهان ، برنامه‌ی مزبور به جای این که به مساله‌ی تولید کالاهای مصرفی و خدمات بپردازد ، برنامه‌ای بود در راستای تقویت بنیه‌ی نظامی اتحاد شوروی . از این رو ، رهبران غرب و جهانیان متوجه شدند که شوروی با وجود تحمل تلفات و صدمات بسیار در جنگ جهانی دوم ، در پی تدارک جنگ دیگری است .

هم زمان با تسلیم یادداشت اعتراض ایران به وزارت امور خارجه‌ی شوروی ، حسین علا سفیر کبیر ایران در واشنگتن ، از وزیر امور خارجه ایالات متحده در خواست کرد تا به دولت شوروی در مورد عدم اجرای تعهداتش در باره‌ی تخلیه‌ی ایران ، اعتراض کند .^{۳۲} وی به آگاهی حسین علا رسانید که سفارت بریتانیا در واشنگتن ، پیش نویس یادداشت اعتراض دولت مزبور را در این مورد ، به نظر این وزارت خانه رسانیده است .^{۳۳} فردای آن روز ، علا نامه‌ای به وزیر امور خارجه‌ی آمریکا فرستاد . علا ، در پایان نامه‌ی مزبور اعلام داشت :^{۳۴}

مایلم توجه شما را به این حقیقت جلب نمایم که بر پایه‌ی آگاهی‌های به دست آمده از مخالف بسیار مطلع ، دولت شوروی تخلیه‌ی ایران را بسته به آن می‌داند که دولت ایران خواسته‌های بسیار مهم آنان را برآورده سازد . در حالی که عقب‌نشینی و تخلیه و خروج نیروهای متفقین در پایان جنگ ، غیر مشروط بوده و هست... [نذا] از آن عالی جناب ، مسئلت [می] نمایم ، تا از حداکثر نفوذ دولت آمریکا بهره گرفته و تخلیه‌ی بدون قید و شرط ایران را از قوای شوروی تحصیل فرمایید .

حسین علا، دو روز بعد (۴ مارس ۱۹۴۶ / ۱۳ اسفند ۱۳۲۴)، تقاضای خود را از وزیر امور خارجه‌ی آمریکا تجدید کرد. در همان روز، دولت بریتانیا به عنوان طرف امضاءکننده‌ی قرارداد سه جانبه (۱۹۴۳/۱۳۲۰)، به عدم تخلیه‌ی خاک ایران از نیروهای شوروی اعتراض کرد. دو روز بعد (ششم مارس / ۱۵ اسفند)، دولت ایالات متحده به سفیر خود در مسکو دستور داد که یادداشت زیر را تسلیم وزارت امور خارجه‌ی شوروی کند:^{۲۵}

دولت ایالات متحده‌ی آمریکا اطلاع یافته که دولت اتحادشوروی تصمیم گرفته است، سپاهیان خود را بعد از دوم مارس ۱۹۴۶ [۱۱ اسفند ۱۳۲۴]، در ایران نگاهدارد و این تصمیم بدون رضایت دولت ایران اتخاذ گردیده است و سپاهیان شوروی، علی‌رغم اعتراض‌های دولت ایران، به حضور در قلمرو کشور ایران، ادامه می‌دهند.

باید یادآور شود که در پاسخ یادداشت ۲۴ نوامبر ۱۹۴۵ [۳ آذر ۱۳۲۴] دولت ایالات متحده‌ی آمریکا به دولت اتحاد شوروی، پیشنهاد عقب‌نشینی کلیه‌ی سپاهیان بیگانه از ایران داده شد و دولت شوروی در ۲۹ نوامبر [۸ آذر] اظهار کرد که مدت اقامت سپاهیان شوروی در ایران بر پایه‌ی قرارداد ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ [۹ بهمن ۱۳۲۰] انگلیس و روس و ایران می‌باشد. از این اظهار دولت شوروی، دولت ایالات متحده استنباط کرد که تعهد دولت اتحاد شوروی این است که سپاهیان شوروی ظرف مدتی که از دوم مارس ۱۹۴۶ [۱۱ اسفند ۱۳۲۴] تجاوز نخواهد کرد، یعنی شش‌ماه پس از تسلیم ژاپن در دوم سپتامبر ۱۹۴۵ [۱۱ شهریور ۱۳۲۴]، از ایران عقب خواهند نشست.

این استنباط، برپایه‌ی ماده پنج قرارداد سه جانبه‌ی بالا است که می‌گوید «قوای نظامی نیروهای متفقین در ظرف مدتی که بیش از شش ماه بعد از آن که مخاصمات بین متفقین و آلمان و یاران او با آتش بس و یا آتش‌بس‌ها و یا عقد معاهده‌ی صلح میان آن‌ها، هر کدام که زودتر است، پایان یافت، باید از قلمرو ایران خارج گردند». تا آن‌جایی که ممالک متحده آگهی دارد، در جلسه‌ی اخیر شورای امنیت که در آن موافقت گردید که اتحاد شوروی و ایران باید با مذاکرات مستقیم راه حل اختلافات خود را بیابند، این تعهد مورد پرسش قرار نگرفت [از سوی شوروی به چالش کشیده نشد].

تصمیم دولت شوروی مبنی بر ابقای ارتش روسیه در ایران، بیش از مدتی که در قرارداد سه جانبه ذکر شده است، برای دولت ایالات متحده آمریکا با توجه باین که یک طرف اعلامیه‌ی اول دسامبر ۱۹۴۳ [۱۰ آذر ۱۳۲۲] با ایران و عضو سازمان ملل متحد می‌باشد، وضعی را ایجاد کرده است که نمی‌تواند در جریان آن، بی تفاوت باقی بماند.

این اعلامیه به جهانیان اعلام می‌دارد که دولت‌های ایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ممالک متحده‌ی سلطنتی انگلستان، با دولت ایران در مورد خواست حفظ استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی ایران، هم‌رای هستند.

به عقیده‌ی ایالات متحده آمریکا، ابقای ارتش در قلمرو ایران توسط هر یک از امضاء کنندگان اعلامیه‌ی مزبور، بدون رضایت یا علیه خواسته‌های دولت ایران، بر خلاف مواد اطمینان بخش مندرج در آن اعلامیه می‌باشد. افزون بر آن، در مباحث متعدد در جلسات شورای امنیت در لندن، این اصل مورد قبول واقع شد که نگهداری ارتش هریک از اعضای سازمان ملل متحد در [قلمرو] کشور دیگر عضو سازمان [ملل متحد] بدون رضایت آن کشور، مطابق اصول سازمان ملل نیست و عقب نشینی چنین سپاهسانی، نباید مشروط و معلق به شرایط دیگر گردد.

دولت ایالات متحده با توجه به روح دوستی و همکاری میان ایالات متحده و دولت اتحاد شوروی که در اثر مبارزه‌ی موفقیت‌آمیز علیه دشمن مشترک گسترش یافته و به عنوان عضو ملل متحد، با اشتیاق فراوان آرزومندست که دولت اتحاد شوروی سهم خود را، به صورت عقب نشینی فوری نیروهای شوروی از قلمرو ایران به انجام رساند، تا روح اعتماد جهانی که برای پیشرفت صلح و آرامش میان مردم جهان ضروری است فزونی یابد.

دولت ایالات متحده، اطمینان دارد که دولت اتحاد شوروی، کم‌تر از این دولت، سنگینی مسئولیتی را که طبق منشور ملل بر عهده‌ی قدرت‌های بزرگ، مبنی بر احترام حق حاکمیت کشورهای دیگر واگذار شده، احساس نمی‌نماید.

دولت ایالات متحده‌ی آمریکا مسئلت دارد که از تصمیم دولت شوروی که امیدوار است منطبق با نظرات آورده شده در بالا باشد، به فوریت اطلاع حاصل نماید.

با رسیدن اخبار ناگوار از تهران و دست‌اندازی بیش‌تر عناصر مسلح فرقه به استان گیلان، یادداشت دیگری از سوی قوام به مولوتف تسلیم شد. در این یادداشت نیز بر خروج نیروهای شوروی از ایران، پافشاری شده بود:^{۳۶}

۵ مارس ۱۹۴۶ [۱۴ اسفند ۱۳۲۴]

آقای کمیسر ملی

تذکاریه‌ی مورخه ۲۴ فوریه [۵ اسفند] شرحی راجع به حدوث وقایع ناگوار جدید در حدود گیلان به اطلاع جناب عالی رسانده بودم که با کمال تاسف، پاسخی در این باب نگرفتم. اخبار اخیر که از ایران رسیده، معلوم می‌دارد دستجات جدید مسلح با اسلحه‌ی جدید، مانند تفنگ خودکار و بمب و نارنجک دستی و کامیون‌های متعدد مملو از اسلحه و افراد، به نواحی گیلان هجوم می‌آورند و فرماندارن و ماموران دولت را دستگیر کرده و فوق‌العاده اسباب وحشت و اضطراب آن حدود را فراهم و امنیت کشور را مختل نموده‌اند. از طرفی پشتیبانی آنان به وجود قوای شوروی در ایران است و از

طرفی هم مقامات شوروی در تهران با فرستادن نیروی تامينیهی دولت، موافقت نکرده‌اند.

محتاج به تذکر نمی‌دانم که دوام این وقایع بکلی بر خلاف انتظارات ملت ایران از دوستی اتحاد جماهیر شوروی می‌باشد و چنان چه اقدام شوروی در جلوگیری این وقایع به عمل نیاید، اوضاع ایران بکلی پریشان و تمام مناطق کشور دچار ناامنی خواهد گردید و هیچ نتیجه‌ای جز هرج و مرج و طغیان و عصیان حاصل نخواهد شد و بزرگ‌ترین لطمه به دوستی دولت و ملت ایران نسبت به اتحاد جماهیر شوروی وارد خواهد ساخت.

از این لحاظ بر حسب لزوم، بار دیگر از آن جناب تقاضا دارم، دستور فوری برای تخلیه قوای شوروی از ایران صادر فرمایند، تا ماموران دولت با آزادی عمل بتوانند، انتظامات را در کشور برقرار کنند و اصلاحات لازمه که دولت در نظر دارد، عملی گردد.

احمد قوام، می‌دانست که روس‌ها، سخت به نفت دل بسته‌اند. از این رو، به فشار بر روس‌ها برای خروج از ایران افزود. به ویژه، یادداشت دولت‌های بریتانیا و ایالات متحدهی آمریکا به شوروی دربارهی تخلیه خاک ایران، موضع قوام را برابر روس‌ها، تقویت کرده بود. از این رو، وی حتا در دیدار با استالین، روش تهاجمی در پیش گرفت.

روز سوم مارس (۱۲ اسفند ۱۳۲۴)، قوام در دیدار با استالین، از وی می‌پرسد که بر چه اساس بر اقدام خود در زمینهی عدم تخلیهی خاک ایران، صحنه می‌گذارید؟

در پاسخ، استالین به همان استدلال‌های نادرست شوروی دست یازیده بود. استالین گفته بود که در کنفرانس پاریس در سال ۱۹۱۹ میلادی [۱۲۹۸ خورشیدی]، مسالهی انتقال قسمت‌های بزرگی از قلمرو شوروی به ایران مطرح شده بود و آن هیات نمایندگی اخیراً مقام‌های مهمی را در حکومت تهران اشغال کرده است. از این رو، شوروی نمی‌تواند علیه تهاجم ایران احساس امنیت کند. به این دلیل باید نیروهای خود را در آن جا نگاه دارد.^{۳۷} در این نشست، استالین برای این خود را از موضع تدافعی بیرون کشد، از «لحن خشنی» نسبت به قوام‌السلطنه استفاده کرده بود.^{۳۸}

برپایه‌ی اطلاع منابع آگاه، شوروی‌ها «فشار زیادی بر قوام نخست وزیر ایران وارد می‌آورند»^{۳۹} تا وی با خواسته‌هایشان موافقت کند. مطامع مورد نظر روس‌ها را می‌توان در سه مورد زیر خلاصه کرد:

۱- امتیاز نفت شمال

۲- حضور مداوم سپاهیان شوروی در شمال ایران

۳ - پذیرش خودمختاری نقاط که در دست فرقه‌ی دموکرات و کومله

لبسته روس‌ها به طور ضمنی اشاره کرده بودند که در صورت اعطای امتیاز نفت از سوی ایران، ممکن است در مورد حضور مداوم سپاهیان شوروی در شمال ایران، تجدید نظر کنند.^{۴۰} شوروی‌ها که نتوانسته بودند در قلب مسکو، هیات ایرانی را وادار به تسلیم کنند، بر دایره‌ی دست‌اندازی‌های فرقه‌ی دموکرات، افزودند. برابر این اقدام شوروی، قوام با فرستادن یادداشت دیگری بر خواست دولت و ملت ایران، مبنی بر تخلیه‌ی کشور از قوای شوروی، پافشاری بیش‌تری به عمل آورد:^{۴۱}

آقای کمیسر ملی
۶ مارس ۱۹۴۶ [۱۵ اسفند ۱۳۲۴]
در تعقیب مراسله مورخه ۵ مارس [۱۴ اسفند] شماره ۴۳ راجع به وقایع اخیر
۶ مارس ۱۹۴۶ [۱۵ اسفند ۱۳۲۴] در حدود گیلان، با کمال تأسف اطلاعات اخیر را
که از ایران رسیده، با کمال احترام به استحضار عالی می‌رساند:
یک عده مسلح با هفده کامیون با اسلحه‌ی خودکار و بمب و نارنجک دستی، از
طریق دیناچال وارد سفارود شده و فرماندار طولش را دستگیر کرده‌اند. عده‌ی دیگر
از راه هروآباد به [طرف] اسالم در حرکتند. عده‌ی دیگر به دوازده کیلومتری ماسوله
رسیده، آن جا را تهدید می‌کنند و یک گروه پانصد نفری به طارم، چند کیلومتری
منجیل رسیده‌اند و قصد اشغال آن جا را دارند. قوای ژاندارم دولتی از هرگونه آزادی
عمل محروم و پراکنده است و مقامات شوروی در تهران با فرستادن نیروی کمکی به
نواحی مزبور موافقت نکرده‌اند.

به موجب گزارش دیگر، مهاجمین به بیست و چهار کیلومتری بندر پهلوی
رسیده‌اند. علاوه بر همه‌ی این‌ها، در این موقع که انتظار تخلیه‌ی فوری ایران از قوای
شوروی می‌رود، طبق اطلاع واصله یک کشتی حامل قوا، از سواحل بادکوبه رو به
ایران، به [طرف] بندر شاه رهسپار شده است.

جای تردید نیست که وقوع تمام این قضایا، مربوط به بقای نیروی جماهیر
شوروی و عدم تخلیه‌ی ایران است و با این ترتیب، هیچ دولتی قادر نخواهد بود
وظایف خود را در حفظ نظم و آرامش کشور انجام دهد و مسئولیت خود را در مقابل
ملت ایران و حفظ مناسبات حسنه بین دو کشور، ایفا نماید. بدیهی است بهبود
اوضاع و مخصوصاً تشدید روابط دوستی و اقتصادی بین ایران و شوروی، در این است
که دولت مرکزی ایران بتواند آسایش و امنیت را در نواحی کشور برقرار سازد و با
فراقت خاطر به یک رشته اصلاحات اساسی دست بزند.

بنابر این، باز هم لزوم تخلیه‌ی ایران از قوای شوروی را تقاضا داریم. مقامات
شوروی با این عمل جلب اعتماد و دوستی ملت ایران را خواهند نمود و مانع هرج و مرج
و خونریزی بی‌هوده خواهند شد و فرصتی به دولت خواهند داد، تا اصلاحاتی را که
دولت در نظر دارد عملی سازد. در پایان خواهشمندم احترامات فائقه این جانب نسبت

به خود را به پذیرید .

احمد قوام

در این یادداشت نیز قوام با زیرکی از « تشدید روابط اقتصادی بین ایران و شوروی » که همان قرارداد نفت بود ، یاد کرده و آن را در رابطه‌ی کامل با تخلیه‌ی ایران ، قرار داده بود .

روز سه‌شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۲۴ (۵ مارس ۱۹۴۶) ، در حالی که سه روز از موعد قطعی تخلیه‌ی نیروهای شوروی از ایران می‌گذشت ، قوام برای سومین بار با مولوتف دیدار کرد . قوام در این دیدار ، کوشید که روس‌ها را به راه آورد . اما مولوتف بر موضع سخت خود پافشاری کرد. از این رو ، در پایان این دیدار ، قوام به مولوتف اطلاع داد که او و هیات همراه ، قصد دارند که به ایران باز گردند و وی مایل است با استالین خداحافظی کند .

در همان روز ، قوام در حضور مولوتف ، با استالین ملاقات کرد . قوام در آغاز سخن ، به تشریح اوضاع وخیم کشور و تجاوزهای مکرر عناصر مسلح فرقه‌ی دموکرات با پشتیبانی نیروهای نظامی شوروی در شمال ، پرداخت . استالین و مولوتف که گویی روحشان هم از این حوادث آگاه نبود ، آشکارا از شنیدن این اخبار ، اظهار شگفتی کردند :^{۴۲}

موقعی که صحبت تودیع به میان آمد ، آقای استالین گفت : در نظر است یک مهمانی به افتخار هیات اعزامی ایران داده شود و خواهش کردند ، مسافرت به تاخیر افتد. این جانب بنا به دعوت دوستانه ایشان ، قرار به تاخیر مسافرت داده و سه شنبه چهاردهم اسفند در معیت تمام اعضای هیات اعزامی ، در مهمانی با شکوهی که در کاخ کرملین فراهم شده بود ، حاضر گردیدم .

سرشام ، آقای مولوتف... صحبت‌های بسیار گرم و دوستانه کردند . به خصوص ژنرال‌یسیم استالین به سلامتی اعلی حضرت [نوشیدند]... و آرزوی دوستی و تفاهم بین دو کشور را اظهار داشتند . این جانب به نام هیات اعزامی ، صمیمانه تشکر کردم و در ضمن چنین گفتم :

با این که آقای مولوتف این بیانات پر مهر و محبت را فرمودند ، افسوس در باب حل مشکلات مساعدت نشان ندادند...

بعد از صرف شام در تالار دیگر صحبت‌های دوستانه بین اعضای هیات و مقامات شوروی به عمل آمد و از آن جمله خود استالین ، بیانات بسیار دقیق و حکیمانه که نمونه‌ی وسعت نظر و علو افکار سیاسی ایشان بود ، در باب لزوم اصلاحات و رفورم‌ها در ایران نمودند .

در پاسخ ایشان اظهار داشتیم: تاکنون تاثیرات جنگ و تغییر آبی رژیم سابق و اختلال امور کشور ، به علت فقر و نظایر آن ، مجال برای اصلاحات اساسی به دولت

ایران نبخشید و اکنون که دولت من ، مہیای رفورم‌های اساسی و تامین زندگی مرفه و عادلانه برای مردم ایران است ، به واسطه‌ی عدم مساعدت دولت شوروی با تخلیه‌ی ایران از نیروی خود و مشکلات دیگر ، کار اصلاحات بسیار سخت و دشوار است .
دولت شوروی ، با حسن نیت و یک اقدام می‌تواند مشکلات را از پیش راه ما بردارد و در این صورت ، البته اصلاحات اساسی در داخله ایران وقوع خواهد یافت و سیاست خارجه ایران روی اصل موازنه و دوستی صادقانه با دولت شوروی خواهد بود .
ژنرال‌سیسم استالین این نظر اصلاحی دولت را تایید و تصدیق کردند ولی راجع به تخلیه‌ی ایران جواب مساعدی ندادند .

در این میهمانی ، قوام از مواضع سخت و آشتی‌ناپذیر موتولف در گفت‌وگو، به استالین گله کرد. استالین، با لبخند به وی گفته بود: ^{۴۳}

حالا ، تو بهتر متوجه‌ی وضع من می‌شوی . من به عنوان شخص انعطاف‌ناپذیر شناخته شده‌ام. اما موتولف در میان ما، انعطاف‌ناپذیرترین شخص است. البته در چنین وضعی، من کوشش می‌کنم میان شما میانجی‌گری کنم . امید دارم، هنگامی که سفیر من وارد تهران بشود، برای شما حاصل چند خبر خوش باشد .

هم‌زمان با عزیمت هیات ایرانی ، مقامات شوروی اعلامیه‌ی زیر را به عنوان اعلامیه‌ی مشترک دو دولت ، پیشنهاد کردند: ^{۴۴}

نخست وزیر ایران آقای قوام‌السلطنه ، در مدت توقف خود در مسکو ، از تاریخ ۱۹ فوریه تا ۶ مارس سال جاری [۱۹۴۶] ، چندین مرتبه با استالین رییس شورای کمیسران و مولوتف کمیسر ملی امور خارجه ، ملاقات و مذاکره نمودند .
طی این مذاکرات که در محیط دوستی و حسن تفاهم جریان داشت ، مسایلی که مورد علاقه‌ی طرفین بود ، مورد بحث قرار گرفت. این مذاکرات بین دولت ایران و سفیر کبیر شوروی در تهران ادامه خواهد داشت .

قوام به مولوتف گوشزد کرد که چون هنوز ، نتیجه‌ی مثبتی از گفت‌وگوها گرفته نشده و قراری اتخاذ نگردیده است ، می‌بایست اصلاح‌هایی در متن اعلامیه‌ی مشترک به عمل آیند. متن مزبور به صورت زیر از سوی هیات ایرانی تغییر داده شد و با تایید دولت شوروی ، به عنوان اعلامیه‌ی مشترک پایان گفت‌وگوهای دو کشور در مسکو ، منتشر گردید: ^{۴۵}

نخست وزیر ایران آقای قوام‌السلطنه ، در مدت توقف خود در مسکو از تاریخ ۱۹ فوریه تا ۶ مارس سال جاری [۳۰ بهمن تا ۱۵ اسفند ۱۳۲۴] ، چندین مرتبه با

استالین رییس شورای کمیسران و مولوتف کمیسر ملی امور خارجه، ملاقات و مذاکره نمودند. طی این مذاکرات که در محیط دوستانه جریان داشت، مسایلی که مورد علاقه طرفین بود مورد بحث قرار گرفت.

هر دو دولت ساعی خواهند بود که با تعیین سفیر کبیر جدید شوروی در ایران، موجبات تحکیم روابط دوستانه بیش از پیش، بین دو کشور برقرار گردد.

روز پنجشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۲۴ [۷ مارس ۱۹۴۶]، هیات ایرانی از مسکو از طریق بادکوبه، عازم تهران شد. در فرودگاه با حضور مولوتف وزیر امور خارجه شوروی، مراسم رسمی بدرقه به عمل آمد. آخرین سخنان مولوتف، چنین بود:^{۴۶}

امیدوارم روابط میان شوروی و ایران رفته رفته بهتر خواهد شد.

روس‌ها گمان می‌کردند که به راحتی در مسکو، بر «قوام» چیره خواهند شد. اما نه تنها نتوانستند چیزی به دست آورند، بلکه برابر موضع‌گیری‌ها و یادداشتهای قوام، در پاره‌ای از موارد، به لاک دفاعی فرو رفتند.

مهم‌ترین دست‌آورد گفت و گوهای مسکو برای هیات ایرانی این بود که روس‌ها در پی امتیاز نفت هستند و در این راه حاضراند که از بسیاری از دست‌آوردهای خود چشم‌پوشی کنند. مسایل مورد گفت‌وگوی دو طرف، عبارت بودند از:

۱ - تخلیه نیروهای شوروی از خاک ایران

در زمینه‌ی عقب نشینی سربازان شوروی از ایران، استالین قرارداد ۱۹۲۱ را پیش کشید و آن را مجوز حضور سربازان شوروی در ایران دانست. قوام به وی یادآور شد که بر پایه‌ی مدارک و یادداشتهای، مطلقاً قرارداد مزبور، منطبق با چنین ادعایی نیست. به ویژه آن که در زمان امضای آن، خود من، مصدر کار بودم و در نتیجه به یاری تجربیات شخصی خود، می‌دانم که منظور قرارداد چه بوده است.^{۴۷}

قوام برابر سخنان استالین درباره روش خصمانه‌ی دولت ایران در انجمن صلح و رسای گفته بود: ریاست هیات با مشاورالممالک (علی قلی خان انصاری) وزیر امور خارجه‌ی ایران بود که بعد خود وی، گفت‌وگوهای مربوط به قرارداد ۱۹۲۱ را انجام داده که اینک شما تا این حد مغرورانه به آن اشاره می‌کنید.

سرانجام روس‌ها، از این گونه مهاجمه‌ها دست می‌کشند و به این اظهار نظر مبهم که «منافع» آن‌ها ایجاب می‌کند که ارتش خود را در ایران نگاه دارند، اکتفا می‌کنند.

۲- مساله‌ی آذربایجان

در خلال گفت‌وگوها، استالین به قوام تاکید می‌کند که آذربایجان مساله‌ی داخلی ایران است. چرا ایرانیان تا این حد آشفته شده‌اند. آذربایجانی‌ها خواستار خودمختاری‌اند، نه استقلال. قوام در پاسخ استالین می‌گوید: مشروطیت اجازه خودمختاری نمی‌دهد، زیرا استان‌های دیگر نیز خواهان خودمختاری می‌شوند و در نتیجه، کنترل کشور از دست دولت خارج می‌شود.^{۴۸} در یکی از نشست‌ها، مولوتف پیشنهاد می‌کند که دولت ایران رژیم حاضر در آذربایجان را بدون داشتن وزارت جنگ و وزارت امور خارجه، به رسمیت بشناسد. قوام می‌گوید او مایل است با [رهبران فرقه‌ی دموکرات] آذربایجان سازش کند ولی تا آن جا که قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی اجازه می‌دهد. [از این رو] او حتما نخواهد توانست ترتیبات کنونی را بپذیرد. سرانجام روس‌ها در گفت‌وگوهای خود با قوام پیرامون آذربایجان به وی می‌گویند که کاری نمی‌توانند بکنند، زیرا «شرف شوروی در گرو آن است».^{۴۹}

۳- مساله‌ی نفت

در خلال گفت‌وگوها، استالین و مولوتف، مساله‌ی امتیاز نفت را مطرح کردند. مولوتف از تبعیض‌هایی که در مقایسه با انگلستان نسبت به شوروی روا شده بود سخن گفت. مولوتف گفته بود که «به بریتانیا امتیاز [نفت] داده شد. در حالی که چیزی به اتحاد شوروی داده نشده است».^{۵۰}

قوام از گفت‌وگو پیرامون اعطای امتیاز نفت به شوروی به استناد این که قانون اخیر مجلس شورای ملی، مذاکره درباره‌ی نفت را با کشورهای خارجی ممنوع کرده است، خودداری کرد. قوام خاطر نشان کرد که مجلس کنونی مصوبه‌ی خود را لغو نخواهد کرد. تنها باید به طرح مساله در مجلس آینده امیدوار بود که انتخابات آن به علت ابقای ارتش روسیه در شمال ایران، امکان پذیر نیست.^{۵۱}

مولوتف گفته بود که بیات در دوران نخست وزیری خود، پیشنهاد کرده بود که یک شرکت مختلط ایران و شوروی، برپایه‌ی ۵۱ درصد سهم روسیه و ۴۹ درصد سهم ایران، برای بهره برداری از نفت شمال تاسیس شود. دولت اتحاد شوروی در آن زمان، پیشنهاد مزبور را قبول نکرد. اما اکنون مایل است آن را بپذیرد.^{۵۲}

مولوتف پیشنهاد مزبور را در یک یادداشت کتبی که در آن پیشنهاد شناسایی رژیم موجود آذربایجان نیز وجود داشت، تسلیم قوام کرد. البته برابر عدم تمکین قوام به پیشنهاد شرکت مختلط، مولوتف پیشنهاد مزبور را پس گرفت و خواهان امتیاز شد.^{۵۳}

استالین در دیدار با قوام ، از لزوم اصلاحات اجتماعی نیز در ایران سخن به میان آورد و یادآور شده بود که « اگر انگلستان در آمریکا اصلاحات انجام می‌داد ، ایالات متحده را از دست نمی‌داد. چنان چه در هندوستان نیز دست به اصلاحات نزنند ، هند را هم از دست خواهد داد. گرچه خود انگلستان ، نیاز مبرم به اصلاحات دارد».^{۵۴}

قوام در پاسخ گفته بود: « اصلاحات زمانی امکان‌پذیر است که ایران متعلق به ایرانی باشد و کسی با او کاری نداشته باشد».^{۵۵}

برای ترساندن قوام ، « در یک مورد استالین و مولوتف فریاد زده بودند که اهمیتی نمی‌دهیم که انگلیس و آمریکا چه می‌گویند ، ما از آن‌ها وحشتی نداریم».^{۵۶} سرانجام ، رهبران شوروی کوشیدند که تا قوام را وادار کنند که گفت‌وگو با سفیر جدید شوروی در تهران را جایگزین طرح شکایت در شورای امنیت کند . اما در این مورد نیز موفق نشدند و قوام زیر بار این مساله نرفت .

در جریان گفت‌وگوها ، سران شوروی که خود را سردمدار اردوی سوسیالیسیم و مخالف استعمار و استثمار نشان می‌دادند ، به جای این که به هیات ایرانی اطمینان دهند که از مردم و دولت ایران در راه استیفای حقوق غارت شده‌شان وسیله‌ی شرکت نفت انگلیس ، پشتیبانی خواهند کرد ، پیاپی با کاربرد واژه‌ی « دیسکریمنیاتیسیا » (تبعیض) ، ایران را متهم می‌کردند که با عدم اعطای امتیاز نفت شمال به دولت شوروی ، میان این کشور و بریتانیا ، استتفا قابل شده است . سران شوروی ، در گفت‌وگوهای خود با قوام و هیات همراه ، بارها این واژه را به کار برده و خواستار امتیاز نفت بودند ، تا از این نظر ، تبعیضی میان آن‌ها و حکومت سرمایه داری بریتانیا وجود نداشته باشد .

برای دریافت ، ژرفای باور سردمداران رژیم شوروی ، به مبارزه با استعمار و استثمار که روز و شب ، دم از آن می‌زدند ، گفت‌وگوی دکتر صادق رضازاده شفق از اعضای هیات نمایندگی ایران با مولوتف وزیر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، بسیار روشن‌گر است :^{۵۷}

... در مجلس ضیافت چای... تنها موقعی بود که مولوتف را با صورت متبسم دیدم... به ایشان رسیدم ، از دانشگاه و کار من پرسید و صحبت به ادبیات و زبان ایران و ارتباط آن با زبان و ادبیات روسی به میان آمد. گفتم به عقیده‌ی زبان‌شناسان ، زبان روسی به فارسی نزدیک‌تر از زبان‌های اروپایی است. هر دو زبان از یک شاخه از شعب هند و اروپایی مشتق است ، پس راه تفاهم بین دو ملت از هر حیث فراهم است.

کمی سکوت کرد، یک‌باره با صدای بلند که گویی توبیخ آمیز بود، گفت: اما شما کلمات زیاد عربی در فارسی دارید. گفتم: صحیح است. از وقتی ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند، زبان و ادبیات عرب بالطبع در ایران نفوذ یافت ولی شما هم در زبان روسی کلمات لاتین زیاد دارید. گفت: این هم درست است. در این موقع یک بزنگاه پیدا کردم و گفتم ولی کاش یکی از آن لغت‌های لاتین به زبان روسی داخل نشده بود که در این مذاکرات اسباب زحمت باشد. گفت: کدام است؟ گفتم «دیسکریمنیاتسیا»

استالین، با وجودی که دیگران را اندرز می‌داد، بر این باور بود که مرگ تنها برای همسایه خوب است. او نیز مانند مستبدان تاریخ و سردمداران حکومت فساد، بر این باور بود که بهتر از مجموع مردم می‌فهمد و آن چه را که انجام می‌دهد، عین صواب و اصلاحات است. هنگامی که چهل و دو سال بعد، گورباچف در پی اصلاحات برآمد، جامعه از مرحله انقلاب نیز گذشته و به مرحله‌ی فروپاشی رسیده بود.

جامعه‌های تحت سلطه و یا زیر حاکمیت فساد را، تنها در مرحله‌ی معینی می‌توان با انجام اصلاحات رهاوند. در مراحل بعدی، جامعه می‌تواند خود را با انجام انقلاب، برهاند. پس از آن جامعه به مرحله‌ی فروپاشی، گام می‌گذارد.

نادر جوامعی توانسته‌اند در اثر انقلاب خود را نجات دهند. غالب جوامع تحت سلطه، به سوی سرنوشت محتوم، یعنی فروپاشی حرکت کرده‌اند.

پی‌نوشت‌های بخش هفتم

- ۱- ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان - ص ۶۷
- ۲- همان
- ۳- همان - ص ۶۷۴- نقل از خبرنگار دیپلماتیک روزنامه سان دی تایمز Sunday Times
- ۴- 861.24591/3-1146 - ۱۱ مارس ۱۹۴۶ [۲۰ اسفند ۱۳۲۴] از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت خارجه آمریکا (گفت‌وگوهای سفیر با نخست‌وزیر)
- ۵- غائله آذربایجان - صص ۴۰۳ - ۴۰۲ (تلگراف رمز نخست وزیر به علا سفیر کبیر ایران در واشینگتن).
- ۶- همراهان نخست وزیر عبارت بودند از: حمید سیاح وزیر پیشین راه که در کابینه‌ی بعدی قوام به وزارت بازرگانی و پیشه و هنر رسید. جواد عامری (از وزیران پیشین)، دکتر صادق رضازاده شفق و حبیب‌الله دری (نمایندگان مجلس شورای ملی)، پیر نظر، مدیر کل وزارت امور خارجه. نیک پور رییس اتاق بازرگانی تهران، سلمان اسدی از مردان مورد اعتماد قوام که در کابینه‌ی آتی قوام به وزارت کار و تبلیغات منصوب شد. عمیدی نوری (مدیر روزنامه داد)، جهانگیر تفضلی (مدیر روزنامه ایران ما)، قاسم مسعودی (نماینده روزنامه اطلاعات) و حمید رضوی (نماینده‌ی رادیو تهران)
- ۷- تلگرام قوام از مسکو - نمره ۲۳۴۶ - ۲ / ۱۲ / ۱۳۲۴ (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه)
- ۸- از ۱۹ فوریه تا ۶ مارس ۱۹۴۶ / ۳۰ بهمن تا ۱۵ اسفند ۱۳۲۴. هیات در راه بازگشت دو روز نیز در باکو توقف کرد.
- ۹- از گزارش احمد قوام به مجلس شورای ملی (۲۹ مهرماه ۱۳۲۶)
- ۱۰- همان
- ۱۱- همان
- ۱۲- همان
- ۱۳- همان
- ۱۴- از گزارش احمد قوام به مجلس شورای ملی در جلسه‌ی علنی ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶
- ۱۵- همان
- ۱۶- همان
- ۱۷- همان
- ۱۸- همان
- ۱۹- قانون منع گفت‌وگو پیرامون اعطای امتیاز نفت به کشورها و شرکت‌های خارجی، مادامی که ایران از نیروهای ارتش‌های بیگانه تخلیه نشده‌است.
- ۲۰- گزارش محرمانه‌ی مظفر فیروز سفیر کبیر ایران در مسکو به نخست‌وزیر (نقل از غائله‌ی آذربایجان - ص ۸۷۷)
- ۲۱- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه. متن یادداشت، در جلسه‌ی علنی روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۶ نیز از سوی نخست‌وزیر خوانده شد.
- ۲۲- همان

- ۲۳- همان
- ۲۴- همان
- ۲۵- همان
- ۲۶- البته از یاد نبریم که تاریخی را که آقای مولوتف به آن اشاره می‌کند، جمهوری نوحاسته‌ی آذربایجان، خواهان تشکیل فدراسیون با دولت ایران شده بود. مردم و دولت موقت نخجوان، تقاضای پیوستن به ایران را داشتند. مردم سرخس از نیروهای ارتش ایران دعوت به حضور کرده بودند و مردمان خوارزم و فرارود، خواهان یک پارچگی با ایران بودند.
- ۲۷- با وجودی که این مساله اساس درستی ندارد. بارها روس‌ها کوشیدند تا با پیش کشیدن مساله، دولت حکیمی و دیگر دولت‌های ایران را زیر فشار قرار داده و حتا دولت حکیمی را «دولت دشمن» نامیدند.
- ۲۸- از گزارش قوام به مجلس شورای ملی - (۲۹ مهر ۱۳۲۶ خورشیدی)
- ۲۹- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه
- ۳۰- از گزارش قوام به مجلس شورای ملی - (۲۹ مهر ۱۳۲۶ خورشیدی)
- ۳۱- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه و سخنان نخست‌وزیر در جلسه‌ی خصوصی ۲۱ اسفند ۱۳۲۴ مجلس شورای ملی.
- ۳۲- 861.24591/13-346- سوم مارس ۱۹۴۶ (۱۲ اسفند ۱۳۲۴) از وزیر امور خارجه آمریکا به سفیر ایالات متحده در تهران
- ۳۳- همان
- ۳۴- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه
- ۳۵- 861.24591/3-546- ۵ مارس ۱۹۴۶ (۱۴ اسفند ۱۳۲۴ خورشیدی) از وزیر خارجه آمریکا به «کنان» کاردار سفارت ایالات متحده در شوروی.
- ۳۶- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه و نیز سخنان نخست‌وزیر در جلسه‌ی ۲۹ مهر ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی.
- ۳۷- 761.91/3-446- ۴ مارس ۱۹۴۶ (۱۳ اسفند ۱۳۲۴) از «کنان» کاردار سفارت ایالات متحده در مسکو به وزارت امور خارجه آمریکا.
- ۳۸- همان
- ۳۹- همان - به زیرنویس تلگراف مراجعه شود.
- ۴۰- همان
- ۴۱- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه و نیز سخنان نخست‌وزیر در جلسه‌ی علنی ۲۹ مهر ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی.
- ۴۲- از سخنان قوام در جلسه‌ی علنی مجلس شورای ملی (۲۹ مهر ۱۳۲۶)
- ۴۳- فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات - ص ۱۳۶
- ۴۴- از سخنان قوام در جلسه‌ی علنی مجلس شورای ملی (۲۹ مهر ۱۳۲۶)
- ۴۵- همان
- ۴۶- همان
- ۴۷- همان

۴۸ - همان

۴۹ - همان

۵۰ - همان

۵۱ - همان

۵۲ - همان

۵۳ - همان

۵۴ - همان

۵۵ - همان

۵۶ - همان

۵۷ - دوازدهمین سالنامه‌ی دنیا ۱۳۲۵ - صص ۴۷ - ۴۲

ادامه‌ی زور آزمایی در شورای امنیت

هم زمان با عدم تسلیم قوام برابر استالین ، روس‌ها چهره‌ی خشن‌تری به خود گرفته و بر زورگویی و قلدری افزودند . روس‌ها نیروهایی را که از مشهد ، شاهرود و سمنان تخلیه کرده بودند، از ایران خارج نکرده و آن‌ها را به سوی باختر ایران سوق دادند . وزارت امور خارجه آمریکا ، با توجه به این اقدام شوروی ، به کاردار خود در لندن دستور داد که با محرمانه نگاه داشتن کامل مساله ، به « بوین» وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا ، اطلاع دهد :^۱

چنان چه پاسخ رضایت‌بخشی به یادداشت ۶ مارس [۱۵ اسفند] ایالات متحده نرسد و چنان چه دولت شوروی ، بر خلاف خواست دولت ایران به نگاهداری نیروهای خود در آن کشور ادامه دهد ، این دولت احساس می‌کند که چاره‌ای جز این ندارند که بدون تاخیر مساله را در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح کند . این اقدام ، بر پایه‌ی تعهداتمان به عنوان عضو سازمان ملل متحد و امضاء کننده‌ی اعلامیه‌ی مربوط به ایران خواهد بود... این دولت ، از آگاهی بر این امر که آیا دولت بریتانیا به عنوان سومین امضاکننده‌ی اعلامیه‌ی مربوط به ایران ، مایل است در مورد ارجاع مساله به شورای امنیت به ما ملحق شود ، سپاسگزار خواهد بود .

روز هشتم مارس (۱۷ اسفند) ، برپایه‌ی خبرهای مربوط به حرکت نیروهای شوروی از خراسان به سوی باختر ، دولت آمریکا یادداشتی تسلیم وزارت امور خارجه‌ی شوروی کرد . در این یادداشت آمده بود :^۲

دولت ایالات متحده ، افتخار دارد که به دولت اتحاد جماهیر شوروی اطلاع دهد که گزارش‌های رسیده حاکی از آن است که اخیراً نقل و انتقالات قابل توجهی در نیرو و جنگ افزارها در امتداد مرز شوروی به سوی تبریز و از تبریز به سوی تهران ، مهاباد و نقاط گوناگون در شمال شرقی ایران صورت می‌گیرد . دولت ایالات متحده‌ی آمریکا مایل است بداند که آیا دولت اتحاد شوروی ، به جای

عقب کشیدن نیروی خود از ایران ، چنان چه در یادداشت ششم مارس [۱۶ اسفند] این سفارت‌خانه تاکید شده بود ، دست اندر کار وارد کردن قوای اضافی به ایران می‌باشد .

چنان چه قوای شوروی در حال افزایش اند ، این دولت از دریافت اطلاعات فوری به منظور آگاهی از مقاصد این اقدامات ، استقبال می‌نماید .

چنان که گفته شد ، روس‌ها به جای این که نیروهای خود را از ایران بیرون ببرند ، نیروهایی را که از مشهد ، شاهرود و سمنان تخلیه کرده بودند ، همراه با نیروهای تازه نفس که از آن سوی مرز به آن‌ها پیوسته بود ، به سوی تهران ، مرز عراق و ترکیه گسیل کردند. هم سو با این اقدام ، چند لشکر شوروی در کنار مرزهای اروپایی کشور ترکیه ، متمرکز گردیدند. در کنار اقدام‌های نظامی ، روس‌ها دست به تبلیغات دامنه داری زدند تا دولت‌های ایران و ترکیه و در این راستا ، غرب را دچار ترس و وحشت کرده و در این فرآیند ، با تهدید ترکیه ، غرب را از پشتیبانی ایران منصرف سازند .

انتشار خبرهای مربوط به نقل وانتقال‌ها نظامی شوروی در ایران ، موجب اضطراب شدید غرب و به ویژه آمریکا شد . روزنامه‌های آمریکا ، واکنش عصبی از خود نشان دادند و حتا روزنامه‌ی محافظه‌کار نیویورک تایمز (New York Times) در سرمقاله‌ی خود ، با سر خط هشت ستونی نوشت : « ستون‌های سنگین شوروی به سوی غرب ایران : ممکن است هدف آن‌ها ترکیه یا عراق باشد ».^۳

جو سیاسی حاکم بر کشور ، بسیار نگران‌کننده بود. به طوری که « در تعطیلات نوروزی ، ایران در انتظار یک کودتای مسلحانه از سوی نیروهای شوروی و حزب توده بود ».^۴

در آستانه‌ی ورود سفیر کبیر جدید شوروی به تهران ، کاردار سفارت مزبور به بهانه‌ی استقبال از سفیر در فرودگاه ، از حضور در میهمانی رسمی وزارت امور خارجه که به افتخار « ریدربولارد » سفیر کبیر بریتانیا ترتیب داده شده بود ، خود داری کرد. این عمل به عنوان اعتراض به مراجعه‌ی دوباره‌ی ایران به شورای امنیت تلقی شد .

در گرماگرم این مبارزه‌ی نابرابر ، در حالی که ایران از سوی هیچ کشوری حمایت نمی‌شد ، روزنامه‌ی هرالد تریبیون (Herald Tribune) در سر مقاله‌ی خود نوشت :^۵

ایران نیاز مبرم به اصلاحات دارد و برای آمریکا غیر قابل تصور است که به خاطر صحراهای خشک ایران ، وارد جنگ شود .

روس‌ها در پی آن بودند که با افزودن بر فشار، بتوانند در آینده‌ی نزدیک دولتی را در ایران بر سر کار آورند که خواسته‌های آنان و به ویژه مساله‌ی استقرار دائمی ارتش سرخ در ایران و اعطای امتیاز نفت به شوروی را بپذیرد. در این راستا، شوروی در پی آن بود که از درگیری مستقیم پرهیز کرده و از عناصر و عوامل ایرانی‌نما، بهره‌گیرد:^۶

[در نهایت] نیروهای مسلح شوروی در ایران، با ایجاد رعب و تهدید و در صورت لزوم، با جلوگیری از دخالت مسلحانه [نیروهای ایران]، در خدمت چنین برنامه‌ای خواهد بود.

برجسته‌ترین مقام سفارت آمریکا در مسکو، درباره‌ی مقاصد شوروی، به این جمع‌بندی رسیده بود:^۷

الف - دولت شوروی قصد عقب‌نشینی از ایران را ندارد. به جای تخلیه‌ی نیروها، دولت شوروی، نیروهای خود را با نیروهای تقویتی‌ی‌ها تا کم، پیوسته افزایش داده است.

ب - دیر یا زود، دولت شوروی ناگزیر خواهد بود که علت حضور نیروهای خود در ایران را که بر خلاف تعهدات قرارداد سه جانبه می‌باشد، برای جهانیان تشریح کند.
پ - تاخیر در پاسخ به پرسش‌ها و یادداشت‌های دولت آمریکا، نشان دهنده آن است که دولت شوروی مایل نیست که تنها به نیاز امنیتی توجه کند، بلکه در انتظار پیش آمدهایی است که بتواند پاسخ بهتری ارائه کند.

ت - بهترین پاسخ از نظر شوروی، این خواهد بود که دولت ایران تقاضا کرده است که قوا [ی شوروی]، در کشور بماند.

ث - در جلسه‌ی آینده‌ی سازمان ملل (و این واقعیت که) مساله‌ی ایران هنوز در دستور کار شورای امنیت قرار دارد، یافتن راه حل سریعی را، به امری مبرم بدل کرده است.

بعید به نظر می‌رسد که شوروی در این مرحله بتواند نقشه‌ی تجاوز به ترکیه را به مورد اجرا بگذارد. زیرا، تا جایی که می‌توان دید، هیچ گونه مقدمه چینی ویژه سیاسی برای اجرای آن از سوی دولت مزبور به عمل نیامده است. از سوی دیگر، تاکنون دولت شوروی کوششی برای آماده کردن زمینه و بهانه‌گیری در این راستا به عمل نمی‌آورد.

البته این بدان مفهوم نیست که شوروی از تعقیب هدف‌های خود در راستای انهدام ارتش ترکیه، بر سر کار آوردن رژیم «دوست» در کشور مزبور و سلطه بر تنگه‌های داردانل و بسفور صرف نظر کرده است...

با توجه به عدم موفقیت گفت‌وگوهای مسکو، دولت ایران راهی غیر از مراجعه‌ی دوباره به شورای امنیت نداشت. اما دولت ایران، پیش از مراجعه به شورای امنیت پنج گزینه‌ی زیر را مورد بررسی قرار داده بود^۸:

- ۱ - شورای امنیت، خواستار اعلام نتایج گفت‌وگوهای میان ایران و شوروی، برپایه‌ی تفاهم به عمل آمده در شورای امنیت در لندن، گردد.
- ۲ - تسلیم شکایت به شورای امنیت، بدون این که چیزی به دولت شوروی گفته شود.
- ۳ - تسلیم شکایت به شورای امنیت و اعلام موضوع به سفارت شوروی در تهران. در این مورد به سفارت مزبور گفته شود که دلیل شکایت، ادامه‌ی اشغال ایران وسیله‌ی سپاهیان شوروی است.
- ۴ - تسلیم شکایت به شورای امنیت و اعلام به سفارت شوروی در تهران. در این صورت، به سفارت مزبور گفته شود که هر گاه سپاهیان شوروی ظرف ۱۵ تا ۲۵ روز آینده خاک ایران را تخلیه کنند، این عرض حال پس گرفته خواهد شد.
- ۵ - تسلیم عرض حال به شورای امنیت و اعلام به سفارت شوروی در تهران. در این زمینه، به سفارت مزبور اعلام شود که این اقدام بر پایه‌ی قوانین مشروطیت ایران به عمل آمده است. زیرا حضور ارتش خارجی در کشور، جز با اجازه‌ی مجلس شورای ملی ممکن نیست. هم چنین اشاره شود که اجازه‌ی مجلس، با پایان گرفتن مدت قرارداد سه جانبه در دوم مارس (۱۱ اسفند)، سر آمده و دولت ایران نمی‌تواند شاهد تجاوز و تخطی از اصول مشروطیت باشد.

در این میان، روس‌ها برفشار خود افزودند. آن‌ها وسیله‌ی عوامل خود در گوش قوام زمزمه می‌کردند که اگر سپاهیان شوروی به بهانه‌ی حفظ جان اتباع خود تهران را اشغال کنند، چه خواهد کرد؟ سفارت شوروی، ضمن تماس با وزارت خارجه، گفته بود که سفارت شوروی در تهران از امنیت جان کارمندان خود بیم‌ناک است.^۹

دولت شوروی، حدس می‌زد که ایران ناچار به شورای امنیت سازمان ملل متحد متوسل خواهد شد. از این رو، کوشید تا با وارد آوردن فشار همه جانبه، ایران را از مراجعه به شورای امنیت باز دارد.

روز ۲۳ اسفند ۱۳۲۴ (۱۴ مارس ۱۹۴۶)، کاردار سفارت شوروی در تهران، به دیدار قوام رفت. وی به قوام گفته بود که دولت شوروی آگاهی یافته که او در نظر دارد تا به شورای امنیت شکایت کند. وی خاطر نشان ساخته بود که این عمل به عنوان عملی غیردوستانه و خصمانه

تلقی شده و عواقب مشؤومی برای ایران دربر خواهد داشت. وی قوام را از دست زدن به چنین اقدامی بر حذر داشته بود.^{۱۰}

قوام به وی گفته بود که حضور سپاهیان شوروی در ایران پس از انقضای معاهده‌ی سه جانبه، خلاف اصول مشروطیت است و هر گاه وی در این مورد قصور کند، از سوی ملت خود و مجلس شورای ملی مورد مواخذه قرار خواهد گرفت. وی به کاردار سفارت شوروی گفته بود که بر اساس تصمیم متخذ، پرونده‌ی ایران در برابر شورای امنیت باز است و شورا می‌تواند خواستار نتایج گفت‌وگوها گردد.^{۱۱}

به علت پایداری سرسختانه قوام، کاردار شوروی با تغییر در موضع خود، در پایان گفت‌وگوها از نخست‌وزیر خواسته بود که «لااقل از این که شخصا ابتکار رجوع به شورای امنیت را در دست گیرد، خودداری کند» و منتظر در خواست شورای امنیت راجع به گزارش شود.^{۱۲} در این میان، غربی‌ها به این باور رسیده بودند که:^{۱۳}

شوروی‌ها بدون تردید، فشار بیش‌تری هنگام انعقاد جلسه‌ی شورای امنیت بر دولت ایران وارد خواهند آورد تا او را ساکت نگاه دارند و سپس، این بحث را پیش خواهند کشید که سکوت علامت رضاست.

از سوی دیگر، روس‌ها امیدوار بودند که در اثر این فشارها و نیز شایعه‌ی مبنی بر کودتای نظامی ارتش سرخ و حزب توده در تعطیلات نوروزی، دولت قوام تا پیش از تاریخ ۵ فروردین ۱۳۲۵ (۲۵ مارس ۱۹۴۶) که موعد نشست بعدی شورای امنیت بود، ساقط گردیده و در این فرآیند، ارجاع شکایت ایران به شورای امنیت به کلی منتفی گردد.^{۱۴}

به دنبال تهدید کاردار شوروی و بر حذر داشتن ایران از توسل به شورای امنیت، قوام از دولت‌های بریتانیا و آمریکا درخواست کمک فکری کرد. «بوین» وزیر امور خارجه بریتانیا به سفیر خود در تهران دستور داد، تا به اطلاع دولت ایران برساند که به عقیده‌ی وی، ایران هیچ راهی جز توسل به شورای امنیت ندارد. وی در این پیام گفته بود که در وضع موجود، جز تقدیم عرض حال فوری به شورای امنیت، کاری برای ایران نمی‌توان انجام داد.^{۱۵}

کاردار شوروی، پیش از ورود سادچیکوف، قوام را از رفع مشکلات پس از ورود سفیر کبیر جدید آن کشور مطمئن ساخت. از این رو، وی توسل ایران به شورای امنیت را غیر ضروری دانسته بود.^{۱۶} اما قوام بر این باور بود که سادچیکوف ماموریت دارد تا با ایجاد امید، وی را درگیر تجدید گفت‌وگوهای مسکو نماید.^{۱۷} هرگاه که روس‌ها موفق می‌شد، ایران نمی‌توانست به سازمان ملل مراجعه کند. زیرا این عمل:^{۱۸}

در حالی که گفت‌وگوها ادامه داشت، بسیار نامعقول و غیردوستانه خواهد بود.

بدین سان، روس‌ها بر آن بودند تا با دست‌آویز قرار دادن گفت‌وگوهای دوجانبه که در حال پیش‌رفت می‌باشد، از اقدام ایران برای ارجاع شکایت به شورای امنیت جلوگیری به عمل آورند. از سوی دیگر، قوام می‌دانست که:^{۱۹}

خودداری از گفت‌وگو با او [سادچیکوف]، ممکن است روابط ایران و شوروی را شدیداً به وخامت بکشاند و حال آن که اگر وارد هر نوع مذاکره با او گردد، بهانه‌ای که در جست‌وجوی آن هستند، به آن‌ها [شوروی‌ها]، داده می‌شود.

با وجودی که قوام از آغاز، راه گفت‌وگو را با روس‌ها پیش گرفت اما دولت ایران خود را برای مراجعه‌ی دوباره به شورای امنیت به طور کامل آماده کرده بود. از آن جا که قرار بود، مقر سازمان ملل متحد و در نتیجه شورای امنیت، از لندن به نیویورک منتقل شود، دولت به حسین‌علا سفیر کبیر ایران در واشنگتن دستور داده بود، تا مقدمات کار را از هر جهت آماده سازد. از این رو، سفارت ایران در آمریکا، با گردآوری اسناد و مدارک لازم، موسسه‌ی معتبر حقوقی Couington Burling Rulle Aeheron & Shozi union را نیز، به خدمت گرفت.^{۲۰} با توجه به همه‌ی جهات، قوام تصمیم گرفت که از میان پنج گزینه‌ی مورد بررسی، گزینه‌ی دوم را انتخاب کند. یعنی: تسلیم شکایت به شورای امنیت، بدون این که چیزی به دولت شوروی گفته شود.

پس از انتقال مقر سازمان ملل متحد از لندن به نیویورک، حسین‌علا سفیر کبیر ایران در آمریکا، به عنوان رییس هیات نمایندگی ایران در آن سازمان، معرفی شد. از این رو، قوام به حسین‌علا سفیر کبیر ایران در واشنگتن دستور داد تا در این باره، اقدام لازم را به عمل آورد. حسین‌علا در این مورد به نخست‌وزیر گزارش داد:^{۲۱}

روز هیجدهم مارس [۱۹۴۶ / ۲۷ اسفند ۱۳۲۴] تلگراف جناب آقای نخست‌وزیر شماره ۲۰۸۵ دایر به دستور تقدیم عرض حال به شورا [ی امنیت] رسید و فوراً به شرح نامه مورخه هجدهم مارس، مراتب را به عرض شورای امنیت رسانده [و] نامه‌ی مزبور را به انضمام نامه‌ای که به دبیرکل [سازمان] ملل متحد نوشته بودم، برای نامبرده فرستادم و تقاضا نمودم، دعوی ایران را مطابق قسمت اول ماده ۳۵ منشور ملل متحد، قبول و به جریان اندازد.

چنان که گفته شد، ساعت نوزده روز ۱۸ مارس ۱۹۴۶ (۲۷ اسفند ۱۳۲۴) یعنی درست پیش از روزی که قرار بود سادچیکوف وارد تهران شود، حسین علا سفیر کبیر ایران در واشینگتن و رییس هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد، به دیدار تریگولی (Trygve Lie) دبیر کل سازمان ملل متحد رفت. وی به آگاهی دبیر کل رسانید که از سوی دولت ایران ماموریت پیدا کرده است که نامه‌ی زیر را تسلیم وی کند. در این نامه، دولت ایران برای نخستین بار و به طور آشکار، واژه‌ی مناقشه [dispute] را به کار گرفت: ^{۲۲}

۱۸ مارس ۱۹۴۶ [۲۷ اسفند ۱۳۲۴]

دبیر کل ارجمند

در اجرای دستور تلگرافی که صبح امروز از دولت متبوع خود دریافت نمودم، امروز با توجهات شما، ضمن نامه‌ای به رییس شورای امنیت، توجه ایشان را به مناقشه بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، جلب نمودم. با اجازه، ضمن تقدیم نسخه‌ای از نامه‌ی مزبور که به نیویورک ارسال شد، بی‌نهایت سپاسگزار خواهم بود که آن جناب، دستور فرمایند تا درخواست ایران در دستور کار شورای امنیت که روز بیست و پنجم مارس [۵ فروردین ۱۳۲۵] منعقد خواهد شد، قرار داده شود.

با احترام حسین علا

در نامه‌ی دولت ایران به رییس شورای امنیت که وسیله «علا» رییس هیات نمایندگی ایران تسلیم وی گردید، از واژه‌ی «مناقشه» و این که «ادامه‌ی آن ممکن است حفظ صلح و امنیت جهان را به خطر اندازد»، استفاده شده بود: ^{۲۳}

۱۸ مارس ۱۹۴۶ [۲۷ اسفند ۱۳۲۴]

آقای محترم

بر پایه‌ی بند یک ماده ۳۵ منشور ملل متحد، دولت ایران توجه شورای امنیت را به مناقشه میان ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که ادامه‌ی آن ممکن است حفظ صلح و امنیت جهان را به خطر اندازد، جلب می‌نمایم. این مناقشه در اثر تحولات جدیدی است که پس از تصویب قطع‌نامه‌ی روز ۳۰ ژانویه ۱۹۴۶ [۱۰ بهمن ۱۳۲۴] شورای امنیت در رابطه با مناقشه پیشین میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، به وجود آمده است. دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، بر خلاف پیمان سه جانبه مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۴۲ [۳۰ دی ۱۳۲۰]، هم چنان نیروهای خود را بعد از تاریخ ۲ مارس ۱۹۴۶ [۱۱ اسفند ۱۳۲۴] در خاک ایران نگاه داشته است. افزون بر آن، دولت اتحاد

جماهیر شوروی سوسیالیستی، وسیله‌ی عمل و ماموران و نیروهای مسلح خود، به مداخله در امور داخلی ایران ادامه می‌دهد. این اعمال، مغایر است با مفاد قراردادی که در بالا به آن اشاره شد و هم چنین با اعلامیه تهران و منشور ملل متحد.

حل فوری و عادلانه‌ی این مناقشه وسیله‌ی شورای امنیت، برای ایران که ارزش زیادی به حفظ مناسبات نیکو با دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قائل است و نیز برای بقای اصول و هدف‌هایی که ملل متحد صمیمانه پذیرفته‌اند که آنان را محترم بشمارند، اهمیت فراوان دارد.

با احترام حسین علا

دبیرکل، به طور رسمی دریافت نامه‌ی حسین علا را به وی اعلام کرد و آن را به اعضای شورای امنیت منتقل نمود. بدین سان، تقاضای ایران در دستور کار موقت شورای امنیت قرار گرفت تا در اولین نشست شورای امنیت در نیویورک که برای روز دوشنبه ۲۵ مارس ۱۹۴۶ [۵ فروردین ۱۳۲۵] در نظر گرفته شده بود، مورد بررسی قرارگیرد.

گرومیکو، جانشین ویشنیسکی به عنوان رییس هیات نمایندگی اتحاد شوروی، روز ۱۹ مارس [۲۸ اسفند ۱۳۲۴]، در نامه‌ای خطاب به رییس شورای امنیت، خواستار آن شد که رسیدگی به مساله‌ی ایران تا دهم آوریل [۲۱ فروردین ۱۳۲۵] عقب افتد. در این نامه، گرومیکو استدلال کرده بود که شکایت دوباره‌ی ایران، در حالی که گفت‌وگوها در جریان‌اند، غیر منتظره بوده و دولت شوروی، آمادگی بحث برابر شورای امنیت را در این مورد ندارد.^{۲۴}

سادچیکوف، روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۴ (۲۰ مارس ۱۹۴۶) یعنی یک روز بعد از تسلیم عرض حال ایران به شورای امنیت، وارد تهران شد و چند ساعت بعد، به دیدار قوام رفت. سادچیکوف در سر راه خود به تهران، چند روز در باکو ماند و درباره‌ی مساله‌ی بیرون رفتن نیروهای ارتش سرخ از ایران، مساله‌ی نفت و آذربایجان، با باقراوف گفت و گو کرد.^{۲۵}

در این دیدار، وی به نخست‌وزیر یادآور شده بود که در باکو، از توسل ایران به شورای امنیت، آگاه شده و از شنیدن این خبر، «متعجب و متألّم» گردیده است. زیرا تصور می‌کرده است که با این اصل استنباط شده به تهران می‌آید که گفت و گوهای مسکو را پی‌گیری کند.^{۲۶}

نخست‌وزیر در پاسخ سادچیکوف، به اعتراضی که در مسکو، علیه اشغال ایران از سوی روس‌ها به عمل آورده بود و نیز به تغییراتی که در بیانیه‌ی مشترک، مصرأ خواستار آن شده بود، تا نشان دهد که گفت و گوها در تهران، ادامه نخواهد یافت، اشاره می‌کند.

سادچیکوف به قوام گفته بود که استالین از این که ایران درازای گفت و گوها ، کوچکترین « ژست» مساعد نسبت به اتحاد شوروی ، به ویژه نفت نشان نداد ، اظهار تأسف کرده است . نخست‌وزیر پاسخ داده بود که وی ، هیچ یک از پیشنهادهای شوروی را رد نکرده است . ولی قانون به او اجازه نمی‌داده که پیشنهادهای شوروی را درباره‌ی نفت ، مورد توجه قرار دهد .

قوام به سادچیکوف یادآور شده بود که چنان چه شوروی به او فشار آورد که برخلاف قانون کاری انجام دهد ، تنها راهی که برایش باقی می‌ماند ، استعفا خواهد بود و نخست‌وزیر جدید ، به سختی می‌تواند بیش از او ، جانب شوروی را رعایت کند.

روس‌ها ، به گونه‌ای که از آغاز گفت و گوها در مسکو نشان دادند ، در پی به دست‌آوردن امتیاز نفت بودند و در این راه ، در پی آن بودند که با بیرون کشیدن نیروهای خود از ایران و نیز واداشتن فرقه‌ی دموکرات و کومله به حرکت‌های ایذایی ، دولت ایران را ناچار به دادن امتیاز نفت کنند . از همین رو ، سادچیکوف در نخستین دیدار خود با نخست‌وزیر ، به وی می‌گوید :^{۲۷}

هرگاه شاه و نخست‌وزیر ، نامه‌ای برای او امضا نمایند و به روسیه اطمینان دهند که ترتیباتی برای استخراج مشترک ایران و شوروی از نفت شمال داده شود ، شوروی ممکن است سپاهیان خود را از ایران عقب بکشد .

پس از دیدار با سادچیکوف ، قوام با زیرکی در دیدارخود با سفیرکبیر آمریکا ، از وی می‌پرسد که هرگاه شوروی شرط عقب کشی نیروهای خود را ، تفاهم درباره‌ی استخراج نفت شمال قرار دهد ، آمریکا چه واکنشی نشان خواهد داد . موری ، (سفیر آمریکادر تهران) در پاسخ می‌گوید :^{۲۸}

بسیار خوب خواهد بود که راه رهایی به روی شوروی ، باز نگاه داشته شود .

بدین‌سان ، سفیر آمریکا آشکارا در برابر عقب کشی نیروهای شوروی ، دادن امتیاز نفت به شوروی را می‌پذیرد و باگفتن این جمله که : « بسیار خوب خواهد بود که راه رهایی به روی شوروی ، باز نگاه داشته شود» ، قوام را به دادن امتیاز نفت تشویق می‌کند . البته قصد آمریکایی‌ها این بود که با دادن امتیازنفت شمال ایران به شوروی ، از درگیری احتمالی با کشور مزبور پرهیز کرده و راه را برای حضور شرکت‌های نفت آمریکایی در ایران باز کنند .

روز ۲۱ مارس ۱۹۴۶ (نوروز ۱۳۲۵) ، یعنی دو روز پس از آن که نماینده‌ی شوروی در سازمان ملل متحد ، خواستار به عقب افتادن زمان رسیدگی به تقاضای ایران شد ، هاری ترومن

رییس جمهور آمریکا در مصاحبه‌ی مطبوعاتی اعلام داشت که دولت وی با عقب انداختن جلسه‌ی شورای امنیت از تاریخ تعیین شده (۲۵ مارس / ۵ فروردین)، موافقت نخواهد کرد.^{۲۹} سخنان ترومن، نخستین جهت‌گیری آشکار از سوی رییس جمهور ایالات متحده آمریکا، در مناقشه میان ایران و شوروی بود.

فردای آن روز، سفیر شوروی در واشنگتن، یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی برگزار کرد. این مصاحبه، آشکارا برای پاسخ‌گویی به گفته‌های ترومن رییس جمهوری آمریکا بود. سفیر شوروی در این مصاحبه‌ی مطبوعاتی اعلام داشت:^{۳۰}

روسیه برابر این مساله، موضع ثابت و مشخص دارد. وی تاکید کرد که جلسه [شورای امنیت] می‌باید به خاطر ایران به تاخیر افتد. زیرا هر اقدام شتاب آلود، می‌تواند مساله را تا آن جا که مربوط به ایران است، بغرنج‌تر کند.

پیش از تشکیل جلسه‌ی شورای امنیت، گرومیکو رییس هیات نمایندگی شوروی، با ریاست تعدادی از هیات‌های نمایندگی عضو شورای مزبور گفت‌وگو کرده بود. وی به عنوان آخرین اقدام برای جلوگیری از تشکیل جلسه‌ی شورای امنیت، با استناد به خبر مخابره شده از سوی، خبرگزاری تاس درباره «تخلیه ایران از سپاهیان شوروی»، اعلام داشت:^{۳۱}

عقب نشینی سپاهیان شوروی در ایران از نواحی مشهد، شاهرود و سمنان که در ۲ مارس [۱۱ اسفند] شروع گردیده، پایان یافته است. با موافقت دولت ایران، تخلیه سپاهیان شوروی از ۲۴ مارس [۴ فروردین] آغاز می‌گردد. سرفرماندهی شوروی در ایران تخمین می‌زند که تخلیه کامل سپاهیان شوروی از ایران، در صورتی که چیز غیرقابل پیش‌بینی رخ ندهد، می‌تواند عرض ۵ تا ۶ هفته به پایان برسد.

سال‌هاست در افواه شایع است که اولتیماتوم رییس جمهوری آمریکا باعث شد که روس‌ها نیروهای خود را از ایران خارج کنند. در حالی که سندی دال بر این مدعا وجود ندارد و تنها یک شایعه است.

در نسخه‌ی کنفرانس مطبوعاتی و رادیویی روز ۲۴ آوریل ۱۹۵۲ [۴ اردیبهشت ماه ۱۳۳۱] رییس جمهور ترومن چنین آمده است:^{۳۲}

در سال ۱۹۴۵ او ناگزیر به ارسال التیماتوم به رییس اتحاد جماهیر شوروی به منظور اخراج آنان از ایران گردید. رییس جمهوری آمریکا اظهار داشت که آن‌ها به این علت از ایران خارج شدند که ما، در مقام معامله‌ی به مثل بودیم.

این اظهار ، یک رشته پرسش و پاسخ را در این کنفرانس به دنبال داشت که رییس جمهوری اظهارات مزبور را به کرات ، تکرار کرد . همان روز ، سخن گوی کاخ سفید در اظهارات شفاهی ، به مطبوعات ابراز داشت :

رییس جمهوری از کار برد اصطلاح التیماتوم ، بیش تر جنبه‌ی غیرفنی آن را در نظر داشت . او گفت : از نظرییس جمهوری ، زعامت ایالات متحده در سازمان ملل متحد و به ویژه در شورای امنیت و راه‌های دیپلماسی ، عامل اساسی در عقب‌نشینی شوروی در بهار ۱۹۴۶ [۱۳۲۵] از ایران بوده است .

در حالی که هیچ مدرکی درباره‌ی ارسال التیماتوم به اتحاد شوروی در پرونده‌های وزارت خارجه یا وزارت دفاع یافت نشد و هیچ یک از مقامات عالی رتبه‌ی وزارت خارجه در سال ۱۹۴۶ ، ارسال التیماتوم را تایید نکردند.^{۳۳}

با توجه به پیش‌رفت گفت‌وگوها درباره‌ی شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و نیز ددسرهایی که در اثر شکایت ایران به شورای امنیت برای اتحاد شوروی پیش آمده بود و ... ، روز بیست و چهارم مارس ۱۹۴۶ (۴ فروردین ۱۳۲۵) ، استالین و آنتونوف رییس ستاد ارتش سرخ ، طی فرمانی به سلنیکوف فرمانده سپاه چهارم مستقر در باکو ، دستور دادند :^{۳۴}

- ۱- تخلیه‌ی همه‌ی یگان‌ها، بخش اداری و انبارهای سپاه چهارم مقیم ایران را آغاز کنید و آن‌ها را در محوطه‌ی نظامی پادگان باکو، مستقر سازید .
- ۲- خروج نیروها، روز بیست و چهارم مارس [۴ فروردین] ، پیش از ساعت ۲۰ آغاز می‌شود و حداکثر، سی‌ام آوریل و تا دهم ماه مه [۱۰ تا ۱۲ اردی‌بهشت] به پایان می‌رسد . در وهله‌ی نخست ، نیروها از قزوین، رشت، زنجان، گرگان و ساری خارج شوند و قزوین، پیش از پنجم ماه آوریل [۱۵ اردی‌بهشت] ، تخلیه شود . خروج لشکر یکم زرهی، در نوبت بعد انجام شود ...

فردای آن‌روز (۲۵ مارس / ۵ فروردین) ، خبرگزاری تاس، خبری به این مضمون مخابره کرد:^{۳۵}

خروج نیروهای شوروی، از مشهد، شاهرود و سمنان که دوم مارس [۲ فروردین] آغاز شده بود، به پایان رسیده است . براساس موافقتی که با دولت ایران به عمل آمده است، خروج نیروهای شوروی از ایران، بیست و چهارم مارس آغاز می‌شود و به اعتقاد فرماندهی شوروی، اگر حادثه‌ی غیرمترقبه‌ی پیش نیاید، خروج این نیروها در عرض پنج - شش هفته، به پایان می‌رسد .

البته باید گفت، که دولت ایران از « موافقتی » که در خبر مزبور بدان اشاره شده بود، آگاهی نداشت .

روز بیست و پنجم مارس ۱۹۴۶ (۵ فروردین ۱۳۲۴)، جلسه‌ی شورای امنیت در هانترکالج (Hunter College) نیویورک تشکیل شد . نخستین نشست شورای امنیت در خاک آمریکا، یک جلسه‌ی کوتاه و تشریفاتی بود . در نشست دوم که پیش از ظهر روز بعد بر پا گردید، مساله‌ی ایران، مورد بحث قرار گرفت...

به جرات می‌توان گفت که مساله‌ی ایران، نخستین زور آزمایی آشکار شرق و غرب در یک مجمع جهانی بود . گرومیکو، رییس هیات نمایندگی شوروی در سازمان ملل، اعلام کرد:^{۳۶}

مساله ایران نباید در دستور کار شورا قرار گیرد، زیرا خروج نیروهای باقی مانده‌ی شوروی از ایران، آغاز شده است . او گفت به طور کلی، تخلیه‌ی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، از دوم ماه مارس سال جاری [۱۱ اسفند] آغاز شده است . خروج نیروها از مناطق باقی مانده، بر پایه‌ی... تفاهم میان دولت‌های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران از ۲۴ مارس ۴ [فروردین]، یعنی دو روز پیش شروع گردید و عرض ۵ تا ۶ هفته پایان خواهد گرفت . در صورتی که موقعیت غیر قابل پیش بینی شده‌ای به وقوع نپیوندد .

[او استدلال کرد:] قراردادن مساله‌ی ایران در دستور کار شورا، در جایی که گفت‌وگوها ادامه دارد، بر خلاف قطعنامه‌ی شورا به تاریخ ۳۰ ژانویه [۱۰ بهمن]، می‌باشد .

[وی در ادامه‌ی یادآور شد:] افزون بر آن، بر پایه‌ی قطعنامه‌ی ۳۰ ژانویه [۱۰ بهمن] شورای امنیت در لندن، می‌بایست اختلاف اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران، وسیله‌ی دو طرف به کمک گفت‌وگوهای مستقیم، حل و فصل شود.^{۳۷}

[گرومیکو افزود:] بر پایه قطعنامه، گفت‌وگوهای انجام شده و به نتایج مثبت هم رسید . تحت چنین شرایطی چگونه می‌توان قراردادن مساله‌ی ایران را در دستور کار شورا، توجیه کرد . قرار دادن دوباره‌ی تقاضای ایران در دستور کار شورای امنیت، نه تنها خلاف حقایق موجود است بلکه با روح قطع‌نامه‌ی ۳۰ ژانویه [۱۰ بهمن] شورای امنیت نیز مغایر است .

با توجه به اهمیت مساله، بیرنس (Byrnes) وزیر امور خارجه آمریکا، ریاست نمایندگی این کشور را به عهده گرفته بود . وی برابر سخنان گرومیکو گفت:^{۳۸}

در این جا نماینده‌ی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اعلام کرد که توافقی به عمل آمده است . در صورتی که این اطلاعات درست است می‌بایست دولت اتحاد

جماهیر شوروی سوسیالیستی، اعلامیه‌ی مشترک دولت‌های ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را مبنی بر توافق مزبور و درخواست عدم ادامه‌ی پی‌گیری مساله، به شورای امنیت ارائه می‌کرد. دولت ایران تقاضای خود را پس نگرفته، در حالی که اتهام‌های تازه‌ای را نیز عنوان کرده است.

در همین جلسه، سرالکساندر کادوگان (Sir Alexander Cadogan) نماینده‌ی بریتانیا، ضمن موافقت با دیدگاه نماینده‌ی آمریکا، گفت:^{۳۹}

درباره‌ی جنبه‌ی دوم که عبارت است از نگاهداری نیروهای اتحاد شوروی در ایران. این مساله‌ای است که دولت من، به عنوان یکی از امضاءکنندگان قرارداد سه جانبه ۱۹۴۲، نسبت به آن علاقه‌ی ویژه دارد.

یکی از امضاءکنندگان قرارداد، از کشور [ایران]، خارج نشده است و به ما گفته شده که توافقی به عمل آمده که به ظاهر، شرایط قرارداد را تغییر داده است.

چندی پیش، ما از دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، تقاضا کردیم که این مطلب را روشن کند. ولی پاسخ دریافت نشده است. باید بگویم که قرارداد ۱۹۴۲، به طور دقیق و بدون هیچ شرطی، تعهد خروج نیرو را به دوش اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قرار داده است.

هیات نمایندگی شوروی، برای فرار از بن بست که در آن قرار گرفته بود، قطع‌نامه‌ای مبنی بر حذف مساله‌ی ایران از دستور کار شورای امنیت را پیشنهاد کرد. در صورتی که بیش‌ترین اعضای شورا بر این عقیده بودند که باید مساله‌ی ایران، دوباره در دستور کار شورای امنیت قرار گیرد.

دو روز بعد، بیست و هفتمین نشست شورای امنیت برگزار شد. در این نشست، آقای گرومیکو گفته‌های جلسه‌ی پیشین خود را تکرار کرد و اعلام نمود: اتحاد شوروی نمی‌تواند پیش از دهم آوریل (۲۱ فروردین) به بحث پیرامون مساله بپردازد. وی در ضمن به بیانیه‌ی ژنرال‌یسم استالین اشاره کرد که در آن گفته شده بود:^{۴۰}

درباره‌ی خروج نیروهای شوروی از ایران، بر همگان آشکار است که این امر به صورت رضایت بخشی بر پایه‌ی تفاهم میان دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دولت ایران، تصفیه شده است.

گرومیکو افزود که نخست‌وزیر ایران بر پایه‌ی یک بیانیه‌ی مطبوعاتی، اعلام داشته است که نامه‌ی آقای علا به دبیرکل، بدون آگاهی و اجازه‌ی دولت بوده است.

هم چنین نخست وزیر ایران اعلام کرده است که او به آقای علا دستور داده است که از چنین اقدامات خودسرانه، پرهیز کند.^{۴۱}

بیرنس، رییس هیات نمایندگی آمریکا، اظهار داشت اطلاعات دولت ایالات متحده که از مجرای نمایندگی سیاسی این کشور در ایران به دست آمده، نشان می‌دهد که توافقی میان دو دولت به عمل نیامده است.^{۴۲} به دنبال این مباحث، حسن پاشا نماینده‌ی مصر گفت:^{۴۳}

در این لحظه جهان و به ویژه کشورهای کوچک مانند کشور من، در انتظار تصمیم شما هستند. من بر این باورم که منشور سان فرانسیسکو به کشورهای نیرومند امتیاز ویژه‌ای اعطا کرده است. من امیدوارم که آن‌ها از آن [امتیاز] در راه درست بهره‌گیرند. من تاکید می‌کنم که کشورهای کوچک امروز در انتظار تصمیم شما هستند. زیرا ما می‌خواهیم ببینیم که قدرتهای بزرگ به تعهدات خود برابر قراردادهای پایبند اند [یا نه ...] جهان در انتظار تصمیم امروز ماست.

در این مرحله، رای‌گیری به عمل آمد و در این فرآیند، درخواست شوروی مبنی بر خروج تقاضای ایران از دستور کار شورا با ۹ رای مخالف، برابر دو رای موافق (شوروی و لهستان)، رد شد.

به دنبال این ناکامی، گرومیکو با اشاره به بیانی‌های پیشین خود، اعلام داشت که او نمی‌تواند تحت این شرایط در اجلاس شرکت کند و از این رو، نشست شورا را ترک می‌کند. در نتیجه، گرومیکو و هیات اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، جلسه‌ی شورا را ترک کردند.^{۴۴} برخلاف ظاهر مساله، قوام خروج هیات نمایندگی شوروی را جدی تلقی نکرد. وی بر این باور بود که سرانجام آن‌ها به جلسه باز خواهند گشت. وی به حل رضایت بخش مساله، خوش بین بود.^{۴۵}

پس از ترک هیات نمایندگی شوروی، پیشنهاد هیات نمایندگی مصر درباره دادن اجازه‌ی حضور و سخن رانی به هیات نمایندگی ایران در جلسه‌ی شورا، مطرح شد. در این میان، نماینده‌ی مصر با توجه به نظرات وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، پیشنهاد خود را حک و اصلاح کرد. از این رو، قرار شد که سخنان نماینده‌ی ایران به مساله‌ی تأخیر در رسیدگی که مورد نظر شورا بود، محدود گردد. این پیشنهاد به رای گذارده شد و با هشت رای موافق به تصویب رسید. سپس آقای «کوئی‌چی» (Quo tai-Chi) رییس شورای امنیت، از علا دعوت کرد که دیدگاه دولت ایران را درباره‌ی به تعویق افتادن رسیدگی به خواست کشورش، بیان دارد. علا در این

جلسه‌ی شورای امنیت، با توجه به دستورات قوام مبنی بر پیش گرفتن لحن ملایم نسبت به شوروی، گفت:^{۴۶}

این جانب قبل از ورود به اصل موضوع، از طرف نخست وزیر ایران دستور دارم این نکته را به اطلاع شورا برسانم که اقامه‌ی این دعوا در شورای [امنیت] نباید حمل به عمل خلاف دوستی شود...

سپس وی طی سخنان گسترده‌ای، از شورا در خواست کرد که به دلیل اهمیت مساله، در طرح موضوع تأخیری رخ ندهد. وی افزود، حضور نیروهای شوروی در ایران بعد از مهلت دوم مارس [۱۱ اسفند]، مغایر با اصول مشروطیت ایران بوده و قابل گفت‌وگو نیست... تأخیری که تاکنون به عمل آمده، وخامت اوضاع ایران را تشدید کرده است و تأخیر بیش‌تر، برای منافع ملی و مصالح ایران زیان‌آور است. آن‌گاه، وی با توجه به گفته‌های گرومیکو و برخی روزنامه‌ها در مورد توافق محرمانه میان ایران و شوروی گفت:^{۴۷}

اجازه می‌خواهم که یک بار برای همیشه به آگاهی برسانم که من از توافق و یا تفاهم محرمانه یا نوع دیگری از موافقت میان دولت ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درباره‌ی [این] موردی که مربوط به اختلافی که اکنون برابر شورا قرارداد، آگاهی ندارم.

وی برای روشن کردن موضع دولت ایران، ضمن بازگو کردن تاریخچه‌ی گفت‌وگوها، پیشنهاد اخیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را که هنگام اقامت نخست وزیر (احمد قوام) در مسکو به عمل آمده بود، به شرح زیر به آگاهی اعضای شورای امنیت رساند:^{۴۸}

- ۱- نیروهای ارتش اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، برای مدت نامعلوم در بخش‌هایی از ایران باقی بمانند.
- ۲- دولت ایران، خودمختاری آذربایجان را به رسمیت بشناسد. در صورت پذیرش این اصل از سوی دولت ایران، دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، اقدام‌های زیر را به عمل خواهد آورد:
 - الف- نخست‌وزیر آذربایجان، در ارتباط با حکومت مرکزی، ممکن است عنوان استان‌دار را بپذیرد.
 - ب- آذربایجان دارای وزیر جنگ و امور خارجه نخواهد بود.
 - پ- ۳۰ درصد از درآمد آذربایجان به خزانه‌ی دولت مرکزی واریز می‌شود.
 - ت- مکاتبه با حکومت مرکزی به فارسی خواهد بود.
- ۳- دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، از تقاضای امتیاز نفت صرف‌نظر کرده و در برابر یک شرکت مختلط نفت ایران - اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

تشکیل می‌گردد که ۵۱ درصد سهام آن متعلق به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ۴۹ درصد آن متعلق به دولت ایران خواهد بود.

علا افزود که این پیشنهاد برای نخست وزیر قابل قبول نبود. وی سپس با خواندن یادداشت اعتراض ایران به دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، درباره‌ی عدم تخلیه‌ی ارتش کشور مزبور پس از موعد دوم مارس (۱۱ اسفند)، اعلام کرد که از آن زمان تاکنون هیچ گونه پیش‌رفتی در گفت‌وگوها به دست نیامده است. از این رو به من ماموریت داده شده که مورد مناقشه را برابر شورا برای اتخاذ و تصمیم بر پایه‌ی اختیارات و وظایف شورا، مطرح کنم.^{۴۹} پس از سخنان علا، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا گفت: آقای علا می‌بایست سخنان خود را به مساله‌ی «تعویق» شکایت ایران محدود می‌کرد.

در پاسخ به وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، علا گفت که او دستوری برای به عقب انداختن مساله تا زمانی که ارتش دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در خاک ایران حضور دارد، دریافت نداشته است. وی افزود که هیچ تاریخ معین و تضمین بدون قیدوشرط برای خروج نیروهای مزبور وجود ندارد... افزون بر آن، تداوم حضور نیروهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران، حقیقتی است که نیاز به مدرک ندارد. علا نتیجه‌گیری کرد: ^{۵۰}

تاخیر [در مورد رسیدگی به درخواست ایران] از سوی دولتی در خواست شده است که بیش‌ترین سود را از تاخیر خواهد برد. ایران با این امر مخالف است، زیرا در آن صورت، ایران متحمل بیش‌ترین زیان خواهد شد.

سپس دکتر لانگ [Dr.Lange] رییس هیات نمایندگی لهستان سه پرسش زیر را از علا به عمل آورد: ^{۵۱}

آیا شما، دستوری دریافت کرده‌اید که با تاخیر مساله مخالفت کنید؟
 آیا شما اطلاعات رسمی پیرامون خروج نیروها از ایران در یافت کرده‌اید؟
 آیا شما صحت گفتار هیات نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تایید می‌کنید که نخست وزیر ایران پذیرفته است که ارتش شوروی خاک ایران را ترک کرده و وی مایل نیست که هیچ گونه فشاری از خارج بر روابط دولت ایران با دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، وارد شود؟

در پایان این جلسه، علا مصاحبه‌ای با خبرنگار خبرگزاری آسوشیتدپرس، به عمل آورد. علا درباره‌ی گفته‌های گرومیکو که مدعی شده بود که وی از زمان ارسال نامه مورخ ۱۸ مارس (۲۷ اسفند)، با دولت متبوع خود در تماس نیست و خود سرانه عمل می‌کند گفت: ^{۵۲}

از زمان ارسال نامه‌ی مزبور ، من تلگراف‌های زیادی دریافت کرده‌ام . اما تلگرافی که مویید ادعای شوروی مبنی بر تخلیه‌ی کامل خاک ایران باشد ، به دستم نرسیده است. افزون بر آن ، من تاکنون دستوری مبنی بر تغییر ماموریت محوله در مورد طرح مساله در شورای امنیت تا رسیدن به راه حل مقتضی ، دریافت نکرده‌ام .

در جلسه‌ی بعد شورای امنیت که روز ۲۹ مارس ۱۹۴۶ (۹ فروردین ۱۳۲۵) تشکیل شد ، علا به پرسش‌های نماینده لهستان پاسخ داد. وی برابر پرسش نخست وی گفت : دستور العمل‌های داده شده به من ، روشن‌اند و گسترده . به من اجازه داده شده است که هر گاه با بصیرت تشخیص دهم که این اقدام برای دفاع از منافع و مصالح کشورم مفید است ، آن را برابر شورای امنیت مطرح سازم.^{۵۳} وی درباره‌ی پرسش دوم نماینده لهستان ، گفت : هیچ اطلاعی ندارم. درباره‌ی پرسش سوم ، علا اظهار داشت که پاسخ بخشی از آن را ضمن جواب به سوال نخست داده است .

وی افزود که من باور نمی‌کنم که نخست وزیر کشورش چنین بیانیه‌ای صادر کرده باشد، زیرا:^{۵۴}

یکی از دلایلی که نخست وزیر به من دستور داده است تا این مناقشه را برابر شورای امنیت مطرح کنم ، این است که وی می‌خواهد برای انجام وظایف خود ، از هر نوع فشار دولت خارجی ، آزاد باشد .

سرانجام بر پایه‌ی پیشنهاد نماینده‌ی آمریکا ، قرار شد که دبیر کل سازمان ملل متحد از دو طرف بخواهد که تا چهار روز دیگر (دوم آوریل / ۱۳ فروردین) گزارشی پیرامون موارد زیر تقدیم دارند:^{۵۵}

موقعیت کنونی گفت‌وگوها میان دو دولت . به ویژه از نمایندگان دو طرف خواسته شود که روشن سازند که آیا عقب‌کشی نیروها ، مشروط به رسیدن به توافق میان دو دولت در موضوع‌های دیگری است ، یا نه ؟

در پایان نشست ، با توجه به یادآوری نماینده‌ی استرالیا ، اعضای شورا پذیرفتند که مهلت تعیین شده ، به جای روز دوم آوریل ، سوم آوریل [۱۴ فروردین] باشد .

علا رییس هیات نمایندگی ایران ، از تهران کسب دستور می‌کند . پاسخ دولت ایران به شورای امنیت ، بامداد روز چهاردهم فروردین (سوم آوریل) ، تسلیم دبیر کل شد . از سوی دیگر در نیمه شب سیزدهم فروردین ماه (دوم آوریل) ، قوام به علا پیغام داد که هرگاه روس‌ها در شورای امنیت ، به طور رسمی بپذیرند که خروج نیروهای آنان بدون قیدوشرط است ، می‌توان به

طور موقت ، مطلب را در شورا مسکوت گذاشت . این مساله نیز در بامداد روز سوم آوریل (۱۴ فروردین) به آگاهی دبیر کل رسانیده شد .

جلسه‌ی شورا ، ساعت یازده روز سوم آوریل (۱۴ فروردین) گشایش یافت. رییس شورا ، متن پاسخ دولت‌های شوروی و ایران را خواند. در نامه‌ی گرومیکو آمده بود :^{۵۶}

خروج [نیروهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی] ، دو باره از ۲۴ مارس [۴ فروردین] ، از سر گرفته شده است و هم چنان که در ۲۶ مارس [۶ فروردین] به آگاهی شورا رسانیدم ، ظرف یک ماه و نیم پایان خواهد گرفت .

در این نامه ، ذکرى از: «در صورت عدم بروز وضعیت غیر قابل پیش بینی شده» ، به میان نیامده بود .

از آغاز شکایت دوباره‌ی ایران به شورای امنیت ، دولت شوروی کوشیده بود تا این گونه وانمود کند که حسین علا نماینده‌ی ایران در سازمان ملل متحد ، خودسرانه عمل می‌کند . برای خنثی کردن این کوشش و شایعات مربوط ، احمد قوام ضمن نامه‌ای به رییس سازمان ملل متحد نوشت :^{۵۷}

آقای حسین علا ، نماینده‌ی ایران بوده و از اعتبار و اعتماد کامل برای نمایندگی دولت ایران درباره‌ی شکایت ایران به شورای امنیت و یا هر مورد دیگری که برابر شورا مطرح شود برخوردار است . این اعتبار پا بر جاست مگر آن که یادداشت دیگری داده شود .

علا در این جلسه اعلام کرد که روز چهارم فروردین ماه (۲۴ مارس) سفیر کبیر شوروی در تهران ، سه یادداشت به دولت ایران تسلیم کرده است . در یادداشت نخست به آغاز خروج نیروهای شوروی از خاک ایران اشاره شده است . در یادداشت مزبور آمده است که تخلیه‌ی همه‌ی نیروها ، پنج تا شش هفته به درازا خواهد کشید . دولت شوروی هیچ شرطی برای خروج این نیروها قایل نشده است . دو یادداشت دیگر ، مربوط به تاسیس شرکت مختلط نفت شوروی - ایران و خودمختاری آذربایجان می‌باشد .

چند ساعت پس از تسلیم یادداشت‌های مزبور ، سفیر کبیر شوروی در تهران ، برپایه‌ی تلگرافی که از دولت متبوع خود دریافت کرده بود ، جمله‌ی «در صورت عدم بروز وضعیت غیر قابل پیش بینی شده» را به یادداشت مربوط به عقب کشی نیروها افزود .^{۵۸}

سه روز بعد سفیر کبیر شوروی یادآور شد که در حقیقت، سه مورد بالا به یک‌دیگر مرتبط اند و رسیدن به توافق در باره‌ی موضوع‌های سه‌گانه، می‌تواند از بروز وضعیت غیرقابل پیش‌بینی، جلوگیری کند.^{۵۹}

وزیر خارجه‌ی آمریکا از علا پرسید که شما انتظار دارید که شورا چه رویه‌ای در پیش گیرد؟ علا پاسخ داد که در صورت پذیرش دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مبنی بر خروج بدون قید و شرط نیروهای خود از ایران و تضمین شورای امنیت مبنی بر تخلیه‌ی همه‌ی نیروهای دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تا ششم مه (۱۶ اردیبهشت) از ایران، هیات نمایندگی ایران شکایت را دنبال نخواهد کرد، به شرط آن که در دستور کار شورا باقی بماند. نشست شورا به منظور بررسی نامه‌های دوطرف تعطیل و به روز بعد موکول شد.

در نشست بعدی شورا (۴ آوریل / ۱۵ فروردین)، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا که ریاست هیات نمایندگی آمریکا را به عهده داشت، قطع‌نامه‌ای پیشنهاد کرد. قطع‌نامه‌ی مزبور را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:^{۶۰}

در موضوع دعوی دولت ایران مبنی بر شکایت از ادامه توقف قشون روس در خاک ایران، بر خلاف صریح عهدنامه‌ی سه‌گانه است و با توجه به نامه جوابیه نماینده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به دبیر کل سازمان ملل متحده، حاکی از این که خروج قشون اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از ایران شروع شده و در ظرف شش هفته تمام خاک ایران تخلیه خواهد شد و این که پیشنهادات تقدیم شده از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به ایران که مورد مذاکره بین دولتین است، ارتباطی به خارج کردن قشون روس از ایران ندارد، شورای امنیت به موجب این قطعنامه مقرر می‌دارد که مذاکرات راجع به شکایت ایران را تا ششم مه موقوف گزارد و از دولتین اتحاد جماهیر شوروی و ایران تقاضا نماید در آن تاریخ به شورای امنیت گزارش دهند که آیا کلیه قشون روس از تمام خاک ایران خارج شده است یا خیر و در آن موقع ملاحظه خواهد شد که در صورت احتیاج، چه اقدام دیگری در موضوع درخواست ایران لازم است به عمل آید و هر گاه در ظرف این مدت از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یا دولت ایران و یا یکی از دول عضو شورا گزارش به شورا تقدیم شود که جریاناتی موجب تأخیر در تخلیه کامل ایران ایجاد گردیده، دبیر کل موظف است گزارش مزبور را به استحضار شورا رسانده و در این صورت گزارش مزبور در صدر برنامه شورا قرار خواهد گرفت.

قطع‌نامه‌ی مزبور با ۹ رای موافق از ۱۰ نفر حاضر در جلسه (نماینده‌ی شوروی در جلسه حاضر نبود)، به تصویب رسید. تصویب این قطعنامه، پیروزی آشکاری برای ایران بود. پیش از پایان گرفتن نشست، علا با کسب اجازه از رییس شورا گفت:^{۶۱}

نظر به این که این محکمه عالی که از آن دادخواهی کرده‌ایم معتقد است اطمینانی که دولت شوروی در نامه دیروز خود به دبیر سازمان ملل متحده داده، تعهدی است که تمام قوای شوروی بدون هیچ قیدوشرطی در ظرف پنج الی شش هفته، منتهی تا ششم مه ۱۹۴۶ ایران را تخلیه خواهد کرد، ملت ایران هم به همان نحو این تعهد را اطمینان بلاقیدوشرط تلقی می‌کند. به مجرد این که قوای شوروی و مهمات آن‌ها از ایران خارج و مملکت ما به حال عادی خود برگردد، این جانب اطمینان دارم که دولت من مہیای این خواهد بود که در موضوع کلیه مسائلی که مشروحاً مورد علاقه بوده و با مناسبات با همسایه شمالی ارتباط دارد، با یک روح و حسن تفاهم وارد مذاکره شود. آرزوی دیرینه و عزم راسخ ما این است که با همسایگان خود و اعضای دیگر ملل متحده، با یگانگی و اعتماد متقابل و وداد زیست کرده و تا حدی که مقدورمان است، موجبات استقرار صلح و امنیت را در خاور میانه که در مناسبات بین‌المللی از نقاط حساس است، فراهم نماییم و آزادانه و بدون هیچ ترس یا مداخله، کلیه نیروی خودمان را در راه سعادت و ترقی ملت ایران صرف کنیم...

پی‌نوشت بخش هشتم

- ۱ - 861.24591/3-846 - ۸ مارس ۱۹۴۶ (۱۷ اسفند ۱۳۲۴) ساعت ۲ بعدازظهر - از وزیر امور خارجه آمریکا به کاردار سفارت ایالات متحده در لندن
- ۲ - 861.24591/3-846 - ۸ مارس ۱۹۴۶ (۱۷ اسفند ۱۳۲۴) ساعت ۴ بعدازظهر - از وزیر امور خارجه آمریکا به کاردار سفارت ایالات متحده در مسکو
- ۳ - روزنامه نیویورک تایمز - روز ۱۳ مارس ۱۹۴۶ [۲۲ اسفند ۱۳۲۴] - ص یک
- 4- The Inanian Case 1946, P.46
- ۵ - 861.24591/3-1746 - ۱۷ مارس ۱۹۴۶ (۲۶ اسفند ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۶ - 861.24591/3-1746 - ۱۷ مارس ۱۹۴۶ (۲۶ اسفند ۱۳۲۴) از کاردار سفارت ایالات متحده در مسکو به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۷ - همان
- ۸ - 861.24591/3-1446 - ۱۴ مارس ۱۹۴۶ (۲۳ اسفند ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۹ - همان
- ۱۰ - 861.24591/3-1546 - ۱۵ مارس ۱۹۴۶ (۲۴ اسفند ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۱۱ - همان
- ۱۲ - همان
- ۱۳ - همان
- ۱۴ - همان
- ۱۵ - 861.24591/3-1546 - ۱۵ مارس ۱۹۴۶ (۲۴ اسفند ۱۳۲۴) از وزیر امور خارجه آمریکا به سفیر ایالات متحده در تهران.
- ۱۶ - 861.24591/3-1746 - ۱۷ مارس ۱۹۴۶ (۲۶ اسفند ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه
- ۱۷ - همان
- ۱۸ - همان
- ۱۹ - همان
- ۲۰ - از سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در واشنگتن به وزارت امور خارجه (قابل توجه جناب آقای نخست‌وزیر) ۲۵/۱/۳۹ [۱۸ آوریل ۱۹۴۶] شماره ۱۶۲ - بایگانی اسناد وزارت امور خارجه.
- ۲۱ - از سفارت کبرای شاهنشاهی ایران واشنگتن به وزارت امور خارجه (قابل توجه جناب آقای نخست‌وزیر) ۲۵/۱/۳۹ [۱۸ آوریل ۱۹۴۶] شماره ۱۶۲ - بایگانی وزارت امور خارجه.
- ۲۲ - بایگانی اسناد وزارت امور خارجه

۲۳ - همان

۲۴ - 861.24591/3-2246 - ۲۲ مارس ۱۹۴۶ (۲ فروردین ۱۳۲۵) از وزیر امور خارجه ایالات متحده به سفیر آمریکا

در تهران

۲۵ - فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات - ص ۱۳۸

۲۶ - 861.24591/3-2246 - ۲۲ مارس ۱۹۴۶ (دوم فروردین ۱۳۲۵) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور

خارجه .

۲۷ - همان - از گفته‌های ابوالحسن ابتهاج به سفیر ایالات متحده در تهران

۲۸ - همان

۲۹ - 861.24591/3-2246 - ۲۲ مارس ۱۹۴۶ (۲ فروردین ۱۳۲۵) از وزیر امور خارجه ایالات متحده به سفیر

آمریکا در تهران.

۳۰ - همان

۳۱ - فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات - صص ۱۴۲ - ۱۴۱

32- Department of State, Publication 8490, Historical office- Bureau of Public Affairs,
Editorial Note, PP. 348-349نظر ترومن در این باره ، در کتاب خاطرات وی (جلد دوم ص ۹۶-۹۴ چاپ ۱۹۵۶) و در کتاب ترومن سخن
می‌گوید (ص ۷۱- چاپ ۱۹۶۰) منتشر شده‌اند.

33-Ibid

34- AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.112, v.39

۳۵ - فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات - صص ۴۲-۱۴۱

۳۶ - روزنامه رسمی شورای امنیت - سال نخست - دوره‌ی نخست - شماره ۲ ، نشست ۲۵ - ص ۱۱

۳۷ - البته برداشت آقای گرومیکو از قطعنامه‌ی مزبور است که واژه‌ی (Settlement) (حل و فصل - تصفیه یا تسویه)
را به کار می‌برد.

۳۸ - روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره‌ی نخست - شماره ۲ - نشست ۲۵ - ص ۱۳

۳۹ - همان - صص ۱۴ و ۱۵

۴۰ - نیویورک تایمز - ۲۷ مارس ۱۹۴۶ (۷ فروردین ۱۳۲۵) - ص ۶

۴۱ - روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره‌ی نخست - شماره ۲ - نشست ۲۷ - ص ۴۸

۴۲ - همان - ص ۴۹

۴۳ - همان - صص ۵۳ - ۵۲

۴۴ - همان - ص ۵۸

۴۵ - 861.24591/3-2946 - ۲۹ مارس ۱۹۴۶ (۹ فروردین ۱۳۲۵) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور

خارجه آمریکا.

۴۶ - روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره‌ی نخست - شماره ۲ - نشست ۲۷ - ص ۶۳

۴۷ - همان - ص ۶۳

۴۸ - همان - ص ۶۴

۴۹ - همان - ص ۶۶

- ۵۰- همان - ص ۶۸
- ۵۱- روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره‌ی نخست - شماره ۲- نشست ۲۸ - ص ۶۹
52-The Iranian Case 1946, pp.53,54
- ۵۳- روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره‌ی نخست - شماره ۲- نشست ۲۸ - ص ۷۱
- ۵۴- همان - ص ۷۲
- ۵۵- همان - ص ۷۶ - ۷۵
- ۵۶- همان - ص ۸۴
- ۵۷- همان
- ۵۸- همان - ص ۸۶
- ۵۹- همان - این موضوع را سفیر کبیر شوروی ، زبانی گفته بود و یادداشت در این مورد به دولت ایران نداده بود.
- ۶۰- گزارش علا به وزارت امور خارجه - شماره ۶۲- ۱۳۲۵/۱/۲۹ - [۱۸ آوریل ۱۹۴۶] (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه) . برگردان متن قطعنامه از هیات نمایندگی ایران است .
- ۶۱- همان

تخلیه نیروهای شوروی ، در گرو نفت

دولت شوروی ، در تمام مراحل زورآزمایی در شورای امنیت با ناکامی روبرو گردید . از سوی دیگر ، دولت مزبور زیر فشار شدید افکار عمومی جهانیان برای تخلیه خاک ایران قرارداد داشت . از این رو ، آن دولت حاضر شد برای دستیابی به نفت شمال ، نیروهای خود را از ایران بیرون برد . در این فرآیند ، دولت شوروی تجزیه‌ی آذربایجان و بخش‌هایی از کردستان را به فراموشی یا به دست «سرنوشت» سپرد . لنین به خاطر قرارداد ۱۹۲۱ (قرارداد به اصطلاح مودت) ، نهضت جنگل را رها کرد و استالین نیز به خاطر نفت شمال ، فرقه‌ی دموکرات و کومله را .

البته ، دولت ایران نیز از آن بیم‌ناک بود که ممکن است در صورت محکوم شناخته شدن شوروی از سوی شورای امنیت ، ایران مورد قهر شدید شوروی قرارگیرد و شورای امنیت نتواند در دراز مدت از ایران حمایت کند .

از سوی دیگر ، دولت شوروی از عدم تحصیل امتیاز نفت شمال که زمان درازی در پی به دست آوردن آن بود ، شکایت داشت . دولت شوروی معتقد بود که ایران ، به دولت مزبور نسبت به دولت بریتانیا ، تبعیض روا داشته و روا می‌دارد . به ویژه آن که شرکت نفت ایران و انگلیس ، زیر حاکمیت دولت بریتانیا قرارداد .

در این میان ، تشکیل شرکت مختلط ایران و شوروی ، می‌توانست تا اندازه‌ای قانون منع مذاکره درباره‌ی نفت را دور بزند . اما چنین شرکتی نیز برای شروع به کار ، نیازمند مصوبه‌ی مجلس بود .

از این رو ، دولت ایران با تدوین یک قرارداد کلی پیرامون استخراج مشترک ایران و شوروی از نفت شمال ، در پی آن بود که روس‌ها را راضی به تخلیه‌ی خاک ایران کند . از سوی دیگر ، دولت مصمم بود که شرط پذیرش شرکت مختلط را در گرو تخلیه‌ی نیروهای شوروی در مدت معینی که از ۶ هفته فراتر نرود ، قرار دهد . سرانجام ، روز ۱۵ فروردین ماه [۴ آوریل] ، دو طرف

در همه‌ی زمینه‌ها به توافق رسیدند و تفاهم‌نامه‌ی مربوط در کاخ وزارت امور خارجه، به امضا رسید. ساعت ۴ بامداد روز شانزدهم فروردین ماه [۵ آوریل]، بیانیه‌ی رسمی زیر از سوی دولت ایران منتشر شد:^۱

مذاکراتی که از طرف نخست وزیر ایران در مسکو با اولیای دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت، در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ به نتیجه ذیل رسید و در کلیه مسایل موافقت حاصل گردید:

- ۱- یگان‌های ارتش سرخ از ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یک ماه و نیم، تمام خاک ایران را تخلیه می‌نمایند.
- ۲- قرارداد ایجاد شرکت مختلط ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضای هفت ماه برای تصویب، به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.
- ۳- راجع به آذربایجان، چون امر داخلی ایران است، ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات طبق قوانین موجوده و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.

نخست‌وزیر دولت شاهنشاهی ایران - احمد قوام

سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مقیم تهران - سادچیکف

پس از اعلام موافقت‌نامه‌ی مزبور، نخست‌وزیر درباره‌ی شرایط و مشخصات مربوط به شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، به سفیر کبیر آن دولت نوشت:^۲

آقای سفیر کبیر

پیرو مذاکرات شفاهی که بین ما به عمل آمده است، احتراماً به استحضار آن جناب می‌رساند که دولت ایران موافقت می‌نماید که دولتین ایران و شوروی، شرکت مختلط ایران و شوروی را برای تجسّسات و بهره‌برداری از اراضی نفت خیز در شمال ایران با شرایط اساسی ذیل ایجاد نمایند:

- ۱- در مدت ۲۵ سال اول عملیات شرکت، ۴۹ درصد سهام به طرف ایران و ۵۱ درصد سهام به طرف دولت شوروی متعلق خواهد بود و در مدت ۲۵ سال دوم، ۵۰ درصد سهام به طرف ایران و ۵۰ درصد به طرف شوروی خواهد بود.
- ۲- منافعی که به شرکت عاید می‌گردد، به تناسب مقدار سهام هریک از طرفین تقسیم خواهد شد.

۳- حدود اراضی اولی که برای تجسّسات اختصاص داده می‌شود، همان است که در نقشه‌ای که جناب عالی ضمن مذاکرات در روز ۲۴ مارس ۱۹۴۶ [۴ فروردین ۱۳۲۵] به این جانب واگذار فرموده‌اید، به استثنای قسمت خاک آذربایجان غربی که در باختر خطی که از نقطه تقاطع حدود اتحاد جماهیر شوروی و ترکیه و ایران آغاز و

بعد از سواحل شرقی دریایچه رضائیه گذشته تا شهر میاندوآب می‌رسد، واقع است همان طوری که در نقشه مزبور روز چهارم آوریل سال ۱۹۴۶ [۱۵ فروردین ۱۳۲۵] اضافه گردیده است. ضمناً دولت ایران متعهد می‌گردد: حاکی را که در طرف غرب خط سابق الذکر واقع است به امتیاز کمپانی خارجی یا شرکت‌های ایرانی با اشتراک خارجی‌ها یا با استفاده از سرمایه خارجی واگذار ننماید.

۴- سرمایه طرف ایران عبارت خواهد بود از اراضی نفت خیز مذکور در ماده ۳ که پس از عملیات فنی دارای چاه‌های نفت خیز و محصول آن قابل استفاده شرکت خواهد گردید و سرمایه طرف شوروی عبارت خواهد بود از هر قبیل مخارج و آلات و ادوات و حقوق متخصصین و کارگران که برای استخراج نفت و تصفیه آن مورد احتیاج خواهد بود.

۵- مدت عملیات شرکت پنجاه سال است.

۶- پس از انقضاء مدت عملیات شرکت، دولت ایران حق خواهد داشت سهام شرکت متعلق به طرف شوروی را خریداری نماید و یا مدت عملیات شرکت را تمدید کند.

۷- حفاظت اراضی مورد تجسس‌ات و چاه‌های نفت و کلیه تاسیسات شرکت، منحصراً به وسیله قوای تأمینیه ایران خواهد بود.

قرارداد ایجاد شرکت نفت مختلط شوروی و ایران که بعداً مطابق این نامه عقد می‌شود، به مجردی که مجلس شورای ملی ایران تازه انتخاب شود و به عملیات قانونگزاری خود شروع نماید، در هر حال نه دیرتر از هفت ماه از تاریخ بیست و چهارم مارس [۴ فروردین] سال جاری، برای تصویب پیشنهاد خواهد شد. موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید می‌نماید.

احمد قوام

باقراوف با آگاهی از مقاوله‌نامه‌ی نفت، گفته بود:^۲

در بیست و پنج سال آینده، حکم روایی در شرکت مختلط با ایران، در اختیار ما خواهد بود و ما خواهیم توانست، چندین هزار نفر از کارمندان و مامورین خود را به آن‌جا اعزام داریم. طبیعی است که این اشخاص از میان آذربایجانی‌ها [آرانی‌ها]، انتخاب خواهند شد.

روز ششم آوریل [۱۷ فروردین ۱۳۲۵]، گرومیکو رییس هیات نمایندگی شوروی در نامه‌ای به رییس شورای امنیت، خواستار شد که مساله‌ی ایران از دستور کار شورا کنار گذارده شده و اعلام شود که در تمام زمینه‌ها:^۳

میان دو دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران، توافق کامل برپایه‌ی اطلاعاتی مشترک ۴ آوریل [۱۵ فروردین]، به عمل آمده است.

در این نامه ، گرومیکو تاکید کرده بود که « از آن جایی که موردی برای اختلاف و وضعیتی برای به خطر افتادن صلح و امنیت جهانی وجود نداشت...»^۵ ، اقدام شورای امنیت در چهارم آوریل [۱۵ فروردین] ، « اقدامی نادرست و غیر قانونی» بود .^۶

دولت شوروی با این اقدام خود ، مساله‌ی ایران را دوباره در کانون توجه جهانیان قرار داد . آیا شوروی می‌خواست بدین وسیله شکست خود را در شورای امنیت ترمیم کند؟ و یا این که در پی آن بود که با خارج کردن مساله‌ی ایران از دستور شورای امنیت ، ضمن به دست آوردن یک پیروزی تبلیغاتی ، با افزودن فشار ، دولت قوام را مجبور به تسلیم نماید . یا این که دولت ایران را ساقط کرده و یا به فلج کامل بکشاند ؟

نامه‌ی مزبور در روزنامه‌های آمریکا و جهان منتشر گردید و رونوشت آن از سوی رییس شورای امنیت ، برای علا رییس هیات نمایندگی فرستاده شد . علا ، روز نهم آوریل (۲۰ فروردین) ، با توجه به دستورالعمل نخست وزیر ، اعلام داشت^۷ :

در نظر دولت ایران تغییری حاصل نشده و مایل است طبق قطعنامه‌ی ۴ آوریل (۱۵ فروردین) موضوع ایران در دستور کار شورای امنیت باقی بماند .

حسین علا ، معتقد بود که دلایل زیر باعث شده بودند تا دولت شوروی مساله‌ی ایران را که قرار بود برپایه‌ی تصمیم شورای امنیت ، تا روز ۶ مه (۱۶ اردیبهشت) مسکوت بماند ، پیش از موعد مطرح کند^۸ :

یکی این که چون دولت شوروی دید دنیا متوجه موضوع ایران گردیده و بر همه مسلم شده است که دولت شوروی که ادعا داشت همیشه بر عهد و پیمان خود وفا می‌کند و به تعهدات بین المللی اهمیت شایانی می‌دهد ، در این مورد که طرف او یک کشور کوچکی بود ، پیمان خود را نقض و آشکارا در امور داخلی آن مداخله می‌کند لذا موجباتی فراهم ساخت که در مقابل افکار عامه دنیا خود را تبرئه سازد... [و] این نامه را برای شورای امنیت بنویسد و صحت اقوال خود را ثابت نماید . دیگر آن که چون دولت جماهیر شوروی دید ، شورا در امور ایران این طور اظهار علاقه کرده و در [امر] تخلیه کشور پافشاری می‌نماید ، توجه و مراقبت و نظارت شورا را نسبت به این موضوع ، برای خود وهنی دانست و با این ترتیب خواست عمل شورا را از ابتدا تا آخر نامشروع و غلط و مخالف منشور ملل متحد معرفی کند . لیکن دولت شوروی در هیچ کدام از این دو منظور موفق نشده و مجدداً وسیله‌ای به دست جراید و خبرنگاران داد که به او حمله برده و از اعمال و طرز رویه او با ایران انتقادات شدیدی بنماید...

در این میان، نخست وزیر با توجه به جوانب گوناگون مساله، از آن بیم‌ناک بود که:^۹

اگر ایران شکایت خود را از شورای امنیت سازمان ملل متحد پس نگیرد، روس‌ها ممکن است، چنان که موافقت شده، ارتش خود را از ایران خارج نمایند اما اسلحه و تجهیزات در دست آذربایجانی‌ها [فرقه‌ی دموکرات] قرار خواهند داد و آن‌ها را، به مقاومت تشویق خواهند کرد.

[در آن صورت] حکومت تهران، ناگزیر است که سپاهییان به آذربایجان فرستاده و در جنگ عجله به خرج دهد که در نتیجه روس‌ها می‌توانند، اعلام این حق را نمایند که برای حفظ امنیت سرحدات خود، دست به دخالت زده‌اند.

به هر حال، چنان که دولت ایران، با درخواست آنان، مبنی بر حذف مسالهی شکایت ایران از شورای امنیت موافقت نماید، باز ممکن است [روس‌ها]، قرارداد و عهده خود را زیر پا گذارده و نادیده بگیرند.

عصر روز ۲۲ فروردین ۱۳۲۵ (۱۱ آوریل ۱۹۴۶)، سادچیکوف سفیر کبیر شوروی در تهران به دیدار نخست وزیر رفت. سادچیکوف به قوام اظهار داشته بود:^{۱۰}

اصرار ایران در ادامه‌ی حفظ شکایت خود در برابر شورای امنیت، توهین به اتحاد جماهیر شوروی بوده و غیر قابل تحمل می‌باشد. زیرا بعد از موافقت‌نامه‌ی ۴ آوریل [۱۵ فروردین] دیگر دلیلی برای باقی ماندن شکایت ایران در دستور کار شورای امنیت وجود ندارد. روش ایران حاکی از نداشتن اعتماد به قول اتحاد جماهیر شوروی است و این امر، روابط دو کشور را به تیرگی می‌کشاند.

قوام به سادچیکوف می‌گوید که وضعیت کنونی مسالهی ایران در برابر شورای امنیت، زیانی در بر ندارد. اما سرانجام برابر اصرار سادچیکوف، به وی قول می‌دهد که دستور دهد تا پرونده را از شورا مسترد دارند.^{۱۱}

کاردار سفارت آمریکا در دیدار با قوام، وی را تشویق می‌کند که با اطمینان به شورای امنیت، برابر خواسته‌ی شوروی مبنی بر استرداد شکایت ایران از شورای امنیت، پایداری کند. قوام به وی می‌گوید:^{۱۲}

هنگامی که انسان با شیردرنده سرو کار دارد، باید به آن غذا داده و او را نوازش کند، نه این که در برابر آن، چنگ و دندان نشان دهد.

نخست وزیر از آن نگران بود که روس‌ها، گفت و گوهای اقتصادی را قطع کرده و در نتیجه، گفتگو درباره‌ی آذربایجان را غیر ممکن سازند.^{۱۳} قوام از کاردار سفارت آمریکا می‌خواهد

که در یک چنین موقعیت دشوار، از حمایت ایران خودداری نکرده و دولت بریتانیا را نیز تشویق به جانبداری از ایران کند.

دولت شوروی با دست یازیدن به تبلیغات پر سر و صدا در راستای نبرد علیه فاشیسم، توانسته بود نوعی اعتبار کاذب در جهان به دست آورد. میلیون‌ها انسان در سر تاسر جهان، فریب این تبلیغات را خورده بودند. اما دولت شوروی در اثر پافشاری بر روی عدم خروج نیروهایش از ایران، برابر افکار جهانی سخت به تنگنا افتاده بود. از سوی دیگر، ایران در دوران جنگ یاری‌های ارزشمندی به شوروی کرده بود. بدون راه‌های ارتباطی و میلیون‌ها تن جنگ‌افزار، خواروبار و ملزومات ... که از راه ایران به شوروی فرستاده شد، روس‌ها نه تنها نمی‌توانستند در استالین‌گراد، آلمان‌ها را شکست دهند، بلکه بدون تردید زیر چرخ‌های سنگین ماشین جنگی «رایش» به کلی خرد شده بودند.

آمریکا در پی آن بود که در آغاز نبرد سرد، یک پیروزی قاطع بر شوروی به دست آورد.^{۱۴} از این رو، قوام را زیر فشار قرار داده بود تا شکایت خود را با وجود قول روس‌ها برابر شورای امنیت مبنی بر عقب کشی نیروهای خود از ایران در موعد مقرر، پس نگیرد تا هم چنان شوروی را زیر فشار نگاه دارند.

آمریکایی‌ها، شرط حمایت از قوام را منوط به عدم حذف مساله‌ی ایران از دستور کار شورای امنیت قرار دادند.^{۱۵} وزیر امور خارجه آمریکا، از سفیر کشورش در ایران خواست تا از قول وی به نخست وزیر بگوید:^{۱۶}

من به نظرات او... توجه دقیق مبذول داشتیم و کاملا مشکلات او را درک می‌کنم. شما به او یاد آوری کنید که به هر حال هرگونه تمایلی که از طرف وی برای حذف مساله‌ی ایران از شورای امنیت ابراز شود، احتمال می‌رود که احساسات و عقاید جهانیان و اعضای شورای امنیت را به این نکته سوق دهد که ایران می‌خواسته است که از شورا تنها به خاطر مذاکرات با شوروی و نه به این خاطر که حضور ارتش خارجی در کشور، صلح و امنیت جهانی را تهدید می‌نماید، بهره‌گیری کند. افزون بر آن ممکن است باعث ایجاد وضعی گردد که شورای امنیت در برابر حفظ حدود و ثغور کشورهای ضعیف بی‌تفاوت گشته و نتواند به کشوری که با جدیت و بی‌گیری در حفظ استقلال خود می‌کوشد، یاری کند...

بدین‌سان، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، نیت واقعی خود را آشکار می‌کند. او ضمن تهدید قوام، آشکارا به وی می‌گوید که مساله بالاتر از خواست او و مصالح و منافع ایران است. او در ادامه‌ی پیغام می‌افزاید:^{۱۷}

صادقانه‌ترین و صمیمانه‌ترین نظری که می‌توانم به نخست وزیر ایران در مورد منافع ایران و تقویت سازمان ملل به اندازه‌ای که بتواند حافظ صلح باشد ارائه کنم این است که القا یا حذف مسأله‌ی ایران از دستور شورای امنیت، این موضع را اتخاذ کند که تصمیم به طور کامل با شورای امنیت باشد. این شورای امنیت و نه ایران بود که به اتفاق آرا آن را در دستور قرار داد.

در پایان وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، تغییر لحن داده و با لحن آمرانه‌ای دولت ایران را مورد خطاب داده و می‌گوید:^{۱۸}

اینک ایران باید استوار و محکم در احترام به تصمیم متخذه از طرف شورای امنیت باقی بماند و خود را برای گزارش به شورای امنیت در تاریخ ششم مه [۱۶ اردیبهشت]، چنان که از آن خواسته شده است، آماده نماید.

اما، قوام در دام وعده و وعید آمریکایی‌ها نیفتاد و از لحن تند نصیحت آمیز آنان نیز بیم‌ناک نشد. قوام معتقد بود که در صورت عدم پذیرش در خواست شوروی، آنان بیش از پیش در کار آذربایجان مشکل تراشی خواهند کرد. وی براین باور بود که «حل مسأله‌ی آذربایجان بستگی به کسب حمایت معنوی شوروی دارد».^{۱۹} قوام، با توجه به حقایق و شرایط موجود از آن بیم داشت که در اثر لجابت با روس‌ها:^{۲۰}

ممکن است آن‌ها ارتش خود را چنان که موافقت شده است از ایران خارج نمایند، اما اسلحه و تجهیزات در دست آذربایجانی‌ها [مقامات فرقه‌ی دموکرات] قرار داده و آن‌ها را به مقاومت تشویق کنند.

وی این احتمال را از نظر دور نمی‌داشت که در صورت موافقت دولت ایران با درخواست شوروی مبنی بر حذف مسأله‌ی ایران از دستور کار شورای امنیت، ممکن است روس‌ها قراردادهای عهد خود را زیر پا گذاره و نادیده انگارند. قوام مصمم بود تا وارد بازی خطرناک شرق و غرب نگردد. با این وجود به سفیر آمریکا گفت:^{۲۱}

به [حسین] علا دستور نخواهد داد تا شکایت ایران را از دستور کار شورای امنیت خارج سازد...

قوام برای این که موضع خود را برابر آمریکایی‌ها روشن‌تر کند و اعلام دارد که در جنگ سرد، هم چنان که در اردوگاه شرق نیست، در اردوگاه غرب نیز قرار ندارد، گفته بود:^{۲۲}

مایل نیست که علاوه تاکتیک تهاجمی خود در مخالفت با شوروی... ادامه دهد.

اما قوام، بیش از آن که چنین دستوری را صادر کند، تعهد دیگری از شوروی دریافت کرد. باتوجه به این تعهد رسمی دولت شوروی، قوام به علا دستور داد تا شکایت ایران را از شورای امنیت پس بگیرد. علا در جلسه‌ی شورای امنیت گفت: ^{۲۳}

امروز صبح، دوباره تلگرافی به شرح زیر از دولت متبوع خود دریافت داشتم. با توجه به این حقیقت که سفیر شوروی امروز چهاردهم آوریل [۲۵ فروردین] دوباره تکرار کرد که تخلیه‌ی بدون قیدوشرط خاک ایران وسیله‌ی ارتش سرخ در تاریخ ششم مه [۱۶ اردیبهشت] تکمیل خواهد شد، لازم است شما فوراً به شورای امنیت اطلاع دهید که دولت ایران به قول و تعهد دولت شوروی اعتماد کامل دارد و بدین جهت، شکایت خود را از شورای امنیت پس می‌گیرد.

گرومیو، رییس هیات نمایندگی شوروی که پس از چند جلسه غیبت، در شورا حضور یافته بود، با بیان دلایلی، خواستار حذف مساله‌ی ایران از دستور شورای امنیت گردید.

اما چنان که گفته شد، با آغاز جنگ سرد، مساله‌ی شکایت ایران از شوروی، بدل به یکی از ابزارهای این جنگ شده بود. در این مرحله، شوروی در پی آن بود که با حفظ آبرو، خود را از مخمصه‌ی شکایت ایران به شورای امنیت برهاند. از سوی دیگر، آمریکا و غرب می‌کوشیدند، تاهمه‌ی امتیاز خروج نیروهای شوروی از ایران را، به پای خود گذارده و بدین‌سان در نخستین مرحله‌ی جنگ سرد، یک پیروزی قاطع بر شوروی به دست آورند.

در این میان، دولت ایران زیر سخت‌ترین فشارهای شرق و غرب قرار داشت. با وجود موافقت دولت ایران مبنی بر حذف شکایت ایران از دستور کار شورای امنیت، غرب آن را در دستور کار نگاه‌داشت و اجازه نداد که از دستور حذف شود.

حسین علا سفیر کبیر ایران در واشنگتن، هم‌زمان ریاست نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد را نیز به عهده داشت. وی با وجودی که متصدی مهم‌ترین پست دیپلماتیک ایران در خارج از کشور بود و در این فرآیند در کانون اطلاعات و آگاهی‌ها قرار داشت، از زیرکی لازم برای درک ژرفای مساله، عاجز بود.

علا روز بیست و دوم فروردین ماه ۱۳۲۵ (۱۱ آوریل ۱۹۴۶)، به دیدار رییس هیات نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد رفت. در این دیدار، علا به وی گفته بود: ^{۲۴}

ظرف ۲۴ ساعت گذشته، فشار زیادی بر نخست وزیر وارد شده است تا به من دستور دهد که شکایت ایران را از دستور کار شورای امنیت خارج کنم... اما اگر قوام دستور دهد که من شکایت ایران را از شورای امنیت پس بگیرم، آن را اجرا نکرده و استعفا خواهم کرد.

اما سرانجام، روز ۲۶ فروردین ۱۳۲۵ (۱۵ آوریل ۱۹۴۶)، قوام به علا دستور داد تا شکایت ایران را از شورای امنیت پس بگیرد. علا ضمن اطاعت از دستور، به نخست وزیر نوشت:^{۲۵}

با آن که انجام چنین کاری برای این جانب که شبانه روز با زحمات زیاد، زمینه را برای نگاهداری موضوع ایران در دستور کار شورای امنیت، آماده کرده و افکار عامه دنیا را برای پیشرفت کار دولت حاضر کرده بودم، خیلی گران بود و این جانب را در انظار عموم خفیف می کرد، معینا برای آن که وسیله بدست مغرضین و دشمنان ایران نهد و نتوانند بگویند این جانب خود سرانه در این جا، بدون میل و دستور ایشان عمل می کرده ام، لهذا همان طور که دستور داده بودند، عین دستورات آقای نخست وزیر را روز ۱۵ آوریل [۲۶ فروردین] به شورای امنیت ابلاغ کردم...

آیا، علا برای این که از فشار آمریکایی ها بکاهد، به رییس هیات نمایندگی آمریکا گفته بود که دستور نخست وزیر را مبنی بر استرداد شکایت ایران از شورای امنیت اجرا نکرده و استعفا خواهد کرد؟

قوام به علا دستور می دهد که تصمیم درباره ی شکایت ایران را به عهده ی شورای امنیت بگذارد. اما سفیر شوروی که شاید به دستور و خواست قوام، از این مساله باخبر شده بود، به وی در این باره، اعتراض می کند:^{۲۶}

[سادچیکوف از] دستورات جدیدی که به علا داده شده بود... به نخست وزیر [قوام] اعتراض می نماید که این عمل غیر منطقی است. زیرا ایران، هم زمان با اظهار اعتماد به تخلیه ی نیروهای شوروی، از همراهی با عمل شوروی مبنی بر استرداد شکایت از شورای امنیت، عمل نمی کند.

قوام، به وی می گوید که این اقدام غیر منطقی نبوده است. زیرا وی با توجه به نظر شوروی که اظهار داشت که عقب نشینی سپاهیان شوروی منوط به آن است که «چیز غیر قابل پیش بینی رخ ندهد» عمل کرده است.^{۲۷} سادچیکوف در پاسخ می گوید که این مسایل مربوط به پیش از توافق اخیر وی با نخست وزیر بوده است، زیرا:^{۲۸}

در آن زمان، بیم آن می رفته که عناصر خصم و دشمن روسیه، قوام را معزول کنند. از این رو، این مساله پیش بینی شده بود. اما از آن جا که توافق نامه امضاء گردیده و دولت دوستانه قوام در قدرت ابقا شده است، دیگر این توهم وجود ندارد.

سپس او اصرار می‌ورزد که قوام به علا دستور دهد که با تقاضای حذف شکایت ایران از دستور مذاکرات شورای امنیت، با شوروی همکاری کند. در پاسخ، قوام فرمول زیر را که از سوی هیات دولت مورد تصویب قرار گرفته بود به سادچیکوف ارائه می‌کند: ^{۲۹}

از آن جا که سفیر شوروی در تاریخ چهاردهم آوریل [۲۵ فروردین]، اطمینان داده است که تخلیه‌ی نیروهای شوروی بدون قیدوشرط، در ششم ماه [پانزدهم اردیبهشت] پایان خواهد یافت، دولت ایران مایل است که شکایت خود را از شورای امنیت پس بگیرد.

سادچیکوف، پس از مشورت با مسکو در ساعت نه و سی دقیقه بامداد روز ۲۶ فروردین [۱۵ آوریل]، به نخست وزیر اطلاع می‌دهد که این موضوع پذیرفته شده است. ^{۳۰} بدین سان، قوام با یک رزمایش (مانور) ماهرانه، هم تضمین دوباره‌ی شوروی‌ها را به دست آورد و هم با بی‌خبر نگاهداشتن نمایندگان سیاسی غرب در تهران، دستور لازم را در این باره، برای حسین علا صادر کرد.

کاردار سفارت آمریکا در تهران، از این که دولت متبوع وی از این اقدام نخست‌وزیر، بی‌خبر نگاه داشته شده بود، از قوام گله می‌کند. نخست وزیر به کاردار سفارت آمریکا می‌گوید: ^{۳۱}

این امر، مولود سرعت حوادث بود، نه به قصد ناچیز گرفتن دولت آمریکا.

کاردار سفارت آمریکا، به گفته‌های نخست وزیر اعتماد نمی‌کند و از کاردار سفارت بریتانیا در تهران، پی‌جویی مساله می‌شود. اما با شگفتی متوجه می‌شود که آن‌ها، حتا اطلاعات وی را نیز ندارند: ^{۳۲}

در گفت‌وگو با کاردار سفارت انگلیس در تهران، در یافتیم که انگلیس‌ها، حتا بیش از ما از این وقایع بی‌خبر مانده‌اند.

چنان که گفته شد، احمد قوام تصمیم گرفته بود که پیش از ورود سادچیکوف به تهران، دوباره شکایت ایران را در دستور کار شورای امنیت قرار دهد. اما وی در پی آن بود که با اقدام‌های جانبی، از واکنش تند شوروی‌ها بکاهد. از این رو، دستور داد که روز اول فروردین ماه برپایه‌ی ماده ۵ قانون حکومت نظامی، سید ضیاءالدین طباطبایی را که معروف به هواخواهی از سیاست بریتانیا بود، بازداشت کنند. شاید هم، وی می‌خواست که با یک تیر دو نشان زده و بدین ترتیب، بازداشت خود را وسیله‌ی سید ضیاءالدین طباطبایی هنگام نخست وزیر یی یک صد روزه‌ی او در سال ۱۲۹۹ خورشیدی، تلافی کرده باشد. هم چنین، قوام دستور داد که جمال امامی

و نیز کریم خان رشتی که آنان نیز مشهور به هواخواهی از سیاست بریتانیا بودند، بازداشت نمایند. همراه با این گروه، تعداد دیگری از جمله سر لشگر ارفع، رییس پیشین ستاد ارتش نیز بازداشت شدند.

آمریکایی‌ها، از سویی به دلیل عدم همراهی قوام در اجرای برنامه هایشان برای گرم کردن «جنگ سرد»، از وی ناراحت بودند و از سوی دیگر، توان درک قدرت وی را در «بازی سیاسی» نداشتند. آن‌ها در آغاز اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ [آوریل ۱۹۴۶]، سقوط نزدیک قوام را پیش‌بینی می‌کردند و بر این باور بودند که وی توان زورآزمایی در این پهنه را ندارد:^{۳۳}

خطر در این جاست که قوام در اثر تعقیب سیاست دل‌جویانه‌ی خود [از شوروی] مجبور خواهد شد که تسلیم خواست‌های دایم التزاید گروه‌های مورد حمایت شوروی گردد. تا جایی که جز تسلیم کامل در برابر آن‌ها و یا طرد از قدرت به نفع یک دولت دست‌نشانده‌ی واقعی، راهی نداشته باشد. خطر دیگر این است که او از لحاظ جسمی قادر به ایستادگی برابر آن‌ها و کشیدن یک چنین بار سهمگین به تنهایی برای حل بحران سیاسی ندارد [و در نتیجه] عاجز مانده و نتواند به جسم محتضر دولت ایران جان بخشد. برخی معتقداند که از هم اکنون نشانه‌های خستگی و فرسوده‌گی در او ظاهر شده است و گمان می‌کنند که نخست‌وزیر به همین جهات، آغاز به دادن امتیاز کرده است.

آمریکایی‌ها که در اثر سیاست انفعالی بریتانیا، خود را مرد اول صحنه‌ی ایران در مبارزه با شوروی می‌پنداشتند، چنان دچار اشتباه محاسبه بودند که در آستانه‌ی پیروزی قوام، سقوط وی را پیش‌بینی می‌کردند. آنان به این جمع‌بندی نادرست رسیده بودند که:^{۳۴}

به هر حال، قوام دارد بر روی طناب راه می‌رود و نیاز کامل به توانایی و زیرکی سیاسی خود دارد تا بتواند موازنه را حفظ کرده و سقوط نکند.

افزون بر آمریکایی‌ها، انگلیس‌ها نیز از بازی ماهرانه‌ی احمد قوام، دچار سردرگمی شده بودند:^{۳۵}

[در این گیرودار]، ما در سفارت [بریتانیا]، از هم می‌پرسیدیم، آیا بهایی که ایران برای خروج روس‌ها از ایران پرداخته، گران نبوده است؟ آیا روس‌ها، واقعا روز ششم مه [۱۶ اردیبهشت]، بیرون خواهند رفت؟ و آیا اگر آن‌ها این کار بکنند، حزب توده و [فرقه] دموکرات، به کمک ستون پنجم روس‌ها، آن قدر نیرومند نخواهند بود که بر انتخابات مسلط شده و فراکسیون مقاومت‌ناپذیری در مجلس پانزدهم تشکیل دهند؟ من گمان می‌کنم که هیچ یک از ما، عمق و زیرکانه بودن بازی قوام را

درک نمی‌کردیم .

حتما مخبر [روزنامه] تایمز لندن که ناظری دقیق بود ، اشتباه می‌کرد. طبق تلگرافی که این مخبر روز ششم آوریل [۱۷ فروردین] کرده بود ، نخست‌وزیر روی مجلس پانزدهم ، به عنوان یک مجلس طرفدار شوروی حساب می‌کرد ، تا حل قضیه‌ی نفت تأمین گردد .

ظاهرا روس‌ها ، بدون اطمینان آشکاری از جانب دولت مرکزی ، قبول می‌کنند که قوام ، رژیم طرفدار آن‌ها را در آذربایجان به رسمیت خواهد شناخت . به طور کلی ، عقیده‌ی محافل غربی این بود که : قوام به روس‌ها ، جواز عبور فروخته است .

اما برخلاف برداشت غرب ، قوام بدون انحراف به چپ و راست و با رزمایش‌های ماهرانه ، در پی نجات آذربایجان بود . از این رو ، قوام با قاطعیت ، درباره‌ی غائله‌ی آذربایجان گفته بود :^{۳۶}

من تصمیم دارم این گرفتاری [مساله آذربایجان] را حل کنم .

پی‌نوشت‌های بخش نهم

- ۱- از وزارت امور خارجه به سفارت کبرای ایران در مسکو - نمره ۲۲ - ۱۷ فروردین ۱۳۲۵ - بایگانی اسناد وزارت امور خارجه
- ۲- از شکست تا پیروزی - صص ۳۹-۲۳۸
- 3- AR SPIHMDA, f.1, s, 89, i.113, v.126-127
- ۴- روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره‌ی نخست - پیوست شماره ۲ - ص ۴۶
- ۵- همان - ص ۴۷
- ۶- همان
- ۷- گزارش علا به وزارت امور خارجه - نمره ۱۷۰ - ۱۳۲۵/۱/۲۰ (۹ آوریل ۱۹۴۶) مرکز اسناد وزارت امور خارجه
- ۸- همان
- ۹- 861.24591/4-1146 - ۱۱ آوریل ۱۹۴۶ (۲۲ فروردین ۱۳۲۵) - از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۱۰- همان
- ۱۱- همان
- ۱۲- همان
- ۱۳- همان
- ۱۴- پارهای از ناظران براین باوراند که سخن رانی وینستون چرچیل (نخست وزیر بریتانیا در دوران جنگ جهانی دوم) در پنجم مارس ۱۹۴۶ (۱۴ اسفند ۱۳۱۲۴)، در کالج وست مینستر (West Minster) در شهر فوالتون (ایالت میسوری آمریکا) و به کارگیری واژه‌ی «پرده آهنین» و اشاره به احزاب کمونیست به عنوان ستون پنجم کمونیسم، اعلام رسمی جنگ سرد بود. چرچیل در این سخن رانی طولانی گفت: از «اشتتین» [Stettin] در دریای بالتیک تا «تریست» [Triest] در دریای آدریاتیک، پرده‌ی آهنین بر اروپا فرود آمده است. به طوری که تمامی پایتخت‌های کشورهای اروپای مرکزی و شرقی. چونان ورشو، برلین، پراگ، وین، بوداپست، بلغراد، بخارست و صوفیه... در پشت آن قرار گرفته‌اند...
- به دور از مرزهای روسیه، در بسیاری از کشورهای جهان، ستون پنجم کمونیست شکل گرفته و با هم آهنگی مطلق و اطاعت از دستوراتی که از مرکز کمونیسم دریافت می‌کنند. در حال فعالیت‌اند...
- ۱۵ - 861.24591/4-1146 - ۱۲ آوریل ۱۹۴۶ (۲۲ فروردین ۱۳۲۵) از وزیر امور خارجه آمریکا به سفیر آمریکا در تهران
- ۱۶- همان
- ۱۷- همان
- ۱۸- همان
- ۱۹ - 861.24591/4-1346 - ۱۳ آوریل ۱۹۴۶ (۲۴ فروردین ۱۳۲۵) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۲۰- همان

- ۲۱ - همان
- ۲۲ - همان
- ۲۳ - روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره‌ی نخست - شماره ۲ - نشست ۲۳ - ص ۱۲۳
- ۲۴ - 501-BC / 4 - 1246 - ۱۲ آوریل ۱۹۴۶ (۱۳ فروردین ۱۳۲۰) از رییس هیات نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد به وزیر امور خارجه آمریکا
- ۲۵ - شماره ۱۷۰-۹/۲/۱۳۲۵ از سفارت کبرای شاهنشاهی ایران به وزارت امور خارجه. قابل توجه جناب آقای نخست وزیر (مرکز اسناد وزارت امور خارجه)
- ۲۶ - 861.24591/4-1646 - ۱۶ آوریل ۱۹۴۶ (۲۷ فروردین ۱۳۲۵) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۲۷ - همان
- ۲۸ - همان
- ۲۹ - همان
- ۳۰ - همان
- ۳۱ - همان
- ۳۲ - همان
- ۳۳ - 891.00/4-2546 - ۲۵ آوریل ۱۹۴۶ (۵ اردیبهشت ۱۳۲۵) از کاردار سفارت ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۳۴ - همان
- ۳۵ - جنگ جهانی در ایران - ص ۳۷۷
- ۳۶ - جست و جو در گذشته - ص ۶۶

تخلیه‌ی ایران از نیروهای ارتش سرخ

با پیش‌رفت گفت‌وگوهای مربوط به نفت شمال، دولت شوروی در پی آن برآمد تا با بیرون بردن سپاهیان‌ش از بخش‌هایی در مازندران و حتا آذربایجان، دولت ایران را تشویق به امضای مقاله‌نامه نفت نماید و در ضمن این‌گونه القا کند که خروج ارتش سرخ از ایران، در گرو نفت می‌باشد.

از این‌رو، در دهه‌ی نخست فروردین ماه ۱۳۲۴، ارتش سرخ، شهرهای کرج، زنجان، بابل، بابل‌سر و نوشهر را تخلیه کرد و چند روز بعد (۱۲ فروردین / اول آوریل)، سپاهیان شوروی، از شهرهای شاهی و میانه و روز بعد از بندرشاه، بیرون رفتند.^۱

با نزدیک شدن روز ششم مه (شانزدهم اردیبهشت) یعنی تاریخی که از سوی شورای امنیت برای خارج شدن کامل ارتش سرخ از ایران تعیین شده بود. دولت شوروی برای خروج از بن‌بست و عادی‌سازی روابط با ایران به اتکای موافقت‌نامه‌ی قوام - سادچیکوف و نیز سلطه بر استان آذربایجان و بخش‌هایی از کردستان، بر اثر استیلا‌ی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان و کومله، بر این مناطق، به ظاهر دو روز پیش از موعد مقرر، یعنی روز چهاردهم اردیبهشت ماه (۴ مه)، خاک ایران را تخلیه کرد.

جانشین رییس ستاد ارتش ایران، روز ۱۴ اردیبهشت به وابسته‌ی نظامی آمریکا در تهران اطلاع داد که بر پایه‌ی اطلاعات رسیده ولی مورد تردید، همه‌ی سپاهیان شوروی، خاک ایران را ترک کرده‌اند.^۲

قرار بود ایران و شوروی، روز ۶ مه [۱۶ اردیبهشت] پیرامون خروج کامل نیروهای شوروی از ایران به شورای امنیت گزارش دهند. اما قوام عجله نداشت، زیرا مایل بود که از خروج آن‌ها به طور کامل اطمینان حاصل کند. زیرا در آن زمان دولت ایران، دارای ماموران لازم در آذربایجان نبود.

روز شانزدهم اردی‌بهشت ماه (۶ مه ۱۹۴۵)، احمد قوام نخست‌وزیر به حسین علا سفیر کبیر ایران در واشنگتن اطلاع داد که بر پایه‌ی گزارش‌های غیرموثق، روز پانزدهم اردی‌بهشت ماه (۱۵ مه)، ارتش سرخ آذربایجان را تخلیه کرده و مرزها را بسته است.^۲

تلگراف رمز به سفارت کبرای واشنگتن

نمره: ۱۷۵

به تاریخ: ۲۵/۲/۱۶

جناب آقای علاء ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۳۰ از مذاکرات و تصمیماتی که با مقامات شوروی اتخاذ شده اطلاع دارید. در نتیجه‌ی این تصمیمات، نیروی شوروی باید در ششم مه [۱۶ اردی‌بهشت] سراسر ایران را تخلیه کرده باشد. اطلاعاتی که از مأمورین ایران می‌رسد حاکی از تخلیه‌ی نیروی شوروی در نقاط مختلفه است. در آذربایجان، چون هنوز مأموری از مرکز نداریم و مذاکرات ما با آذربایجان خاتمه نیافته، اطلاعات رسمی نمی‌توانیم در دست داشته باشیم. ولی آن چه که تا حال خود شوروی‌ها گفته‌اند، تخلیه در ششم مه در آذربایجان هم قطعی است و به موجب تلگرافاتی که از تبریز به نمایندگان آذربایجان (که برای حل مسئله‌ی آذربایجان به تهران آمده‌اند) می‌رسد و از تلگراف‌خانه به این جانب صورت می‌دهند، در تاریخ دیروز پنجم مه [۱۵ اردی‌بهشت] تمام قشون روس، آذربایجان را تخلیه نموده و مرزها را بسته‌اند و به غیر از این اطلاعات، ما اطلاع دیگری نداریم. راجع به تسلیحات، البته باید آن چه اسلحه دارند، همراه ببرند و همین‌طور هم تعهد نموده‌اند.

احمد قوام

چنان که گفته شد، قرار بود که ایران و شوروی، روز ۶ مه [۱۶ اردی‌بهشت] درباره‌ی خروج کامل نیروهای شوروی از ایران، به شورای امنیت سازمان ملل متحد، گزارش دهند. اما دولت ایران به دلایلی که گفته شد، به شورای امنیت گزارش کرد که با وجود اطمینان از تخلیه‌ی نیروهای شوروی از استان‌های خراسان، گرگان، مازندران و گیلان، نمی‌تواند خروج نیروهای شوروی از استان آذربایجان را، وسیله‌ی بازدید مستقیم مقام‌های رسمی خود، تأیید کند. از این رو، سرانجام روز ششم مه (شانزده اردی‌بهشت) «حسین علا»، در نامه‌ای به شورای امنیت گزارش داد:^۳

نیروهای شوروی به طور کامل استان‌های خراسان، گرگان، مازندران و گیلان را تخلیه کرده‌اند. اما این آگاهی بر پایه‌ی بازدید مقام‌های مسئول دولت ایران نیست. در مورد استان آذربایجان، دولت متبوع من گزارش داده است که از طریق منابع دیگر مطلع شده که تخلیه‌ی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از استان مزبور در حال انجام است و گفته می‌شود که پیش از هفتم مه ۱۹۴۶ [هفدهم

اردی‌بهشت ۱۳۲۵]، کامل خواهد شد. این گزارش وسیله‌ی بازدید مستقیم مقام‌های رسمی ایران تایید نشده است. زیرا چنان که به شورا اطلاع داده شده، دولت ایران بر اثر دخالت‌هایی که از آن شکایت شده است، از تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۴۵] ۱۶ آبان ۱۳۲۴] نتوانسته است در آذربایجان اعمال حاکمیت کند و از آن زمان تاکنون قادر نبوده تا وسیله‌ی مقام‌های خود از شرایط حاکم بر استان مزبور، اطلاع به دست آورد.

قوام در نظر داشت که پس از سر آمدن موعد تخلیه، مامورانی به آذربایجان بفرستد تا از تخلیه‌ی کامل سپاهیان شوروی اطمینان حاصل کند. از این رو، وی در پی آن بود که به شورای امنیت اطلاع دهد که گزارش تخلیه‌ی خاک ایران از سربازان شوروی، برپایه‌ی گزارش‌های ماموران اعزامی، نیست. تا اگر مسالهای ایجاد شد، راه گریز را باز نگاهداشته باشد.^۵ اما در عین حال، قوام اطمینان داشت که همه‌ی سپاهیان شوروی تا پیش از ششم مه (۱۶ اردیبهشت)، خاک ایران را تخلیه خواهند کرد.^۶ او بر این باور بود که از هر جهت توانسته است، جلب اطمینان شوروی‌ها را بنماید و روس‌ها بر این باوراند که قرارداد نفت، به دست قوام از تصویب مجلس خواهد گذشت. بنابراین، می‌بایست در موعد مقرر، نیروهای خود را از ایران پس بکشند.

مهارت قوام‌السلطنه در گفت‌وگوهای مسکو و تهران، در آن بود که توانست شوروی را به حسن نیت خود متقاعد کند. روس‌ها، تصور می‌کردند که موافقت‌نامه‌ی نفت شمال، به راحتی از تصویب مجلس پانزدهم، خواهد گذشت.^۷

روز هشتم مه (هژدهم اردی‌بهشت)، شورا برای بررسی مسالهای ایران، تشکیل جلسه داد اما هیات نمایندگی شوروی در جلسه حضور نداشت و دولت شوروی نیز در باره‌ی عقب کشی نیروهای خود از ایران، به شورا گزارش نداده بود. از این رو، نماینده‌ی ایالات متحده قطع‌نامه‌ی را پیشنهاد کرد که بر پایه‌ی آن، به دولت ایران مهلت داده می‌شد که تا روز ۲۰ مه [۳۰ اردی‌بهشت] گزارش جامعی در مورد تخلیه‌ی کامل نیروهای اتحاد جماهیر شوروی، به شورا ارائه کند. این قطع‌نامه بدون مخالفت پذیرفته شد.

نخست وزیر، همان روز (۱۸ اردی‌بهشت)، مجید آهی سفیر کبیر ایران در اتحاد شوروی را در جریان امور مربوط به شکایت ایران در شورای امنیت قرار داد. مجید آهی به دلیل بیماری گفت و گوهای مسکو نتوانسته بود، هیات ایران را همراهی کند و با توجه به ادامه‌ی بیماری، جریان دقیق تحولات قرار نداشت.^۸

سفارت کبرای ایران - جناب آقای آهی

نمره: ۵۲

به تاریخ: ۱۳۲۵/۲/۱۸

۱۵ این که اطلاع مرتب نداده‌ام بیشتر از این جهت بود که نخواستهم در حال کسالتی که دارید زحمتی داده باشم. در مسکو از جریان مذاکرات اطلاع دارید. چون از مسکو نتیجه مثبت نگرفته بودیم، به شورای امنیت مراجعه شد. سفیر کبیر جدید وقتی رسید که به شورای امنیت مراجعه شده بود در عین حال وی با ما داخل مذاکره شد و اظهار داشت دستور دارد مذاکرات را دنبال کند. بین طرفین هم موافقت‌هایی حاصل گردید و نتیجه این موافقت‌ها یکی راجع به موضوع نفت بود. تأسیس شرکت گذشت [انجام شد] و از مواد موافقت‌نامه مربوط به آن اطلاع دارید. دیگر هم موضوع تخلیه بود. سوم هم موضوع آذربایجان که در این قسمت ما گفتیم مطلب وابسته به امور داخلی است از شما کمک‌های معنوی می‌خواهیم و آخرین موافقت که طبق قوانین می‌توانیم بجا آوریم ضمن هفت ماده اعلام شد که اگر از مندرجات آن اطلاع ندارید تلگراف خواهد شد. چون در جریان مذاکرات راجع به موافقت بین طرفین، سفیر کبیر شوروی تلگرافی از مسکو ارائه داد که ارتش سرخ در ظرف یک ماه و نیم خواهند رفت اگر اتفاق غیرمترقبه رخ ندهد، ما با این شرط موافقت نداشتیم. سفیر هم توضیحاتی نداده که قانع‌کننده باشد. لهذا دولت عرض حال خود را از شورا پس نگرفت. بعد از چند روز که تقاضا کردند پس بگیریم، گفتیم چون شما عدم حدوث واقعه‌ی غیرمترقبه را شرط قرار داده‌اید، ما نمی‌توانیم عرض حال خود را از شورا پس بگیریم. در جواب این اظهار، بعد از چند روزی تلگراف از مسکو ارائه داد که شرط حادثه غیرمترقبه برای این بود که موافقت‌نامه بین طرفین امضا نشده بود اما حالا که موافقت حاصل شده است این شرط دیگر موردی نخواهد داشت. این جانب گفتیم مدلول تلگراف مسکو را به شورای امنیت اطلاع خواهیم داد. چون قول قطعی می‌دهد که بدون هیچ قید و شرط قوای شوروی در شش ماه ایران را تخلیه خواهند کرد. من هم قبول می‌کنم، عرض حال خودمان را از شورای امنیت پس بگیریم. این فرمول را بدون مراجعه از مسکو قبول نمی‌کرد ولی پس از استجازه از مسکو قبولی خود را اعلام داشت ما هم به همین ترتیب به نماینده خودمان دستور دادیم اظهار دارد که چون ارتش شوروی در شش ماه بدون قید و شرط می‌روند و در این باره اطمینان داده‌اند، عرض حال خودمان را پس می‌گیریم به این ترتیب مشکلاتی که با دولت شوروی داشتیم حل شد و عرض حال را پس گرفتیم. لیکن شورای امنیت حاضر نشد موضوع را از دستور خارج کنند و از این بابت دولت شوروی، نسبت به ما دیگر ایراد و اعتراضی نداشته و ندارد...

۱۶ اردیبهشت [۱۳۲۵] ۱۷۷

قوام السلطنه

گرومیکو، رییس هیات نمایندگی شوروی که از دادن گزارش بیرون بردن نیروهای شوروی از آذربایجان، طفره رفته بود، بار دیگر تهدید کرد که هیات نمایندگی شوروی احساس می‌کند که در آینده نمی‌تواند در بحث پیرامون مسأله‌ی ایران در شورای امنیت شرکت کند.^۹ این بار، لحن گرومیکو نسبت به دفعه‌ی پیش که جلسه‌ی شورا را ترک کرده بود، نرم‌تر بود. این امر نشان دهنده‌ی «حد و مرز» شوروی، برای ادامه‌ی همکاری با غرب بود.

چند روز بعد، وزیران امور خارجه‌ی آمریکا و شوروی در میهمانی نهار، برای گشایش کنفرانس پاریس شرکت کردند. در این میهمانی مولوتف از روش ایالات متحده برابر اتحاد شوروی در مسأله‌ی ایران، به بیرنس شکایت کرد.^{۱۰} او به بیرنس گفت که روش ایالات متحده، روش دوستانه نیست و دولت متبوع وی قربانی تبلیغات ضد شوروی شده‌است.^{۱۱} بیرنس، به زیرکی گوشزد کرد که وی در مسکو (دسامبر ۱۹۴۵ / آذر ۱۳۲۴) کوشش کرد تا مسأله به شکلی حل شود که از بحث در شورای امنیت جلوگیری گردد. در مسکو، وی به مولوتف یاد آور شده بود که اگر چنین بحثی درگیرد، آمریکا ناچار از جبهه‌گیری علیه شوروی خواهد بود.^{۱۲}

بدین‌سان، ایالات متحده آمریکا، روش نرم‌تری برابر شوروی در پیش گرفت و در این راستا، دولت مزبور را به خاطر عدم اجرای قطع‌نامه‌ی ۴ آوریل (۱۵ فروردین)، زیر فشار آشکار قرارنداد. نرمش ایالات متحده، ارتباط تنگاتنگ با کنفرانس پاریس داشت. دو هفته پیش از برگزاری کنفرانس مزبور، مولوتف وزیر امور خارجه‌ی شوروی در یک حرکت غیرمنتظره، آمادگی خود را برای رسیدن به توافق درباره‌ی پاره‌ای از مسایل، اعلام کرده بود. از این رو، ایالات متحده مایل نبود که اتحاد شوروی را در شورای امنیت در تنگنا قرار دهد.

دولت شوروی سخت مشتاق به دست آوردن قرارداد نفت بود. از سوی دیگر، قرارداد مزبور می‌بایست از تصویب مجلس شورای ملی می‌گذشت. لازمه‌ی این امر، انجام انتخابات در سرتاسر کشور بود. از سوی دیگر، شرط برگزاری انتخابات سرتاسری، حضور نیروهای تأمینیه‌ی ایران در آذربایجان و دیگر نقاط کشور بود:^{۱۳}

در دست آخر بازی، قوام مهارت خود را نشان داد... بعد از چک و چانه‌های فراوان، سادچیکف از قوام... زیر موافقت‌نامه‌ی نفت... امضا گرفت... اما... اجرا شدنی نبود. مگر آن که موافقت‌نامه به وسیله‌ی مجلس پانزدهم تصویب شود... وقتی سادچیکف درباره‌ی مجلس می‌پرسید، قوام جواب می‌داد که طبق قانون... اگر قسمتی از خاک ایران تحت اشغال قوای خارجی باشد، انتخابات نمی‌توان انجام گیرد...
[در حقیقت] قوام، حریف مسکوی خود را در موقعیتی قرار داد که این حریف هر ورق‌سی را بازی می‌کرد، قوام دست بالایش را می‌آورد. اگر روی نفت متمرکز می‌شد،

آذربایجان را به عنوان یکی از اقمار احتمالی از دست می‌داد و اگر آذربایجان را می‌پایید ، نفت را می‌باخت...

روز بیستم اردی‌بهشت (۱۰ مه ۱۹۴۶) ، حسین علا به نخست‌وزیر گزارش داد که برای تثبیت موقعیت ایران در این لحظات حساس ، می‌بایست مامورانی که از سوی نخست‌وزیر به آذربایجان گسیل می‌شوند ، واقعیت امر تخلیه‌ی نیروهای شوروی از این خطه را بررسی کرده و هر چه زودتر ، حقایق را به آگاهی مردم جهانی برسانیم :^{۱۴}

وزارت امور خارجه

از واشنگتن ... به تاریخ ۱۳۲۵/۲/۲۰ نمره ۲۳۲

جناب آقای نخست‌وزیر

قطع‌نامه‌ی امروز (۸ مه ۱۹۴۶ / ۱۸ اردی‌بهشت ۱۳۲۵) شورا ، ضمن تلگراف کشف ، مخابره شد .

اعضای شورا ، از این‌که دولت ایران روز ششم مه [۱۶ اردی‌بهشت] به احترام قطع‌نامه‌ی چهارم آوریل [۱۵ فروردین] گزارش خود را به [شورا] که گزارش مقدماتی بود ، [تقدیم نمود] اظهار مسرت و قدردانی نمودند . بعضی از آن‌ها هم ، دولت شوروی را از ندادن گزارش ، انتقاد کردند .

اکنون که باز شورا مهلتی داده که گزارش کامل از طرف ایران داده شود و همه‌ی اعضای شورا می‌دانند جنابعالی اصرار دارید که به وسیله‌ی مأمورین معتمد از اوضاع حقیقی آذربایجان مستحضر شوید ، به نظر این جانب خویست مقرر فرمایید مأمورین صالح فوراً به آذربایجان اعزام و با دقت تمام اوضاع آن‌جا را بازرسی دقیق نموده مخصوصاً کیفیت تخلیه‌ی آذربایجان ، خروج مهمات ، بودن یا نبودن افسران و سربازان شوروی در لباس مبدل ، ارتباط بین عمال شوروی و مأمورین آذربایجان ، هر چه زودتر بررسی کرده [و] راجع به دوایر آنجا بازجویی و گزارش دهند .

با در نظر گرفتن محیط شورا ، هرگاه فوراً اعلامیه راجع به این موضوع صادر فرمایید حسن اعتماد و حسن نظر شورا را درباره‌ی ایران ، محکم‌تر خواهید فرمود .

در این جا ، اطمینان ندارند شوروی مداخلات خود را در امور آذربایجان تخفیف داده باشد . زیرا به قرار اطلاع حاصل از تهران مقامات شوروی از اجازه‌ی مسافرت به یکی از خبرنگاران خارجی که می‌خواسته است به آذربایجان برود ، خودداری کرده‌اند و روشن است که شوروی با خروج قوای خود ، از مداخله در امور آذربایجان دست نکشیده ، بلکه به طوری که شنیده می‌شود ، تحریک را به جایی خواهند کشانید که جنگ خانگی در ایران برپا شود...

سرانجام روز ۳۱ اردیبهشت (۲۱ مه ۱۹۴۶)، نخست‌وزیر به سفیر کبیر ایران در آمریکا، آگاهی می‌دهد که بازرسانی را که او به آذربایجان گسیل داشته، تأیید کرده‌اند که نیروهای ارتش سرخ، به طور کامل خاک ایران را ترک کرده‌اند:^{۱۵}

نخست‌وزیر

جناب آقای علا سفیر کبیر ایران در آمریکا

برای این که از کیفیت تخلیه‌ی تمام نقاط آذربایجان اطلاع حاصل شده باشد هیات‌ی را برای بازرسی از تهران روانه کردم و در مدت یک هفته حدود آذربایجان را مانند تبریز و اطراف مرند و جلفا و خوی و سلماس و ماکو و رضائیه و میاندوآب که عبارت از نقاط حساس آذربایجان است به دقت تفتیش نموده و طبق گزارشات تلگرافی که داده‌اند به هیچ وجه اثری از قوای شوروی و مهمات و وسایل نقلیه‌ی آنها یافت نشده. به طوری که در کلیه‌ی نقاط از معتمدین محل تحقیق نموده‌اند، در ششم ماه مه آذربایجان از قوای شوروی تخلیه شده است.

نمره ۱۱۳۱ قوام‌السلطنه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۵

عین این تلگراف دیروز به نمایندگی‌های ایران در خارجه بطور بخشنامه تلگراف شد.

روز ۲۳ مه ۱۹۴۶ (۲ خرداد ۱۳۲۵)، سادچیکف سفیر کبیر دولت اتحاد شوروی در تهران، خبر تخلیه‌ی کامل ایران از نیروهای شوروی را به آگاهی نخست‌وزیر رسانید:^{۱۶}

۲۳ مه ۱۹۴۶ [۲ خرداد ۱۳۲۵]

جناب آقای قوام‌السلطنه نخست‌وزیر ایران

در تکمیل اظهارات شفاهی این جانب که در تاریخ ۲۲ مه سال جاری طبق دستور دولت شوروی نموده‌ام، با کمال احترام به این وسیله تأیید می‌نمایم که تخلیه کامل ایران از نیروی شوروی بر طبق تعلیمات و نقشه‌ای که از طرف ستاد نیروی نواحی ماوراء قفقاز در اواخر مارس سال جاری اعلام شده، در تاریخ ۹ ماه مه [۱۹ اردیبهشت] خاتمه یافته است.

جناب آقای نخست‌وزیر خواهشمندم احترامات فائقه من را قبول فرمایید.

ای. سادچیکف

فردای روزی که سفیر کبیر اتحاد شوروی، طی یک نامه‌ی رسمی، بیرون رفتن ارتش سرخ از آذربایجان را به آگاهی نخست‌وزیر رسانید، احمد قوام طی بخش‌نامه‌ای به اطلاع همه‌ی نمایندگان‌های سیاسی ایران در خارج از کشور رسانید که بر پایه‌ی گزارش ماموران، کار تخلیه‌ی آذربایجان از نیروهای شوروی به پایان رسیده و از این رو، به حسین علاء نماینده‌ی ایران در

سازمان متحد دستور داده شده است که این مساله را به آگاهی شورای امنیت سازمان مزبور برساند:^{۱۷}

سفارت کبرای ایران

نمره: ۶۴

به تاریخ: ۱۳۲۵/۳/۴

بخشنامه

ابلاغیه را که در روز سوم خرداد صادر و منتشر نموده‌ام، ذیلا برای آگاهی درج می‌نمایم:

در نتیجه‌ی بازجویی‌هایی که به وسیله‌ی مامورین اعزامی به آذربایجان به عمل آمده است و تخلیه‌ی آذربایجان را از ارتش سرخ تصدیق نموده‌اند و گزارشی که طبق بازجویی‌های مزبور تلگرافا به سفارت کبرای دولت ایران در واشنگتن داده شده که به استحضار شورای امنیت برساند.

اینک نامه‌ای هم از سفارت کبرای شوروی به این جانب رسیده است عین آن را برای مزید اطلاع عامه، ذیلا نقل می‌نمایم.

قوام‌السلطنه ۴ خرداد [۱۳۲۵] ۲۴۹

بدین‌سان، قوام با استادی کامل، توانست بر احساسات نامساعد خود نسبت به روس‌ها، لگام زده و با ایجاد اطمینان در آن‌ها که او همان کسی است که می‌تواند مطامع روس‌ها را در ایران برآورده کند، نخستین پیروزی را در این نبرد نابرابر به دست آورد:^{۱۸}

قوام‌السلطنه، زیرکانه سیاست دیگری را دنبال می‌کرد. او روس‌ها را با دست به دست کردن کار آذربایجان و نفت، فریب داد تا کار تخلیه‌ی آذربایجان [از نیروهای ارتش سرخ] انجام گرفت.

باید انصاف داد که در این کار، سخت کامیاب شد و در این راه به میهن خود ایران، خدمت بزرگی کرد.

قوام‌السلطنه، پس از پایان ماجرای آذربایجان، در خاطرات خود که در فرانسه به رشته‌ی تحریر درآورد، نوشت:^{۱۹}

من، با یک صفای باطن نسبت به روس‌ها، به مسکو رفتم. در حالی که با یک مغز پر تزویر درباره‌ی آن‌ها، به تهران بازگشتم.

پی‌نوشت‌های بخش دهم

- ۱- فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات - ص ۱۴۸
- ۲- 861.24591/5-446-۴ مه ۱۹۴۶ (۱۴ اردی‌بهشت ۱۳۲۵) از کاردار سفارت ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۳- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه
- ۴- روزنامه شورای امنیت - دوره‌ی نخست - بیوست شماره ۲ - ص ۵۷ (برگردان سخنان حسین علاء از سفارت ایران در واشنگتن است).
- ۵- 861.24591/5-446-۴ مه ۱۹۴۶ (۱۴ اردی‌بهشت ۱۳۲۵) از کاردار ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۶- همان
- ۷- ایران و جنگ سرد - ص ۱۰۸
- ۸- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه
- ۹- روزنامه شورای امنیت - دوره‌ی نخست - شماره ۲- نشست سی و ششم - ص ۲۱۴
- 10- The Iranian Case 1946, P.74
- 11- Ibid
- 12- Speaking Frankly, P.126
- ۱۳- جنگ جهانی در ایران - ص ۳۹۲
- ۱۴- مرکز اسناد وزارت امور خارجه
- ۱۵- همان
- ۱۶- همان
- ۱۷- همان
- ۱۸- سرنوشت ما و بیگانگان - ص ۳۳۳
- ۱۹- یادداشت‌های قوام‌السلطنه - نقل از خاطرات من در یادداشت‌های پراکنده - ص ۱۰۱

فرقه دموکرات آذربایجان

و

حزب دموکرات ایران

با وجود امضای مقاوله‌نامه‌ی نفت و پذیرش ضمنی روس‌ها برای تخلیه‌ی ایران، هنوز راه درازی، در پیش بود. احمد قوام از آن بیم‌ناک بود که دولت شوروی، با تقویت روانی، مادی و نظامی فرقه، کار را به یک درگیری گسترده بکشاند. با توجه به این مساله و برای جلوگیری از عملی که می‌توانست سوای پی‌آمدهای داخلی آن، ایران را به صحنه‌ی رویارویی (آشکار یا پنهان) نظامی شرق و غرب تبدیل کند، قوام السلطنه:^۱

روس‌ها را با دست به دست کردن کار آذربایجان و نفت فریب داد، تا تخلیه‌ی [نیروهای شوروی از] آذربایجان انجام گرفت.

استالین می‌دانست که پس از بیرون رفتن نیروهای شوروی از ایران، حکومت فرقه قابل دوام نیست، از این رو:^۲

استالین به سادوچیکوف سفیر شوروی در تهران دستور داد که تلاش کند تا دولت ایران، فرقه‌ی دموکرات آذربایجان را به رسمیت بشناسد.

با دریافت دستور استالین، سادچیکوف سفیر شوروی در تهران، ضمن دیدار با نخست وزیر، جویای نقطه نظرهای وی درباره‌ی مساله‌ی آذربایجان و فرقه‌ی دموکرات شد.

به دنبال پیش‌رفت گفت‌وگوهای نفت و بیرون رفتن ارتش سرخ از پاره‌ای از شهرها در مازندران و حتا آذربایجان، سه روز پیش از امضای مقاله‌نامه‌ی نفت (۱۲ فروردین / اول آوریل)، مولوتف به باقراوف آگاهی داد که:^۲

پیشه‌وری را برای گفت‌وگو با نمایندگان حکومت [تهران] و دادن امتیازهای مورد انتظار آماده کنند و نمایندگان شوروی در تبریز، با او به تفاهم برسند.

باقراوف با دریافت این دستور از مسکو و آگاهی قبلی وی از بیرون رفتن ارتش سرخ از آذربایجان در آینده‌ای نه چندان دور، رویای «بلع آذربایجان» را از دست رفته می‌دید. او می‌دانست که تنها با «بلع آذربایجان»، خواهد توانست خود را به نوک هرم قدرت در شوروی، نزدیک‌تر کند:^۳

باقراوف، رهبری جمهوری کوچک در آذربایجان شوروی را در شان خود نمی‌دانست و می‌خواست جمهوری بزرگی در دوردن شوروی، به نام آذربایجان باشد. از این رو، همواره از آذربایجان واحد دم می‌زد.

از این رو، باقراوف روز پانزدهم فروردین ماه (۳ آوریل)، به ماموران خود در تبریز دستور داد، تا موارد زیر را به پیشه‌وری ابلاغ کنند:^۴

حکومت ملی، غرور خود را حفظ کند و از مواضعی که تاکنون اتخاذ کرده است، عقب نشیند. در عین حال، نیروهای مسلح حکومت ملی، باید در مواضع خود محکم بایستند و بعد از خروج ارتش سرخ، تا پایان گفت‌وگوها و رسیدن به سازش، از ورود افراد ارتش، پلیس و ژاندارمری به آذربایجان، بدون اجازه‌ی ویژه‌ی حکومت ملی، جلوگیری کنند.

به دنبال امضای مقاله‌نامه‌ی نفت، عصر روز ۱۵ فروردین (۳۰ مارس)، سفیر کبیر شوروی در تهران، به دیدار نخست وزیر رفت، در این دیدار، وی به آگاهی احمد قوام رسانید:^۵

دولت شوروی، پیشنهادهای او را درباره‌ی مساله‌ی آذربایجان به مثابه پایه‌ی گفت‌وگو با آذربایجانی‌ها [فرقه‌ی دموکرات]، می‌پذیرد.

با پذیرش نظرات احمد قوام درباره‌ی گفت‌وگو با فرقه‌ی دموکرات از سوی دولت شوروی، باقراوف متن پیشنهادی قوام درباره‌ی گفت‌وگو با فرقه‌ی دموکرات که مورد موافقت مقام‌های

شوروی قرار گرفته بود، به پیشه‌وری ابلاغ کرد. از این رو، دیر وقت روز ۱۵ فروردین (۳ آوریل)، میرزا ابراهیم اوف، حسن اوف، آتاکیشی اوف و کریم اوف، نمایندگان میرجعفر اوف در تبریز که راهبری فرقه‌ی دموکرات را در دست داشتند، با پیشه‌وری دیدار کردند. در این دیدار:^۷

میرزا ابراهیم اوف، متن تندنویسی شده‌ی گفته‌های باقراوف و دستوره‌های او را درباره‌ی این که حکومت در شرایط کنونی، چگونه باید رفتار کند، خواند. پیشه‌وری، بعد از شنیدن گفته‌های باقراوف گفت: با این سند، حوادث سال ۱۹۲۰ [۱۲۹۹خ] گیلان در برابر چشمانم ظاهر شد. آن زمان نیز، دوستان انقلابی ما، ما را فریب دادند و ارتجاع آن دوران، همه‌ی ما را تدریجا تحت فشار قرار داد، نیست و نابود کرد... حالا هم همان وضع تکرار می‌شود...

نخست وزیر، نگران بیرون رفتن کامل نیروهای ارتش سرخ از ایران بود. وی می‌دانست که با حضور ارتش سرخ، امکان حل غائله‌ی آذربایجان، کاری است بسیار سخت و شاید امکان‌ناپذیر. از این رو، با قطعی شدن چارچوب گفت‌وگوها با فرقه‌ی دموکرات، برای این که مسأله‌ای در زمینه‌ی خروج نیروهای ارتش سرخ از ایران پیش نیاید و اعتماد روس‌ها بیش‌تر جلب شود، روز هشتم اردی‌بهشت ۱۳۲۵، احمد قوام سران فرقه را برای گفت‌وگو به تهران فرا خواند:^۸

سرانجام پس از گفت‌وگوها و رای‌زنی‌ها، آقایان پیشه‌وری، پادگان و من [دکتر جهان شاه‌لوی]، برای گفت‌وگو به تهران دعوت شدیم.

در این سفر تقی شاهین، فریدون ابراهیمی، دیلمقانی و محمد حسین خان سیف قاضی (برادرزاده‌ی قاضی محمد)، هیات سه نفره‌ی فرقه‌ی دموکرات را، همراهی می‌کردند. هیات وزیران، روز ۱۲ اردی‌بهشت ماه ۱۳۲۵، چارچوب گفت‌وگوها با سران فرقه‌ی دموکرات را طی تصویب‌نامه‌ای تعیین کرد و آن را به آگاه عموم رسانید.

گرچه، آشکار بود که پس از خروج نیروهای شوروی از خاک ایران، فرقه‌ی دموکرات، توان ادامه‌ی حیات را نخواهد داشت اما کوچک‌ترین اشتباه محاسبه، می‌توانست باعث برخورد نظامی شده و در اثر آن، روس‌ها با استناد به مواد ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱، ایران را تهدید به اشغال کنند. و یا چنان که اشاره شد، در صورت فراهم بودن شرایط جهانی، اقدام به این کار نمایند. از این رو، با ظرافت و زیرکی، می‌بایست فرقه‌ی دموکرات را به موضع انفعالی کشاند و آن را از درون و برون متزلزل و متلاشی کرد.

راهبرد قوام بر این پایه بود که کار را با ملایمت و مسالمت و بدون درگیری قابل توجه به پایان برد. از این رو، وی لازم دید که گفت‌وگوهایی را با روسای فرقه‌ی دموکرات، بر پایه‌ی اصول زیر که مورد توافق دولت شوروی نیز قرار گرفته بود، آغاز کند:

از بدو تشکیل دولت فعلی، امور آذربایجان محل اعتنا و توجه مخصوص قرار گرفت و اصلاحات آن سامان، جلب نظر نمود. پس از غور و مطالعه در منویات آن هموطنان گرامی، هیات وزیران تصمیم گرفت، تا حدی که قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه، به قوه‌ی مجریه اجازه می‌دهد، آمال ساکنان آن استان برآورده شده، با آغوش باز آن هموطنان عزیز را پذیرفته و به وحدت و اخوت دعوت نماید.

این است که تصویب‌نامه‌ی هیات دولت که در این موضوع صادر شده، برای اطلاع عامه، ذیلاً نشر می‌شود:

... به موجب اصل ۲۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ متمم قانون اساسی برای انجمن‌های ایالتی و ولایتی تصویب شده، در آذربایجان به طریق ذیل تصریح و تایید می‌گردد:

۱- رؤسای کشاورزی و بازرگانی و پیشه و هنر و حمل و نقل محلی و فرهنگ و بهداری و شهربانی و دوانر دادرسی و دادستانی و ناظر دارایی به وسیله انجمن‌های ایالتی و ولایتی انتخاب و مطابق مقررات احکام رسمی آن‌ها از طرف دولت در تهران صادر خواهد شد.

۲- تعیین استاندار با جلب نظر انجمن ایالتی با دولت خواهد بود و نصب فرماندهان نظامی و ژاندارمری از طرف دولت به عمل خواهد آمد.

۳- زبان رسمی آذربایجان مانند سایر نواحی کشور ایران، فارسی می‌باشد و کارهای دواپر دادگستری به زبان‌های فارسی و آذربایجانی (ترکی) صورت می‌گیرد. اما تدریس در پنج کلاس ابتدایی در مدارس به زبان آذربایجانی صورت می‌گیرد.

۴- هنگام تعیین عایدات مالیاتی و اعتبارات بودجه کشور، دولت درباره‌ی آذربایجان ضرورت بهبود آبادی و عمران شهرها و اصلاح کارهای فرهنگی و بهداری و غیره را در نظر خواهد گرفت.

۵- فعالیت سازمان‌های دموکراتیک در آذربایجان و اتحادیه‌ها و غیره، مانند سایر نقاط کشور آزاد است.

۶- نسبت به اهالی و کارکنان دموکراسی آذربایجان برای شرکت آن‌ها در نهضت دموکراتیک در گذشته، تضییقات به عمل نخواهد آمد.

۷- با افزایش عده‌ی نمایندگان آذربایجان به تناسب جمعیت حقیقی آن ایالت موافقت حاصل است و در بدو تشکیل دوره‌ی پانزدهم پیشنهاد لازم در این باب به مجلس تقدیم خواهد شد که پس از تصویب کسری عده برای همان دوره انتخاب شود.

نخست‌وزیر - احمد قوام

قوام اطمینان داشت، در صورتی که مسالهی آذربایجان حل شود، مشکل جمهوری خودخوانده‌ی مهاباد نیز با مسالمت پایان خواهد گرفت:^{۱۰}

همین‌که موضوع آذربایجان حل شود، البته موضوع کردستان هم، بیش از پیش مورد نظر واقع و حل و تسویه خواهد شد.

اما بر اثر وسوسه‌های سرکردگان حزب کمونیست باکو، پیشه‌وری هر روز بر زیاده‌خواهی‌های خود می‌افزود. به گونه‌ای که رفته رفته با «قانون اساسی» نیز به مخالفت برخاست و بدین سان کوشید تا به اصطلاح خود، حربه‌ی قانون اساسی را از چنگ قوام خارج کند:^{۱۱}

قانون اساسی مشروطه که چهل سال از عمر آن می‌گذرد، تحت نظر مقامات ارتجاعی تدوین شده و با دنیای امروز، مطابقت ندارد. قوانین باید با روح و اراده‌ی مردم همراه باشد.
اگر تهران می‌خواهد، حسن نیت خود را ثابت کند... باید سیاست‌های کهنه‌ی خویش را کنار گذارده و خط‌مشی جدیدی اتخاذ کند که با عصر حاضر، هم‌خوانی داشته باشد. باید در برابر ملت، پاسخ‌گو باشد.

چنان که گفته شد، با پادرمیانی سادچیکوف سفیر کبیر شوروی در تهران، قوام از هیات فرقه‌ی دموکرات دعوت به عمل آورد تا برای انجام گفت‌وگوها، به تهران بیایند. با دریافت این دعوت‌نامه:^{۱۲}

فرقه‌ی دموکرات که سرمست پیروزی بود، پیشنهادهای مساعد قوام را خوار شمرد و پیشه‌وری گله‌مند بود که چرا با وی در این مورد مشورت نشده است.

از سوی دیگر، پیشه‌وری در جلسهی مربوط به گزینش هیات فرقه‌ی دموکرات، عدم رضایت خود را از عمل کرد سفیر شوروی در تهران اعلام کرد:^{۱۳}

[وی] از این که حکومت تهران به طور یک جانبه، کرج [جوادیه] را برای برگزاری مذاکرات انتخاب کرد. و به دنیا اعلام نموده است، اعتراض کرده بود.
[وی بر این باور بود که] این بدان معناست که هرچه تهران بخواهد و بگوید، آذربایجان ناچار است آن را بپذیرد. پیشه‌وری در این مساله، از رفتار سادچیکوف اظهار نارضایتی کرد و گفت: سادچیکوف هم همانند قوام، نمی‌خواهد آذربایجان را به حساب بیاورد. او افزود که سفیر قبل از انتخاب محل مذاکرات، لااقل به خاطر نزاکت سیاسی، می‌بایستی نظر دموکرات‌ها را خواستار می‌شد. پیشه‌وری گفت: واضح است

که دموکرات‌ها به خاطر ملاحظات سیاست شوروی، باید طبق نظر سادچیکوف رفتار کنند. اما چرا کاری نمی‌کنند که دموکرات‌ها، از همان آغاز وابسته به تهران نباشند...

با انتشار بیانیهِ هفت ماده‌ای دولت که در حقیقت، چارچوب گفت‌وگوها را مشخص می‌کرد، رهبری حزب توده که در ارتباط تنگاتنگ با سفارت شوروی در تهران قرار داشت، کوشید تا مواضع فرقه‌ی دموکرات را نرم‌تر کرده و آن‌ها را به پذیرش پیشنهاد دولت تشویق کند. اما این کوشش نیز در تغییر موضع فرقه، مؤثر نیفتاد:^{۱۳}

پادرمیانی یکی از نمایندگان حزب توده در مجلس شورای ملی که برای متقاعد کردن فرقه‌ی دموکرات به پذیرش پیشنهادهای دولت قوام به تبریز رفته بود، ناکام ماند.

به دنبال امضای مقاوله‌نامه‌ی نفت، نمایندگان باقراوف در تبریز به سران فرقه گوش‌زد کردند که در گفت‌وگو با دولت قوام، از تندروی پرهیز کنند و:^{۱۴}

در صورت لزوم، حکومت ملی باید حاضر شود در برابر حکومت تهران، حداکثر گذشت را بکند.

[اما پیشه‌وری معتقد بود که:] پس از دادن امتیازات به قوام، او با پرداخت مبلغ هنگفتی رشوه و اعمال انواع زد و بندها، تمامی کردهای مهاباد را به مقابله‌ی ما خواهد فرستاد ...

[از این رو] صرف‌نظر از پیشنهادهای شخص شما و حکومت تهران، من درباره‌ی حفظ نیروهای مسلح آذربایجان، فدایی‌ها، شهربانی، مرزبانی ... پافشاری می‌کنم ... هم‌کاران من نیز در این خصوص با من موافق‌اند.

سرانجام، روز هژدهم اردی‌بهشت ماه ۱۳۲۵، هیأت فرقه‌ی دموکرات، با یک هواپیمای روسی وارد تهران شد و در باغ جوادیه (۴ کیلومتری تهران آن روز)، اقامت داده شد. قوام انتظار داشت، با توجه به گفت‌وگوهای به عمل آمده با سادچیکوف و نیز اطلاعات به دست آمده از رده‌های بالای حزب توده، گفت‌وگوها خیلی زود به نتیجه خواهد رسید و پیش از تخلیه‌ی کامل ایران از نیروهای شوروی، مسأله‌ی آذربایجان نیز حل خواهد شد:^{۱۵}

تصمیمات متخذه، همه در هیأت وزیران به تصویب رسید... و در جراید و رادیو هم مطالب اعلام گردید. قرار هم شد، هیاتی از آذربایجان بخواهیم و عمل آنجا را هم خاتمه بدهیم.

هم‌زمان با سفر هیات فرقه‌ی دموکرات به تهران، استالین با توجه به متزلزل شدن موقعیت فرقه پس از خروج نیروهای ارتش سرخ از ایران و نیز بالا گرفتن تنش در درون فرقه و نیز پاره‌ای انتقادهای رهبر فرقه‌ی دموکرات، نامه‌ای به پیشه‌وری نوشت. در این نامه، ضمن ملامت شدید پیشه‌وری و متهم کردن وی به این‌که درک درستی از وضعیت ایران و جهان ندارد، او را به دلیل پاره‌ای اظهارنظرها، سخت مورد نکوهش قرار داد و به او یادآور شد که هرگاه دستورهاى صادره را به درستی مورد اجرا گذارد، مردم ایران و آذربایجان، در حق شما «دعای خیر» خواهند کرد. در این نامه آمده بود:^{۱۷}

رفیق پیشه‌وری

به نظر من، شما وضعیتی را که در ایران و جهان به وجود آمده است، درست ارزیابی نمی‌کنید.

نخست آن‌که، شما می‌خواهید به فوریت همه‌ی خواست‌های انقلابی آذربایجان را برآورده کنید. در حالی که موقعیت کنونی، امکان اجرای چنین برنامه‌ای را نمی‌دهد. لنین، مطالبات انقلابی عمیق را به مثابه‌ی خواست‌های عملی - تاکید می‌کند که خواست‌های عملی - تنها هنگامی مطرح می‌گردد که کشور دچار بحران انقلابی شده و در جنگ با دشمن خارجی، ناکامی حاصل شده باشد... حال شما می‌خواهید، از لنین تقلید کنید. بسیار خوب، این درخور ستایش است. لکن...

دوم آن‌که البته اگر نیروهای شوروی در ایران باقی می‌ماندند، شما می‌توانستید به پیروزی در مبارزه... امید ببندید. اما ما نمی‌توانستیم، بیش از این نیروهایمان را در ایران نگاه داریم...

چهارم آن‌که از قرار معلوم گفته‌اید که ما ابتدا شما را به عرش‌علی بردیم و سپس به پرتگاه افکندیم و سبب بی‌آبرویی شما شده‌ایم. اگر چنین اظهاراتی واقعیت داشته باشد، شما ما را شگفت‌زده کرده‌اید.

چه پیش آمده است؟ ما در این‌جا، یک شیوه‌ی عادی انقلابی به کار برده‌ایم که برای هر فرد انقلابی، امری واضح و روشن است...

بسیار مایه‌ی تعجب است، اگر فکر می‌کنید که ما خواسته باشیم، شما را بی‌آبرو کنیم. برعکس، اگر عاقلانه رفتار کنید و با پشتیبانی معنوی ما، خواست‌هایی را که به وضع موجود آذربایجان، جنبه‌ی قانونی بخشد، برآورده کنید، آن‌گاه هم آذربایجانی‌ها و هم در ایران، در حق شما به عنوان پیش‌آهنگ جنبش مترقی - دموکراتیک در خاورمیانه، دعای خیر خواهند کرد.

ی. استالین

در مورد گفت‌وگوهای تهران، دوگانگی شدیدی میان نقطه‌ی نظر سران مسکو و باکو به چشم می‌خورد. سران مسکو، مایل بودند که مساله را به نحو مسالمت‌آمیز حل کنند. در حالی که سران باکو، انتظاراتی داشتند که برآوردنی نبود:^{۱۸}

روس‌ها در این مورد، به هیچ‌رو هم‌آهنگ نبودند. عمال باقراوف و خود او از باکو، با تلفن به ما [سران فرقه‌ی دموکرات] گوشزد می‌کردند که در خودمختاری آذربایجان و رسمیت فرقه‌ی دموکرات و داشتن ارتش خودمختار، پافشاری کنیم و تسلیم خواسته‌های دولت قوام‌السلطنه نشویم. اما در تهران، سادچیکوف و هم‌کارانش به دستور مولوتف و شاید استالین، ما را به بستن یک قرارداد مسالمت‌آمیز، به هر نحوی که ممکن گردد، تشویق می‌کردند.

هیات فرقه‌ی دموکرات، دوبار با نخست‌وزیر در کاخ نخست‌وزیری و چند بار نیز با مظفرفیروز دیدار و گفت‌وگو کرد. هیات فرقه‌ی دموکرات، دو بار هم با سادچیکوف در سفارت شوروی در تهران دیدار کرد که در یکی از این دیدارها، احمد قوام نخست‌وزیر نیز شرکت داشت. نخستین دیدار هیات فرقه‌ی دموکرات با قوام‌السلطنه در کاخ نخست‌وزیری، یک دیدار دوستانه بود. در این دیدار:^{۱۹}

هنگامی که آقای پیشه‌وری با آب و تاب از خواسته‌های مردم آذربایجان سخن می‌راند، آقای قوام‌السلطنه لبخند می‌زد و مقصودش این بود که این خواسته‌های شماست، نه مردم آذربایجان. این دیدار، با کمی امیدواری پایان یافت و دنباله‌ی گفتار، به دیدار دیگر موکول شد. اما آشکار بود که آقای قوام‌السلطنه، به وقت‌گذرانی می‌پردازد.

چند دیدار هم، هیات فرقه‌ی دموکرات با مظفر فیروز معاون نخست‌وزیر داشت. مظفر فیروز، نقشه‌ها و آرزوهای بلندپروازانه‌ای داشت و از حرکات سیاسی او می‌توان دریافت که شاید آرزوی رسیدن به بالاترین مقام را در کشور داشت. مظفر فیروز، دارای روابط نزدیکی با سفارت‌خانه‌های شوروی و بریتانیا داشت و تا آن زمان توانسته بود خود را تا معاونت نخست‌وزیر بالا بکشد. احمد قوام نیز که بدون تردید، او را خوب می‌شناخت و از روابط و بلند پروازی‌های او آگاهی کامل داشت، به وی اجازه داد تا در راستای هدف کلی خود که نجات آذربایجان بود، نقش خود را بازی کند:^{۲۰}

در این دیدار، ایشان بسیار دوستانه و بی‌تکلف سخن می‌گفت و پی در پی، سفارش‌های مقام‌های روسی و به ویژه آقای سادچیکوف را بازگو می‌کرد. به جوری که

من دریافتم او با آقای سادچیکوف و مقامات روسی بسیار نزدیک است... البته ما هم به سفارش‌های مقامات روسی، به آقای مظفر فیروز اطمینان داشتیم. کومه سخن این که، آقای مظفر فیروز اصرار داشت که نباید در مسایل پافشاری کنیم و باید هر چه می‌توانیم، اگرچه کوچک باشد، از دولت قوام‌السلطنه امتیاز بگیریم... نقش آقای مظفر فیروز، به راستی بسیار شایان توجه بود. او هم محرم سفارت انگلیس و مورد اطمینان بی‌چون و چرای آنان و هم دوست سفارت روس و همه کاره‌ی دولت قوام‌السلطنه و هم غم‌خوار ما بود.

اما با وجود لحن ملایم احمد قوام در نخستین دیدار با پیشه‌وری و همراهان و هم‌چنین راهنمایی‌های مظفر فیروز و نیز توصیه‌های سران حزب توده و نیز کسانی که به توصیه‌ی سادچیکوف به دیدار او می‌رفتند، پیشه‌وری که هنوز به حمایت‌های باقراوف امیدوار بود، بر دایره‌ی فزون‌طلبی‌ها و گردن‌کشی‌های خود می‌افزود:^{۲۴}

رهبران حزب توده که توسط آقای سادچیکوف، در جریان [روند مسایل] بودند، ما را تشویق به بستن قرارداد می‌کردند. آقای پیشه‌وری که هنوز امید به حمایت باقراوف و عمالش داشت، پایداری می‌کرد. به طوری که میان آقایان پیشه‌وری و چند تن از اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب توده، کار به درشتی کشید... آقای پیشه‌وری، کار لجاجت را به جایی کشاند که آقای ایپک‌چیان بازرگان را که سادچیکوف محرمانه نزد او و من [دکتر جهان‌شاه‌لو] روانه کرده بود، از اتاق راند.

به دنبال دیدار نخست با احمد قوام، شب هنگام سادچیکوف، هیات فرقه‌ی دموکرات را به سفارت فراخواند. سادچیکوف که از زمان تخلیه‌ی دقیق نیروهای شوروی از ایران آگاه بود، به پیشه‌وری و همراهان هشدار داد که پس از بیرون رفتن روس‌ها از ایران، آن‌ها نخواهند توانست امتیازی از دولت ایران بگیرند. از این رو باید در گفت‌وگوها، نرمش نشان دهید و دست‌کم برای خودتان نوعی مصونیت به دست آورید:^{۲۲}

آقای سادچیکوف، آشکارا گفت که ارتش ما، اکنون سرگرم تخلیه‌ی آذربایجان است. بی‌گمان، وضع شما پس از این بسیار دشوار خواهد شد. از این رو، باید در مذاکرات با آقای قوام‌السلطنه و دولت او، حداقل مصونیتی برای خودتان دست و پا کنید. ما تا این جا، به شما یاری کردیم و آقای قوام‌السلطنه را برای گفت‌وگو با شما آماده ساخته‌ایم. شما، نرمش بسیار از خود نشان دهید. گرچه من [دکتر جهان‌شاه‌لو] و آقای پادگان با گفته‌های آقای سادچیکوف موافقت می‌کردیم اما آقای پیشه‌وری، هم‌چنان لجاجت می‌کرد.

گفت‌وگوها در اثر زیاده‌خواهی میرجعفر پیشه‌وری، راه به جایی نبرد. روز ۱۴ اردی‌بهشت، سادچیکوف به عنوان میان‌جی در جلسه شرکت کرد. حضور سادچیکوف در جلسه، گویای همه چیز بود. اما با این وجود روس‌ها تکرار می‌کردند:^{۲۳}

قضیه‌ی آذربایجان، ربطی به ما نداشته و جریانات داخلی مملکت بوده است.

در این نشست، پیشه‌وری چنان روش لجبازانه و سرسختانه‌ای پیش گرفت که قوام کنترل خود را از دست داد و [به ناچار]، زبان غیر دیپلماتیک به کار برد.^{۲۴} شاید اگر سادچیکوف در جلسه حضور نداشت، هرگز قوام زبان غیردیپلماتیک به کار نمی‌برد. او مردی نبود که عنان اختیار خود را از دست دهد. اما در حضور روس‌ها، می‌بایست به زبانی سخن می‌گفت که برای روس‌ها قابل فهم باشد. این زبانی بود که هم سادچیکوف آن را خوب می‌شناخت و هم خدمتکار او، میرجعفر پیشه‌وری. قوام درباره‌ی این جلسه، در تلگرام خود به مجید آهی سفیر کبیر ایران در شوروی، یادآور شد:^{۲۵}

روز چهارده اردی‌بهشت، سفیر کبیر شوروی آمد و با حضور پیشه‌وری مباحثه طولانی شد. نظر به درخواست‌های زیادی که داشتند، نتیجه به اوقات تلخی و عدم موافقت این‌جانب منتهی گردید و چون ناهار را در سفارت شوروی مهمان بودم، قرار شد باز در جلسه‌ی دیگری، مذاکرات تعقیب شود.

از این رو، به دنبال به نتیجه نرسیدن گفت‌وگوها، احمد قوام اعلام داشت:^{۲۶}

این‌جانب و دولت ایران در حداًلی امکان برای تصفیه‌ی امور براساس ایجاد حسن تفاهم با دولت مجاور، از بذل هر نوع مساعی کوتاهی نکردم. حالا انتظار دارم مقامات شوروی، اول به طوری که وعده داده‌اند افراد نیروی‌های خود را در ششم مه از سراسر خاک ایران خارج کرده باشند. دوم، در تصفیه‌ی امور آذربایجان، نظرهای مساعد داشته، نگذارند با توقعات بی‌مورد حل و تسویه امور به تعویق افتد.

پس از برگزاری هر دور از گفت‌وگوها، سادچیکوف سفیر کبیر شوروی در تهران، هیات را به سفارت فرا می‌خواند:^{۲۷}

دو روز پس از آن، باز شب هنگام آقای سادچیکوف، ما را به سفارت دعوت کرد. این بار نیز ما سه تن، آقایان پیشه‌وری و پادگان و من [دکتر جهان شاه‌لو] بودیم. آقای سادچیکوف، تلگراف استالین را خطاب به پیشه‌وری، به ما داد. مضمون تلگراف چنین بود: «انقلاب فراز و نشیب دارد. اکنون باید، بدین نشیب تن در دهید و

خود را برای فراز آینده، آماده کنید». آقای سادچیکوف، تلگراف را پس گرفت و تنها برای خواندن، در اختیار ما گذاشت.

... همان جوری که آقای پیشه‌وری، از آغاز جریان آذربایجان، بارها به من یادآور شده بود، روس‌ها با ارسال این تلگراف، رها کردن حکومتی [را] که ساخته و پرداخته خودشان بود، اعلان کردند.

پیشه‌وری با تجربه‌ای که از جمهوری گیلان داشت، با خواندن تلگراف استالین، بر جان خود نگران شد: ^{۲۸}

آقای پیشه‌وری چون گاهی بسیار ترسو بود، از آن شب به بعد سخت ترسید و به من و آقای پادگان گفت که از این پس جان ما در این‌جا در خطر است. پس از دیدار دوم با آقای قوام‌السلطنه، او از مقامات روس خواست که چون بیمار است، او را در بیمارستان شوروی بستری کنند و پس از چند ساعت به بیمارستان رفت و زیر نظر آنان قرار گرفت و سرپرستی گروه را به من و آقای پادگان واگذار کرد.

با قطع گفت‌وگوها، روز ۲۳ اردی‌بهشت‌ماه، هیأت فرقه‌ی دموکرات، به تبریز بازگشت. پس از بازگشت هیأت مزبور، نخست‌وزیر، اعلامیه زیر را به آگاهی مردم رسانید: ^{۲۹}

در این موقع که افکار عمومی منتظر و متوجه جریان مذاکرات بین دولت و نمایندگان آذربایجان می‌باشد، لازم می‌دانم نتیجه مذاکرات پانزده روزه را به استحضار عامه رسانیده تا اذهان عموم را به وسیله تشریح حقایق، روشن سازم.

بر خود آقایان نمایندگان اهالی آذربایجان که به تهران آمدند، پوشیده نیست که این‌جانب با کمال حسن‌نیت و رویه‌ی مسالمت به منظور حل مسایل مورد بحث مساعی لازم را مبذول داشته و کوشش نمودم که در حدود قوانین موضوعه‌ی مملکت تقاضاهای آقایان نمایندگان آذربایجان را تامین نمایم. به طوری که پس از صدور ابلاغیه مورخ ۱ اردی‌بهشت ۱۳۲۵ و انتشار مواد هفت‌گانه دولت از طرف بعضی محافل مورد ایراد واقع شدم که تصور نمودند رویه‌ی این‌جانب، حتی از حدود قوانین موضوعه نیز تجاوز نموده است.

در نتیجه‌ی مذاکرات پانزده روز اخیر، با آن که از حسن‌نیت آقایان نمایندگان آذربایجان اعتماد داشته و دارم، متأسفم که بعضی از تقاضاهای آنان از حدود اختیارات قانونی و مواد هفت‌گانه دولت خارج بود و به این جهت تا پیدا شدن راه‌حل، جریان مذاکرات ناچار به تعویق افتاد و آقایان نمایندگان به تبریز مراجعت نمودند...

نظر به این که این‌جانب با کمال حسن‌نیت و مسالمت، مایل به حل مسائل مورد بحث می‌باشم، بدیهی است برای ادامه مذاکرات و حل این مشکل به وسیله‌ی اتخاذ

تدابیری که با قوانین کشور مغایرت نداشته باشد، حاضر خواهیم بود ...

قوام در پایان این اعلامیه، بر روی « رگ خواب » روس‌ها دست گذاشت و به آن‌ها فهماند که اگر خواستار تصویب مقاوله‌نامه‌ی نفت هستند، باید انتخابات دوره‌ی پانزدهم قانون‌گذاری در سرتاسر کشور برگزار گردد و برای برگزاری انتخابات، باید مسالهی آذربایجان و حضور نیروهای تأمینیه‌ی ایران در آذربایجان حل شود.

اما وی برای آرام کردن سران فرقه، نیش را با نوش درآمیخت و از آنان خواست که امکان برگزاری انتخابات را برقرار کنند تا نمایندگان آذربایجان نیز بتوانند در مجلس شورای ملی حضور یابند:^{۳۰}

چون موافق مقررات قانون و با در نظر گرفتن تعهد دولت طبق موافقت‌نامه‌های متبادله با دولت اتحاد جماهیر شوروی راجع به نفت شمال که مجلس پانزدهم را در مدت هفت ماه از تاریخ امضاء موافقت‌نامه‌های مزبور تشکیل دهد، باید هرچه زودتر انتخابات عمومی را در تمام کشور اعلام نمود.

انتظار دارم آقایان نمایندگان آذربایجان تسهیلات لازمه را فراهم نمایند تا دولت طبق مقررات قانونی بتوانند انتخابات عمومی را اعلام نموده و اهالی آذربایجان نمایندگان خود را آزادانه انتخاب و به مرکز اعزام دارند.

درباره‌ی همین گفت‌وگوها، قوام به حسین علا سفیر کبیر ایران در آمریکا، یادآور شد:^{۳۱}

نمایندگان آذربایجان که تهران آمده‌اند براساس مواد هفت‌گانه که از مندرجات آن‌ها البته اطلاع دارید، مشغول مذاکره با آن‌ها شده‌ایم ولی آن‌ها توقعاتی بیش از مواد مذکوره ندارند. یک مرتبه هم نزدیک بود مذاکرات فیما بین قطع شود، چون که این جانب بیش از مواد سابق‌الذکر که راه قانونی دارد، نمی‌توانم با تقاضای آن‌ها موافقت کنم.

اختلاف دیدگاه‌های دو طرف را در این گفت‌وگوها، می‌توان به گونه‌ی زیر، خلاصه کرد:

- ۱- دولت بر این نکته پافشاری می‌کرد که ارتش غیرقانونی فرقه، می‌بایست منحل شده و ارتش ایران در آن‌جا مستقر گردد. این امر، مورد پذیرش فرقه‌ی دموکرات نبود.
- ۲- دولت می‌خواست مجلس به اصطلاح ملی آذربایجان منحل شده و انتخابات جدیدی برای انجمن ایالتی انجام شود. فرقه بر این نظر پافشاری می‌کرد که مجلس فعلی به همان شکل باقی مانده و نام آن شورای ایالتی شود.
- ۳- دولت اصرار داشت که امور مالی استان زیر نظر یکی از ماموران وزارت دارایی قرارداشته باشد و افراد محلی زیر نظر وی کار کنند. فرقه معتقد بود که رییس امور مالی

استان از سوی فرقه انتخاب شود و ماموران گسیل شده از مرکز، زیر نظر وی کار کنند.

پس از بازگشت هیات فرقه از تهران، گفت‌وگوهای میان فرقه‌ی دموکرات و کومله برای هم‌کاری بیش‌تر آغاز شد. شاید سادچیکوف، محمد حسین سیف قاضی برادرزاده‌ی قاضی محمد رهبر کومله را نیز که جزو هیات فرقه به تهران آمده بود، به سفارت فراخوانده و به او نیز مسایلی مانند آن چه به پیشه‌وری و همراهانش گفته بود، یادآور گردیده بود.

با وجود اختلاف‌ها ژرف میان فرقه و کومله که مهم‌ترین آن مرزهای دو حکومت بود؟!، آن‌ها به یک توافق‌نامه دست یافتند. کومله، ارومیه را نیز جزو سرزمین تحت سلطه‌ی خود می‌دانست و این امر، برای فرقه غیرقابل پذیرش بود.

اما، بیرون رفتن نیروهای ارتش سرخ از ایران، نداشتن پشتوانه‌ی مردمی در نقاط اشغالی، سرانجام فرقه و کومله را مجبور کرد تا با سرپوش گذاردن بر اختلاف‌های موجود، اتحاد ظاهری خود را به نمایش گذارند.

از سوی دیگر، رزمایش‌های دقیق و حساب شده‌ی قوام، روس‌ها را به این نتیجه رسانیده بود که دیگر نیازی به حزب توده، فرقه و کومله ندارند و می‌توانند خواست‌های خود را در ایران، وسیله‌ی وی تامین کنند. به ویژه پس از اعلام موجودیت حزب دموکرات ایران و فراگیر شدن حزب مزبور، روس‌ها را بیش از پیش به این باور رساند که قوام و حزب دموکرات ایران، همان مرد و حزبی هستند که می‌توانند کاری که حزب توده، فرقه و کومله نتوانستند انجام دهند، به سرانجام برسانند.

توافق‌نامه‌ی منعقد شده میان فرقه و کومله که روز ۲۴ اردی‌بهشت (۱۳ آوریل) به امضای پیشه‌وری و قاضی‌محمد رسید، به گونه‌ای بود که گویی دو دولت مستقل، عهدنامه‌ای امضا کرده‌اند. مواد عهدنامه‌ی مزبور عبارت بودند از:^{۳۲}

- ۱ - مبادله نمایندگان دیپلماتی بین حکومتین.
- ۲ - اجازه دادن به هر یک از اتباع دو حکومت برای کار کردن در ادارات حکومت دیگر
- ۳ - عقد عهدنامه‌ی بازرگانی بین دو حکومت.
- ۴ - مبادله‌ی کمک‌های نظامی بین دو حکومت، در صورت تجاوز حکومت ثالثی بر هر یک از آن‌ها.
- ۵ - اشتراک حکومتین مزبور در مذاکرات با دولت ایران، در صورت تجاوز بر حقوق هر یک از آن‌ها.
- ۶ - کمک هر یک از دو حکومت، در تعقیب هر یک از افراد اتباع حکومت دیگر که در کشورهای آن‌ها اقامت دارند.

۷ - شرکت دو حکومت ، در تعقیب هر یک از افراد اتباعشان که بر علیه حکومت دیگر، اقدام نماید .

قوام در پی آن بود که بدون خون‌ریزی ، بتواند نیروهای تامینیه‌ی کشور را در آذربایجان مستقر کند . از این رو ، کوشید که تا گفت‌وگو را با سران فرقه‌ی دموکرات ، از سرگیرد . قوام با رزمایش‌های ماهرانه‌ی خود، نه تنها مسکو، بلکه باکو را هم با خود همراه کرده بود و کار به جایی کشیده بود که میرباقر جعفرآف نیز، همه‌ی امید خود را به وی بسته بود . باقراوف در گفت‌وگویی تلفنی، به پیشه‌وری می‌گوید :^{۳۳}

... قوام نمی‌خواهد، در مناسبات خود با شما، خدش‌های وارد کند...

جعفر ! تردیدی نیست که قوام، پیش از هر چیز به فکر اموال خویش است . او دارایی خود را از امام و پیغمبر و از تو و من، بیش‌تر دوست دارد . او می‌خواهد ثروت خود را حفظ کند . می‌فهمی یا نه ؟ او یک سوسیالیست واقعی نیست و نمی‌تواند هم باشد . ممکن است در دل خود با ما نزدیک باشد . او می‌خواهد با بودن در راس دولت، دارایی خود را حفظ کند . اما این را هم می‌داند که حل خیلی از مسایل، وابسته به همسایه است . از این‌رو، ناچار است سازش کند ...

... قوام را ناراحت نکن . به مطبوعات هم سفارش کن که مطلبی که ممکن است او را ناراحت کند، ننویسند .

تو، اطلاعاتی هجدهم ماه مه (۲۸ اردی‌بهشت) او را شنیده‌ای؟ برخی از روزنامه‌ها می‌نویسند که لازم است به قوام کمک شود که وعده‌های خود را اجرا کند ... ما هم باید به او یاری برسانیم . من مثل یک برادر، از تو خواهش می‌کنم که این کار را بکنی ... تو باید بدانی که رهبر کبیر و هوشمند ما [استالین]، هر روز شخصا این مسایل را بررسی می‌کند . آن شب که من با وجود بیماری با تو تلفنی گفت‌وگو کردم ، دو ساعت پیش، او به من تلفن کرده و گفته بود که به تو سفارش کنم که این مساله [سازش با حکومت مرکزی] را به سرانجام برسانی .

نخست وزیر روز ۲۱ خرداد ۱۳۲۵ ، هیاتی را برای دنبال کردن گفت‌وگوها با فرقه‌ی دموکرات به تبریز گسیل داشت . وی هیات اعزامی را با دقت برگزیده بود . ریاست هیات به عهده‌ی مظفر فیروز (معاونت سیاسی نخست‌وزیر)، واگذار گردید . مظفر فیروز ، معروف به هواداری از شوروی و به دلیل انتساب به خاندان قاجار ، فردی مخالف سلطنت محمدرضا شاه شناخته می‌شد . از سوی دیگر ، مظفر فیروز با استادی توانسته بود نقش خود را به عنوان معاون سیاسی قوام بازی کرده و در این راستا ، اعتماد سران فرقه را از هر جهت به سوی خود جلب

کرده بود. به گونه‌ای که معاون پیشه‌وری که نقش مهمی در گفت‌وگوهای تهران داشت، وی را «غم‌خوار» فرقه‌ی دموکرات می‌دانست.^{۳۴}

در این هیات، در کنار سرلشگر عبدالله هدایت معاون وزارت جنگ^{۳۵} و سرتیپ محمدعلی مقدم، علی‌اکبر موسوی‌زاده و مهندس خسرو هدایت نیز حضور داشتند. علی‌اکبر موسوی‌زاده از افراد مورد اطمینان کامل نخست‌وزیر بود که در دولت‌های بعدی قوام به وزارت دادگستری رسید و نیز وزیر مشاور گردید. مهندس خسرو هدایت، رییس اتحادیه‌ی سازمان‌های کارگری ایران (اسکی) بود که از هر جهت رقیب توان‌مندی برای سازمان کارگری حزب توده به شمار می‌رفت.

در فرودگاه تبریز، از هیات استقبال شایانی به عمل آمد و مراسم احترامات نظامی به جای آورده شد. دکتر سلام‌الله جاوید، وزیر کشور حکومت فرقه‌ی دموکرات، خیر مقدم گفت و هیات اعزامی با اتوبوس از فرودگاه، راهی شهر شدند. فرقه‌ی دموکرات برای نشان دادن قدرت خود، از فرودگاه تا شهر در راه هیات اعزامی در فواصل معین، سربازان پیاده و سوار مستقر کرده بود. به دنبال چندین جلسه گفت‌وگو، سرانجام روز ۲۳ خرداد ۱۳۲۵، موافقت‌نامه‌ی زیر به عنوان توضیح و تکمیل مواد هفت‌گانه مصوب هیات وزیران در دوم اردی‌بهشت ماه ۱۳۲۵، امضا و مبادله شد:^{۳۶}

موافقت‌نامه‌ی هیات اعزامی مرکز و نمایندگان آذربایجان

در نتیجه‌ی مذاکرات بین دولت و نمایندگان آذربایجان و با توجه به مواد هفت‌گانه ابلاغیه‌ی مورخه دوم اردی‌بهشت ۱۳۲۵ دولت که مورد قبول نمایندگان مزبور واقع گردیده و در نتیجه‌ی تبادل افکار، توافق نظر حاصل شده که مواد زیر به عنوان توضیح و مکمل آن تنظیم گردیده به موقع اجرا گذارده شود:

ماده ۱- نسبت به مفاد ماده اول ابلاغیه صادره دولت موافقت حاصل شد که جمله زیر به آن اضافه گردد: «رییس دارایی نیز بنابر پیشنهاد انجمن ایالتی و تصویب دولت تعیین شود».

ماده ۲- چون در ماده ۲ ابلاغیه‌ی دولت، مقرر گردیده که تعیین استاندار با جلب نظر انجمن ایالتی با دولت خواهد بود به منظور اجرای اصل مزبور، موافقت حاصل شد که وزارت کشور استاندار را از میان چند نفر که انجمن ایالتی تعیین خواهد نمود برای تصویب به دولت پیشنهاد نماید.

ماده ۳- نظر به تحولات اخیر در آذربایجان، دولت سازمان فعلی را که به عنوان مجلس ملی آذربایجان انتخاب و تشکیل شده است به منزله‌ی انجمن ایالتی آذربایجان خواهد شناخت و پس از تشکیل مجلس پانزدهم و تصویب قانون جدید

انجمن ایالتی و ولایتی که از طرف دولت پیشنهاد خواهد شد، انتخاب انجمن ایالتی آذربایجان طبق قانون مصوبه شروع خواهد شد.

ماده ۴- برای تعیین تکلیف قوای محلی و فرماندهان آن که در نتیجه‌ی تحول و نهضت آذربایجان، نفرات آن از افراد نظام وظیفه احضار گردیده‌اند و با امضای این قرارداد جزء ارتش ایران محسوب می‌شوند، موافقت حاصل شد کمیسیونی از نمایندگان دولت جناب آقای قوام‌السلطنه و انجمن ایالتی آذربایجان در محل تشکیل و راه‌حل آن را هر چه زودتر جهت تصویب پیشنهاد نماید.

ماده ۵- نسبت به وضع مالی آذربایجان موافقت حاصل گردید ۷۵ درصد از عواید آذربایجان جهت مخارج محلی اختصاص و ۲۵ درصد جهت مخارج عمومی کلبه کشور ایران، به مرکز فرستاده شود.

تبصره ۱- مخارج و عواید ادارات پست و تلگراف و گمرک و راه‌آهن و کشتی‌رانی دریایچه ارومیه مستثنی بوده و مخارج و عواید آن کاملاً بر عهده و منحصر به دولت خواهد بود. توضیح آن که تلگرافات انجمن‌های ایالتی و ولایتی و دوایر دولتی آذربایجان مجاناً مخابره خواهد شد.

تبصره ۲- ساختمان و تعمیر راه‌های شوسه اساسی بر عهده‌ی دولت و احداث و تعمیر راه‌های فرعی و محلی بر عهده انجمن ایالتی آذربایجان است.

تبصره ۳- دولت برای قدردانی از خدمات برجسته آذربایجان به مشروطیت ایران و به منظور حق‌شناسی از فداکاری‌هایی که مردم غیور آذربایجان در راه استقرار دموکراسی و آزادی نموده‌اند، قبول نمود که ۲۵ درصد از عواید گمرکی آذربایجان را جهت تامین مصارف دانشگاه آذربایجان اختصاص داده شود.

ماده ۶- دولت قبول می‌کند که امتداد راه‌آهن میانه تا تبریز را هر چه زودتر شروع و در اسرع اوقات انجام دهد. بدیهی است که جهت انجام این امر، کارگران و متخصصین آذربایجانی حق تقدم خواهد داشت.

ماده ۷- قوای داوطلبی که غیر از نظام وظیفه بنام فدایی در آذربایجان تشکیل شده و به ژاندارمری تبدیل می‌گردد و برای تعیین تکلیف قوای انتظامی مزبور، هم‌چنین تعیین فرماندهان موافقت حاصل شد که کمیسیونی از نمایندگان دولت جناب آقای قوام‌السلطنه و انجمن ایالتی آذربایجان در محل، تشکیل و هر چه زودتر راه‌حل آن را جهت تصویب پیشنهاد نماید.

تبصره - نظر به این که در سنوات اخیر بر اثر بعضی اعمال، نام امنیه و ژاندارمری در پیشگاه افکار عمومی ایران خصوصاً آذربایجان ایجاد احساسات مخالف و نامناسبی نموده است و نظر به این که رییس دولت، شخصاً فرماندهی این سازمان را اخیراً عهده‌دار گردیده و انتظار آغاز اصلاحات و تصفیه‌ی این اداره از عناصر ناصالح می‌رود، موافقت شد که احساسات عمومی و مخصوصاً اهالی آذربایجان نسبت به ژاندارمری به استحضار رییس دولت برسد، تا برای تغییر اسم آن و انتخاب نام مناسب جهت

سازمان مزبور تصمیمات مقتضی را اتخاذ فرمایند...

ماده ۹ - دولت موافقت می‌کند با افتتاح مجلس پانزدهم لایحه‌ی قانونی انتخابات را که روی اصل آزادی و دموکراسی یعنی با تأمین رای عمومی مخفی و مستقیم متناسب و متساوی که شامل نسوان هم باشد، تنظیم و قبول آن را به قید فوریت خواستار شود. دولت هم‌چنین قبول می‌نماید به منظور ازدیاد نمایندگان آذربایجان و سایر نقاط کشور به تناسب اهالی نقاط مختلف، به مجرد افتتاح مجلس پانزدهم، لایحه‌ی قانونی را پیشنهاد و به قید دو فوریت تقاضای آن را بنماید تا پس از تصویب به وسیله‌ی انتخابات، کسری نمایندگان نقاط مزبور تعیین و به مجلس اعزام گردند.

ماده ۱۰ - ایالت آذربایجان عبارت از استان‌های ۳ و ۴ خواهد بود.

ماده ۱۱ - دولت موافقت دارد که جهت تأمین حسن جریان امور آذربایجان شورای اداری از استاندار و روسای ادارات و هیات رییس‌ی انجمن ایالتی تشکیل و انجام وظیفه نماید...

ماده ۱۳ - دولت موافقت دارد که اگراد مقیم آذربایجان از مزایای این موافقت‌نامه برخوردار بوده و طبق ماده ۳ ابلاغیه دولت تا کلاس پنجم ابتدایی به زبان خودشان تدریس نمایند.

ماده ۱۴ - چون دولت در نظر دارد قانون انتخابات جدید شهرداری‌ها را جهت تمام ایران روی اصول دموکراسی یعنی رای عمومی و مخفی و مستقیم و متساوی به مجلس پانزدهم پیشنهاد نماید، به مجرد تصویب قانون مزبور انتخابات و انتخاب جدید انجمن شهرداری‌ها در آذربایجان و تمام نقاط ایران شروع خواهد شد و تا تصویب قانون مزبور و انتخاب جدید، انجمن‌های شهرداری فعلی آذربایجان وظایف خود را انجام خواهند داد.

ماده ۱۵ - این موافقت‌نامه در دو نسخه تنظیم و مبادله گردید و پس از تصویب هیات دولت و انجمن ایالتی آذربایجان به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

تبریز به تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۲۵

مظفر فیروز پیشه‌وری

به دنبال امضای این موافقت‌نامه، مظفر فیروز به تهران بازگشت و قرار شد نمایندگان ارتش به گفت‌وگوهای خود تا رسیدن به موافقت نهایی در تبریز بمانند. اما گفت‌وگوهای نمایندگان ارتش با مقام‌های فرقه به نتیجه نرسید. از این رو، هیات مزبور به تهران بازگشت و قرار شد هیاتی از سوی فرقه‌ی دموکرات به تهران آمده و پیشنهادهای خود را در هیات دولت مطرح کنند.

بدین‌سان با عدم موافقت با خواسته‌های نظامی فرقه‌ی دموکرات که خواسته‌ی اصلی آن‌ها بود و دولت نیز بر آن بود که در این زمینه، هیچ امتیازی به فرقه دموکرات ندهد، کل گفت‌وگوها، به زیر سؤال رفت.

در گفت‌وگوهای تبریز، قاضی محمد نیز حضور داشت. در ماده‌ای از موافقت‌نامه در مورد کردستان، قرار بود:^{۳۷}

دولت ایران به همه‌ی کردهایی که در جریان فرقه‌ی دموکرات کردستان شرکت جست‌اند، عفو عمومی بدهد و برای بهبود وضع کردستان، پول در اختیار آنان قرار دهد...

آقای قاضی محمد در این هنگام، در ستایش آقای مظفر فیروز به سبب تنظیم این ماده، داد سخن می‌داد و بل قربان، بله قربان می‌گفت...

از آن‌جا که این گفت‌وگوها، تنها برای «وقت‌کشی» و ایجاد چند دستگی میان فرقه‌ی دموکرات و افزودن بر اختلاف‌های میان فرقه و کومله بود، هیچ بهره‌ای برای فرقه و کومله نداشت. جز این که فرقه‌ی دموکرات، از «حاکمیت» صرف‌نظر کرد و قرار شد فردی را پیشنهاد کند و در صورت نظر موافق وزارت کشور، به سمت استان‌دار آذربایجان، منصوب شود... این موافقت‌نامه که به دل‌خواه شوروی‌ها تنظیم شده بود، فردای آن روز به تصویب مجلس ملی آذربایجان رسید.^{۳۸} بدین‌سان از روز ۲۴ خرداد ۱۳۲۴، مجلس ملی آذربایجان، عنوان خود را به انجمن ایالتی آذربایجان تغییر داد. دو روز بعد، پیشه‌وری از انجمن ایالتی درخواست کرد که استعفای او را از مقام نخست‌وزیری بپذیرد. انجمن، با سپاس‌گزاری از وی، استعفای او را پذیرفت و وی را به عنوان رهبر فرقه‌ی دموکرات آذربایجان برگزید. سرانجام، به دنبال کشمکش‌های بسیار در جلسات رهبری فرقه‌ی دموکرات که باعث افزوده شدن بر تنش‌های موجود در میان آنان گردید:^{۳۹}

به دستور سرهنگ قلی‌اوف [...] دکتر سلام‌الله جاوید را چون استان‌دار، به قوام‌السلطنه معرفی کردند...

آقای سرهنگ قلی‌اوف، معاون وزارت امنیت آذربایجان شوروی... پس از رفتن ژنرال آتاکیشی اوف، همه‌کاره و آقا بالاسر ما [فرقه‌ی دموکرات] بود.

سلام‌الله جاوید، وسیله‌ی نخست‌وزیر به عنوان استان‌دار آذربایجان، به شاه معرفی شد. شاه، یک خودرو به عنوان هدیه به استان‌دار، هدیه کرد. همچنین دستور داده شد که از محل اعتبارات دولت، مبلغ یک میلیون تومان برای آب شهر تبریز، در اختیار وی قرار داده شود.^{۴۰}

هم‌چنین، قرار شد که دکتر سلام‌الله جاوید و نیز شبستری، برای سر و سامان دادن کارهای آذربایجان به تهران بیایند. در این میان، ژنرال پناهیان رییس ستاد نیروهای فرقه^{۴۱} و صادق پادگان به عنوان نماینده‌ی فرقه نیز به این دو تن ملحق شدند. این هیات، در روزهای پایانی امرداد ماه ۱۳۲۵، وارد تهران گردید.^{۴۲}

دکتر جاوید، هر روز ساعت‌ها پشت در اتاق وزیر کشور به انتظار می‌نشست تا شاید او را بپذیرد و هر روز [وعده‌ی دیدار]، به فردا موکول می‌شد. آقای شبستری که خود را سرپرست گروه می‌دانست، اشخاص را با زیرشلواری می‌پذیرفت و در آن جا، جز سورچرانی کاری نمی‌کردند... به دستور آقای قوام‌السلطنه، وزارت اقتصاد حواله‌ی قند و شکر و چای سهمیه‌ی آذربایجان را که نزدیک یک سال نرسیده بود، یک جا به آقای دکتر جاوید داد و او هم آن را در بازار تهران فروخت و پولش را با آقای شبستری تقسیم کرد. آقای سرتیپ پناهیان در این سفر، دستورهایی از آقای تیمسار سرلشگر حاج علی رزم‌آرا رییس ستاد... دریافت کرد...

بدین‌سان، قوام با این رزمایش (مانور)، چهره‌ی واقعی رهبران فرقه را به مردم و نیز مقام‌های سفارت شوروی که در همه‌ی مراحل از آنان جانب‌داری می‌کردند، بهتر نشان داد. به گونه‌ای که خود مقامات طراز اول فرقه هم به این نتیجه رسیدند که نقش آنان، پایان پذیرفته است.^{۴۳}

از آغاز برپاشدن حزب توده و پیدایش فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، برای گرفتن امتیازها، به ویژه نفت شمال بود. و چون قوام‌السلطنه در مسافرت مسکو، به روس‌ها و به ویژه استالین وعده‌ی امتیاز نفت شمال را داد، به نظر روس‌ها، وظیفه‌ی ما، تعزیه‌گردانان فرقه‌ی دموکرات، پایان پذیرفته تلقی می‌شد... .

به دنبال امضای موافقت‌نامه، اتحاد شوروی، نظارت خود را بر گفتار و رفتار فرقه‌ی دموکرات، سخت‌تر کرد.^{۴۴}

اتحاد شوروی، پروسه‌هایی را که در آذربایجان جریان داشتند، شدیداً زیر نظر گرفته بود. به دستور مسکو، همه‌ی سخن‌رانی‌ها و نوشته‌های پیشه‌وری، مقالات روزنامه‌های تبریز، مطالب پخش شده از رادیو تبریز، بلافاصله به اطلاع رهبری اتحاد شوروی می‌رسید.

در گفت‌وگوهای تهران، درباره‌ی وضعیت افسران ارتش آذربایجان و نیز مسایل مالی که مهم‌ترین مسایل مورد درخواست فرقه بود، هیچ توافقی به عمل نیامد، عدم موفقیت فرقه در اداره‌ی امور جاری آذربایجان و نیز عدم موفقیت در گفت‌وگوها در تهران، خروج ارتش سرخ و رزمایش‌های دقیق احمد قوام، اختلاف‌های درون سازمانی فرقه‌ی دموکرات را تشدید کرد. به طوری که:^{۴۵}

[سلام‌الله] جاوید، از پیشه‌وری به سفیر شوروی شکایت برد که وی با رفتار خود، مذاکرات نمایندگان آذربایجان را با حکومت مرکزی، دشوار می‌کند.

در همین راستا، با بالا گرفتن اختلاف میان سران فرقه‌ی دموکرات، باقراوف، به استالین گزارش کرده بود:^{۴۶}

با وجود هشدارهای مکرر ما به رهبران دموکرات درباره‌ی حفظ روابط دوستانه میان خود، رابطه‌ی پرتشنج میان پیشه‌وری و جاوید، ادامه دارد.

سرانجام، به دنبال چندین ماه تدارک بی‌سر و صدا، شب یک شنبه هشتم تیرماه ۱۳۲۵، قوام ضمن سخن‌رانی از رادیو، تشکیل حزب دموکرات ایران را اعلام کرد:^{۴۷}

قوام آگاه شده بود که روز یک شنبه نهم تیرماه، مقاله‌نامه‌ی ائتلاف بین حزب توده و حزب ایران منعقد خواهد شد... بدین جهت بود که او شب قبل از آن روز، یعنی در ساعت ۲۱ روز شنبه ۸ تیرماه، تشکیل حزب دموکرات ایران را ضمن سخن‌رانی از رادیو اعلام کرد.

در حقیقت قوام، پس از بازگشت از مسکو، تصمیم به تشکیل حزب دموکرات گرفته بود:^{۴۸}

او می‌دانست که برای مقابله با جمعیتی چون حزب توده، یک جمعیت مشابهی لازم است. او تشخیص داده بود که با سرنیزه، نمی‌توان به جنگ «اجتماع» رفت. بنابراین، برای برهم زدن حزب توده، فرقه‌ی دموکرات و حزب کومله‌ی کردستان، لازم بود که حزب قوی و متشکل در سراسر مملکت به وجود آید.

در این میان، حزب ایران در سخت‌ترین شرایط کشور، در حالی که عناصر فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان و اتحاد ملی کردستان (کومله) در مهاباد و بخش‌هایی از کردستان، دم از جداسری می‌زدند، با حزب توده‌ی ایران، ائتلاف کرد. بدین سان، تشکیل حزب دموکرات ایران، هم زمان شد با ائتلاف حزب توده و حزب ایران و صدور بیانیه‌ی مشترک در راستای:^{۴۹}

ایجاد یک «جبهه‌ی مشترک»، برای شکست کامل عناصر ارتجاعی، یعنی مزدوران استعمار و مخالفین آزادی و ترقی ایران.

مهندس احمد زیرک‌زاده، به عنوان یکی از عناصر کلیدی حزب ایران، خود را کسی می‌داند که در آن شرایط، توانسته بود از شکست ائتلاف بر اثر مخالفت گسترده‌ی اعضای حزب، جلوگیری کند.^{۵۰} وی درباره‌ی این ائتلاف، با صراحت اعلان می‌دارد:^{۵۱}

در این ائتلاف، چهار نفر نقش مهم بازی کرده بودند: [مهندس غلام‌علی] فریور، اللهیار صالح، دکتر [کریم] سنجابی و... من [مهندس احمد زیرک‌زاده].
بیانیه‌ی ائتلاف را اللهیار صالح و مهندس غلام‌علی فریور از سوی حزب ایران و دکتر فریدون کشاورز، ایرج اسکندری و ضیاء‌الدین الموتی، از طرف حزب توده، امضا کردند.

بر اثر این ائتلاف، حزب ایران در سخت‌ترین شرایط کشور، نه تنها به ملت ایران پشت کرد، بلکه افراد میهن‌پرست و ارزنده‌ی خود را هم از دست داد^{۵۲} و ضربات سختی نیز از حزب توده دریافت کرد:^{۵۳}

فردای ائتلاف، در آن شهرستان‌ها [که از اهل محل عده‌ای در هسته‌ی مرکزی حضور نداشتند]، تابلوی حزب ایران را برداشتند و به جایش تابلوی حزب توده را گذاشتند....

رفقای کارگری را به کلی از دست دادیم. چون یکی از موارد ائتلاف، به رسمیت شناختن شورای متحده‌ی کارگری منتسب به حزب توده بود. [بدین سان] این حزب، یگانه نماینده و متشکل‌کننده‌ی کارگران شناخته شد و ما حق داشتن تشکیلات کارگری را از خود سلب کرده بودیم....

به اقرار صریح کسی که خود نقش محوری در ائتلاف حزب ایران با حزب توده داشت:^{۵۴}

در حقیقت، [ما] پیمان شکنی کرده و برخلاف یکی از اصول مرامی خود، با حزبی که با خارجی مربوط بود، ائتلاف کرده بودیم.

در این میان، برپایه‌ی یک نمایشنامه‌ی از پیش طراحی شده که به طور قطع، رهبران حزب ایران نیز از آن آگاه بودند:^{۵۵}

فرقه‌ی دموکرات هم، الحاق خود را به احزاب مؤتلف که ما هم [حزب ایران] یکی از آن‌ها بودیم، اعلام کرد.

بر اثر این ائتلاف « با حزبی که با خارجی مربوط بود »، اللهیار صالح رهبر حزب ایران نیز همراه با سه وزیر توده‌ای، به دولت قوام، راه یافت. سال‌ها بعد، یکی از چهارتن عاملان این ائتلاف، برای آرام کردن وجدان آزارگر خود و شاید فریفتن نسل‌های آینده نوشت:^{۵۶}

ما، نه در مدح جناب اشرف [قوام‌السلطنه] اصرار زیاد می‌ورزیم، نه در پشتیبانی از حزب [فرقه] دموکرات آذربایجان، مثل حزب توده مبالغه می‌کنیم...
حزب [فرقه] دموکرات آذربایجان را هم چنان پیش قراول آزادی‌خواهان ایران و عملیات آن را به عنوان مقدمه‌ای برای استقرار دموکراسی حقیقی در سراسر ایران، می‌دانیم و جنبه‌ی محلی آن را تاکتیکی و موقتی اعلام می‌کنیم.

حزب دموکرات ایران، در اندک زمان، بدل به یک حزب گسترده شد. احمد قوام، نام حزب را، با زیرکی تمام برگزیده بود. از سویی با نام «فرقه» هم‌خوانی داشت و از سوی دیگر، نام مورد پسند حکومت استبدادی شوروی هم می‌توانست باشد و همچنین، هم نام حزب حاکم آمریکا هم بود.

قوام، برای قطع کامل حمایت روس‌ها از فرقه‌ی دموکرات و حزب توده، سیاست مورد دل‌خواه روس‌ها را به مورد اجرا گذارد. همان چیزی که هدف اصلی سیاست شوروی در سرزمین‌های اشغالی، نیمه اشغالی و تحت نفوذ بود. در پاییز سال ۱۳۲۴، سفیر آمریکا در تهران، هدف اصلی سیاسی روس‌ها در ایران را، این‌گونه بیان کرد:^{۵۷}

تصور می‌کنم، احتمالاً هدف اصلی آن‌ها [شوروی‌ها]، فعلاً استقرار حکومتی به اصطلاح «توده پسند» در تهران باشد که مانند رژیم «گروزا» در رومانی، توسط زمامدارانی زیر نفوذ شوروی و متمایل به آن و جواب‌گوی خواسته‌های آن عمل کند...

احمد قوام، برای فریب کامل روس‌ها و این‌که به طور کامل در طریق مورد دل‌خواه آنان گام برمی‌دارد، در دهم مرداد ماه (۱۳۲۵) دولت جدیدی تشکیل داد و ۳ تن از رهبران حزب توده را وارد کابینه کرد. قوام، وزارت فرهنگ را به دکتر فریدون کشاورز، وزارت بازرگانی و پیشه و هنر را به ایرج اسکندری و وزارت بهداشتی را به دکتر مرتضی یزدی، واگذار کرد. هم‌چنین مظفر فیروز که معروف به داشتن افکار چپی و تمایل به شوروی بود، به وزارت تازه تأسیس کار و تبلیغات، برگزید. از سوی دیگر، سرلشگر محمد حسین فیروز (عمومی مظفر فیروز) نیز که دارای تمایلات چپی بود، عهده‌دار وزارت راه گردید. قوام هم‌چنین، اللهیار صالح رهبر حزب ایران را که مولف حزب توده و فرقه‌ی دموکرات آذربایجان بود وارد کابینه کرد.

بازی چنان استادانه به مرحله‌ی اجرا درآمد که سفیر آمریکا در تهران را دچار سردرگمی کرده بود. به گونه‌ای که وی:^{۵۸}

درباره‌ی مقاصد واقعی قوام‌السلطنه و این که او واقعاً قصد فریب دادن روس‌ها را دارد یا پای‌بند اجرای تعهدات خود درباره‌ی آذربایجان و نفت می‌باشد، اظهار تردید می‌کند.

چند روز پیش از آن که نخست‌وزیر با تجدیدنظر در دولت، وزیران توده‌ای و مولفان آن‌ها را وارد کابینه کند، اشرف پهلوی خواهر دوقلوی شاه به دعوت دولت شوروی، راهی مسکو شد. روز بیستم ژوئیه ۱۹۴۶ (۶ مرداد ۱۳۲۵)، استالین اشرف را به حضور پذیرفت. در این دیدار مولوتف وزیر امور خارجه نیز حاضر بود. فردای آن روز به فرمان شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، نشان «پرچم سرخ کار»، به وی اعطا شد. این نشان به خاطر خدمات برجسته‌ی اشرف پهلوی در گردآوری اعانه در ایران، برای فرزندان یتیم سپاهیان شوروی بود که در جنگ کشته شده بودند.^{۵۹} اشرف پهلوی، در بازگشت از مسکو در کنفرانس مطبوعاتی در کاخ سعدآباد گفت:^{۶۰}

ژنرال‌یسم استالین، نسبت به ملت ایران احساسات خیرخواهانه دارد. به طور کلی رهبران شوروی نسبت به ملل کوچک نظر احترام‌آمیز دارند و از حقوق و استقلال آن‌ها دفاع می‌کنند.

بسیاری از ناظران، سفر اشرف پهلوی به مسکو و اعطای نشان کار شوروی را به وی، به عنوان تغییر کلی سیاست شوروی نسبت به ایران و نزدیک شدن پایان کار فرقه، ارزیابی کردند. اما هنوز راه دراز و پرماجرایی در پیش بود.

به دنبال تشکیل و معرفی دولت، نخست‌وزیر در راستای راهبرد خود مبنی بر بی‌خبر نگاه‌داشتن روس‌ها و ایجاد این باور در آن‌ها که ایران نیز به زودی به سرنوشت پاره‌ای از کشورهای اروپای شرقی دچار خواهد شد، اطلاعیه‌ای صادر کرد و ضمن آن اعلام نمود:^{۶۱}

اگرچه در مسایل سیاست خارجی و بعضی مشکلات داخلی، شروع و انجام قسمتی از برنامه‌های اصلاحی، پیش‌رفت‌ها و موفقیت‌های قابل توجهی در این مدت به دست آمده، معیناً برای تسریع انجام اصلاحات، مقتضی دیدم که با ایجاد وحدت معنوی میان عموم آزادی‌خواهان و احزاب دموکراتیک، محیط مساعد و آرامی را در سر تا سر کشور ایجاد نموده، اجرای برنامه‌های اصلاحی را تسهیل و تسریع نمایم. به همین جهت، لازم دیدم در ترکیب و تشکیل هیات دولت، تجدید نظر نموده،

نمایندگان بعضی از احزاب مترقی و آزادی‌خواه را دعوت به شرکت در قبول مسئولیت نماییم... امیدوارم با تشکیل دولت جدید از عناصر و احزاب آزادی‌خواه، صفحه‌ی جدیدی در تاریخ ایران مترقی و دموکراتیک آغاز گردد و با هم‌کاری آنان، اصلاحات اساسی که آرزوی ایرانیان وطن‌پرست است، به نحو مطلوب انجام پذیرد...

بازی، چنان استادانه در جریان بود که بسیاری از ناظران سیاسی درباره‌ی مقاصد قوام، دچار سردرگمی شده بودند: ^{۶۲}

کابینه‌ای که قوام‌السلطنه بدین ترتیب تشکیل داد، بسیاری از مشخصات طرق نفوذ کمونیست‌ها را در دولت‌های کشورهای غیر کمونیست دارا بود. چه، معمولاً رخنه و نفوذ کمونیست‌ها در کشورهای غیر کمونیست، با اعطای پست وزارت صنایع، کار، فرهنگ و تبلیغات به عناصر کمونیست شروع می‌شد و با دادن پست‌های حساس و مهم وزارت کشور، دفاع و امور خارجه به آن‌ها، خاتمه می‌یافت. در هر صورت، قدر مسلم این است که از سال ۱۹۴۶ تا سال ۱۹۴۸، در اروپای شرقی، چنین فرمولی به کار رفت و به دلایل چند، انتظار می‌رفت که در ایران نیز، جریان وقایع، همان مسیری را که در کشورهای اروپای شرقی پیموده، طی کند.

با این وجود، قوام‌السلطنه با زیرکی به غرب فهماند که این امر، قطعی نیست بلکه یک «تجربه» است و برای آن است که رهبران حزب توده، سیاست‌های خود را با نظرات وی، وفق دهند. در این راستا، وی در یک مصاحبه‌ی خصوصی با لئوپلد هرمان (Leopold Herman)، خبرنگار خبرگزاری رویتر، در پاسخ به پرسش خبرنگار مزبور درباره‌ی روابط حزب دموکرات ایران و حزب توده، اعلام کرد: ^{۶۳}

هدف حزب دموکرات ایران با حزب توده از لحاظ آزادی‌خواهی، اختلافی ندارد. ولی در طرز عمل و اجرای مرام، به نظر می‌رسد که روش عملی دو حزب متفاوت است...

آن چه من احساس کردم، در طرز عمل و اجرای برنامه اصلاحات، روش حزب توده با حزب دموکرات ایران متفاوت است. برای این که روسای آن‌ها، از نزدیک به افکار این جانب و مسئولیت امور، بیش‌تر و بهتر آشنا شوند، چند نفر از آن‌ها را به عضویت در کابینه دعوت نمودم، بلکه در عمل، با حس مسئولیت مملکت‌داری، بتوانند نحوه‌ی عمل و فعالیت اجتماعی خود را، با نظرات این جانب وفق دهند. این امر، البته تجربه است که از لحاظ مصالح مملکت لازم و ضروری بوده است...

قوام با این بازی، در پی آن بود که شوروی‌ها دست از حمایت فرقه‌ی دموکرات بردارند و افزون بر آن، قصد داشت تا با تهدید منافع بریتانیا در ایران، آن کشور را مجبور به ایفای نقش فعال در ایران نماید.

فردای روز تشکیل دولت جدید با حضور سه وزیر توده‌ای و تعداد از هواخواهان و موثلفان آن حزب، در تهران اعلام شد که:^{۶۴}

به قوای انگلیس در هندوستان دستور داده شد که به بصره [عراق] بروند. روز بعد هم، برای احتراز از هرگونه ایراد و اشکال قانونی، دولت عراق ضمن صدور اعلامیه‌ای، پیاده شدن قوای انگلیس را در بصره، قانونی و مطابق با پیمان ۱۹۳۰ انگلیس و عراق، توجیه نمود.

دولت ایران، نسبت به پیاده شدن نیروهای بریتانیا در بصره اعتراض کرد. زیرا مقام‌های حکومت بریتانیا در هند، اعلام کرده بودند که از این نیروها، برای حفظ منافع بریتانیا در ایران، استفاده خواهد شد.

در آغاز، وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا این مساله را تکذیب کرد. اما روز ششم اوت (۱۵ مرداد)، دولت بریتانیا اعلام کرد که «برای حفظ جریان نفت و امنیت امپراتوری، قوای انگلیس وارد بصره شده است».^{۶۵}

هم زمان خبر رسید که روس‌ها در مرزهای آذربایجان، به نقل و انتقال‌های نظامی دست زده و نیروهای تازه‌ای در مرز ایران مستقر کرده‌اند.

نخست‌وزیر محیل [قوام] منتظر فرصت بود. او می‌دانست که تهدید منافع نفتی و سوق‌الجیشی انگلستان در خلیج [فارس]، دیر یا زود، انگلستان را به ایجاد توازن و تعادل برخواهد انگیخت... اعزام نیروهای انگلیس به بصره، کاملاً به موقع بود. درست همان [چیزی] بود که قوام می‌خواست... و به قوام امکان آن را می‌داد که با گشودن آتش دیپلماتیک بر روی بریتانیا، به روس‌ها نشان دهد که چه ضدغربی سرسختی است. بالاخره این مساله توجه را از آذربایجان و تدارکاتی را که فرماندهی ارتش و ژاندارمری برای اشغال [آزادسازی] مجدد آذربایجان انجام می‌داد، منحرف می‌کرد.^{۶۶}

قوام، عصر روز ششم شهریور ماه ۱۳۲۵، به باشگاه مرکزی حزب توده واقع در خیابان فردوسی (نزدیک میدان توپخانه)، رفت. در این میهمانی، نمایندگان حزب ایران، فرقه‌ی

دموکرات ، کومله نیز حضور داشتند . روزنامه‌ی رهبر ارگان حزب توده ، به مناسبت شرکت قوام در این مراسم ، در سرمقاله‌ی خود نوشت :^{۶۷}

... کارگران و دیگر اعضای حزب توده ایران که احساسات خود را رایگان خرج نمی‌کنند و تجلیل آن‌ها تجلیل گران‌بهاست ، مقدم آقای نخست‌وزیر را با هوراها‌ی ممتد استقبال کردند . این ابراز احساسات نشان داد که اعضای حزب توده ایران از هر کسی که در راه میهن و منافع ملی ما قدم بردارد ، پشتیبانی می‌کند . آن‌ها هشیارند و خادم را از خائن تمیز می‌دهند .

این مسئله مهم است که تجلیل طبقه‌ی رنجبر این کشور ، استقبال پیشروترین احرار این سرزمین از آقای نخست‌وزیر ، باز هم بر میزان و ارزش تاریخی ایشان می‌افزاید . عمل ایشان در آینده مانند گذشته بر نهجی خواهد بود که احساسات محبت‌آمیزی آزادی‌خواهان نسبت به ایشان، فزون تر از پیش شود...

در ادامه ، روزنامه‌ی رهبر ، با نقل سخنان صادق پادگان ، از افراد طراز اول فرقه‌ی دموکرات آذربایجان ، افزود :^{۶۸}

... در این اجلاسیه [صادق] پادگان معاون فرقه دموکرات آذربایجان که قول‌شان قول یک نهضت عظیم و نیرومند است گفتند: «...جبهه‌ی ائتلافی احزاب آزادی‌خواه و وظیفه دارد از دولت جناب آقای قوام‌السلطنه پشتیبانی کند و این مرد وطن‌پرست را که دارد دست به کارهایی به نفع آزادی و استقلال کشور می‌زند، پشتیبانی نماید .

در این میهمانی ، الهیار صالح رهبر حزب ایران ، از موتلفین حزب توده و فرقه‌ی دموکرات آذربایجان نیز سخنانی ایراد کرد . وی گفت :^{۶۹}

امشب یکی از شب‌های تاریخی نهضت آزادی‌خواهان ایرانست و من از طرف کمیته‌ی مرکزی حزب مترقی ایران، افتخار دارم که به نمایندگان جلیل‌القدر و محترم آذربایجان درود بفرستم. حزب ما از بدو نهضت آذربایجان ، نسبت به این موضوع خوشبین بود و حزب [فرقه] دموکرات آذربایجان را تایید می‌کرد .

حرف‌های اولیه‌ی سران فرقه دموکرات آذربایجان که ما را به زودی مطمئن به حسن جریان کار نمود ، با عمل توأم بوده . ما این حرف‌ها را از دهان حضرت آقای پیشه‌وری که عمری در راه آزادی صرف کرده و مبالغه نگفته و عملی خلاف گفتار خود نکرده بود ، می‌شنیدیم . آقای دکتر جاوید را که از مبارزین درجه‌ی اول آذربایجان‌اند ، من از چندین سال پیش می‌شناختم . حضرت آقای شبستری نیز یکی از شریف‌ترین مردان آذربایجان‌اند که کم‌تر حرف می‌زنند و بیش‌تر ، عمل عمیق و موثر می‌کنند. حضرت آقای پادگان و سایر رهبران فرقه دموکرات نیز هر کدام ، نمونه‌ی بارز از

دلآوری و وطن پرستی هستند .

یک عده از دشمنان آزادی خواهی سعی کردند که در افکار ایرانیان و جهانیان سوء تفاهمی درباره‌ی نهضت آذربایجان به وجود آورند که این نهضت تجزیه طلبانه است. به کوری چشم آن‌ها ، هنگامی که رییس دولتی مترقی ، مانند جناب اشرف قوام السلطنه روی کار آمد ، قهرمانان آذربایجان ، دست او را فشردند...

سرانجام ، با خواست و همراهی پنهان قوام ، قیام ضد توده‌ای ایل‌های جنوب ، به روی

صحنه آمد :^{۷۰}

در میانه‌های شهریور ماه ، توطئه‌ای در اصفهان کشف شد که بختیاری‌ها برای سرنگون کردن دولت ، ترتیب داده بودند . روز پنجم مهر ماه ، ایل‌های جنوب به طور آشکار سر به شورش برداشتند . بدین سان ، قشقایی‌ها و بختیاری‌ها و چند ایل کوچک‌تر به رهبری ناصرخان قشقایی ، قیام کردند و خواستار اخراج وزیران توده‌ای و حکومت خودمختار استان‌های جنوبی شدند .

قوام با دست‌آویز قرار دادن شورش جنوب ، آخر ساعات‌های روز چهارشنبه ۲۴ مهرماه ، به عمر هیات دولت پایان داد و با کنار گذاردن ، سه وزیر عضو حزب توده ، اللهیار صالح رهبر حزب ایران ، مظفر فیروز و سرلشگر محمد حسین فیروز ، دولت جدیدی تشکیل داد . دولت جدید قوام ، روز بیست و هشتم مهرماه ، آغاز به کار کرد .

[سرانجام] چنان چه معلوم شد ، بهترین ورق او [قوام] در این بازی که در نیمه‌ی سپتامبر [۱۹۴۶/اواخر شهریور ۱۳۲۵] ، بیرون کشیده شد و یک ماه بعد بازی شد ، شورش ضد توده‌ای قشقایی‌ها و قبایل متحد آنان در ایالات جنوبی بود . این ورق ، چنان موثر بود که قوام ، گریبان خود را از جنگ سه وزیر توده‌ای و مظفر فیروز خلاص کرد...

پی‌نوشت‌های بخش یازدهم

- ۱- سرنوشت ما و بیگانگان - ص ۳۴۴
- ۲- همان - ص ۳۳۳
- 3- AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.112, v.53
- ۴- سرنوشت ما و بیگانگان - ص ۳۳۲
- دکتر جهان شاهلو، تأکید می‌کند که این مساله را «چندین بار از خود میرجعفر باقر اوف شنیدم».
- 5- AR SPIHMDA, f.1, s. 89, i.114, v. 47-53
- 6- Ibid, i.113, v.104-106
- 7- Ibid, i.117, v.45-47
- ۸- سرنوشت ما و بیگانگان - ص ۳۳۳
- ۹- روزنامه‌های عصر تهران ۱۳۲۵/۲/۱۲ و روزنامه‌های صبح تهران ۱۳۲۵/۲/۱۳
- ۱۰- از تلگرام نخست‌وزیر به حسین علا سفیر کبیر ایران در آمریکا (نمره ۱۷۵- ۱۳۲۵/۲/۱۶ - بایگانی اسناد وزارت امور خارجه)
- ۱۱- روزنامه آذربایجان - ۱۲ فروردین ۱۳۲۵ / اول آوریل ۱۹۴۶ و نشریه آزاد ملت - ۶ اردیبهشت ۱۳۲۵ / ۲۶ آوریل ۱۹۴۶
- ۱۲- ایران و جنگ سرد - ص ۱۱۰
- 13- AR SPIHMAD, f.1, s.89, i.114, v.138-139
- ۱۴- SD 891.00 - تبریز ۲۴ آوریل ۱۹۴۶ (۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۵). نقل از ایران و جنگ سرد - ص ۱۱۰
- 15- AR SPIHMDA. f.1, s.89, i.117, v.54-59
- ۱۶- از تلگرام نخست‌وزیر به مجید آهی سفیر کبیر ایران در اتحاد شوروی (نمره ۵۲ - ۱۳۲۵/۲/۱۸ - بایگانی اسناد وزارت امور خارجه)
- ۱۷- آرشیو سیاست خارجی فدراسیون روسیه - موضوع ۶، فهرست ۷، جلد ۳۴، پرونده ۵۴۴، برک ۹-۸ مجله خدا آفرین - ژانویه، مارس ۱۹۹۶ - شماره یک، صص ۳۶-۳۷ فصل‌نامه گفت‌وگو - شماره ۱۷- پاییز ۱۳۷۶ - ترجمه مقاله ماتالیایگورا
- ۱۸- سرنوشت ما و بیگانگان - چاپ دوم ص ۳۳۴
- ۱۹- همان - ص ۳۳۶
- ۲۰- همان - صص ۳۳۶-۳۷
- ۲۱- همان - ص ۳۳۵
- ۲۲- همان - ص ۳۸ - ۳۳۷
- ۲۳- از گفت‌وگوهای مفتاح سفیر کبیر ایران در مسکو با ویشنیسکی (۴ دی ۱۳۲۶) نمره ۴۲۸ تاریخ ۱۳۲۶/۱۰/۱۹ - بایگانی اسناد وزارت امور خارجه
- ۲۴- 891.00/5- 446 - ۴ مه ۱۹۴۶ (۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۵) - از کاردار سفارت ایالات متحده به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۲۵- از تلگرام نخست‌وزیر به مجید آهی سفیر کبیر ایران در اتحاد شوروی (نمره ۵۲ - ۱۳۲۵/۲/۱۸ - بایگانی اسناد وزارت امور خارجه)

- ۲۶- همان
- ۲۷- سرنوشت ما و بیگانگان - ص ۳۴۴
- ۲۸- همان
- ۲۹- غائله آذربایجان - صص ۳۸- ۵۳۶
- ۳۰- همان
- ۳۱- نمره ۱۷۵ - ۱۳۲۵/۲/۱۶ از نخست‌وزیر به حسین علا سفیر کبیر ایران در ایالات متحده
- ۳۲- ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان - ص ۷۳۴ - منبع خبر: رادیو بی‌بی‌سی.
33- AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.117, v.74-75
- ۳۳- سرنوشت ما و بیگانگان - ص ۳۳۷
- مظفر فیروز، در دولت‌بعدی قوام، وی به وزارت کار تبلیغات برگزیده شد و بعد از کنار گذاردن اعضای حزب توده از دولت، به سفارت ایران در مسکو، منصوب شد.
- ۳۵- در سال‌های بعد، نخستین امیر ارتش بود که به درجه‌ی ارتشبدی رسید.
- ۳۶- غائله آذربایجان - صص ۵۷- ۵۵۴
- ۳۷- سرنوشت ما و بیگانگان - ص ۳۴۲
- ۳۸- فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات - صص ۲-۱۸۱
- ۳۹- سرنوشت ما و بیگانگان - ص ۳۴۴
- ۴۰- فراز و فرود فرقه دموکرات - صص ۸۳-۱۸۲
- ۴۱- ... [پناهیان]، در باکو و مسکو نیز همگی تلاش خود را علیه دیگر ایرانیان ادامه داد، تا مگر نان و مقامی در دستگاه بیگانه‌ی روسیه برای خود دست و پا کند. اگرچه روس‌ها به او روی خوش نشان نمی‌دادند اما او از هیچ‌گونه تلاشی برای نزدیکی به آستانه‌ی آنان خودداری نمی‌کرد و سرانجام هنگام فرمان‌روایی تکریتی‌ها که دولت عراق به هر گروه یا کسی که علیه ایران اقدامی کند، توسل می‌جست و آقای تیمور بختیار علیه دولت ایران و شخص محمدرضا شاه، آن جا سنگر گرفته بود... به عراق رفت و در دستگاه رادیویی که هر روز، خوزستان را عربستان می‌خواند و خلیج فارس را خلیج عربی می‌نامید، تعزیه‌گردان شد و مدتی نان میهن‌فروشی خود را در دستگاه عراق خورد و پس از پیمان الجزایر... ناچار رهسپار مسکو شد و در سفارت عراق، پادویی و خبررسانی کرد و هم اکنون [سال تنظیم کتاب]، نیز جیره‌خوار و ماهیانه بگیر، همین سفارت‌خانه در مسکو می‌باشد (سرنوشت ما و بیگانگان - چاپ دوم - ص ۳۴۷).
- ۴۲- سرنوشت ما و بیگانگان - ص ۳۴۵
- ۴۳- همان - ص ۳۴۸
- 44- AR SPIHMDA. f.1, s.89, i.112, v.118-121
- 45- Ibid, i.114, v.278-290
- 46- Ibid, i.112, v.122-123
- ۴۷- یادداشت‌های قوام‌السلطنه - نقل از خاطرات من در یادداشت‌های پراکنده - ص ۱۰۳
- قوام‌السلطنه، پس از کنار رفتن از نخست‌وزیری به فرانسه رفت و خاطرات خود را در شهر دو ویل (Deville) تنظیم کرد که در هفته‌نامه‌ی خواندنیها- سال پانزدهم - از شماره ۳ به بعد منتشر گردید.
- ۴۸- همان - ص ۱۳۲

- ۴۹- روزنامه جبهه - ارگان حزب ایران - ۹ تیرماه ۱۳۲۵ (۳۰ ژوئن ۱۹۴۶) و Journal de Tehran، اول ژوئیه ۱۹۴۶ (۱۰ تیر ۱۳۲۵)
- ۵۰- خاطرات مهندس احمد زیرک‌زاده - ص ۹۹
- ۵۱- همان - ص ۱۰۴
- ۵۲- بر اثر این ائتلاف، دکتر شمس‌الدین جزایری، دکتر ارسلان خلعت‌بری، دکتر میمن‌نژاد، ذکاء‌الدوله غفاری، دکتر نصرالدوله اعتماد و. با ائتلاف مخالفت کرده و از حزب ایران کناره گرفتند. آنان حزب وحدت ایران را تشکیل دادند. این حزب مورد توجه خاص آذربایجانی‌ها و به ویژه دانش‌جویان آذربایجانی در دانشگاه تهران بود که در راس آن‌ها، محمد امین ریاحی، علی زرینه‌باف و حسن نزیه قرار داشتند (خاطرات در خاطرات - زیرنویس یک - ص ۲۴۵)
- ۵۳- خاطرات مهندس احمد زیرک‌زاده - ص ۱۰۴
- ۵۴- همان
- ۵۵- همان - ص ۱۰۲
- ۵۶- همان - ص ۱۰۷
- ۵۷- 891.00/9-2545 - ۲۵ سپتامبر ۱۹۴۵ (۱۳ مهر ۱۳۲۴) - از سفیر ایالات متحده به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۵۸- بازی‌گرانی عصر پهلوی - ج ۱ - صص ۳۳۶ - ۳۳۵
- ۵۹- فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات - ص ۱۸۵
- ۶۰- همان
- ۶۱- غائله‌ی آذربایجان - صص ۶۹ - ۵۶۸
- ۶۲- رقابت روسیه و غرب در ایران - ص ۳۳۲
- ۶۳- غائله‌ی آذربایجان - ص ۵۷۱
- ۶۴- همان - ص ۵۷۴
- ۶۵- همان
- ۶۶- جنگ جهانی در ایران - ص ۳۹۰
- ۶۷- روزنامه رهبر - شماره ۸۰۱ - پنج‌شنبه هفتم شهریور ۱۳۲۵
- ۶۸- همان
- ۶۹- همان
- ۷۰- جنگ جهانی در ایران - صص ۹۱ - ۳۹۰

سنی گتیرن ، سنه دیر: گت (آن که تور را آورد، به تو می گوید: برو)

روز چهاردهم آبان ۱۳۲۵ ، فرمان انتخابات از سوی دولت ، صادر شد. این در حالی بود که هنوز آذربایجان در چنگ فرقه‌ی دموکرات و بخش‌هایی از کردستان ، زیر سیطره‌ی کومله قرار داشت .

قوام برای امیدوار کردن شوروی‌ها به نتیجه‌ی انتخابات ، شورای عالی انتخابات تشکیل داد و الله‌یار صالح ، رهبر حزب ایران و موتلف حزب توده و فرقه‌ی دموکرات را نیز به عضویت شورای مزبور منصوب کرد .

آمریکایی‌ها که فکر می‌کردند، قوام در جهت خواسته‌های شوروی گام برمی‌دارد، از اعلام انتخابات از سوی دولت، سخت نگران شدند. آن‌ها گمان می‌کردند که در صورت برگزاری انتخابات، کرسی‌های زیادی نصیب فرقه‌ی دموکرات، کومله و هم‌پیمانان آن (حزب توده و حزب ایران و ...) ، خواهد شد. از این رو، آن‌ها حتا به فکر براندازی قوام افتادند: ^۱

اعلام انتخابات از سوی دولت، محافل آمریکایی را مشوش و پریشان ساخت. چنین شایع شد که آمریکایی‌ها، حاضراند شاه را در برنامه‌ی سرنگونی قوام السلطنه، یاری دهند .

نگرانی آمریکایی‌ها به حدی بود که حتا وزارت امور خارجه‌ی آمریکا، به صورت آشکار، در این مساله دخالت کرد: ^۲

چند روز بعد [از اعلام انتخابات]، وزارت امور خارجه‌ی آمریکا طی صدور بیانیه‌ای، از قوام السلطنه خواست تا انتخابات را به تعویق افکند .

در این لحظات سخت و دلهره‌آور تاریخ، محمدرضا شاه به جای آن که با حمایت کامل از نخست‌وزیر، وی را در راه دشوار رهایی آذربایجان یاری دهد، در پی آن بود که با کمک آمریکایی‌ها، علیه قوام کودتا کند:^۳

شاه امید داشت که آمریکایی‌ها، از این [صدور اعلامیه‌ی رسمی و فشار بر قوام دربارهی لغو انتخابات] نیز فراتر روند و از آن‌ها خواست، تا از برنامه‌ای جهت سرنگونی قوام السلطنه و استقرار دولتی که از نفوذ شوروی‌ها آزاد باشد، حمایت کنند.

در حالی که، برگزاری انتخابات در آذربایجان، رابطه‌ی مستقیم با حضور نیروهای دولت مرکزی در آن جا داشت و بدون تحقق این امر، انتخابات نمی‌توانست انجام شود و در صورت عدم برگزاری انتخابات سرتاسری و عدم گشایش مجلس پانزدهم، روس‌ها نمی‌توانستند امیدوار باشند که امتیاز نفت را از مجلس به دست آورند.

به دنبال صدور فرمان انتخابات، نخست‌وزیر روز ۳۰ آبان ضمن بخش‌نامه‌ای، بر گسیل نیروهای انتظامی بدون استثنا بر سرتاسر کشور، تاکید کرد. به دنبال صدور این بخش‌نامه، دکتر سلام‌الله جاوید استان‌دار آذربایجان، تلگرافی از نخست‌وزیر پرسیده بود که آیا این امر، آذربایجان را نیز دربرمی‌گیرد؟ احمد قوام در پاسخ تلگراف سلام‌الله جاوید، اعلام کرد:^۴

جناب آقای جاوید استان‌دار آذربایجان

به‌طوری که ضمن تلگراف شماره ۱۰۱۸ مشروحاً و با کمال صراحت اظهار شده است، هیچ‌گونه نظر و مقصودی، جز رعایت مواد قانون انتخابات و آزادی کامل برای انتخاب‌کنندگان در تمام نقاط کشور نبوده و نیست و چون مسئولیت دولت در مقابل قانون و اهالی کشور بر طبقه‌ی روشن فکر و مخصوصاً بر افراد دموکرات، محرز و مسلم و محتاج به توضیح و اظهار نیست، ناچار جریان انتخابات باید از هر نوع فشار و تهدید منزه و در معرض ایراد و اعتراض واقع نشود... بدیهی است اهالی آذربایجان نیز که همیشه در رویه‌ی آزادی و دموکراسی، پیش قدم بوده‌اند، تصمیم دولت را به حسن قبولی تلقی نموده، انجام این وظیفه‌ی ملی را استقبال خواهند کرد...

برای این که، انجام این امر مهم از هر نوع شائبه‌ی تخلف و سوء جریان مصون بماند، به تمام استان‌ها و شهرستان‌ها، قوای تأمینیه از تهران فرستاده می‌شود تا انتخابات، جریان قانونی خود را طی نماید...

نخست‌وزیر - احمد قوام

از روز ۲۷ آبان ماه، به طور مرتب هواپیماهای نیروی هوایی، اطلاعاتی دولت را دربارهی گسیل نیرو به آذربایجان و کردستان برای تأمین امنیت و آغاز انتخابات دوره‌ی پانزدهم، بر فراز

شهرهای آذربایجان و کردستان، فرو می‌ریختند.

از سوی دیگر برپایه‌ی گفت‌وگوهایی که به مدت دو ماه، میان دولت و هیات چهارنفره‌ی فرقه دموکرات (شبستری، دکتر جاوید، پادگان و ژنرال پناهیان) در تهران به عمل آمد، قرار شده بود که فرقه روز بیست و سوم آبان ماه ۱۳۲۵، شهر زنجان و مناطق اطراف آن را از عناصر مسلح خود تخلیه کند. اما فرقه‌ی دموکرات، از انجام این عمل که سرآغاز فروپاشی کامل آن بود، خودداری کرد. همین مساله، سرآغازی بود برای گسیل نیرو به آن منطقه و به دنبال آن، به سر تا سر آذربایجان شرقی و غربی.

از این‌رو، احمد قوام روز اول آذر ۱۳۲۵، دستور حرکت ستون‌های نظامی به زنجان را صادر کرد. احمد قوام نخست‌وزیر روز دوم آذر ۱۳۲۵، در اعلامیه‌ی گسیل نیرو به زنجان را به آگاهی همگان رسانید:^۵

از بدو عهده‌داری حکومت و قبول خدمات به ملت تا امروز، سعی نمودم کلیه‌ی اشکالات موجود، مخصوصاً جریانات آذربایجان، با حسن تفاهم کامل حل و سوء تفاهات موجود، با رویه‌ی مطلوبی مرتفع شود. جهت نیل به این مقصود، از هیچ فداکاری و موافقتی تا حدی که قوانین اساسی اجازه می‌داد، کوتاهی ننموده، ضمن مذاکراتی که با نمایندگان آذربایجان شد، مقرر گردید منطقه‌ی خمسه و زنجان را به کلی تخلیه و افراد فدایی و قوای مسلح خود را از آن جا خارج کنند...

با آن‌که قرار بود از شش ماه قبل این منطقه به کلی تخلیه شود، بالاخره طبق مذاکراتی که با هیات اعزامی آذربایجان در تهران به عمل آمد، قرار شد در تاریخ ۲۵/۸/۲۳ منطقه‌ی زنجان تخلیه و به این عمل خاتمه داده شود. طبق قرار، هیاتی از افسران مطلع و طرف اعتماد به زنجان اعزام شد که این موضوع را حل نمایند... این جانب به جناب آقای دکتر جاوید، تاکید کرده بودم که چنان‌چه از روز مراجعه‌ی ایشان، ظرف ده روز تخلیه و تحویل زنجان عملی نشود، ناچار قوای اعزامی از مرکز، زنجان را اشغال [آزاد] خواهد کرد. و چون روز ۲۳ آبان، آخرین روز وعده‌ی مقرر بوده و نه فقط تخلیه‌ی زنجان عملی نشد بلکه وقایع خلاف انتظاری به ظهور رسید، ناچار قوای کافی به زنجان فرستاده شد، تا موجبات نظم و امنیت را برقرار نموده و ...

دوم آذر ماه ۱۳۲۵

نخست‌وزیر - احمد قوام

در این میان، همه چیز برای گسیل نیرو به آذربایجان، آماده شده بود. با وجودی که روس‌ها، فرقه‌ی دموکرات و کومله را با وعده‌ی شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، معاوضه

کرده بودند اما هنوز ، در پی آن بودند که شاید بتوانند بدون متحمل شدن هزینه ، چیز بیش تری به دست آورند . با آشکار شدن خبر اعزام نیرو به آذربایجان ، روز پنج‌شنبه هفتم آذر ماه ۱۳۲۵ (۲۸ نوامبر ۱۹۴۶) ، سادچیکف سفیر شوروی به دیدار قوام رفت. وی از طرف دولت شوروی به عنوان نصیحت دوستانه به قوام اظهار داشت که اعزام قوا از تهران ، چه در داخله‌ی آذربایجان و چه در سرحدات مجاور با روسیه... ، ممکن است تولید اشکالات نماید .^۶

اما احمد قوام ، به عنوان یک سیاستمدار پخته که توانسته بود ، سیاست اتحاد شوروی را در ایران به انفعال بکشاند ، خوب می‌دانست که دولت مزبور ، چشم به امتیاز نفت دارد و آذربایجان را رها کرده است. اما تلاش می‌کند که شاید بتواند ، چیزی بیش تر از امتیاز نفت ، به دست آورد . از این رو ، نخست وزیر به این نتیجه رسیده بود که دیگر نیازی به پنهان کاری ندارد :^۷

[شوروی] ، تصمیم گرفت آذربایجان را رها کند... قوام هم که از دست هم‌کاران توده‌ای‌اش خلاص شده بود ، نقاب طرفداری از شوروی را از چهره برداشت .

بدین سان ، با وجود « نصیحت دوستانه » ی سفیر اتحاد شوروی در تهران ، مبنی بر عدم گسیل نیروهای نظامی به آذربایجان ، قوام اعلام کرد :^۸

دولت در تصمیم خود مبنی بر اعزام قوا تغییر نداده و قریباً قوای کافی به تبریز فرستاده خواهد شد و چون متصدیان امور آذربایجان با این تصمیم جداً مخالف اند ، ناچار مبارزه زد و خورد پیش خواهد آمد . بدیهی است تا قوای مورد اطمینان به آذربایجان نرسد ، انتخابات آن جا ، به صورت قانونی انجام نخواهد شد و دولت برای برقراری اقتدار خود در آذربایجان ، در اجرای این تصمیم مقاومت خواهد کرد و چنان چه از طرف سفیر کبیر شوروی ، نصیحت دوستانه به تهدید و فشار نیز تبدیل شود ، دولت تصمیم خود را اجرا خواهد کرد .

به دنبال دیدار نافرجام سادچیکف با نخست‌وزیر ، همان روز دکازنوف معاون وزیر امور خارجه‌ی شوروی ، تلگراف رمزی به باکو فرستاد . به دستور باقراوف ، بدون درنگ این تلگراف به رهبری فرقه‌ی دموکرات در تبریز ابلاغ شد .

در این تلگراف توصیه شده بود که جاوید استان‌دار آذربایجان درباره‌ی اعزام قوا به آذربایجان ، به قوام اعتراض کند و آن را مغایر موافقت‌نامه‌ی دولت و نمایندگان آذربایجان اعلام کند و به قوام یادآور شود :^۹

در آذربایجان ، واحدهای ارتش و ژاندارمری وجود دارند که فرماندهان آن‌ها را تهران تعیین کرده است .

به قوام پیشنهاد کنید که برای نظارت بر انتخابات آذربایجان، می‌تواند کمیسیون ویژه‌ای را اعزام کند .
[توصیه شده بود] رادیو تبریز و مطبوعات، تبلیغات علیه دولت ایران را در مورد اعزام نیرو به آذربایجان، تشدید کنند .

سپس قوام به علا دستور داد که تصمیم دولت در اعزام قوا به آذربایجان، به آگاهی دبیر کل سازمان متحد رسانیده شود. وی از علا خواست، مقدمات کار را آماده کند تا در صورت بروز مشکلاتی در امر گسیل نیرو به آذربایجان، مساله در شورای امنیت مطرح گردد. قوام در تلگراف بعدی به علا دستور داد که در نامه‌ای که تسلیم دبیر کل سازمان ملل متحد می‌کند، به گفته‌های سفیر شوروی که مفهوم آن، نحوی از مداخله بوده که خواسته مانع آزادی عمل دولت شود، اشاره گردد. زیرا همین مساله بود که « مرا وادار کرد تا در ارجاء امر به شورای امنیت، اقدام کنم...»^{۱۰}

دولت شوروی، از اقدام قوام که نتیجه‌ی نهایی آن فروپاشی حکومت فرقه‌دموکرات و فرار سران آن بود، هراسناک شده بود. از این رو، سفیر شوروی کوشید تا شاید با تکرار تهدید، قوام را منصرف کند. اما قوام در پاسخ سادچیکوف سفیر شوروی که قیافه‌ی « عبوس بلشویکی» به خود گرفته بود و با لحن « مکدر» سخنان خود را ادا می‌کرد، یادآور شد:^{۱۱}

سیاست ایران در دوستی با دولت شوروی تغییر نکرده لیکن وضع فعلی آذربایجان و نافرمانی متصدیان آن‌جا، قابل تحمل نیست. نهایت حلم و بردباری را تاکنون کرده‌ام و همین تحمل من سبب شده است که از سایر نقاط کشور، نغمه‌های شبیه آن آغاز و اهل مملکت را بامن طرف کرده است و بیش از این بردباری و تحمل نخواهم کرد.

[قوام در ادامه گفت:] ... تنها راه حلی که برای اسکات و اقناع مردم و رفع این مسئولیت سنگین داشته‌ام، موضوع آزادی انتخابات است که تکلیف مملکت را مجلس و آرای عمومی تعیین کنند و به این جهت است که به همه جا، قوای انتظامی و مامورین می‌فرستم که ناظر انتخابات باشند. نسبت به آذربایجان هم قصد مبارزو مصادمه ندارم، مگر این که تعرض و مزاحمت از طرف آن‌ها شروع شود...

در پایان، قوام برابر سرسختی سادچیکوف و تکرار گفته‌های پیشین وی با لحنی قاطع و آمرانه، می‌گوید:^{۱۲}

جواب این است. هر تصمیمی که گرفته‌ام، دلیل بر سوءنیت نسبت به دولت شوروی نیست و در دوستی و حسن تفاهم کاملا معتقد و پایدار هستم. لکن از تصمیم

خود در فرستادن قوا به آذربایجان نمی‌توانم صرف‌نظر کنم. زیرا امروز [سه شنبه ۱۹ آذر ۱۳۲۵/۱۰ دسامبر ۱۹۴۶] دستور حرکت قوا را داده‌ایم و متصدیان آذربایجان عدم اطاعت و مخالفت خود را ظاهر کرده ، پل‌ها را خراب و در راه‌ها مین‌گذاری کرده‌اند...

در پایان این گفت‌وگو ، سادچیکوف با « قیافه‌ی رنجور »^{۱۳} از قوام جدا شد. دولت شوروی و سفیر آن دولت در تهران ، نیک می‌دانستند که فرقه‌ی دموکرات یا مولود ناقص‌الخلقه‌ی آنان ، پایگاهی در میان مردم ندارد و با خروج نیروهای شوروی از ایران ، به خودی خود سر‌نگون می‌گردد.^{۱۴} شاید بتوان گفت مهم‌ترین عامل در سقوط حکومت پیشه‌وری ، عامل عدم حضور نیروهای ارتش سرخ در آذربایجان بود.^{۱۵} روس‌ها ، به امید به دست آوردن نفت شمال ، فرقه‌ی دموکرات را رها کردند .

روز دهم آذر ماه، سران فرقه (پیشه‌وری، شبستری، جاوید و پادگان) ، ضمن نامه‌ای به باقراوف، از وی درخواست می‌کنند که به آن‌ها یاری کرده و نگذارد که نابود شوند و از وی می‌خواهند که این نامه را به استالین برساند. آن‌ها در این نامه عنوان می‌کنند:^{۱۶}

چگونه ممکن است که برادران آن سوی ارس، برای ما جنگ‌افزار نفرستند و از ما پشتیبانی نکنند ؟ چگونه ممکن است که در برابر چشمان دولت بزرگ شوروی، قوام خون‌خوار، چونان درنده‌ای، ما را نابود کند .

اما دیگر ، رهبران شوروی، گوشی برای شنیدن ناله‌های سران فرقه‌ی دموکرات، نداشتند. سرنوشت آن‌ها، از پیش رقم خورده بود .

سران فرقه که همه چیز را از دست رفته می‌دیدند، به این خیال خام افتادند که با یک حمله‌ی غافل‌گیرانه، ارتش را تار و مار کنند. آن‌ها، این مساله را با باقراوف در میان گذاردند. باقراوف، با توجه به اختلاف‌های زیاد میان رهبران فرقه، روحیه‌ی ضعیف آن‌ها و نیز قدرت پوشالی ارتش فرقه که حتا در پناه ارتش سرخ، توان سرکوب مردم را به‌طور کامل نداشت، نیمه‌شب ۱۳ آذر ، به پیشه‌وری اطلاع داد :^{۱۷}

من با نظرات شما کاملا موافقم و روحیه بد و ناراحتی تو را، درک می‌کنم. اما بار دیگر خاطرنشان می‌کنم که شما در فکر حمله به ارتش ایران نباشید. مرتجعین تهران و ارتجاع بین‌المللی و فرماندهان نظامی ایران، منتظر چنین کاری هستند . بهانه به دست دشمنان خود ندهید .

در موقعیت کنونی، همه‌ی نیروهای مترقی ایران و دموکرات دنیا، با شما

هم عقیده‌اند. در نظر داشته باشید که برای دفاع از امر بر حق شما، از جانب ما کلیه اقدامات لازم به عمل می‌آید و خواهد آمد...

بدین‌سان باقراوف با دل‌داری‌های بیهوده به سران فرقه و این‌که در دفاع از شما، ما همه اقدام‌های لازم را به کار خواهیم گرفت، فرقه را به سوی سرنوشت محتوم آن راند .
با استقرار نیروهای ارتش در زنجان که بدون هرگونه پایداری از سوی عناصر مسلح فرقه انجام گرفت ، لحن پیشه‌وری نسبت به احمد قوام نخست‌وزیر تغییر کرد و در مقاله‌هایی که در روزنامه آذربایجان (ارگان فرقه‌ی دموکرات) به امضای خود می‌نوشت ، وی را مکار ، روبه‌صفت، عهدشکن ، جانی، قدرت‌طلب و عامل امپریالیسم می‌خواند. وی در سخنانی ، پس از واپس‌نشینی از زنجان گفت :^{۱۸}

سلیمان میرزا [اسکندری]^{۱۹} همیشه می‌گفت ، ما هر کسی را بر سر کار آوردیم ، بعد از این‌که به صندلی قدرت رسید ، اول خود ما را از بین برد تا دیگری ، نتواند از وجود ما استفاده کند .
حالا آقای قوام! این ما بودیم که نردبان ترقی شما شدیم. حالا به فکر شکستن نردبان افتاده‌ای ؟

روز هفدهم آذر، در حالی که زد و خوردهای پراکنده در محور زنجان - میانه، ادامه داشت، سران فرقه‌ی دموکرات (پیشه‌وری، شبستری، پادگان، جاوید و غلام یحیی) که هنوز هم نمی‌توانستند حقایق را آن‌گونه که هست دریابند، با لحن ملتسمانه‌ای از رهبران شوروی، درخواست کردند :^{۲۰}

اگر قوام در جنگ علیه ما، دست به خون‌ریزی بزند، ما می‌توانیم در مناطق مناسبی، عملیات جنگی را آغاز کنیم و با سرنگون کردن حکومت ارتجاعی تهران، به متشکل کردن نیروهای آزادی‌خواه ایران که قادر به برقراری یک حکومت دموکراتیک باشند، بپردازیم .

امیدواریم در این کار، مانع ما نشوید. اگر این کار را صلاح نمی‌دانید، به ما اجازه دهید تا تمام مناسبات خود را با دولت ایران، قطع کنیم و بار دیگر حکومت ملی خود را برپا کنیم .

[در پایان نامه آمده بود :] خلق ما، حزب ما و رهبران آن، همه و همه، تنها به جنگ‌افزار، امید بسته‌اند و رهایی خود را در مسلح شدن می‌بینند. موفقیت در این کار، بستگی به یاری شما دارد .

در اولین ساعت‌های بامداد روز نوزدهم آذر ماه ۱۳۲۵، احمد قوام نخست‌وزیر، فرمان حرکت نیروهای نظامی به سوی آذربایجان را صادر کرد. در همان روز، ستاد ارتش ضمن اطلاعیه‌ای، اعلام داشت:^{۲۱}

۱۹ آذر ۱۳۲۹

امروز سحرگان، به موجب امریه‌ی آقای نخست‌وزیر، نیروهای انتظامی به طرف آذربایجان حرکت نمود. از ناحیه‌ی زنجان، سه ستون با ساز و برگ کامل و مرکب از صنوف مختلف با آرایش جنگی به طرف قانلان کوه، حرکت کرد ...

در همان روز، نخست‌وزیر نسبت به تجمع قوای فرقه‌ی دموکرات در قانلان کوه، به دکتر سلام‌الله جاوید استان دار آذربایجان، هشدار داد. قوام در این تلگراف نیز بر روی «رگ خواب» شوروی دست گذاشت و مقاومت برابر نیروهای اعزامی به آذربایجان را باعث به عقب افتادن انتخابات و گشایش دوره‌ی پانزدهم مجلس شورای ملی اعلام نمود. البته این چیزی بود که دل‌خواه روس‌ها نبود. وی همچنین بر لایتنرا بودن آذربایجان تاکید کرد:^{۲۲}

جناب آقای دکتر جاوید استان دار آذربایجان

پیرو تلگراف‌های قبل راجع به اعزام قوای تامینیه به آذربایجان برای حسن جریان انتخابات، از قراری که از زنجان اطلاع می‌دهند، در حدود قانلان کوه، برای جلوگیری از قوای اعزامی، سنگربندی شده و مانع از رسیدن قوا به تبریز و سایر نقاط آذربایجان هستند. چون این اخبار در صورت صدق، خلاف مصلحت و منافی مسئولیت دولت و موجب وقفه‌ی انتخابات است...

ثانیا، تاخیر امر انتخاب و دوام فترت، اشکالاتی را تولید خواهد کرد که ... [مانع] تسریع افتتاح مجلس ... است.

ثالثا، مسلم است که نه این جانب و نه جناب عالی و نه سایر خیرخواهان و وطن پرستان، نمی‌توانند قبول کنند که آذربایجان از ایران مجزا بوده و آن چه در سایر ایالات مجری می‌شود، در آذربایجان موقوف و ممنوع باشد ...

انتظار من این است که با اطمینان کامل، قوای اعزامی، یعنی برادران ایرانی خود را پذیرفته و توصیه‌ی اکید نمایند، از هر نوع اشکال جلوگیری شود تا هر چه زودتر، امر انتخابات شروع و خاتمه یافته و در اصلاح امور، به واسطه‌ی نگرانی‌های بی‌اساس، تاخیر و تعطیل حاصل نگردد.

نخست‌وزیر احمد قوام

درست یک روز پس از صدور فرمان حرکت نیروهای ارتش به سوی آذربایجان، قلی‌اوف معاون کنسول شوروی در تبریز، نامه‌ی استالین رهبر شوروی را به آگاهی پیشه‌وری، پادگان و جاوید رساند. در این نامه، استالین با روشنی به آنان گوش‌زد کرده بود:^{۲۳}

قوام در مقام نخست‌وزیر، از حق فرستادن نیرو به هر نطقه‌ی ایران و از آن جمله آذربایجان، برخوردار است. از این‌رو، مقاومت مسلحانه، نه صلاح است، نه ضروری و مفید.

اعلام کنید که شما برای تامین آرامش انتخابات، مخالفت ورود نیروهای دولتی به آذربایجان نیستید. شما این اقدام را با همبستگی خلق‌های ایران، آزادی و استقلال آن ارتباط دهید.

تمام این‌ها را، در پاسخ جاوید به آخرین تلگرام قوام بگنجانید و با امضای جاوید، استان‌دار و شبستری صدر انجمن ایالتی، هرچه زودتر برای شاه و قوام بفرستید.

پیشه‌وری، پیش از آن که تلگراف استالین به وی ابلاغ شود، در سرمقاله‌ی روزنامه آذربایجان که روز بیستم آذر ماه، منتشر شد نوشت: «او لمک‌وار، دو نمک یوخدور» (مرگ هست، بازگشت نیست). اما فردای آن روز، همه دیدند که مرگ هست، بازگشت و فرار هم هست.

مردم تبریز، با آگاه شدن از حرکت نیروهای ارتش به سوی آذربایجان، یک‌پارچه به پا خواستند. مردان و زنان، دختران و پسران تبریز، همه «ستارخان» و «باقرخان» شده بودند و در سنگر «خیابان» درفش آزادی و آزادگی را برافراشته بودند. برابر خیزش یک پارچه‌ی مردم، تنها راه گریز به روی سرکردگان فرقه‌ی دموکرات باز بود.

نیروهای ارتش از قافلان کوه گذشته بود و به سوی تبریز پیش می‌آمد. مردم «میهن‌پرور» تبریز با شنیدن خبر نزدیک شدن نیروهای ارتش که از «بیگانه‌پرستان و اوضاع به تنگ آمده بودند، به پا خاستند».^{۲۴}

با آغاز خیزش مردم، راهبران روس فرقه‌ی دموکرات، دست به جابه‌جایی مهره‌های سرشناس فرقه زدند، تا شاید در آخرین لحظات بتوانند مخلوق خود را از نابودی کامل، نجات دهند:^{۲۵}

در این هنگام، آقای سرهنگ قلی‌اوف [کنسول دولت شوروی در تبریز]، به دستور «باکو»، چنین مصلحت دید که آقای محمد بی‌ریا^{۲۶} که با دار و دسته‌های [سلام‌الله] جاوید و میرزاعلی [شبستری]، هواخواه حل مسالمت‌آمیز و دریافت امتیاز نفت برای روس‌ها بود، صدر فرقه‌ی دموکرات آذربایجان بگذارد و آقای پیشه‌وری،

پادگان و مرا [دکتر جهان‌شاه‌لو]، به این عنوان که مخالف حسن نیت آقای قوام‌السلطنه هستیم، به باکو تبعید کند.

به دنبال این جابه‌جایی، به دستور سرهنگ قلی اوف کنسول شوروی در تبریز: ^{۲۷}

ما اعضای کمیته‌ی مرکزی فرقه‌ی دموکرات، به ایوان مشرف به خیابان پهلوی [تبریز] رفتیم...

آقای پیشه‌وری، با سخنی کوتاه، آقای محمد بی‌ریا را رهبر فرقه خواند. آقای بی‌ریا که از [سر] نادانی گمان می‌کرد، به جایگاه بلندی رسیده است، داد سخن داد و مردم تبریز و آذربایجان را به آرامش فراخواند و به حسن نیت آقای قوام‌السلطنه و انتخابات آزاد پس از رسیدن ارتش به تبریز، نوید داد.

به دنبال معرفی رسمی محمد بی‌ریا به عنوان رهبر فرقه دموکرات، آقایان پیشه‌وری و دکتر جهان‌شاه‌لو، از در پشتی ساختمان فرقه‌ی دموکرات بیرون رفته و بر پایه‌ی قرار قبلی، به کنسول‌گری شوروی می‌روند. در آن جا: ^{۲۸}

در اتاق کوچکی در خاور حیاط [کنسول‌گری]، آقای قلی اوف [کنسول شوروی در تبریز]، ما را پذیرفت.

آقای پیشه‌وری که از روش ناجوان مردانه‌ی روس‌ها، سخت برآشفته بود، از آغاز به سرهنگ قلی اوف پرخاش کرد و گفت: شما ما را آوردید میان میدان و اکنون که سودتان اقتضا نمی‌کند، ناجوانمردانه [ما را] رها کردید. از ما گذشته است اما مردمی، به گفته‌های ما سامان یافتند و فداکاری کردند، همه را زیر تیغ داده‌ید. به من بگویید، پاسخ‌گوی این همه نابسامانی‌ها کیست؟

آقای سرهنگ قلی اوف که از جسارت آقای پیشه‌وری سخت برآشفته بود، زبانش «تبق زد» و یک جمله بیش نگفت:

سنی گیترون، سنه دبیر، گت [کسی که تو را آورد، به تو می‌گوید، برو]

با ابلاغ فرمان استالین، همان روز (۲۰ آذر ۱۳۲۴)، شبستری و جاوید، با ارسال تلگرام‌های جداگانه به شاه و نخست وزیر، اعلام کرد که از سوی فرقه‌ی دموکرات، هیچ‌گونه پایداری برابر نیروهای ارتش، به عمل نخواهد آمد. این مساله در ساعت ۱۶ همان روز در باکو، به آگاهی میر جعفر باقراوف، رسانیده شد. ^{۲۹} شبستری در تلگرام به شاه، با لحن فروتنانه‌ای اعلام داشت: ^{۳۰}

پیشگاه مبارک اعلی حضرت همایون شاهنشاهی

در این موقع که قوای تأمینیه‌ی برای اجرای مراسم انتخابات به آذربایجان حرکت

نموده، از نظر علاقه‌مندی خاص این جانب و جناب آقای دکتر جاوید استان‌دار آذربایجان، جلسه‌ی فوق‌العاده در انجمن تشکیل و بر اثر جدیت و وطن‌خواهی شخص این جانب و آقای دکتر جاوید و بعضی خیرخواهان دیگر، تصمیم گرفته شد، استان‌داری به سازمان‌های مربوط دستور دهد از هرگونه سوءتفاهم و یا عدم تمایلی که به ورود قوای تأمینیه رخ دهد، جدا جلوگیری تا وحدت و استقلال تمامی ایران، از هرگونه خلل محفوظ و مصون بماند. بدیهی است، این خدمت برجسته‌ی انجمن ایالتی آذربایجان و سایر وطن‌خواهان، منظورنظر شخص اعلی‌حضرت همایونی واقع و در تحکیم آن، هرگونه اوامر ملوکانه، صادر خواهند فرمود.

رییس انجمن ایالتی آذربایجان - شبستری

چند ماه پیش از تسلیم فرقه دموکرات، پیشه‌وری به باقراوف، درباره‌ی گفت‌وگو و سازش با دولت قوام، پیغام داده بود: ^{۳۱}

من چطور در برابر قوام‌السلطنه و ارتجاع کوتاه بیایم ... یک بار دیگر تکرار می‌کنم، من نمی‌توانم این کار را بکنم. بگذارید هر کس، هر کجا، می‌خواهد برود. من در این جا خواهم ماند و با سلاح از سرنوشت و منافع آذربایجان دفاع خواهم کرد و در میدان نبرد کشته خواهم شد.

اما دیگر جای درنگ نبود و می‌بایست گریخت. پیشاپیش همه، میرجعفر پیشه‌وری، راه گریز را در پیش گرفت. دیروز بود که وی در سرمقاله‌ی روزنامه آذربایجان نوشته بود: «اولمک وار، دونمک یوخدور». اما فردای روز اعلام این موضع، پیشه‌وری فرار را بر قرار ترجیح داد: ^{۳۲}

همین که از کنسول‌گری شوروی بیرون آمدیم، آقای پیشه‌وری به من [جهان شاه‌لو] گفت: نیازمندی هرچه در خانه‌داری، با خود بردار. چون ساعت ۸ [شب] با راننده در بیرون شهر، منتظر یکدیگر خواهیم بود.

بیرون شهر مرند، افسران فرقه که از جریان آگاه شده بودند، همراه خانواده‌هایشان... اجتماع کرده بودند. در حالی که: ^{۳۳}

[ما دستور داشتیم] که به هیچ‌رو، دیگران را در جریان کارها نگذاریم و واژگونه، همه را امیدوار کنیم تا در جای خود باقی بمانند. این هم یکی دیگر از زیان‌های وابستگی به بیگانگان است که آدم با دوستان و هم‌میهنان خود هم، اجازه‌ی درد دل، رای‌زنی و بازگویی واقعیات را ندارد.

[اما برخلاف دستور]، من [دکتر جهان‌شاه‌لو]، به آقایان افسرانی که دیدار کردم، گفتم که جای درنگ نیست و هر چه زودتر با تیمسار [ژنرال] آذر مشورت کنید. تیمسار

آذر که می‌دانست چه سرنوشت شومی در پیش است، با سرهنگ قلی اوف گفت‌وگو کرد و از او خواست که تکلیف افسران را ... روشن کند...

سرانجام، آخر وقت همان روز، قلی اوف موافقت مقام‌های شوروی را برای حرکت افسران و خانواده‌هایشان را به آن سوی مرز، به آگاهی ژنرال آذر رساند:^{۳۴}

آذر، همه‌ی افسران و خانواده‌های آنان را تا جایی که دست‌رسی داشت، گردآوری و روانه کرد و سپس خود نیز رهسپار شد. افسرانی که در مراغه و میان‌دوآب و تکاپ در بیکار بودند، توانستند خود را برهانند.

در واپسین ساعاتی که بنا بود به شوروی برویم، آقای پیشه‌وری، پولی را که از حق عضویت اعضای فرقه در آن یک سال، پس از در رفت، مانند پس‌انداز گرد آمده بود و اندازه‌ی [میزان] آن را درست به یاد ندارم و شاید نزدیک ۷۰۰ یا ۸۰۰ هزار تومان بود (این پول به حساب آن روز، پول زیادی بود)، به آقای تقی شاهین سپرد تا به آقای دکتر صمد اوف در بیمارستان شوروی، به امانت بدهد. او آن پول را به او رساند و آقای دکتر صمداوف، آن را به سازمان امنیت آذربایجان شوروی داد، چون دریافت آن را در باکو، مقامان آن جا یادآور شدند. اما آن پول را هیچ‌گاه به «فرقه» پس ندادند.^{۳۵}

سرانجام فراریان، سحرگان روز سرد ۲۱ آذر ۱۳۲۵، درست یک سال پس از اعلام فرقه در ۲۱ آذر ۱۳۲۴، به مرز رسیدند. باقراوف همان روز (۲۱ آذر / ۱۲ دسامبر)، رسیدن فراریان به مرز را به آگاهی استالین رسانید و از وی کسب تکلیف کرد:^{۳۶}

طبق اطلاعات رسیده، اکنون چند صد نفر که زن و کودک نیز در میانشان دیده می‌شوند، در جلفا اجتماع کرده‌اند. مشکل بتوان گفت که فردا در نقاط مرزی دیگری مانند خداآفرین و پیله‌سوار، وضع چگونه خواهد بود. فعلا به استثنای افراد گروه مشخص، خانواده‌ی آن‌ها و محافظانشان که کمابیش ۱۷۰ نفرند، مانع عبور دیگران می‌شویم. وضع مشکلی پیش آمده است. یا باید این اشخاص را به زور اسلحه، به عقب برانیم و یا آن‌ها را بپذیریم. در انتظار دستور شما هستیم.

مسکو، همان روز با تقاضای باقراوف موافقت کرد و دستور داد تا گذرگاه‌های مرزی جلفا، خداآفرین، پیله‌سوار و آستارا، به روی فراریان گشوده شود.^{۳۷} در مرز جلفا که سران فرقه در آن جا گرد آمده بودند:^{۳۸}

تشریفات ساعتی به درازا کشید... سپس با ماشین ، رهسپار نخجوان شدیم . در آن جا ، ژنرال آتاکیشی اوف وزیر سازمان امنیت و حسن حسن اوف دبیر سوم حزب آذربایجان و میرزا ابراهیم اوف وزیر فرهنگ که فرستادگان میرجعفر باقر اوف بودند ، از ما پیشواز کردند .

ساعت هفده روز بیست و هشتم آذر، مرزها بسته شد . برپایه‌ی آمار مرزبانی شوروی، در این مدت (۲۸-۲۱ آذر ۱۳۲۵) ، ۵۷۸۴ نفر از مرز گذشتند .^{۳۹}

پی‌نوشت‌های بخش دوازدهم

- ۱- ایران و جنگ سرد - ص ۲۳۷
- ۲- همان - ص ۳۹-۲۳۸
- ۳- همان - ص ۲۳۹
- ۴- ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان - ص ۶۹۹
- ۵- همان - ص ۶۹۷
- ۶- تلگراف رمز به سفارت کبرای شاهنشاهی در واشنگتن - تاریخ تحریر ۲۵/۹/۱۲ - مرکز اسناد وزارت امور خارجه
- ۷- جنگ جهانی در ایران - ص ۳۹۳
- ۸- تلگراف رمز به سفارت شاهنشاهی در واشنگتن - تاریخ تحریر ۲۵/۹/۱۲ - مرکز اسناد وزارت امور خارجه
9- AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.117, v.129-130
- ۱۰- تلگراف رمز به سفارت کبریا در واشنگتن - نمره ۱۰۹۰ - به تاریخ ۲۵/۹/۲۰ - مرکز اسناد وزارت امور خارجه
- ۱۱- همان
- ۱۲- همان
- ۱۳- همان
- ۱۴- چیزی که پس از فروپاشی شوروی و عقب‌نشینی ارتش سرخ، در اروپای شرقی، قفقاز، آسیای میانه و ... نیز به وقوع پیوست
- 15- THE IRANIAN CASE 1946, P84
16- AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.114, v.212-215
17- Ibid, i.112, v.117-131
- ۱۸- خاطرات در خاطرات - ص ۳۲۵
- ۱۹- وی از شاهدان قاجار بود و حزب توده در خانه‌ی وی بنیان‌گذاری شد
20- AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.114, v.218-230
- ۲۱- خاطرات در خاطرات - ص ۷۰۰
- ۲۲- همان - ص ۶۹۸
- 23- AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.112, v.154
- ۲۴- سرنوشت ما و بیگانگان - ص ۳۵۷
- ۲۵- همان - ص ۳۵۸
- ۲۶- محمد بی‌ریا، پس از انقلاب اسلامی به ایران آمد و در سال ۱۳۶۴ درگذشت
- ۲۷- همان - ص ۳۵۹
- ۲۸- همان
- 29- AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.157, v.105
- ۳۰- خاطرات در خاطرات - ص ۳۳۵
- 31- AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.117, v.47-53
- ۳۲- سرنوشت ما و بیگانگان - ص ۳۷۲
- ۳۳- همان - صص ۷۵-۳۷۴

۳۴ - همان - ص ۳۷۵

۳۵ - همان

۳۶ - همان - ص ۳۷۸

36- AR SPIHMDA, f.1, s.89,i.112, v.156

37- Ibid, i. 116, v. 11, 12, 24

۳۸ - سرنوشت ما و بیگانگان - صص ۸۰-۳۷۹

39- AR SPIHMDA, f.1, s.89, i. 156, v.2

با وجود ممنوعیت اعلام شده، باز هم عده‌ای از دموکرات‌ها، از مرز گذشتند. به طوری که در سال ۱۹۵۴، تعداد مهاجرین به ۹۰۲۲ نفر رسید. از کسانی که به شوروی پناهنده شده بودند، از آغاز سال ۱۹۴۷ (اواخر ۱۳۲۵)، ۱۰۹۷ نفر وسیله‌ی سازمان امنیت جمهوری آذربایجان شوروی، به زندان افکنده شدند.
(فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات - ص ۲۱۰)

شوروی، همه چیز را باخت

سرانجام ، با پایان کار فرقه‌ی دموکرات ، انتخابات مجلس پانزدهم در سرتاسر کشور برگزار شد. بدین سان ، پس از کمابیش ۱۶ ماه فترت ، روز بیست و پنجم تیر ماه ۱۳۲۶ ، مجلس پانزدهم گشایش یافت. در انتخابات تهران ، احمد قوام نماینده‌ی اول تهران شد. اما وی از این سمت استعفا کرد و در نتیجه ، دکتر صادق رضازاده شفق به عنوان دوازدهمین نماینده‌ی تهران ، به مجلس شورای ملی راه یافت. در این انتخابات ، هفتاد و سه تن از نامزدهای حزب دموکرات ایران ، وارد مجلس شدند .

پس از تصویب اعتبارنامه‌ی اکثریت نمایندگان ، روز ششم امرداد ماه ۱۳۲۶ ، مجلس شورای ملی آماده‌ی کار شد. برپایه سنت مشروطیت ، دولت استعفا کرد و دوباره احمد قوام با تمایل اکثریت نمایندگان ، مامور تشکیل کابینه شد .

اعتقاد عمومی بر این بود که مجلس پانزدهم ، بدون درنگ مقابله‌نامه‌ی قوام - سادچیکوف را امضا خواهد کرد. اما قوام اندیشه‌ی دیگری در سر داشت. وی می‌خواست با پیام‌های مستقیم و غیرمستقیم، به نمایندگان بفهماند که دیگر نیازی به تصویب مقابله‌نامه‌ی نفت نیست. از این رو ، در میانه‌های خرداد ماه ۱۳۲۶ ، خبرنگار روزنامه لوموند (Le Monde) چاپ پاریس ، گفت‌وگویی با نخست‌وزیر به عمل آورد که متن آن روز بیست و سوم خرداد ماه در روزنامه مزبور منتشر شد. در این گفت‌وگو ، احمد قوام اعلام کرد که مانعی برای افتتاح مجلس وجود ندارد و تنها منتظر خاتمه‌ی انتخابات آذربایجان و فارس هستم. ولی ممکن است به واسطه‌ی گرمای تابستان و عزیمت و کلا به حوزه‌های انتخابیه‌ی خودشان ، تاخیری در افتتاح مجلس رخ دهد.^۱ در این گفت‌وگو، خبرنگار لوموند، از نخست‌وزیر پرسید:^۲

دولت شما ، از دولت‌هایی است که اکثریت تام در مجلس دارد ... پس برنامه‌ی این حزب ، حتماً به مجلس تسلیم شده و به موقع اجرا گذارده خواهد شد. موافقت‌نامه‌ی ایران و شوروی مورخ ۵ آوریل [۴ آوریل/ ۱۵ فروردین] که به موجب آن

یک شرکت ایران و شوروی برای بهره‌برداری منابع نفت در شمال ایران پیش‌بینی شده است، به دست شما امضا گردیده. پس می‌توان پیش‌بینی کرد که این قرارداد در مجلسی که از یک اکثریت دموکرات تشکیل شده است، به تصویب خواهد رسید.

[احمد قوام، با زیرکی پاسخ می‌دهد]، برنامه‌ی حزب ما، اصولاً هفت ساله است... در آن برنامه، به هیچ وجه اسمی از تشکیل یک شرکت نفت برده نشده است. معه‌ذا راجع به موافقت‌نامه‌ای که با شوروی‌ها امضا نموده‌ام، این یک تعهدی است و من نمی‌خواهم با عدم انجام آن، مرد بدقولی معرفی شوم. پس هیچ چیز، مرا مانع نخواهد شد که طرح لازم را به مجلس تسلیم کنم.

از طرف دیگر، محقق است که وضعی که در زمان امضای موافقت‌نامه موجود بود، عجالتا تغییر کرده است. بدین معنی که فعلاً نمایندگان ملت انتخاب شده و مجلس قریباً افتتاح خواهد شد.

در دنباله‌ی این مصاحبه، قوام برای این که موضع خود را برابر قرارداد برای نمایندگان روشن کند و به آنان تفهیم کند که وی ناچار از تقدیم مقاله‌نامه به مجلس است اما آنان هیچ تعهدی به پذیرش آن ندارند، گفت:^۳

البته ما نمی‌توانیم، نظریه مخصوصی را به نمایندگان که افکار و نظریات آزاد دارند، تحمیل کنیم. زیرا در آن صورت، ممکن است همین اصولی که توافق شده، در مجلس رد شود و در آن صورت هم برای این جانب صورت خوشی نخواهد داشت و هم باعث رنجش خاطر دولت دوست و همسایه، یعنی اتحاد جماهیر شوروی خواهد شد. پس باید، دو طرفی که موافقت‌نامه را امضا کرده‌اند، وضعیت فعلی را در نظر گیرند...

هم‌چنین، احمد قوام پیش از معرفی دولت خود به مجلس شورای ملی، به پرسش‌های خبرنگار خبرگزاری یونایتدپرس، پیرامون مسأله‌ی نفت پاسخ داد. وی در این مصاحبه گفت:^۴

درباره‌ی مذاکرات و مقاله‌ی نفت شمال، اتخاذ تصمیم با مجلس است. دولت انتظار ندارد در صورتی که مجلس موفق به تصویب لایحه‌ی نفت نشود، دولت شوروی رویه‌ی دوستانه‌ی خود را با ایران تغییر دهد.

قوام، در پاسخ به پرسش خبرنگار خبرگزاری پارس، مبنی بر این که در مقابل تجاوز و حمله‌ی یک کشور بزرگ تسلیم خواهد شد و یا به امید کمک سازمان ملل متحد، جنگ خواهد کرد، با لحن قاطعی اعلام داشت:^۵

تصور می‌کنم که هرگز، چنین تجاوز یا حمله‌ای به ایران نشود.

بدین ترتیب، قوام در آغاز کار مجلس پانزدهم، غیر مستقیم به نمایندگان فهماند که هرگاه مقاله‌نامه‌ی نفت شمال رد شود، اتفاقی نخواهد افتاد و او انتظار ندارد که در صورت عدم تصویب مقاله‌نامه «دولت شوروی، رویه‌ی دوستانه‌ی خود را با ایران تغییر دهد».

قوام برای این که نشان دهد که تغییر کلی در سیاست‌های گذشته به عمل آمده است، روز نوزدهم امرداد ماه ۱۳۲۶، مظفر فیروز را از مقام سفارت ایران در مسکو برکنار کرد. حتا پس از برکناری، پرونده‌ای نیز علیه او در دادگستری تشکیل گردید.

روز بیستم شهریور ماه ۱۳۲۶ (۱۱ سپتامبر ۱۹۴۷) جرج آلن سفیر کبیر آمریکا در تهران، در انجمن روابط فرهنگی ایران و آمریکا، سخن‌رانی کرد. در این سخن‌رانی، برای نخستین بار، دولت ایالات متحده آمریکا در کشمکش میان ایران و شوروی، موضع آشکار حمایت از ایران را در پیش گرفت. البته از یاد نبریم که در این زمان، نیروهای شوروی ایران را تخلیه کرده بودند و خطر ورود دوباره‌ی سربازان شوروی به ایران (در صورتی که تحولات غیرمترقبه‌ای در سیاست جهانی پیش نمی‌آمد)، بعید به نظر می‌رسید. جرج آلن در این سخن‌رانی گفت:^۶

به نظر دولت آمریکا، ایران به طور کامل آزاد است که پیشنهاد شوروی را بپذیرد و یا رد کند. در صورتی که تصمیم گرفت آن را رد کند، می‌تواند به کمک و پشتیبانی آمریکا در برابر تهدیدها و فشارهای شوروی امیدوار و متکی باشد.

دولت ایالات متحده، در درازای حضور نظامی در ایران، رفته رفته به این نتیجه رسیده بود که با وجود انگلیس‌ها در جنوب و روس‌ها در شمال، جایی برای حضور آنان در ایران نخواهد بود. از این‌رو، باید به یاد داشته باشیم که:^۷

گفته‌های جرج آلن، ناشی از خیرخواهی ویژه آمریکا نسبت به ایران نبود بلکه نتیجه‌ی منطقی سیاستی بود که در سال ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) میلادی طی کشمکش ایران و شوروی بر سر آذربایجان، به تدریج نضج گرفته و در ۱۳ آوریل ۱۹۴۷ (۲۴ فروردین ۱۳۲۴)، در قالب نطق مشهور رییس‌جمهور آمریکا که به نام دکترین ترومن [اصول عقاید ترومن] معروف گردید، متجلی شد.

در حالی که دولت و ملت ایران، از سوی اتحاد شوروی زیر فشار قرار داشت، دولت بریتانیا، برای نگاهبانی از منافع نامشروع خود در نفت جنوب، در حمایت از دولت شوروی، فشار بر ایران را افزایش داد.

دولت بریتانیا نیک آگاه بود که در صورت رد قرارداد از سوی مجلس، نوبت به امتیاز نفت جنوب خواهد رسید. از این‌رو، دولت بریتانیا، ضمن یادداشتی که سفیر کشور مزبور در تهران

تسلیم نخست‌وزیر کرد، به دولت ایران توصیه نمود که راه را برای مذاکرات بعدی با روسیه در موضوع نفت، بازنگاه دارد.^۸ از سوی دیگر، روز ۱۲ سپتامبر (۲۱ شهریور ماه ۱۳۲۶) سخن‌گوی وزارت امور خارجه بریتانیا گفته بود:^۹

انگلستان، مخالف اعطای امتیاز نفت از طرف ایران به اتحاد شوروی نیست.

با گشایش مجلس شورای ملی، شوروی‌ها برای تصویب موافقت‌نامه‌ی نفت، سیاست خشن‌تری در پیش گرفتند. به‌طوری که سادچیکوف، آشکارا به نخست‌وزیر گفته بود که اگر شما این تعهد [امضای موافقت‌نامه] را انجام ندهید، دولت شوروی ایران را دشمن خونی خواهد پنداشت.^{۱۰} مقام‌های شوروی، بعدها اعلام کردند اظهارات سادچیکوف این معنا را نداشت که پشت سر آن، عملیات نظامی انجام خواهیم داد.^{۱۱} اما باید دانست که دادن عنوان دشمن خونی در عرف سیاست استالینی، به مفهوم تهدید به جنگ و خون‌ریزی بود.

روز بیست و دوم شهریور ماه، احمد قوام دولت جدید خود را به مجلس معرفی کرد. وی در سخنانی دو پهلوی که می‌توانست روس‌ها را نسبت به تصویب قرارداد امیدوار کند، گفت: این جانب عقیده دارد که مجلس پانزدهم مبدا تاریخ تحول نسل حاضر شناخته خواهد ...^{۱۲}

قوام می‌دانست که قرار نیست که مقابله‌نامه‌ی او با سادچیکوف درباره‌ی نفت شمال، به تصویب مجلس برسد. از این‌رو، نظر او از این‌که مجلس پانزدهم «مبدا تاریخ تحول نسل حاضر شناخته خواهد شد»، جز این نمی‌توانست باشد که با رد قرارداد در مجلس، راه برای باز پس گرفتن حقوق ملت ایران از نفت جنوب، گشوده خواهد شد.

چنین نیز شد. مجلس پانزدهم با رد قرارداد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، راه را برای بازپس گرفتن حقوق ایران در نفت جنوب باز کرد و با سد کردن راه تصویب قرارداد الحاقی «گس - گلشایبان»، به مجلس شانزدهم امکان داد تا صنایع نفت ایران را در سرتاسر کشور ملی اعلام کند.

از سوی دیگر، با معرفی دولت به مجلس، سادچیکوف سفیرکبیر شوروی در تهران، نخست‌وزیر را برای بردن مقابله‌ی نفت به مجلس، زیر فشار سخت قرار داده بود:^{۱۳}

دولت شوروی، برای وارد آوردن فشار برای تصویب قرارداد نفت در مجلس، دست به نقل و انتقال واحدهای نظامی در کنار مرزهای ایران زده بود. تحرکات ارتش سرخ در مناطق پل‌دشت، جلفا و آستارا در آذربایجان و نیز مرزهای همسایه‌ی عشق‌آباد (اشک‌آباد) در خراسان، چشم‌گیر بود.

نخست‌وزیر، برای فعال کردن بیش‌تر سیاست دولت آمریکا در راستای حمایت آشکار از ایران در برابر شوروی، در گفت‌وگو با سفیر آمریکا در تهران، به گونه‌ای سخن می‌گوید که وی به این نتیجه می‌رسد که:^{۱۴}

قوام به این جمع‌بندی رسیده است که اوضاع، بیش از آن چه تصور می‌شود، وخیم است.

قوام از آن هراسناک است که در اثر رد قرارداد در مجلس شورای ملی، دولت شوروی، دسته‌جات نظامی غیرمنظمی را به خاک ایران وارد کرده و با ایجاد درگیری به استناد ماده‌ی ۶ عهدنامه سال ۱۹۲۱ [قرارداد مودت]، نیرو وارد ایران کند.

دولت شوروی، در گفت‌وگوهای رودرو با احمد قوام، دو بار او را با استناد به این ماده، تهدید کرده بود.

گفت‌وگو پیرامون برنامه‌ی دولت، نزدیک به ۲۰ روز به درازا کشید و سرانجام روز ۱۲ مهر ماه، مجلس شورای ملی با ۹۳ رای موافق، به دولت رای اعتماد داد.

هشت روز پس از گرفتن رای اعتماد از مجلس، احمد قوام زیر فشار سخت دولت شوروی، لایحه‌ی شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را تسلیم مجلس کرد.

روز ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶، احمد قوام نخست‌وزیر در جلسه‌ی علنی مجلس شورای ملی شرکت کرد. در این جلسه، وی گزارش فراگیری از سفر هیات ایرانی به مسکو را به عرض مجلس شورای ملی رسانید. سخنان احمد قوام، دو ساعت به درازا کشید و نخست‌وزیر در گزارش سفر مسکو، بر خلاف رویه‌ی معمول، یادداشت‌های رد و بدل شده میان دو طرف را نیز در مجلس خواند. در این جلسه احمد قوام گفت:^{۱۵}

تصور می‌کنم که در این موقع که می‌خواهم یک گزارش کافی از عملیات دولت نسبت به روابط ایران و شوروی به عرض برسانم، هرگز ضرورت و لزومی نباشد، به این‌که حوادث ناگوار و دردناک سال ۱۳۲۴ را ولو به‌طور خلاصه، به خاطر بیاورم و اشتعال آتشی را که در این سرزمین با مذاکرات نفت آغاز شد و منجر به مخاطره‌ی عظیم سیاسی و فاجعه بزرگ یکی از قسمت‌های حیاتی کشور، یعنی آذربایجان گردیده بود، در مدنظرها مجسم دارم. زیرا این وقایع، به اندازه‌ای دل‌گداز و خانمان‌سوز بوده که نه اکنون بلکه قرن‌ها، از خاطر ایرانی محو نخواهد شد.

در پایان گزارش سفر مسکو، احمد قوام با اشاره به مقوله‌ی نفت، عنوان کرد:^{۱۶}

در نتیجه‌ی مذاکرات و مباحثات زیادی که از تفصیل آن می‌گذرم، موافقت‌نامه‌ای در باب شرکت نفت ایران و شوروی در تاریخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۲۵ به ترتیب زیر

تنظیم گردید که عین آن را برای اخذ تصمیم و تصویب قرائت می‌کنم.

پس از خواندن متن قرارداد، قوام به نمایندگان مجلس شورای ملی، یادآور شد:^{۱۷}

هرگز مقاوله‌نامه را امضا و تایید نکرده‌ام و تعهد کرده‌ام که آن را به صورت گزارش تقدیم مجلس کنم... اگر هم ناچار به «پاراف» شده‌ام، محظورات سیاسی مرا بر آن داشت و امروز، آن محظورات وجود ندارد. تصمیم، تصمیم مجلس است. [قوام افزود:] در آن موقع، بیم حوادث هولناک می‌رفت. من ناچار بودم برای تخلیه‌ی ایران و حفظ آذربایجان، به طور خلاصه برای نجات ایران، اقداماتی بکنم و خود را مجاب دیدم که قرارداد نفت را امضا کنم. آن روز، آن کار من، به صلاح ایران بود و حالا هم، صلاح را در آن می‌بینم که هر جرح و تعدیلی می‌خواهید بکنید. عجله ننمایید و با مطالعه اقدام لازم را بنمایید.

به دنبال سخنان نخست‌وزیر، دکتر صادق رضازاده شفق که در هیات اعزامی ایران به مسکو نیز عضویت داشت و بر اثر استعفای قوام از نمایندگی تهران، به مجلس شورای ملی راه یافته بود، در جایگاه سخن قرار گرفته و گفت:^{۱۸}

من آشکارا می‌گویم که مجلس و دولت ایران طرفدار طرح دوستی پایدار با اتحاد جماهیر شوروی هستند. ما همسایه دیوار به دیواریم. بهترین خریدار کالای ما روسیه است و ما نیز به کالای روسیه احتیاج وافر داریم و ارتباط اقتصادی بین دو کشور به حکم طبیعت، لازمه مجاورت بوده و قابل تزلزل نیست. به نظر من اگر در این موقع، دولت معظم شوروی واقعاً به حکم ضرورت و احتیاج اقتصادی از ما نفت می‌خواهد، ما با کمال خوشوقتی، به شرطی که در کشور خودمان آزادی عمل و امنیت کامل سیاسی داشته باشیم، بعد از استخراج، باید محصول خود را مطابق نرخ عادلانه بازار به آن دولت بفروشیم. زیرا، به مبادله و روابط بازرگانی روسیه احتیاج شدید داریم. اگر نظر دولت شوروی منظور دیگری است، از قبیل این که دولت‌های رقیب دیگر در ایران، به خصوص در قسمت‌های مجاور شوروی، دارای حقوق و امتیازات راجع به استخراج نفت نگردند، به عقیده من، هم مجلس و هم دولت و هم ملت ایران، حاضر خواهند بود این نگرانی همسایه‌ی شمالی را عملاً رفع کنند و سیاست موازنه و تامین قطعی منظورهای مشروع همسایگان خود را به طرز صحیحی، روش سیاسی خود قرار دهند.

در پایان دکتر رضازاده شفق، طرحی را که تعداد زیادی از نمایندگان تهیه کرده بودند، با قید دو فوریت تقدیم ریاست مجلس شورای ملی کرد. طرح مزبور، در همان جلسه خوانده شد:^{۱۹}

ماده واحد:

الف - نظر به این که آقای نخست وزیر با حسن نیت و در نتیجه استنباط از ماده دوم قانون یازدهم آذرماه ۱۳۲۳، اقدام به مذاکره و تنظیم موافقت نامه مورخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۲۵ در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نموده‌اند و نظر به این که مجلس شورای ملی ایران، استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق‌الذکر تشخیص نمی‌دهد، مذاکرات و موافقت‌نامه فوق را بلا اثر و کان‌لم‌یکن می‌داند.

ب - دولت باید موجبات تفحص فنی و علمی را به منظور اکتشاف معادن نفت فراهم آورد و در ظرف مدت پنج‌سال نقشه‌های کامل فنی و علمی مناطق نفت خیز کشور را ترسیم و تهیه نماید تا مجلس شورای ملی، با استحضار اطلاع کامل از وجود نفت به مقدار کافی، بتواند ترتیب بهره‌برداری بازرگانی از این ثروت ملی را به وسیله‌ی تصویب قوانین تعیین کند.

ج - واگذاری هرگونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجی‌ها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجی‌ها در آن به وجهی از وجوه سهیم باشند، مطلقاً ممنوع است.

د - در صورتی که بعد از تفحصات فنی مذکور در بند (ب) وجود نفت به مقدار قابل استفاده بازرگانی در نواحی شمال ایران مسلم گردد، دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن به اتحاد جماهیر شوروی، با آن دولت وارد مذاکره شود و نتیجه را به اطلاع مجلس شورای ملی برساند.

ه - دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منافع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن، مورد تضییع واقع شده است، به خصوص راجع به نفت جنوب، به منظور استیفای حقوق ملی، مذاکرات و اقدامات لازمه را به عمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه‌ی آن مطلع سازد.

روس‌ها، سخت به گشایش مجلس پانزدهم دل بسته بودند. حتا در دوران اشغال ایران، هزینه‌های زیادی نیز برای فرستادن دست پروردگان خود به مجلس پانزدهم انجام داده بودند (پیوست‌های شماره ۷ و ۸). هنگامی که مجلس پانزدهم، برخلاف محاسبه‌های آنان، مقاله‌نامه‌ی قوام و سادچیکوف را رد کرد، یک‌باره لحن خود را دگرگون کردند و مجلس را سخت به باد انتقاد گرفتند^{۲۰}:

کدام مجلس؟ ما از کیفیت انتخابات این دوره، اطلاع کامل داریم و به خوبی می‌دانیم که دولت امضاکننده‌ی این مقاله‌نامه، انتخابات را به این شکل انجام داد تا نمایندگان، مقاله‌نامه را رد کنند.

به دنبال طرح ماده‌ی واحد، رییس مجلس شورای ملی، خواستار اعلام نظر نخست‌وزیر شد.

احمد قوام، از پیش می‌دانست که طرح نمایندگان با اکثریت زیاد به تصویب خواهد رسید. با این وجود، وی برای توجیه موضع خود و این که در آن شرایط، ناگزیر از موافقت با چنان پیشنهادی بود و در ضمن برنیانگیختن خشم بیش‌تر سران اتحاد شوروی، گفت:^{۲۱}

اعتقاد من این بود که امضای موافقت‌نامه‌ی مربوط به شرکت نفت در آن موقع به صلاح ممکت بوده و در آن روز، هر وطن‌پرست دیگری که به جای من می‌نشست خود را ناگزیر از موافقت با چنان پیشنهادی می‌دید. امروز هم صراحتاً می‌گویم، رد موافقت‌نامه به طریقی که راه مجدد مذاکرات با دولت شوروی را مسدود کند، به صلاح کشور نیست.

من در پیشگاه ملت ایران و تاریخ، خود را موظف می‌دانم که عقیده‌ی خود را به سمع آقایان برسانم و امید دارم تصمیمی را که اتخاذ می‌کنند توأم با صبر و حوصله و خونسردی باشد و عجله و شتاب‌زدگی نشود و این امر مخالف با این دو فوریت است که خواسته‌اند.

سرانجام به دنبال گفت‌وگوهای زیاد، با تصویب دو فوریت، به اصل طرح رای‌گیری به عمل آمد. ماده‌ی واحد، با اکثریت ۱۰۲ رای موافق، برابر دو رای مخالف به تصویب رسید.

بدین‌سان، مجلس پانزدهم، به دنبال مجلس چهاردهم، با صراحت اعلام داشت که واگذاری هرگونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجی‌ها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجی‌ها، به وجهی از وجوه در آن سهم باشند، مطلقاً ممنوع است. از سوی دیگر، اعلام صریح مجلس شورای ملی نسبت به استیفای حقوق ملی در کلیه‌ی مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منافع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است، به خصوص راجع به نفت جنوب، راه را برای ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور گشود.

به دنبال رد مقاله‌نامه‌ی قوام - سادچیکوف در مجلس شورای ملی، یکی از ناظران آگاه و دست‌اندرکار مسایل سیاسی ایران، گفت:^{۲۲}

تنها هنگامی که همه‌ی این ماجراها به پایان رسید، متوجه زیبایی کامل بازی این سیاستمدار پیر [قوام‌السلطنه] شدیم که مخلوطی بود از پوکر و بریج و دست خود را استادانه بازی می‌کرد. البته دستش ضعیف بود اما ورق‌های خوبی داشت.

روز ۱۳ آبان ماه ۱۳۲۶ (۵ نوامبر ۱۹۴۷)، دولت ایران ضمن نامه‌ای، رد قرارداد از سوی مجلس شورای ملی را به آگاهی سفارت شوروی در تهران رسانید.

پانزده روز بعد (۲۸ آبان/۲۰ نوامبر)، سفیر کبیر شوروی در تهران در پاسخ ابلاغیه‌ی دولت درباره‌ی رد پیشنهاد تاسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، یادداشت اعتراض به دولت ایران فرستاد:^{۲۳}

تهران ۲۰ نوامبر ۱۹۴۷ (۲۸ آبان ماه ۱۳۲۶)
شماره ۱۹۱
آقای نخست‌وزیر

نامه‌ی پنجم نوامبر [۱۳ آبان] شما را راجع به تصمیم مجلس دایر بر بی‌ثمر بودن موافقت‌نامه چهارم آوریل [۱۴ فروردین] در باب تاسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی به استحضار دولت شوروی رساندیم. استنادی که در نامه شما به قانون دوم دسامبر ۱۹۴۴ [۱۱ آذر ۱۳۲۳] دایر به نفی امتیاز شده بود مقرون به حقیقت نیست، زیرا تا آن‌جا که معلوم است شرکت مختلط ایران و شوروی برای امتیاز نفت شمال ایران نیست بلکه موسسه مشترک ایران و شوروی است.

دولت شوروی من را مامور کرد که مراتب زیر را به اطلاع دولت ایران برسانم:
در موافقت‌نامه ایران و شوروی که چهارم آوریل ۱۹۴۶ قوام نخست‌وزیر از طرف ایران و ایوان سادچیکوف از طرف شوروی امضا نمودند، دولت ایران موافقت خود را با تاسیس شرکت مختلط ایران و شوروی به منظور تفحص و استخراج نفت شمال ایران اظهار کرد. موافقت دولت ایران با تاسیس شرکت نامبرده از طرف اعلی حضرت پادشاه ایران نیز در تاریخ هشتم آوریل ۱۹۴۶، مخصوصاً به ایوان سادچیکوف تأیید گردید.
در موافقت‌نامه‌ی چهارم آوریل ۱۹۴۶ پیش‌بینی گردید که قرارداد تشکیل شرکت نفت ایران و شوروی که طبق مدلول این نامه منعقد خواهد شد، به محض این‌که مجلس جدید ایران فعالیت قانونگذاری خود را آغاز نمود و در هر صورت در مدت هفت ماه از تاریخ ۲۴ مارس یعنی نه دیرتر از ۲۴ اکتبر ۱۹۴۶ برای تصویب به مجلس تقدیم خواهد شد بنابراین دولت ایران در موافقت‌نامه تعهد نموده است که قرارداد تاسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را در مدت معینی برای تصویب مجلس پیشنهاد نماید.

با این‌که عقد چنین قراردادی در موافقت‌نامه پیش‌بینی شده بود، دولت ایران با امتناع از انعقاد قرارداد تاسیس شرکت مختلط ایران و شوروی، موافقت‌نامه را نقض کرد.

نقض عهد دیگر دولت ایران این بود که موضوع شرکت نفت ایران و شوروی، یک سال بعد از تاریخی که در موافقت‌نامه چهارم آوریل ۱۹۴۶ معین شده بود، مورد شور در مجلس قرار گرفت.

سومین نقض عهد این بود که دولت ایران نه تنها قراردادی را که در باب تاسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی پیش‌بینی شده بود، برای تصویب مجلس پیشنهاد نکرد بلکه در مجلس علیه عقد چنین قراردادی اقدام نمود و به این طریق

آن چه را که برعهده گرفته بود، عهدشکنانه نقض نمود و نیز دولت شوروی نمی‌تواند متذکر نشود که تصمیم مجلس راجع به بی‌اثر بودن قرارداد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی برای شمال ایران، با وجود ابقای امتیاز نفت ایران و انگلیس در جنوب ایران، تبعیض فاحشی نسبت به اتحاد جماهیر شوروی است.

نظر به مراتب فوق، دولت شوروی علیه عملیات خصمانه مزبور دولت ایران نسبت به اتحاد جماهیر شوروی که با روابط عادی بین دو کشور مابینت دارد، جدا اعتراض نموده مسئولیت عواقب این امر را به عهده دولت ایران می‌گذارد.

احترامات فائقه را تجدید می‌نماید. سادچیکوف

احمد قوام نخست وزیر، در پاسخ به یادداشت دولت شوروی، اعلام داشت: ^{۲۴}

جناب آقای ایوان واسیلیویچ سادچیکوف سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی

با اعلام وصول نامه مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۴۷، خواهشمندم مراتب زیر را به
استحضار دولت شوروی برسانید:

۱- این که اشعار داشته‌اند استنادی که در نامه شماره ۱۵۵۳۱ مورخه ۱۲ آبان ۱۳۲۶ این جانب به قانون یازدهم آذر ماه ۱۳۲۳ دایر به منع اعطای امتیاز شده بود مقرون به حقیقت نیست، لازم است توضیح داده شود که اولاً موضوع امتیاز در مذاکرات فیما بین مطلقاً مورد بحث نبوده، زیرا طبق ماده اول قانون مذکور در فوق، مذاکره راجع به اعطای امتیاز اساساً برای دولت ممنوع و مستوجب مجازاتی است که در قانون تصریح شده است و ثانیاً نظر دولت بر این بوده است که طبق ماده دوم قانون مزبور، دولت مجاز بوده است راجع به تاسیس شرکت برای استخراج و فروش نفت وارد مذاکره شده و نتیجه را به مجلس شورای ملی گزارش دهد. لکن مجلس شورای ملی که تنها مقامی است که صلاحیت تفسیر قوانین را دارد، این نظر دولت را مخالف مدلول قانون مزبور دانسته و به این جهت موافقت‌نامه راجع به تاسیس شرکت مختلط ایران و شوروی را، تایید ننموده و بلااثر دانسته است.

۲- بدیهی است که موافقت این جانب با تاسیس شرکت نفت ایران و شوروی، مشروط به تصویب مجلس شورای ملی بوده، زیرا طبق قانون اساسی ایران، هیچ تعهد و قراردادی مادام که به تصویب مجلس شورای ملی و به امضای اعلی حضرت همایون شاهنشاهی نرسیده باشد، قوت و اثر قانونی نخواهد داشت.

۳- راجع به تاخیر پیشنهاد قرارداد تشکیل شرکت مختلط که طبق موافقت‌نامه، معهود بود به مجلس شورای ملی تقدیم شود، البته بر اولیای دولت اتحاد جماهیر شوروی پوشیده نیست که علل و موجبات این تاخیر، از اختیارات دولت ایران خارج بوده است.

مسلم است که بدون حصول امنیت و آرامش، اجرای انتخابات در هیچ کشوری

میسر نیست و دولت شوروی خوب می‌داند که دولت ایران بدون اعاده‌ی اوضاع مملکت به حالت عادی و استقرار حاکمیت دولت در تمام کشور، نمی‌توانست به انتخابات مبادرت نماید تا این‌که مجلس شورای ملی تشکیل و گزارش موافقت‌نامه به اطلاع نمایندگان برسد...

در پایان، احمد قوام یادآور می‌شود که در گزارش خود به مجلس شورای ملی، نمایندگان را به تصویب طرح شرکت مختلط نفت ایران و شوروی تشویق کرده است.

بدین سان، تاریخ تکرار شد. همان‌طور که کوشش بلشویک‌ها بعد از جنگ جهانی اول برای تسخیر گیلان، به شکست انجامیده بود، تلاش استالین برای تبدیل آذربایجان به یکی از اقمار خود، شکست خورد. کوشش سادچیکوف برای تضمین موافقت‌نامه‌ی نفت از طرف مجلس، به همان سرنوشتی انجامید که تلاش سرپرسی کاکس و لرد کرزن، برای تصویب قرارداد ایران و انگلیس در سال ۱۹۱۹، انجامیده بود.^{۲۵}

چنان‌که گفته شد، با رد موافقت‌نامه‌ی ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی از سوی مجلس شورای ملی، راه برای احقاق حقوق مردم ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس، هموار شد.

در گرماگرم غائله‌ی آذربایجان، یک هیات تحقیق از سوی پارلمان بریتانیا به ایران آمد. در این هیات، «هد» (A.H.Head) از حزب محافظه‌کار و «مایکل فوت» (Micheal Foot) از حزب کارگر، شرکت داشتند. هدف اصلی این هیات، بازدید از آذربایجان بود که از سوی فرقه‌ی دموکرات، اجازه‌ی ورود به آنان داده نشد.

روز ۹ آوریل ۱۹۴۶ (۲۰ فروردین ۱۳۲۵)، احمد قوام نخست‌وزیر، هیات مزبور را به ناهار دعوت کرد. هارولدز کوهر، کاردار سفارت بریتانیا، سرآرنولد اسکرین سرکنسول این دولت در مشهد را نیز با خود به میهمانی برد. در این میهمانی، مسایل گوناگونی مورد گفت‌وگو قرار گرفت، از جمله:^{۲۶}

هنگامی که درباره‌ی گربه‌های ایرانی صحبت می‌کردیم، «هد»، او [قوام‌السلطنه] را به خنده انداخت. یک نفر [از حاضران] گفت: یکی از چیزهایی که در انگلستان، ایران را به آن می‌شناسند، این است که بهترین گربه‌ها مال ایران است. من [آرنولد اسکرین] گفتم که بهترین گربه‌های ایران، مدت‌ها پیش به انگلیس و آمریکا صادر شده‌اند و درباره‌ی کاروان گربه‌ها که از شیراز به سواحل جنوبی راه می‌افتاد، به «هد»

توضیح دادم .

«هد» بلافاصله به نخست وزیر پیشنهاد کرد که آیا ممکن است یک امتیاز گربه ، به یک دولت خارجی بدهد. فقط باید دقت کند که مجلس جدید آن را تصویب نماید. نخست وزیر از این شوخی ، سخت به خنده افتاد .

به یاد دارم که در حالی که به این سیاستمدار کهن سال می نگریدم ، می دیدم که شانه های او هنگام خنده بالا و پایین می رود و علت آن را جست و جو می کردم .

بعدها که درباره ی سرنوشت موافقت نامه ی نفتی ایران و شوروی می اندیشیدم ، علت این خنده را فهمیدم .

پی‌نوشت‌های بخش سیزدهم

- ۱- روزنامه اطلاعات - بیست و چهارم خرداد ۱۳۲۶
- ۲- همان
- ۳- همان
- ۴- خاطرات در خاطرات - ص ۳۶۰
- ۵- همان - صص ۶۱-۳۶۰
- ۶- رقابت روسیه و غرب در ایران - صص ۴۱-۳۴۰
- ۷- همان - ص ۳۴۱
- ۸- همان
- ۹- همان
- ۱۰- گزارش گفت و گوی مفتاح سفیر ایران در مسکو با ویشنیسکی (۴ دی ماه ۱۳۲۶) نمره ۴۲۸ - تاریخ ۱۳۲۶/۱۰/۱۹ - بایگانی اسناد وزارت امور خارجه
- ۱۱- همان
- ۱۲- مذاکرات مجلس شورای ملی - ۲۲ شهریور ۱۳۲۶
- ۱۳- 761.91/10-247 - ۱۲ اکتبر ۱۹۴۷ (۱۰ مهر ۱۳۲۶) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه
- ۱۴- همان
- ۱۵- مذاکرات مجلس شورای ملی - ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶
- ۱۶- همان
- ۱۷- همان
- ۱۸- مذاکرات مجلس شورای ملی - ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶
- ۱۹- همان
- ۲۰- گزارش گفت و گوی مفتاح سفیر کبیر ایران در مسکو با ویشنیسکی (۴ دی ماه ۱۳۲۶) نمره ۴۲۸ - تاریخ ۱۳۲۶/۱۰/۱۹ - بایگانی اسناد وزارت امور خارجه
- ۲۱- مذاکرات مجلس شورای ملی - ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶
- ۲۲- جنگ جهانی در ایران - ص ۳۹۱
- ۲۳- از شکست تا پیروزی، ماجرای نفت - صص ۵۴-۲۵۱
- ۲۴- همان
- ۲۵- جنگ جهانی در ایران - صص ۹۴-۳۹۳
- ۲۶- همان - ص ۳۷۹

پیوستها

پیوست شماره ۱

**پهنه‌ی سرزمین‌های جدا شده از ایران، در قفقاز
گلستان (۱۸۱۳م/ ۱۱۹۲خ) و ترکمان جای (۱۸۲۸م/ ۱۲۰۶خ)**

الف - در منطقه‌ی کنونی قفقاز که پس از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۳۷۰ خورشیدی، به صورت جمهوری‌های مستقل سر برآوردند :

جمهوری آذربایجان (اران)	۸۶۶۰۰	کیلومتر مربع
جمهوری ارمنستان	۲۹۸۰۰	"
جمهوری گرجستان	۶۹۷۰۰	"
جمع	۱۸۶۱۰۰	کیلومتر مربع

ب - سرزمین‌هایی که به صورت واحدهای جدا، بخشی از جمهوری فدراتیو روسیه می‌باشند :

داغستان	۵۰۳۰۰	کیلومتر مربع
اوستی شمالی	۸۰۰۰	"
چچن ستان	۱۵۷۰۰	"
انیگوش ستان	۳۶۰۰	"
کاباردین (قاباردین) - بالکارستان	۱۲۵۰۰	"
جمع	۷۷۶۰۰	کیلومتر مربع
جمع کل قفقاز	۲۷۶۲۰۰	کیلومتر مربع

بخش‌های کوچک دیگری نیز دستخوش تغییراتی شده‌اند که در این محاسبه منظور نشده‌اند.

توضیح آنکه، ایالت خودمختار کوراباغ (قره باغ) کوهستانی و ایالت خودمختار نخجوان، در داخل خاک جمهوری آذربایجان و ایالت‌های خودمختار اوستی (اوسطی) جنوبی، آبخازستان و ادشارستان، در داخل خاک جمهوری گرجستان قرار دارند.

پیوست شماره ۲

پهنه‌ی سرزمین‌های جدا شده در شرق ایران زمین

کیلومتر مربع	۶۲۵۲۲۵	۱- افغانستان (۱۸۵۷/م۱۲۳۵خ) *
"	۳۵۰۰۰۰	۲- بخش‌هایی از مکران و بلوچستان (۱۸۷۱/م ۱۲۵۰خ)
"	۹۷۵۲۲۵	جمع
		۳- سرزمین‌های خوارزم و فرارود (۱۸۸۰/م۱۲۶۰خ)
"	۴۸۸۱۰۰	الف - ترکمنستان
"	۴۴۷۱۰۰	ب- ازبکستان
"	۱۴۱۳۰۰	پ- تاجیکستان
"	۱۰۰۰۰۰	ت- بخش‌های ضمیمه شده به جمهوری قزاقستان
"	۵۰۰۰۰۰	ث- بخش‌های ضمیمه شده به جمهوری قرقیزستان
کیلومتر مربع	۱۱۸۶۵۰۰	جمع سرزمین‌های خوارزم و فرارود
کیلومتر مربع	۲۱۶۱۷۲۵	جمع کل سرزمین‌های جدا شده در خاور

بخش اصلی سیستان با پهنه‌ی برابر ۱۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع در سال از خاک ایران کنونی منتزع و ضمیمه‌ی قلمرو افغانستان گردیده است.

تذکاریه دولت شوروی

تاریخ: ۳ شهریور ۱۳۲۰

وزارت امور خارجه

کمیساریای ملی امور خارجه با نهایت توقیر از طرف دولت شوروی مراتب زیر را به استحضار دولت ایران می‌رساند:

دولت شوروی نظر به احساسات مودت آمیز نسبت به ملت ایران و به پاس حاکمیت این کشور، همواره سیاستی مبتنی بر استحکام روابط دوستانه بین دولت اتحاد جماهیر شوروی و ایران را تعقیب نموده و مساعی بسیاری در راه ترقی و پیشرفت کشور ایران به کار برده است.

این سیاست دوستانه‌ی اتحاد شوروی درباره‌ی ایران در اسناد خیلی مهم از قبیل یادداشت‌های شوروی مورخ ۱۴ ژانویه‌ی ۱۹۱۸ و ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ راجع به اساس سیاست شوروی نسبت به ملت ایران، و هم‌چنین در چندین عهدنامه و قرارداد منعقد شده میان اتحاد جماهیر شوروی و ایران نمایان می‌باشد. برپایه‌ی کلیه این معاهدات و قراردادها بین اتحاد شوروی و ایران، اصل تزلزل ناپذیر احترام به استقلال و تمامیت ایران قرار دارد.

بر طبق این اصول دولت شوروی در یادداشت ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ خود اعلام داشت که کلیه قراردادهایی که به هر اندازه حقوق ملت ایران را در مورد یک زندگانی آزاد مستقل محدود سازد، از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌داند.

دولت شوروی کلیه‌ی پرداخت‌های دولت ایران را که نتیجه‌ی تعهدات دوره‌ی تزاری بوده، ابطال و از هرگونه مداخلات در درآمدهای ایران خودداری نموده است. حق قضاوت کنسولی را که به موجب آن اتباع روس تابع دادگاههای ایران نبودند، به کلی لغو کرد. زیرا این کیفیت برای ایران جنبه‌ی ننگین داشت و با اصل حاکمیت دولت ایران منطبق نبود.

دولت شوروی به موجب همین سند، تعهد کرد یک سلسله بنگاههایی که دولت روسیه‌ی سابق ایجاد کرده بود، به اختیار ملت ایران قرار دهد. پس از چندی نیز به همین ترتیب عمل کرد و خط تلگرافی مشهد، سیستان، تلگراف ناحیه استرآباد، راه انزلی - تهران و دو راهی که به وسیله‌ی روس‌ها در ظرف سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۴ ساخته شده بود با تمام تعلقات آن، تأسیسات بندر انزلی، کارخانه‌ی برق و ابنیه و غیره، خط راه آهن جلفا - تبریز و رشته‌ی فرعی آن به سمت صوفیان با تمام متعلقات آن، از ابنیه و آلات و افزار، و هم‌چنین تأسیسات پستی روس و خطوط تلگرافی و تلفنی

و غیره را به دولت ایران واگذار کرد. در همان موقع به موجب حکم دولت شوروی، بانک استقراضی روس با تمام دارایی منقول و غیرمنقول خود به ملت ایران واگذار شد.

به موجب همین اسناد (۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ و ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹) دولت شوروی در کمال وضوح ثابت کرد که حاضر است بدون هیچ گونه غرض و نظری در ایجاد وسایل رفاه سیاسی و اقتصادی ایران کمک کند.

مطابق معاهده‌ی ایران و شوروی مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۲۰، دولت شوروی کلیه‌ی معاهدات و قراردادهای منعقد شده میان دولت روسیه‌ی تزاری و دولت ایران را که منافی حق حاکمیت ایران بود، نقض و از درجه‌ی اعتبار ساقط دانسته و از استفاده از جزایر آشوراده و سایر جزایر واقعه در نزدیک کرانه‌ی شهرستان استرآباد صرف نظر کرده است.

در همان حال دولت شوروی از کلیه حقوق خود نسبت به وجوهی که دولت تزاری به دولت ایران قرض داده، چشم پوشید. هم‌چنین از حقوق خود نسبت به درآمدهای کشور که وثیقه‌ی قرض‌های مزبور بوده است صرف نظر کرده است. دولت شوروی ساختمان‌های مندرجه در یادداشت ۱۹۱۹ خود را مجاناً در اختیار ملت ایران قرار داد. به علاوه خط راه آهن صوفیان - دریاچه ارومیه را با تمام وسایط نقلیه و دارایی آن و هم‌چنین کلیه لنگرگاه‌ها، انبارها، کشتی و قایق و وسایل نقلیه‌ی دیگر در دریاچه‌ی ارومیه را واگذار کرد. با تمام این کیفیات، در ظرف چندین سال تسهیلات اساسی در زمینه‌ی ترقی اقتصادی ایران، مخصوصاً به شهادت عهدنامه‌ی تجارتی بین دو کشور، (۳ ژوئیه ۱۹۲۴) اعطا نمود. به موجب همین عهدنامه برای صدور و ورود کالاهای شوروی و ایران تسهیلاتی جهت ایران فراهم گردید.

دیگر از شواهد برجسته‌ی رویه‌ی دوستانه و مساعدت کارانه‌ی اتحاد شوروی نسبت به ایران، قرارداد تقسیم آب ۱۹۲۶ و قرارداد شیلات ۱۹۲۷ و قرارداد دفع آفات گیاهان ۱۹۳۵ و قرارداد مبارزه با ملخ ۱۹۳۵ و قرارداد بازرگانی ۱۹۴۰ و هم‌چنین یک سلسله موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دیگر است.

در نتیجه‌ی تسهیلاتی که از طرف دولت اتحاد شوروی فراهم شده، و نظر به موافقت‌نامه و قراردادهای نامبرده در بالا، ایران توانسته است پاره‌ای از شعب اقتصادی ملی خود را از قبیل شیلات، زراعت پنبه و غیره به میزان زیادی توسعه دهد.

با این حال دولت شوروی و هم‌چنین دولت ایران در هنگام بستن عهدنامه‌ی اساسی میان دو کشور مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۲۱، در کمال خوبی اشکالاتی را که در طریق تحکیم روابط دوستانه میان دو کشور موجود بود، تشخیص داده و پیش‌بینی کردند که خاک ایران ممکن است از طرف

عناصر مخالف با اتحاد جماهیر شوروی مورد استفاده قرار گرفته و ایران را برای حمله به اتحاد شوروی مرکز عملیات خود قرار دهند. برای رفع این مخاطره در ماده‌ی شش معاهده‌ی ایران و شوروی چنین پیش بینی شده بود :

دولتین متعاهدین موافقت حاصل کردند که هرگاه ممالک ثالثی بخواهند به وسیله‌ی دخالت مسلحه سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند، یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی برضد روسیه قرار دهند، و اگر ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری اتحاد جماهیر شوروی روسیه و یا متحدین آن را تهدید نماید، و اگر حکومت ایران پس از اخطار دولت شوروی روسیه خودش نتواند این خطر را رفع نماید، دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد نماید تا این‌که برای دفاع از خود اقدامات لازمه نظامی را به عمل آورد. دولت شوروی روسیه متعهد است که پس از رفع خطر بلادرنگ قشون خود را از ایران خارج کند .

دولت شوروی بدین ترتیب و با رضایت کامل دولت ایران، دفاع منافع اتحاد جماهیر شوروی و ایران را، در صورت وجود خطر مذکور در عهدنامه‌ی ۱۹۲۱، بر عهده گرفته و در همان حال تعهد خود را دایره به خارج کردن قشون خود از خاک ایران به محض این که خطر مرتفع شود، تأیید می‌نماید .

به طوری که اطلاع دارند در مدت بیست سالی که معاهده‌ی ۱۹۲۱ به قوت خود باقی بود، دولت شوروی لازم ندیده است که برای دفاع منافع خود متوسل به ماده‌ی ۶ معاهده‌ی ۱۹۲۱ گردد. ولی در این اواخر، و مخصوصاً از آغاز تعرض خیانت کارانه‌ی آلمان هیتلری به دولت اتحاد جماهیر شوروی، فعالیت خصمانه‌ی دستجات فاشیست آلمانی که در سرزمین ایران توطئه می‌نمایند، جنبه تهدید آمیزی به خود گرفته است.

عمال آلمانی فاشیزم آلمان از قبیل فون راونویچ، گاموتا، میر، ویلهلم سانوف، گوستاو بورا، هنریش کلینگر و تراب و دیگران در زیر نقاب مستخدمین تجارتخانه های آلمانی ، مانند آ. ا. گ، فرشتال، هاربر، ارتل، شیشو، لن، اکنون در فعالیت خرابکاری خود به حد اعلی رسیده و دستجات تفرقه و آدم کشی (ترور) ایجاد کرده اند . از یک طرف آن‌ها را برای اعزام به آذربایجان شوروی و قبل از همه به بادکوبه، ناحیه‌ی عمده‌ی نفت خیز شوروی، و به ترکمنستان شوروی حاضر کرده و از طرف دیگر برای تمهید یک کودتای نظامی در ایران آماده ساخته اند.

رئیس شعبه‌ی جاسوسی آلمان در تهران گاموتای آلمانی با معاون خود میر، مستخدم کمپانی مرسدس، که اخیراً از عراق وارد شده اند، به این عملیات اشتغال دارند. دسته‌ی عمال آلمانی که به وسیله‌ی این اشخاص و زیر نظر سفارت آلمان در تهران تشکیل شده است ، مشغول ایجاد دستجات

مسلح در یک سلسله از نقاط مرزی ایران هستند و قرار است این دستجات به بادکوبه و سایر نقاط منطقه‌ی مرزی شوروی، برای تنظیم آتش سوزی‌ها و انفجارها در خاک اتحاد جماهیر شوروی اعزام گردند.

عمال آلمانی در چندین نقطه ایران انبارهای اسلحه و مهمات در اختیار خود دارند. مخصوصاً در بخش شمالی ایران، در اطراف میانه، بیش از پنجاه تن مواد محترقه برای مقاصد خیانت کارانه‌ی خود جمع‌آوری کرده‌اند. به عنوان شکار در اطراف تهران به همدستان خود از اتباع آلمان، تعلیمات و تمرینات نظامی می‌دهند. پنجاه و شش تن عمال جاسوسی آلمان به نام مهندس و کارشناس وارد بنگاه‌های نظامی ایران شده‌اند از میان این دسته کسانی که نقش عمده بازی می‌کنند عبارتند از: نماینده‌ی تجارتخانه‌ی آلمانی فریدریچ کروپ در ایران، آرتل جاسوس و مدیر نمایندگی تجارتخانه آلمانی زیمنس، فون راوانویچ که جاسوس آلمانی خیلی مشهوری است. معاون او کوکین، مستخدم دفتر ایران - دکیپرس در بندر پهلوی، - ولف آلمانی که ضمناً رئیس شعبه‌ی جاسوسی آلمان در شمال ایران در کناره‌ی دریای خزر است. این عمال آلمانی در اقدامات جنایت کارانه‌ی خود در کمال وقاحت و به طرز خیلی خشن کمترین رعایت احترام حق حاکمیت ایران را ننموده، سرزمین این کشور را تبدیل به میدان تهیه مقدمات برای حمله مسلح علیه اتحاد شوروی کرده‌اند.

وضع‌ی که در نتیجه‌ی کیفیات گفته شده در بالا، در ایران ایجاد شده است خطر فوق العاده را آشکار می‌سازد، و همین مسأله دولت شوروی را وادار می‌کند فوراً به کلیه اقداماتی که نه تنها حق دارد بلکه وظیفه دارد، به نام دفاع خود با انطباق کامل با ماده‌ی ۶ معاهده‌ی ۱۹۲۱ به عمل آورد. مبادرت ورزد. از آغاز حمله‌ی آلمان به دولت اتحاد جماهیر شوروی تاکنون، دولت شوروی در سه نوبت در تاریخ‌های ۲۶ ژوئن، ۱۹ ژوئیه و ۱۶ اوت سال جاری توجه دولت ایران را به فعالیت مفسدت آمیز و مخفیانه‌ی عمال آلمانی در ایران جلب کرده است. در ۲۶ ژوئن سال جاری دولت شوروی به اعلیحضرت شاهنشاه ایران اطلاع داد که دولت شوروی اطلاعات دقیق راجع به کودتایی که آلمانی‌ها در ایران تهیه می‌بینند، دارد.

در ۱۹ ژوئیه سال جاری، دولت شوروی به اتفاق دولت بریتانیای کبیر مجدداً موضوع خاتمه دادن به فعالیت خصمانه آلمانی‌ها را در نزد دولت ایران طرح کردند و اطلاع دادند اغتشاشاتی که موجب تهدید منافع خود ایران و منافع کشورهای همسایه می‌باشد، در کار تهیه شدن است. به همین جهت دولت شوروی و هم‌چنین دولت بریتانیای کبیر در باب اخراج آلمانی‌ها از ایران اصرار

ورزیده و خاطرنشان کردند که اقامت آن‌ها در این کشور با مصالح خود ایران و همچنین با مصالح اتحاد شوروی و بریتانیای کبیر وفق نمی‌دهد.

بالاخره در ۱۶ اوت سال جاری دولت شوروی و دولت بریتانیای کبیر برای بار سوم در نزد دولت ایران لزوم اتخاذ تدابیر فوری را برای خاتمه دادن به فعالیت عمال آلمانی در ایران که برخلاف منافع ایران و منافع اتحاد شوروی و بریتانیای کبیر می‌باشد، عرضه داشته و مجدداً اصرار ورزیدند که هرچه زودتر آلمانی‌ها را از ایران اخراج کنند.

بدین ترتیب دولت شوروی سه مرتبه دولت ایران را از خطری که منافع آن دولت و همچنین دولت اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر را تهدید می‌نمود، به منظور اتخاذ تدابیر لازم، آگاه ساخته است.

دولت ایران متأسفانه از اتخاذ تدابیر برای خاتمه دادن به اغتشاشاتی که عمال آلمانی در خاک ایران طرح کرده‌اند، امتناع نموده و بدین وسیله آن‌ها را در اقدامات جنایتکارانه‌ی خود تشویق کرده است. بنابراین دولت شوروی مجبور شده است اقدامات لازم را به عمل آورده و فوراً حقی را که به موجب ماده ۶ معاهده‌ی ۱۹۲۱ اجراز نموده است، فعلیت دهد. یعنی قوای خود را موقتاً به منظور دفاع خود داخل خاک ایران کند.

اطمینان می‌دهد که این اقدامات به هیچ وجه بر علیه ملت ایران نیست و دولت شوروی هیچ گونه قصدی نسبت به تمامیت ارضی و استقلال کشور ایران ندارد.

تدابیر نظامی که دولت شوروی اتخاذ نموده، منحصراً متوجه خطری است که از فعالیت خصمانه آلمانی‌ها در ایران ایجاد شده است، و همین که این خطر تهدیدکننده‌ی منافع ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی رفع شود، دولت شوروی طبق تعهدی که به موجب عهدنامه‌ی ایران و شوروی (۱۹۲۱) نموده است بلافاصله قوای خود را از خاک ایران خارج خواهد کرد.

قرارداد سه جانبه

اعلی حضرت همایونی شاهنشاه ایران، از یک طرف و اعلی حضرت پادشاه بریتانیای کبیر و ایرلند و مستملکات انگلیس و ماوراء بحار و امپراطور هندوستان و هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر، نظر به اصل منشور آتلانتیک که رئیس جمهور ایالات متحدهی امریکا و نخست وزیر دولت انگلستان در چهاردهم ماه اوت ۱۹۴۱ اصل مزبور را تأیید نموده، دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز در بیست و چهارم سپتامبر ۱۹۴۱ اصل مزبور را تأیید نموده، دولت اعلی حضرت همایون شاهنشاه ایران هم توافق کامل خود را با آن اصل ابراز می‌نماید و مایل‌اند که با ملل دیگر جهان، به‌طور یک‌سان از آن بهره مند شوند. و چون آرزومند می‌باشند که رشته‌ی دوستی و حسن تفاهم فی‌مابین استوار شود و نظر به این که این مقاصد به وسیله‌ی عقد اتحاد بهتر حاصل می‌شود، توافق نمودند که برای این منظور پیمانی منعقد سازند و نمایندگان مختار خود را از این قرار تعیین نمودند :

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران : جناب آقای علی سهیلی وزیر امور خارجه شاهنشاهی.
اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر و ایرلند و مستملکات انگلیس و ماوراء بحار و امپراطور هندوستان و به نام مملکت متحده بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی : جناب آقای سر ریدر ویلیام بولارد وزیر مختار و نمایندهی فوق العادهی اعلیحضرت پادشاه انگلستان در ایران.
هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی : جناب آقای اسمیرنف سفیر کبیر فوق العادهی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران.
نمایندگان مزبور اختیارنامه‌های خود را ارائه نمودند که صحیح و معتبر بوده و بر طبق مقررات ذیل موافقت کردند :

فصل اول- اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر و ایرلند و مستملکات انگلیس و ماوراء بحار و امپراطور هندوستان و هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (که از این پس آن‌ها را دول متحده خواهیم نامید) مشترکاً و هر یک منفرداً تعهد می‌کنند که تمامیت خاک ایران و حاکمیت و استقلال سیاسی ایران را محترم بدارند.
فصل دوم- مابین دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یک طرف و دول متحده از طرف دیگر پیمان اتحادی بسته می‌شود.

فصل سوم

۱- دول متحده مشترکاً و هر یک منفرداً متعهد می‌شوند که به جمیع وسایلی که در اختیار دارند از ایران در مقابل هر تجاوزی از جانب آلمان یا هر دولت دیگر دفاع نمایند.

۲- اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران متعهد می‌شوند که :

الف- به جمیع وسایلی که در دست دارند و به هر وجه ممکن شود با دول متحده همکاری کنند تا تعهد فوق انجام یابد. لیکن معاضدت قوای ایرانی محدود به حفظ امنیت داخلی در خاک ایران خواهد بود.

ب- برای عبور لشکریان یا مهمات از یک دولت متحد به دولت متحد دیگر یا برای مقاصد مشابه دیگر به دول متحده حق غیرمحدود می‌دهند که آن‌ها جمیع وسایل ارتباطی را در خاک ایران به کار ببرند و نگاهداری کنند و حفظ نمایند و در صورتی که ضرورت نظامی ایجاب نماید، به هر نحوی که مقتضی بدانند در دست بگیرند. راه آهن و راه‌ها و رودخانه‌ها و میدان‌های هواپیمایی و بنادر و لوله‌های نفت و تأسیسات تلفنی و تلگرافی و بی‌سیم، مشمول این فقره می‌باشد.

ج- هر نوع مساعدت و تسهیلات ممکنه بنمایند که برای منظور نگهداری و بهبود وسایل ارتباط مذکور در فقره (ب) مصالح و کارگر فراهم شود.

د- به اتفاق دول متحده، هرگونه عملیات سانسوری که نسبت به وسایل ارتباطی مذکور در فقره (ب) لازم بدانند برقرار کنند و نگاه بدارند.

۳- واضح و مسلم است که در اجرای فقرات (ب)، (ج)، (د) از بند دوم این فصل، دول متحده حوائج ضروری ایران را کاملاً منظور نظر خواهند داشت.

فصل چهارم

۱- دول متحده می‌توانند در خاک ایران قوای زمینی و هوایی و دریایی به عده‌ای که لازم بدانند نگاه بدارند و تا جایی که مقتضیات استراتژیک اجازه بدهد، نقاطی که این قوا در آن‌جا نگاه داشته خواهند شد، با موافقت دولت ایران تعیین خواهد شد. جمیع مسایل مربوط به روابط بین قوای دول متحده و ادارات دولت ایران، حتی الامکان با همکاری ادارات ایران تسویه خواهد شد. به نحوی که مأمونیت قوای مزبور محفوظ باشد. مسلم است که حضور این قوا در خاک ایران، اشغال نظامی نخواهد بود و مزاحمت آن‌ها با ادارات و قوای تأمینیه‌ی ایران و زندگانی اقتصادی کشور و رفت و آمد عادی سکنه و اجرای قوانین و مقررات ایران، در حداقل امکان خواهد بود و نسبت به ادارات و قوای تأمینیه‌ی ایران و زندگانی اقتصادی کشور و رفت و آمد عادی سکنه و اجرای قوانین و مقررات ایران هر قدر ممکن باشد، کم‌تر مزاحمت خواهند نمود.

۲- هر چه زودتر ممکن شود، بعد از اعتبار یافتن این پیمان یک یا چند قرارداد راجع به تعهدات مالی که دول متحده به سبب مقررات این فصل و فقره (ب)، (ج)، (د) از بند دوم فصل سوم برعهده خواهند داشت، در اموری از قبیل: خریدهای محلی و اجاره‌ی ابنیه و تأسیسات صنعتی و به کار گرفتن کارگران و مخارج حمل و نقل و امثال آن، فیما بین منعقد خواهد شد.

قرارداد مخصوصی منعقد خواهد شد مابین دول متحده و دولت شاهنشاهی ایران که معین خواهد کرد، بعد از جنگ ابنیه و اصلاحات دیگری که دول متحده در خاک ایران انجام داده باشند به چه شرایط به دولت شاهنشاهی ایران واگذار می شود. در قراردادهای مزبور مصونیت‌هایی هم که قوای دول متحده در ایران از آن برخوردار خواهند بود، مقرر خواهد گردید.

فصل پنجم - پس از آن که کلیه‌ی مخاصمه مابین دول متحده با دولت آلمان و شرکای آن به موجب یک یا چند قرارداد متارکه جنگ متوقف شد، دول متحده در مدتی که زیاده از شش ماه نباشد قوای خود را از خاک ایران بیرون خواهند برد و اگر پیمان صلح مابین آن‌ها بسته شد، ولو این که قبل از شش ماه بعد از متارکه باشد، بلافاصله قوای خود را برون خواهند برد. مقصود از شرکای دولت آلمان هر دولت دیگری است که اکنون یا در آینده، با یکی از دول متحده، بنای مخاصمه گذاشته یا بگذارد.

فصل ششم

۱- دول متحده متعهد می شوند که در روابط خود با کشورهای دیگر، روشی اختیار نکنند که به تمامیت خاک و حاکمیت یا استقلال سیاسی در ایران مضر باشد و پیمان‌هایی نبندند که با مقررات این پیمان منافات داشته باشد. و متعهد می‌شوند که در هر امری که مستقیماً با منافع ایران مرتبط باشد، با دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مشاوره نمایند.

۲- اعلیحضرت همایون شاهنشاه متعهد می شوند که در روابط خود با کشورهای دیگر، روشی اختیار نکنند که با اتحاد منافی باشد، یا پیمان‌هایی منعقد نکنند که با مقررات این پیمان منافات داشته باشد.

فصل هفتم- دول متحده مشترکاً متعهد می شوند که بهترین مساعی خود را به کار برند که حیات اقتصادی ملت ایران را در مقابل تضییقات و اشکالاتی که در نتیجه‌ی جنگ حاضر پیش بیاید، محفوظ بدارند.

پس از آنکه این پیمان اعتبار یافت برای بهترین وجه عمل کردن به این تعهد، مابین دولت ایران و دول متحده، مذاکرات شروع خواهد شد.

فصل هشتم- مقررات این پیمان مابین اعلیحضرت همایون شاهنشاه و هر یک از دو طرف معظم متعاقد دیگر، مانند تعهدات دو طرفی یکسان الزام آور است.

فصل نهم- این پیمان پس از امضا معتبر است و تا تاریخی که برای بیرون بردن قوای دول متحد از خاک ایران، بر طبق فصل پنجم مقرر شده، به اعتبار باقی خواهد بود. بنابراین نمایندگان مختار مذکور در فوق، این پیمان را امضاء و مهر کرده اند.

در تهران به سه نسخه‌ی فارسی و انگلیسی و روسی تحریر شد و هر سه نسخه یکسان معتبر خواهد بود.

علی سهیلی

ر. دبلیو. بولارد

ا. اسمیرنف

این پیمان، روز نهم بهمن ماه ۱۳۲۰ در کاخ وزارت امور خارجه امضا شد.

منبع : آرشیو وزارت امور خارجه ۳۶-۱۶-۱۳۲۰

پیوست شماره ۵

اعلامیه سه دولت راجع به ایران

مورخ اول دسامبر ۱۹۴۳ برابر با نهم آذرماه ۱۳۲۲ رئیس جمهوری کشورهای متحده امریکا، نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی و نخست وزیر ممالک متحده انگلستان پس از مشورت بین خود و نخست وزیر ایران، مایلند موافقت سه دولت را راجع به مناسبات خود با ایران اعلام دارند.

دولت‌های کشورهای متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحده انگلستان، کمک‌هایی را که ایران در تعقیب جنگ بر علیه دشمن مشترک و مخصوصاً در قسمت تسهیل وسایل حمل و نقل مهمات از ممالک ماوراء بحار به اتحاد جماهیر شوروی به عمل آورده اند، تصدیق دارند.

سه دولت نامبرده تصدیق دارند که این جنگ مشکلات اقتصادی خاصی برای ایران فراهم آورده و موافقت دارند با در نظر گرفتن احتیاجات سنگینی که عملیات جنگی جهانی بر آن‌ها تحمیل می‌کند و کمی وسایل حمل و نقل در دنیا و هم چنین کمی مواد خام و سایر حوایج کشوری، کمک‌های اقتصادی خود را تا حد امکان به دولت ایران ادامه دهند.

راجع به دوره بعد از جنگ، دول کشورهای متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحده انگلستان با دولت ایران موافقت دارند که هر نوع مسایل اقتصادی که در پایان مخاصمات، ایران با آن مواجه باشد از طرف کنفرانس‌ها یا مجامع بین المللی که برای مطالعه‌ی مسایل اقتصادی تشکیل یا ایجاد شود، با مسایل اقتصادی سایر ملل متحد مورد توجه کامل قرار گیرد.

دولت‌های کشورهای متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحده انگلستان، در حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران، با دولت ایران اتفاق نظر دارند و به مشارکت ایران با سایر ملل صلح دوست در برقراری صلح بین المللی و امنیت و سعادت بعد از جنگ بر طبق اصول منشور آتلانتیک که مورد قبول هر چهار دولت است، استظهار دارند.

وینستون چرچیل

ژ. و. استالین

فرانکلین. د. روزولت

فرمان GOKO [کمیته دفاع دولتی] شماره ۹۱۶۸ اس.اس.

۲۱ ژوئن ۱۹۴۵ [۳۱ تیر ۱۳۲۴]

مسکو - کرملین

عملیات اکتشافی زمین‌شناسی برای نفت در شمال ایران، با هدف بررسی‌های زمین‌شناسی و اقدامات حفاری برای نفت در شمال ایران. کمیته دفاع دولتی فرمان می‌دهد:

۱- در چارچوب بخش «آذنت» [نفت آذربایجان] مجموعه نارکوم نفت [کمیساریای خلق برای نفت] یک مدیریت هیدروژئولوژی تشکیل داده و وظیفه نظارت بر بررسی‌های زمین‌شناختی برای حوضه‌های نفتی در شمال ایران را، به آن واگذار کنند.

۲- برای اجرای این کارشناسی در شمال ایران نارکوم نفت (رفیق بایبکف) و آذنت (رفیق وزیروف) را از جهت تأمین تعداد کارگران لازم از صنعت نفت برای حفاری و گروه‌های بررسی و اعزام آن‌ها به حوضه‌های کاری به صورت واحدهای هیدروژئولوژیک وابسته به ستاد نیروهای شوروی در ایران (قزوین) مسئول بدانید.

۳- برای واحد هیدروژئولوژی جهت اجرای اقدامات ذیل در شمال ایران، هیأتی را مستقر سازید:
الف- حفاری

ده تلمبه در هفت ناحیه، از جمله سه تلمبه ثابت (حفاری دورانی عمیق) در نواحی شاهی، بندر شاه و میانه.

چهار دستگاه تلمبه ثابت (برای حفاری لایه‌شناسی) در مناطق شاه [بندر شاه؟]، بلگارچای [؟] و خوی. سه دستگاه تلمبه‌ی متحرک برای حفاری عمیق لایه‌شناسی در نواحی بندر شاه، شاهان [شاهی] - بابلسر و پهلوی.

ب- بررسی‌های زمین‌شناختی، هیأتی مرکب از ده گروه در مناطق دشت گرگان، اشراف، شاهی، آمل، خرم‌آباد، بلگارچای [؟]، جلقا، زنجان، تبریز، اردبیل و سیاه‌کوه.

ت- بررسی‌های زمین‌شناختی - هیأتی مرکب از سه گروه در مناطق دشت گرگان، اراضی پست مازندران و رشت و در کل کرانه‌ی جنوبی دریای خزر از مرز جمهوری شوروی آذربایجان.

برای انتقال ابزار حفاری و اکتشاف از اول سپتامبر ۱۹۴۵ [۱۱ شهریور ۱۳۲۴]، جهت شروع کار حفاری و اکتشاف در سپتامبر ۱۹۴۵، نارکوم نفت (رفیق بیاکوف) و آذنت (رفیق وزیروف) را مسئول بدانید.

۴- برای سازماندهی و اعزام یک هیأت اکتشافی مرکب از ده گروه، یک گروه حفاری چاه و الکترومتر، یک هیأت ژئوفیزیک مرکب از سه گروه (چگالی سنجی، مقاومت سنجی و حجم سنجی). این گروه‌ها از مناطق زیر تامین گردند: [گروه] چگالی‌سنجی از باکو؛ [گروه] حجم‌سنجی (دو دستگاه) از شعبه‌ی ولگای میانه نارکوم نفت؛ [گروه] مقاومت‌سنجی از منطقه کراسنوادر

۵- در راستای هدف تجهیز واحد هیدرولوژیک به تدارکات، وسایل و ابزارهای لازم (ارگان‌های ذیل) را مسئول بدانید.

الف- نارکوم نفت (رفیق بایباکف) باید در اوت ۱۹۴۵ اقلام ذیل را در اختیار مدیریت هیدرولوژیک قرار دهد. پنج دستگاه تلمبه و وسایل حفاری و یک دستگاه حفاری دورانی، چهار دستگاه دکل ۷۵۰ - ZV وسایل حفاری و ملزومات آن‌ها، سه وسیله اندازه‌گیری طولی (۱۲۰۰ متر) و ابزار لازم جهت تلمبه‌های ۳۰۰ - KA و دیگر وسایل و تجهیزات لازم برای اقدامات واحد هیدرولوژیک

ب- نارکوم رشتورگ [کمیساریای خلق برای تجارت خارجی] (رفیق میکویان) موظف است که در ژوئن - ژوئیه ۱۹۴۵، پانزده تراکتور و یکصد و بیست کامیون از [کامیون‌های] وارداتی سوار نشده از ایران را به واحد هیدروژئولوژی تحویل دهد.

پ- ژنرال فرمانده جهت ماورا قفقاز رفیق تیولنف موظف است که فضای اداری و اقامتی لازم را در قزوین و مناطق عملیاتی در اختیار واحد هیدرولوژیک قرار داده و هم‌چنین با استفاده از افراد واحدهای نظامی برای سوار کردن یکصد و بیست کامیونی که به واحد هیدرولوژیک اختصاص یافته، مساعدت نمایند.

ت- کمیساریای خلق برای امور دفاعی اتحادیه جماهیر شوروی و ریویف (مارشال فرمانده نیروی مهندسی، سرپرست نیروهای مهندسی ارتش شوروی) موظف است که تا اول اوت ۱۹۴۵ [۱۱ امرداد ۱۳۲۴] دو واحد کامل و آماده به کار حفاری سیار ۲-۱۰۰ AVB یک دستگاه حفاری ۲-۱۰۰ AVB، یک تانکر آب ۵-ZIS، یک کامیون ۵۱ تن با وسایل لازم و یک دکل ۱۲۵ UA با سه گروه حفار را در اختیار واحد هیدروژئولوژی در ایران قرار دهد.

ث- کمیساریای خلق برای امور دفاعی اتحاد جماهیر شوروی [ژنرال ارتش. فرمانده پشت جبهه‌ی ارتش شوروی] (رفیق خرولف) موظف است از کارگاه‌های تعمیرات فرماندهی حمل و نقل

ارتش شوروی در ایران، پنج دستگاه کامیون ۱۲ تن ماک، ۷ دستگاه تریلر الواربر و پانزده دستگاه [جیپ] ویلیز را که در شرایط مناسب کاری باشند، در اختیار واحد هیدرولوژیک قرار داده و در کارگاه‌های بخش تعمیرات فرماندهی حمل و نقل ارتش شوروی در ایران، تسهیلات لازم جهت تعمیر وسایل حفاری و خودروها را فراهم سازد.

۶- ژنرال فرماندهی جبهه‌ی قفقاز، رفیق تی‌لنف را از نظر فراهم آوردن نیروی محافظ، یک گروه اسکورت برای هیأت اعزامی، ارایه نقشه‌های لازم و همچنین تأمین لباس و مدارک مورد نیاز واحد هیدروژئولوژی؛ برای ارایه همراهی‌های لازم با واحد هیدروژئولوژی جهت اقدامات حفاری و اکتشافی مسئول بدانید.

۷- نارکوم فین [کمیساریای خلق برای امور مالی] (رفیق زرف) را برای سپرده هشت میلیون روبل به علاوه ۳۴۰۰۰۰۰ ریال به مدیریت هیدرولوژیک مجتمع نارکوم برای تأمین مواد و تجهیزات حمل و نقل و نگهداری از کارکنان در فصل‌های سوم و چهارم سال ۱۹۴۵، مسئول بدانید.

۸- به کمیساریای خلق برای امور داخلی NKVD جمهوری شوروی آذربایجان اجازه داده شود که برای کارکنان اعزامی نارکوم نفت و آذنت جهت امور مدیریت هیدروژئولوژی، جواز ورود به ایران را صادر کند.

۹- رفیق ملیک یاشایف به عنوان رییس مدیریت هیدروژئولوژی، رفیق گیداروف به عنوان رییس مدیریت هیدروژئولوژی، در نهاد فرماندهی نیروهای شوروی در ایران، و رفیق کورنف به عنوان معاونت مدیریت هیدروژئولوژی تأیید شوند.

۱۰- نارکوم نفت (رفیق بایبکف) و آذنت (رفیق وزیروف)، شخصا مسئول نظارت بر تأمین خدمه و متخصصان مهندس و فنی واحد هیدروژئولوژی و فراهم آوردن ابزار و تجهیزات لازم جهت اقدامات حفاری و زمین‌شناختی در شمال ایران، تلقی می‌شوند.

۱۱- دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان، رفیق باقروف را از جهت هرگونه کمک و همراهی به مدیریت هیدروژئولوژی آذنت، برای اقدامات بررسی‌های زمین‌شناختی برای نفت در شمال ایران، مسئول بدانید.

صدر کمیته دفاع ملی ای. استالین

مأخذ: AR SPIHMDA, f,1,s.89,i.104,v.1

پیوست شماره ۷

فرمان فتر سیاسی کمیته مرکزی اتحاد جماهیر شوروی به میر [جعفر] باقراوف، دبیر کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان درباره :

«اقدامات برای ایجاد جنبش تجزیه طلبی در آذربایجان جنوبی و

دیگر استان های شمالی ایران»

۶ ژوئیه ۱۹۴۵ [۱۶ مرداد ۱۳۲۴]

به کلی سری

به رفیق باقراوف

اقدامات برای ایجاد جنبش تجزیه طلبی در جنوب آذربایجان و دیگر استان های شمالی ایران.
 ۱- لازم است که اقدامات مقدماتی برای ایجاد منطقه‌ی خود مختار ملی آذربایجان [oblast] با اختیارات گسترده در داخل کشور ایران آغاز گردد .
 هم‌زمان، جنبش تجزیه طلبی جداگانه در استان های گیلان، مازندران، گرگان و خراسان ایجاد گردد .

۲- ایجاد یک حزب دموکرات در آذربایجان جنوبی، به نام «حزب دموکرات آذربایجان» [فرقه دموکرات آذربایجان]، با هدف راهنمایی [راهبری] جنبش تجزیه طلبی، ایجاد حزب دموکرات در آذربایجان جنوبی، باید هم‌زمان با تجدید سازمان تشکیلات حزب توده ایران در آذربایجان جنوبی و ادغام آن و همه‌ی هواداران جنبش تجزیه طلبی، از هر گروه [در فرقه دموکرات] انجام شود .
 ۳- در میان کردهای شمال ایران، اقدامات مقتضی برای جذب آنان به جنبش تجزیه طلبی مجزا، برای ایجاد منطقه‌ی خودمختار ملی کردستان، به عمل آید .

۴- استقرار یک گروه از کارگران مسئول، برای راهنمایی [راهبری] جنبش تجزیه طلبی و هم‌آهنگ کردن اقدامات آنان، با سرکنسول اتحاد جماهیر شوروی در تبریز نظارت عالی این گروه، به باقراوف و یعقوب‌اوف سپرده شود .

۵- مسئولیت کارهای مقدماتی انتخابات آذربایجان جنوبی برای پانزدهمین دوره‌ی قانونگزاری مجلس ایران، به عهده‌ی کمیته، مرکزی حزب کمونیست آذربایجان (باقراوف و ابراهیم‌اوف) گذارده

می‌شود تا اطمینان حاصل گردد که انتخاب‌شوندگان از هواداران جنبش تجزیه‌ی طلبی برپایه شعارهای [اصول] زیر می‌باشند...

۶- ایجاد گروه‌های رزمنده، مسلح به جنگ‌افزارهای ساخت خارج، با هدف فراهم آوردن امکان دفاع برای هواداران شوروی [و] فعالان جنبش تجربه‌طلبی دموکراتیک و سازمان‌های حزب [فرقه‌ی دموکرات آذربایجان]

۷- مسئولیت این مهم به عهده رفیق [نیکلای] بولگانین، همراه با رفیق باقراوف گذارده شود .
۷- ایجاد انجمن روابط فرهنگی ایران و جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان برای تقویت اقدام‌های فرهنگی و تبلیغاتی در آذربایجان جنوبی .

۸- برای جلب توده‌های وسیع به جنبش تجربه‌طلبی، لازم می‌دانیم که «انجمن دوستاران آذربایجان شوروی» در تبریز و در تمامی نواحی آذربایجان جنوبی و گیلان، تشکیل شود .
۹- کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی، مامور است که یک مجله‌ی مصور در باکو برای پخش در ایران و ۳ روزنامه در آذربایجان جنوبی، ایجاد کند .

۱۰- بنگاه انتشارات دولتی (Yudin) متعهد است که سه ماشین چاپ مسطح در اختیار کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان قرار دهد تا برای ایجاد امکان چاپ (tipografskaya baza) برای حزب دموکرات آذربایجان جنوبی [فرقه دموکرات آذربایجان]، بکار گرفته شود .

۱۱- مسئولیت تهیه‌ی کاغذ خوب برای چاپ مجله‌ی مصور در باکو و هم‌چنین ۳ روزنامه در آذربایجان جنوبی، به عهده‌ی Narkomvneshtorg [کمیسر خلق برای تجارت خارجی] (رفیق [آناستاس] میکویان) گذارده شود. جمع تیراژ کم تر از ۳۰۰۰۰ نسخه نباشد .

۱۲- به کمیساریای خلق برای امور داخلی جمهوری آذربایجان، اجازه داده شود که زیر نظر رفیق باقراوف، برای کسانی که مامور اجرای این اقدامات می‌باشند، اجازه‌ی رفت به ایران و بازگشت از ایران صادر گردد .

۱۳- برای تامین هزینه‌های جنبش تجزیه‌طلبی در آذربایجان جنوبی و انتخابات پانزدهمین دوره‌ی قانون‌گذاری مجلس، کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی، از صندوق ویژه‌ی با اختصاص یک میلیون روبل ارز خارجی («برای تبدیل به تومان»)، ایجاد کند .

ششم ژوئیه ۱۹۴۵، دفتر سیاسی کمیته مرکزی

ماخذ: AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 189, v. 4-5

پیوست شماره ۸

دستورالعمل محرمانه شوروی در مورد انجام ماموریت ویژه در سراسر آذربایجان جنوبی و استان های شمالی ایران

۱۴ ژوئیه ۱۹۴۵ [۲۴ مرداد ۱۳۲۴]

به کلی سری

I - درباره ایجاد فرقه دموکرات آذربایجان

- ۱- فوری ترتیب انتقال [سفر] پیشه‌وری و کامبخش [از رهبران حزب توده] را به باکو. برای انجام مذاکره بدهید. بسته به نتیجه‌ی مذاکره، انتقال پادگان [صادق پادگان] ریاست کمیته‌ی ناحیه‌ای حزب توده آذربایجان را در نظر داشته باشید.
 - ۲- برای ایجاد کمیته‌های تشکیلاتی در مرکز (تبریز) و مناطق دیگر (na mestakh) نامزدهای مناسب از میان دموکرات‌های موجه از میان روشنفکران، بازرگانان طبقه‌ی متوسط، خرده مالکان و روحانیون، از میان احزاب مختلف دموکرات و همچنین از میان غیر اعضاء، انتخاب و آنان را در کمیته‌های تشکیلاتی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، وارد کنید.
 - بالاترین اولویت، مربوط به کمیته‌ی تشکیلاتی تبریز است که وسیله‌ی نشریات دموکرات موجود مانند خاور نو، آژیر و جودت و بقیه، تقاضای ایجاد فرقه دموکرات آذربایجان را خواهند نمود.
 - ۳- گروه‌های موسس در دیگر مناطق با چاپ تقاضا در نشریات، خواستار حمایت از ایجاد کمیته‌های فرقه دموکرات از میان فعالان تشکیلات حزب توده و دیگر تشکیلات‌های دموکرات خواهند گردید.
- اجازه ندهید که این امر، تنها محدود به تغییر نام حزب توده به حزب دموکرات آذربایجان گردد. به کمیته‌ی منطقه‌ای حزب توده تبریز و تشکیلات ناحیه‌ای آن توصیه کنید که تقاضای فرقه‌ی دموکرات آذربایجان را مورد بررسی قرار داده و تصمیم به انحلال تشکیلات حزب توده گرفته و اعضا را وارد فرقه‌ی دموکرات آذربایجان بنمایند.
- پس از ایجاد کمیته‌ی تشکیلاتی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان در تبریز، بالاترین اولویت، ایجاد کمیته‌های تشکیلاتی فرقه دموکرات آذربایجان در شهرهای زیر است: اردبیل، رضائیه، خوی، میانه، زنجان، مراغه، مرند، ماکو، قزوین، رشت، پهلوی، ساری، شاخ Shakh [بندر شاه؟]، گرگان و مشهد.

ایجاد یک ارگان مطبوعاتی در کمیته‌ی تشکیلاتی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان در تبریز به نام «صدای [ندای؟] آذربایجان»
ترتیب تهیه‌ی برنامه‌ها و منشور برای کمیته تشکیلاتی تبریز داده شود.

II - اقدام لازم برای اطمینان از انتخاب نمایندگان برای دوره پانزدهم قانون گذاری

- ۱- آغاز مذاکره با نمایندگان مجلس که از آنان در زمان انتخابات برای این دوره قانون گذاری حمایت می کنند، با هدف نامزدکردن این نمایندگان برای دوره‌ی پانزدهم قانون گذاری با این شرط که آنان، در راه عملی کردن شعارهای فرقه دموکرات آذربایجان مبارزه نمایند.
- ۲- اقدام‌های لازم برای انتخاب نامزد های نمایندگی مجلس از میان افراد دموکرات که آماده‌ی مبارزه در راه عملی کردن شعارهای فرقه دموکرات باشند، آغاز گردد.
- ۳- مقایسه‌ی سیاهه‌ی نامزدهای نمایندگانی که سفارت [شوروی در تهران] توصیه کرده است، با در نظر گرفتن دستورالعمل های جدید.
- ۴- اقدامات در جهت شناندن نامزدهای دست چین شده برای مجلس، در مطبوعات آغاز و ترتیب تماس و ملاقات [آن‌ها] با موکلان داده شود.
- ۵- حمایت از اجتماعات، دمونستراسیون‌ها، اعتصابات و انحلال انجمن های انتخاباتی که مناسب ما نیست، با هدف تضمین منافع ما در انتخابات.
- ۶- در فرایند آمادگی برای انتخابات، در حوزه های شمالی ایران، مصالحه [انجام گیرد] و افرادی که به وسیله‌ی نیروهای ارتجاعی نامزد شده اند و علیه کاندیداهای جنبش دموکرات فعال هستند، اخراج گردند.
- ۷- خواستار تعویض رهبران سازمان های ناحیه ای شوید که با داشتن افکار ارتجاعی، مناسب نیستند.

III - تاسیس «انجمن دوستداران آذربایجان شوروی».

- ۱- برای تاسیس «انجمن دوستداران آذربایجان شوروی» از افرادی که در جشن های بیست و پنجمین سال آذربایجان شوروی شرکت کرده بودند، استفاده شود.
- ۲- از افرادی که در کنسولگری های ما کار می کنند، نظامی ها و [فعالان] حزبی، در سازمان‌دهی انجمن استفاده شود.
- ۳- گروه تشکیلاتی «انجمن دوستاران آذربایجان شوروی» در تبریز، منشور انجمن را تهیه نمایند.

۴- برای جلب گسترده‌ی مردم به «انجمن دوستداران آذربایجان شوروی»، از مطبوعات به طور سازمان‌یافته برای تشریح دست‌آوردهای اقتصادی، فرهنگی و هنری آذربایجان شوروی و دوستی تاریخی مردم آذربایجان جنوبی با مردم آذربایجان شوروی، استفاده شود.

IV - تشکیلات جنبش تجزیه طلبی

انجام کارهای تشکیلات برای ایجاد جنبش تجزیه طلبی برای: منطقه‌ی خود مختار آذربایجان و منطقه‌ی خودمختار کردستان با اختیارات گسترده.

در استان‌های گرگان، گیلان، مازندران و خراسان، تشکیلات جنبش تجزیه طلبی بر مبنای مسایل منطقه‌ای، بنا شود.

در استان گیلان:

ایجاد تشکیلات خدمات اجتماعی و وسایل تفریح در شهرهای رشت و پهلوی و تخصیص حداقل ۵۰٪ از مالیات جمع‌آوری شده در استان، به این منظور.

در استان گرگان:

آموزش زبان محلی ترکمن در مدارس. جایگزینی ژاندرمری و شهربانی محلی با افراد ترکمن و تخصیص حداقل ۵۰٪ مالیات جمع‌آوری شده در استان به تشکیلات خدمات اجتماعی و وسایل تفریح و بهداشت در گنبد کاووس، گرگان و بندر شاه.

در استان‌های مازندران و خراسان:

...

تخصیص حداقل ۵۰٪ مالیات جمع‌آوری شده در استان برای خدمات عمومی و وسایل تفریح

در شهرهای ساری، [بندر] شاه، مشهد و قوچان نو [۹]

افزون بر آن، مسایل مربوط به ایجاد جنبش تجزیه طلبی جداگانه در این استان‌ها، مطرح

گردد...

V - تشکیلات انجمن‌ها

۱- پس از ایجاد کمیته‌های تشکیلاتی حزب دموکرات آذربایجان [فرقه دموکرات آذربایجان] و هم‌زمان با عملیات انتخاب نمایندگان دوره پانزدهم مجلس، با استفاده از هیجانات انتخابات، عملیات برای تشکیل انجمن‌ها آغاز گردد.

VI- تشکیلات مطبوعاتی

برای عملیات آشوب‌گرانه مطبوعاتی، یک چاپخانه برای انتشار مجله‌های جدید، افزون بر آن که وجود دارند، در شهرهای رشت، رضائیه و مهاباد، افزون بر آنچه وجود دارد، تأسیس گردد.

امضا: ناخوانا

مأخذ: -9 v, i. 90, s.89, f. 1 AR SPIHMDA

پیوست شماره ۹

۱. با در نظر گرفتن این که ساکنان آذربایجان جنوبی و اکثریت اهالی در مناطقی که ارتش سرخ مستقر شده است آذربایجانی هستند، به منظور گسترش ارتباط با اهالی محلی، در ترکیب هیأت های سیاسی و نظامی، آذربایجانی ها [شهروند آذربایجان شوروی] وارد شوند .
۲. در تشکیلات نظامی حداقل هفته ای سه شماره روزنامه به زبان آذربایجانی [ترکی] چاپ و در میان اهالی پخش شود .
۳. در شهرهای تبریز، اردبیل و سایر شهرهای آذربایجان، نمایندگان بازرگانی شوروی، آذربایجانی [شهروند آذربایجان شوروی] باشند. این کار به تدریج در سایر مؤسسات شوروی گسترش یابد .
۴. در نمایندگی های سیاسی در پست های کنسول، معاون کنسول و دبیر کنسولگری آذربایجانی ها [شهروندان آذربایجان شوروی] گمارده شوند. این کار به ویژه در شهرهای تبریز و ماکو ضروری است .
۵. در سفارت شوروی و نمایندگی بازرگانی در تهران نیز یک - دو نفر کارمند آذربایجانی [شهروند آذربایجان شوروی] مشغول کار شوند .
۶. برای چاپ آثار نویسندگان و شعرای آذربایجان [شوروی] جهت توزیع در میان اهالی شهر، در شهر تبریز چاپخانه ای به نام « تبریز » تأسیس شود .
۷. در ماه های مه - ژوئن ۱۹۴۴ [اردیبهشت و خرداد ۱۳۲۳] برنامه های تئاتر و کنسرت توسط هنرمندان آذربایجان شوروی در تبریز و سایر شهرهای آذربایجان جنوبی اجرا شوند .
۸. در تبریز یک دبستان ده کلاسه برای آموزش به زبان آذربایجانی [ترکی] تأسیس شود. زبان و ادبیات فارسی در این دبستان باید در ردیف دروس درجه ی دوم قرار گیرد. تحصیل در این دبستان رایگان باشد و آموزگاران آن از آذربایجان شوروی آورده شوند .
۹. در این دبستان کتابخانه ای در نظر گرفته شود که علاوه بر دانش آموزان، اهالی محل نیز اجازتی استفاده از آن را داشته باشند .

- برای اجرای این تصمیمات، کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان بلافاصله دست به کار شد و در زمانی بسیار کوتاه اشخاص نامبرده در زیر را، به ایران اعزام کرد :
- احد یعقوب اوف معاون دبیر کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی، به عنوان مستشار سفارت شوروی در تهران.
 - علی علی اوف دبیر کمیته‌ی شهر دربند، به عنوان دبیر اول سفارت شوروی.
 - جبرئیل هاشم اوف رییس سازمان امنیت منطقه‌ی ساعت لی، دبیر سوم این سفارت.
 - حسن حسن اوف دبیر سوم حزب کمونیست آذربایجان شوروی، معاون سرکنسولگری شوروی در تبریز.
 - میرزا محمد اوف، دبیر سرکنسولگری شوروی در تبریز.
 - مصطفی مصطفی یف رئیس شعبه‌ی سوم کمیساریای امنیت آذربایجان شوروی، معاون کنسول شوروی در ماکو.
 - پاشا علی اکبر اوف رییس شعبه‌ی امنیت منطقه‌ی قبه، دبیر کنسولگری ارومیه.
 - بنده علی مهدی اوف، دبیر کنسولگری اردبیل.
 - شامل نظری، معاون کنسولگری رشت.
 - محمد شریف اوف، کنسول گرگان.
 - زینل گوزل اوف، دبیر کنسولگری در قزوین.

این مأموران قبل از عزیمت به ایران در مسکو با مولوتف ملاقات کردند. مولوتف در این دیدار اظهار داشت: « هر امر کوچکی را مورد دقت قرار دهید و نفوذ ما را در میان اهالی گسترش دهید».

منبع 5-4، v.44، i.44، s.220، f.1، AR SPIHMDA

در بهار سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۳) در تلگرافی که از تبریز برای میرجعفر باقراوف فرستاده شده گفته شده بود :

« دهم ماه آوریل [۱۹۴۴] چهار هزار نسخه روزنامه‌ی وطن یولوندا چاپ و در میان اهالی پخش شده است...»

برای نشر این روزنامه ۲۷ نفر از باکو اعزام شده بودند. در میان آنان می توان از علی حسن شاه گلدی یف، جعفر خندان حاجی یف، اسرافیل نظراوف، غلام محمدلی، غلمان موسی یف، انور محمد خان لی، کاظم کاظم زاده، ملک ملک زاده و دیگران را نام برد.

منبع 5-4، v.4، i.80، s.124، f.1، AR SPIHMDA

کتاب نامه

مرکزهای اسناد

US Department of state, Record Group 59, National Archives, Washington
US Department of state, Declassified Documents: Iran, Library of Congress,
Washington

British Foreign Office, Class Fo371, Public Record office, London.

Security Council, Official Records, First year, First Series

AR SPIHMDA (جمهوری آذربایجان - آرشیو مرکزی دولتی احزاب سیاسی و جنبش‌های اجتماعی)

AR MDYTA (جمهوری آذربایجان - آرشیو مرکزی دولتی تاریخ معاصر)

وزارت امور خارجه ایران - بایگانی اسناد

اسناد منتشر شده

Department Of State Publication 8490, Historical office, Bureau of Public Affairs.
Iran: pp 289- 567

Aleyander, y. and Nanes, A. (eds.) The United States and Iran: a Documentary
History, Maryland 1980.

Hurewitz, j.c. (ed.) Diplomacy in Near and Middle East. A Documentary Record
1914- 1956 Princeton 1956

US Department of State, Foreign Relations of the United States 1939- 1947,
Washington 1947.

Nazi- Soviet Relations 1939- 1941, Documents from the Archives of the German
Foreign Office. Department of State Publication 2023 (Washington, Government
Printing Office, 1948).

کتابها

Byrens, James, Speaking Frankly, New York, Harper 1947.

Dulles, John Foster, War or Peace- New York, Mcmillan 1950

Eagelton, William JR. , The Kurdish Republic of 1946, Oxford universitt Press,
London, New York, Toronto, 1963

Haas, William S. Iran, New York, colombia Univerntity Press 1946

Katuzian, Homa. The Political Econmy of Modern Iran 1920-1979, London, 1981

Hamzavi, A.H., Persia and the Powers, London Hutchinson 1946
 Lenczowski, goerge, Russia and the West in Iran, 1918-1948, Ithaca,
 Cornell University Press 1949
 Memories of Cordel Hull- NewYork, Macmillan 1948
 Stettinus, Edward E.Jr., Rosvelt and Russia, NewYork, Doubleday 1949
 Van Wagenen, Richard W., The Iranian Case 1946, Carnegie Endowment for
 International Peace, NewYork 1952
 Zabieh, Sepehr, The Comunist Movement in Iran, University of California Press,
 Berkeley and Los Angeles 1966.

مقاله‌های خارجی

Mosely, Philip E., Face to Face with Russia, Foreign Policy Association Headline
 Servcices, No 60 (July- August 1948)
 Libesney Herbert, USSR and Iranian Oil - American Prespective- Vol. I, No. 7, Dec.
 1947.
 Young, T. caylor, The Race Between Russia and Reform in Iran, Foreign Affair,
 Vol. 28, No 2 (Januar 7 1950)

منابع به زبان فارسی

آمریکایی‌ها در ایران - دکتر آرتور میلیسو - ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی - نشر البرز - چاپ نخست - تهران
 ۱۳۷۰

از مهاباد خونین تا کرانه‌ی ارس - نجف قلی پسیان - شرکت سهامی چاپ - تهران ۱۳۲۷
 ایران و جنگ سرد - بحران آذربایجان (۲۵-۱۳۲۴) - لوییس فاوست - ترجمه کاوه بیات - موسسه چاپ و
 انتشارات وزارت امور خارجه - چاپ دوم - تهران ۱۳۷۴

ایران در جنگ بزرگ - مورخ الدوله سپهر - چاپ‌خانه بانک ملی - تهران ۱۳۲۹
 ایران و قضیه‌ی ایران - جرج ن . کرزن - ترجمه غ . وحید مازندرانی - ۲ جلد - انتشارات علمی و فرهنگی -
 تهران ۱۳۶۲

اقتصاد سیاسی ایران - محمدعلی همایون کاتوزیان - ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی - ۲ ج - انتشارات
 پاپیروس - تهران ۶۸-۱۳۶۶

بازیگران عصر پهلوی (از فروغی تا فردوست) - محمود طلوعی - نشر علمی - ۲ ج - چاپ پنجم - تهران ۱۳۸۳
 تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای دوره‌ی صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم) - عبدالرضا هوشنگ مهدوی -
 انتشارات امیرکبیر - چاپ سوم - تهران ۱۳۶۴

تزارها و تزارها - دکتر ه . خشایار - انتشارات آرمان‌خواه - تهران، اسفند ۱۳۵۹
 جست و جو در گذشته - منوچهر سعید وزیری - انتشارات زریاب - چاپ نخست - تهران ۱۳۷۸
 جمهوری ۱۹۴۶ کردستان - ویلیام ایگلتن (پسر) - ترجمه سید محمد صمدی - انتشارات سیدیان - مهاباد ۱۳۶۱

- جنگ جهانی در ایران - سرکلارمونت اسکرین - ترجمه غلامحسین صالح‌یار - انتشارات اطلاعات - چاپ نخست - تهران - قطع جیبی (بدون تاریخ)
- چکیده تاریخ تجزیه‌ی ایران - دکتر هوشنگ طالع - انتشارات سمرقند - چاپ نخست - تهران، زمستان ۱۳۸۰
- خاطراتی از ماموریت‌های من در آذربایجان - احمد زنگنه - انتشارات شرق - چاپ نخست - تهران ۱۳۵۵
- خاطرات جنگ دوم جهانی - وینستون چرچیل - ترجمه تورج فرازند - ۷ جلد - انتشارات نیل - تهران ۱۳۳۳-۳۷
- خاطرات من در یادداشت‌های پراکنده - دکتر شمس‌الدین امیرعلایی - کتاب فروشی دهخدا - چاپ نخست - تهران ۱۳۶۳
- خاطرات سیاسی محمد ساعد مراغه‌ای - محمد ساعد مراغه‌ای - به کوشش باقر عاملی - نشر نامک - چاپ نخست - تهران پاییز ۱۳۷۳
- خاطرات در خاطرات - رحیم زهتاب فرد - انتشارات ویستار - چاپ نخست - تهران، آذر ۱۳۷۳
- دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجاریه و استقرار پهلوی) - محمدعلی همایون کاتوزیان - ترجمه اکبر حسن افشار - نشر مرکز - چاپ نخست - تهران ۱۳۷۹
- رقابت روسیه و غرب در ایران - جرج لنچافسکی - ترجمه اسماعیل رایین - انتشارات جاویدان - تهران ۱۳۵۳
- روس و انگلیس در ایران - فیروز کاظم‌زاده - ترجمه دکتر منوچهر امیری - کتاب‌های جیبی - تهران ۱۳۵۴
- روابط نو استعماری شوروی با ایران (۱۹۶۵-۷۳) - انتشارات ندا - تهران، خرداد ۱۳۵۳
- روابط سیاسی ایران و آمریکا - آبراهام پی‌سسون - ترجمه محمدباقر آرام - انتشارات امیرکبیر - تهران ۱۳۶۸
- رهبان مشروطه (قوام‌السلطنه) - ابراهیم صفایی - چاپ شرق - تهران، دی ماه ۱۳۴۴
- زندگی طوفانی - خاطرات سید حسن تقی‌زاده - به کوشش ایرج افشار - انتشارات علمی - چاپ دوم - تهران، بهار ۱۳۷۲
- سرگذشت ما و بیگانگان - دکتر نصرت‌الله جهان شاه‌لو افشار - شرکت کتاب - چاپ دوم - لوس‌آنجلس، تابستان ۱۳۸۳ (۲۰۰۴ م)
- شترها باید بروند - سررید بولارد - ترجمه حسین ابوترابیان - نشر نو - تهران ۱۳۶۲ (تنها بخش مربوط به ایران ترجمه شده است).
- غائله آذربایجان - خان بابایی - انتشارات زریاب - چاپ نخست - تهران ۱۳۷۵
- فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات (به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد شوروی) - جمیل حسن‌لی - ترجمه‌ی منصور همایی - نشر نی - چاپ نخست - تهران ۱۳۸۲
- مرگ بود، بازگشت هم بود - نجف‌قلی پسبان - شرکت سهامی چاپ - تهران ۱۳۲۷

گاه شمار غائله آذربایجان

۱۳۲۴ - ۱۹۴۵

تسلیم بدون شرط آلمان	۸ مه	۱۸ اردیبهشت
ایران از متفقین خواست تا هرچه زودتر خاک ایران را ترک کنند.	۳۰ مه	۷ خرداد
همایش پتسدام. در این همایش روس‌ها از پذیرش تاریخ مشخص برای خروج از ایران امتناع کردند.	۱۷ ژوئیه تا ۱۲ اوت	۲۶ تیر تا ۱۱ مرداد
تسلیم بدون شرط ژاپن	۲ سپتامبر	۱۱ شهریور
اعلام موجودیت فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان	۳ سپتامبر	۱۲ شهریور
گشایش همایش لندن. در این همایش، روز دوم مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ۱۳۲۴)، به عنوان تاریخ تخلیه‌ی نیروهای متفقین از ایران، معین شد.	۱۱ سپتامبر	۲۰ شهریور
یادداشت دوباره‌ی ایران به متفقین درباره‌ی تخلیه‌ی خاک کشور	۱۳ سپتامبر	۲۲ شهریور
استعفای محسن صدر از نخست‌وزیری	۲۱ اکتبر	۲۹ مهر
نخست‌وزیری ابراهیم حکیمی	۲۲ اکتبر	۳۰ مهر
یادداشت ایران به شوروی درباره‌ی مداخله‌ی ماموران کشوری و لشگری شوروی در امور داخلی ایران و به ویژه پشتیبانی از فرقه‌ی دموکرات آذربایجان	۱۷ نوامبر	۶ آبان
نیروهای شوروی در قزوین از حرکت ستون‌های ارتش ایران به سوی آذربایجان جلوگیری کردند.	۳۰ نوامبر	۲۹ آبان

دولت بریتانیا، نظر دولت شوروی را به پیمان سه جانبه ۱۹۴۱ جلب کرد و دولت ایالات متحده آمریکا به بریتانیا و اتحاد شوروی پیشنهاد کرد که نیروهای متفقین روز اول ژانویه ۱۹۴۶ (۱۱ دی ۱۳۲۴)، خاک ایران را ترک کنند.	۲۶ نوامبر	۵ آذر
دولت اتحاد شوروی، پیشنهاد دولت آمریکا (مورخ ۲۶ نوامبر) را رد کرد.	۳ دسامبر	۱۲ آذر
تشکیل مجلس به اصطلاح ملی آذربایجان و اعلام حکومت فرقه‌ی دموکرات آذربایجان	۱۲ دسامبر	۲۱ آذر
رادیو مسکو، تولد حکومت خودمختار فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان و حکومت خودمختار کومله در مهاباد را اعلام کرد.	۱۵ دسامبر	۲۴ آذر
نشست ویژه‌ی شورای وزیران امور خارجه بریتانیا، شوروی و آمریکا در مسکو. در این نشست، دولت شوروی اعلام کرد که آماده نیست تا به صورت رسمی در مورد ایران گفتگو کند.	۱۶ دسامبر	۲۵ آذر
روزنامه‌های شوروی به صورت غیررسمی ادعای ارضی نسبت به دو استان قارص و اردهال ترکیه را مطرح کردند.	۲۰ دسامبر	۲۹ آذر

۱۳۲۴-۱۹۴۶

نخستین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در شهر لندن برپا گردید.	۱۰ ژانویه	۲۰ دی
نخستین نشست شورای امنیت سازمان ملل متحد در شهر لندن برگزار شد.	۱۷ ژانویه	۲۷ دی
دولت ایران، دولت شوروی را متهم به دخالت در امور داخلی کشور کرد و از شورای امنیت درخواست بررسی نمود.	۱۹ ژانویه	۲۹ دی
دولت شوروی، ضمن نامه‌ای به شورای امنیت، ادعای ایران را در مورد دخالت در امور داخلی ایران رد کرد.	۲۴ ژانویه	۴ بهمن

شکایت ایران در دستور کار شورای امنیت قرار گرفت .	۲۵ ژانویه	۵ بهمن
رئیس هیات نمایندگی ایران شکایت ایران را به شورای امنیت ارائه کرد و اتحاد شوروی آن را رد کرد .	۲۸ ژانویه	۸ بهمن
قطعه‌نامه‌ی شورای امنیت از دو دولت ایران و شوروی خواست تا شورا را در جریان گفتگوهای مستقیم خود قرار دهند.	۳۰ ژانویه	۱۰ بهمن
استالین برنامه‌ی پنج ساله‌ی چهارم شوروی را اعلام کرد. این برنامه بیشتر به امر تسلیحات پرداخته بود .	۹ فوریه	۲۰ بهمن
قوام نخست‌وزیر ایران ، برای گفتگو با استالین و مولوتف وارد مسکو شد .	۱۹ فوریه	۳۰ بهمن
رادیو مسکو اعلام کرد که تخلیه‌ی نیروهای شوروی از بخش‌هایی از ایران ممکن است در روزهای آینده آغاز شود . اما بقیه‌ی نیروها تا زمانی که وضعیت روشن شود باقی می‌مانند .	۱ مارس	۱۰ اسفند
روز تعیین شده برای تخلیه کامل ایران	۲ مارس	۱۱ اسفند
ایران در مورد باقی ماندن نیروهای شوروی در کشور پس از ۲ مارس (۱۱ اسفند) ، اعتراض کرد .	۳ مارس	۱۲ اسفند
اعتراض بریتانیا به شوروی در مورد عدم تخلیه ایران پس از ۲ مارس (۱۱ اسفند)	۴ مارس	۱۳ اسفند
چرچیل در کالج وست مینستر (Fulerton, Missoni) علیه توسعه‌طلبی شوروی سخنرانی کرد (آغاز جنگ سرد) .	۵ مارس	۱۴ اسفند
اعتراض دولت ایالات متحده به شوروی در مورد عدم تخلیه ایران	۶ مارس	۱۵ اسفند
قوام ، مسکو را ترک کرد . گفتگوهای مسکو به نتیجه‌ی مورد نظر روس‌ها نرسید .	۷ مارس	۱۶ اسفند
قوام وارد تهران شد .	۸ مارس	۱۷ اسفند

دوره‌ی مجلس چهاردهم به پایان رسید .	۱۲ مارس	۲۱ اسفند
دولت آمریکا در مورد جابجایی نیروهای ارتش سرخ در داخل خاک ایران پرسش کرد .	۱۲ مارس	۲۱ اسفند
علاء رییس هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد ، از شورای امنیت خواست که شکایت ایران در دستور کار جلسه‌ی آینده (۲۵ مارس ۱۹۴۶ / ۵ فروردین ۱۳۲۵) قرار دهد .	۱۸ مارس	۲۷ اسفند
رییس هیات نمایندگی اتحاد شوروی ، خواهان آن شد که جلسه‌ی شورای امنیت به جای ۲۵ مارس ، روز ۱۰ آوریل (۲۱ فروردین) تشکیل گردد .	۱۹ مارس	۲۸ اسفند

۱۳۲۵-۱۹۴۶

استالین به خبرنگاران گفت که سازمان ملل «بزار جدی» برای حفظ صلح است .	۲۲ مارس	۲ فروردین
اتحاد شوروی اعلام کرد که در صورت عدم پیش‌آمد وضعیت غیرقابل پیش‌بینی، نیروهای این کشور ظرف ۶ هفته خاک ایران را ترک خواهند کرد .	۲۴ مارس	۴ فروردین
شورای امنیت برای نخستین بار در خاک آمریکا در هانترکالج (Hunter College) نیویورک در خاک آمریکا تشکیل جلسه داد .	۲۵ مارس	۵ فروردین
هیات نمایندگی شوروی با اعتراض به پذیرش شکایت ایران ، نشست شورای امنیت را ترک کرد .	۲۷ مارس	۵ فروردین
شورای امنیت از ایران و اتحاد شوروی خواست تا روز سوم آوریل (۱۴ فروردین) ، شورا را از روند گفتگوهای دوجانبه آگاه سازند .	۲۹ مارس	۹ فروردین
دو دولت ایران و شوروی به شورا پاسخ دادند .	۳ آوریل	۱۴ فروردین

شورای امنیت بررسی بیشتر شکایت ایران را به روز ۶ مه (۱۶ اردیبهشت) موکول کرد. در عین حال از دو طرف خواست که شورا را در جریان مسایل قرار دهند.	۴ آوریل	۱۵ فروردین
ایران و شوروی اعلام کردند که بر سر مسالهی خروج نیروهای نظامی، شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و مسالهی آذربایجان توافق کرده‌اند (موافقت‌نامه‌ی قوام - سادچیکوف)	۵ آوریل	۱۶ فروردین
دولت شوروی ضمن نامه‌ای به شورای امنیت خواستار آن شد که شکایت ایران با توجه به موافقت‌نامه‌ی میان دو دولت، از دستور کار شورا حذف شود.	۶ آوریل	۱۷ فروردین
ترومن، رئیس جمهور آمریکا در یک سخنرانی رادیویی، بر نقش سازمان ملل متحد در حفظ یکپارچگی ملت‌ها برابر تجاوز تاکید کرد.	۲۴ آوریل	۴ اردیبهشت
شورای امنیت در نبود نماینده‌ی شوروی، تصویب کرد که موضوع ایران در دستور کار باقی بماند.	۲۲ مه	۱ خرداد
رادیو مسکو اعلام کرد که همه‌ی نیروهای شوروی از آذربایجان خارج شده‌اند.	۲۳ مه	۲ خرداد
آغاز گفتگو میان دولت و فرقه‌ی دموکرات	۲۷ مه	۶ خرداد
تشکیل کابینه‌ی جدید قوام با حضور سه تن از اعضای حزب توده	۱ اوت	۱۰ امرداد
ایران به نقل و انتقال نیروهای بریتانیا در بصره اعتراض کرد. هم‌زمان سخنگوی وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا اعلام کرد که این کشور از منافع خود دفاع خواهد کرد.	۸ اوت	۱۷ امرداد
شورش عشایر جنوب	۲۲ سپتامبر	۳۱ شهریور
تشکیل کابینه‌ی جدید قوام بدون حضور وزیران عضو حزب توده	۱۹ اکتبر	۲۷ مهر

۲ آبان	۲۱ نوامبر	نخست وزیر اعلام کرد که انتخابات زیر نظارت دولت در ماه (دسامبر) به عمل خواهد آمد .
۳ آذر	۲۴ نوامبر	نخست‌وزیر به نیروهای ارتش دستور داد تا برای تضمین امنیت انتخابات به آذربایجان گسیل شوند .
۱۴ آذر	۵ دسامبر	دولت ایران به آگاهی شورای امنیت رساند که هنوز موفق نشده است ، حاکمیت خود را بر آذربایجان گسترش دهد . اما مصمم است که نیروی نظامی به این استان گسیل دارد .
۱۹ آذر	۱۰ دسامبر	نیروهای ارتش وارد آذربایجان شدند .
۲۰ آذر	۱۱ دسامبر	سران فرقه به شوروی گریختند و گروهی نیز توسط مردم دستگیر شدند .
۲۱ آذر	۱۲ دسامبر	نیروهای ارتش ایران با استقبال مردم تبریز وارد این شهر شدند .

نماینه

۴۳	استاندارد واکیوم	۳۹، ۲۵، ۲۴	آبادان
۱۷۲، ۱۶۹، ۵۴	استینوس	۲۹۷، ۲۷۲، ۲۵۶	آتاکیشی اوف
۲۰۳	اسدی	۱۳۰، ۱۲۲، ۱۲۱	آچسن
۳۱۱	اسکرین	۱۳، ۲	آخال
۲۹۱	اسکندری، سلیمان میرزا	۲۹۵، ۲۹۳، ۲۹۱، ۲۸۲	آذربایجان، روزنامه
۲۷۶، ۲۷۵	اسکندری، ایرج	۶۸	آذرشهر
۹۲	اسلان اوف	۵	آزیر
۷۳	اسمیرنوف	۳۰۴، ۲۹۶، ۸۳، ۷۷، ۲۵، ۱۰	آستارا
۲۷۷	اشرف پهلوی	۲۲۲، ۱۳۵	آسوشیتدپرس
۲۸۴	اعتماد، دکتر نصرالدوله	۴۶، ۳۹، ۳۶، ۲۷، ۲۵، ۲۰، ۱۹، ۱۷، ۱	آلمان
۱	افغانستان	۱۱۰، ۶۶، ۵۹، ۵۸، ۵۷	
۲۷۵	الموتی	۳۰۳	آلن
۱۰۵	الهامی	۲۸۲، ۲۶۴، ۲۴۷، ۱۷۵	آهی
۲۴۰	امامی		
۱، ۶۲، ۷۰، ۶۹، ۵۰، ۴۷، ۴۰، ۱۷، ۶	امری	۲۲۸	ابتهاج
	۲۶۱، ۲۰۹	۲۹۷، ۲۵۶، ۶۰	ابراهیم اوف
۲۹	امیراحمدی	۲۵۷	ابراهیمی
۳۵، ۲۵، ۱۰، ۷	انزلی	۱۷۳	اتلی
۱۹۹، ۱۲	انصاری	۱۷۵	احتشامی
۱۳، ۱۲	انگلس	۹	اران
۱۰۵	اورنگی	۲۱	اربیل
۱۴۲، ۱۹	اوکراین	۸۲، ۶۷، ۵۲، ۳۵	اردبیل
۳۹، ۲۸، ۲۵	اهواز	۲۴۱، ۱۳۳، ۱۰۲، ۹۰	ارفع
۵۶، ۵۴، ۵۳، ۴۶، ۲۲	ایدن	۸۷، ۸۴، ۵۸، ۵۷، ۴۳، ۳۶، ۳۵، ۳۳	استالین
۱۹۱	ایزوستیا	۱۸۰، ۱۷۶، ۱۷۴، ۱۲۷، ۱۱۱، ۱۱۰، ۸۸	
		۲۶۰، ۲۵۵، ۲۱۷، ۲۱۵، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۵	
		۲۷۳، ۲۶۸، ۲۶۵، ۲۶۴، ۲۶۲، ۲۶۱،	
۸۷، ۶۶، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۳۶، ۳۵	باقراوف	۳۱۱، ۲۹۶، ۲۹۴، ۲۹۳، ۲۹۰، ۲۷۷، ۲۷۴	
۲۵۶، ۲۵۵، ۲۳۳، ۲۱۴، ۹۲، ۹۱، ۸۸		۲۳۶، ۴۴، ۳۶، ۱۵، ۳	استالین گراد

۲۱۷، ۲۱۶	تاس، خبرگزاری	۲۸۸، ۲۷۴، ۲۶۸، ۲۶۳، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۵۷
۲۴۲	تایمز لندن	۲۹۶، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۹۱، ۲۹۰،
۶۰، ۵۲، ۳۶، ۳۵، ۳۰، ۲۸، ۲۵، ۵، ۴	تبریز	۲۰، ۱۹
۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۲، ۶۱		۴۰، ۲۴
۸۵، ۸۴، ۸۲، ۸۰، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۴، ۷۳		۱۷۷، ۱۷۵، ۵۸، ۵
۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۷، ۸۶		۲۷۹، ۲۳، ۲۲
۲۶۵، ۲۶۰، ۲۵۶، ۲۵۱، ۲۴۶، ۲۰۷، ۱۳۳		۲۱، ۲۰
۲۷۳، ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۶۸،		۱۴، ۱
۲۹۴، ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۸۹، ۲۸۸		۶۸
۱۶، ۱۱	تربت حیدریه	۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۳، ۳۲، ۶
۱۳، ۱۲	ترکمان چای	۱۳۰، ۱۲۴
۲۳۲، ۲۰۹، ۲۰۸، ۱۷۵، ۶۳، ۲۱	ترکیه	۶۰
۱۲	تروتسکی	۱۶۶، ۱۶۳، ۱۳۴، ۱۳۰، ۱۱۳، ۶، ۳
۳۰۳، ۵۸	ترومن	۲۱۱، ۱۶۹، ۱۶۸
۲۰۳	تفضلی	۹۴
۱۵۸، ۱۴۷، ۱۳۷، ۱۱۹، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۶۹	تقی زاده	۸۹، ۸۸، ۸۵، ۸۴، ۵۱، ۵۰
۵۱، ۵۰، ۴۵، ۴۳، ۳۷، ۳۵، ۲۹، ۲۸، ۶	تهران ۶	۱۰۵
۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۶۸، ۶۵، ۶۴، ۵۸		۲۴۹، ۲۲۰، ۲۱۸، ۱۷۳، ۱۳۴
۱۱۱، ۸۹، ۸۸، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۷۷، ۷۶		۲۹۸، ۲۹۴، ۱۰۵، ۸۵
۱۵۸، ۱۲۷، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰		۳۰۲
۲۲۴، ۲۱۴، ۲۱۳، ۱۹۸، ۱۷۱، ۱۶۶،		۲۸۰، ۲۷۲، ۶۶، ۶۲، ۶۱
۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۷، ۲۴۶، ۲۴۰، ۲۳۵، ۲۳۲		۱۱۰، ۵۸، ۵۷
۲۵۹، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۲،		۳۰۴
۲۶۸، ۲۶۶، ۲۶۵، ۲۶۴، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۶۰		۲۸، ۱۱، ۸
۲۸۲، ۲۷۸، ۲۷۶، ۲۷۳، ۲۷۲، ۲۷۱،		۲۸۷، ۲۸۳، ۲۷۳، ۲۷۲
۳۰۱، ۲۹۱، ۲۹۰، ۲۸۸، ۲۸۷، ۲۸۶، ۲۸۴		۲۰۳
۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۶، ۳۰۵، ۳۰۴، ۳۰۳،		۱۷۰، ۱۱
۳۱۳		۲۵۶، ۸۹، ۸۸، ۸۵، ۸۴، ۶۶، ۶۲، ۲
		۲۶۴، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۷
		۲۶۴، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۷
		۲۷۳، ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۶۸، ۲۶۷، ۲۶۵،
		۲۹۵، ۲۹۴، ۲۹۳، ۲۹۱، ۲۹۰، ۲۸۰، ۲۷۴
		۲۹۶،
		۲۹۶
		بalkan
		بایندر
		برلین
		بصره
		بغداد
		بلوچستان
		بوکان
		بولارد ۶، ۳، ۲، ۱
		بولگاتین
		بوین
		بهاروند
		بیات
		بیات ماکو
		بیرنس
		بیریا
		پارس
		پادگان، صادق
		پتسدام
		پلدشت
		پلیس جنوب
		پناهیان
		پیر نظر
		پیرنیا
		پیشهوری ۲، ۱
		۲۶۴، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۷
		۲۷۳، ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۶۸، ۲۶۷، ۲۶۵،
		۲۹۵، ۲۹۴، ۲۹۳، ۲۹۱، ۲۹۰، ۲۸۰، ۲۷۴
		۲۹۶،
		۲۹۶
		بیله سوار
		جامعه ملل
		جاوید
		۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴
		۲۹۵،

۲۰۳	دری، حبیب‌الله	۱۴۷	جب
۵۲، ۳۹، ۱۳	دریای خزر	۲۸۴	جبهه، روزنامه
۳۲	دریفوس	۱۲۹، ۱۱۷	جرنگن
۲۵	دکانازوف	۲۸۴	جزایری
۸۵	دولت‌شاهی	۳۰۴، ۲۹۶، ۲۵۱، ۵۲، ۲۸، ۲۵	چلغا
		۱۰۴	جودت
۲۷۳، ۳۰	رزم‌آرا	۲۹۵، ۲۹۴، ۲۶۴، ۲۵۷، ۲	جهان‌شاه‌لو
۱۰۵	رسولی	۱۲	چچیرین
۲۴۱	رشتی	۱۶۶	چرچ‌هاوس
۱۲۵، ۶۲	رضا شاه	۱۲۷، ۱۱۴، ۵۸، ۴۳، ۳۳	چرچیل
۲۳۳، ۱۰۶، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰	رضائیه		
	۲۵۱		
۳۰۶، ۳۰۱، ۲۰۱	رضازاده شفق	۲۸۰، ۲۷۹، ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۷۴	حزب ایران
۲۰۳	رضوی	۲۸۵، ۲۸۱	
۱۰۴	رفیعی	۶۳، ۶۲، ۶۱، ۵۹، ۵۰، ۴۶، ۳، ۲	حزب توده
۱۲۷، ۱۱۴، ۴۳، ۴۰	روزولت	۲۶۹، ۲۶۷، ۲۶۳، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۴۱، ۶۴	
۱۳۵	رویترز	۲۸۰، ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۷۳	
۲۶۷، ۲۶۰، ۱۸۲، ۱۰۴، ۹۵، ۸۹، ۳۵	رهبر	۲۸۵، ۲۸۱،	
۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۹، ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۷۲، ۲۶۸		۲۹۷، ۲۵۶	حسن اوف
۲۹۴، ۲۹۳، ۲۸۵،		۲۲۰	حسن پاشا
۲۸۴	ریاحی	۲۰۴، ۱۴۵، ۱۴۳، ۱۲۷، ۷۳، ۷۲	حکیمی
۷۷	ریاضی	۳۹، ۲۳	خانقین
۲۸۴	زرینه‌باف علی	۲۹۶	خداآفرین
۱۰۶، ۹۳، ۹۲	زنگنه	۳۰۴، ۲۴۶، ۱۷۱، ۶۱، ۵۹	خراسان
۲۸۴، ۲۷۵، ۲۷۴	زیرک‌زاده	۳۹، ۲۸، ۲۵، ۲۴، ۲۳	خرم‌شهر
		۲۸۴	خلعت‌بری
۵۸، ۵۷، ۲۰، ۱۷	ژاپن	۱۲۳، ۱۱۰، ۵۹، ۴۰، ۳۸، ۱۴	خلیج فارس
		۲۸۳	
۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۱	سادچیکوف	۲۰۴، ۱۳، ۱۲، ۱	خوارزم و فرارود
۲۶۴، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۵، ۲۳۹		۲۸۳، ۱۲۳، ۴	خوزستان
۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۷، ۳۰۴، ۳۰۱، ۲۶۶،		۲۵۱، ۷۷، ۳۵	خوی
۳۱۱، ۳۱۰		۱۱، ۶	خیابانی
		۸۲، ۷۷، ۶۸	درخشانی

۲۰۳	عامری	۴۸، ۴۷، ۴۵، ۴۴، ۳۷، ۳۶، ۳۶، ۲۵، ۲۴، ۲۴
۲۸۳، ۲۷۹، ۳۸، ۲۲، ۲۱	عراق	۱۲۲، ۵۵، ۵۱، ۵۰، ۴۹،
۳۰۴	عشق‌آباد	۶۹، ۶۸
۱۰۵، ۱۰۴	عظیما	۱۲۹، ۱۶
۲۵۳، ۲۵۱، ۲۴۶، ۱۱۹، ۱۱۷	علاء	۲۱۷، ۴۵
۳۶، ۳۵	علی‌اوف	۲۷۵
۲۰۳	عمیدی نوری	۱۲۴، ۳۷، ۳۶
۹	غازیان	۲۰۳
۲۸۴	غفاری	۱۷۵
۳	فاتح	۲۶۶، ۲۵۷
فرقه دموکرات ۲۸۰، ۲۷۱، ۲۵۵، ۶۹، ۶۷، ۲۸۳، ۲۹۴، ۲۸۷، ۲۸۳		۴۴
۳۷، ۳۶	فروغی	شاه‌۴۳، ۵۲، ۸۵، ۸۸، ۱۲۴، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۱۵، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۸۵، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵
۲۷۵	فریور	شاهین
۳۱۱	فوت، مایکل	۲۹۶، ۲۵۷
فیروز ۲۷۱، ۲۶۸، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۰۳، ۵۶، ۵۴، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۸۱، ۲۸۳، ۳۰۳		شبیستری ۶۱، ۶۲، ۸۵، ۸۸، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۰، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵
۱۳	فیروزه	شرکت مختلط نفت ایران ۳۰۴، ۲۸۷، ۲۱۷، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱
۲۷۲، ۲۷۱، ۲۶۷، ۲۵۷	قاضی محمد	شرکت نفت ایران و انگلیس ۳۱۱
۲۷۸، ۲۴۱، ۱۳۸، ۱۲۸، ۲۹، ۱۹، ۱۷	قدر	شرکت نفت بریتانیا ۴۵
۱۱۹، ۱۰۹، ۳۳، ۸، ۵، ۲	قرارداد ۱۹۰۷	شرکت نفت خورین ۴۸
۱۷۶، ۳۹، ۲۶، ۱۸، ۱۵، ۱۲	قرارداد ۱۹۲۱	شریف‌آباد ۷۳
۲۵۷، ۲۳۱، ۱۹۹، ۱۸۹		شل ۴۳
۱۹۳، ۵۸	قرارداد سه جانبه	شوارتسکف ۱۰۳
۹۶، ۸۲، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۵۲، ۳۵	قزوین	شیخ خزعل ۱۲۳
۲۱۷		صالح ۲۵۰، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۵
۲۸۱	قشقایی	صدر ۲۹۳، ۲۲۵، ۱۷۵، ۸۷، ۷۱
قفقاز ۱، ۶، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۱۰۲، ۱۰۹، ۲۵۱		ضرغامی ۲۹
۲۹۸		طباطبایی ۱۷۱، ۱۷۰، ۳
۲۹۴، ۲۹۳، ۲۷۲	قلی‌اوف	
۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۴، ۱۷۰، ۱۴۵، ۵	قوام	
۱۹۵، ۱۹۱، ۱۸۹، ۱۸۶، ۱۸۴، ۱۸۰، ۱۷۹		

۱۷۸	کینگ	، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴
۱۰۳	گاکارین	، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲
۹، ۸	گالیسی	، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲
۲۹۴	گری	، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۲
، ۲۶۵، ۲۵۷، ۲۴۶، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۲	گیلان	، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸
۳۱۱		، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶
۳۸	گیلانی	، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۶
		، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳
۲۲۲	لازی	، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴
۳۶	لاورنتی بریا	، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱
۲۶۱، ۲۳۱، ۱۷۷، ۱۷، ۸	لنین	۱۰۵
۸	لووف	۱۵۷
۱۳	مارکس	، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۵
۶۷	ماسلنیکوف	۶۲
۵۳	مالت	۱۰۵
۳۰	محتشمی	۱۰۵
۲۹۵، ۲۵۱، ۳۹، ۲۵	مرد	۹۵
۲۰۳	مسعودی	، ۵۹، ۶۴، ۶۵، ۱۲۵، ۲۵۸، ۲۷۱
، ۳۰، ۲۷، ۲۶، ۲۴، ۲۱، ۲۰، ۱۵، ۱۴	مسکو	۲۷۲، ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۶
، ۶۶، ۶۴، ۶۳، ۵۸، ۵۴، ۵۳، ۴۵، ۳۸، ۳۶	کرزن	۳۱۱
، ۹۲، ۹۱، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۶۸	کرملین	۲۷
، ۱۱۶، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۹۹، ۹۸، ۹۵، ۹۴	کرنسکی	۹، ۸
، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۳	کریمه	۵۳
، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۹	کشاورز	۲۷۶، ۲۷۵
، ۱۶۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۸۶	کمیساروف	۵۸
، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۹	کنفرانس پاریس	۱۸۸، ۱۸۷
، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۳۳، ۲۴۰	کوتای چی	۲۲۰
، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۶۱	کوتو	۱۰۴
، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۹۶، ۳۰۳، ۳۰۵	کوچک خان	۱۱
، ۳۰۶، ۳۱۳	کومله	، ۷۶، ۹۸، ۹۹، ۱۱۳، ۲۱۵، ۲۳۱، ۲۶۶
		، ۲۶۷، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۹، ۲۸۵، ۲۸۷
۳۱۱، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۰۸، ۲۰۷، ۹۵، ۷۷، مشهد	کوهر	۳۱۱
، ۵۶، ۵۱، ۵۰	کهنمویی	۴۰
۲۹	معتضدی	

۲۲۸، ۲۲۷، ۲۰۸، ۱۲۹	نیویورک تایمز	۳۱۳، ۲۸۲، ۱۰۲	مفتاح
		۲۷۹، ۲۶۹	مقدم
۶۸	وال	۲۹	مقدم مراغه‌ای
۱۰۴	والایی	۱۴	مکران
۵۲	وزیر اوف	۱۴	منشور پتر
۲۸۲، ۱۷۲، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶	ویشنیسکی	۳۰، ۲۷، ۲۶، ۱۵	منصور
	۳۱۳	۲۱	موصل
۱۳۰، ۱۲۱، ۴۱، ۳۳	هالیفاکس	۱۷۵، ۹۲، ۸۸، ۸۷، ۶۶، ۶۲، ۳۶	مولوتوف
۲۱۸	هانتر کالج	۲۶۲، ۲۵۵، ۲۰۱، ۱۸۶، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۸	۲۷۷،
۲۶۹	هدایت، خسرو	۱۶۱، ۱۱۳، ۹۹، ۶۵، ۶۴، ۵۸، ۳۹	مه‌باد
۲۶۹	هدایت، عبدالله	۲۷۴، ۲۶۰، ۲۵۸، ۲۰۷، ۱۷۵، ۱۷۴	مه‌تاش
۲۷۸	هرمان	۱۰۵	میاندوآب
۱۲۹، ۱۰۲، ۷۷	هریمن	۲۹۶، ۲۵۱، ۶۹، ۶۸	میانه
۱۰۲	همایون‌جاه	۲۸۱، ۲۷۰، ۲۴۵، ۷۲، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۳۵	۲۹۱
۱۱، ۷	همدان		میشل
۲۷۹، ۲۰۱، ۳۴، ۳۳، ۲۳، ۱۴، ۱۱	هند	۸	میکویان
۱۳۰، ۱۲۱	هندرسن	۱۷۵، ۶۰	میلانیا
۱۷۲، ۱۶۵، ۱۵۷، ۱۳۱	هیر، ریموند	۴۰	میلسبو
۱۷۵، ۳۸، ۲۰	هیتلر	۵۵، ۵۰	
۵۶، ۵۳، ۴۶	یالتا	۱۰۲	نبیل
۱۰۳	یانگ	۲۹۷، ۲۰۴، ۲۹	نخجوان
۷۳، ۶۰	یعقوب اوف	۲۸۴	نزیه
۸۸	یملیانوف	۴۰	نقدی
		۹۳	نوربخش

پاره‌ای از کتاب‌های منتشر شده از سوی
انتشارات سمرقند

تاریخ تمدن و فرهنگ ایران کهن
چکیده‌ی تاریخ تجزیه‌ی ایران
دموکراسی و دموکراتیزه کردن
ارتش ، توان و نیرومندی : ۶۲ - ۱۳۵۷
اقتصاد برای همه
مسکو : زمستان سرد ۱۳۲۴
تجاوز عراق ، حمایت بیگانه ، خیانت خودی
فرهنگ ملی
گزیده‌ی هفته‌نامه‌ی بابا شمل (دوره اول و دوم)
تاریخچه‌ی مکتب پان ایرانیسم
مشاعره از دیوان حافظ - خط مقبوله گنج‌های
زیر آسمان زمین



انتشارات سمرقند

